پرچم داران هدایت

تدبری در زیارت جامعه کبیره

احمد سجادی



پرچم داران هدایت: تدبری بر زیارت جامعه کبیره

نویسنده:

سید احمد سجادی

ناشر چاپی:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پرچم داران هدایت: تدبری بر زیارت جامعه کبیره

مشخصات کتاب

عنوان قراردادی : زیارتنامه جامعه کبیره .شرح

عنوان و نام پدیدآور : پرچم داران هدایت: تدبری بر زیارت جامعه کبیره / احمد سجادی.

مشخصات نشر : قم : اسوه ، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۵۰۴ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۲-۱۱۰-۴

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتاب حاضر در سال ۱۳۸۵ با عنوان " پرچم داران سعادت: تدبری بر زیارت جامعه کبیره " توسط بنیاد قرآن و عترت منتشر شده است.

عنوان دیگر : پرچم داران سعادت: تدبری بر زیارت جامعه کبیره.

موضوع : زیارتنامه جامعه کبیره -- نقد و تفسیر

موضوع : زیارتنامه ها

شناسه افزوده : سجادی، احمد، ۱۳۴۳- ، شارح.

رده بندی کنگره : BP۲۷۱/۲۰۴۲۲/ س۳ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۸/۷۷۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۵۶۶۳۲

ص: ۱

اشاره

اهداء

برین خدمت خُرد و اهتمام قلیل هیچ پاداش و مثوبتی چشم نمی دارم جز بخشایش ایزدی و رحمت کردگار که بهره های وافر آن نیز نصیب روح پرفتوح و جان تابناک شهیدان گرام باد سیّد احمد و سیّد مسعود سجادی سیّد مهدی محمّدیان حسن آقاعابدی هاشم و حبیب اللّه صاعدی خویشانی نزدیک تر و جانانه تر از خویش یادشان ماندگار و جانشان از دِهش های خداوند برخوردار باد.

سخن مؤلف

اشاره

زیارت از ریشه «زور» به معنی «میل و عدول از چیزی» است. زائر را از آن جهت «زائر» می نامند که وقتی به زیارت می رود از غیر، عدول می کند. برخی «زیارت» را به معنی قصد و توجه دانسته اند و معتقدند زائر با قصد بزرگداشت کسی و انس گرفتن با او، به وی توجّه می نماید و روی می آورد. نیز برخی بر این باورند که از آن جهت به ملاقات اولیا و امامان معصوم علیهم السلام عنوانِ «زیارت» اطلاق شده که با این کار، انحراف از جریان مادّی و توجّه به عالم معنوی صورت می گیرد. پس درزیارتِ ائمّه علیهم السلام هم عدول صورت می گیرد وهم توجّه وقصد محقّق می گردد. زیارت، سفری مشتاقانه، آگاهانه و عاشقانه از دل، به منزل یار - که همان جایگاه مقصود است - می باشد. معمولاً ـ زائر در وقت زیارت، به کمالاتِ شخص زیارت شونده اشاره کرده یا با الفاظ مختلف به ثناگوییِ مزور می پردازد و میزان ارادت خود را به او اعلام می دارد. گاهی ابراز اعلام سلام زائر نسبت به مزور، از زبان معصوم است که چنین زیارت نامه هایی را زیارت «مأثوره» می نامند. این زیارت نامه ها نه تنها اظهار ارادت و ابراز تولّی نسبت به امام است، بلکه شناخت نامه ای برای معرفت به امام معصوم علیه السلام می باشد. این زیارت نامه ها بر دو قسم است: ۱ - زیارت نامه های اختصاصی که هر یک از امامان به صورت خاص با آن متن، زیارت می شوند. مانند زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، و زیارت عاشورا و زیارت آل یاسین.

ص: ۸

۲ - زیارت نامه های عام که مضمونی کلّی و محتوای همگانی دارد و تمامی ائمّه را به صورت عام و یا تک تک می توان با آن، زیارت کرد. مانند زیارت امین اللّه، زیارت جامعه کبیره، زیارت جامعه صغیره و زیارت مخصوص ماه رجب. زیارت جامعه کبیره را از آن جهت «جامعه» نامیده اند که با آن می توان تمام ائمّه علیهم السلام را زیارت کرد. این زیارت مملو از ذکر فضائل و کمالات امامان معصوم علیهم السلام است. ولی هیچ گونه اغراق و غلوی در آن وجود ندارد. چرا که امامان، آینه تمام نمای جمال و جلال خداوند و نشانه بزرگ خدا و جانشین او بر روی زمین هستند و بایستی دارای چنین مقام ها و موقعیّت هایی باشند و هر چه مردم در فضائل آنها بگویند، باز هم کم است. قال علی علیه السلام: أنا اَمیرُ کلّ مُؤمِنٍ و مُؤمنهٍ مِمّن مَضی و مِمَّن بَقی أیدّتُ بِرَوْح العَظَمَه وَ إنّما أنا عَبدٌ من عُبیدِ اللّهِ لا تسمونا أَرباباً و قولوا فی فَضلِنا ما شِئتُم فَانَّکُم لَنْ تبلغُوا مِن فَضلِنا کُنه ما جَعَلَه اللّه لَنا و لا مَعْشارُ العُشْر لِاَنّا آیاتُ اللّهِ و دَلائِلُه و حُججُ اللّهِ و خُلقائُه و اُمَنائُه و اَئمَّتُه و وَجهُ اللّهِ و عَیْنُ اللّهِ و لِسانُ اللّهِ. (۱) . امام علی علیه السلام فرمود: من امیر و فرمانروا بر تمام مردان و زنان با ایمان چه گذشتگان و چه آیندگان هستم، که به روح بزرگ خداوند تأیید یافته ام. همانا من بنده ای از بندگان خداوندم. مرا پروردگار نخوانید (و من را از مرز عبودیّت خارج نکنید و به مرز ربوبیّت نرسانید و) در فضل و برتری ما، هر چه می خواهید بگویید، ولی بدانید که نه تنها به حقیقت فضایلی که خداوند برای ما قرار داده نمی رسید، بلکه به یک صدم از آن نیز دست نیافته اید. زیرا ما نشانه ها و دلیل ها و حجّت ها و جانشینان و امین ها و فرمانروایان و صورت و چشم و زبان خداوند هستیم. با آنکه در این زیارت، هیچ غلوگویی ای وجود ندارد، لیکن زائر برای آنکه مبادا از

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۶.

عبارات این زیارت توهّم غلوگویی پیـدا نماید و یا از بزرگی خداوند غافل گردد، ابتدا در آغاز زیارت صد مرتبه ذکر شـریفِ «اللّه اکبر» را بر زبان جاری ساخته، خداوند را به عظمت و بزرگی یاد می کند. سـپس در اثنای زیارت به توحید ناب بازگشته، شهادت بر یگانگی خداونـد می دهـد و در پایان زیارت نیز دست نیاز به درگاه ربّوبی بلنـد کرده، از خداوند طلب حاجت می نماید.

سند زیارت جامعه کبیره

برای اطمینان از صدور روایت از امام معصوم، ابتدا به سند آن باید توجّه داشت. سپس متن را مورد ارزیابی قرار داده و پس از آن عمل اصحاب و عالمان گذشته را پیرامون این روایت، مشاهده نمود. در سند زیارت جامعه که فقیه و محدّث بزرگ شیعه، مرحوم شـیخ صدوق قدس سـره با سلسله سند متّصل و موثق از امام هادی علیه السلام نقل می کند، هیچ شکّ و شبه ای نیست و بزرگان در توثیق سلسـله افرادی که در طریق نقل زیارت جامعه قرار گرفته اند، مطالبی نگاشته اند. (۱) . متن این زیارت آن چنان عظیم است که هیـچ شـکّی در صدورش از معصوم باقی نمی گذارد. متنی که بزرگانی همچون شـیخ صدوق (۲) ، شیخ طوسی (۳) ، علّامه محمّـد تقی مجلسـی (۴) ، علّامه محمّـد باقر مجلسـی (۵) ، (۶) ، (۷) (۸) به نقـل زیارت پرداخته انـد و در برخی موارد، به شرح آن نیز اهتمام ورزیده اند.

ص: ۱۰

۱- ۲. به کتاب «سندالزیاره الجامعه» تألیف سیّد یاسین موسوی، چاپ دمشق مراجعه فرمایید.

۲- ۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹ و عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۳۰۵.(، شیخ طوسی.

۳- ۴. تهذیب، ج ۶، ص ۹۵.

۴- ۵. روضه المتقین، ج ۵، ص ۴۵۰.

۵- ۶. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۲۷.

۶- ۷. فیض کاشانی الوافی، ج ۱۰، ص ۴۱۶.

۷- ۸. شیخ کفعمیبلد الامین، ص ۲۹۷.

۸- ۹. و محدث نوریمستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۱۶. [

علّامه مجلسی پس از ذکر زیارت، به شرح بعضی از فرازهای زیارت می پردازد، سپس می گوید: «کلام را در شرح برخی از فقره های زیارت طولانی کردم. زیرا این زیارت از نظر سند، صحیح ترین و لفظ آن صحیح ترین و معنای آن بلیغ ترین و شأنیّت آن نیز، در حد اعلا بود.» (۱) . عمل بزرگان نسبت به زیارت جامعه کبیره آن چنان است که همگان مداومت بر انجام آن داشته و دیگران را بر تلاوت آن سفارش می نمودند. رهبر فقید انقلاب ایران - حضرت امام خمینی قدس سره - در مدّت حضور خود در شهر نجف اشرف، همه شب ها به زیارت مولی متّقیان، حضرت علی علیه السلام رفته و هر شب زیارت جامعه را با آداب کامل کنار مرقد آن حضرت می خواندند. این عمل، فقط یک شب (که به دلیل کودتا منع آمد و رفت در شهرهای عراق شده بود) توسّط ایشان ترک شد و آن شب نیز به پشت بام منزل رفته، رو به حرم حضرت کرده، زیارت جامعه را خواندند. این چنین مداومت از فقیه و مدبّر فرزانه ای چون امام امّت، حکایت از اعتقاد ایشان به صدور این زیارت از امام معصوم دارد. زیارت جامعه کبیره، شامل بخشی از دلائل و برهان هایی که مربوط به شناخت اصول دین و اسرار امامان پاک است و همچنین بخش زیادی از حقوق اهل بیت را دربر دارد، می باشد. بسیاری از فرازهای این زیارت، با آیات قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمّه معصومین علیهم السلام مطابقت کامل دارد و می توان گفت: زیارت جامعه کبیره، خلاصه تمام احادیثی است که در فضل و منزلت ائمّه صادر گردیده است. لذا در تبیین هر فراز، سعی بر آن داشته ایم تا با آیات قرآن، سخنان پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمّه

۱- ۱۰. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۴۴.

معصومین علیهم السلام، آن فراز تبیین گردد و با آنکه پیرامون هر فراز، احادیث فراوانی یافت می شد، ولی بنا را بر اختصار گذارده، به یک حدیث در آن باب اکتفا شده. مع الوصف به ۶۲۰ حدیث و روایت استناد گشته و به بیش از ۲۰۰ آیه قرآن کریم توجّه شده است. در پایان، ضمن حمد و سپاس بی کران از خداوند متعال که توفیق چنین نوشتاری را عنایت فرمود، از....سپاس گزاری کرده و از یارانی که مرا در ویرایش این سطور یاری کردند، تشکّر می نمایم و اذعان می دارم، شرح و توضیح فرازهای این زیارت، والاتر و فراتر از آن است که بتوان در چند جمله و یا چند حدیث، حق مطلب را ادا کرد و ادّعا نمود که شرحی کامل و کافی نگاشته شده است. پس این نوشتار در واقع، تطبیق گر فرازها با بعضی از روایات ائمّه علیهم السلام بوده و تدبّری بر زیارت جامعه کبیره است و هیچ شأنیّت آن را نداشته که به کشف رمزهای فرازها پرداخته باشد. قابل ذکر آنکه، متن زیارت جامعه از محدّث بزرگوار، شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان گرفته شده و موارد اختلاف آن با زیارت منقوله در کتاب های «عیون اخبارالرضا» و «من لا یحضره الفقیه»، ذکر گردیده است. وَ صَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرینَ وَ سَلَّمَ تَسْلیًما کَثیرًا وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ. سیّد احمد سجّادی نیمه شعبان ۱۴۲۷ / هجدهم شهریور ۱۳۸۵

شرح و تفسیر زیارت جامعه کبیره

السلام علیکم

«سـلام» نوعی درود فرسـتادن و تحیّت است که حاکی از دعا برای سـلامتیِ طرف مقابل و اعلام صـلح و دوستی و امنیّت برای اوست و از طرفی توجّه به خداوند متعال است. اگر این تحیّتِ اسلامی را با تحیّت های دیگر اقوام مقایسه کنیم ارزش آن برای ما روشن تر خواهد شد. در روایات اسلامی برای سلام کردن در اوّلین لحظه ملاقات و رویارویی با برادران دینی (حتّی کسانی که آنان را نمی شناسـیم)سفارش های فراوانی شده است و آن را نشانه تواضع و فروتنیِ سلام کننده دانسته اند. عن ابی عبداللّه علیه السلام قال: «مِن التَّواضع ان تُسَلِّمَ عَلی مَن لَقیتَ». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: سلام کردن در هنگام ملاقات، از آثـار تواضع و فروتنی است. در قرآن کریم ۴۲ بار کلمه «سـلام» آمده است. در آیه بیست و سوّم سوره حشر، خداوند یکی از اسماء خود را «سلام» برشمرده و در دو آیه دیگر (۲) بهشت را

۱- ۱۱. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۳.

۲- ۱۲. سوره مبارکه انعام، آیه ۱۲۷ و نیز سوره مبارکه یونس، آیه ۲۵.

«دارالسلام» خوانده است و «سلام» در بقیه آیات، به معنای درود فرستادن و تحیّت است. سلام از حیث مخاطب و سلام کننده، دارای سه رتبه است: سلام کوچک تر به بزرگ تر، که اظهار ادب و تواضع و فروتنی است. سلام بزرگ تر به کوچک تر، که علاوه بر آنکه نوعی فروتنی است، تعلیم تواضع نمودن نیز هست. سلام دو نفر که دارای رتبه ای مساوی هستند که این احترام، افزایش دهنده الفت، محبّت و مودّت است. درود و سلام فرستادن بر ائمّه معصومین علیهم السلام از نوع اول است که سلام گوینده به ساحت مقدس ائمّه معصومین علیهم السلام،اظهار ادب نموده است. بعضی سلام بر ائمّه علیهم السلام را نوعی دعا برای افزایش مقام ایشان دانسته اند که سلام گوینده و زائر، از خداوند می خواهد وجود آن امامِ همام و معصوم از جمیع بلاها و آفت ها به دور باشد و مظهر کامل سلام که از اسماء الهی است، قرار گیرد. این گونه دعا کردن آثاری دارد که اوّلین اثرش به گوینده دعا برمی گردد. چرا که به واسطه جواب دادن ائمّه به سلام او، کمالات و نورانیّت وجودش افزایش خواهد یافت.

یا اهل بیت النبوه

اوّلین ویژگی و امتیاز ائمّه معصومین علیهم السلام، اهل بیتِ نبوّت بودن آنهاست. راغب اصفهانی در مفردات «اهل» را ترجمه نکرده و معنای آن را به اعتبار کلمه ای که «اهل» به آن اضافه شده می داند. او می گوید: «اهل الرجل همان کسانی هستند که با آن شخص از نظر نسب، دین و اموری مانند صنعت، خانه و شهر، وجه جامعی داشته باشند.» سپس می گوید: «اهل بیتِ مردْ کسانی اند که خویشی و نسبْ آنها را گرد هم آورده است.» «بیت» به معنای خانه و آشیانه است. گاهی آن خانه و آشیانه، حسی و ظاهری است.

ص: ۳۱

مانند تمامی خانه هایی که مردم برای سُکنای خود می سازند و گاهی باطنی است که عبارت است از خانه های روحانی و معنوی. «اهل بیت» به اتّفاق اکثر علما و مفسران اسلام، (۱) به خاندان پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اشاره دارد. چرا که آنان، اهل و ساکن خانه های باطنی و ظاهری پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هستند. بعضی «اهل بیت» را زنان و دختران پیامبر صلی الله علیه وآله دانسته اند و برخی نیز عموها و عمه های پیامبر صلی الله علیه وآله را جزء اهل بیت دانسته اند. ولی «اهل بیت» به واسطه نقل متواتر و تفاسیر، قابل تطابق با آنان نیست و فقط پنج تن علیهم السلام و فرزندان معصوم آنها را شامل می شود. پیامبر صلی الله علیه وآله نیز برای معرفی اهل بیت به مردم زحمت های فراوانی را متحمّل شد و احادیث فراوانی از آن پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله به ما رسیده است. انس بن مالک می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به مدت شش ماه هرگاه برای نماز صبح از خانه خارج می شد کنار در خانه حضرت فاطمه و حضرت علی علیهما السلام می ایستاد و می فرمود: یا اَهْلَ البَیْتِ «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا». (۲) . اختصاص این آیه به آن پنج تن (یعنی پیامبر و حضرت امام علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام) نزد عامه و خاصه مسلمانان، امری مشهور و رایج است. عوام بن حوشب از تمیمی می گوید: بر عایشه وارد شدم و او به ما گفت: پیامبرِ خدا را دیده است که حضرت علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام را فراخوانده و فرموده است: «اللّهُمَ هؤلاءِ اَهْلُ بَیْتی فَاذْهَبْ عَنْهُمُ الرِّجسَ و طَهِّرْهُمْ تَطْهیرًا». (۳) . خداوندا اینان اهل بیت من هستند. پس هر گونه پلیدی را از آنها دور کن و کاملاً پاکشان ساز.

۱- ۱۳. در تفسیر آیه ۳۳، سوره احزاب.

۲- ۱۴. سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳.

۳- ۱۵. الامالی صدوق، ص ۵۵۹.

در روایتی از امام حسن مجتبی علیه السلام درباره «اهل بیت» این چنین آمده است: قال الحسن علیه السلام: «انّا اهلُ بیتِ اَکرَمَنا الله بِالاِسلام و اختارَنا و اِصْطَفانا و اِجْتَبانا فَاَذْهَبْ عَنَّا الرِّجس و طَهَّرَنا تطهیراً و الرِّجْس هُو الشکّ، فلا شَکُّ فی اللّهِ الحقِّ و دینهِ اَبَداً و طَهَّرَنا مِنْ کُلِّ افْنٍ و غیَّهٍ». (۱) . امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: ما خاندان پیامبر هستیم که خداوند با اسلام گرامیمان داشته است و ما را برگزیده، انتخابمان کرده است و هر گونه پلیدی و رجس را از ما دور کرده، کاملاً ـ پاکمان گردانیده است. پلیدی و رجس، همان شک است و ما هرگز در وجود خدای حق و دین او تردید نمی کنیم، خداوند ما را از هر گونه سست رأیی و گمراهی پاک گردانیده است. «نبوه» به معنای «پیامبری» است و آن خبر دادن از غیب یا آینده، به اذن خدا، به وسیله وحی و الهام خداوند است. بنابراین «نبی» کسی است که بر او وحی نازل می شود و مقام او همان دریافت وحی برای خودسازی خود و اطرافیانی که خواهان خودسازی هستند، می باشد و «رسول» کسی است که صاحب آیین و مأمور ابلاغ باشد. یعنی وحی الهی را دریافت می کند و به مردم می رساند. برخلاف «نبی» که وحی را دریافت می کند ولی موظّف به ابلاغ آن نیست، بلکه وحی نازل شده تنها برای انجام وظیفه خود او و کسانی که از وی سؤال می کنند، می باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله علاوه بر مقام «نبوّت» دارای مقام «رسالت و امامت» نیز بودند. یعنی هم دریافت وحی می کردند، هم تبلیغ فرمان های الهی و هم مأموریت داشتند که حکومت تشکیل داده، و احکام الهی را اجرا نموده، به تربیت نفوس بپردازند. توجّه به این نکته لازم است که ائمّه اطهار علیهم السلام علاوه بر آن که اهل بیت نبی و خاندان

۱- ۱۶. امالی شیخ طوسی، ص ۵۶۲.

پاک پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله هستند، «اهل بیت نبوه» که خاندان پیامبری است نیز می باشند.

وموضع الرساله

«موضع» به معنای جایگاه و مرکز است. «رساله» به معنای پیغام بری و پیامبری می باشد. علاّمه مجلسی قدس سره در توضیح این فراز می فرماید: «منظور از موضع الرساله آن است که ائمّه معصومین علیهم السلام، گنجینه تمامی علوم پیامبران بودند و از خاندانی هستند که تمامی پیامبران از بین آنان مبعوث شدند و آنان مرکز و جایگاه رسالت الهی بوده اند.» (۱) . علاوه بر آن، ائمّه معصومین علیهم السلام، جایگاه اسرار پیامبران و واسطه میان پیامبران (که دریافت کننده وحی) و مردم (که انتشار وحی باید در بین آنان صورت گیرد) هستند. آنها به وسیله روایات و اخبار، بعضی از وحی هایی که به پیامبران رسیده را برای بعضی از مردم (که گیرندگان وحی هستند) بیان می کنند. قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «و قد کُنتُ اَدْخُلُ علی رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه وآله کُلَّ یَوم دَخَله و کُلَّ لَیْلهٍ دَخْلَهً فَیُخَلّینی فیها أَدُورُ مَعَهُ حَیْثُ دارَ، وَ قَد عَلِمَ اَصْحابُ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه وآله أَنّهُ لم یَصْنَعْ ذلِک بأَحَدٍ مِنَ النّاسِ غَیْری فَرُبَّما کانَ فی بَیْتی یَأتینی رَسولُ اللّهِ صلی الله علیه وآله أکثَرُ ذلِکَ فی بَیْتی و کنت إذا دخَلتُ عَلیهِ بَعْضَ مَنازِلِهِ اَخْلانی و أقامَ عنّی نِسائه. فلا یَبْقی عندَه غَیری و إذا أتانی لِلْخَلْوَهِ مَعِی فی مَنْزلی لَمْ تَقُم عَنّی فاطمهُ و لا أحدٌ مِن بَنِیَّ». (۲) . حضرت علی علیه السلام می فرماید: من هر روز یک نوبت و هر شب یک نوبت بر پیامبر صلی الله علیه وآله وارد می شدم. پیامبر صلی الله علیه وآله با من خلوت می کرد و درباره هر موضوعی با من سخن می گفت (چرا که محرم رازش و حافظ اسرارش بودم). اصحاب

۱- ۱۷. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۱۳۴.

۲- ۱۸. کافی، ج ۱، ص ۶۴.

پیامبر صلی الله علیه وآله می دانستند جز با من، با هیچ کس چنین رفتاری نمی کرد. بسا بود که در خانه ام بودم و پیامبر صلی الله علیه وآله نزد من می آمد. همنشینی با پیامبر در خانه من بیشتر از خانه پیغمبر صلی الله علیه وآله واقع می شد و آنگاه که در بعضی از منازل (همسران پیامبر) بر آن حضرت وارد می شدم، زنان خود را بیرون می کرد و باقی نمی ماند نزد او جز من و تنها با من بود (چرا که آنان محرم دار اسرار نبودند) ولی زمانی که برای خلوت به منزل من می آمد، فاطمه علیها السلام و هیچ یک از پسرانم را بیرون نمی کرد (زیرا آنان اسراردار پیامبر و از خاندان او بودند).

ومختلف الملائکه

یعنی ملائکه آسمانی و فرشتگان به محضر ائمّه معصومین علیهم السلام رفت و آمد داشته و دارند و این مقام علاوه بر ائمّه معصومین علیهم السلام، بر اساس آیه سی ام سوره فصّلت، برای مؤمنینی که بر ایمان خود ثابت قدم باشند، بر حسب رتبه ایمان و استقامت در راه آن، حتمی و مسلّم است. «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ». (۱) . به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است»، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند. ائمّه علیهم السلام که دارای کامل ترین ایمان ها و در راه خدا پا برجاترین افراد بودند، حتماً ملائکه به صورت مرتّب بر آنان وارد می شوند. عن ابی حمزه الثمالی عن علی بن الحسین علیهما السلام – قال قلت له: «جُعِلتُ فِداكَ و إِنَّهُم لَيَأتُونَكُم؟ فَقالَ: يا أَبا حَمْزَةَ إِنَّهُم لَيُزاحِمُونا عَلى تُكَأَتِنا». (۲) . ابوحمزه ثمالی می گوید: به امام سجاد علیه السلام عرض کردم: جانم به فدایت، آیا ملائکه بر شما وارد می شوند؟ فرمودند: ای ابا حمزه آنها (آنچنان فراوان بر ما

۱- ۱۹. سوره مبارکه فصّلت، آیه ۳۰.

۲- ۲۰. کافی، ج ۱، ص ۳۹۴.

وارد می شوند که) روی متکّاها (و تکیه گاهها) جا را بر ما تنگ می کنند. آمد و شد ملائکه بر وجود امام معصوم بدان خاطر است که ملائکه مدبّران امور خداوند هستند. (۱) از طرفی امام معصوم علیه السلام واسطه فیوضات الهی به مردم است. لذا ملائکه تدبیرکننده عالَم، باید خدمت واسطه فیوضات رسیده و از وی کسب فیض نموده و عالم را تدبیر نمایند. قال ابوالحَسَن علیه السلام: «ما مِن مَلک یُهْبِطُهُ اللّهُ فی أَمرِ ما یُهْبِطُهُ إلاّ بَدَأَ بِالإمام فَعَرَضَ ذلک عَلَیْهِ وَ انَّ مُختَلَفَ الملائِکهِ مِن عِندِ اللّهِ تَبارَکَ و تَعالی اِلی صاحِبِ هـذَا الأَمْرِ». (۲) . امام کاظم علیه السلام می فرمایند: فرشته ای نیست که خداوند برای امری به زمین فرو فرستد، مگر آنکه اول نزد امام آید و آن امر را به او عرضه کند، که رفت و آمد ملائکه از نزد خدای تبارک و تعالی به سوی صاحب الامر است.

ومهبط الوحی

«مهبط» اسم مکان به معنای محل فرود آمدن است. «وحی» نیز در قرآن و روایات به چندین معنا آمده است: ۱ - وحی به معنای «انتقال پیام به رسولان الهی» است. «وَ مَا کَانَ لِبَشَرٍ أَن یُکَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْیًا». (۳) . و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی». ۲ - وحی به معنای «الهام» می باشد. کما اینکه خداوند به مادر موسی الهام کرد که نوزادش را شیر داده، هر گاه از دست یابی دشمنان بر او ترسید، او را به امواج دریا بسپارد.

۱- ۲۱. فالمدبرات امراً: و آنها که امور را تدبیر می کنند.» (سوره مبارکه نازعات، آیه ۵).

۲- ۲۲. کافی، ج ۱، ص ۳۹۴.

۳- ۲۳. سوره مبارکه شوری، آیه ۵۱.

«وَ أَوْحَيْنَآ إِلَى أَمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ...». (۱) . و ما به مادر موسی الهام کردیم که:«او را شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا (ی نیل) بیفکن...». ۳ – وحی به معنای «فطرت و غریزه». چنان که خداوند به زنبور عسل، الهام غریزی می نماید که از بخشی از کوه و درختان، خانه ای برگزینند. «وَ أَوْحَى رَبُّکَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ...». (۲) . و پروردگار تو، به زنبور عسل وحی (و الهام غریزی) نمود که: «از کوه ها و درختان، خانه هایی برگزین...». ۴ – وحی به معنای «اشاره». کما اینکه زکریا به مردم با اشاره فرمود که صبح و شام، تسبیح خداوند گویند. «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا». (۳) . او از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد و با اشاره به آنها گفت:«(به شکرانه این موهبت) صبح و شام خدا را تسبیح گویید». ۵ – وحی به معنای «فرمان تکوینی» است. همان گونه که خداوند در قیامت به زمین فرمان می دهد، خبرهای خود را بازگو نمایند و زمین به فرمان الهی به بازگو کردن خبرها می پردازد. «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا، بِأَنَّ رَبَّکَ أَوْحَى لَهَا». (۴) . در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می کند، چرا که پروردگارت به او وحی کرده است. «مهبط الوحی» برای ائمّه معصومین علیهم السلام به دو معنا می باشد:

۱- ۲۴. سوره مبارکه قصص، آیه ۷.

۲- ۲۵. سوره مبارکه نحل، آیه ۶۸.

۳- ۲۶. سوره مبارکه مریم، آیه ۱۱.

۴- ۲۷. سوره مبارکه زلزال، آیه های ۴ و ۵.

۱ – آنهـا درون و صاحبِ خانه هایی بودنـد که جبرییل و ملائکه در آن خانه ها بر پیامبر صـلی الله علیه وآله نازل می گشت و اخبار و آیات را بر ایشان بازگو می نمود. در این صورت «وحی» به معنای اول است. عَنْ صاحبِ الدَّیلَم قال: «سمعتُ جَعفرَ بنَ محمّـدٍ علیه السـلام یَقولُ: و عِنـدهُ اُناسٌ مِن أهلِ الکوفهِ: عَجَبًا لِلنَّاس أَنَّهُم أَخَذُوا علمَهُم کُلَّه عَن رَسُولِ اللّهِ صـلی الله علیه وآله فَعَمِلوا بهِ وَ اهتَـدَوْا و یَرَوْنَ أَنَّ أهـلَ بَیْتِه لم یأخُـذُوا عِلْمَه و نَحْن أهلُ بَیتِهِ و ذُرّیتُهُ، فی مَنازِلِنا نَزَلَ الوَحیُ وَ مِن عِنـدنا خَرَجَ العلمُ إلیهِم، أَفَیَرَوْنَ أَنَّهُم عَلِمُوا و اهتَدَوْا وَ جَهِلْنا نَحْنُ و ضَـلَلْنا، إنَّ هذا لَمُحالٌ». (۱) . صاحب دیلم می گوید: امام صادق علیه السلام در جمع عـدّه ای از اهل کوفه که به خـدمتشان آمده بودند، فرمود: شـگفتا از این مردم که علم را از رسول خدا صـلی الله علیه وآله گرفتند و به آن عمل کردند و هدایت شدند و باز عقیده دارند، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله علم او را فرانگرفته اند. ما اهل بیت و ذریه او هستیم که وحی خداونـد در خانه های ما فرود آمـده و علم از ما به ایشان رسـیده است. آیا عقیـده دارند که آنها علم آموختند و هدایت شدند و ما جاهل ماندیم و ضـلالت پیشه کردیم؟! چنین چیزی محال است. ۲ – وحی به معنای «الهـام» بوده و ائمّه معصومین علیهم السـلام دارای چنان مقام و منزلتی هسـتند که ملائکه بر وجود مبارکشان نازل می شونـد و علاوه بر تبیین احکام شـرعی، مسائل غیبی را برای آنان بازگو می نمایند و مطالب سنگین بر آنها الهام می گردد. عَن المفَضّل بن عمر قال: قُلت لأبی الحسنِ علیه السـلام أنَهُ قال: إنَّ عِلمَنا غابرٌ و مَزبُورٌ و نَکتٌ فی القُلُوبِ و نَقرٌ فِی الأَسْماعِ، فقال: «أمّا الغابرُ فما تقدّم من عِلمِنا و أمّا المزبُور فما یأتینا أمّا النّکتُ فِی القُلُوبِ فَإلْهامٌ و أمّا النّقرُ فی الأَسْماعِ فَامرُ الملک». (۲) .

۱– ۲۸. کافی، ج ۱، ص ۳۹۸.

۲– ۲۹. کافی، ج ۱، ص ۲۶۴.

مفضل بن عمر گفت: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: به ما گفته اند که امام صادق علیه السلام فرموده است: علم ما یا به گذشته است یا نوشته شده و یا به الهام به دل و یا نجوای در گوش است. امام کاظم علیه السلام فرمود: و امّا گذشته، همان علم آشکار شده ما است و نوشته شده، آن است که می آید و آنچه که به دل می نشیند، الهام است و نجوای در گوش، دستور و امر فرشتگان است. همان گونه که از روایات استفاده می شود، ائمّه معصومین علیهم السلام «محدَّث» هستند و این مقام به انسان های کامل اختصاص دارد همچنان که سلمان نیز دارای چنین مقامی می باشد. أبی بصیر عن الإمام الصادق علیه السلام: «کان عَلیٌّ علیه السلام مُحَدَّثًا و کانَ سَلْمانُ مُحَدَّثًا قُلتُ فما آیهُ المحدَّثِ؟ قال: یَأتیهِ مَلَکٌ، فَیَنکُت فی قلبِه کیتَ و کیتَ». (۱) . ابی بصیر می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: حضرت علی علیه السلام محدَّث بود و سلمان هم محدَّث بود. عرض کردم نشانه محدَّث بودن چیست؟ فرمود: فرشته ای نزد او می آید و به دلش چنین و چنان الهام می کند. فرق بین «رسول»، «نبی» و «محدَّث» را حضرت باقر علیه السلام برای بُرید عجلی این گونه بیان فرموده اند که: عن بُریدِ العجلی قال: سألتُ أبا عبدِاللّه علیه السلام عَنِ الرّسولِ و النَبیِ و الُمحَدَّثِ قال: «الرسولُ الذی تأتیه الملائکهُ و یعاینهم و تبلغه عن اللّهِ تبارک و تعالی، و النّبیُ الذی یَری فی منامِهِ، فهو کما رأی، و المحدّث الّذی یسمعُ کلام الملائکهِ و ینقرَ فی أذنِهِ و یُنکتُ فی قلبِهِ». (۲) . برید عجلی می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم معنی رسول، نبی و محدَّث چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: رسول کسی است که فرشتگان نزد او می آیند و او آنها را می بیند و آنها پیام الهی را به او ابلاغ می کنند و نبیّ کسی است که در

۱- ۳۰. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷.

۲- ۳۱. بصائر الدرجات، ص ۳۸۸.

خواب می بیند و هر آنچه را در خواب دیده، در بیداری نیز برای او محقّق می شود و محدّث کسی است که سخن فرشتگان را می شنود و در گوشش نجوا و به دلش الهام می شود. پس «مهبط وحی» به دو اعتبار بر ائمّه علیهم السلام قابل انطباق است: اوّل آنکه ملائکه در خانه آنان بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شدند و دوّم آنکه، حضرات ائمّه معصومین علیهم السلام «محدَّث» بودند و بر آنان الهام می شده است.

ومعدن الرحمه

«مَعْدِن» اسم مکان است و اصل و مرکز هر چیزی را که به صورت طبیعی انباشته شده باشد، معدن گویند. «رحمه» بعضی رحمت را «اراده رساندن خیر» دانسته اند و عدّه ای بر این باورند که رحمت، «افاضه نعمت بر مستحق و رساندن شی ء به سعادت شایسته» را گویند. راغب اصفهانی در ترجمه «رحمت» می گوید: «رحمت نوعی مهربانی به مقتضی احسان، به طرف مقابل است ولی گاهی به معنی مهربانی صرف و گاهی به معنای احسان بدون مهربانی نیز به کار می رود. حال اگر رحمت در مورد خداوند به کار رفت و خداوند را توصیف به رحمت نمودیم، مراد بخشش است و اگر آن را برای انسان ها به کار بردیم، منظور دلسوزی و مهربانی است.» یحیی بن سلام - از عالمان و لغت شناسان قرن دوم - در کتاب «التعاریف» رحمت را به یازده معنی ترجمه نموده و شواهدی را از قرآن برای هر یک ذکر کرده است. وی به صورت مفصّل و توضیحی، اشاره کرده که رحمت به معانی: دین اسلام (۱) ، بهشت (۲) ،

ص: ۴۰

۱- ۳۲. سوره مبارکه انسان، آیه ۳۱.

۲- ۳۳. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰۷.

باران (۱) ، نبوّت (۲) ، نعمت (۳) ، قرآن (۴) ، روزی (۵) ، پیروزی (۶) ، سلامتی (۷) ، دوستی (۸) و ایمان (۹) به کار می رود. البتّه باید توجّه داشت که تمامی این معانی، مصادیق رحمت خداوند به صورت عام و یا خاص بر مخلوقات است و چنانچه بخواهیم مصادیق رحمت الهی را شمارش کنیم، از تمامی کتاب های جهان فراتر خواهد رفت. ائمّه معصومین علیهم السلام، اصل و مرکز تمامی رحمت های الهی هستند. چرا که وجودِ ایشان سبب نزول رحمت عام و خاص خداوند در دنیا و آخرت بر افراد و اشیایی است که قابلیّت پذیرش رحمت خداوند را دارا هستند و این رحمت، گاه به صورت عام و قبل از خلقت آغاز می شود که اگر آنان نبودند هیچ چیز خلق نمی شد. «لَوْلاکَ لَمّا خَلقت الاَفْلاک». (۱۰) . ای پیامبر اگر تو نبودی من آسمان ها (و عالمیان) را خلق نمی کردم. در زمان حیاتِ موجودات این رحمت ادامه می یابد، که اگر وجود ائمّه علیهم السلام بر روی زمین نبود، زمین با ساکنانش از بین می رفت. عن أبی جعفر علیه السلام قال: «لَوْ اَنَّ الإمام رُفِعَ من الأرضِ ساعَةً لماجَت بِأَهْلِها کما یَمُوجُ البَحرُ بأهلِهِ». (۱۱) . از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: اگر امام ساعتی از روی زمین برداشته

۱- ۳۴. سوره مبارکه نمل، آیه ۶۳.

۲- ۳۵. سوره مبارکه ص، آیه ۹.

۳- ۳۶. سوره مبارکه نساء، آیه ۸۳.

۴- ۳۷. سوره مبارکه یونس، آیه ۵۸.

۵- ۳۸. سوره مبارکه اسراء، آیه ۲۸.

۶- ۳۹. سوره مبارکه احزاب، آیه ۱۷.

۷- ۴۰. سوره مبارکه زمر، آیه ۳۸.

۸- ۴۱. سوره مبارکه فتح، آیه ۲۹.

۹- ۴۲. سوره مبارکه هود، آیه ۲۸.

۱۰- ۴۳. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۶.

۱۱- ۴۴. کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

شود، زمین ساکنانش را در کام خود فرو خواهد برد. همچنان که دریا، اهلش را در خود فرو می برد. گاهی نیز به صورت خاص است و شامل حال مؤمنین و پیروان خواهد بود. کما اینکه در دنیا پیروان، مشمول اسرار آنان بودند و لذّت درک حضور و بهره بری از سخنانشان را داشتند و در آخرت به فیض شفاعت آنان خواهند رسید. پس همان گونه که رحمت الهی عام و خاص است، ائمّه علیهم السلام نیز مظهر و معدن رحمت الهی بوده و رحمت آنان نیز عام و خاص است.

وخزان العلم

اشاره

«خُزّان» جمع «خَزَنه» به معنای گنجینه دار و گنجور می باشد. با وجود این که «علم» کلمه ای است که به دشواری می توان آن را تحت تعریفی خاص، محدود نمود، امّا بعضی آن را «اعتقاد جازمِ مطابق با واقع» تعریف کرده و برخی نیز بر این عقیده اند که «علم، حصول صورت شی ء در عقل است، که ابهامات عقلی را زایل می نماید». راغب اصفهانی علم را که «درک حقیقت شی ء» است، بر دو رکن می داند: ۱ - درک ذاتی شی ء. ۲ - حکم بر شی ء، به وجود شی ای که برای آن موجود است و یا نفی شی ای که از آن دور است. ائمّه معصومین علیهم السلام، گنجینه داران تمامی دانش های الهی هستند و دانش های حقیقی و آنچه در کتاب های الهی و نزد خداوند محفوظ است، را آنان می دانند. در زیارت جامعه، چهار عبارت که بازگوکننده عظمت علمی ائمّه اطهار علیهم السلام است،

ص: ۴۲

وجود دارد و زائر، امامان هدایت علیهم السلام را با صفت هایی چون «خُزّانَ العِلْمِ»، «عَیْبَهَ عِلْمِه»، «خَزَنَهً لِعِلْمِه» و «رَأیُکَم عِلِمٌ» توصیف می نماید. در روایات نیز پیرامون علوم سرشار اهل بیت علیهم السلام تعابیر زیبایی شده است که به هفت تعبیر که حاکی از عظمت علمی آنان است به صورت گذرا اشاره می شود:

گنجینه داران دانش خداوند

قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «قالَ اللّهُ تبارَکَ و تَعالی فی صِفَهِ أَهْل البَیْتِ: هُمْ خُزَّانی عَلی عِلْمی مِن بَعْدِکَ». (۱) . پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: خدای تبارک و تعالی در توصیف اهل بیت می فرماید: «آنها پس از تو گنجینه داران دانش من هستند».

ظرف (گران بهای) دانش خداوند

قال السجاد علیه السلام: «نَحْنُ اَبْوابُ اللّهِ و نَحْنُ الصِراطُ المُستَقیم، و نَحْنُ عَیْبَهُ عِلْمُه». (۲) . امام سجاد علیه السلام فرمودند: ما درگاه های خداوندیم (هر که خواست به نزد خداوند رود، باید از درگاه ما به نزد خدا وارد شود.) و ما راه مستقیم و راست هستیم و ما ظرف های گران بهای دانش خداوندیم.

وارثان دانش پیامبری

ابوبصیر: «دَخلتُ عَلی أبی جَعْفَرٍ علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتُم ورثَهُ رسولُ اللّهِ صلی الله علیه وآله؟ قال: نعم، فقلتُ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه وآله وارِثُ الاَنْبیاءِ، عَلِمَ کُلّ ما عَلِموا؟ قالَ لی: نَعَم». (۳) . ابوبصیر می گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و سؤال کردم شما وارثان پیامبر خدایید؟ فرمودند: «بله». عرض کردم: پیامبر خدا، وارث پیامبران بود و هر چه آنان می دانستند، می دانست؟ فرمودند: «آری».

۱- ۴۵. کافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲- ۴۶. معانی الاخبار، ص ۳۵.

۳- ۴۷. کافی، ج ۱، ص ۴۷۰.

قال الصادق علیه السلام: «نَحْنُ وَرِثَهُ الاَنْبیاء وَ وَرِثَهُ کِتاب اللّهِ وَ نَحْنُ صِفوَتُهُ». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: ما وارثان انبیا و میراث بران کتاب خداوند و برگزیدگان خداوند هستیم.

عالم ترین مردم

قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «اَلا اِنَّ اَبْرارَ عِتْرَتی و اَطائِبَ أرومتی اَحْلَمُ النَّاسِ صِغاراً و اَعْلَمُ النَّاسِ کِباراً فَلا تُعَلِّمُوهُم فَاِنَّهُمْ اَعْلَمُ مِنْکُم». (۲) . پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: آگاه باشید نیکان خاندان من و پاک ترین تبار من، در خُردسالی خردمندترین مردم و در بزرگ سالی داناترین آنها هستند. پس به آنان دانش نیاموزید که داناتر از شمایند.

ثابت قدم و صاحب نظر در علم

قال الصادق علیه السلام: «الراسِخُونَ فِی العِلْمِ اَمیرُالمُؤمِنینَ و الاَئِمَهُ مِن بَعْدِهِ». (۳) . امام صادق علیه السلام فرمودند: ثابت قدم ها و صاحب نظرها (راسخان) در دانش، امیرالمؤمنین و امامان پس از او هستند.

اصل و مرکز (معدن) دانش

قال الحُسین علیه السلام: «ما نَدری ما تَنْقِمُ النّاسُ مِنَّا اَنَا لَبَیْتُ الرَحْمَهِ وَ شَجَرَهُ النُبُوَهِ وَ مَعْدَنُ العِلْمِ». (۴) . امام حسین علیه السلام فرمودند: ما نمی دانیم چرا (این) مردم کینه ما را می جویند، در حالی که ما خانه رحمت و درخت پیامبری و اصل و مرکز دانش هستیم.

زنده دارندگان دانش

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۲۳۹ در حالی که ائمّه و خاندان پیامبر علیهم السلام را توصیف می کردند، فرمودند:

۱- ۴۸. مختصر بصائر الدرجات، ص ۶۳.

۲- ۴۹. احتجاج، ج ۲، ص ۲۲۴.

۳- ۵۰. کافی، ج ۱، ص ۲۱۳.

۴- ۵۱. اهل البیت فی الکتاب و السنه، ص ۱۹۶.

«هُمْ عَيْشُ العِلْمِ و مَوْتُ الجَهْلِ يُخْبِرُكم حِلْمُهُم عَن عِلْمِهِم...». آنان زنـده دارنده دانش و کشـنده نادانی هسـتند بردباری ایشان حاکی از علم و دانش آنهاست....

ومنتهى الحلم

«منتهی» اسم مکـان به معنـای محـل نهـایت و پایان است. «حلم» به معنی «بردباری در راه رسـیدن به هـدف مقـدّس» است و به کسـی «حلیم» گفته می شود که در عین توانایی، در هیچ کاری قبل از وقتش شـتاب نمی کند، عجله به خرج نمی دهد، روحی بزرگ دارد و بر احساسـات خویش مسلّط است. لـذا راغب اصـفهانی حلم را «خویشـتن داری به هنگام هیجان غضب» دانسـته است و از آنجـا که این حـالت از عقـل و خرد ناشـی می شود، گـاه به معنی عقـل و خرد نیز به کار رفته است. در قرآن کریم، خداوند ۱۸ بار با صـفت «حلیم» توصـیف شده و حلم خداوند بدان معناست که به گنه کاران فرصت می دهد و هیچ شتابی در عقوبت و عذاب آنها نمی کند. امام سـجاد علیه السـلام در دعای ابوحمزه می فرماید: «يَحْلُمُ عَنّى حَتّى كَاَنّى لا ذَنْبَ لى». (۱) . آنچنان با من بردباری نمودی (عقاب و عـذابم نکردی)، مثل اینکه من هیـچ گناهی مرتکب نشده ام. حلم مردم همان گونه که حضرت علی علیه السلام فرمودند، عبارت است از فروخوردن خشم و قدرت بر کنترل خویش و به عبارت دیگر مالک خویش بودن. قال علی علیه السـلام: «اَفْضَلُ الحِلْمِ كَظْمُ الغَيْظِ وَ مِلْكُ النَفْسِ مَعَ القُدْرَهِ». (۲) . و اثر و نتیجه حلم عفو و گـذشت از هم نوعان است خصوصاً آن جاهایی که می تواند

۱- ۵۲. مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

۲- ۵۳. عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۱۲.

دیگران را به مکافات عمل رساند عفو می نماید. قال علی علیه السلام: «اِذا قَدَرْتَ عَلی عَدُوِّکَ فَاجْعَلِ العَفْوُ شُکْراً لِلقُدرَتِ عَلَیْهِ». (۱) . حضرت علی علیه السلام می فرمایند: زمانی که بر دشمنت قدرت یافتی عفو و گذشت را شکرانه قدرت خود قرار ده (و او را مکافات نکن). ائمّه اطهار علیهم السلام در نهایت بردباری و شکیبایی بوده و آن چنان روح بزرگی داشتند که هیچ گاه هیجانات غضب بر آنان غلبه نمی کرد و علی رغم همه مصائب و مشکلاتی که بر آنها وارد می شد، بر احساسات خویش مسلّط بودند. امام سجاد علیه السلام وقتی مروان حکم (که ظلم بسیار بر حضرت علی، امام حسن، امام حسین علیهم السلام و بر خود حضرت روا داشته بود) به ایشان پناه آورد، پناه داد و خانه ای در بیرون از شهر مدینه در اختیار او گذاشت تا با اهلش در آن زندگی کند.

واصول الکَرم

«اصول» جمع «اصل» به معنای بنیان و پایه است. «کرم» به معنی فضایل و ارزش های کامل و نیکوست و کریم کسی است که چنین ارزشی را دارا باشد. قال الحسن بن علی علیه السلام: «لَمَّا سُئِلَ عَنِ الکَرَمِ قالَ: الاِبْتِداءُ بِالعَطیَّهِ قَبْلَ المَسْأَلَهِ و اِطْعامُ الطَعامِ فی الَمحِلِ». (۲) . شخصی از امام حسن علیه السلام سؤال کرد: کرم چیست؟ امام فرمودند: دادن شی ء به نیازمند قبل از خواهش و اطعام در قحط سالی. حضرت علی علیه السلام کرم را تحمّل کردن گناه و تقصیر دیگران، و انتقام نگرفتن از ایشان، قال علی علیه السلام: «الکَرَم اِحتمال الجَریرَه». (۳) .

ص: ۴۶

۱- ۵۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۰.

۲- ۵۵. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۰۳.

۳- ۵۶. غررالحکم.

و به دوش کشیدن بار تاوان ها(ی مردم)، قال علی علیه السلام: «الکَرَم تَحَمُّل اعباء المغارم». (۱) . و بخشیدن مال و عمل به وعده، قال علی علیه السلام: «الکَرَم بَذْل الجُود و اِنْجازِ المُوعُودِ». (۲) . و دوری از گناهان قال علی علیه السلام: «إنّما الکَرَم التَنَزُّه بِالمَعاصی». (۳) . دانسته اند و ائمّه معصومین علیهم السلام اصل و ریشه و بنیان تمامی این صفات نیکو و پسندیده می باشند.

وقاده الامم

«قاده» جمع «قائد» به معنای رهبر و پیشوا است. ائمّه معصومین علیهم السلام رهبران و پیشگامان و پیشوایان امّت ها می باشند. وسعت پیشوایی و رهبری آنها از آغازین لحظاتی که خداوند نور آنان را آفرید آغاز گشت و با خلقت جسمشان ادامه یافت و تا قیامت در صحرای محشر و حتّی در بهشت و رضوان الهی گسترده است. دامنه رهبری آنها تمامی موجودات عالم اعم از ملائکه، جنّ ها و انسان ها و حتّی حیوانات را دربر گرفته است. چرا که آنان بودند که تسبیح خداوند گفتند و خدا را پرستش کردند. سپس ملائکه از آنان فراگرفتند و به تسبیح و پرستش خداوند مشغول شدند. عَنْ جابِرِ بْنِ عَبدِاللّهِ الاَنْصاری قالَ: «سَمِعْتُ رسولُ اللّه صلی الله علیه وآله یَقُولُ:...ثُمّ خَلَقَ السَّماواتَ و الاَرضینَ و خَلَقَ المَلائِکَهُ فَمَکَثَتْ المَلائِکَهُ مِائَهَ عامٍ لا تَعْرُفُ تَسْبیحاً و

۱- ۵۷. غرر الحکم.

۲- ۵۸. همان.

۳- ۵۹. همان.

لا تَقْدیساً فَسَبَّحْنا فَسَبَّحَتْ شیعَتُنا فَسَبَّحَتْ المَلائِکَهُ و کَذلِکَ فی البَواقی فَنَحْنُ المُوَحِّدُونَ حَیْثُ لا مُوَحِدَ غَیْرنا...». (۱) . جابر بن عبداللّه انصاری می گوید: از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شنیدم (که ایشان پس از توصیف خلقت نور خود و حضرت علی و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام فرمودند): خداوند آسمان ها و زمین را آفرید و صد سال بود که فرشتگان آفریده شده بودند، ولی هیچ یک تسبیح و تقدیس الهی نمی دانستند و چون ما خداوند را تسبیح گفتیم، شیعیان ما تسبیح گوی خدا گشتند و زمانی که ما و شیعیانِ ما تسبیح گفتیم، فرشتگان نیز تسبیح گفتند و خداوند را به بزرگی و یکتایی ستودند. پس ما یکتاپرست بودیم، زمانی که هیچ یکتاپرستی غیر از ما نبود. در حدیثی دیگر پیامبر صلی الله علیه وآله تسبیح گویی خود را، بعد از خَلق نورشان در عرش می داند. فقال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «اَنا وَ عَلیُ و فاطِمَهُ و الحَسَنُ و الحُسَینُ کُنَّا فی سَرادقِ العَرشِ نُسبِّحُ اللّهَ و تَسْبیحَ المَلائِکَهُ بِتَسْبیحنا قَبلَ اَنْ یَخْلُقَ اللّهُ آدَمَ بِاَلفَیَ العام...». (۲) . پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: من و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در سرادق عرش به تسبیح خداوند مشغول بودیم و تسبیح گویی ملائکه به واسطه تسبیح گویی ما بود، دو هزار سال قبل از آنکه خداوند آدم را خلق نماید.... ایشان در زمین نیز روش درست زندگی کردن را در گفتار و کردار به همگان فرادادند و اگر دشمنان، حقوق آنان را غصب نمی کردند، با پیشوایی کاملِ خود، انسان ها را به کمال رسانده با مجاهدت این چنین انسان هایی کامل، اسلام را در سراسر گیتی گسترش

۱- ۶۰. کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۵.

۲- ۶۱. جنه العاصمه، ص ۹.

می دادنـد و در آخرت با شـفاعت کبری، رهبری تمام اهل محشـر را به عهـده دارنـد و در بهشت و رضوان خداونـد، مقصد و مقصود بهشتیـان هسـتند. عن أبی عبـداللّه جعفر بن محمّـد علیهما السـلام قال: «إذا کانَ یَوْمَ القیامَهِ نادی مُنادٍ مِن بَطْنانِ العَرش: أَیْنَ خَلیفَهُ اللّهِ فی أَرْضِه؟... فَیقُومُ أمیرُالمـؤمنین علیُّ بنُ أبیطـالبِ علیه السـلام، فَیَأتی النِّداء مِنْ قِبَلِ اللّهِ عزَّ و جـلَّ: یـا مَعْشَرَ الخَلائِقِ، هـذا عَلیُّ بنُ أبی طـالبِ خلیفهُ اللّهِ فی أرضِهِ و حجَّتَهُ عَلی عِبـادِه، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِحَبْلِهِ فی دارِ الـدُّنْیا فَلْیَتَعَلَّقَ بِحَبْلِه فی هـذا الیوم یَسْتَضـی ءُ بِنُورِهِ وَلَیَتبِعه إلی الـدَرَجاتِ العُلی مِنَ الجَنَّاتِ، قـالَ: فَیَقُومُ النّاسُ الّـذینَ قَـد تَعَلَّقُوا بِحَبْلِهِ فی الـدُّنْیا فَیَتّبعونه إلی الجَنَّهِ». (۱) . امام صادق علیه السـلام می فرمودنـد: در روز قیامت منادی از عرش نـدا می کنـد: کجاست جانشـین خداونـد در روی زمین؟... امیرالمؤمنین علی علیه السـلام به پا می خیزد. از جانب خداوند ندا می آید: ای مخلوقات، این علی بن ابی طالب است. جانشـین خـدا در روی زمین و گواه خداونـد بر بنـدگان. هر کس در دنیا به ریسـمان ولایت او چنگ زده، اکنون نیز در کنار اوست و از نور او نورانی می شود و تا رسـیدن به درجات بالای بهشت از او پیروی می کنـد. سـپس امام فرمودند: در این هنگـام هر کس در دنیا پیرو حضـرت علی علیه السـلام بوده، به دنبال آن حضـرت به بهشت وارد می شود... علاوه بر آن، ائمّه علیهم السـلام، رهبران و پیشوایـان علمی، اخلاقی، باطنی و سیاسـی جامعه هسـتند که علم را به مردم فراداده، (۲) با عمل خود اخلاق نیکو را در بین انسان ها گسترش می دهنـد و باعث می شوند مردم از اعماق جان به آنها محبّت داشـته باشـند و پس از آن بر مردم حکومت (پیشوایی سیاسی) می کنند.

و اولیاء النعم

«اولیاء» جمع «ولیّ» به معنی نبودن واسطه میان دو چیز و نزدیکی و پی در پی بودن

۱- ۶۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۰.
۲- ۶۳. بِمُوالاتِکُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعالِمَ دِینِنا (زیارت جامعه کبیره).

آنهاست. به همین دلیل به هر چیزی که نسبت به دیگری قرابت و نزدیکی داشته باشد، خواه از نظر مکان یا زمان یا نسب و یا مقام، «ولیّ» گفته می شود. استعمال این کلمه به معنی «صاحب»، «سرپرست»، «دوست»، «صاحب اختیار» و مانند اینها به همین خاطر است. پس همان گونه که «اولیاء خداوند» کسانی هستند که میان آنان و خداوند حائل و فاصله ای نیست، «اولیاء النعم» ائمّه اطهار علیهم السلام هستند که بین وجودشان و نعمت های الهی هیچ فاصله ای نیست و غرق در نعمت الهی و فیض دهنده از نعمت های ظاهری و باطنی و برکات الهی به دیگرانند و به فیض وجودشان برکات خداوند بر مردم فرود می آید و و از چشمه فیض ولایت ایشان، نعمت های حقیقی و کمالات باطنی و معارف الهی و علوم حقیقی جاری می گردد و از طرفی ولایت آنان بزرگ ترین نعمت است. عَن أبی یوسف البَزاز قال: «تَلا ابوعبداللّه علیه السلام هذه الآیه «فَاذْکُرُوا آلَآءَ اللَّهِ» (۱) قال: أَتَدْری ما الاٰءُ اللّهِ؟ قلتُ: لا قالَ: هی اَعْظَمُ نِعَمِ اللّهِ عَلی خَلْقِه و هِی وِلایَتُنا». (۲) . ابویوسف بزاز می گوید: امام صادق علیه السلام آیه «به یاد بیاورید نعمت های خداوند را» تلاوت نموده و فرمودند: می دانی نعمت های خداوند چیست؟ عرض کردم: خیر. فرمودند: مقصود بزرگ ترین نعمت های خدا بر خلقش است و آن ولایت ماست.

وعناصر الابرار

«عناصر» جمع «عُنصر» به معنی ریشه، نژاد و بُن است. «ابرار» جمع «بَرّ» به معنی نیکوکار می باشد. یعنی ائمّه اطهار علیهم السلام ریشه ها، بن ها و نژادهای تمامی نیکوکاران هستند. در اینکه

۱- ۶۴. سوره مبارکه اعراف، آیه ۷۴.

۲- ۶۵. کافی، ج ۱، ص ۲۱۷.

چگونه امامان معصوم علیهم السلام ریشه نیکوکاران هستند، چند وجه متصوّر است: ۱ - هدایت به نیکی و عمل خیر، توسّط امامان معصوم علیهم السلام صورت می گیرد و مردم به واسطه سخن آنان به سوی عمل نیک رفته، نیکوکار می گردند. لذا آنان سر منشأ نیکوکارانند. ۲ - وجود آنـان منشأ خیر و نیکی است. اگر آنـان نبودنـد هیـچ خیر و نیکی وجود نـداشت و اگر نیکوکاران به کار خیر و نیک می پردازند، به خاطر وجود نیکی ای است که به برکت وجود ائمّه علیهم السلام موجود گشته. ۳ - هر یک از ائمّه علیهم السلام پدر و نژاد امام بعد از خود که منشأ نیکی می گردد، می باشد. لذا هر یک ریشه نیکی هستند. ۴ - شیعیان نیکوکار از زیادی گِل و از نور آنان آفریده شده اند و لذا آنان اصل و بن نیکوکاران هستند. قال الصادق علیه السلام: «شیعَتَنا منّا و قَد خُلِقُوا مِنْ فاضِلِ طینَتَنا و عُجِنُوا بِنُور وِلایَتِنا». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان ما از ما هستند و همانا از زیادی گل ما آفریده شده و با نور ولایت ما عجین گشته اند. همچنین پیامبر فرمودند پیروان و شیعیان ما از نور فشرده آفریده شدند: قال رَسول اللّه صلی الله علیه وآله: «انّ اللّه عزَّ و جلَّ خَلَقَنی و خَلَقَ عَلیاً و فاطمهَ و الحَسَنَ و الحُسَینَ مِن نُورٍ، فَعَصَر ذلکَ النُورُ عُصْرَه فَخَرَجَ مِنهُ شیعَتنا...». (۲) . پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: خداوند متعال، من و علی و فاطمه و حسن و حسین را از یک نور آفرید. سپس آن نور را فشرده و از آن پیروان و شیعیان ما خلق شدند.

۱- ۶۶. شیعه فی احادیث الفریقین، ص ۵۱۳.

۲- ۶۷. کشف الغمه، ج ۲، ص ۸۵.

۵ – همـان گونه که امامـان علیهم السـلام پـدران ظـاهری و نسبی سـادات هسـتند، پـدران معنوی امّت و تمـامی نیکوکاران نیز هسـتند. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «اَنَا و عَلیٌّ اَبَوا هذِهِ الاُمَّه». (۱) . پیامبر صـلی الله علیه وآله فرمودند: من و علی پدران این امّت هستیم.

ودعائم الاخیار

«دعـائم» جمع «دِعـامه» به معنی سـتون، اسـتوانه، پایه و تکیه گاه خانه می باشـد. «اخیار» جمع «خَیِّر» به معنی نیکوکار و یا جمع «خِیْر» به معنی نیکی است. همین طور که تمـامی ساختمان خانه، برای باقی مانـدن نیاز به وجود پایه ها دارد و اسـتواری تمامی خانه، متّکی به پابرجایی سـتون ها دارد. تمامی مردمِ نیک سیرت نیز برای باقی ماندن بر دین خود و شرافت های انسانی خود، نیاز به وجود ائمّه اطهار علیهم السـلام دارنـد. چرا که بـدون این چنین سـتون هایی عبادت های آنان همانند غباری است که از بین خواهـد رفت و زائل خواهـد شـد. عَنْ مُحَمَّد بن مُسلِم قالَ: «سَـِمِعْتُ اَبا جَعْفَرٍ علیه السـلام یَقُولُ: کُلُ مَنْ دانَ اللّهُ عزَّ و جلَّ بِعِبـادَهِ یَجْهَدُ فیهـا نَفْسَهُ وَ لاـ اِمامَ لَهُ مِن اللّهِ فَسَـعْیُهُ غَیْرَ مَقْبُولٍ وَ هُو ضالٍ مُتُحَیِّرٍ وَ اللّهُ شانئٌ لِاَعْمالِهِ». (۲) . محمّد بن مسـلم می گویـد: شـنیدم که امـام باقر علیه السـلام می فرمودنـد: هر که دینـداری خـدای عزّ و جلّ کنـد و به زحمت فراوان عبادت انجام دهـد، ولی امام و پیشوایی که خـدا معین کرده، نداشـته باشـد، زحمتش ناپذیرفته و خود او گمراه و سـر گردان است و خداوند اعمال او را مبغوض و دشمن دارد. همانند کسی که ساختمان های عظیمی را می سازد ولی ستون و پایه های محکم قرار

۱– ۶۸. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۹۵.

۲– ۶۹. کافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

نمی دهـد، لـذا تمـام بنـا بر سـر او خراب می شود. و اگر «اخیار» را جمع «خِیْر» بـدانیم و آن را به نیکی ها ترجمه کنیم نیز ائمّه اطهار علیهم السلام پایه ها و ستون های تمامی نیکی های عالم هستند. چرا که اگر آنان نبودند، هیچ خیر و نیکی ای باقی نمی ماند و آنان هستند که خیر و نیکی را زنده نگه داشته اند.

وساسه العباد

«ساسه» جمع «سائس» به معنی فرمانروای تدبیر گر و به اصـطلاح امروزی سیاست مدار است. ائمّه طاهرین علیهم السلام سیاست مداران و فرمانروایان تدبیر گر بر تمامی بندگان خداوند بودند که هر چند حکومت ظاهری نداشـتند (به جز چند سال حکومت حضـرت علی علیه السـلام) ولی حکومتی باطنی بر تمامی قلوب مؤمنین داشـته، با سـیاست مداری خود دین اسـلام را از بحران هـای مختلف نجات دادنـد. رهبر فرزانه انقلاب اسـلامی، حضـرت امام خمینی قـدس سـره در کتاب «ولایت فقیه» می فرماینـد: شخصی در زندان آمد نزد من و گفت: «سیاست عبارت است از بد ذاتی، دروغ گویی و خلاصه پدر سوختگی و اینها در شأن شما نیست. این را بگذاریـد برای ما و شـما به امور دینی بپردازیـد.» سـپس امام می فرمایند: «راست هم می گفت سـیاست آنها همیـن بـود. ولی اسـلام که سـیاست دارد و ائمّه که «سـاسه العبـاد» هسـتند غیر این معنـایی است که او می گفت». (۱) . اصول سیاست مداری ائمّه علیهم السـلام را بایستی در کلام و گفتار آنان و در رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام و گفتار آن بزرگوار در پنج سال حکومتشان جستجو کرده تا درسی

۱- ۷۰. ولایت فقیه، چاپ مؤسسه نشر آثار امام خمینی، صفحه ۱۲۸.

برای حکم رانان و فرمانروایان اسلامی باشد که چگونه باید علاوه بر حکومت بر جان ها، فرمانروایی بر دل های بندگان خدا نمود. در جلد چهارم کتاب دانشنامه امیرالمؤمنین علیه السلام، سیاست های کلی حکومتی حضرت علی علیه السلام را به هشت محور اداری، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، قضایی، امنیّتی، نظامی و حکومتی تقسیم نموده و برای هر یک به صورت مبسوط و در شاخه های متعدّد، بحث کرده و کلمات، رفتار و منش آن حضرت را پیرامون هر کدام ذکر نموده است.

وارکان البلاد

«ارکان» جمع «رکن» به معنی عضو و جزءِ اصلی شی ء است. «بلاد» جمع «بلد» به معنی شهر است. ائمّه معصومین علیهم السلام رکن های اصلی شهر و همان گونه که در روایات اشاره شده پایه های زمین هستند. یعنی زمین و شهرها به وجود آنان پابرجا مانده اند. عن مفضل عن ابی عبداللّه علیه السلام قال: «... جَعَلَهُمُ اللّهُ اَرْكانَ الاَرضِ اَنْ تَميدَ بِاَهْلِها». (1) . مفضل می گوید: امام صادق علیه السلام (درباره امامان معصوم) فرمود: خداوند ایشان را پایه های زمین قرار داده است تا زمین و ساکنانش را از اضطراب برهاند. بنابراین ائمّه طاهرین علیهم السلام هم رکن معنوی شهرها هستند و هم پایه ها و ارکان ظاهری و مادی شهرها و زمین و آرامش زمین فقط به وجود ائمّه معصومین علیهم السلام صورت می گیرد. در «کامل الزیارات» از امام باقر علیه السلام زیارتی برای امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که در قسمتی از آن به تمامی اهل بیت علیهم السلام خطاب کرده، می گوییم:

ص: ۵۴

۱- ۷۱. کافی، ج ۱، ص ۱۹۶.

«اَنْتُمْ اَهْـلُ بَيْتِ الرَّحْمَهِ وَ دَعـائِمُ الـدين وَ اَرْكانُ الاَرْضِ و الشَّجَرَهُ الطَّيِّبَه». (۱) . شـما خانـدانِ رحمتيد و بنيان هاى دين و اركان زمين و درخت پاك و طيبه هستيد.

وابواب الايمان

يعنى ائمّه معصومين عليهم السـلام درگـاه هـاى ايمـان هسـتند. چرا كه تنها از راه و طريق ايشان ايمان واقعى ميسّر مى گردد و آنها جانشـينان خداوند و درهاى ورود به پيشـگاه الهى مى باشند. عَن اَبى عَبْداللّه عليه السلام اِنَّهُ قالَ: «اَبَى اللّهُ اَنْ يَجْرِىَ الاَشْياءَ اِلاَّ بِاَسْـبابِ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَـى ءٍ سَبَباً وَ جَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحاً وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ عِلْمًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ بابًا ناطِقًا، عَرَفَهُ مَنْ عَرَفَه وَ جَهَلَـهُ مَـنْ جَهَلَهُ ذاكَ رَسُـولُ اللّهِ صـلى الله عليه وآله وَ نَحْنُ». (۲) . از حضـرت امـام صادق عليه السـلام روايت شـده است كه فرمود: خداوند هيچ كارى را بدون سـبب انجام نمى دهد و براى هر چيزى سـببى وجود دارد و براى هر سـبب، شـرحى و براى هر شـرح، علمى قرار داده است و براى آن علم، بـاب و درب نـاطق گمـارده است. هر كس بـاب نـاطق را بشـناسد به آن علم، آگاهى پيـدا مى كنـد و هر كس باب ناطق را نشـناسد، از آن علم، بهره اى نخواهـد برد و آن باب ناطق، رسول خدا صـلى الله عليه وآله و ما اهل بيت هستيم. اگر چه خداونـد قادر است امور جهان را بدون اسـباب و علل فراهم آورد، (چنان چه عيسـى را بـدون پـدر آفريـد و آتش را بر ابراهيم سـرد و سـلامت گردانـد) ولى به طور كلّى و عمومى، عادت الهى بر آن است كه امور جهان را با وسائل و اسباب مخصوص به جريان درآورد و امام صادق عليه السـلام در اين حديث ترتيب اسباب را ذكر كرده و در حديث ديگر

۱- ۷۲. كامل الزيارات، ص ۱۰۲.

۲- ۷۳. كافى ج ۱، ص ۱۸۳.

فرمودند هر که خواهان سعادتی است که به واسطه آن نجات دنیا و آخرت تحصیل نماید، باید از باب آن که ائمّه معصومین علیهم السلام هستند، وارد شود. قال الصادق علیه السلام: «الاَوْصِیاءُ هُمْ اَبْوابُ اللّهِ عزَّ و جلَّ اَلَّتی یُؤتی مِنْها وَ لَوْلاهُمْ ما عُرِفَ اللّهُ عزَّ و جلَّ». (۱) . امام صادق علیه السلام می فرمایند: اوصیاء پیامبر، درهای (شناخت) خدا هستند که (مردم) از آن وارد می شونـد و اگر آنها نبودنـد، خداوند شـناخته نمی شد. از این دو حدیث درمی یابیم که ائمّه معصومین علیهم السـلام اوّلاً درهای شنـاخت ایمـان واقعی هسـتند و اگر آنها نبودنـد ایمان واقعی شـناخته نمی شـد و ثانیاً حصول ایمان به وجود آنها است که اگر آنها نبودنـد ایمان واقعی برای هیـچ کس حاصل نمی گردیـد، چرا که ایمان فراتر از اسـلام است. چون اسـلام به اقرار زبانی و ادای شـهادتین حاصل می شود، ولی ایمان بایستی به همراه اقرار زبان، معرفت قلب و عمل در راه خداونـد باشد و شـرط قبولی این دو، معرفت به ائمّه اطهار علیهم السلام است. همان گونه که حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «بِشَرْطها و أَنا مِن شُروطِها». (قبول توحید) شرطها دارد که قبول ولایت من از شرطهای آن است.

وامناء الرحمن

«امناء» جمع «امین» به معنی امانت دار است «رحمن» از اسـماء الهی است که به رحمت فراگیر خداونـد اشاره دارد. یعنی امامان معصـوم علیهم السـلام امـانت داران خداونـد بر بنـدگان و امامـان بعـد از خود می باشـند و چون بهـترین امـانت داران هسـتند، خداوند اسرار خود را نزد آنان امانت گذارده است و ایشان امانت دار رموز الهی هستند.

ص: ۵۶

۱- ۷۴. کافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

عن جابر بن عبداللّه اَنَّ رَسُول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم: لَمّا خَلا بِعَلِیٍّ بْنِ اَبی طالِب یَوْمَ الطائِفِ اَتاهُ عُمَر بن الخَطاب فَقالَ اَتَناجیهِ دُونَنا وَ تَخْلُو بِه دُونَنا؟ فَقالَ: «یا عُمَر ما اَنَا اِنْتَجَیْتَهُ بَل اللّهُ اِنْتَجاهُ». (۱) . جابر بن عبداللّه انصاری می گوید: هنگامی که پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم با علی بن ابیطالب علیه السلام در جنگ طائف خلوت کرده بود، عمر بن خطاب آمد و گفت: آیا با او گفتگو می کنی نه با ما و با او خلوت می نمایی نه با ما؟ پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: ای عُمر با او گفتگوی مخفیانه نداشتم، بلکه خداوند با او به راز گفتگو داشت.

وسلاله النبیین

«سلاله» به معنی صافی و عصاره هر چیز است و به معنی فرزند و نژاد نیز ترجمه شده. یعنی ائمّه طاهرین علیهم السلام فرزندان جسمانی پیامبران یعنی نوح، ابراهیم، اسماعیل و... می باشند و فرزند معنوی و روحانیِ تمام یکصد و بیست و چند هزار پیامبر و همچنین عصاره خصوصیّات جسمانی و معنوی پیامبران هستند. انس گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله هرگاه می خواست علی علیه السلام را در جایی و مکانی معرفی کند، بر مرکبش قرار می گرفت و به مردم می فرمود که در مقابلش پایین تر بنشینند و پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در روز خیبر، علی علیه السلام را معرفی کرد و فرمود: «یا اَیُّهَا النّاسُ مَنْ اَحَبَّ اَنْ یَنْظُرَ اِلی آدَمَ فی خَلْقه، وَ اَنا فِی خُلْقی و الی اِبراهیمَ فی خُلَّتِه وَ الی مُوسی فی مُناجاته و اِلی یَحْیی فی زُهْده و الی عیسی فی سُنَّتِه فَلْیَنْظُرُ الی عَلی بنِ اَبیطالِبِ، اِذا حَظَرَ بَیْنَ الصَفَیْن کَاَنَّما یَتَقَلَعَ مَنْ صَخْرٍ اَوْ یَتَحَدَّرَ مِنْ دَهْرٍ». (۲) .

۱- ۷۵. ارشاد، ج ۱، ص ۱۵۳.

۲- ۷۶. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۸۸.

ای مردم اگر کسی دوست دارد به آفرینش آدم، اخلاق من، خلیل بودن ابراهیم، مناجات موسی، زهد یحیی و روش عیسی بنگرد، به علی بن ابی طالب هنگامی که بین دو سپاه (برای مبارزه) قرار گرفت، نگاه کند (که آنچنان مبارزه می کند) که گویی از صخره ای کنده می شود یا از سراشیبی ای به پایین می دود.

وصفوه المرسلین

«صفوه» به معنی خالص، برگزیده و نتیجه است. ائمّه معصومین علیهم السلام بنابر تعبیر این فراز برگزیده رسولان الهی و نتیجه آنان و خالص گردانده شده از میان آنها هستند. با آنکه «صفوه» و «سلاله» هم معنا می باشند و هر دو به معنای خالصی و صافی است، ولی این فراز اخص از فراز قبلی است. زیرا تمامی پیامبرانِ خدا را «نبی» می گویند. «نبی» کسی است که از طرف خداوند به او وحی نازل می شود و آنچه از طریق وحی دریافت می دارد، چنان که مردم از او بخواهند، در اختیار آنها می گذارد. ولی «رسول» کسی است که مأمور ابلاغ باشد یعنی وحی الهی را دریافت کند و به مردم برساند. رسولان، مرسل یا «اولوالعزم» و صاحب آیین هستند و یا «غیر اولوالعزم» و مأمور و موظّف به تبلیغ شریعت رسول دیگر و پیامبران گذشته می باشند. ائمّه معصومین علیهم السلام عصاره تمامی انبیا و پیامبران و برگزیده رسولان و فرستادگان خداوند هستند. قال الصادق علیه السلام: «ما مِنْ نَبِیٍّ جاءَ قَطّ اِلاّ بِمَعْرِفَهِ حَقِّنا وَ تَفَضُلنا عَلی مَنْ سِوانا». (۱) . امام صادق علیه السلام می فرمایند: هرگز پیامبری به رسالت مبعوث نشد، مگر آنکه به حقّ ما آگاهی داشت و می دانست که ما بر دیگران برتری داریم.

۱- ۷۷. کافی، ج ۱، ص ۴۳۷.

وعتره خیره رب العالمین

نزدیک ترین افراد و یا اشیا به انسان را «عتره» می گویند و به همین خاطر گردن بند را «عتره» می گویند و اقوام نزدیک و فرزندان نیز «عتره» گفته می شوند. «خیره» به معنای انتخاب شده و برگزیده است و منظور، حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه وآله است که برگزیده خداوند متعال است و ائمّه معصومین علیهم السلام خاندان و فرزندان رسول مکرّم هستند که وی برگزیده پروردگار جهانیان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در احادیث بسیاری ائمّه را به عنوان «عترتی» توصیف نموده بر همگان اطاعت از آنان را لازم شمرده است. عَن ابان قال: «سَمعتُ ابا عبداللّه علیه السلام یقول: قال رَسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم مَن اَراد اَنْ یحیی حیاتی، وَ یموت مَیْتَتی و یَدْخُلُ جَنَّهَ عَدْلٍ الّتی غَرَسَها اللّهُ ربّی بِیدهِ، فَلْیتول علیّ بن ابیطالب و لیتولّ وَلیَّهُ وَ لیعاد عَدوّه و لیسلم لاَوْصیاءِ مِنْ بَعْدِه فَانَّهم عِتْرتی و لَحْمی و دَمی اَعْطاهُم اللّهُ فَهْمی و عِلْمی اِلی اللّه اَشْکُو امّتی المُنْکِرینَ لِفَضْلِهِم». (۱) . ابان می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: هر کس می خواهد زندگی مرا داشته باشد و همانند من با نیکی از دنیا رود و داخل بهشت الهی شود، پس به ولایت علی بن ابیطالب پایبند گردد و دوستان او را دوست و دشمنانش را دشمن دارد و تسلیم اوصیای بعد از او گردد چرا که آنان عترت من و گوشت و خون من هستند و خداوند فهم و علم مرا به آنان داده. به خدا شکایت دارم که امّتم منکر فضائل آن گردیده اند.

ورحمه الله وبرکاته

این فراز، عطف به «السَّلام عَلَیْکُم» بوده، و جمله کامل «السَّلام عَلَیکُم و رَحْمهُ اللَّهِ و

۱- ۷۸. کافی، ج ۱، ص ۲۰۹.

بَرَكاتُهُ» است. و به آن معنا است که «سلام ما بر شما امامان هدایت، و رحمت خداوند و برکات او بر شما نثار باد. «رحمه» در اصل به معنی «بخشیدن احسان و نیکویی کردن» است. راغب اصفهانی معتقد است «رحمت» هرگاه به خداوند نسبت داده شود، به معنی «نعمت بخشیدن» و آنگاه که مردم را با صفت «رحمت» بخوانیم و به آنها نسبت دهیم، به معنی «رقّت قلب و عطوفت» است. «برکات» جمع «برکت» در اصل از ماده «برک» به معنی «سینه شتر» است و چون شترها به هنگام توقف در جایی، سینه خود را به زمین می چسبانند، تدریجاً این ماده به معنی ثبوت و دوام و استقرار به کار رفته است. بنابراین «برکت» عبارت است از هر نعمتی که پایدار بماند و «برکات خداوند» به نعمت های خدادادی اطلاق می شود که اثر آن تا مدّت زیادی باقی باشد. خداوند همه نعمت هایش دارای برکت است. چه نعمت هایی که از آسمان می بارد و چه نعمت های که از زمین می روید. «اللَّهُمَّ... ارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ». (۱) . خداوندا... ما را از برکات آسمان ها و زمین روزی عطا فرما.

السلام علی ائمه الهدی

سلام به ائمّه اطهار علیهم السلام به دوگونه داده می شود. گاهی هم زمان با نام بردن امام معصوم جهت احترام و عظمت دادن به او، بر وی سلام فرستاده می شود که معمولاً «علیه السَّلام»، «علیهماالسَّلام» و یا «علیهم السَّلام» گفته می شود. یعنی با ضمیر غایب، بر او

۱- ۷۹. صحیفه سجادیه، دعای ۱۹، فراز ۷.

سلام داده می شود. همچنان که امام سجّاد علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه وآله اینچنین درود می فرستد: «اللَّهُمَّ وَ امْنُنْ عَلَیَّ بِالْحَجِّ وَ الْعُمْرَهِ، وَ زِیَارَهِ قَبْرِ رَسُولِکَ، صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ رَحْمَتُکَ وَ بَرَکَاتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلَی آلِهِ (وَ آلِ رَسُولِکَ) عَلَیْهِمُ السَّلَامُ». (۱) . خداوندا و بر من منّت گذار به حجّ و عمره و زیارت قبر پیامبرت - که درودهایت بر او و رحمتت و برکاتت بر او و بر خاندانش باد - و خاندان پیامبرت - که درود بر ایشان باد -. گاهی نیز از ابتدا، قصد آن امام کرده و نام آن معصوم را برای ادای سلام می آوریم و از ابتدا قصد سلام بر آن امام را داشته ایم. در این صورت امام را حاضر دانسته با ضمیر حاضر به او سلام می نماییم. همان گونه که در زیارت عاشورا می گوییم: «السَّلامُ عَلَیک یا اَبا عَبْدِاللَّه، السَّلام عَلَیک یَابْن رَسول اللّه...». (۲) . «ائمّه» جمع «امام» به معنی پیشوا و شایسته پیروی شدن است. «هدی» به معنای هدایت و رستگاری است. و منظور آن است که ائمّه اطهار علیهم السلام در هدایت و رستگاری، پیشوایان مردم هستند و یا مقصود آن است که هدایت همراه و ملازم امامانِ معصوم علیهم السلام می باشد. آنها پیشوایِ هدایتند و پیروی از آنان که شایسته پیروی هستند، هدایت و رستگاری به همراه دارد و هر کس از ائمّه علیهم السلام دوری گزیند، هدایت نیافته و از معرفت الهی و ایمان بهره ای نبرده است. عن ابی حمزه «قال: قال لی ابو جعفر علیه السلام اِنَّما یَعْبُدُ اللّهَ مَن یَعْرِف اللّهَ فَامَّا مَنْ لاـ یَعْرِف اللّهَ فَانَّما یَعْبُدُهُ هکَذا ضَلالاًـ قلت: جُعِلْتُ فِداکَ فَما مَعْرِفَهُ اللّهَ؟ قالَ تَصدیقُ اللّهَ عزَّ و جلَّ و تَصْدیقُ رَسُوله صلی الله علیه وآله وسلم و مُوالاه عَلی علیه السلام و الاِئْتِهامَ بِه و بِأَئِمَّهِ

۱- ۸۰. صحیفه سجادیه، دعای ۲۳، فراز ۴.

۲- ۸۱. زیارت عاشورا، مفاتیح الجنان.

الهُـدی علیهم السـلام وَ البِرائَهِ اِلی اللّهِ عزَّ و جلَّ مِنْ عَـدُوِّهِم». (۱) . ابو حمزه گویـد: امـام باقر علیه السـلام به من فرمود: همانا کسـی خداوند را پرسـتش می کند که او را بشـناسد و کسی که خدا را نمی شناسد، این گونه (همانند مردمان جاهل) خداوند را گمراهانه می پرسـتد. عرض کردم: قربانت شوم معرفت خداوند چیست؟ امام فرمودند: باور داشـتن خداوندِ عزّ و جلّ و باور داشـتن رسول خـدا صـلی الله علیه وآله وسـلم و دوست داشـتن علی علیه السـلام و پیروی از او و از ائمّه هـدی علیهم السـلام و بیزاری جسـتن از دشـمنان ایشان. و در حـدیثی دیگر آمـده است: عن برید العجلی عن ابی جعفر علیه السـلام فی قول اللّه عزَّ و جلَّ «إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (۲) فقال: «رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسلم المنذر و لِکلّ زَمان منا هادٍ یهدیهم إلی ما جاءَ به نَبی اللّهِ صـلی الله علیه وآله وسـلم ثمّ الهداه مِن بَعْده علیٌّ ثمّ الأوصِیاء واحدٌ بَعْد واحدٍ». (۳) . برید عجلی می گوید: از امام باقر علیه السـلام درباره منظور خداونـد در آیه «ای پیامبر تو بیم دهنـده ای و برای هر قوم و ملّتی هدایت کننده ای هست.» سؤال کردم. امام فرمودنـد: رسول خدا صـلی الله علیه وآله بیم دهنده است و در هر زمان یک نفر از ما اهل بیت هدایت کننده است، که مردم را به آنچه پیامبر از طرف خداونـد آورده، هـدایت می کند. هدایت کنندگان بعد از پیامبر صـلی الله علیه وآله، علی علیه السلام و پس از او اصیااش یکی پس از دیگری است.

ومصابیح الدجی

«مصابیح» جمع «مصباح» به معنی چراغ درخشان و نورافشان است. «دجی» جمع «دُجیه» به معنای ظلمت و تاریکی می باشد.

۱- ۸۲. کافی، ج ۱، ص ۱۸۰.

۲- ۸۳. سوره مبارکه رعد، آیه ۷.

۳- ۸۴. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۵۸.

منظور آن است که ائمّه طاهرین علیهم السلام چراغ های نورافشان و درخشانی هستند که مردم را از تاریکی کفر، و گمراهی و نادانی به روشنایی ایمان و پرستش خداوند و دانایی، راهنمایی می کنند، همان گونه که خداوند سرپرست مؤمنان است و آنان را از تاریکی (نادانی) خارج کرده، به سوی نور (ایمان) راهنمایی می کند. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ». (۱) . خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، آنها را از ظلمت ها، به سوی نور بیرون می برد. پس «مصابیح الدجی» استعاره ای است که امام را به چراغ درخشان و جهل مردم را به تاریکی و ظلمت تشبیه نموده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در حدیثی پس از معرفی ائمّه اطهار علیهم السلام می فرمایند: «فَهؤُلاَ مَصابیحُ الدُّجی و اَئِمَّهُ الهُدی و اَعلامُ التُقی مَن اَحَبَّهُمْ و تَوَلاَّهُم کُنتُ ضامِنًا لَهُ عَلی اللَّهِ تَعالی بِالجنَّهِ». (۲) . اینان چراغ های درخشانِ تاریکی ها و امامان هدایت و نشانه های پرهیزکاران هستند. ضمانت می کنم هر که آنها را دوست بدارد و به آنان ارادت ورزد، خداوند او را در بهشت جای دهد. در جایی دیگر پیامبر صلی الله علیه وآله ضمن معرفی مفصّل حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «یا عَلی اَنْتَ رُکْنُ الایمان وَ اَنْتَ مِصْباحُ الدُجی وَ اَنْتَ مَنارُ الهُدی...». (۳) . تو (ای علی)، ستون ایمان و چراغ درخشان تاریکی و مناره هدایت هستی....

واعلام التقی

«اَعلام» جمع «عَلَم» به معنای نشانه ها و علامت ها است.

ص: ۶۳

۱- ۸۵. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۷.

۲- ۸۶. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۶.

۳- ۸۷. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۵۳.

«التُّقی» به معنـای تقـوا و پرهیزکـاری است. منظور این است که ائمّه اطهـار علیهم السـلام نزد تمـامی مردم معروف و مشـهور و نشـانه ای برای پرهیزکـاری هسـتند. اصـبغ من نبـاته روایت کرده که حضـرت علی علیه السـلام ضـمن خطبه ای به معرفی خود پرداخته، در قسـمتی از آن خطبه می فرمایند: «اَنا شَجَره الهُدی، اَنا عَلَم التُّقی...». (۱) . من درخت هدایتم و من نشانه و علامت پرهیزکـاریم.... لـذا در زیـارت آن حضـرت می خوانیم: «اَلسَّلامـ عَلَیـک یا اَمیرالمؤمنین... السَّلامُ عَلَیکَ یا اِمام الهُـدی، السَّلام عَلَیکَ یا عَلَم التَّقی». (۲) . سلام بر تو ای امیر مؤمنین، سلام بر تو ای امام هدایت و سلام بر تو ای نشانه و علامتِ پرهیزکاری.

وذوی النهی واولی الحجی

«ذوی» و «اولی» به معنی صاحبـان است. «نُهی» جمع «نهیه» به معنی عقل و خرد می باشـد. ابن جوزی (لغت شـناس قرن شـشم) می گویـد: «ذونهیه» صـاحب عقلی است که عقلش او را از امور قبیـح بـازدارد و در کارهای نیک داخل گردانـد و همچنین به کسی اطلاق می شود که کارهایش منتهی به خرد و عقل او گردد. (۳) . «حِجی» به معنی عقل و زیرکی است. حال اگر «ذوی النهی» و «اولی الحجی» را به معنی

۱- ۸۸. مشارق الانوار، ص ۲۶۰.

۲- ۸۹. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۴۱.

۳- ۹۰. زاد المسیر، ج ۵، ص ۲۰۴.

صاحبـان عقـل معنی کردیـم، عطـف توضـیحی اسـت. ولی بعضـی از مفسـرین «نهی» را به معنی عقـل معـاش گرفته انـد. یعنی صاحبـان عقلی که امـور دنیـایی خود را به زیبـاترین وجه تـدبیر کرده و به امور دنیـایی دیگران رسـیدگی خردمنـدانه دارنـد و «حجی» را به معنی عقل معاد معنی کرده اند. یعنی صاحبان عقلی که در تمام اوقات، به عبادت خداوند مشغول بوده و آخرت خود را آباد نموده با سـخنان و رفتار خود به دیگران درس آبادی آخرت می دهند. به نظر می رسد که «نُهی» و «حجی» هر دو به معنای عقل باشد. ولی «نُهی» به معنای عقل عملی و «حجی» به معنای عقل نظری است. یعنی ائمّه معصومین علیهم السلام در عمـل دارای بهترین اعمـال و عقل کامل در رفتار و کردار می باشـند و در عقل نظری نیز دارای زیرکی و کیاست هسـتند. لـذا پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله در روایتی «نُهی» را به مطالبی معنی کردنـد که حکایت از عقل عملی دارد. قیلَ: یا رَسول اللّه وَ مَنْ اُولُوا النُهی؟ قالَ: «هُم اُولُوا الاَخْلاقِ الحَسَـنَهِ و الاَحْلامِ الرَزینَهِ و صِلَهِ الاَرحامِ و البَرَرَهُ بِالامَّهات و الآباء و المُتعاهدین للفُقراء و الجیران و الیَتـامی و یُطعمُونَ الطَّعـام و یفشُون السَّلام فی العالم و یصـلون النَّاس نیام غافِلون». (۱) . شخصـی از پیامبر صلی الله علیه وآله سؤال کرد، اولی النُهی چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمودند: آنها دارای اخلاق حسنه و عقل های پرُ وزن و صله رحم و نیکی به مادران و پدران و کمک کننده به فقیران و همسایگان نیازمند و یتیمان هسـتند. آنها که گرسـنگان را سـیر می کنند و صلح در جهان می گسترانند. همان ها که نماز می خوانند در حالی که مردم در خواب غفلتند.

ص: ۶۵

۱- ۹۱. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۷۱.

وکَهف الوری

«کهـف» حفره ای بزرگ در کوه است. اگر حفره کوه کوچک باشـد، به آن «غـار» گفته می شود. (۱) ولی بعضـی بین غار و کهف فرقی قائل نیسـتند و هر دو را به یک معنی می دانند. (۲) ابن منظور (م ۷۱۱(ضمن تأیید نظر اول گفته اگر کهف اطلاق بر فرد شـود، به معنی آن است که او پنـاه و ملجأ دیگران است، همـان گـونه که کهف پناهگـاه مردمـان است. «وری» به معنی آفریـدگان و مردم می باشـد. ائمّه طـاهرین علیهم السـلام پناهگاه و ملجأ مردم هسـتند و همان گونه که اصـحاب کهف پس از تحمّل مشقّت های فراوان، به غار پناه برده، در آن آسایش یافتند، هر که به معصومین پناه برد، از همّ و غم و ناملایمات روحی و جسمی نجات خواهد یافت. قال الجواد علیه السلام: «نَحْنُ کَهْفَکُم کَاَصْحابِ الْکَهْفِ». (۳) . حضرت جواد الائمه علیه السلام فرمودند: ما پناهگاه شـما هستیم، همان گونه که اصـحاب کهف به غار پناه بردند، (شما به ما پناه آورید). در توصیف حضرت علی علیه السـلام که ملجأ یتیمـان و پنـاه بی پناهـان بوده، آمـده است: «کُنْتَ لِلْمُؤمِنینَ کَهْفًا». (۴) . شـما برای مؤمنین پناهگـاه بودید. در صلوات ماه شعبان، امامان معصوم علیهم السلام را به «کهف حصین» توصیف کرده، می خوانیم:

۱- ۹۲. العین.

۲- ۹۳. مقاییس اللغه.

۳- ۹۴. مستدرک سفینه البحار، ج ۹، ص ۲۰۴.

۴- ۹۵. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۳۰۵.

«اللَّهُمَ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و الِ مُحَمَّد الکَهْفِ الحَصین...». (۱) . خداوند بر محمّد و خاندانش درود فرست همانها که ملجاء و پناه گـاه اسـتوار خداونـد هسـتند. در حـدیثی نیز پیرامون همین مطلب آمـده است: عن جابر بن عبـداللّه قال: «خَرَجَ عَلَیْنا رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه وآله وسـلم یَومًا وَ مَعَهُ عَلیُ و الحسنُ و الحسـینُ علیهم السـلام فَخَطَبَنا فَقالَ: اَیُّهَا النَّاسُ اِنَّ هولاءِ اَهْلُ بَیْتِ نَبِیّکُمُ... هُم الکَهْفُ الحَصـین لِلمُؤمِنینَ و نورُ اَبْصارِ المُهتَدینَ...». (۲) . جابر بن عبداللّه می گوید: روزی حضـرت رسول خدا صـلی الله علیه وآله وسـلم به همراه حضـرت علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام از خانه خارج شدند. پیامبر مردم را مخاطب قرار داد و فرمود: ای مردم اینان اهل بیت پیامبر شـما هسـتند... اینان ملجأ و پناهگاه اسـتوار برای مؤمنان و نور چشـمی برای هـدایت یافتگانند...

وورثه الانبیاء

اشاره

امامان معصوم ارث برنـده پیامبران الهی بوده اند. آنچه از روایات برمی آید این است که امامان معصوم علیهم السـلام علاوه بر صفات نیکو در چند چیز از پیامبران ارث برده اند که اهمّ آن ها عبارتند از:

علم پیامبران

قـال الصـادق علیه السـلام: «نَحْنُ وَرَثَهُ الاَنْبیـاءَ و وَرَثَهُ کِتابِ اللّهِ و نَحْنُ صِـفوتُهُ». (۳) . امـام صادق علیه السـلام می فرماینـد: ما وارثان انبیا و میراث بران کتاب الهی و برگزیـدگان خـداییم. ابو بصـیر می گوید: از امام صادق علیه السـلام سؤال کردم: شـما وارثان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم

۱- ۹۶. مفاتیح الجنان و نیز بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۶۷.

۲- ۹۷. جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۷۱.

۳- ۹۸. مختصر البصائر، ص ۲۱۶.

هستید؟ فرمودند: آری عرض کردم: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وارث تمام پیامبران بود و هر چه آنها می دانستند، می دانست؟ فرمودند: آری. (۱) .

کتاب های پیامبران

فقال بریه: «اَنَّی لَکُم التَوراه وَ الاِنْجیل وَ کُتُبُ الاَنْبیاءِ؟ قالَ الصادق علیه السلام: هی عِنْدَنا وَراثَهً مِنْ عِنْدهم. نَقرَؤُها کَما قَرَؤُوها و نَقولُها کَما قالوا: إنّ اللّهَ لا یَجْعَلُ حجَّهً فی اَرْضه یُسْأَلُ عَنْ شيٍ فَیقول لا أَدْری». (۲) . بریه (از امام صادق علیه السلام) پرسید: تورات، انجیل و کتب پیامبران، چگونه به شما رسیده؟ امام علیه السلام پاسخ دادند: این کتاب ها از ایشان به ما به ارث رسیده است. و ما آن را همان گونه که آنها می خواندند، می خوانیم و همان گونه که آنها بیان می کردند، بیان می نماییم. همانا خداوند قرار نمی دهد، حجّتی را بر روی زمین که پیرامون مطلبی از او سؤال نمایند و او بگوید نمی دانم.

وسائلی که خداوند برای پیامبران فرستاد

قال الصادِقُ علیه السلام: «اَلْواحُ مُوسی عِنْدَنا وَ عَصا مُوسی عِنْدَنا وَ نَحْنُ وَرَثَهُ النَّبیین». (۳) . امام صادق علیه السلام می فرمایند: ده فرمان موسی و عصای او نزد ماست و ما وارثان پیامبران هستیم. قال الصادق علیه السلام: «... اِنَّ عِنْدی لَرایَهُ رَسُول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم المغلبه و اِنَّ عِنـدی اَلْواح مُوسی وَ عَصاهُ وَ اِنَّ عِنـدی لَخاتَم سُلَیمانُ بْنِ داوُد و اِنَّ عِنْدی الطَشْتُ الَّذی کان مُوسی یَقْرَبُ بِهِ القُربان...». (۴) . امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا پرچم ظفربخش پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نزد من است. الواح موسی و عصای او و انگشتر سلیمان بن داود و طشتی که موسی در آن گوسفند

۱- ۹۹. کافی، ج ۱، ص ۴۷۰.

۲- ۱۰۰. کافی، ج ۱، ص ۲۲۷.

۳- ۱۰۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۶.

۴- ۱۰۲. کافی، ج ۱، ص ۲۳۳.

قربانی می کرد، نزد من است.

والمثل الاعلی

«مَثَل» به معنـای نمونه و جمع آن «مُثُـل» است. («مِثْل» نیز به معنای شبیه و نظیر می باشـد که جمع آن «امثال» است.) ائمّه اطهار علیهم السـلام نمونه های والا و برترِ خداونـد هسـتند. یعنی به دلیل عبادت و اطاعت و بنـدگی به درگاه خداوند، نمونه او شده انـد. هر چند خداوند دارای شبیه و نظیری نیست. «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَـی ء». (۱) . هیـچ چیز مانند او نیست. ولی دارای نمونه اعلی و والاـ می باشـد. «وَ لِلَّهِ المَثَلِ الاَعْلی». (۲) . و برای خداونـد نمونه ای عالی هست. مَثَل و نمونه خـدا شـدن، با اطاعت و بنـدگی خداونـد حاصل می شود. قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: «قال اللّه تبارک و تعالی: عَبـدی اَطِعْنی حَتَّی اجْعَلَکَ مثْلِی». (۳) . رسول خـدا صـلی الله علیه وآله فرمودنـد: خداونـد تبارک و تعالی فرموده: ای بنده من، مرا اطاعت کن تا تو را نمونه خود قرار دهم. و ائمّه معصومین علیهم السـلام در اوج طاعت و بندگی هستند و خداوند اراده کرده آنان از پلیدی دور باشند و هر کسی از پلیدی دور بود، تمامی رفتار و کردارش اطاعت و عبادت پروردگار است.

۱- ۱۰۳. سوره مبارکه شوری، آیه ۱۱.

۲- ۱۰۴. سوره مبارکه نحل، آیه ۶۰.

۳- ۱۰۵. شجره طوبی، ج ۱، ص ۳۳.

قال الرضا علیه السـلام: قال رسول اللّه علیهم السلام لعلی بن ابیطالب علیه السلام: «یا عَلی اَنتَ حُجَّهُ اللّهِ... و اَنتَ المَثَلُ الاَعْلی». (۱) . امام رضا علیه السـلام از پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله روایت می کنند که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ای علی تو حجّت خداونـد هستی... و تو نمونه اعلا‌یی. بعضـی «مَثَـل» را به معنی «دلیـل و حجّت» گرفته انـد. بنابراین تعبیر، ائمّه علیهم السـلام برترین و والا‌ترین حجّت های خداونـد بر مردم هسـتند. کما اینکه در زیارت آل یاسـین می خوانیم: «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّهَ اللّهِ وَ دَلیلَ اِرادَتِهِ...» (۲) . سلام بر شما (امام زمان) که حجّت خداوند و برهان و دلیلِ اراده او هستید.... عدّه ای «مَثَل» را به «صـفت» معنا نموده انـد. منظور آن است که ائمّه هدی علیهم السـلام آراسـته به صـفات والای الهی هسـتند. گویی که تمام وجود ایشان صـفات خداوند است. چرا که آنان مظاهر صـفات و اسـماء خداوند هستند. همچنین ممکن است مقصود از «مَثل» در این فراز مَثَلی باشـد که خداونـد در آیه نـور، نور خودش را به آن تشـبیه کرده است و فرموده: «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکَاهٍ». (۳) . خداونـد نور آسـمان ها و زمین است، مثل نور خداوند همانند چراغ دانی است. آیه نور در شأن ائمّه طاهرین علیهم السلام نازل شده است.

والدعوه الحسنی

در تفسـیر این فراز، دو تعبیر وجود دارد: ۱ – «دعوه» به معنی «فرا خوانـدن مردم». ائمّه معصومین علیهم السـلام چنان در دعوت مردم

۱– ۱۰۶. عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۹.

۲– ۱۰۷. مفاتیح الجنان.

۳– ۱۰۸. سوره مبارکه نور، آیه ۳۵.

به دین خداوند حریص بودند و در این راه استقامت و پایداری کردند و اموال و جان های خود و نزدیکانشان را در راه خداوند و دین خدا تقدیم نمودند که گویا دعوت کننده نیستند بلکه عین دعوت گردیده، دعوت نیکو شده اند. زیرا ایشان بهترین افرادی هستند که مردم را به دین خداوند با رفتار، کردار و گفتار خود، دعوت می کنند. وجود انور امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، چندین نوبت لباسِ غیرِ رزم بر تن کرد و عمّامه رسول خدا صلی الله علیه وآله را بر سر نهاد و لشکر عمر سعد را نصیحت کرد تا شاید از خطاکاری خود دست بکشند. ۲ - «دعوه» به معنی «دعا». و مقصود آن است که ائمّه طاهرین علیهم السلام کسانی هستند که پیامبران و اولیای خداوند از جمله حضرت ابراهیم علیه السلام درباره ایشان دعای نیکو نموده اند. در قرآن می خوانیم ابراهیم رو به درگاه الهی آورده و عرض کرد: «رَبِّ اجْعَلْنِی مُقِیمَ الصَّلاـهِ وَ مِن ذُرِّیَّتِی». (۱) . پروردگارا، مرا برپاکننده نماز قرار ده و از فرزندانم (نیز چنین فرما). پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به دعای حضرت ابراهیم صلی الله علیه وآله مباحات کرده، خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمودند: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله «یا عَلی اَنَا دَعْوَهُ اَبی اِبراهیمَ». (۲) . رسول اللّه صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی، من همان دعای پدرم ابراهیم هستم.

وحجج الله علی اهل الدنیا والاخره والاولی

«حجج» جمع «حجه»، به معنی دلیل و گواه است.

ص: ۷۱

۱- ۱۰۹. سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۴۰.

۲- ۱۱۰. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۹.

«اولی» بـه معنـای اوّلین است. «اولی» در این جمله در مقابـل «آخرت» قرار گرفته که منظـور از آن «دنیـا» می باشـد و تکرار آن برای تأکیـد معنوی یـا رعـایت سـجع است. بعضـی آن را «عـالم برزخ» که پس از مرگْ اوّلین عـالم است، دانسـته انـد و برخی منظور از آن را «رجعت» دانسته اند و عدّه ای «اولی» را به «امّت های گذشته» تفسیر نموده و بعضی نیز بر این باورند که «اولی» همان «عالم ذرّ» می باشد. منظور از این فراز این است که ائمّه طاهرین علیهم السـلام گواهانی هستند که خداوند به وسیله آنان حجّتش را بر مردم به پایـان رسانـده است و آنـان نشـانه هـای روشن خداونـد بر اهـل دنیا و مردمان برانگیخته شـده در آخرت هسـتند. و منظور از این که آنها حجّت و دلیل در آخرت هسـتند، این است که پیروی از آنان سبب قبولی طاعات است و معیار سنجش اعمال مردم قرار می گیرد. قال الرضا علیه السلام: «نَحْن حُجَج اللّه فی خَلْقه و نَحْن شُهَداء اللّه و اَعْلامُه فی بَرِیَّتِه». (۱) . امام رضا علیه السـلام فرمودند: ما حجّت های خداوند در میان مردم و گواهان الهی و نشانه های خداوند در میان مردم هستیم. در حـدیثی دیگر از امیرالمؤمنین علیه السـلام آمده است: قال علی علیه السـلام لکمیل: «نَحْنُ حُجَجُ اللّه وَ بَیِّناتِه». (۲) . حضرت علی علیه السلام به کمیل فرمودند: ما حجّت های خداوند و دلیل های راهنما به سوی او هستیم.

ص: ۷۲

۱- ۱۱۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۲۶.

۲- ۱۱۲. مستدرك سفینه البحار، ص ۴۶۳.

ورحمه الله وبركاته

رحمت خداونـد، عبـارت است از «بخشـش نعمت» و بر دو قسم است: «رحمت عـام» و «رحمت خـاص». رحمت عام، بخشش خداونـد نسبت به همگـان است. به گونه ای که شامـل حال همه افراد چه مؤمن و چه کافر می شود و رحمت خاص، بخشش خداونـد نسبت به مؤمنـان است و مخصوص اهـل ایمـان و طاعت می باشـد. «رحمان» اشاره به رحمت عام دارد و «رحیم» بیان کننـده رحمت خـاص خداونـد است. قـال الصـادق علیه السـلام: «و اللّهُ اِله کُـلِّ شَـی ءٍ الرَّحمانُ بِجَمیعِ خَلْقه، الرَّحیمُ بِالمُؤمِنین خاصّه» . (۱) . امـام صـادق علیه السـلام فرمودنـد: خداونـد معبود همه چیز است. نسـبت به تمام مخلوقاتش رحمان و نسـبت به مؤمنانِ خاصّیش، رحیم است. خداوند در دنیا و آخرت رحمتی گسترده دارد که در دنیا شامل حال همگان گشته و در آخرت فقط به مؤمنان اختصاص دارد که مسلّماً این رحمت تمام شدنی نیست. «یَا مَنْ لَا تَفْنَی خَزَائِنُ رَحْمَتِهِ». (۲) . ای کسی که گنج هـای رحمـت او نـابود نمی شـود. گنجینه رحمت الهی پایـان یـافتنی نیست و همه از او رحمت می طلبنـد. «یَـا أَرْحَمَ مَنِ انْتَـابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ». (۳) . ای بخشنده ای که رحمت خواهان پی درپی نزد او می آیند.

السلام علی محال معرفه الله

«سـلام» نوعی اعلاـم تحیّت و درود به مخـاطب است. در زبان عربی می توانیم سـلام را به صورت «نکره» ذکر کرده و بگوییم: سلامٌ علیك. همچنان که در قرآن کریم می خوانیم:

ص: ۷۳

۱- ۱۱۳. کافی، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲- ۱۱۴. صحیفه سجادیه، دعای ۵، فراز ۳.

۳- ۱۱۵. صحیفه سجادیه، دعای ۱۲، فراز ۹.

«سَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ». (۱) . سـلام بر او (یحیی) باد، روزی که تولّد یافت و روزی که می میرد. «سَلامٌ عَلَی عِبَادِهِ الَّذِینَ اصْطَفَی». (۲) . سلام بر بندگان خدا، همانها که برگزیده شدند. نیز می توانیم سلام را به صورت «معرفه» بگوییم و شاید وقتی در مقابـل مخاطب قرار گرفته ایم و ضـمیر «عَلی» را حاضـر ذکر می نماییم، به صورت معرفه از جهت لفظ زیبنـده تر و از جهت معنـا رساتر باشـد. «وَ السَّلامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدتُّ وَ یَوْمَ أَمُوتُ وَ یَوْمَ أُبْعَثُ حَیًّا». (۳) . و سـلام بر منِ (عیسی) باد، روزی که متولّد شدم و روزی که خواهم مُرد و روزی که زنده شده، برانگیخته خواهم شد. «محال» جمع محل و به معنی مکان و جایگاه است. منظور از این جمله آن است که ائمّه اطهار علیهم السـلام در اوج خداشناسی واقعی قرار دارند و جایگاه آنان با عبادت و اطاعت خداوند، در مقام رفیع بندگی خداوند و خداپرستی حقیقی قرار دارد و خداوند جز از طریق آنان شناخته نمی شود. چرا که آنان با بیان توحید و صفات خداوند، درس کامل خداشناسی و معرفت به باری تعالی و خداپرستی را به ما آموخته اند.

ومساکن برکَه اللّه

«مساکن» جمع مسکن، به معنی منزل و قرارگاه است. «برکه» عبارت است از سودِ نعمت و موهبتِ زیاد و پایدار.

ص: ۷۴

۱- ۱۱۶. سوره مبارکه مریم، آیه ۱۵.

۲- ۱۱۷. سوره مبارکه نمل، آیه ۵۹.

۳- ۱۱۸. سوره مبارکه مریم، آیه ۳۳.

مقصود این است که ائمّه طاهرین علیهم السلام منزل ها و قرارگاه هایِ نعمت ها و سودها و موهبت های فراوان و پایدار الهی هستند و این منازل است که پس از دریافتِ موهبت ها و نعمت های فراوان الهی، به مقتضای طلب و ظرفیّت هر یک از مردم، به آنها ارزاق دنیوی، معارف حقیقی و علوم الهی را عطا می کنند و آنان مقصد نزولِ برکات الهی و مبدأ اعطای برکات الهی به مردم اند.

ومعادن حکمه الله

«معادن» جمع معدن است به معنی رویشگاه و مقَر. «حکمت» عبارت است از خِردی که از هر نوع کاستی و اشتباه، خالی و رساننده به حقّ از طریق علم، آگاهی و شناخت موجودات باشد. بعضی بین حکمت خداوند و حکمت انسان ها تفاوت قائل شده، گفته اند: «حکمت خداوند» عبارت است از شناخت اشیا و ایجاد و خلقت آنها، در نهایت تدبیر و اعجاز و «حکمت انسان» عبارت است از شناخت موجودات به گونه ای که انسان بتواند به وسیله آن، حقیقت را هر کجا و در هر لباسی هست، بشناسد و باطل را در هر موقعیّتی که وجود دارد، تشخیص دهد و این کار از خِردی سرچشمه می گیرد که از هر نوع اشتباه و کاستی خالی باشد. البتّه برای حکمت، معانیِ فراوانی ذکر شده است. مانند: «شناخت اسرارِ جهان هستی» و «معرفت و شناسایی خداوند». می توان همه آنها را یک جا جمع کرد و گفت: حکمت عبارت است از «مجموعه ای از معرفت، علم، اخلاق پاک و پسندیده، تقوا، نور هدایت، فهم و عقل». و این همان صفاتی است که لقمان در قرآن به آن توصیف شده است:

«وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَهَ». (۱) . و ما به لقمان حکمت دادیم. پس به لقمان صفتی عنایت شده که موجودات را می شناسد. امّا اگر درباره خداوند صفتِ حکیم به کار رود یعنی او تمام اشیا را می شناسد و همه را با حکمت و تدبیر و در نهایت اعجاز آفریده است. «أَ لَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ». (۲) . آیا خداوند بهترین حکم کنندگان نیست؟! معنای دیگر حکمت، «استوار و محکم» است که اطلاق قرآن به «حکیم» از این جهت است. «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ». (۳) . این آیات کتابِ استوار و حکمت آمیز است. یا به معنی آن است که قرآن کریم، حکمت آموز می باشد. ائمّه اطهار علیهم السلام معدن های حکمت خداوند هستند. یعنی دارای فهم، عقل و خِردی والایند که از تمام کاستی ها و اشتباهات به دور است. چرا که آنان معصوم و از تمام پلیدی ها دور هستند و با نورِ هدایت، به حقیقت، علم و معرفت، احاطه کامل دارند و حقّ را از باطل به طور کامل تشخیص می دهند و با تقوای الهی در آن مسیر حرکت کرده، دارای اخلاقی حسنه می باشند و با چنین حکمتی، ممکن نیست کسی بتواند امام معصوم علیه السلام را فریب دهد و باطل را نزد آنان حقّ جلوه دهد و به همین خاطر است که آنان ریسمان محکم خداوند هستند.

۱- ۱۱۹. سوره مبارکه لقمان، آیه ۱۲.

۲- ۱۲۰. سوره مبارکه تین، آیه ۸.

۳- ۱۲۱. سوره مبارکه یونس، آیه ۱.

وحفظه سر الله

«حفظه» جمع «حافظ» به معنی نگهبان و پاسدار است. «سر» راز به معنی راز می باشد. ائمّه اطهار علیهم السلام نگهبانان و پاسداران اسرار و رازهای خداوند هستند و هیچ پیامبر و فرشته ای نمی تواند تمام آن اسرار را نزد خود و درون سینه اش حفظ کند. ائمّه علیهم السلام بعضی از آن اسرار را برای اشخاصِ خاصّی که قابلیت پذیرش آن را داشته اند، بیان نموده اند. عن جابر قال: «حدّثَنی أَبُو جَعْفَر علیه السلام بِسَبْعینَ أَلْفَ حَدیثٍ، لَمْ أَحْدِّثُ (أحد) بها أحداً قطّ، و لا أحدّثُ بِها أحداً أبداً». (۱) . جابر می گوید: هفتاد هزار حدیث است که امام باقر علیه السلام برای من گفته اند (و نزد من امانت گذارده اند) ولی من هرگز آنها را به کسی نگفته و در آینده نیز برای هیچ کس بازگو نخواهم کرد. و در روایتی دیگر از حضرت امام صادق علیه السلام آمده است: عن ابی صامت قال ابو عبداللّه علیه السلام: «اِنَّ حَدیثَنا صَعْبٌ مُسْتَعْصَبٌ شَریفٌ کَریمٌ ذکرانْ ذَکی وَعَرْ لا یَحتَملُ مَلکٌ مُقَرَّبٌ و لا نَبِیٌّ مُرسَلٌ و لا مُؤمِنٌ مُمْتَحَنْ قُلْتُ فَمَنْ یَحْتَمِلُهُ جُعِلْتُ فِداکَ قالَ مَنْ شِئنا یا ابا الصامِت». (۲) . ابو صامت روایت می کند که امام صادق علیه السلام به من فرمودند: همانا گفتار ما دشوار، مشکل، ارزشمند، دقیق و راهنمای دیگران است که هیچ فرشته مقرّب و پیامبر مرسل و مؤمنِ آزموده شده، نمی تواند آن را در سینه خود حفظ نماید. عرض کردم: قربانت شوم پس چه کسی می تواند آن را در سینه خود نگهدارد؟ فرمودند: ای ابا صامت، هر که ما بخواهیم. از این سخن بر می آید که تمامی آن اسرار را کسی جز معصوم نمی تواند تحمّل نماید

۱- ۱۲۲. رجال کشی، ص ۱۷۱.

۲- ۱۲۳. بصائر الدرجات، ص ۴۲.

و امـام معصوم به دیگر معصومِ پس از خود انتقال می دهـد و علاوه بر آن به مؤمنینی که ظرفیّت پـذیرش آن را در وجود خود ایجاد نماینـد، به مقتضای ظرفیّت آنان انتقال می دهنـد. چرا که اگر ظرفیّت تحمّل آن را نداشـته باشـند، کافر خواهند شد. قال السجاد علیه السلام: «و اللّه لو عَلِمَ اَبُوذَر ما فی قَلْبِ سَلْمان لَقَتَلَهُ وَ لَقَدْ اَخا رَسُولُ اللَّه صلی الله علیه وآله بَیْنَهُما». (۱) . امام سجاد علیه السـلام می فرمایند: به خدا قسم اگر ابوذر از آنچه در قلب سلمان می گذشت آگاهی داشت، وی را می کشت، در حالی که پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم بین آن دو پیمان برادری برقرار کرده بود. و سلمان به این علّت در شمار دانایانِ اسرار قرار گرفت که همچون فردی از افراد اهل بیت علیهم السـلام گشت و پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم سـلمان را به اهل بیت نسبت دادند و فرمودند: قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله وسـلم: «السَلْمانُ مِنَّا اَهْلَ البَیْتِ». (۲) . پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: سـلمان از ما اهل بیت است. پس بعضـی از اصـحاب پیامبر به مقتضای ظرفیّت می توانند حامل اسرار خداوند گردند. عَنْ اَبی حَمْزَهِ الُثمالی عَن اَبی جَعْفَر علیه السـلام قالَ سَمِعْتُ یَقُولُ: «اِنَّ حَدیثَنا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لا یَحْتملَهُ الّا ثَلاثٌ نَبیٌّ مُرسَل اَوْ مَلِکٌ مُقَرَّبٌ اَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللّهُ قَلْبَهُ لِلایمانِ». (۳) . از ابی حمزه ثمالی روایت شـده که گفت: امام باقر علیه السـلام رو به من کرد و فرمود: همانا گفتار ما مشـکل و دشوار است که هیـچ کس جز سه گروه نمی توانـد آن را در سـینه حفظ کننـد: اوّل پیامبر مرسل دوم فرشته مقرّب سوم مؤمنی که خداوند قلبش را برای ایمان امتحان کرده است.

۱- ۱۲۴. کافی، ج ۱، ص ۴۰۱.

۲- ۱۲۵. طرائف المقال ج ۲ ص ۱۳۸.

۳- ۱۲۶. بصائر الدرجات، ص ۴۵.

وحمله کتاب الله

«حَمَلَه» جمع «حامل» به معنی حمل کننده است. منظور از «کتاب اللّه» در این فراز، قرآن و تمامی کتاب های آسمانی است که از طرف خداوند بر پیامبران نازل شده است. در هر صورت ائمّه معصومین علیهم السلام حاملان کتاب خداوند که عبارت از قرآن و کلیّه کتاب های آسمانی است، می باشند. حملِ «کتاب اللّه»، یا به صورت لفظی است یا معنوی و یا عملی. «حمل لفظیِ کتاب اللّه» به دنبال داشتن آن کتاب و یا توانایی بر تلاوت یا حفظ و به خاطر سپردن آن است. «حمل معنوی کتاب الله» عبارت است از توانایی بر فهم معانی ظاهری آیات و فرازهای کتاب خداوند و یا قدرت بر تأویل و تفسیر آن آیات و فرازها و فهمیدن اشارات کتاب خداوند و یا علم بر بطون کتاب خداوند و درک لطائف و حقایق نهفته در آن. «حمل عملی کتاب اللّه» یعنی کسی حامل کتاب اللّه است که تمامی آن کتاب را فهمیده و عمل کرده باشد. ائمّه اطهار علیهم السلام بالاترین درجه های حمل قرآن و کتاب های آسمانی را (در همه مراتبِ سه گانه نام برده شده،) برخوردارند. آنانند که قرآن و کتاب های آسمانی را با دقّت خوانده، فهمیده، بر اشارات آن واقف و لطائف آن را درک کرده، به خداوند و رسولانش ایمان آورده اند. عَنْ ابی وُلاد قال: «سَأَلْتُ اَبا عَبداللّه علیه السلام عَن قَوْلَ اللّه عَزَّ و جَلَّ «الَّذِینَ آتَیْنَاهُمُ الْکِتَابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُولئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ...» (۱) قال هُمْ الاَئِمَّهُ علیهم السلام». (۲) . از ابی ولاد روایت شده است که گفت: از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه «کسانی

ص: ۷۹

۱- ۱۲۷. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۱.

۲- ۱۲۸. کافی، ج ۱، ص ۲۱۵.

که کتاب آسـمانی به آنها داده ایم، آن را چنان که شایسته آن است می خوانند، آنها به پیامبر اسلام ایمان می آورند» پرسیدم. حضـرت فرمودند: مقصود از آن اشـخاص، ائمّه علیهم السلام هستند. همان گونه که اشاره شد، ائمّه علیهم السلام حاملان لفظ قرآن می باشـند. عن البـاقر علیه السـلام: «ما اِدَّعی اَحَـدٌ مِنَ النّاسِ اِنَّهُ جَمَعَ القُرآنَ کُلَّهُ کَما اَنزَلَ اِلاّ کَـذّابٌ، وَ ما جَمَعَهُ و حَفَظَهُ کَما نَزَلَهُ اللّه تَعالی اِلاّ عَلی بن اَبیطالِبِ علیه السلام و الاَئِمَّه مِن بَعْدِه علیهم السلام». (۱) . امام باقر علیه السلام فرمودند: کسی از مردم ادعـا نکرده کـه همـه قرآن را چنـانکه فرود آمـده گرد آورده اسـت، مگر آنکـه دروغ می گویـد. قرآن را آن گـونه که خداوند متعال فرو فرستاد، گرد نیاورده و حفظ نکرده، مگر علی بن ابی طالب علیه السلام و امامان پس از او. و حاملان معنوی کتـاب خـدا نیز هسـتند. عن ابی الصـباح قال: و اللّه لقـد قال لی جعفر بن محمّـد علیه السـلام: «اِنَّ اللّهَ عَلَّمَ نَبیّهُ التَنْزیلَ و التَأویلَ فَعَلَّمَهُ رسولُ اللّه صلی الله علیه وآله عَلیًّا علیه السلام قالَ وَ عَلَّمَنا وَ اللّه». (۲) . ابی صباح می گوید: به خدا قسم امام صادق علیه السـلام به من می فرمـود: خداونـد تنزیـل و تأویـل قرآن را به پیـامبرش آمـوخت و پیـامبر، آن را به علی آمـوخت و او به خـدا سوگنـد آن را به مـا آموخت. همچنین ایشان، حاملان عملی قرآننـد. ائمّه علیهم السـلام آنچنان حامل قرآن بوده و چنان به آن عمل کردنـد و در اخلاق قرآنی ذوب شدند، که خودْ قرآنِ ناطق شدند. قال علی علیه السـلام: «اَنَا کَلامُ اللّه الناطِقِ». (۳) . امام علی علیه السـلام فرمودنـد: من کلاـم گویای خداونـد هسـتم. چرا که هر کس صـفتی، عملی، و یا حالتی در او به درجه کمال رسید، مانند آن است

۱- ۱۲۹. کافی، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲- ۱۳۰. کافی، ج ۷، ص ۴۴۱.

۳- ۱۳۱. بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۹.

که او همان صفت یا عمل و یا حالت باشد.

واوصیاء نبی الله

«اوصیاء» جمع وصی به کسانی گفته می شود که به آنان وصیت شده است. وصیت عبارت است از: دستور به همراه موعظه، بر انجام کار، قبل از آنکه دیگری آن کار را انجام دهد. وصیت گاهی به امور مالی تعلق می گیرد و وصی موظّف است امور مالیِ وصیت کننده را حل و فصل نماید و گاهی به انجام امورات اخلاقی که وصیت کننده از سَرِ خیرخواهی، مطالبی را به دیگران تذکّر داده، سفارش کرده و از آنان می خواهد عمل و کرداری را انجام دهند. حضرت امیرالمؤمنین می فرمایند: «اوصیکم بتقوی اللّه». (۱) . من شما را به تقوای الهی وصیت می کنم. وصیت گاهی به امور اداری و سیاسی نیز تعلق می گیرد. یعنی وصیت کننده از وصی می خواهد از این پس تمام کارهای او را انجام دهد. اهل بیت علیهم السلام در تمامی کارها به ویژه در امور سیاسی، وصی های پیامبر صلی الله علیه وآله هستند. و همان گونه که پیامبران دارای جانشین و وصی بودند، آنان نیز جانشینان پیامبر صلی الله علیه وآله در تمامی امور می باشند. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم لعلی علیه السلام: «یا عَلی اَنْتَ خَلیفَتی عَلی اُمَّتی فی حَیاتی وَ بَعْدَ مَوْتی و اَنتَ کَشَیْثٍ مِن آدَم و کَسامِ مِن نُوحٍ وَ کَاِسماعیلِ مِنْ اِبْراهیمِ و کَیُوشَعٍ مِن مُوسی و کَشَمْعُونِ مِن عیسی یا عَلی اَنتَ وَصیی و وارِثی». (۲) . پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم رو به حضرت علی علیه السلام کرده، فرمودند: ای علی، تو جانشین من بر امّتم در هنگام حیات و پس از مرگم هستی و نسبت تو با من همانند نسبت

۱- ۱۳۲. نهج البلاغه، خطبه ۸۰.

۲- ۱۳۳. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۰۳.

شیث بـا آدم، سام با نوح، اسـماعیل با ابراهیم، یوشع با موسـی، و شـمعون با عیسـی است. ای علی، تو وصـی و وارث منی. عَن الرِضا عَن اَبائِهِ علیهم السلام قال: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه وآله وسلم: «لَمّا عَرَجَ بی اِلی السَّماءِ... فَقُلْتُ یا رَبِّ مَن اَوْصیائی؟ فَنُوْدیَتْ: یا مُحَمَّدَ اَوصـیاؤُکَ المَکْتُوبُونَ عَلی ساقِ عَرشـی، فَنَظَرْتُ و اَنَا بَیْنَ یَدَی رَبی (جَلَّ جَلالَهُ) اِلی ساقِ العَرْشِ فَرَاَیْتُ اِثْنی عَشَرَ نُوراً فی کُلِّ نُورٍ سَـطْرٌ اَخْضَرٌ مَکْتوبٌ عَلَیْهِ اِسْمُ وَصیٍ مِنْ اَوْصیائی اَوَّلهُم عَلیُ بْنِ اَبی طالِبِ وَ اخِرُهُم مَهْدیُ اُمَّتی فَقُلْتُ: یا رَبِّ، هولاـءِ اَوْصـیائی مِنْ بَعْـدی؟ فَنُوْدِیَتْ: یـا مُحَمَّدُ، هؤُلاـءِ اَوْلیـائی وَ اَحِبَّائی و اَصْـفیائی، وَ حُجَجی بَعْـدکَ عَلی بَرْیَتی و هُم اَوْصـیاؤُکَ و خُلَفاؤُکَ وَ خَیْرُ خَلْقی بَعْـدُکَ». [(۱)] . امـام رضاعلیه السـلام از پـدرانشان نقل کرده که پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم فرمودند: زمانی که به معراج رفتم... به خداوند عرضه داشـتم: بار خدایا، اوصـیای من چه کسانی هستند؟ ندا رسید: «ای محمّـد، نـام اوصـیای تو بر پایه عرش من نوشـته شـده است». من در حالی که در برابر پروردگار قرار داشـتم به پایه عرش نگاه کردم و دوازده نور دیدم که در هر نور سـطری سبز رنگ بود که نام وصـی ای از اوصـیای من بر آن نوشـته شده بود. نخستین آنها علی بن ابیطالب و آخرین ایشان، مهدیِ امّتم بود. عرض کردم: بارخدایا، اینان اوصـیای پس از من هستند؟ ندا رسید: «ای محمّد، اینان اولیا، دوستان، برگزیدگان، و حجّت های من بر مردم، پس از تو هستند و ایشان اند اوصیا و جانشینان تو و بهترین خلقم پس از تو.

وذریه رسول الله

«ذرّیّه» به معنی فرزند انسان و جمع آن «ذراری» است. ائمّه اطهار علیهم السـلام فرزندان رسول گرامی اسـلام هسـتند. در زمان حکومت بنی عباس،

۱- ۱۳۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲.

خلفای عباسی که از عموزادگان رسول خدا صلی الله علیه وآله بودند و از خویشان آن حضرت به شمار می آمدند، اصرار داشتند ائمّه طاهرین علیهم السلام را به عنوان فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله معرفی نکنند، بلکه به عنوان خویشاوندان رسول اللّه معرفی نمایند تا مردم برای آنان فضائلی برتر از بنی عباس قائل نباشند. استدلال آنان این بود که فرزندِ دخترِ شخص، فرزند شخص نیست. یعنی امام حسن و امام حسین علیهما السلام از آنجایی که فرزندان دختر پیامبرصلی الله علیه وآله هستند، فرزند رسول خدا و از صُلب و نژاد او نخواهند بود. لذا هیچ یک از ائمّه اطهار علیهم السلام، فرزندان و نژاد و نسل پیامبر صلی الله علیه وآله نیستند و فقط حضرت زهرا علیها السلام فرزند پیامبر صلی الله علیه وآله است. در مقابل این سخنان، ائمّه معصومین علیهم السلام ایستادگی کرده با دلائل واضح ثابت نمودند که آنان فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند و بنی عباس حق ندارد در قرابت با رسول خدا صلی الله علیه وآله، خود را با آنان در یک سطح قرار دهند. روزی هارون الرشید (خلیفه مقتدر عباسی)، حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام را خواست و با عتاب رو به آن حضرت کرد و گفت: چرا به مردم و پیروان خود اجازه می دهید که شما را منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و از نسل آن حضرت بدانند، در حالی که شما از نسل حضرت علی علیه السلام هستید و شخص، به پدرش نسبت داده می شود نه به مادرش. و فاطمه فقط ظرفی برای حمل شما بود و پیامبر صلی الله علیه وآله از طرف مادر جدّ شماست (بنابراین شما از نسل او نیستید و فرزندان رسول خدا به شمار نمی آیید). امام کاظم علیه السلام فرمودند: اگر پیامبر صلی الله علیه وآله زنده شود و دختر تو را خواستگاری کند، آیا دخترت را به عقد او در می آوری؟ هارون جواب داد: سبحان اللّه، چرا چنین نکنم. با این خواستگاری، بر عرب و قریش تفاخر می کنم. حضرت فرمودند: ولی پیامبر صلی الله علیه وآله از من چنین خواستگاری ای نمی کند و من هم دخترم را به نکاح پیامبر صلی الله علیه وآله در نمی آورم. چرا که ما فرزندان رسول خدا صلی الله علیه وآله هستیم و از نسل او به شمار می رویم. هارون که خود را در مقابل این استدلال

منکوب یافت، گفت: آفرین بر تو ای موسی بن جعفرعلیه السلام. (۱) . محمّد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که حضرت فرمودند: اگر ازدواج با همسران پیامبر صلی الله علیه وآله به سبب نص صریح (آیه ۵۳ سوره احزاب که می فرماید: «شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید و نه هرگز همسران او را بعد از او، به همسری خود در آورید») بر مردم، حرام نشده بود، باز ازدواج با آنها برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام حرام بود. زیرا خداوند (در آیه ۲۲ سوره نساء) می فرماید: «ازدواج نکنید با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده اند.» زیرا شخص حق ندارد و نمی تواند با همسر جدّش ازدواج کند. پس جدّ او نیز پدر او محسوب شده است. (۲) . حضرت علی علیه السلام نیز فرزند معنوی رسول خدا صلی الله علیه وآله است. چرا که او از سنین کودکی تحت تربیت آن حضرت قرار گرفت.

صلی الله علیه وآله ورحمه الله وبرکاته

زائر پس از نام پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه وآله بر آن حضرت و بر خاندان پاکش درود می فرستد. چرا که درود بر پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت او علیهم السلام را، نوری می داند که راه راست را در دنیا و صراط حق را در قیامت به او نمایان می سازد. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «الصَّلاهُ عَلَیَّ نُورٌ عَلَی الصِّراطِ». (۳) . رسول اللّه صلی الله علیه وآله فرمودند: درود فرستادن بر من، نوری است بر روی صراط. همچنین سنگین ترین عمل در قیامت، «صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت ایشان علیهم السلام» است.

۱- ۱۳۵. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۹۱.

۲- ۱۳۶. تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۳۴۴.

۳- ۱۳۷. کنزالعمال، ح ۲۱۴۹.

قال الباقر او الصادق علیهما السلام: «اَثْقَلُ ما يُوضَعُ فی الميزانِ يَوم القيامَهِ الصَّلاهُ عَلی مُحمَّدٍ و عَلی اَهلِ بَيْتِهِ». (۱) . امام باقر و یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: سنگین ترین عملی که روز قیامت در ترازوی اعمال گذاشته می شود، درود بر محمّد و اهل بیت اوست. با چنین عظمتی که درود بر پیامبر و آل او دارد، از فرصت ها باید نهایت استفاده را برد و هر کجا هستیم بر آنان درود نثار نماییم. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «حَيْثُما کُنْتُم فصَلّوا عليَّ فَاِنَّ صَلاتَكُم تَبْلُغُنی». (۲) . پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: هر کجا که باشید، بر من درود فرستید. زیرا درود شما به من می رسد. و چه بهتر که درود کامل و تمام بر پیامبر فرستاده شود. هماهنگ با زین العابدین علیه السلام: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، صَلاهً عَالِيَهً عَلَی الصَّلَوَاتِ، مُشْرِفَهً فَوْقَ التَّحِيَّاتِ، صَلاهً لَا يَنْتَهِی أَمَدُهَا، وَ لَا يَنْقَطِعُ عَدَدُهَا كَأَتَمِّ مَا مَضَی مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلَی أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ». (۳) . خداوندا بر محمّد بنده خود و فرستاده ات و خاندان محمّد درود فرست، درودی بالای همه درودها و مشرف بر همه تحیّت ها. درودی که مدّتش پایان نپذیرد و شماره اش قطع نگردد. مانند کامل ترین درودهایت که بر هر یک از اولیایت فرستاده شده. برکت های خداوند عبارت است از «نعمت های ثابت و پایدار الهی» که بر دو گونه است: گاهی برکت ها، معنوی و باطنی هستند مانند ایمان به خداوند که برکت باطنی و معنوی است و وجود نبیّ مکرّم اسلام صلی الله علیه وآله کلید تمام برکت های معنوی می باشد.

۱- ۱۳۸. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۴۹.

۲- ۱۳۹. کنزالعمال، ح ۲۱۴۷.

۳- ۱۴۰. صحیفه سجادیه، دعای ۲۷، فراز ۱۸.

«اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ أَمِینِکَ عَلَی وَحْیِکَ... إِمَامِ الرَّحْمَهِ، وَ قَائِدِ الْخَیْرِ، وَ مِفْتَاحِ الْبَرَکَهِ». (۱) . خداوندا بر محمّد امین وحیت و پیشوای رحمت و رهبر خیر و کلید برکت درود فرست. گاهی نیز برکت ها، امور ظاهری است. مانند باران و فزونی در مال و دارایی. «وَ وَفِّرْ مَلَکَتِی بِالْبَرَکَهِ فِیهِ». (۲) . و دارایی ام را با برکت، افزون ساز. فزونی در رزق و روزی نیز برکت مادی و ظاهری است. «وَ بَارِکْ لِی فِیما رَزَقْتَنِی وَ فِیما خَوَّلْتَنِی وَ فِیما أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَیَّ». (۳) . و برایم در آنچه روزی ام نمودی و به من ارزانی داشته ای و به من نعمت داده ای، برکت ده. البتّه گاهی رزق های الهی، امور معنوی نیز می باشند.

السلام علی الدعاه الی الله

«سلام» تحیّت اسلامی است که مؤمنان در دنیا و آخرت به یکدیگر می گویند. در دنیا، در هنگام ملاقات قبل از هر کلامی و نیز هنگام ورود به منازل، سلام گفته می شود. «فَإِذَا دَخَلْتُم بُیُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَی أَنفُسِکُمْ تَحِیَّهً مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُبَارَکَهً طَیِّبَهً». (۴) . و هنگامی که داخل خانه ای شدید، بر خویشتن سلام کنید، سلام و تحیّتی از سوی خداوند، سلامی پربرکت و پاکیزه. و در آخرت نیز درود بهشتیان به یکدیگر «سلام» است. «وَ أُدْخِلَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَ نْهَارُ

۱- ۱۴۱. صحیفه سجادیه، دعای ۲، فراز ۳.

۲- ۱۴۲. صحیفه سجادیه، دعای ۲۰، فراز ۲۳.

۳- ۱۴۳. صحیفه سجادیه، دعای ۲۲، فراز ۵.

۴- ۱۴۴. سوره مبارکه نور، آیه ۶۱.

خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَـلامٌ». (۱) . و کسانی را که ایمان آوردنـد و اعمال صالح انجام دادند، به باغ های بهشـت وارد می کننـد؛ باغ هایی که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ به اذن پروردگارشان، جاودانه در آن می مانند؛ و تحیّت آنها در آن، «سـلام» است. «دعـاه» جمـع «داعی» به معنـای دعـوت کننـده است. در اصـل دعـوت گر به سوی حق، خداونـد است و امامان معصوم علیهم السلام (در طول آن دعوت،) دعوت کنندگان مردم به سوی عبادت و پرستش خداوند و بندگی به درگاه او و دوری از شرک هستند. قال علی علیه السلام: «لا دَلیلَ عَلی اللّهِ بِالحَقیقَهِ غَیْر اللَّه وَ لا داعیَ اِلَی اللّهِ فی الحَقیقَهِ سِوی اللّهِ اِنَّ اللّهَ سُبْحانَهُ دَلَّنا بِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِهِ عَلی نَفْسِهِ». (۲) . امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: دلیلی بر وجود خداوند و حقیقت کُنْه او جز خداونـد وجود ندارد و هیچ کس جز خداوند دعوت کننده به سوی خداوند نیست. ولی خداوند ما را دلالت کرده بر وجودش از وجودش بر وجودش. عبدالعزیز بن مسـلم می گوید درایامی که امام رضاعلیه السلام در مرو بودند، با عدّه ای خدمت ایشان رسـیدیم و عرضه داشتیم: مردم در امر امامت اختلاف نظر دارنـد. امام فرمودنـد: «اَلْاِمامُ اَمینُ اللّهِ فی اَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلی عِبادِه و خَلیفَتُهُ فی بِلادِه الداعی اِلی اللَّهِ...». (۳) . امام، امین خداوند در زمین و حجّت خدا بر بندگان و جانشـین او در شهرها و دعوت کننده به سوی خداوند است. ابی اسحاق می گوید صبح روزی که حضرت امیرالمؤمنین به شهادت رسیده بودند

۱- ۱۴۵. سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۲۳.

۲- ۱۴۶. شرح احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۲۸۹.

۳- ۱۴۷. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۹۷.

امـام حسن علیه السـلام ضـمن ایراد خطبه ای فرمودنـد: «اَنَـا ابْنُ الْبَشـیرِ اَنَا ابنُ النَّـذیرِ اَنَا ابنُ الـداعی اِلَی اللّهِ بِاِذْنِهِ اَنَا ابنُ السِّراج المُنیر...». (۱) . من فرزنـد بشارت دهنـده ام: من فرزند انذارکننده ام. من فرزند دعوت کننده به سوی خداوند به اذن او هسـتم. من فرزنـد چراغ روشن خداونـد هسـتم... پس همان گونه که به نص صـریح قرآن، پیامبر صـلی الله علیه وآله فراخوان به سوی خـداست، «وَ دَاعِیًا إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ». (۲) . ای پیـامبر! مـا تـو را گـواه فرسـتادیم. جانشـینان او یعنی ائمّه معصومین علیهم السـلام فراخـوان و دعـوت کننـده بـه سـمت و سـوی خداونـد و عبـادت و بنـدگی او و دورکننـده از طـاغوت پرسـتی، جمـادپرستی و خودپرسـتی هسـتند. هر چنـد دعـوت نمودن به سوی خداونـد و عبـادت و بنـدگی خداونـد اختصـاص به ائمّه معصومین علیهم السـلام نـدارد و وظیفه همه مسـلمانان است و بایستی این دعوت به همراه عمل، اخلاق و هماهنگی دل و زبان باشد، ولی مقام عالی این دعوت که دعوت برای خدا و به سوی خدا است و هیچ حبّ و بغضـی ظاهری و دنیوی در آن نیست و از تمامی نیّت های دنیایی به دور است، مختص به ائمّه معصومین علیهم السـلام می باشد و اکنون نیز حضرت صاحب الامر – عجل اللّه تعالی فرجه – عهـده دار دعوت به سوی خـدا است. «اَلسَّلامُ عَلَیکَ یا داعی اللّهَ». (۳) . سـلام بر تو که دعوت گر (به سوی) خـداوند هستی.

ص: ۸۸

۱– ۱۴۸. الارشاد، ج ۲، ص ۸.

۲– ۱۴۹. سوره مبارکه احزاب، آیه ۴۶.

۳– ۱۵۰. مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

والادلاء علی مرضات الله

«ادلاء» جمع «دلیل» یا جمع «دال» و به معنی راهنما و یا راهنمایی کننده می باشد. «مرضات» جمع «مرضی» به معنی خوشنودی است. ائمّه معصومین علیهم السلام هم راهنمایان بشر به خوشنودی های خداونـد هستند، یعنی به وجود آنها و به خاطر آنکه آنها انسان ها را به مقصد نهایی می رسانند، خوشنودی های خداوند شناخته می شود و هم راهنمایی کنندگان به سوی اسبابِ خوشنودی خداوندند، یعنی آنان با گفتار و کردار خود مردم را به انجام اموری راهنمایی می نمایند که خوشنودی خداوند را در پی دارد. راهنمایی ائمّه علیهم السلام به خوشنودی خداوند، گاهی در گفتار آنان تجلّی می یابد و گاه در اخلاق، کردار، سیره و منش آنان و گاه وجودشان راهنمای کامل رضای الهی می گردد. این مقام اختصاص به وجود ائمّه اطهار علیهم السلام دارد که از تمامی هواها و هوس های مادی به دور هستند و انسان کامل گردیده اند. لذا وجود انسان کامل رهنمون به رضای خداوند است و آنها به مقامی رسیده اند که رضایت آنها رضایت خداوند را در پی دارد و غضب آنها خشم و غضب خداوند را به دنبال دارد و این مقام علاوه بر ائمّه علیهم السلام، برای وجود حضرت زهرا علیها السلام نیز بنابر حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله ثابت شده است. «اِنَّ اللَّهَ لَیَغْضِبُ لِغَضَبِ الفاطِمَه وَ یَرضی لِرِضاها». (۱) . همانا خداوند خشمگین می گردد به خشم فاطمه و خوشنود می گردد به خوشنودی او. پس وجود آنها، دلیل بر رضایت و خوشنودی خداوند می گردد و رضایت و خوشنودی آنان حاکی از خوشنودی رضایت خداوند است.

ص: ۸۹

۱- ۱۵۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹.

والمستقرین فی امر الله

«مستقرّین» به معنی ثابت قدم ها و استواران و کسانی که در راه اعتقاد خود و رفع موانع و مشکلات آن استقامت می ورزند. «امر» به معنی فرمان و جمع آن اوامر است و همچنین به معنای کار و شأن نیز می آید که در این صورت، جمعش «امور» است. ائمّه اطهار علیهم السلام استقراریافتگان، ثابت قدمان و استواران در فرمان و شأن و کار خداوند هستند. منظور از این فراز آن است که ائمّه معصومین علیهم السلام در راه اجرای فرمان خداوند ثابت قدم بوده هیچ شکّ و خللی را در انجام فرمان ها و اوامر خداوند، به دل راه نداده و از همه چیز در این راه گذشته، جان خود را در طبق اخلاص قرار می دهند. همان گونه که حضرت علی علیه السلام هیچ تأمّلی در استراحت نمودن در استراحتگاه پیامبر صلی الله علیه وآله در شب «لیلهالمبیت» نکرد و همچنین برای امام حسین علیه السلام هیچ تردیدی در فدا کردن خود و فرزندانش در راه خدا حاصل نگردید و با کمال خلوصْ جان خود و فرزندان و یارانش را نثار دین و آیین الهی نمود. از طرفی ائمّه اطهار علیهم السلام بر اثر استقرار و استواری و ثابت قدمی ای که در شأن و کارهای خداوند دارند (استقرار بر امور تشریعی الهی)، در کارها و شئون تکوینی مربوط به خداوند استقرار کامل داشته و تمامی امور خداوند را تشخیص می دهند. استقرارشان در هر مرحله ای متناسب با همان مرحله است. مثلاً استقرارشان در شأن توحید، بدین صورت است که شرک (با تمامی ظرافتی که دارد و از صدای پای مورچه سیاه بر سنگ سیاه در دل شب تاریک خفیف تر است)، به دل آنها راه ندارد و استقرارشان در ولایت نیز بدین گونه است که نه این مقام، قابل غضب از طرف دیگران است، نه آنها حاضرند آن را در جایی که مجاز به اعمال آن نیستند، به کار گیرند.

ص: ۹۰

بعضـی این فراز را این گونه معنا کرده اند که ائمّه اطهار علیهم السـلام آن کسانی هستند که برای ثابت قدم و استوار گرداندن مردم به اوامر خداوند و فرمان های او تلاش می کنند.

والتامین فی محبه الله

«تامین» به معنی تمام شـدگان و کسانی که در صـفت و خصوصـیّتی به حـد کمال و تمام نائل شده اند، می باشد. «محبه» یعنی طلب شدیـد و علاقه وافر و تمایل شدید به چیزی و یا فردی. حال این محبّت گاهی بدان خاطر است که محبوب به انسان، خیر و برکت و لـذّتی می رسانـد، در واقع انسان برای درک لذّت و رسـیدن به خیر و دریافت برکت به محبوب علاقه دارد و محبّ او گشـته است. و گاهی این علاقه وافر و تمایل شدید به خاطر دست یابی به خیر و برکت و درک لذّت نیست، بلکه محبّ، به خاطر ذات و خود آن چیز بـدون در نظر گرفتن سودی که از محبوب به او رسـد، وی را دوست دارد و محبّ او گردیده است. یعنی همـان گـونه که انسـان وجود خودش را دوست دارد (صـرف نظر از اینکه خیر و برکـتی دارد یـا نه) وجود محبوب را نیز دوست دارد و محبّ او گردیده است. ائمّه اطهار علیهم السـلام این چنین به خداوند محبّت و علاقه وافر دارند که اگر از طرف محبوب عذاب هم گردند، دست از محبّت برنمی دارند. امام سجّاد علیه السلام در دعای ابوحمزه می فرماید: «لَئن ادخلت النّار لَاخبرنَّ اَهل النّار بحُبّی لَک». (۱) . خداوندا اگر مرا به آتش بیندازی (باز دست از محبّت تو بر نمی دارم) و اهل آتش را آگاه می کنم که من محبّ تو هستم.

۱- ۱۵۲. مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

در فرازی دیگر امام علیه السلام می فرماید: «اِلهی لَو قَرَنْتَنی بِالاَصْفادِ و مَنَعْتَنی سَیْبَکَ مِن بَینِ الاَشْهادِ... ما قَطَعْتُ رَجائی مِنکَ و لا صَرَفتُ وَجْه تَأمیلی لِلعَفوِ عَنکَ و لا خَرَجَ حُبُّکَ مِن قَلبی». (۱) . خداوندا اگر مرا به بند کشی و بخشش خود را میان همه از من دریغ داری... امیدم را از تو بر نمی دارم و از گذشت تو روی آرزویم را بر نمی گردانم و حبّ تو از دلم بیرون نرود. امام صادق علیه السلام علّت این حبّ و محبّت فراوان نسبت به خداوند را در مناجات خود این گونه بیان می فرمایند: «سَیّدی اَنا مِنْ حُبِّکَ جائِعٌ لاـ اَشْبَع، اَنا مِنْ حُبِّکَ ظَمانٍ لا اَرْوی و اَشوقاه اِلی مَن یَرانی و لا اَراهُ». (۲) . آقای من، من گرسنه سیری ناپذیر محبّت به تو هستم. من تشنه سیرنشدنی محبّت توام. آه که چه شوقی است به کسی که او مرا می بیند و من او را نمی بینم. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می فرماید: «اَنتَ الَّذی اَزَلْتَ الاَغیارَ عَن قُلُوبِ اَحِبّائِکَ حتّی لَم یُحِبُّوا سِواکَ». (۳) . تویی که اغیار را از دل دوستانت بیرون کردی، تا جز تو را دوست ندارند. امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل اوج محبّت خود را بیان می فرماید: «اِلهی صَبرتُ عَلی حَرِّ نارِکَ فَکَیفَ اَصبِرُ عَلی فِراقِکَ». (۴) . خداوندا من بر آتش قهر تو صبر و شکیبایی می کنم، ولی چگونه می توانم بر فراق و دوری از تو صبر کنم. اینها بعضی از مناجات های عارفانه ائمّه علیهم السلام بود که نشانه ای از حبّ و محبّت شدیدِ ائمّه اطهار علیهم السلام به خداوند متعال است. آنها به دلیل ایمان ناب به خداوند، او را از همه چیز بیشتر دوست دارند.

۱- ۱۵۳. مفاتیح الجنان دعای ابو حمزه ثمالی.

۲- ۱۵۴. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۳۸.

۳- ۱۵۵. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.

۴- ۱۵۶. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

عَن الصادق علیه السلام: «لا یَمْحضُ رَجُلٌ الاِیمانَ باللَّهِ حتَّی یَکُونَ اللَّهُ اَحَبَّ اِلَیهِ مِن نَفْسِهِ و اَبیهِ و اُمِّهِ و وَلَدِهِ و اَهْلِهِ و مالِهِ و مِنَ النَّاسِ کُلِّهُمْ». (۱) . امام صادق علیه السلام می فرمایند: ایمانِ انسان به خداوند، ناب و خالص نمی باشد، مگر آنکه خداوند را از خودش و پدر و مادر و فرزند و زن و مالش و از همه مردم بیشتر دوست بدارد.

والمخلصین فی توحید الله

کلمه «مخلصین» می تواند هم معنای فاعلی و هم مفعولی داشته باشد. یعنی هم می توان این کلمه را با کسر لام خواند و هم با فتح آن. اگر به معنی فاعلی و با کسرِ لام باشد، یعنی ائمّه معصومین علیهم السلام مردم را در توحید و یگانه پرستی و اعتقاد به وحدانیّت خداوند خالص می گردانند و آنان را از ناخالصی شرک و کفر نجات داده، به سوی توحید و یگانه پرستی آورده و در خداوند ذوب می نمایند و اگر به معنی مفعولی و به فتح لام خوانده شود، یعنی ائمّه معصومین علیهم السلام پیشوایانی هستند که در توحید الهی خالص شده اند و آنها خداوند را در بالاترین مراتب توحید ذاتی، صفاتی و افعالی شناخته اند. این شناخت آنچنان عمیق است که او را می بینند و با دل، او را درک می نمایند. لذا برای او به زیباترین توصیف ها می پردازند. و قد سأله ذعلب الیمانی فقال: «هل رأیت ربک یا أمیرالمؤمنین؟ فقال علیه السلام: اَفَاَعْبُدُ ما لا أری؟ فقال: و کَیف تَراه؟ فقال: لَا تُدْرِکُهُ (تراه) الْعُیُونَ بِمُشَاهَدَهِ الْعِیَانِ، وَلکِنْ تُدْرِکُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِیمَانِ. قَرِیبٌ مِنَ الْأَشْیَاءِ غَیْرَ مُلَابِسٍ، بَعِیدٌ مِنْهَا غَیْرَ مُبَایِنٍ، مُتَکَلِّمٌ لَا بِرَوِیَّهٍ، مُرِیدٌ لَا بِهِمَّهٍ، صَانِعٌ لَابِجَارِحَهٍ. لَطِیفٌ لَا یُوصَفُ

۱- ۱۵۷. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵.

بِالْخَفَاءِ، کَبِیرٌ لاَ یُوصَفُ بِالْجَفَاءِ، بَصِیرٌ لاَ یُوصَفُ بِالْحَاسَّهِ، رَحِیمٌ لاَ یُوصَفُ بِالرِّقَّهِ. تَعْنُو الْوُجُوهُ لِعَظَمَتِهِ، وَ تَجِبُ الْقُلُوبُ مِنْ مَخَافَتِهِ». (۱) . ذِعلب یمانی پرسید: «ای امیرمؤمنان آیا پروردگار خود را دیده ای؟ پاسخ فرمود: «آیا چیزی را که نبینم می پرستم؟» گفت: «چگونه او را می بینی؟» فرمود: دیده ها هرگز او را آشکار نمی بینند، اما دل ها با ایمان درست او را درمی یابند. خدا به همه چیز نزدیک است نه آن که به اشیاء چسبیده باشد؛ از همه چیز دور است نه آن که از آنها بیگانه باشد؛ گوینده است نه با اندیشه و فکر؛ اراده کننده است نه از روی آرزو و خواهش؛ سازنده است نه با دست و پا، لطافت دارد نه آن که پوشیده و مخفی باشد؛ بزرگ است نه با ستمکاری؛ بیناست نه با حواس ظاهری؛ مهربان است نه با نازک دلی؛ سرها و چهره ها در برابر عظمت او به خاک افتاده، و دل ها از ترس او بی قرارند. پس این دیدن نه با چشم ظاهری است که محال است، بلکه با چشم دل است و چشم دل از چشم ظاهری بسیار قوی تر می باشد. «الْحَمْدُ لِلَّهِ... الَّذِی قَصُرَتْ عَنْ رُؤْیَتِهِ أَبْصَارُ النَّاظِرِینَ، وَ عَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِینَ». (۲) . سپاس خدای را که چشم های بینندگان از دیدنش ثقاصر پندارهای وصف کنندگان از توصیفش عاجز است. پس چنین افرادی همه جا عکس رخ یار را مشاهده می نماید و همه چیز را دلیلی بر وجود خداوند می دانند. سُئِلَ عن امیرالمؤمنین علیه السلام: «بِمَ عَرفتَ رَبّک؟ فَقالَ بما عَرفنی نَفْسه». (۳) . کسی از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال کرد: چگونه خدا را شناختی؟ فرمود: از خودِ خداوند پی به وجود او بردم.

۱- ۱۵۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹.

۲- ۱۵۹. صحیفه سجادیه، دعای ۱، فراز ۲.

۳- ۱۶۰. بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۷۱.

قـال علی بن الحسـین علیه السـلام: «بِـکَ عَرَفتـک و اَنْتَ دَلَلْتَنی عَلَیـک وَ دَعوتَنی اِلَیـک و لَوْ لا اَنْت لَمْ اَدْرِ ما اَنْت». (۱) . امام سجـاد علیه السـلام می فرمایـد: ای خـدای من، تو را به واسـطه تو شـناختم و تو خود بر خودت دلالت می نمایی و مرا به سوی خود دعوت می کنی و اگر تو خود دلیل بر خود نبودی، هیچ کس تو را نمی شـناخت. امیرالمؤمنین علیه السـلام در مناجات با خداونـد می فرمایـد: «یا مَن دلَّ عَلی ذاته بِذاته». (۲) . ای کسـی که ذات خودش دلاـلت می کنـد بر ذاتش. توحیـد بر دو نوع است: الف) «توحید اعتقادی» که عبارت است از: ۱ - توحید در ذات. اعتقاد به اینکه خداوند یگانه است و هیچ شریکی ندارد و همـه چیز به او نیازمنـد و او از همه غنی و بی نیـاز است. ۲ - توحید در صـفات. اعتقاد به اینکه خداوند با صـفاتش یگانگی دارد و صـفات او عین ذات اوست و صـفات نیز با یکـدیگر یگانگی دارد و در وجود خداوند هیچ کثرت و ترکیبی از صـفات وجود ندارد. در عین اینکه او به اوصاف کمالیّه جمال و جلال متّصف است. ۳ - توحید در افعال. اعتقاد به اینکه جهان با همه نظامات و سنّت ها و علّت ها و معلول ها و اسـباب و مسـبب ها، فعل و کار خداونـد و ناشـی از اراده اوست و غیر خداونـد در ذات استقلال ندارند و همه قائم به او و وابسته به او هستند و او قیّوم بذات است. ب) «توحید عملی» یعنی انسان در تمامی امور انگیزه الهی داشته باشد و جز برای

ص: ۹۵

۱- ۱۶۱. مفاتیح الجنان، دعای ابوحمزه ثمالی.

۲- ۱۶۲. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۲۴۳.

خداونـد، کـاری را انجـام ندهـد و حتّی کارها را به خاطر دریافت پاداش از خداونـد و برکت در دنیا و جنّت و رضوانِ آخرت انجام ندهد، بلکه فقط خداوند را پاداش عمل خود بداند. و این اوج توحید است وجود ائمّه معصومین علیهم السـلام در اعتقاد و عمل به تمامی اقسام توحیـد، از طرف خداونـد خالص گردیـده، دیگران را به سوی چنین توحیدی فراخوانده، در آن خالص می گردانند.

والمظهرین لامر اللّه ونهیِه

«مظهرین» به معنی آشـکارکنندگان و بیان کنندگان است. «لامر اللّه و نهیه» عبارت است از امر و نهی خداوند. اوامر خداوند یا وجوبی است و یا اسـتحبابی و نواهی خداوند نیز یا تحریمی است و یا تنزیهی. یعنی قسـمی از نواهی حرام است و قسم دیگری حرام نیست، ولی مقام و منزلت عاملِ به نهی را پایین می آورد. ائمّه معصومین علیهم السـلام آشـکارکنندگان و بیان کنندگان اوامر و نواهی خداوند هسـتند و در عمل، اوامر وجوبی و اسـتحبابی را انجام می دادند و از نواهی تحریمی و تنزیهی دوری می نمودنـد و در رأی و تـدبّر، بالاـترین مقـام عبودیّت را دارا بوده و در گفتـار نیز احکـام الهی را برای مردم بازگو می نمودنـد تا جایی که محدّثین اوّلیه، روایاتی را که از ائمّه معصومین علیهم السـلام شـنیده بودند، در چهار صد کتاب جمع آوری کرده که مشـهور به «اصول اربع مـائه» یعنی «اصـل های چهارصـدگانه» گردیـد. محـدّثینِ عالم و سـخت کوشـی که موقعیّت خود و نیاز آینـدگان به روایات معصومین علیهم السلام را درک کرده بودنـد، تمام همّت و تلاش خود را صـرف حفظ و نقل حـدیث از ائمّه علیهم السـلام و پرسـش از آنها و روایت آن کردند. تنها «ابان بن تغلب» سـی هزار حدیث از حضـرت صادق علیه السـلام روایت کرده است.

ص: ۹۶

از طرفی دیگر ائمّه اطهار علیهم السلام آشکارکنندگان «امر اللّه» هستند. توجّه به این نکته لازم است که در قرآن ترکیب کلمه «امر اللّه» دوازده مرتبه تکرار شده و «امر اللّه» عبارت است از اموری که به امر خداوند تحقق خواهد یافت و ائمّه معصومین علیهم السلام بیان کنندگان امرهای الهی هستند. در زیارتی که امام رضاعلیه السلام به عنوان زیارت جامعه برای تمامی امامان معرّفی کرده اند، این عبارت آمده است: «اَلسَّلامُ عَلی مَظاهِری اَمْرِ اللّهِ و نَهْیِهِ». (۱) . سلام بر ظاهرکنندگان و آشکارشدگان امر و نهی خداوند.

وعباده المکرمین الذین لا یسبقونه بالقَول وهم بامره یعملون

«مکرمین» به معنیِ گرامیان است. یکی از مقام های بزرگی که امامان معصوم علیهم السلام نزد خداوند دارند، آن است که عبد و بنده خداوند هستند. در سوره «اسراء» وقتی حکایت معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را مطرح می نماید، او را به عنوان «عبد خداوند» معرفی کرده، می فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ...». (۲) . پاک و منزه است خدایی که بنده خود را سیر داد... بنابراین بالاترین مقامی که او را به معراج رساند، عبد بودنِ رسول خداست. در تشهدِ نماز نیز قبل از اشاره به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله اذعان به عبد بودن ایشان می کنیم و می گویم: «اَشْهَد انَّکَ عَبْدُهُ وَ رَسُوله.» شهادت می دهم که تو بنده و رسول خداوند هستی.

ص: ۹۷

۱- ۱۶۳. کافی، ج ۴، ص ۵۷۹.

۲- ۱۶۴. سوره مبارکه اسراء، آیه ۱.

اوّلین مقامی که عیسی بن مریم علیه السلام در سخن خود برای مردم بیان داشت، فرمود: «إِنِّی عَبْدُ اللَّهِ آتَانِیَ الْکِتَابَ وَ جَعَلَنِی نَبِیًّا». (۱) . من بنده خدا هستم، او کتاب (آسمانی) به من داده و مرا پیامبر قرار داده است. حضرت آدم علیه السلام نیز در پایان عمر به وحدانیّت خدا و عبد بودن خود شهادت می دهد. فَقال آدم: «اَشْهَدُ انّ لا اله الاّ اللّه وَحْدَهُ لا شَریک لَه وَ اَشْهد انّی عَبداللّه وَ خَلیفَته فی اَرْضِه». (۲) . حضرت آدم علیه السلام فرمود: من شهادت می دهم که هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست، او شریکی ندارد و شهادت می دهم من بنده خداوند و جانشین او بر روی زمین هستم. همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام رو به حارث همدانی کرده و خود را این چنین معرفی می نمایند: «یا حارِثُ... اَلا اِنّی عَبْدَاللّهِ و اَخُو رَسُولِ و صِدیقَهُ الاَوَلَ قَدْ صَدَقْتُهُ و آدَم بَیْن الرّوحِ و الجَسَدِ». (۳) . ای حارث... آگاه باش من بنده خدا و برادر رسول خدا علیهم السلام و اوّلین تصدیق کننده او هستم که او را صادق دانستم، در آن زمان که آدم بین روح و جسم خود بود و هنوز خلق نشده بود.

ورحمه الله وبرکاته

وجود امام رحمت و برکت خداوند، بر تمام مردم است. چرا که همیشه و دمادم مشمول رحمت و برکت خداوند است. یعنی امام، رحمت و برکت خداوند را گرفته به مردم می رساند.

۱- ۱۶۵. سوره مبارکه مریم، آیه ۳۰.

۲- ۱۶۶. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۶۱.

۳- ۱۶۷. بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۷۹.

برخی از این رحمت و برکت الهی بهره ها برده و دنیا و آخرت خود را با آن آباد نمودند و برخی در پی شهوات افتاده، دنیای خود را تباه کرده، آخرت خود را نیز تباه تر می نمایند. برکت ائمّه معصومین علیهم السلام آن چنان زیاد است که در زمان ظهور امام زمان تمام زمین مملو از نعمت می گردد و زمان رجعت ائمّه اطهار علیهم السلام نیز این نعمت ها مضاعف می شود. قال الحسین علیه السلام «فی حدیث طویل فی الرجعه»: «و لَتَنْزِلَنَّ البَرَکهُ مِنَ السَماءِ الی الارضِ حتی اِنَّ الشجرهَ لَتَقْصِفُ بما یُریدُ الله فیما مِن الَثمَرِ و لیوکَلَنَّ ثَمَرَهُ الشَتاء فی الصَّیفِ و ثَمَرَهُ الصَیفِ فی الشِّتاء». (۱) . امام حسین علیه السلام در حدیثی طولانی پیرامون رجعت می فرماید: هر آینه برکت از آسمان و زمین فرو می ریزد. تا آنجا که درختان از سنگینی میوه هایی که خداوند بر ایشان خواسته می شکنند، در تابستان میوه زمستان خورده می شود و در زمستان میوه تابستان تناول می گردد.

السلام علی الائمه الدعاه

«سلام» اعلام خالصانه ترین درودها است. قبل از اسلام، این لفظ کمتر در معنای تحیّت و درود به کار می رفت و از الفاظ دیگر بیشتر استفاده می شد، ولی پس از ظهور اسلام بر این لفظ اکتفا شد و به عنوان لفظ مخصوص تحیّت درآمد. چرا که لفظ سلام یکی از اسم های خداوند است و انتخاب آن برای اعلام تحیّت و درود، از باب تیمّن و تبرّک به نام خداوند است. از طرفی لفظ اسلام از سلام گرفته شده و مسلمانان با گفتن سلام پایبندی خود به اسلام را نیز به جاهلیّت عرب اعلام می کردند.

۱- ۱۶۸. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۹.

همان گونه که در فرازهای قبلی اشاره شد «ائمّه» جمع «امام» به معنی پیشوا و «دعاه» جمع «داعی» به معنی دعوت کننده است. این فراز اشاره به آن دارد که ائمّه علیهم السلام هدایت کننده و دعوت کننده به سوی خداوند و راه مستقیم هستند و از پیشوایانی که مردم را به سوی کفر دعوت می نمایند، مبرّا و با آنان در ستیز هستند. عَن ابی عَبدِاللّه علیه السلام قال: «اِنّ الاَئِمّه فی کتابِ اللّهِ عَزَّ و جَلَّ امامان قال اللّه تبارک و تعالی: «وَ جَعَلْناهم اَئِمَّه یَهْدون بِاَمْرِنا» (۱) لا بِاَمرِ النّاسِ یَقْدِمُونَ اَمْرِ اللّهِ قبل اَمْرِهِم و حُکْمِ اللّهِ قَبل حُکْمِهِم و قال «وَ جَعَلْناهم اَئِمَّه یَدعونَ اِلی النّار» (۲) یَقدَمُون اَمرَهم قَبلَ اَمرِ اللّه و حُکْمَهُم قَبْلَ حُکْمِ اللّهِ و یَأخُذُونَ بِاَهْوائِهِم خِلافَ ما فی کِتابِ اللّهِ عزَّ و جلَّ». (۳) . امام صادق علیه السلام می فرمایند: امام ها در کتاب خداوند دو دسته اند: ۱ - خدای تبارک و تعالی می فرماید «و آنها را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت کنند» نه به امر مردم. امر خداوند را بر مردم مقدّم دارند و حکم خدا را پیش از حکم مردم بدانند. ۲ - و باز می فرماید «و آنان را امامانی قرار دادیم که به سوی دوزخ دعوت می کنند». ایشان امر مردم را بر امر خدا مقدّم دارند و حکم مردم را پیش از حکم خدا دانند و برخلاف آنچه در کتاب خداوند عزّ و جلّ است، طبق هوس خویش رفتار کنند. در فرازهای قبل امامان را با «اَئِمَّهِ الْهُدی» (پیشوایان هدایت کننده) و «الدُّعاهِ اِلَی اللّهِ» (دعوت کنندگان به سوی خداوند) توصیف نمودیم. ولی در این فراز می خوانیم «اَلسَّلامُ عَلَی الْاَئِمَّهِ الدُّعاهِ» یعنی امامان معصوم شخصیّت هایی هستند که پیشوای دعوت و فراخوانی مردم به سوی دین حق، با گفتار و کردار خویش می باشند.

ص: ۱۰۰

۱- ۱۶۹. سوره مبارکه انبیاء، آیه ۷۳.

۲- ۱۷۰. سوره مبارکه قصص، آیه ۴۱.

۳- ۱۷۱. کافی، ج ۱، ص ۲۱۶.

قال الصادق علیه السلام: «کُونوا دعاه لِلنَّاس بِغَیْر اَلْسِنَتکم، لِیَروا مِنکَم الوَرْع و الاِجْتِهاد و الصَّلاه و الخیر، فَانَّ ذلک داعیه». (۱) .
امام صادق علیه السلام می فرماید: «با غیر زبان خویش مردم را (به کیش خود) دعوت کنید. آنها باید ورع و کوشش و نماز و خیر شما را ببینند. اینها خود دعوت کننده باشند». یعنی امامان معصوم علیهم السلام همان گونه که پیشوایان هدایت هستند (اَئِمَّهِ الْهُدی)، و دعوت کننده به سوی خداوند هستند (الدُّعاهِ اِلَی اللّهِ) با کردار خود آن چنان دعوت به سوی خداوند کرده اند که وجودشان، عینِ دعوت گردیده و نه تنها پیشوایان دعوت گر بودند، بلکه پیشوایانی هستند که عین دعوت هستند و وجودشان، دعوت به سوی خداست.

والقاده الهداه

«قاده» جمع «قائد» به معنی رهبر و راهنما است. «هداه» جمع «هادی» به معنی هدایت کننده می باشد. قبلاً در فراز «قادَهَ الْاُمَم» و «اَئِمَّهِ الْهُدی» مطالبی پیرامون «قاده» و «هداه» بیان شد. قرآن کریم خطاب به پیامبر صلی الله علیه وآله می فرماید: «إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هَادٍ». (۲) . تو فقط بیم دهنده هستی و برای هر گروهی هدایت کننده ای است. هدایت گران و هدایت کنندگان جامعه اسلامی، پس از پیامبر صلی الله علیه وآله، جانشینان او و ائمّه معصومین علیهم السلام هستند که رهبران و هدایت گران جامعه اند. عَن ابی جَعفر علیه السلام فی قول اللَّه تعالی تبارک و تعالی: «اِنَّما اَنتَ مُنذِرٌ و لِکُلِّ قَومٍ

۱- ۱۷۲. کافی، ج ۲، ص ۷۸.
۲- ۱۷۳. سوره مبارکه رعد، آیه ۷.

هـادٍ» فقـال: «رَسول اللَّه صـلی الله علیه وآله المُنْـذِر وَ عَلیٌ علیه السـلام الهادی اَمَّا وَ اللّهِ ما ذَهَبَتْ مِنّا وَ ما زالَتْ فینا اِلیَ السّاعَهِ». (۱) . از حضـرت بـاقر علیه السـلام پیرامون آیه «ای پیـامبر، همانـا تو بیم دهنـده و ترساننـده هستی، و برای هر قومی راهنمـایی است»، سؤال شد (و تفسیـر آن را جویا شدند)؟ امام فرمودند: بیم دهنده رسول خدا صلی الله علیه وآله است و علی علیه السلام هـدایت کننده است. آگاه باشـید به خدا سوگند که این مقام هدایتگری در میان ما اهل بیت از بین نمی رود و همچنان تا روز قیامت در میان ما خواهد بود.

والساده الولاه

«سـاده» جمع «سـیّد» به معنی آقـا و بزرگ قوم و رئیس قبیله است. همچنین «سـیّد» بر صاحبـان مـال، فضل و کرامت اطلاق می گردد و همچنین به پیشـتاز قوم نیز «سـیّد» گفته می شود. بعضـی گفته انـد: جمع «سـید»، «سائـد» نیز است. «ولاـه» جمع والی به معنی فرمانروا و سـرپرست و حاکم است. ائمّه معصومین علیهم السـلام بزرگان، رئیسان، صاحب منصـبان و همچنین پیشـتازان، سروران و زمامداران و فرمانروایان و حاکمان بر تمامی مؤمنین هسـتند. البتّه باید توجّه داشت که منظور از اینکه ائمّه معصومین علیهم السـلام ولاـیت دارنـد، ولاـیت تشـریعی است و آن دارای مراتبی است که مرتبه اوّل ولایتی است که خداونـد بر مؤمنین دارد. همـان گـونه که مـؤمنین را از ظلمـات خـارج، به سوی نور می کشانـد: «اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ». (۲) . خداوند ولیّ و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند، آنها را از ظلمتها، به سوی نور بیرون می برد.

۱- ۱۷۴. کافی، ج ۱، ص ۱۹۲.

۲- ۱۷۵. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۷.

امّا مرتبه دوّم، ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمّه معصومین علیهم السلام ولایت تبعی و در طول ولایت ذاتی خداوند می باشد. یعنی ولایت خداوند بر مردم و مؤمنین، ولایت ذاتی است و ولایت ائمّه طاهرین علیهم السلام تابع ولایت خداوند است نه آنکه تابع خواست مردم. یعنی ولایت ائمّه معصومین علیهم السلام تابع رأی مردم نیست تا آنان بتوانند امام زمان را به عنوان ولیّ خود انتخاب بکنند و یا نکنند، بلکه ولایت آنان شاخه ای از ولایت خداوند و تابع ولایت الهی می باشد. یعنی ولایت تشریعی در اصل از آن خداوند متعال است و بقیه تبعاً و بالعرض از آن کسانی هستند که خداوند به صورت مستقیم و غیر مستقیم برای آنها ولایت قرار داده است که در سوره مائده آیه ۵۵ به مراتب ولایت اشاره کرده و فرموده: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَاهَ وَ هُمْ رَاکِعُونَ» سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند، همانها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند. ابن عباس در شأن نزول این آیه می گوید: روزی ابوذر رو به مردم کرد و گفت: ای مردم! روزی از روزها با رسول خدا صلی الله علیه وآله در مسجد نماز می خواندیم. سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد. ولی کسی به او چیزی نداد. او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خداوندا تو شاهد باش که در مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله از مردم تقاضای کمک کردم و کسی چیزی به من نداد. در همین حال حضرت علی علیه السلام که در حال رکوع بود، با انگشت به سائل اشاره کرد. سائل نزدیک آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد و رفت. پیامبر صلی الله علیه وآله که ماجرا را دیده بودند، پس از نماز، سر به آسمان بلند کردند و فرمودند: خداوندا، برادرم موسی از تو تقاضا کرد که «پروردگارا! سینه ام را گشاده کن، و کارم را برایم آسان گردان، و گره از زبانم بگشای تا سخنان مرا

بفهمند. و وزیری از خاندانم برایم قرار ده، برادرم هارون را، به او پشتم را محکم کن، و او را در کارم شریک ساز. (۱) «تو نیز بـه او بشـارت دادی: «بـه زودی بـازوی تـو را به وسـیله برادرت محکم می کنیم و برای شـما سـلطه و برتری قرار می دهیم و به برکت آیـات ما، بر شـما دست نمی یابنـد. (۲) «خداونـدا من محمّـد پیـامبر توام. سـینه مرا گشـاده کن و کارها را بر من آسان گردان و از خاندانم علی علیه السـلام را وزیر من گردان تا به وسـیله او پشتم قوی و محکم گردد. ابوذر می گوید: هنوز دعای پیامبر صـلی الله علیه وآله پایان نیافته بود که جبرئیل نازل گشـته به پیامبر صلی الله علیه وآله گفت: بخوان، پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: چه بخوانم، گفت: بگو إنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهِ.... (۳) . با توجّه به این شأن نزول و اینکه تمامی علما و مفسران، این آیه را در شأن ولایت حضرت علی علیه السلام دانسته و او را بر این اساس، ولیّ خداوند می دانند، شکّی نیست که حضرت علی علیه السـلام و ائمّه معصومین علیهم السلام در ولایت تبعی و عرضی با رسول خدا شریک می باشند. همین طور که ولایت از طرف خدا به ائمّه علیهم السـلام داده شده، سـیادت نیز از طرف خداوند به ائمّه معصومین علیهم السـلام اعطا گردیده است و سیادت ائمّه علیهم السـلام، هماننـد ولایت آنان دارای مراتب است. پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله سیّد تمام فرزنـدان آدم (۴) و سیّد تمام انبیا می باشد. جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شد و گفت:

۱- ۱۷۶. سوره مبارکه طه، آیه های ۳۲ - ۲۵.

۲- ۱۷۷. سوره مبارکه قصص، آیه ۳۵.

۳- ۱۷۸. تفسیر المیزان.

۴- ۱۷۹. أنَّا سیّد ولـد آدَم و لا فَخْر»: من سیّد و آقای تمام فرزندان آدم هسـتم و فخری بر آن ندارم. (بحار الانوار، ج ۹، ص ۲۹۴).

«اِنَّ اللَّهَ جَعَلَکَ سَیِّد الاَوْصیاءِ وَ جَعَلَ علیًا سیّدَ الاَوصیاءِ». (۱) . ای پیامبر، خداوند تو را سیّد پیامبران و علی را سید اوصیا قرار داده است. پس حضرت علی علیه السلام نیز سیّد اوصیاست. زید بن ارقم می گوید: از پیامبر صلی الله علیه وآله شنیدم که به علی علیه السلام می فرمود: «اَنْتَ سَیِّد الاَوْصیاءِ». (۲) . تو سیّد و آقایای جانشینان هستی. همچنین حضرت زهرا علیها السلام سیّده بر تمام زنان عالم است. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: «اِبنَتی فاطِمَهُ سَیِّدَهِ نِساءِ العالَمینَ». (۳) . دخترم فاطمه، سیّده زنان هر دو عالم است. حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام سیّد جوانان اهل بهشت اند. همچنان که در حدیثی از نبیّ مکرّم اسلام صلی الله علیه وآله آمده است که ایشان فرمودند: «الحَسنُ و الحُسینُ سَیِّدا شَبابِ اَهْلِ الجَنَّهِ». (۴) . حسن و حسین علیهما السلام آقایان جوانان اهل بهشت هستند.

والذاده الحماه

«ذاده» جمع «ذائد» از ریشه «ذَوَد» به معنی دورکننده و دفاع کننده است. «حماه» جمع «حامی» به معنی حمایت کننده است. ائمّه معصومین علیهم السلام با ولایتی که دارا هستند، همانند کلمه توحید که پناهگاه خداوند است، حمایت کننده و پناه دهنده هستند. قال الرضا علیه السلام: قال اللَّه عزَّ و جلَّ «لا اله الاّ اللَّه حِصْنی فَمَن دَخَلَ حِصْنی اَمِنَ مِن

ص: ۱۰۵

۱- ۱۸۰. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۰.

۲- ۱۸۱. کفایه الاثر، ص ۱۰۱.

۳- ۱۸۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۲.

۴- ۱۸۳. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱.

عَذابی». (۱) . امـام رضا علیه السـلام (از پـدران خود و از رسول خـدا صـلی الله علیه وآله) نقل می کنـد که خداونـدِ تبارک و تعالی فرمود: کلمه توحید پناهگاه من است و هر کس داخل در پناهگاه شود. از عذاب من ایمن است. سـپس امام علیه السـلام چنـد لحظه ای تأمّل کرده و فرمودنـد: «بِشَـرطها و أَنا مِن شُـروطِها». (۲) . ایـن کلمه شـرایط دارد که من و قبـول ولاـیت مـا از شرطهای آن است. پس ائمّه اطهار علیهم السـلام نیز پناهگاه خداوند گشـته اند. هر کس به ولایت آنان پایبند گردد، در حریم دفـاع آنـان قرار گرفته و شـرط کلمه توحیـد را به جـای آورده است و ائمّه علیهم السـلام از او دفـاع کرده و حمایت خود را با شفاعت در قیامت و ایمنی از عـذاب الهی، شامل حالش می سازنـد. یَقول اللّٰه عزّ و جلّ: «وِلایهُ عَلیّ بن اَبی طالبِ حِصْنِی فَمَن دَخَلَ حِصْنی اَمِنَ مِن عَذابی». (۳) . خداونـد تبارک و تعالی فرمود: ولایت علی، پناهگاه من است و هر کس داخل در پناهگاه من گردد، از عذابم ایمن است. از طرفی ائمّه طاهرین علیهم السـلام با سخنان خود شبهات را از دل مؤمنان زدوده اند و آنان را از افتـادن در پرتگاه ارتـداد نجات داده، دفاع فکری و فرهنگی از آنها نموده انـد و در پاسـخگویی به شـبهات، از آنان حمایت نموده انـد و بـا عنایـات ویژه ای که به شـیعیان دارنـد، به توسّل هایی که به آنان می شود و اسـتغاثه هایی که به سوی آنان می شود، پاسخ داده، شر دشمنان را از مسلمانان و شهرهایشان دور می کنند. در توقیع حضرت امام عصر - عجل

۱- ۱۸۴. عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲- ۱۸۵. همان.

۳- ۱۸۶. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۶.

اللّه تعالی فرجه – خطاب به شیخ مفید آمده است: «انا غَیر مُهمِلین لِمُراعاتِکم وَ لاناسِینَ لِذِکرکُم وَ لُولا ذلِکَ لَنَزَلَ بِکم اللأواء وَ اصطلمکم الاعداء». (۱) . ما در مراعات حال شما کوتاهی نمی کنیم و شما را از یاد نمی بریم، اگر مراعات ما نبود، سختی و تنگی بر شما نازل می شد و دشمنان شما را ریشه کن می کردند. همچنین مشکلات مؤمنین را حل کرده، از گرفتاری نجاتشان می دهند و از آنان در برابر مشکلات دفاع کرده، به حمایت آنان می پردازند. در عالم برزخ نیز به ملاقات شیعیان و محبّان خود شتافته، به حمایت آنان می پردازند و در برابر ناملایمات از آنها دفاع می نمایند. پس حمایت ائمّه اطهار علیهم السلام در دنیا و برزخ و قیامت شامل حال مؤمنان و محبّان خواهد بود.

واهل الذکر

«ذکر» به معنای به یاد داشتن و یادآوری درونی است. بنابراین «اهل ذکر» کسانی هستند که با یادآوری درونی و عدم غفلت، انسی خاص دارند. این فراز، به آیه ۴۳ سوره نحل و همچنین آیه ۷ سوره انبیا اشاره دارد که مردم را ترغیب به سؤال از اهل ذکر نموده است. «ذکر» در قرآن کریم به چهار معنا آمده است: ۱ – یاد خداوند. منظور از «ذکر خداوند»، یادآوری عملی است که با آن قلب آرامش می یابد. «أَلَا بِـذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». (۲) . آگاه باشید، تنها با یاد خداوند دل ها آرامش می یابد.

۱– ۱۸۷. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۲– ۱۸۸. سوره مبارکه رعد، آیه ۲۸.

۲ – قرآن کریم. «ذکر» به قرآن اطلاق شده است و خداوند نازل کننده ذکر و قرآن کریم است. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». (۱) . ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع نگهدار آنیم. ۳ – نماز. خداوند نماز را ذکر الهی دانسته است و می فرماید: «فَاسْعَوْا إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ». (۲) . بشتابید به سوی ذکر خداوند (نماز جمعه). ۴ – پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله. خداوند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را «ذکر» دانسته، می فرماید: «قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَیْکُمْ ذِکْرًا، رَّسُولًا یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیَاتِ اللَّهِ...». (۳) خداوند چیزی را که مایه تذکّر است بر شما نازل کرده؛ رسولی به سوی شما فرستاده که آیات خدا را بر شما تلاوت می کند.... بنابر آنچه گذشت، «اهل ذکر» کسانی هستند که یاد خداوند در جان آنان نفوذ کرده و اهل قرآن و نماز بوده و از اهل و خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می باشند. قرآن کریم همگان را به سؤال از اهل ذکر و آگاهان، در صورت ندانستنِ مطلبی، توصیه کرده: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِن کُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». (۴) . ائمّه اطهار علیهم السلام خود را به عنوان «اهل ذکر» معرّفی می نمایند که باید از آنها سؤال کرده شود. قال الرِّضا علیه السلام: «نَحْنُ اَهلُ الذِّکرِ و نَحنُ المَسْؤُولُون». (۵) .

۱- ۱۸۹. سوره مبارکه حجر، آیه ۹.

۲- ۱۹۰. سوره مبارکه جمعه، آیه ۹.

۳- ۱۹۱. سوره مبارکه طلاق، آیه های ۱۰ و ۱۱.

۴- ۱۹۲. سوره مبارکه نحل، آیه ۴۳ و سوره مبارکه انبیا، آیه ۷.

۵- ۱۹۳. کافی، ج ۱، ص ۲۱۰.

امـام رضا علیه السـلام فرمودنـد: ما اهل ذکر هستیم و از ما سؤال شود. همچنین در روایتی از امام باقر علیه السـلام آمـده است: «الذِّکْرُ القُرآنُ، وَ آلُ الرَّسولِ صلی الله علیه وآله اَهْلُ الذِّکرِ و هُم المَسْؤُولُونَ». (۱) . ذکر قرآن است و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله اهل ذکرند و از آنها باید سؤال کرد. پیامبر صـلی الله علیه وآله خود را ذکر معرفی می نمایند و لذا اهل ذکر، خاندان پیامبر هسـتند: قال رسُول اللَّه صـلی الله علیه وآله: «الذِّکرُ اَنا وَ الائمَّهُ اَهلُ الذِّکرِ». (۲) . پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله فرمودند: ذکر من هسـتم و امامان، اهل ذکر هسـتند. نیز امام باقر علیه السـلام در تفسـیر آیه «فَسْـئَلُوا أَهْلَ الـذِّکْرِ» فرمودند: «هُم الاَئِمَّهُ مِن عِترَهِ رَسولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله». (۳) . (اهل ذکر) همان امامان از خاندان رسول خدا صـلی الله علیه وآله هستند. در بسیاری از تفاسـیر و کتاب های اهل سـنّت نیز روایاتی آمده که ائمّه طاهرین علیهم السـلام را اهل ذکر می داند. از جمله ابن عباس در تفسـیر آیه «فَسْـئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ» گفته: اینان محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السـلام هستند. آنها اهل ذکر، عقل و بیانند. (۴) .

واولی الامر

«اولی» اسم جمع به معنی صاحبـان است که در حـالت رفـع، «اولـوا» و در حـالت نصب و جر، «اولی» خوانـده می شـود و مفرد نـدارد. «امر» به معنی فرمـان، کـار و شـأن می آیـد. «اولی الاـمر» به معنـای فرمانروایـان، فرمانـداران، کـارداران، صاحبـان امر و صاحبان شأن است.

ص: ۱۰۹

۱- ۱۹۴. بصائر الدرجات، ص ۶۲.

۲- ۱۹۵. کافی، ج ۱، ص ۲۱۰.

۳- ۱۹۶. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۷.

۴- ۱۹۷. احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۸۲.

این فراز نیز هماننـد فرازهـای قبل بر گرفته از قرآن می باشـد. قرآن کریم می فرمایـد: «أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنکُمْ». (۱) . از خداونـد اطاعت کنیـد و از رسول خـدا و از اولی الامر نیز اطاعت نماییـد. در روایات فراوانی این آیه را به ائمّه اطهـار علیهم السـلام تفسـیر نموده انـد. ابوبصـیر می گویـد: از امـام صادق علیه السـلام درباره آیه شـریفه «أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنکُمْ» پرسش کردم. حضرت فرمودند: «این آیه درباره علی بن ابی طالب و امام حسن و امام حسین علیهم السـلام نازل شده است». به ایشان عرض کردم مردم می گویند، پس چرا نامی از علی علیه السـلام و اهل بیت او در کتاب خدا نیامـده است؟ حضـرت فرمودنـد: به آنها بگویید بر پیامبر نماز نازل شد در حالی که پیامبر سه و چهار رکعت بودن آن را برای مردم تفسیر کرد. زکات بر پیامبر نازل شد و تصریح نشد که از هر چهل درهم، به یک درهم زکات تعلق می گیرد و پیامبر آن را تفسـیر کرد، حجّ بر پیامبر نازل شد و گفته نشد هفت بار طواف کنید و پیامبر آن را تفسـیر نمود و بر او «أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنکُمْ» نازل شد و در حقیقت در شأن علی و حسن و حسـین نازل شده است (که پیامبر آن را تفسیر کرد). (۲) . همچنین در جـایی دیگر از امـام صادق علیه السـلام پیرامون این آیه سؤال شـد. ایشان فرمودنـد: «اولوا الاَمْرِ هُمُ الاَئِمَّهِ مِن اَهلِ البَیْتِ». (۳) . اولی الامر همان امامان از اهل بیت پیامبر هسـتند. با توجّه به این آیه درمی یابیم که اطاعت از «اولی الامر» از سنخ اطـاعت از پیامبر صـلی الله علیه وآله است. زیرا در کنار هم و با یک فعل «اطیعوا» بیان شـده است. یعنی همان اطاعت بی قید و شرطی که در برابر رسول خدا صلی الله علیه وآله لازم است، در برابر «اولی الامر» نیز واجب می باشد.

۱- ۱۹۸. سوره مبارکه نساء، آیه ۵۹.

۲- ۱۹۹. کافی، ج ۱، ص ۲۸۶ و ۲۸۷.

۳- ۲۰۰. ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۴۱.

پس لازم است همان گونه که پیامبر صلی الله علیه وآله دارای مقام عصمت و پاکی از گناه است، «اولی الامر» نیز از هر ناپاکی به دور باشند و امامان معصوم علیهم السلام این چنین هستند.

وبقیه الله

«بقیه» صفت مشبهه به معنی باقی مانده و باقی گذارده شده است. «بقیه اللّه» یعنی باقی ماندگان و حجّت های خداوند بر روی زمین. این فراز برگرفته از این آیه قرآن است که می فرماید: «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ». (۱) . آنچه خداوند برای شما باقی گذارده، برایتان بهتر است. پس از رحلت نبی مکرّم اسلام صلی الله علیه وآله یکی از ائمّه معصومین علیهم السلام بقیّه اللّه و باقی مانده و باقی گذارده شده و حجّتِ خداوند بر روی زمین است. امام باقر علیه السلام هنگامی که به همراه فرزند بزرگوارشان حضرت صادق علیه السلام از سفری که هشام بن عبدالملک ایشان را به شام احضار کرده بود، بازمی گشتند، بر فراز بلندی ای رفته و آیات هشتاد و چهارم تا هشتاد و ششم سوره هود را تلاوت کرده و سپس دست بر سینه نهادند و فرمودند: «اَنا وَاللَّه بَقيَّهُ اللّهِ، اَنا وَاللَّهِ بَقيَّهُ اللَّهِ»: «به خدا سوگند من باقی مانده و حجّت خداوند هستم». به همین خاطر اصحاب امام باقر علیه السلام وقتی می خواستند امام را به افرادی (که در مکّه اظهار بی اطلاعی از امام می کردند) معرفی نمایند، گفتند: «اَلا اِنّ هذا باقِرُ عِلْمِ الرسلِ... هذا ابْن فاطِمهُ... هذا بَقيَّهُ اللّهِ فی اَرْضهِ». آگاه باشید او شکافنده علم انبیا و فرزند حضرت فاطمه و باقی مانده و حجّت خداوند در روی زمین است. (۲) .

۱- ۲۰۱. سوره مبارکه هود، آیه ۸۶.

۲- ۲۰۲. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۵۹.

«نجمه» مادر گرامی امام رضا علیه السلام می گوید: آنگاه که حضرت رضا علیه السلام به دنیا آمد حضرت کاظم علیه السلام تشریف آوردند و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفتند و فرمودند: ای نجمه، کرامت الهی بر تو مبارک باد. سپس آب فرات به کامش ریخته، فرمودند: «خُذْیه فَاِنَّهُ بَقیّهُ اللّهِ عزَّ وَ جَلَّ فی اَرضِهِ». (۱) . طفل را بردار که او بقیّه اللّه در روی زمین است. یکی از القاب پر افتخار حضرت صاحب الزمان نیز «بقیّه اللّه الاعظم» است. چرا که وقتی ظهور می نمایند، پشت به کعبه نهاده، در حالی که اطراف حضرت سیصد و سیزده یار ایستاده اند، می فرمایند: «بَقِیَّهُ اللَّهِ خَیْرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ» (۲) سپس می فرمایند: «اَنَا بَقیّهُ اللّهِ وَ حُجَّتُه». (۳) . من باقی مانده خداوند و حجّت او بر مردم هستم. پس از آن هیچ کس بر حضرت سلام نمی کند مگر آنکه می گوید: «اَلسَّلام عَلَیک یا بَقیَّه اللّهِ فی اَرْضِه». (۴) .

و خیرته

«خیره» به معنی برگزیده است. خداوند متعال با علم ازلی که دارد از بین گذشتگان و آیندگان، بهترین آنان را برگزیده که ذات مقدّس چهارده معصوم علیهم السلام، برگزیدگان خداوند هستند. اوّلین آنها پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که ایشان برگزیده خداوند در بین تمام انبیا و بندگان خاص خدا می باشد و در زیارت جامعه نیز ائمّه اطهار علیهم السلام را عترت و خاندان «خیره ربّ العالمین»

۱- ۲۰۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۹۱.

۲- ۲۰۴. سوره مبارکه هود، آیه ۸۶.

۳- ۲۰۵. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۲.

۴- ۲۰۶. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۲.

خوانـدیم که منظور پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله می باشـد. کسـی خـدمت امام رضا علیه السـلام عرضه داشت چگونه پیامبر صلی الله علیه وآله را زیارت کنم امام فرمودند: می گویی: «اَلسَّلامُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ السَلامُ عَلَیْکَ وَ رَحمَهُ اللَّهِ و بَرَکاتُهُ... اَلسَّلامُ عَلَیـکَ یا خِیَرَهَ اللّهِ». (۱) . سـلام بر فرسـتاده خداونـد و سـلام بر تـو و رحمت و برکت هـای خـدا بر تو بـاد. و سـلام بر تو ای برگزیده خداوند. ائمّه معصومین علیهم السـلام نیز «خیره اللّه» هستند و برگزیدگان خداوند از میان تمام خلق خدا محسوب می شونـد. ائمّه معصومین علیهم السـلام، خود را برگزیـده خداونـد و شـیعیان را برگزیـدگانِ امّت رسول خـدا صـلی الله علیه وآله معرّفی کرده اند. قال الصادق علیه السلام: «نَحنُ خِیَرَهُ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ وَ شیعَتُنا خِیَرهُ اللَّهِ مِنْ اُمَّهِ نَبِیِّهِ صلی الله علیه وآله». (۲) . امام صادق علیه السـلام فرمودنـد: ما برگزیـدگان خداونـد از میان خلق خداوند هستیم و شـیعیان ما برگزیدگان خدا، از امّت پیامبر صلی الله علیه وآله هستند.

و حزبه

«حزب» به گروهی اطلاق می شود که با یکـدیگر در منش، رفتار، کردار و طرز تفکّر همبسـتگی داشـته باشـند. در قرآن کریم هشت بار کلمه «حزب» آمده که سه بار به حزب خدا و سه بار به حزب شـیطان و دو بار به صورت مطلق آمده است و برای هر یک از این حزب و گروه ها

۱- ۲۰۷. کامل الزیارات، ص ۵۸.

۲- ۲۰۸. امالی شیخ مفید، ص ۳۰۸.

ویژگی هـایی بیان شـده است. در آیه بیست و دوّمِ سوره مجادله، خصوصـیّات حزب اللّه را ایمان به خداونـد، ایمان به قیامت، عـدم دوستی بـا دشـمنان خـدا، دارای ایمـانی ثـابت در قلب بودن و رضایت آنان از خداونـد دانسـته و پاداش آنان را رضایت خداونـد، تأیید آنان به وسـیله وحی از جانب خداوند، داخل شدن در بهشت و جاودانگی آنان در سـرای بهشت می داند. ائمّه معصومین علیهم السـلام در ویژگی هـای پنـج گـانه ذکر شـده، بر فراز قله ایمان به خداونـد و روز رسـتاخیز قرار دارنـد که در ایمانشان هیچ خللی وارد نگشـته، در برابر دشـمنان خدا سر سازش فرود نیاورده و محبّ خداوند و راضی به تمامی مقدّرات او هسـتند. لـذا در رأس حزبِ الهی قرار دارند. امام حسـین علیه السـلام بر بالای منبر رفت و پس از حمد الهی، خود را این گونه معرفی نمود: «نَحنُ حِزْبُ اللَّهِ الغـالِبُونَ و عِترَهُ نَبِیِّهِ الاَـقْرَبُونَ، اَحَـدُ الثَّقَلَینِ الَّذینَ جَعلَنا رَسولُ اللَّهِ صـلی الله علیه وآله ثانیَ کِتاب اللَّهِ...». (۱) . ما حزب خداوند هستیم که غلبه می یابیم و ماییم خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله و یکی از دو امانت بزرگی که پیامبر صـلی الله علیه وآله در بین مردم قرار داد و ما هستیم دوّمین از کتاب خداوند... شـیعیان آنان نیز، به واسطه تبعیّت از آنان در گروه حزب اللّه جـای گرفته انـد. قـال الصـادق علیه السـلام: «نَحنُ و شِیـعَتُنا حِزْبُ اللَّهِ و حِزْبُ اللَّهِ هُمُ الغـالِبُونَ». (۲) . امام صادق علیه السـلام فرمودنـد: ما و شـیعیان ما، حزب خداونـد هستیم و حزب خداونـد غلبه یافتگانند. شـیعیان در اثر تربیت ائمّه اطهار علیهم السلام، «حزب اللّه» گردیده اند و اگر آنان نبودند، «حزب اللّه» شناخته نمی شد.

۱- ۲۰۹. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۹۵.

۲- ۲۱۰. توحید شیخ صدوق، ص ۱۶۶.

قال رسولُ اللَّه صلی الله علیه وآله: «یا عَلیُ... لَوْلا کَ لَم یُعْرَفُ حِزْبُ اللَّهِ بَعْدی». [(۱)](#) . پیامبر صلی الله علیه وآله (خطاب به حضرت علی علیه السلام) فرمودند: ای علی! اگر تو نبودی، حزب خداوند بعد از من شناخته نمی شد.

وعیبه علمه

«عیبه» به معنی جامه دان و چیزی که لباس های فاخر و اشیای گران بها را در آن قرار می دهند، می باشد. از آنجایی که علوم الهی بسیار گران بها است و هر کسی لایق نگهداری آن نیست و طاقت تحمّل آن را ندارد، امامان هدایت، جامه دان این گنجینه پربها گشته اند. قال علی بن الحسین علیه السلام: «نَحنُ اَبوابُ اللَّهِ و نَحنُ الصراطُ المُستَقیمِ و نَحنُ عَیبَهُ علمِ اللّهِ وَ تَراجِمَهُ وَحْیِهِ و نَحنُ اَرْکانُ توحیدِه و موضِعُ سِرِّه». [(۲)](#) . امام سجاد علیه السلام می فرمایند: ماییم درهای خدا و ماییم راه مستقیم و ماییم جامه دار علم خدا، و بازگوکننده وحی او و ماییم پایه های توحید و یگانه پرستی خدا و جایگاه راز او. زمانی که در بازار کوفه اسیران کربلا را حرکت می دادند، وقتی فاطمه صغری علیها السلام - دختر امام حسین علیه السلام - شادی مردم را دید که چگونه بر شهادت امام حسین علیه السلام شادمانی می کنند، خطبه ای خواند و به معرفی خاندان خود پرداخت و این چنین گفت: «یا اَهلَ الکوفَهِ یا اَهلَ المَکرِ و الغَدْرِ و الخَیْلاءِ فِانَّا اَهلُ بَیتٍ اِبتَلانا اللَّهُ بِکُم و اِبتلاکُم بنا فَجَعَلَ بَلائَنا حَسَناً و جَعَلَ عَلمَه عِندَنا و فَهْمَه لَدینا فَنَحنُ عَیبُه عِلمِهِ و وعاءُ فَهْمِهِ و حِکْمَتِهِ». [(۳)](#) . ای اهل کوفه، ای اهل نیرنگ و خیانت و خودپسندی، ما خاندانی هستیم که

۱- ۲۱۱. امامی شیخ صدوق، ص ۴۵۰.

۲- ۲۱۲. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۵۹.

۳- ۲۱۳. اللهوف، ص ۸۹.

خداوند ما را با شـما آزموده و شـما را به وسـیله ما. پس آزمودن ما چه نیکو بود و علم خود را در میان ما قرار داد و فهمش را نزد ما نهاد. ما جامه دار دانش و ظرف فهم و حکمت اوییم. ائمّه معصومین علیهم السلام علاوه بر آنکه جامه دار علم الهی اند، وارثان علوم انبیا نیز می باشـند. قال الصادق علیه السلام: «نَحنُ وَرَثَهُ الاَنبیاءِ ثم قال جَلَلَ رَسولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله عَلی عَلِیٍّ علیه السـلام ثوباً ثُمَّ عَلَّمَهُ الفَ کَلِمَهٍ کُلَ کَلِمَهٍ تَفْتَـِحُ الفَ کَلِمَهٍ». (۱) . امام صادق علیه السـلام می فرمایند: ما وارثان پیامبرانیم. سپس فرمودنـد: پیامبر بر علی جامه ای پوشاند و سـپس هزار کلمه به او آموخت که هر کلمه آغازگر هزار کلمه است. بنابراین آنان معدن علم هسـتند که هر کس علم و دانشـی خواست. باید نزد آنان فراگیرد. قال علی علیه السـلام: «نَحنُ شَجَرَهُ النَّبوَهِ... و مَعـادِنُ العِلْمِ وَ یَنـابیعُ الحِکَم». (۲) . امـام علی علیه السـلام فرمودنـد: مـا درخت نبوّت... و معـدن هـای دانش و سرچشـمه های حکمت هستیم. پس آنان گنجینه داران دانش خداونـد هسـتند. قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: «قال اللَّهُ تَبارَکَ و تَعالی فی صِفَهِ اَهْلِ البَیتِ هُم خُزانی عَلی عِلمی مِن بَعْـِدکَ». (۳) . پیامبر صـلی الله علیه وآله فرمودند: خدای تعالی در توصیف اهل بیت فرمود: آنان گنجینه داران دانش من پس از تو هستند. بنابراین آنان زنده نگه داران علم هستند.

۱- ۲۱۴. الخصال، ص ۶۵۱.

۲- ۲۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۳- ۲۱۶. کافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

وَ مِن خُطبه لَه علیه السـلام یُذکِّر فیها آل محمَّد صلی الله علیه وآله: «هُم عَیْشُ العِلمِ و مَوتُ الجَهلِ». (۱) . امام علی علیه السلام در خطبه ای در توصـیف آل پیامبر صـلی الله علیه وآله فرمودند: آنان زنده دارندگان علم و دانش و میرانندگان جهل و نادانی هستند.

و حجته

«حجّت» همـان گونه که قبلاً ـ گـذشت، به معنی «گواه» است امامان معصوم علیهم السـلام گواه خداونـد در بین مردم هسـتند و هیـچ گـاه زمین از این گواهـان خـالی نخواهـد بود. قال الصادق علیه السـلام: «ما زالَتْ الاَرض اِلاَّ وَ لِلَّهِ فیها الحُجَّه». (۲) . امام صـادق علیه السـلام فرمودنـد: زمین از حـالی به حـالی نگردد (روزگار نمی گـذرد)، جز آنکه حجّت خداونـد در زمین وجود داشته باشد. اوّلین حجّت های خداوند روی زمین، وجود انبیای مکرّم بوده است. قال الصادق علیه السلام: «حُجَّهُ اللَّهِ عَلی العِبادِ النَّبیُ». (۳) . امام صادق علیه السـلام فرمودند: پیامبران، حجّت های خداوند بر بندگان بوده اند. نبیّ مکرّم اسـلام صلی الله علیه وآله و ائمّه معصومین علیهم السـلام نیز حجّت های خداوند هستند. قال ابو جعفر علیه السلام: «نحنُ حجّهُ اللّهِ و نَحْنُ بابُ اللّهِ و نَحْنُ لِسـانُ اللّهِ و نَحْنُ وَجْهُ اللّهِ و نَحْنُ عینُ اللّهِ فی خَلْقِهِ و نَحْنُ وُلاـهُ اَمْرِ اللّهِ فی عِبـادِهِ». (۴) . امام باقر علیه السـلام فرمودند: ما حجّت خـداییم و ما درب خـداییم و ما زبان خداونـد هستیم و ما آبروی خـداییم و ما چشمِ خـدا در میان خلق اوییم و ما والیان فرمان خدا، در بین بندگان او می باشیم. پس امام زمان آخرین حجّت خداوند بر مردم هستند.

۱- ۲۱۷. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۹.

۲- ۲۱۸. کافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳- ۲۱۹. کافی، ج ۱، ص ۲۵.

۴- ۲۲۰. کافی، ج ۱، ص ۱۴۵.

قال المهدی علیه السلام: «وَ اَمَّا الحَوادث الواقِعَهِ فَارجِعُوا فیها اِلی رُواهِ حَدیثِنا فَاِنَّهُم حُجَّتی عَلَیْکَم وَ اَنا حُجَّهُ اللّهِ عَلَیْهِم». (۱) . از وجود حضرت مهدی علیه السلام صادر شده که فرمودند: در حوادث و اتّفاقاتی که پیش می آید، به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجّت من بر شما هستند و من حجّت خداوند بر ایشان هستم.

و صراطه

امامان معصوم راه رسیدن به خداوند هستند. اگر از این راه به سوی خداوند رفتیم، سعادتمند شده ایم و اگر در این مسیر حرکت نکردیم، دچار خُسران گردیده ایم. مفضّل به عمر می گوید: از حضرت صادق علیه السلام از معنی صراط سؤال کردم. امام فرمودند:«هُوَ الطَریقُ اِلی مَعرِفَهِ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ و ها صِراطانِ صِراطٌ فِی الدُّنیا وَ صِراطٌ فِی الاخِرَهِ وَ اَمَّا الصراطُ الذی فِی الدُنیا فَهو الاِمامُ المُفْتَرَضُ الطاعَهِ مَن عَرَفَهُ فِی الدنیا و اِقْتَدی بِهُداه مَرَّ علی الصراطِ الذی هوَ جِسْرُ جهنَم فِی الاخِرَهِ وَ من لم یَعْرِفْهُ فی الدنیا زَلَّتْ قَدَمِه عَنِ الصِراطِ فی الاخِرَهِ فَتَرَدَّی فِی نارِ جَهَنَّم». (۲) . صراط، راهِ رسیدن به معرفت خداوند است و آن، دو راه است: صراط در دنیا و صراط در آخرت و امّا صراط دنیا؛ امامی است که اطاعتش بر مردم واجب است. هر کس در دنیا امام خویش را شناخت و از راه او پیروی کرد، از صراط که پل جهنّم در آخرت است، عبور خواهد کرد و هر کس در دنیا امام خود را نشناخت، قدمش بر صراطِ آخرت لرزان می شود و در جهنّم خواهد افتاد.

و نوره

«نور» به معنی روشنایی و کیفیّتی است که علاوه بر آن که خود روشن است،

ص: ۱۱۸

۱- ۲۲۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

۲- ۲۲۲. معانی الاخبار، ص ۳۲.

واضـح کننده اشـیای دیگر نیز هست و به پیرامون خود، وضوح و جلا می بخشد و از جلا و وضوحی که نور به اشـیا بخشـیده، آن شـی ء قابل رؤیت می شود. پس به وسیله نور است که می توان تمیز داد از کدام شی ء باید بهره برد و یا از کدام یک می بایست پرهیز نمود. اگر نور نبود، هیـچ شـی ءای قابل رؤیت نمی شد و خیر و شـرِّ اشـیا مشـخص نمی گردید. بنابراین با وجود ائمّه معصومین علیهم السلام که نور خداوند هستند، می توان راه خیر و شرّ، و عمل خیر و شرّ را تشخیص داد. ایشان هستند که جهان را به وسـیله علم و هـدایت خداوندی، روشـنایی داده و یا به وسـیله نور وجود خود، روشـنایی بخشـیده اند. چرا که آنان روشـنایی ای هسـتند که در قلب مردم روشـنایی و درخشـش ایجـاد می کننـد. عَنْ ابی خالـدِ الکـابُلی قالَ: سَأَلتُ اَبا جعفرٍ علیه السـلام عَن قَولِ اللّه عَزّ و جَلَّ «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِی أَنزَلْنَا...» (۱) فقال: «یا اَبا خالـدِ النورُ و اللّهِ الائمهُ مِن آلِ مُحَمّدٍ صلی الله علیه وآله اِلی یَوم القِیـامَهِ و هُم و اللّهِ نـورُ اللّهِ الـذی اَنْزَلَ وَ هُم و اللّهِ نُورُ اللّهِ فی السَـماواتِ و فی الاَـرضِ و اللّهِ یـا ابا خالـدِ لَنورُ الامامِ فی قلوبِ المُؤمِنینَ اَنْوَرُ من الشَّمسِ المُضـیئَهِ بالنَهارِ و هُم و الله یُنوِّرُونَ قُلوبِ المؤمنینَ و یَحْجُبُ اللّه عزّ و جلّ نورُهم عَمَّنْ یَشاءُ فتضـللهمْ قُلُوبهُم». (۲) . ابی خالـد کابلی می گوید: از امام باقر علیه السـلام پیرامون تفسـیر قول خداوند عزّ و جلّ (که فرمود:) «ایمان بیاوریـد به خـدا و رسول او و نوری که نازل کردیم»، سؤال کردم (که منظور از نوری که نازل کردیم چیست؟). امام پاسخ فرمودند: ای اباخالد به خدا سوگند که مقصود از نور، ائمّه علیهم السـلام از آل محمّد صلی الله علیه وآله می باشـند تا روز قیامت. به خـدا سوگند که ایشان هسـتند همان نور خدا که فروفرسـتاده. به خدا سوگند که ایشان هسـتند نور خدا در آسمان ها و زمین. به خدا سوگند ای ابا خالد، نور امام در دل مؤمنین از نور خورشیدِ تابان در روز، روشن تر است. به خدا

۱- ۲۲۳. سوره مبارکه تغابن، آیه ۸.

۲- ۲۲۴. کافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

سوگند که ائمّه علیهم السلام دل های مؤمنین را منوّر سازند و خدا از هر کس خواهد نور ایشان را پنهان دارد، پس دل آنها به گمراهی می افتد. از طرفی وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام از نور خداوند خلق شده است. لذا ائمّه اطهار علیهم السلام از نور خداوند هستند. چنانچه حضرت علی علیه السلام رو به سلمان و جندب کرده و به آن دو فرمودند: «کُنتُ اَنَا وَ محمّدُ صلی الله علیه وآله نوراً مِن نورِ اللّهِ عزَّ و جلَّ فَاَمَرَ اللّهُ تبارکَ و تَعالی ذلِکَ النورِ اَنْ یَشُّقَ فَقالَ لِلْنِصْفِ کُنْ محمّداً و قال لِلنِصْفِ کُنْ علیاً...». (۱) . من و محمّد صلی الله علیه وآله یک نور بودیم (که) از نور خداوند (خلق شدیم). آنگاه خداوند به این نور فرمان داد که دو نیم شود. به نصف آن گفت: محمّد باش. به نصف دیگر گفت، علی باش....

و برهانه

«برهان» به معنی سفید شدن و روشن گشتن شی ء است و روشن ترین و مؤکّدترین و محکم ترین دلیل بر مدّعا را «برهان» می نامند و لذا بایستی همواره مقتضی صدق و درستی مدّعا باشد. یکی از اسماء خداوند، «برهان» است. امام هادی علیه السلام، خداوند را در دعاهای خود این گونه صدا می کند: «یا سُبْحانُ یا غُفْرانُ یا بُرْهانُ یا سُلْطانُ...». (۲) . ای منزه، ای آمرزنده، ای برهان، ای پادشاه... چرا که به وجود خداوند متعال، حق از ناحق روشن می شود و او روشن ترین و مؤکدترین و محکم ترین دلیل بر وجودِ خودش است و همواره مقتضی صدق و درستی است. در قرآن کریم می خوانیم:

۱- ۲۲۵. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳.

۲- ۲۲۶. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۳۷۶.

«يَآ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكَمْ وَ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَمْ نُورًا مُّبِينًا». (۱) . ای مردم، دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمد و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم. در احادیث فراوانی «برهان» به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و «نور» به علی علیه السلام تفسیر شده است. چرا که پیامبر صلی الله علیه وآله، روشن ترین و محکم ترین دلیل بر وجود خداوند و راه مستقیم است. قال الصادق علیه السلام: «البُرْهانُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه وآله وَ النُورُ عَلیٌ علیه السلام». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمودند: برهانْ پیامبر اکرم محمّد صلی الله علیه وآله است و نور، علی علیه السلام می باشد. در بعضی از احادیث «نور» و «برهان» به چهارده معصوم علیهم السلام تفسیر شده است. چرا که ائمّه معصومین علیهم السلام بر کمال ذات خداوند دلالت می کنند و روشن ترین و مؤکدترین و محکم ترین دلیل بر افعال و صفات خداوند می باشند.

ورحمه الله وبركاته

این فراز پس از پایان هر سلام آمده است، لذا زائر در این زیارت پنج بار به امامان معصوم علیهم السلام سلام داده و پنج بار نیز رحمت و برکت های خداوند را به آنان نثار می نماید. روش مؤمنین در آن است که پس از هر سلام بر ائمّه علیهم السلام، رحمت و برکت را نیز برای آنان طلب نمایند. همچنان که امام سجّاد علیه السلام بر پیامبر، اینگونه درود نثار می کند: «وَ السَّلامُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ». (۳) . و درود و رحمت و برکات فزاینده خداوند بر پیامبر صلی الله علیه وآله و بر خاندان او که پاکیزگان و پاکانند باد.

ص: ۱۲۱

۱- ۲۲۷. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۷۴.

۲- ۲۲۸. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۸۵.

۳- ۲۲۹. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲، فراز ۲۲.

مؤمنـان از خداونـد می خواهنـد نه تنهـا برکت هـا و رحمت هایش را بر ائمّه علیهم السـلام ارزانی دارد، بلکه بهترین ها را نثار ایشـان نمایـد. «اللَّهُمَّ صَـلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْـدِکَ وَ رَسُولِـکَ، وَ أَهْـلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ اخْصُصْـهُمْ بِأَفْضَـلِ صَـلَوَاتِکَ وَ رَحْمَتِکَ وَ بَرَكَاتِکَ وَ سَلامِکَ». (۱) . خداونـدا بر محمّـد بنده خود و فرسـتاده ات و بر خاندان پاکش درود فرست و ایشان را به برترین رحمت ها و برکات و سـلام خویش، اختصاص ده. مؤمن که دلش از عشق ائمّه علیهم السـلام و پیامبر صلی الله علیه وآله لبریز است، بـاز آرامش نیـافته، برترین درودهـا و کامـل ترین برکت هـا و سودمنـدترین رحمت ها را به پیامبر صـلی الله علیه وآله و خاندان او نثار می کند. «رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، الْمُنْتَجَبِ الْمُصْطَفَى الْمُكَرَّمِ الْمُقَرَّبِ، أَفْضَلَ صَلَوَاتِکَ، وَ بَارِکْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكَاتِکَ، وَ تَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعَ رَحَمَاتِکَ». (۲) . پروردگار من، بر محمّد و خاندان محمّد که برگزیده، اختیار شده، گرامی و مقرّب داشـته شـده انـد، برترین درودهـایت را بفرست و کامـل ترین برکت هـایت را بر او روان ساز و با سودمنـدترین رحمت هایت، بر او رحمت فرست.

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريک له

«اشـهد» از ریشه «شَـهَدَ» به معنی «مشاهـده کردم و تحمـل نمودم مشاهـده خود را و اعلاـم می دارم» است و مشاهـده، تحمّل و اعلاـم در امتـداد یـک هـدف است و آن حفـظ حق و جلوگیری از تضـییع آن است. «اله» اگر از ماده «اَلَه» گرفته شود به معنی «معبود و شایسته پرستش» است و اگر از ماده «وِلاه» باشد، به معنی «موجودی که همه موجودات واله و شیدای او هستند»

۱- ۲۳۰. صحیفه سجادیه، دعای ۲۴، فراز ۱.

۲- ۲۳۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۷، فراز ۵۰.

می باشد و اگر اصل آن «اَلِهَ» باشد به «موجودی که عقل ها درباره او متحیّر و سرگردان مانده اند» اطلاق می شود و چنانکه از «لاهَ» گرفته شده باشد «موجودی که از ادراک و حواس پوشیده مانده و با چشم ظاهری قابل رؤیت نیست» می باشد. (۱) . قرآن کریم به هر چیزی که مورد عبادت و خضوع واقع می شود، «اله» می گوید. خواه به حق باشد. مانند: «قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ...». (۲) . بگو همانا اوست معبود یگانه.... و یا باطل. مانند: «لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ...». (۳) . معبود دیگری را با خداوند نخوان.... «اللّه» در اصل «أَلالـه» بوده که به دلیل کثرت استعمال، همزه آن افتاده است. این کلمه به ذات خداوند متعال که دارای جمیع صفات کمال است اشاره داشته، فقط به او اطلاق می شود. «شریک» به معنی دو یا چند فرد که در کاری کنار یکدیگر باشند و مقارن همدیگر عملی را با سهم برابر و یا نابرابر انجام دهند و یا تأثیری بر کار و فکر یکدیگر گذارند، می باشد. که خداوند از شریک مبرّا است و هر کس برای دیگری در امور خداوند، تأثیرگذاری قائل باشد، به خداوند شرک ورزیده است. در این فراز می گوییم: من اعلام می دارم و شهادت می دهم هیچ معبود و شایسته پرستشی و هیچ موجود شیدایی و هیچ موجودی که عقول را متحیّر نماید و هیچ

۱- ۲۳۲. رجوع کنید به التحقیق فی کلمات القرآن کریم، ج ۱، ص ۱۱۹.

۲- ۲۳۳. سوره مبارکه انعام، آیه ۱۹.

۳- ۲۳۴. سوره مبارکه قصص، آیه ۸۸.

موجودی که از دیدگان پوشیده ماند، جز ذات مقدّس خداوند متعال که دارای جمیع صفات کمال است وجود ندارد و اوست که هیچ فرد و موجود دیگری در کنارش برای انجام کارها وجود نداشته، هیچ مقارنی که سهمی در کارها داشته باشد و یا با او هم فکری نماید و یا تأثیر در کار او گذارد، ندارد. این اعلام بدان خاطر است که اگر زائر توصیف ائمّه معصومین علیهم السلام را با آن همه عظمت می نماید، در ضمن اعلام می دارد که ائمّه اطهار علیهم السلام، عبد خداوند هستند و خداوند اِله مطلق است. هر چند زائر در ابتدا، با بر زبان جاری ساختن صد تکبیر، چنین اعتقادی را اعلام نموده و به نفس خود تفهیم کرده، ولی در این فراز نیز برای خداوند، اعلام وحدانیّت می نماید، تا از توهّم غلو درباره ذات مقدّس ائمّه علیهم السلام بازداشته شده و متوجّه این نکته شود که کمالات ذاتی، مختص به ذات مقدّس خداوند بوده و کمالاتی که در این زیارت برای پیشوایان ذکر می شود، از آن جهت است که آنان آئینه داران کمال و جمال خداوندی هستند که ذات او کمال مطلق و جمیل علی الاطلاق است. شاید شهادت بر وحدانیّت خداوند و بر رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله، از آن جهت باشد که زائر می خواهد اعتقاد خود را نزد آن امامان به ودیعه گذارد تا در قبر، آنگاه که از او سؤال کرده می شود یا در محکمه قیامت و روز تنگدستی، به وی برگردانند. همچنان که در زیارت آل یاسین، زائر خود را در پیشگاه امام عصر علیه السلام مشاهده کرده، پس از شهادت بر وحدانیّت خداوند و رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله و ولایت تک تک امامان و بیان اعتقاد بر قیامت می گوید: «فَاشْهد عَلی ما اشْهدتکَ عَلَیْهِ». (ای امام زمان) شاهد باش بر آنچه نزد شما شهادت داده ام و تو را بر آن گواه گرفته ام.

این کاری بوده که اصحاب ائمّه طهارت علیهم السلام انجام می دادند و نزد امامان معصوم علیهم السلام رفته و اعتقادات خود را بیان می داشتند، تا ائمّه طاهرین علیهم السلام علاوه بر اصلاح، ودیعه نگهدارِ اعتقادی پیروان خود باشند.

کَما شهد الله لنفسه وشهدت له ملائکته واولوا العلم من خلقه

«اولوا» به معنی صاحبان است که قبلاً توضیح داده شده. در این فراز می گوییم: شهادت ما بر وحدانیّت و یگانگی خداوند، همان گونه است که خداوند متعال بر وحدانیّت و یگانگی خود شهادت داده و اعلام داشته است و همان گونه است که فرشتگان خدا بر این مطلب اذعان داشته، شهادت می دهند و همچنین به گونه ایست که صاحبان علم (از مخلوقات خداوند)، بر این وحدانیّت و یگانگی شهادت می دهند. شهادت خداوند بر وحدانیّت و یگانگی خود، با شهادت انسان ها، فرشتگان و صاحبان علم بر وحدانیّت خداوند متعال، از یک صنف نیست. زیرا شهادت و گواهی انسان ها، فرشتگان و صاحبان علم جنبه قولی دارد. چون هر کدام با گفتاری شایسته خود، اعتراف به وحدانیّت خداوند می کنند. ولی شهادت و گواهی خداوند بر وحدانیّت خود، جنبه عملی دارد. یعنی خداوند با پدید آوردن جهان آفرینش که دارای نظام واحد و قوانین یکسان است، این حقیقت را بازگو می کند که یک واحد پیوسته و یک نظام یگانه در عالم وجود دارد که از یک منبع سرچشمه گرفته است. بنابراین معنای «کما» تشبیه و مانند آن نیست تا شهادت توحیدیِ قولی بنده، مشابه و مساوی با شهادت توحیدیِ عملی خداوند باشد. البتّه می توان شهادتِ توحیدیِ قولی ملائکه را به شهادتِ قولیِ بنده عطف کرد. زیرا هر دو از یک مقوله هستند. هر چند این

دو طائفه (انسان و ملائکه) در عمل نیز باید شهادت بر توحید داشته باشند، ولی شهادت عملی آنان با شهادت عملی خداوند تفاوت دارد. زیرا شهادت عملی آنان در عبادت و بندگیِ خداوند است، ولی شهادت عملی خداوند در خلقت یگانه عالم است.

لا اله الا هو العزیز الحکیم

«عزیز» به کسی گفته می شود که بر اثر نفوذناپذیری، قاهر و غالب است و هیچ کسی را به منزلتِ جلال و کبریایی اش راه نیست. «حکیم» دانایی است که امور محکم و متقن را بر حسب مصالح آنها انجام می دهد. در این فراز برای بار دوم کلمه «توحید» بر زبان جاری می شود و تکرار یا به دلیل آوردن دو صفت بر خداوند است و یا تأکید بر نفی تمامی الهه ها. و تکرار «لا اله الا اللّه» خالی از لطف نیست. چرا که این جمله، چنان عظیم است که همتایی ندارد. قال الباقر علیه السلام: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «لیس شی ءٌ اِلاَّ وَ لَه شی ءٌ یَعْدِلُهُ اِلاَّ اللّه عزّ و جلّ فَاِنَّه لا یَعْدِلُه شَی ءٌ و «لا اله الا اللّه» فَاِنَّه لا یَعْدِلُها شی ءٌ و دَمْعَهٌ مِنْ خَوْفِ اللّهِ فَاِنَّهُ لَیْسَ لَها مِثْقال، فَاِنْ سالَتْ عَلی وَجْهِه لَمْ یَرهَقْهُ قَتَرٌ و لا ذِلَّهٌ بَعْدَها اَبَداً». (۱) . امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت می کند که فرمود: هر چیزی در جهان همتایی دارد مگر سه چیز (اول) ذات مقدس خداوند که نظیر ندارد (دوم) کلمه شریفه لا اله الا اللّه که هموزنی برای آن نیست و (سوم) اشکی که از خوف خدا از چشم خارج شود که برای آن وزنی نمی توان یافت و چنانچه بر صورت جاری گردد هیچ خواری و ناراحتی به صورت نخواهد رسید. همچنین در روایت آمده که بهترین عبادت ها، گفتن «لا اله الاّ اللّه» است:

۱- ۲۳۵. ثواب الاعمال، ص ۳.

قال الصادق علیه السلام عَن آبائِهِ قالَ: قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه وآله: «خیرُ العِبادَهِ قَولُ لا اِله إلّا اللّه». (۱) . امام صادق علیه السلام از پدرانش از پیامبر صلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: بهترین عبادت ها، گفتن (کلمه) «لا اله الا اللّه» است. بر همین اساس امام سجّاد علیه السلام در ابتدای دعای عرفه این جمله را به کرات بر زبان جاری ساخته، تا بهترین عبادت ها را انجام داده باشد و در فقره ای می فرماید: «و انت اللّه لا اله الاّ انت الرَّحمن الرَّحیم العَلیم الحَکیم». (۲) . و تویی خدایی که جز تو معبودی نیست، بخشنده مهربان، دانای حکیم.

واشهد ان محمدا عبده المنتجب ورسوله المرتضی

«عبده» پیامبر صلی الله علیه وآله عبد مطلق و بدون قید و شرط خداوند است. لذا در قرآن کریم واژه «عبد» به صورت مطلق درباره پیامبر صلی الله علیه وآله به کار رفته (۳) ، در حالی که درباره دیگر پیامبران، همراه با ضمیر آمده است. (۴) . این مطلب نشان می دهد که آن حضرت، در مقام عبودیّت به جایی رسیده بود که کسی غیر از ایشان به آن مقام بار نیافته بود و هیچ همتایی در عبودیّت الهی نداشته است. تا جایی که خداوند او را به خاطر عبد بودنش به معراج می برد. به تعبیر دیگر قبل از آنکه به برّاق معراج سوار شود، بر برّاق عبودیّت نشسته بود. سفری که از آغاز تا پایان، بر اساس عبودیّت پیامبر صلی الله علیه وآله بوده است. چرا که اوّل حرکت و سفرِ پیامبر صلی الله علیه وآله، خداوند می فرماید:

۱- ۲۳۶. ثواب الاعمال، ص ۴.

۲- ۲۳۷. صحیفه سجّادیّه، دعای ۴۷، فراز ۶.

۳- ۲۳۸. مانند سوره مبارکه بقره، آیه ۲۳، سوره مبارکه کهف، آیه ۱ و نیز سوره مبارکه فرقان، آیه ۱.

۴- ۲۳۹. مانند «عَبْدَنا أَیُّوب» سوره مبارکه ص، آیه ۴۱، «عَبْدَنا دَاوُد» سوره مبارکه ص، آیه ۱۷، «عَبْدَهُ زَکَرِیَّا» سوره مبارکه مریم، آیه ۲.

«سُبْحَانَ الَّذِی أَسْرَی بِعَبْدِهِ لَیْلًا...». (۱) . پاک و منزه است خدایی که بنده اش را در یک شب بُرد.... و در ادامه سفر نیز می فرماید: «فَأَوْحَی إِلَی عَبْدِهِ مَآ أَوْحَی». (۲) . و خداوند آنچه را وحی کردنی بود، بر بنده اش وحی نمود. «منتجب» یعنی برگزیده و بهترین شده از میان قوم. در حالی که این برگزیدن و بهترین شدن از روی اراده و اختیار است. «عبده المنتجب» یعنی بهترین بندگان خداوند و برگزیده ترین آنها یعنی رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله، بنده مخلص و مطلقی است که خداوند او را برگزیده و تمام حجاب های میان خود و او را برچیده و او را به نهایت درجه ایی که برای ممکن الوجود مقدّر بوده، بالا برده است و آن چنان وی را به خود نزدیک نمود، که دو «قوس» بیشتر با خداوند فاصله نداشت. «فَکَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَی». (۳) . تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود. «مرتضی» به معنی برگزیده و پسندیده شده است. در اینجا زائر شهادت می دهد که پیامبر اکرم - حضرت محمّد صلی الله علیه وآله -، بنده برگزیده شده از میان بندگان خداوند است و خداوند او را برای «رسالت» پسندیده است و او رسولی است که پسندیده شده خداوند گردیده است. شهادت بر رسالت پیامبر صلی الله علیه وآله بدان خاطر است که زائر اعتقاد خود را بیان نماید که:

۱- ۲۴۰. ظسوره مبارکه اسراء، آیه ۱.

۲- ۲۴۱. سوره مبارکه نجم، آیه ۱۰.

۳- ۲۴۲. سوره مبارکه نجم، آیه ۹.

اگر کمالاتی برای ائمّه علیهم السلام ذکر می شود، آنان وارثان و پرورش یافتگان مکتب رسول خداوند علیهم السلام و فرزندان و عترت او هستند.

ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کَره المشرکون

«یظهر» فعل مضارع باب افعال است و مصدر آن به معنی آشکار گرداندن و روشن ساختن است. اظهار دین اسلام بر سایر ادیان، به معنی آن است که با روشنایی دین مبین اسلام، بقیه ادیان تاب نورافشانی ندارند. همچنان که با طلوع خورشید، بقیه ستارگان در حالی که وجود دارند، تاب نوردهی در مقابل خورشید را ندارند. «کَرِهَ» در مقابلِ کلمه رضا و محبّت استعمال می شود و به معنی ناخوشنودی و بی میلی است. «مشرکون» جمع مشرک و به معنی کسی است که برای خداوند شریک قائل باشد. همان گونه که توحید دارای مراتبِ توحید ذات، صفات، افعال و عبادات است، شرک نیز دارای همین مراتب است و هر یک دربردارنده انحطاط انسان از مقام ربّوبی به پستی و فرومایگی حیوانی است و سرعت این فرو افتادن، بسیار با شتاب است. قرآن کریم در این زمینه، مثالی زده می فرماید: «وَ مَن یُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَآءِ...». (۱) . و هر کس همتایی برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده....

۱- ۲۴۳. سوره مبارکه حج، آیه ۳۱.

پس مؤمن همیشه به خدا پناه برده و از شرک دوری نموده شعار او چنین است: «فَتَبارَک و تَعالیت لا إله إلاّ أَنت وَحْـدک لا شَریک لَک». (۱) . پس تو مبارک و برتری. جز تو معبودی نیست. یگانه ای هستی که برای تو شریکی نمی باشد.

واشهد انکم الائمه الراشدون

«راشدون» جمع «راشد»، صفت مشبهه از ماده رُشد و آن صفتی است که انسان را صلاحْ و راهنمایی کرده، از تباهی و سیاهی به دور می دارد و مقابل صفت «غی» که به معنیِ بی هدفی در کار است، به کار می رود. قرآن کریم می فرماید: «قَد تَّبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ». (۲) . (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بعضی «رشد» را به معنی هدایت دانسته اند، در صورتی که هدایت در مقابل ضلالت است. قرآن کریم می فرماید: «قُل رَّبِّی أَعْلَمُ مَن جَآءَ بِالْهُدَی وَ مَنْ هُوَ فِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ». (۳) . بگو: پروردگار من از همه بهتر می داند چه کسی (برنامه) هدایت آورده و چه کسی در گمراهی آشکار است. «راشد» کسی است که راه صلاح و فلاح انسان ها را مشخص کرده، آنها را راهنمایی می کند و با این تشخیص آنان را از تباهی و سیاهی دور می کند. بنابراین ائمّه معصومین علیهم السلام ذات های پاکی هستند که راه صلاح و فلاح انسان ها را مشخص کرده، آنان را به آن راه راهنمایی و از تباهی و سیاهی به دور می دارند. برخی «راشد» را به معنی کسی دانسته اند که رشد به او قیام دارد. یعنی رشد به واسطه و به وسیله او صورت می گیرد. بنابراین معنا، ائمّه معصومین علیهم السلام کسانی هستند که به وسیله آنان راه رشد و پیمودن مسیرِ ترقی، مشخص می شود.

۱- ۲۴۴. صحیفه سجّادیّه، دعای ۵۲، فراز ۵.

۲- ۲۴۵. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۶.

۳- ۲۴۶. سوره مبارکه قصص، آیه ۸۵.

بعضی «راشد» را به معنی راه یافته در مسیر حق و پایدار در آن مسیر ترجمه کرده اند. بنابراین ائمّه معصومین علیهم السلام راه یافتگان و پابرجایان مسیر حق می باشند. در هر حال این واژه اشاره به آیه هفتم سوره حجرات دارد که می فرماید: «أُولئِکَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» آنان همان رشدیافتگان هستند. در روایات فراوانی ائمّه علیهم السلام با صفت راشدون، خوانده شده اند. حضرت علی علیه السلام می فرمایند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به من فرمود: «یا عَلی الاَئِمَّهُ الراشِدُونَ المَهدیُونَ المغصُوبُون حُقوقُهُم مِنْ وُلْدِک اَحَدَ عَشَرَ اِمامًا وَ اَنْتَ». (۱) . ای علی، امامانْ راه یافتگان و هدایت شدگانی که حقوقشان غصب گردیده، از فرزندان تو هستند که آنان یازده نفراند و تو. پیامبر صلی الله علیه وآله نیز ائمّه علیهم السلام را با لقب راشد یاد کرده اند. زید بن ارقم می گوید: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر ما خطبه خواند و پس از حمد الهی و سفارشات، فرمودند: «مَعاشِرَ النَّاسِ اوصیکُم فی عِتْرتی وَ اَهل بَیْتی خَیْرًا فَاِنَّهُم مَع الحَقِ و الحَقُ مَعهم و هُم الاَئِمَّهُ الراشِدُونَ بَعدی وَ الاُمَناءُ المَعْصُومُونَ». (۲) . ای مردم شما را درباره خاندانم و اهل بیتم سفارش به خیر می کنم. آنان با حق هستند و حق همیشه با آنان است. آنان امامانی هستند که راه یافتگان بعد از من هستند و امین های معصومی که پس از من می باشند.

المهدیون

یعنی ائمّه معصومین علیهم السلام، هدایت شدگان خداوند هستند. در روایات به ائمّه اطهار علیهم السلام لقبِ «مهدی» داده شده. چرا که آنان انسان های کاملی

۱- ۲۴۷. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۹.

۲- ۲۴۸. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۲۱.

هستند که اوصاف خداوند در آنها ظهور می یابد و آنان مظهر همه صفات کمالی خداوند می باشند. پس نام مهدی بر تمامی آنان قابل اطلاق است و حضرت صاحب الزمان علیه السلام اشتهار بر مهدی دارند. همان گونه که امام حسین علیه السلام فرمودند: «مِنّا اِثْنا عَشَر مَهْدیًا اَوَّلُهم اَمیرالمؤمنین عَلیُ بن ابیطالب علیه السلام وَ اخِرُهم التاسِعُ مِنْ وُلْدی». (۱) . از ما دوازده مهدی وجود دارد که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام اوّلین آنهاست و آخرین، (مهدی علیه السلام)، نهمین فرزند من است.

المعصومون

«معصوم» کسی است که نگه داشته و بازداشته شده است. تمامی ائمّه طاهرین علیهم السلام دارای مقام عصمت و از تمامی گناهان، ناپاکی ها و عیب ها بازداشته شده اند و «عصمت» عبارت است از این که شخص به چنان قوّت عقلی دست یابد، که با وجود این که همانند دیگران قادر به انجام همه گناهان است، هیچ گناهی مرتکب نشود. یعنی عدم ارتکاب گناه، اختیاری معصوم می باشد، نه آنکه معصوم بر ترک گناه مجبور باشد. بلکه به واسطه قدرت عقلانی، کمال، زیرکی و هوشی که یافته، پاکی نفسی پیدا کرده و از گناه بیزار است و آثار گناه را می بیند، لذا به سوی گناه نمی رود. همانند شخص عاقلی که آثار سم و زهر را می داند، لذا با آنکه قادر بر خوردن آن است، هیچ گاه آن را نزدیک دهانش نمی آورد. اگر معصوم بر انجام گناه یا ترک آن اختیار نداشت، از جهت مقام و منزلت پایین تر از مؤمنانِ شایسته ای بود که قدرت بر انجام گناه دارند، ولی گناه نمی کنند.

ص: ۱۳۲

۱- ۲۴۹. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۸۵.

بعضی بر این باورند که عصمت امامْ از اشتباه و گناه است. یعنی معصوم کسی است که نه اشتباه می کند و نه گناهی را مرتکب می گردد و عصمت او در اشتباهات جبری است. یعنی اگر معصوم خواست اشتباه کند، خداوند او را متوجّه می سازد که اشتباه نکند. ولی عصمت او در گناه اختیاری است. یعنی معصوم کاری می کند که ملکه تقوا در او ایجاد می شود و این ایجاد ملکه تقوا با اختیار و با اراده صورت می گیرد و با این ملکه تقوا است که به سوی عصمت از گناه می رود. قال علی بن ابی طالب علیه السلام: «بِالتَقْوی قَرَنَتِ العِصْمَهُ». (۱) . حضرت علی علیه السلام می فرماید: عصمت به تقوی بسته شده است. پس آنان بااراده خود از تمامی گناهان دست شسته و تقوا پیشه کرده، در اوج تقوا، معصوم گشته اند. قال الرضا علیه السلام: «فَهُوَ مَعصُومٌ مُؤَیَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قد اَمِنَ مِن الخَطایا وَ الزَّلَلِ وَ العِثارِ یَخْصُّهُ اللّهُ بِذلِکَ لِیَکُونَ حُجَّتَهُ عَلی عِبادِهِ وَ شاهِدَهُ عَلی خَلْقِهِ». (۲) . امام رضا علیه السلام فرمودند: امام معصوم است و تأیید و تقویت شده و توفیق یافته و استوار گشته (از جانب خداوند) و از هر گونه خطا و لغزش و اشتباه در امان است. خداوند این خصوصیات را به او می بخشد تا حجّت او بر بندگانش و گواه او بر آفریدگانش باشد.

المکَرمون

یعنی ائمّه اطهار علیهم السلام، بزرگواران و کرامت داده شدگانی هستند که خداوند متّعال در ذات، صفات، گفتار، کردار و حالات به ایشان بزرگواری کرامت عنایت فرموده و ایشان را با کرامت های ظاهری، معنوی، دنیوی و اخروی گرامی داشته است و این سرچشمه

۱- ۲۵۰. غررالحکم.

۲- ۲۵۱. عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۹۹.

بسیاری از فضائل ائمّه اطهار علیهم السلام است. بحث کامل تری از آن، در فراز «اصول الکرم» گذشت.

المقَربون

یعنی امامان در نزد خداوند متعال، دارای قرب و نزدیکی معنوی هستند و جایگاهی بلند در نزد خداوند دارند. به گونه ای که هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسلی به مقام آنان نمی رسند، جز حضرت محمّد صلی الله علیه وآله که دارای قربی والاتر و فراتر از همه معصومین است. قرب و نزدیکی خداوند به بندگان گاهی قاهرانه است. یعنی خداوند به همه بندگان نزدیک است. همان گونه که خود می فرماید: «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ». (۱) . ما به او از رگ قلبش نزدیک تر هستیم. گاهی نیز مشتاقانه و به اشتیاق بنده صورت می گیرد. همان گونه که خداوند می فرماید: «وَ إِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...». (۲) . و هنگامی که بندگانم از تو درباره من سؤال کنند، پس (بگو) من نزدیکم، دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم.... مهم آن است که انسان بتواند خود را مشتاقانه به جوار قرب الهی برساند و هر چه بیشتر به او نزدیک گردد و از این قرب که مایه کمال است، بهره ای بیشتر و شرافتی، افزون تر بَرَد. چون قرب قاهرانه، برای همه موجودات یکسان وجود دارد و برای انسان بهره معنوی فراهم نمی کند. ائمّه معصومین علیهم السلام در اوج قرب مشتاقانه الهی قرار دارند.

۱- ۲۵۲. سوره مبارکه ق، آیه ۱۶.

۲- ۲۵۳. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۶.

المتقون

«متّقون» جمع «متّقی» و در زبـان فارسـی به تقواپیشه، پارسا، پرهیزکار و پروا پیشه کننـده ترجمه شـده است. (۱) . در حالی که «تقـوی» مصـدر از مـاده «وقی» می باشـد و آن عبـارت اسـت از دفع کردن خطر از چیزی، بـه وسـیله چیز دیگر و نگهـداری و محـافظت از آن. راغب اصـفهانی می گویـد: «تقـوا عبـارت است از قرار دادن نفس در نگهـداری از آنچه می ترسـند.» سـپس گفته: «تقوا در عرف شـرع، حفظِ نفس از اموری است که شـخص را به گناه وا می دارد». در حدیثی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماینـد: «اِتَّقُوا النّارَ وَ لَوْ بِشَقِ تَمْرَهٍ». (۲) . دفع کنیـد آتش قیامت را (بنابر ترجمه اوّل) و نگهـداری کنید نفس خود و حفظ کنید خود را از آتش قیامت (بنابر ترجمه دوّم) ولو به اندازه یک خرما. ائمّه اطهار علیهم السلام کسانی هستند که نه تنها خطرات معنوی را از خود دفع نموده و نفس خویش را از گناهان به دور داشـته اند، بلکه مسـلمانان را امر و وصـیت به تقوا می نمایند.

الصادقون

«صادقون» جمع «صادق» از ماده «صدق» در مقابل «کذب» به معنای صلابت و قوّت در امور است. سخن راست، دارای صلابت و اسـتواری و قوّت است. در حـالی که سـخن کـذب، هیـچ قوّت و صـلابتی نـدارد. ائمّه اطهار علیهم السـلام در تمامی گفتار، کردار و حالاتشان، صداقت را پیشه خود کرده اند. بر همه مردم لازم است از کسانی پیروی کنند که در گفتار و کردار صادق هستند و با آنها و همراه آنان باشند. قرآن کریم می فرماید:

۱- ۲۵۴. به فراز «اعلام التقی» نیز مراجعه شود.

۲- ۲۵۵. من لا یحضره الفقیه»، ج ۴، ص ۳۸۰.

«يَآ أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ». (۱) . ای کسانی که ایمان دارید، تقوا پیشه کنید و با صادقین همراه باشید. «صادقین» کسانی هستند که در تمامی طول عمر در گفتار، رفتار و حالاتشان صادق باشند، نه آنکه گاهی راست و صادق باشند. چرا که حتّی بعضی از کافران نیز در بسیاری از موارد صادق و در بعضی از امور کذّاب هستند و از خداوند حکیم، بعید است مؤمنین را به همراهی با کسانی که در بعضی از امور، غیر صادق هستند، فراخوانی کند. پس با این تعبیر، صادقین باید از تمامی آلودگی ها پاک و معصوم باشند تا مؤمنان بتوانند آنان را اسوه خود قرار داده، با آنان همراه شوند. پس «صادقین» فقط ائمّه اطهار علیهم السلام و وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می باشند. عَنْ برید العجلی قال: سَأَلْتُ اَبا جَعْفَر علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ اللّه عزّ و جلّ: «اِتَّقُوا اللّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصادِقِينَ». قالَ: «ایانا عَنّی». (۲) . برید عجلی می گوید: از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «تقوا پیشه کنید و با صادقین همراه باشید»، سؤال کردم. حضرت فرمودند: مقصود (از صادقین) ما هستیم.

المصطفون

«مصطفون» جمع «مصطفی» از ریشه «صفو» به معنی برگزیده می باشد. (۳) . پس به طور قطع ائمّه اطهار علیهم السلام برگزیدگان خداوند هستند. عن ابا جَعفر علیه السلام یقول: قالَ رسولُ اللّهِ صلی الله علیه وآله اِنَّ اللّهَ يَقُول: «...لَقَد اِصْطَفَيْتُهُم وَ اِنْتَجَبْتُهُم و اِخلَصْتُهُم و اِرْتَضيتُهم و نَجی مَن اَحَبَّهم و والاهُم و سَلَّمَ لِفَضْلِهم...». (۴) .

۱- ۲۵۶. سوره مبارکه توبه، آیه ۱۱۹.

۲- ۲۵۷. کافی، ج ۱، ص ۲۰۸.

۳- ۲۵۸. به فراز «صفوه المرسلین» نیز مراجعه شود.

۴- ۲۵۹. کافی، ج ۱، ص ۲۰۹.

امام باقر علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند متعال می فرماید: همانا من ایشان (امامان معصوم) را برگزیدم و انتخاب کردم و خالص گرداندم و پسندیدم. هر که ایشان را دوست دارد و از آنها پیروی نماید و سر تسلیم در برابر فضائل ایشان فرود آورد، نجات یافته است.

المطیعون لله

«مطیعون» جمع «مطیع» از ماده «طوع» به معنای همراه و فرمان بردارِ همراه با خضوع و فروتنی است. ائمّه طاهرین علیهم السلام فرمانبرانی بودند که با رغبت به اطاعت خداوند پرداخته و به فرمان بریِ الهی اعتقادی راسخ داشته، بر اطاعت خود مداومت داشته اند. چرا که طاعت خداوند، نورِ چشم است. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «الطاعَهُ قُرَّهُ العَینِ». (۱) . همچنین محکم ترین ریشه اتّصال به خداوند متّعال می باشد. قال علی علیه السلام: «الطاعهُ لِلّهِ اَقْوىَ سَبَبٍ». (۲) . این چنین فرمان برداری ای، پناهگاه استوار خداوند در دنیا و آخرت است. قال علی علیه السلام: «الطاعَهُ حِرْزٌ». (۳) . و کلید تمام درستی ها و مایه اصلاح تمامی تباهی هاست. قال علی علیه السلام: «طاعَهُ اللّهِ مِفْتاحُ کُلِّ سَدادٍ و صَلاحِ کلِّ فَسادٍ». (۴) .

القَوامون بامره

«قوّامون» جمع «قوام» صیغه مبالغه از ماده «قوم»، به معنی برپادارنده و یا قیام کننده است.

۱- ۲۶۰. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۰۵.

۲- ۲۶۱. غررالحکم، حدیث ۱۴۰۱.

۳- ۲۶۲. غررالحکم، حدیث ۹۲.

۴- ۲۶۳. غررالحکم، ح ۶۰۱۲.

ائمّه معصومین علیهم السلام برپا دارندگان امر خداوند هستند. یعنی به واسطه امامت و رهبری خود، امر خداوند را اجرا می نمایند و یا دیگران را به اوامر و طاعت خداوند ترغیب می کنند. یعنی نفس امامت آنها، اقامه امر خداوند بوده و در امامت خود اجرای اوامر الهی کرده و از حدود خداوند خارج نگشته و دیگران را نیز به امر و طاعت خداوند ترغیب می نمایند. ابی حمزه ثمالی می گوید: با جمعی نزد امام باقر علیه السلام بودم، وقتی همه رفتند، امام رو به من کرد و فرمود: «... اِنَّما هُم الاَئِمَّهُ علیهم السلام القَوامُونَ بِدینِ اللّهِ...». (۱) . ... همانا اینان امامان معصوم هستند که قیام کنندگان و برپا دارندگان دین خداوند می باشند....

العاملون بارادته

«اراده» از ریشه «رَوَد» به معنی طلب همراه با اختیار و انتخاب است. اراده خداوند بر دو قسم است: ۱ – «اراده تکوینی» که خداوند مستقیماً کاری یا چیزی را که طلب می نماید، همانگاه صورت می گیرد. «إِنَّمَآ أَمْرُهُ إِذَآ أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ». (۲) . همانا فرمان او چنین است که وقتی چیزی را اراده کند، تنها به او می گوید: موجود باش، آن نیز بی درنگ موجود می شود. ۲ – «اراده تشریعی» که خداوند در مقام قانون گذاری قرار می گیرد و حکم هر کاری را به بندگان خود اعلام می دارد که این کار حرام، حلال، واجب، مستحب و... است. و

ص: ۱۳۸

۱- ۲۶۴. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۹۴.

۲- ۲۶۵. سوره مبارکه یس، آیه ۸۲.

انجام یا ترک آن کار را از مردم می خواهد از این روی، بعضی از افراد اراده و طلب خداوند را امتثال کرده و برخی در پی عصیان برآمده، با اراده و طلب خداوند مخالفت می ورزند. در نتیجه اراده تشریعی خداوند، توسّط گروهی تحقّق می یابد و توسّط گروهی تخلّف می شود. ائمّه اطهار علیهم السلام، عامل و عمل کننده به اراده تشریعی خداوند، بدون هیچ شرط و شروطی بوده، به فرمان های الهی دائماً عمل می نمایند. از طرف دیگر اعمال و رفتار ائمّه علیهم السلام موافق با اراده خداوند متعال است. بلکه ایشان اراده ای جز اراده خداوند نداشته و اراده آنها همان اراده خداوند است.

الفائزون بکَرامته

«فائزون» جمع «فائز» از ماده «فوز» که دو معنای متضاد یعنی «نجات یافته» و «هلاک شده» دارد، می باشد. راغب اصفهانی معتقد است «فوز» به معنی «پیروزی توأم با سلامت» و «نجات یافتن» است و اگر «فوز» به معنی هلاکت آمده، از آن جهت است که به مرگ (که در دید بعضی ها هلاکت است ولی در واقع نوعی نجات یافتن از دنیا می باشد،) «فوز» گفته می شود. بعضی دیگر «فوز» را به معنی «نجات و پیروزی به همراه خیر و خوشی» دانسته اند. عدّه ای «فوز» را «رسیدن و دست یافتن به سلامت و خیر و خوشی» دانسته، آن را «خلاصی از هلاکت» معنا کرده اند. (۱) . «کرامه» به معنی بزرگوار شدن و بزرگواری است. از این فراز می توان دو تفسیر نمود. تفسیر اوّل آنکه ائمّه معصومین علیهم السلام به واسطه و به وسیله بزرگواری خداوند متعال

۱- ۲۶۶. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۱۵۵.

نجات یافتگان، پیروزشدگان و دست یافتگان به سلامت در دنیا و آخرت هستند (در این معنی «باء» وسیله است). تفسیر دوّم آنکه امامان علیهم السلام به کرامت خداوند و بزرگواری او دست یافته اند، لذا خداوند اطاعت از آنان را بر مردم در دنیا واجب کرده و در آخرت به آنان حقّ شفاعت عنایت فرموده است و در دنیا و آخرت از آنان خوشنود و آنها نیز در مقام قرب الهی از خداوند خوشنود هستند. (در این معنی «باء» صله است). «فوز» دارای مراتبی است که عالی ترین مرتبه آن مختصّ وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمّه معصومین علیهم السلام می باشد. لذا حضرت علی علیه السلام پایان عمر خود را همراه با فوز و پیروزی می داند و فریاد برمی آورد: «فُزتُ وَ رَبِّ الکَعْبه». (۱) . به پروردگار کعبه سوگند، رستگار و پیروز شدم. هر که به اقیانوس فیض آنان متّصل گردد، نیز از بهره «فوز» آنان خواهد چشید. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «شیعَهُ عَلیٍّ هُمُ الفائِزُونَ یَوم القیامَه». (۲) . رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: پیروان علی، پیروزمندان و نجات یافتگان روز قیامت هستند.

اصطفاکم بعلمه

«اصطفاکم» به معنی شما را انتخاب کرد و برگزید می باشد که در فراز «المصطفون» و «صفوه المرسلین» توضیح داده شد. در این فراز به ائمّه علیهم السلام می گوییم: خداوند متعال به سبب علم و دانشش شما را برگزید

۱- ۲۶۷. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۴۸.

۲- ۲۶۸. الامالی، شیخ صدوق، ص ۱۵۰ و ۴۴۲.

و این گزینش تصادفی نبوده، بلکه بر اساس علم الهی است و خداوند متعال با علم بی پایان خود می دانسته هیچ کس (از اوّلین تا آخِرین افراد بشر) جز ذوات مقدّس دوازده امام علیهم السلام، شایستگی مقام امامت و رهبری جامعه را پس از اشرف مخلوقاتش حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ندارد، لذا آنان را برگزید. قال ابو عبداللّه علیه السلام:«... وَ صَلِّ عَلی مُحَمَّد و الِهِ الطاهِرینَ الاَخْیارِ، الاَتْقیاءِ الاَبْرارِ، الذینَ انتَجَبْتَهُم لِدینِکَ و اصْطَفَیْتَهُم مِن خَلْقِك و اِئتَمَنْتَهُم عَلی وَحْیِکَ وَ جَعَلْتَهم خَزائِنَ عِلْمِكَ...» . (1) . امام صادق علیه السلام فرمودند:... خداوندا درود فرست بر محمّد وخاندان برگزیده اش، همان ها که تقواپیشگان و ابرار هستند و آنان را برگزیدی برای دینت و گزینش کردی از میان خلقت و امین دانستی بر وحی خود و قرار دادی آنان را گنجواره های علمت.... در دعای عشرات به همین مضمون اشاره کرده، پس از شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می گوییم: «اَشْهَدُ اَنَّ الاَئِمَّهَ مِن وُلدِه هُم الاَئِمَهُ الهُداهُ المَهْدُیونَ... وَ اصْطَفَیْتَهُم عَلی عِبادِكَ...». شهادت می دهم که امامان معصوم علیهم السلام از فرزندان حضرت علی علیه السلام، امامان هدایت و هدایت شدگان و برگزیدگان تو بر بندگانت می باشند....

وارتضاکم لغیبه

«ارتضاکم» شما را پسندید، برگزید و رضایت داد. «غیب» در مقابل «حضور» قرار دارد و به چهار امر اطلاق می گردد: ۱ - اموری که با حواس ظاهری درک نمی شود. مانند:

۱- ۲۶۹. بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۱۰۸.

«فَقَالَ مَا لِیَ لَآ أَرَی الْهُدْهُدَ أَمْ کَانَ مِنَ الْغَآئِبِینَ». (۱) . (سلیمان) گفت: مرا چه شده چرا هدهد را نمی بینم، یا اینکه او از غایبان است. ۲ - مکان هایی که از دید ما پنهان هستند. مانند: «أَلْقُوهُ فِی غَیَابَتِ الْجُبِّ». (۲) . او (یوسف) را در نهانگاهِ چاه بیفکنید. ۳ - اموری که به آن علم نداریم و آن علوم نزد خداوند است. مانند: «رَجْمًا بِالْغَیْبِ...». (۳) . همه اینها سخنانی پنهانی (بی دلیل) است.... ۴ - معارفی که به آن دسترسی نداریم. مانند: «عَالِمُ الْغَیْبِ...». (۴) . دانای غیب اوست.... «ارتضاکم لغیبه» یعنی ای امامان معصوم، خداوند شما را برای آگاهی بر غیب خود و مطالبی که حواس ظاهری بدان دسترسی ندارد و علم و معرفتی که دیگران از درک آن عاجز هستند، برگزید و بر دارا بودن غیب برای شما رضایت داد و شما را با رضایت کامل، علم و معرفت غیبی عنایت فرمود و بر تمامی امور غیب آگاه نمود. فقالَ أبوجعفر علیه السلام:«... وَ أمّا قولُهُ «عالم الغیب» فانّ اللّه عزّ و جلّ عالمٌ بما غابَ عنْ خلقِهِ فیما یقدِرُ منْ شی ءٍ وَ یَقضیهِ فی عِلمِهِ قبلَ أنْ یخلقَهُ وَ قبلَ أَنْ یُفضیَهُ إِلَی الملآئکه فذلکَ یا حُمرانُ! عِلْمٌ موقوفٌ عندهُ الیهِ فیهِ المشیئهُ فیقضیهِ إذا أراد و یبدولَهُ فیه فلا یُمضیهِ، فأمَّا العلمُ الّذی یُقدّرُهُ اللّه عزّ و جلّ فیقضیهِ و یُمْضیهِ فهُوَ العِلْمُ الّذی انتهی إلی رسولِ اللّهِ صلی الله علیه وآله ثُمَّ إلینا». (۵) .

۱- ۲۷۰. سوره مبارکه نمل، آیه ۲۰.

۲- ۲۷۱. سوره مبارکه یوسف، آیه ۱۰.

۳- ۲۷۲. سوره مبارکه کهف، آیه ۲۲.

۴- ۲۷۳. سوره مبارکه جنّ، آیه ۲۶.

۵- ۲۷۴. کافی، ج ۱، ص ۳۷۷.

حمران ابن اعین می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: تفسیر «عالم الغیب» این است که خداوند دانا به مقدّراتی است که از مخلوقاتش پنهان است و آنها را در علم خودش، قبل از آفرینش و قبل از آنکه به فرشتگان فرمان دهد، در عالم قضا می آفریند و این علمی است که در نزد خداوند است و زمانی که اراده کند بر آن لباس وجود می پوشاند و هر گاه بداء یا تغییر در علم خداوند حاصل شود، از آن صرف نظر می نماید. امّا علمی که خداوند در عالم قضا آفریده و به آن لباس وجود پوشانده، همان علمی است که به حضرت رسول صلی الله علیه وآله و سپس به ما اهل بیت علیهم السلام رسیده است. پس امام علیه السلام به علم غیب الهی آگاه است. سأل أَبَا الحسنِ علیه السلام رَجُلٌ منْ أَهْلِ فارسٍ فقالَ لَهُ: أَتَعْلَمُونَ الْغیبَ؟ فقالَ: قالَ أبوجعفرٍ علیه السلام: «یُبْسَطُ لَنَا الْعِلْمُ فَنَعْلَمَ وَ یُقْبَضُ عَنَّا فَلا نَعْلَمُ». (۱) . مردی از اهل فارس از امام کاظم علیه السلام سؤال کرد: آیا شما غیب می دانید؟ حضرت پاسخ دادند: جدّم امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند به ما علم را می بخشد و ما آن را دریافت می کنیم و وقتی می گیرد ما نمی دانیم. باید توجّه داشت که عالم به اسرار و علوم غیب، فقط خداوند است و او به پیامبران و رسولان خود، غیب را می آموزد (۲) و امامان از طریق پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر علوم غیبی اطّلاع می یابند. چون آنان در تبلیغ، شریک پیامبر صلی الله علیه وآله می باشند. البتّه رسالت دو بُعد دارد: بُعد «ارتباط با خداوند» که شراکت بردار نیست و بُعد «ارتباط با مردم و تبلیغ دین» که شراکت بردار است. به دلیل آنکه موسی از خداوند خواست تا هارون را در امرِ تبلیغ دین شریکِ او قرار دهد.

۱- ۲۷۵. کافی، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲- ۲۷۶. اشاره به سوره مبارکه جنّ، آیه های ۲۶ و ۲۷.

«وَ أَشْرِكْهُ فِی أَمْرِی». (۱) . و او (هارون) را در کارم شریک ساز. لذا موسی و هارون نزد فرعون رفتند و گفتند: «فَقُولَآ إِنَّا رَسُولَا رَبِّکَ...». (۲) . و بگویید: ما فرستادگان پروردگار توایم.... این در حالی است که هارون، رسول نبوده بلکه در امر رسالت، شریک بود. ولی حکم شریک همان حکم فردِ اصلی است و باز موسی علیه السلام از خداوند خواست که هارون را وزیر او گرداند. «وَ اجْعَل لِّی وَزِیرًا مِّنْ أَهْلِی، هَارُونَ أَخِی». (۳) . و وزیری از خاندانم برای من قرار ده. برادرم هارون را. پیامبر صلی الله علیه وآله نیز به علی علیه السلام فرمودند: «یا عَلی اَنتَ مِنّی بِمَنزلَه هارون مِن موسی». (۴) . ای علی تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی. یعنی تو شریک و وزیر من در «ارتباط با مردم، تبلیغ دین و ابلاغ» هستی. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه قاصعه می فرمایند: پیامبر صلی الله علیه وآله رو به من کرد و فرمود: «اِنَّک تَسْمَعُ ما اَسْمَعُ وَ تَری ما اَری اِلاَّ اَنَّکَ لَسْتَ بِنَبیٍ وَ لکِنَّکَ لَوَزیرٌ...». (۵) . آنچه من می شنوم تو نیز می شنوی و آنچه من می بینم تو هم می بینی. ولیکن فرق من با تو در آن است که من در مقام نبوّت هستم و تو در مقام وزارت.... پس همان گونه که علی علیه السلام وزیر و شریک پیامبر صلی الله علیه وآله و واقف بر علوم غیبی است، ائمّه معصومین علیهم السلام نیز مقام وزارت رسول خدا صلی الله علیه وآله را دارا بوده و عالم به غیب می باشند.

۱- ۲۷۷. سوره مبارکه طه، آیه ۳۲.

۲- ۲۷۸. سوره مبارکه طه، آیه ۴۷.

۳- ۲۷۹. سوره مبارکه طه، آیه ۲۹ و ۳۰.

۴- ۲۸۰. کافی، ج ۸، ص ۱۰۷.

۵- ۲۸۱. خطبه / ۱۹۲.

واختارکم لسره

به فراز «حفظه سر اللّه» نیز مراجعه شود. «اختار» به معنی گزینش و برتری دادن است. بنابراین «اختیار» یعنی گزینش کردن و بر دیگر امور برتر دانستن. «سرّ» به معنی پنهان کردن شی ء است که به آن «راز» گفته می شود. ائمّه معصومین علیهم السلام کسانی هستند که خداوند آنان را برگزیده و برتر دانسته که گنجواره های رازها و اسرار پنهان خداوند باشند. عن ابی بصیر قال: قال ابو عبداللّه علیه السلام: «یا ابامحمّد انَّ عِنْدَنا وَ اللّهِ سِرّاً مِنْ سِرِّ اللّه و عِلْماً مِن عِلم اللّه وَ اللّهِ ما یَحْتَمِلُه مَلَکٌ مُقَرَّبٌ و لا نَبیٌ مُرسَلٌ و لا مُؤمِنٌ اِمْتَحَنَ اللّهُ قَلْبَه لِلایمانِ و اللّهِ ما کَلَّفَ اللّهُ ذلک اَحَداً غَیرَنا و لا استَعبَدَ بِذلِک اَحداً غَیرَنا و اِنَّ عِندَنا سِرّاً مِن سِرّ اللّه و عِلْماً مِن عِلم اللّهِ اَمَرَنا اللّهُ بتَبلیغِهِ فَبلَّغْنا عَن اللّهِ عزّ و جلّ ما اَمَرنا بتبلیغِهِ فَلَم نَجِد لَهُ مَوْضِعاً وَ لا اَهْلاً و لا حَمّالةً یَحْتَمِلونه حَتی خَلَقَ اللّهُ لِذلک اقواماً خَلَقُوا مِن طینهٍ خلقَ منها محمّدٌ وَ آله و ذریتُهُ علیهم السلام و من نور خَلَقَ اللّهُ منه محمّداً و ذُریّتَهُ و صَنَعَهم بِفَضْلِ رحمتِه التی صَنَعَ منها محمّداً و ذُریّته مبلغنا عَنِ اللّهِ ما اَمَرَنا بِتَبلیغِهِ فقَبلوُه و اِحْتَمَلوا ذلِک». (۱) .

ابوبصیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابامحمّد: همانا به خدا سوگند که سرّی از سرّ خدا و علمی از علم خداوند نزد ماست که هیچ فرشته مقرّب و پیامبر مرسل و مؤمنی که دلش به ایمان آزموده، آن را تحمّل نخواهد کرد. به خدا سوگند که خداوند آن را به احدی جز ما تکلیف نکرده و عبادت با آن را از هیچ کس جز ما نخواسته و نیز نزد ما سرّی است از سرّ خداوند و علمی است از علم خداوند که ما را به تبلیغ آن مأمور فرموده و ما آن را از جانب خداوند عزّ و جلّ تبلیغ کردیم و برایش محلی و اهلی و پذیرنده ای نیافتیم. تا آنکه خدا برای

۱- ۲۸۲. کافی، ج ۱، ص ۴۰۲.

پذیرش آن، مردمی را از همان طینت و نوری که محمّد و آل و ذریه او را آفرید، خلق کرد و آنها را از فضل و رحمت خود به وجود آورد. همـان گونه که محمّـد و ذریه او علیهم السـلام را خلق نموده بود. پس آنگـاه که به تبلیغ آنچه از جانب خـداوند مـأمور به تبلیغش بودیم، تبلیغ کردیم، آنها پذیرفتنـد و تحمّل کردنـد. پس ائمّه معصومین علیهم السـلام دارای علوم و اسـراری بودنـد که هیچ کس را یارای تحمّل آن نبود و آنها محل رازهای الهی و علوم نهان خداوند هسـتند. عن خیثمه قال: قال لی ابو عبداللّه علیه السـلام: «یا خَیْثَمَه نَحْنُ... مَوضِعُ سِرِّ اللّهِ...». (۱) . امام صادق علیه السـلام به خَیْثَمَه فرمودنـد: ای خیثمه، ما... محل راز خداوند هستیم....

واجتباکم بقدرته

«اجتباء» از «جبایه» به معنی جمع کردن است و «اجتباء» به معنی جمع کردن چیزی به عنوان انتخاب و خارج گرداندن می باشد. انتخـاب افراد نیز چون از میان مردمان، جمع آوری و خارج می گردانـد «اجتباء» گفته می شود. «قـدره» عبارت است از نیرویی که بتوانـد از روی اختیار و قصـد کاری را انجام دهد و یا کاری را ترک نماید. این فراز اشاره به آن دارد که خداوند با قدرت و توانایی که دارد (و با تمامی اوصافی که برای قدرت الهی بیان شده است)، ائمّه معصومین علیهم السـلام را برگزید و آنان را از میـان آفریـده شـدگان خود انتخـاب نمود. سـبب گزینش ائمّه علیهم السـلام بر دیگران، لیـاقت هایی بوده که در وجود ائمّه معصومین علیهم السلام وجود داشته است. یعنی امامان معصوم علیهم السلام خداوند را برای بندگی و عبادت برگزیدند و

۱– ۲۸۳. کافی، ج ۱، ص ۲۲۱.

فقط به او توجّه نمودند و خداوند نیز آنان را به عنوان بندگان صالح خود برگزید. چرا که خداوند هر که از رسولان را بخواهد (یعنی لیاقتی داشته باشد) برمی گزیند. «لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِى مِن رُّسُلِهِ مَن يَشَآءُ». (۱) . ولی خداوند از میان رسولان خود، هر کس را بخواهد برمی گزیند. همان گونه که خداوند، یونس را برگزید و او را از صالحان قرار داد. «فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ». (۲) . پروردگارش او را برگزید و از صالحان قرارش داد. و ابراهیم را برگزید و به راه مستقیم، هدایت فرمود. «اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ». (۳) . او (ابراهیم) را برگزید و به راه راست هدایت فرمود. و آدم را برگزید و توبه او را پذیرفت. «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ». (۴) . سپس پروردگارش او (آدم) را برگزید و توبه اش را پذیرفت. از آنجایی که امامان معصوم علیهم السلام در امر تبلیغ دین با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شریکند (همان گونه که در فراز «ارتضاکم لغیبه» بیان شد)، و خداوند وعده فرموده هر کس از رسولان را که بخواهد، برمی گزیند، ائمّه علیهم السلام را نیز برگزید. عن برید العجلی قال: قُلْتُ لابی جَعْفَرٍ علیه السلام قُولَ اللّهِ تَبارَکَ و قُولُه تَعالی: «... وَ جَاهِدُوا فِى اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ» (۵) قالَ: «اِيَّانا عَنّى ونَحنُ المُجْتَبُونَ». (۶) . برید عجلی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آیه «و در راه خداوند جهاد کنید آن گونه

۱- ۲۸۴. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۷۹.

۲- ۲۸۵. سوره مبارکه قلم، آیه ۵۰.

۳- ۲۸۶. سوره مبارکه نحل، آیه ۱۲۱.

۴- ۲۸۷. سوره مبارکه طه، آیه ۱۲۲.

۵- ۲۸۸. سوره مبارکه حج، آیه ۷۸.

۶- ۲۸۹. کافی، ج ۱، ص ۱۹۱.

که حق جهادِ اوست. او شما را برگزید»، سؤال کردم (که منظور آیه، چه کسانی است). امام علیه السلام پاسخ فرمود: خداوند ما را قصد کرده، ماییم برگزیدگان. سلمان فارسی (که از اصحاب رازدار پیامبر صلی الله علیه وآله و حضرت علی علیه السلام بود،) روایتی از پیامبر، پیرامون آیات ۷۷ و ۷۸ سوره حج نقل می کند که در آن پیامبر صلی الله علیه وآله فرموده اند: «عنّی بِذلک ثَلاثَه عَشَرَ رَجلاً خاصَّهً دُونَ هذِهِ الاُمَّهِ فَقال سَلْمانُ: بَیِّنْهُم لَنا یا رَسُولَ اللّهِ؟ فَقال: أَنَا و أَخی عَلیٌّ وَ أَحَدُ عَشَر مِنْ وُلْدی». (۱) . منظور از آیه و برگزیدگان، سیزده نفر مرد که برترین هستند می باشد. سلمان عرض کرد: ای رسول خدا این افراد را معرّفی فرمائید. پیامبر فرمودند: من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندانم.

واعزکم بهداه

«اعزَّ» به معنی عزیز گرداند می باشد. از این فراز دو برداشت شده است: ۱ - خداوند ائمّه معصومین علیهم السلام را به واسطه آنکه مردم را هدایت می نمایند، عزیز گرداند. ۲ - خداوند ائمّه اطهار علیهم السلام را به هدایت خود و اینکه آنان را هدایت نمود، عزیز و گران قدر قرار داد. برای روشن شدن منظور این فراز، شرحِ کلماتِ «عزّت» و «هدایت» خالی از لطف نیست. عزّت از آن خداوند متعال است. «مَن کَانَ یُرِیدُ الْعِزَّهَ فَلِلَّهِ الْعِزَّهُ جَمِیعًا». (۲) . هر که خواهان عزّت است بداند عزّت، همگی از آن خداوند است.

۱- ۲۹۰. بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۴۱۴.

۲- ۲۹۱. سوره مبارکه فاطر، آیه ۱۰.

از آنجا که عزّتِ مطلق از آن خداوند است، هر کس عبد و مطیع خداوند گردد و اتّصال به خداوند، یابد، او نیز دارای عزّت می گردد. کما اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله و مؤمنین نیز از عزّت خداوند بهره مندانـد. «وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ». (۱) . عزّت از آن خداوند و رسول او و مؤمنین است. پس همان عزّت واقعی را که خداوند دارا می باشد، رسول خدا صلی الله علیه وآله و مؤمنان حقیقی، دارا هستند. البتّه مؤمنان نسبت به مراتب ایمانشان، دارای مراتب عزّت هستند. هدایت گاهی مطلق است که در این صورت، همگان از هدایت خداوند استفاده می برند. «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ». (۲) . ما او (انسان) را به راه راست هدایت نمودیم. گاهی نیز هدایت خاص است که در اثر مجاهدت و تلاش بندگان، خداوند آنان را هدایت نموده، به مقصد می رساند. «وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا». (۳) . و کسانی که در راه ما تلاش کنند، قطعاً آنان را به راه های خود هدایت خواهیم کرد. مطمئناً هدایت خاص در اثر مجاهدت و تلاش حاصل می شود و آن هدایتی است که عزّت می آورد و هدایت ائمّه معصومین علیهم السلام از همین نوع است. یعنی خداوند آنان را (که مجاهدت های فراوان نموده اند)، به مقصد رسانده و در آن مقصد، عزیزشان گردانده است و آنان نیز کسانی را که مجاهدت نمایند، به مقصد می رسانند.

۱- ۲۹۲. سوره مبارکه منافقون، آیه ۸.

۲- ۲۹۳. سوره مبارکه انسان، آیه ۳.

۳- ۲۹۴. سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۶۹.

وخصکم ببرهانه

«خصّکم» به معنی شما را مخصوص داشت و ممتاز گردانید، می باشد. «برهان» از ماده «بره» به معنی سفید شدن است و از آن جایی که استدلالات روشن، چهره حق را برای مخاطبین نورانی، آشکار، سفید، واضح و روشن می نماید، به آن «برهان» گفته می شود. (۱) . در قرآن کریم به معجزه انبیا، (۲) وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، (۳) قرآن کریم، (۴) و دلیل های روشن، (۵) «برهان» اطلاق گردیده است. این فراز این نکته را بیان می دارد که خداوند شما ائمّه معصومین علیهم السلام را به وسیله قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، معجزاتی که به شما عنایت کرده و دلائل روشنْ ممتاز گردانده است.

وانتجبکم لنوره

«انتجب» به معنی برگزید و انتخاب کرد، است. «نور» به معنی روشنایی است و کیفیّتی است که علاوه بر آنکه خود روشن است، اطراف خود را نیز واضح می نماید. (۶) . خداوند متعال به سبب نور خود که هدایت گر به سوی وجودش و علوم ربانی و کمالات قدسی است، ائمّه معصومین علیهم السلام را برگزید. یا می توان گفت: خداوند متعال از نور خود (که ائمّه علیهم السلام را خلق کرده بود،) و یا تبلوری از نور خود، ایشان را برگزید.

ص: ۱۵۰

۱- ۲۹۵. در فراز «برهانه» توضیح داده شد.

۲- ۲۹۶. سوره مبارکه قصص، آیه ۳۲.

۳- ۲۹۷. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۷۴.

۴- ۲۹۸. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۷۴ بنابر تفسیر دیگر.

۵- ۲۹۹. سوره مبارکه نمل، آیه ۶۴.

۶- ۳۰۰. در فراز «وَ نُوره» توضیح داده شد.

قال الصادق علیه السـلام: «خَلَقَنا اللّهُ مِنْ نُورِ عَظَمَتِه، ثُمَّ صَوَّرَ خَلْقَنا مِن طینَهٍ مَخْزُونهٍ مَکْنونَهٍ مِن تَحْتِ العَرشِ فَاَسْکَنَ ذلِکَ النُور فیهِ، فَکُنَّا نَحن خَلَقْنا نورَ انیین لَم یَجْعَل لاَحَـدٍ فی مِثْلِ الذی خَلَقَنا مِنهُ نَصـیباً». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند ما را از نور عظمت خود آفرید. سپس از سرشتی پنهان شده در زیر عرش خود که نور در آن بود، به ما شکل داد. پس ما مخلوق آن نور هستیم که هیـچ کس را در خلقتش نصـیب و بهره ای از آن نور نیست. هر چند دیگران را از نور خداوند که خالق ائمّه علیهم السـلام است بهره ای نیست، ولی روح و سـرشت شـیعیان و محبّان ائمّه اطهار علیهم السـلام از وجود ائمّه علیهم السـلام خلق شـده است. عن عبـداللّه بن الفضل یقول: قال الصادق علیه السـلام: «یا عَبْـدَاللّهِ بنِ الفَضْلِ اِنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی خَلَقَنا مِنْ نُـورِ عَظَمَتِه وَ صَـنَعَنا بِرَحْمَتِه وَ خَلَقَ اَرْواحَکُم مِنَّا». (۲) . عبـداللّه بن فضـل می گویـد: امام صادق علیه السـلام رو به من کرده، فرمودنـد: ای عبـداللّه بن فضل، همانا خداونـد تبارک و تعالی ما را از نور عظمت خود آفریـد و به رحمت خود ما را ساخت و روح های شما (شیعیان) را از ما آفرید.

وایدکم بروحه

«اَیَّد» بـه معنی تقـویت و تأییـد است. «روح» به معنی نَفَس و دویـدن است. اگر روح انسـان که گـوهری مجرّد است به این نـام نامیـده شـده، به خـاطر آن است که از نظر تحرّک و حیـات آفرینی و ناپیـدایی، همچـون نَفَس و بـاد است. در قرآن، «روح» به موارد متعدّدی اطلاق شده است:

۱- ۳۰۱. بصائر الدرجات، ص ۴۰.

۲- ۳۰۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۹۵.

گاهی به معنی روح مقدّسی است که پیامبران را در انجام رسالتشان تقویت می کرده است. «وَ أَیَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ». (۱) . و ما او (عیسی) را به روح القدس تقویت کردیم. گاه به نیروی معنوی الهی که مؤمنان را تقویت می کند، اطلاق شده. «وَ أَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ». (۲) . و به روح الهی تأییدشان کردیم. زمانی به فرشته مخصوص وحی با عنوان «امین» اطلاق یافته. «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ، عَلَی قَلْبِکَ...». (۳) . این قرآن را روح الامین بر قلب تو نازل کرد.... گاهی به فرشته ای بزرگ تطبیق شده است. «تَنَزَّلُ الْمَلَآئِکَهُ وَ الرُّوحُ». (۴) . در شب قدر فرشتگان و روح نازل می شوند. گاهی به معنی قرآن و یا وحی آسمانی آمده است. «وَ کَذَلِکَ أَوْحَیْنَآ إِلَیْکَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا». (۵) . همان گونه بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم. و گاهی به کالبد انسان اطلاق می شود که خداوند در جسم دمیده است. «وَ نَفَخَ فِیهِ مِن رُّوحِهِ». (۶) . و از روح خود در آن دمید.

۱- ۳۰۳. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۳.

۲- ۳۰۴. سوره مبارکه مجادله، آیه ۲۲.

۳- ۳۰۵. سوره مبارکه شعراء، آیه های ۱۹۳ و ۱۹۴.

۴- ۳۰۶. سوره مبارکه قدر، آیه ۴.

۵- ۳۰۷. سوره مبارکه شوری، آیه ۵۲.

۶- ۳۰۸. سوره مبارکه سجده، آیه ۹.

خداوند متعال، ائمّه معصومین علیهم السلام را به تمامی این ارواح مقدسه تأیید و تقویت نموده است. یعنی خداوند ائمّه علیهم السلام را با روح خود و فرشته مخصوص وحی خود و آن فرشته بزرگ الهی و با الهام های وحی گونه خود که به ائمّه طاهرین علیهم السلام می فرستاده، تأیید و تقویت نموده است. علاوه بر آن خداوند، آفریده ای را به نام «روح» که برتر از جبرئیل و میکائیل معرفی شده با پیامبر صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام همراه گردانده و با آن «روح»، ائمّه علیهم السلام را تأیید نموده است. عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبداللّه یقول «یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی (۱) قال: خلق اَعْظَم مِنْ جِبْرئیل و میکائیل، لَمْ یَکُن مَعَ اَحَدٍ مِمَّن مَضی، غَیرُ محمّدٍ صلی الله علیه وآله وَ هُو مَعَ الائمهِ یسددهم وَ لَیس کُل ما طُلِبَ وُجِدَ». (۲) . ابابصیر می گوید: امام صادق علیه السلام پیرامون آیه «از تو درباره روح سؤال می کنند بگو روح از فرمان پروردگار من است»، فرمودند: روح مخلوقی بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل است و با هیچ کس از گذشتگان جز حضرت محمّد صلی الله علیه وآله نبوده است. آن روح با ائمّه علیهم السلام همراه است و این طور نیست که هر زمان درخواست شود، در دسترس باشد. در این زمینه که روح همراه ائمّه معصومین علیهم السلام است، احادیث متعدّدی در کتاب های حدیث وجود دارد.

ورضیکم خلفاء فی ارضه

«خلفاء» جمع «خلیفه» به معنای جانشینی است. یعنی خداوند متعال به وعده خود (که در آیه ۵۵ سوره نور به مؤمنان و صالحان

۱- ۳۰۹. سوره مبارکه اسراء، آیه ۸۵.

۲- ۳۱۰. کافی، ج ۱، ص ۲۷۳.

داده بود،) عمل کرده، رضایت بر این دارد که شما جانشینان او در روی زمین باشید. حضرت زین العابدین علیه السلام در دعای عرفه می فرماید: «رَبِّ صَلِّ عَلی اَطائِبِ اَهْلِ بَیْتِه الذینَ اِخْتَرَتَهم لاَمْرِکَ وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَه عِلْمِکَ وَ حَفَظَه دینِکَ وَ خُلَفائِکَ فی اَرْضِکَ». (۱) . خداوندا بر پاک ترین اهل بیتش که آنها را برای امر خود برگزیدی و آنها را گنجوران علم خود و پاسداران دینت و جانشینان خود در زمینت قرار دادی، درود فرست. قال الرضا علیه السلام: «الاَئِمَّهُ خُلَفاءُ اللّهِ عَزّ وَ جلّ فی اَرْضِه». (۲) . امام رضا علیه السلام فرمودند: امامان، جانشینان خداوند در زمین هستند.

وحججا علی بریته

«حجج» جمع «حجّه» به معنی دلیل و برهان است. «بَریّه» از ماده «بَرَأ» به معنی دور بودن از نقص و عیب می باشد. و اطلاق «بریه» به تمامی آفریدگان و خلق شدگان از جهت آن است که در خلقتشان از تمامی عیب ها و نقص ها به دور بوده اند. پس کلمه «بریه» به معنی آفریده، خلق شده و آفریدگان است. بنابراین تعاریف، ائمّه معصوم علیهم السلام حجّت ها و برهان های خداوند بر تمامی مردم هستند. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «اِنَّ اللّهَ جَعَلَ عَلیًّا وَ زَوْجَتَهُ وَ ابْناهُ حُجَجُ اللّهِ عَلی خَلْقِهِ وَ هُم اَبْوابُ العِلمِ فی اُمَّتی مَن اِهْتَدی بِهِمْ هَدی اِلی صِراطِ المُستَقیم». (۳) . رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرمایند: همانا خداوند، علی و همسرش و فرزندانش را حجّت های خداوند بر بندگانش قرار داده است. آن ها دروازه های علم در میان

۱- ۳۱۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۷، فراز ۵۶.

۲- ۳۱۲. کافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳- ۳۱۳. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۷۶.

امّت من هستند. هر کس به سوی آنها هدایت شود، به صراط مستقیم هدایت شده است. چون ذات مقدّس امامان علیه السلام، همتای قرآن کریم است. قرآن حجّت بالغه و اهل بیت حجّت تامه و کامله خداوند می باشند. به همین دلیل امیرالمؤمنین علیه السلام از قرآن و از خودشان به عنوان حجیج (برهان بزرگ) یاد می نماید و می فرماید: «اَنَا شاهِدٌ لَکُمْ وَ حَجیجُ یَوم القیامَهِ». (۱) . من گواه بر شما و برهان بزرگ روز قیامت هستم. و درباره قرآن نیز می فرماید: «و کَفی بِالکِتابِ حَجیجاً». (۲) . و (قرآن) برای برهان بزرگ، تنها کتاب و کافی است. هماهنگی قرآن و عترت در حجّتِ الهی بودن و ثقل بودن آن دو، این نکته را ثابت می نماید که هر مقامی برای هر یک ثابت گردد، برای دیگری نیز ثابت است. بنابراین همان طور که به کُنه حجّت بالغه الهی کسی جز حجّت تامّه خداوند دست نمی یابد و آن را نمی تواند به تمامی درک نماید، کسی به حجّت تامّه و کامله خداوند نیز شناخت نمی یابد و آنان را نمی شناسد و نمی تواند آنان را درک نماید، جز حجّت تامّه خداوند. قال علی بن الحسین علیه السلام: «حُجَّتُکَ اَجَلُّ مِنْ اَنْ تُوصَفَ بِکُلِّهَا». (۳) . امام سجّاد علیه السلام می فرماید: حجّت و برهان تو بالاتر از آن است که وصف کامل گردد. با آنکه نمی توان کُنه ذاتِ آنها را شناخت، ولی معرفت آنها واجب است و بایستی در راه کسب معرفت آنان تلاش کرد و با کسب نسبیِ معرفت، خداوند توفیق معرفت

ص: ۱۵۵

۱- ۳۱۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵.

۲- ۳۱۵. نهج البلاغه، خطبه ۸۲.

۳- ۳۱۶. صحیفه سجادیه، دعای ۴۶، فراز ۲۳.

کامل تر - که گوهری گران مایه است - را عطا می فرماید. سریع ترین راه معرفت، پیروی از آنها است. قال الباقر علیه السلام: «اِنَّ اللّهَ عَزّ و جَلّ بَعَثَ محمّداً صلی الله علیه وآله اِلی الناسِ اَجْمَعینَ رَسُولاً و حُجَّةَ الله عَلی جَمیع خَلْقِهِ فی اَرْضِهِ فَمَن امَنَ باللّهِ بِمُحَمّدٍ رَسُول اللّهِ وَ اِتَبَعَهُ وَ صَدَّقَهُ فَاِنَّ مَعْرِفَهُ الاِمامِ مِنَّا واجِبَهٌ عَلَیْه... واللّه ما اَلْهَم المُؤمِنینَ حَقَّنا اِلا اللّه عَزَّ وَ جَلّ». (۱) . امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند عزّ و جلّ، محمّد صلی الله علیه وآله را بر تمام مردم به عنوان رسول و حجّت خدا بر همه خلقش در روی زمین فرستاد. پس هر که به خدا ایمان آورد و به محمّد (رسول خدا صلی الله علیه و) ایمان داشت و پیروی اش و تصدیقش نماید، معرفت امام از ما بر او عنایت خواهد شد و به خدا سوگند حقْ (و معرفت) ما را کسی جز خداوند به مؤمنین الهام نکند. یعنی کسی معرفت ما را می یابد که به خدا و رسولش ایمان داشته، از آنان پیروی نماید. پس هر چه ایمان کامل تر گردد، معرفت امام نیز تکامل می یابد.

وانصارا لدینه

امامان معصوم علیه السلام آن چنان انصار و یاوران دین خداوند بوده و هستند که در راه اعتلای دین خدا و باقی ماندن «کلمه اللّه» از تمام هستی خود گذشتند و جان خود و فرزندان و یاوران خود را در این راه به خداوند تقدیم نموده و هیچ گاه زیر بار ظلم نرفتند و همگان به درجه رفیع شهادت رسیدند و شعاری جز اعتلای دین نداشتند. مصعب بن عبداللّه می گوید: آن گاه که مردم، امام حسین علیه السلام را احاطه کردند، حضرت بر اسبش سوار و از مردم خواست به او گوش فرادهند. او خداوند را حمد و ثنا کرده، سپس فرمود:

۱- ۳۱۷. کافی، ج ۱، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.

«... اَلا وَ اِنَّ الـدَعی ابنُ الـدَعی قَد تَرَکَنی بَیْنَ السِـلَّهِ وَ الذَلَّهِ وَ هیهاتْ لَهُ ذلِک منّی، هَیْهات مِنَّا الذِلَّه اَبی اللّهُ ذلک لَنا وَ رَسولهِ وَ المُؤمِنُونَ و حُجُورٌ طَهُرَت و جُـدُودٌ طـابَتْ ان یُؤثر طـاعَةَ اللِّئـام عَلی مَصارِعِ الکِرام». (۱) . ... هـان (ابن زیـادِ) حرام زاده فرزند حرام زاده، مرا میـان درگیری و خواری مخیّر کرده است. هیهـات از من که چنین کنم! هیهـات از ما که تن به خواری سپاریم! خدا و رسول او و مؤمنان و مادران و پدران پاکمان اِبا دارند از اینکه فرمان برداری از پَستان را بر مرگی بزرگوارانه برگزینیم.

و حفظه لسره

بـه فراز «حفظـه سرّ اللّه» نیز مراجعه شـود. ائمّه علیهم السـلام بر تمـام اسـرار الهی واقفنـد و از آن حفـظ و حراست نمـوده، در نگهبانی از آن کوشا هسـتند. آنان با دانسـتن علم الأسماء (۲) و علم الکتاب و دانسـتن اسم اعظم خداوند بر اسـرار الهی اطّلاع یافته، بر آن واقف شـده اند. (۳) . این اطّلاع تا بـدانجا پیش رفته که هیچ حجابی مابین خداوند و ائمّه معصومین علیهم السـلام وجود نـدارد و ائمه علیهم السـلام پوشـش الهی گشـته، رازهای الهی را حراست می نماینـد. قال علی بن الحسـین علیه السـلام: «لَیْس بَیْنَ اللّه وَ بَینَ حُجَجَهُ حِجـابٌ فَلا ـ لِلّهِ دُونَ حُجَّتَهُ سِتْرٌ، نَحْن اَبْوابُ اللّهِ، وِ نَحْنُ الصِـراطُ المُسْـتَقیم. وَ نَحْن عَیْبهُ عِلْمِهِ وَ نَحْنُ تَراجِمَهُ وَحْیِهِ وَ نَحْنُ اَرْکانُ تَوحیدِهِ وَ نَحْنُ مَوْضِعُ سِـرِّه». (۴) . امام زین العابدین علیه السـلام فرمودند: بین خداوند و حجّت او حجابی وجود ندارد و

۱– ۳۱۸. الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴.

۲– ۳۱۹. سوره مبارکه بقره، آیه ۳۱.

۳– ۳۲۰. احادیثِ اطّلاعِ ائمّه بر علم الکتاب و اسم اعظم خداوند را، در فراز بعدی ملاحظه فرمایند.

۴– ۳۲۱. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۲.

برای خداوند به جز حجّتش پوششی نیست. ما درگاه های خداوند هستیم و ماییم راه مستقیم و ماییم ظرف های علم خداوند و ما ترجمه ها و بیان کنندگان وحی الهی می باشیم و ماییم ستون های یگانه پرستی خداوند و ماییم محل های راز خداوند.

وخزنه لعلمه

اشاره

به فرازهـای «خزان العلم» و «عیبه علمه» نیز مراجعه شـود. «خزنه» به معنی گنجواره است. ائمّه معصومین علیهم السـلام گنجواره علم و دانش خداونـد بـوده، گنجی هسـتند که علم هـای خداونـد در آن به ودیعه گـذارده شـده و از علومی اطلاـع دارنـد که دیگران به آن دست یـابی نخواهنـد داشت. بعضـی از علوم و دانش هـایی که در گنجواره امامـان معصوم علیهم السـلام وجود دارد و یا به تعبیر دیگر، بعضـی از علومی که آن امامان همام علیهم السلام دارا هستند، و مردم از آن محروم می باشند، عبارت است از:

علم کتاب

دربـاره اینکه علم کتـاب نزد امامان معصوم علیهم السـلام است، روایات و احادیث فراوانی وجود دارد. (۱) . قال الحسین علیه السـلام: «نَحنُ الـذینَ عِنْدَنا عِلمُ الکِتـابِ وَ بَیـانِ ما فیه وَ لَیسَ لاَحَـدٍ مِن خَلْقِهِ ما عِنـدنا لاَنَّا اَهلُ سِّرُ اللّهِ». (۲) . امام حسـین علیه السلام فرمودند: ما همان هایی هستیم که علم کتاب و بیان آنچه در آن

۱- ۳۲۲. در این قسمت از کتاب «اهل البیت فی القرآن و السنّه» استفاده شده است.

۲- ۳۲۳. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۵۲.

است، نزد ماست و آنچه نزد ماست، نزد هیچ یک از خلایق نیست. زیرا ما، اهل سرّ الهی هستیم.

تاویل و تفسیر قرآن

ائمه علیهم السلام تمامی قرآن و تأویل و تفسیر قرآن را آن گونه که منظور خداوند از نزول آن بوده، می دانند. قال الباقر علیه السلام: «ما اِدَّعی اَحَدٌ مِن النّاسِ اَنَّهُ جَمَعَ القُرآنُ کله کما اَنزَلَ الّا کَذّابٌ و ما جَمَعَهُ و حَفَظَهُ کما نَزَلَه اللّهُ تَعالی الّا علیٌ بن ابی طالب علیه السلام و الائمّهُ مِن بَعدِهِ علیهم السلام». (۱) امام باقر علیه السلام فرمودند: کسی از مردم ادعا نکرده است که همه قرآن را آن چنان که فرود آمده جمع آوری کرده است، مگر آنکه دروغ می گوید. قرآن را آن گونه که خداوند متعال فروفرستاد جمع نکرد و حفظ ننمود، مگر علی بن ابی طالب، و امامان پس از او.

اسم الاعظم خداوند

ائمه اطهار علیهم السلام، نام اعظم خداوند را می دانند. قال الامام علی الهادی علیه السلام: «اِسمُ اللّهِ الاَعْظَم ثَلاثَهُ و سَبْعُونَ حَرفاً، کانَ عِنْدَ آصف حَرْفٌ فَتَکَلَّم بِه فَانخَرَقَتْ لَه الاَرضُ فیما بَینَهُ و بَینَ سَباءٍ فَتناوَلَ عَرْش بِلْقَیْس حَتّی صَیَّرَهُ اِلی سُلَیْمان، ثُمَّ اِنْبَسَطَتْ الاَرضُ فی اَقلَّ مِن طَرْفَه عَینٍ و عِندَنا مِنْهُ اِثنان و سَبْعُونَ حَرْفاً، وَ حَرفٌ عِندَ اللّهِ مُستأثِرٌ، بِه فی عِلمِ الغَیبِ». (۲) . امام هادی علیه السلام فرمودند: اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف دارد که آصف تنها یک حرف از آن را می دانست و آن را بر زبان جاری ساخت و زمینِ میان او و سرزمین سَباء شکافته شد و تخت بلقیس را گرفت و آن را به سلیمان رساند و سپس زمین در مدّتی کمتر از یک چشم برهم زدن هموار گشت ولی نزد ما هفتاد

ص: ۱۵۹

۱- ۳۲۴. کافی، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲- ۳۲۵. کافی، ج ۱، ص ۲۳۰.

و دو حرف موجود است و خداوند یک حرف را در علم غیب به خود اختصاص داده است (و هیچ کس از آن اطّلاعی ندارد).

همه زبان ها

امام علیه السلام به تمام زبان هایی که مردم با آن سخن می گویند، واقف بوده، می تواند همان گونه و به همان لهجه و با فصاحت کامل سخن بگوید. هم اکنون دانشمندان زبان شناس در یک گزارش، تعداد زبان های زنده جهان را بین دو هزار و پانصد تا پنج هزار زبان تخمین زده اند. (۱) که امام همه آن ها را می داند و قادر است با آن زبان ها سخن بگوید. ابوبصیر می گوید: خدمت امام کاظم علیه السلام بودم که مردی از اهالی خراسان بر ما وارد شد. او با امام با سختی به زبان عربی سخن گفت و امام پاسخ او را به زبان فارسی داد. مرد خراسانی به امام عرض کرد: قربانت گردم! به خدا سوگند، آنچه مانع از این شد که با تو به زبان فارسی سخن بگویم، این بود که گمان می کردم تو زبان فارسی را نیکو نمی دانی. امام فرمود: «سبحان اللّه! إذا کُنتُ لا اَحسَنُ اجیبَکَ فَما فَضْلی عَلیکَ؟ ثُمَّ قالَ لی: یا ابا محمّدٍ، إنَّ الإمامَ لا یَخفی عَلیه کَلامُ اَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَ لا طَیْرٍ وَ بَهیمَهٍ و لا شیءٍ فیهِ الرُّوح، فَمَنْ لم یَکنْ هذهِ الخِصالُ فیه فَلَیسَ هُوَ بِإمامٍ». (۲) . سبحان اللّه! اگر من نمی توانستم به خوبی پاسخ تو را دهم، دیگر فضل من بر تو در چه بود؟ سپس به من فرمود: ای ابومحمّد! سخن هیچ یک از مردم یا پرندگان یا چرندگان و نه هیچ جانداری، بر امام پوشیده نیست. هر که این ویژگی ها را نداشته باشد، امام نیست.

۱- ۳۲۶. مجلّه ترجمان وحی، شماره ۱۱، اسفند ۱۳۸۰، ص ۱۰۶.

۲- ۳۲۷. کافی، ج ۱، ص ۲۸۵.

حوادث گذشته و آینده

امـام علیه السـلام به تمام اتّفاق های کوچک و بزرگی که در گذشـته رخ داده و یا در آینـده اتّفاق خواهـد افتاد، مطّلع بوده و همه آنهـا را می دانـد. قـال الصادق علیه السـلام: «اَللّهُمَ یا مَن اَعْطانا عِلمَ ما مَضـی و ما بَقی و جَعَلَنا وَرَثَهَ الاَنبیاءِ و خَتَمَ بِنا الاُمَمُ السـالِفَه و خَصَّنا بِالوَصـیَّهِ...». (۱) . امـام صـادق علیه السـلام (در مناجـات با خداونـد متعال) فرمودنـد: بارخـدایا! ای کسـی که آگاهی از گذشته و آینده را به ما عطا فرمودی و ما را وارثان پیامبران قرار دادی و امّت های گذشته را به ما پایان برده ای و ما را به جانشینی (خودت) اختصاص داده ای....

اخبار آسمان و زمین

امام علیه السـلام، حجّت خداوند بر تمام آسمان و زمین و هر چه در آنها است، می باشد. لذا بر تمام اتّفاق هایی که در آن دو رخ می دهـد، مطّلع است و اخبار آن را می دانـد. قال الصادق علیه السـلام: «اِنَّ اللّهَ اَجَلّ و اَعْظَم مِن اَنْ یَحْتَجَّ بِعَبْدٍ مِن عِبادِهِ ثمَّ یَخفِیَ عَنه شَـیئاً مِن اَخْبارِ السَّماء و الاَرْضِ». (۲) . امام صادق علیه السـلام فرمودند: همانا خداوند، برتر و بزرگ تر از آن است که بنده ای از بندگان خود را حجّت قرار دهد و چیزی از اخبار آسمان و زمین را از او پوشیده دارد.

ومستودعا لحکمته

به فراز «معـادن حکمه الله» نیز مراجعه شود. «مَسْـتَودِعًا» به معنی ودیعه داران و امانت داران. امامان معصوم علیهم السـلام ودیعه داران و امانت داران حکمت های الهی هستند.

ص: ۱۶۱

۱- ۳۲۸. بصائر الدرجات، ص ۱۴۹.

۲- ۳۲۹. بصائر الدرجات، ص ۱۴۶.

«حکمت» عبارت است از رسیدن به حق از طریق علم و آگاهی، و قوّه ای است که افعال نیک موجودات را می شناسد، به گونه ای که حق را در هر لباس و باطل را در هر موقعیّتی تشخیص دهد. «حکمت» گوهری نیست که به هر کسی داده شود. پایین ترین درجه آن به بندگان صالح عنایت می شود. «مَنْ اَخْلَصَ اللّهُ اَرْبَعینَ یَوماً فَجَّرَ اللّهُ یَنابیعَ الحِکْمَهِ مِن قَلْبِهِ عَلی لِسانِهِ». کسی که خود را چهل روز برای خداوند خالص گرداند، خداوند چشمه های حکمت را از قلبش بر زبانش جاری می سازد. کسانی که همچون ائمّه علیهم السلام همیشه خالص در خداوند بوده، در او ذوب گردیده اند ودیعه داران و امانت داران حکمت خداوند گردیده اند.

وتراجمه لوحیه

به فراز «محبط الوحی» نیز مراجعه شود. «تراجمه» جمع «ترجمان» به معنی بیان کننده، مفسّر و شرح دهنده است. «وحی» عبارت است از القای امری در باطن فرد. چه آنکه آن فرد انسان، فرشته و یا حیوان باشد و چه آنکه آن امر، نور، علم، ایمان، وسوسه و غیره باشد و چه آنکه آن القا، تکوینی و یا به دل انداختن باشد و چه آنکه این عمل با واسطه و یا بدون واسطه باشد و چه آنکه القاکننده خدا و یا غیر خدا باشد. «وحی الهی» عبارت است از اموری که از طرف خداوند بر وجود مبارک انبیای مکرّم نازل گردیده است. و ائمّه معصومین علیهم السلام ترجمه و بیان کننده وحی خداوند و واضح کننده آن بر مردم هستند.

ص: ۱۶۲

سدیر می گوید: از امام باقر علیه السـلام خواستم «خود را به من معرفی نمایند». امام فرمودند: قال الباقر علیه السلام «نَحنُ خُزّانُ علـمِ اللّـهِ و نحـنُ تَراجِمَهُ وَحیِ اللّهِ و نحنُ الحُجَّهُ البـالِغَهُ عَلی مَن دُون السَّمـاءِ و مَن فُوق الاَـرضِ». (۱) . امـام باقر علیه السـلام فرمودنـد: ما گنجـداران علم خداونـد هستیم و ما ترجمه ها و بیان کنندگان وحی خداوندیم و ما دلائل و حجّت های رشدیافته خداونـد بر اهـل آسـمان و زمین هستیم. در بعضـی از زیارت های دیگر نیز که برای ابراز ارادت و سـلام به ائمّه علیهم السـلام صادر شـده، ایشان را با همین عنوان سـلام می دهیم: «اَلسَّلام عَلَیکُم یا تَراجمه وَحی اللَّه». (۲) . سلام بر شما که بیان کنندگان وحی الهی هستید. سـنگین ترین وحی الهی، قرآن است که اگر بر کوه نازل می گشت، آن را خاشع و متلاشی می نمود. (۳) . امامـان معصوم علیهم السـلام ترجمـان قرآن کریم هسـتند و به تمـامیِ آن و به عبـارات، اشـارات، لطـائف و حقایق آن آگاهی کامل دارنـد و ظاهر و باطن قرآن را می دانند و این ترجمان فقط از امامان برمی آید و بس. قال الباقر علیه السـلام: «ما یَسْـتَطیعُ اَحَدٌ اَن یُدَّعی اَنَّ عِنْدَه جَمیعُ القُرآنِ کُلِّهِ ظاهِرِهِ و باطِنِهِ غیرِ الاَوصیاءِ». (۴) . امام باقر علیه السلام فرمودند: هیچ کس نمی تواند ادعا کند که همه قرآن اعم از ظاهر و باطن قرآن را می داند، مگر اوصیا.

ص: ۱۶۳

۱- ۳۳۰. کافی، ج ۱، ص ۱۹۲.

۲- ۳۳۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۴۳.

۳- ۳۳۲. اشاره به سوره مبارکه حشر، آیه ۲۱.

۴- ۳۳۳. کافی، ج ۱، ص ۲۲۸.

وارکانا لتوحیده

به فراز «ارکـان البلاد» نیز مراجعه کنیـد. «ارکـان» جمع «رکن» به معنی پایه، سـتون و اساس ها می باشـد. همچنین «رُکن» اسـم است برای چیزی که مایه سکون و آرامش باشد. ائمّه طاهرین علیهم السلام هم ارکان مادی و ظاهری هستند، کما اینکه وجود عنصـریِ هر یـک از امامـان معصوم علیهم السـلام رکن، سـتون و اسـاس شـهرها می باشـد (ارکـان البلاد) و هم ارکان معنوی هسـتند. یعنی آنان در تکامل ایمان انسان ها نقش اساسـی دارنـد. خداونـد متعال، ائمّه طاهرین علیهم السـلام را رکن ها و پایه هـای معنـوی برای توحیـد و اعتقـاد به یگـانگی خود قرار داده است. از این فراز دو تعـبیر شـده است: ۱ - منظـور از اینکه ائمّه معصومین علیهم السـلام پـایه های سـتون برای یگانگی و یکتاپرستی خداونـد هسـتند این است که خداونـد اعتقاد به توحیـد و یگانه بودن خود را از هیـچ کس نمی پـذیرد، مگر آنکه همراه با اعتقاد به ولایت و امامت ائمّه معصومین علیهم السـلام باشـد. یعنی شـرط قبول توحیـد، اعتقـاد به ولـایت و امامت است. پس ولایت امامان معصوم علیهم السـلام همچون پایه های است که خانه توحید و اعتقاد به توحید را نگهداشته و بدون آن پایه ها اعتقاد به توحید فرومی ریزد. همچنان که حضرت امام رضا علیه السـلام در حـدیث «سلسـله الذهب» کلمه توحید را نجات بخش و پناهگاه خداوند از آتش دانسـتند، ولی شـرط اساسـی آن را ولایت ائمّه معصومین علیهم السلام برشمرده، فرمودند: «بِشَرطها و أَنا مِن شُروطِها». (۱) .

ص: ۱۶۴

۱- ۳۳۴. عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۱۴۵.

قبولی (کلمه اللّه) شرطی دارد که (ولایت) ما از شرطهای آن است. ولایت نه تنها شرط قبولی توحید، بلکه شرط قبولی تمامی اعمال انسان است. ولایت همچون امضا و تأییدِ پایینِ برگه اعمال است که اگر چنین امضایی نباشد هر چند اعمال فراوان باشد، مورد قبول قرار نمی گیرد. پس شرط قبولی اعتقاد بر وحدانیّت خداوند، اعتقاد به ولایت است و پایه های ستون توحید، التزام به «ولایت» می باشد. عن ابی عبداللّه علیه السلام فی قول اللّه عزّ و جلّ: «وَ لِلَّهِ الْأَسْمَآءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا» قال: «نَحنُ وَاللَّه الاَسماءِ الحُسنی الَّتی لا یَقْبَلُ اللَّهُ مِن العبادِ عَمَلاً الاّ بِمَعرِفتِنا». (۱) . حضرت امام صادق علیه السلام پیرامون آیه «خدا را نام های نیکوست. او را به آنها بخوانید»، فرمودند: سوگند به خدا، ماییم آن نام های نیکو که خدا عملی را از بندگان نپذیرد، مگر آنکه با معرفت ما باشد. ۲ - منظور از اینکه امامان پایه های توحید هستند آن است که اگر آنان نبودند، یگانگی خداوند و یکتاپرستی او برای مردم بیان و روشن نمی گشت و مردم آن گونه که باید خداوند را نمی شناختند. همچنان که دیگران که اعتقادی به وجود ائمّه اطهار علیهم السلام نداشته اند، در بیان صفات خداوند و وجود خداوند دچار اشتباهات فراوانی گشته اند که مجال بازگویی آن نیست. پس با بیان ائمّه اطهار علیهم السلام و وجود آنها، خداوند به یگانگی شناخته شد و پرستش گردید. عن برید العجلی قال: سمعت اباجعفر علیه السلام یقول: «بِنا عُبِدَ اللّهُ و بِنا عُرِفَ اللّهُ و بِنا وحّدَ اللّه تَبارک و تَعالی». (۲) . برید عجلی می گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: به وسیله ما خداوند پرستش شد و به وسیله ما خدا شناخته شد و به وسیله ما خداوند تبارک و تعالی را به یگانگی شناختند.

۱- ۳۳۵. کافی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲- ۳۳۶. کافی، ج ۱، ص ۱۴۵.

قال علی بن الحسین علیه السلام: «نَحنُ اَوْلَی النَّاسِ بِاللَّه عَزَّ و جَّل، و نَحنُ اَوْلَی النَّاسِ بِدینِ اللَّهِ و نَحنُ الَّذینَ شَرَعَ اللّهُ لَنا دینَهُ». (۱) . امام زین العابـدین علیه السـلام می فرمایند: ما والاترینِ مردم به خداوند عزّ و جلّ هستیم و ماییم برترین مردم به دین خدا و ماییم آن کسانی که خداوند دینش را بر ما عرضه داشت.

وشهداء علی خلقه

«شـهداء» جمـع «شـهید» به معنی گواه و شاهـد و شـهادت دهنـده است. یعنی ائمّه معصومین علیهم السـلام گواهـان و شاهـدان خداوند بر مخلوقات هستند. آنها هستند که نظاره گر اعمال مردم و شاهد اعمال آنها هستند و پرونده اعمال مردم نزد آنها بُرده خواهد شد و بر آن اطّلاع خواهند یافت. قال علی علیه السلام: «اِنَّ اللّهَ تَبارک و تَعالی طَهَّرَنا و عصَّمَنا و جَعَلَنا شُهَداء عَلی خَلقهِ و حُجَّتَهُ فی اَرضِهِ و جَعَلَنا مَعَ القُرآنِ و جعل القُرآنُ مَعَنا، لا نُفارِقُه و لا یُفارِقُنا». (۲) . حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی ما را پاکیزه نمود و به ما عصمت عنایت کرد و ما را گواهان و شاهدان بر خلقش ساخت و در زمینش حجّت نهـاد و مـا را همراه قرآن و قرآن را همراه مـا قرار داد. نه مـا از آن جـدا می شویم و نه او از مـا جـدا خواهـد شـد. و در روایتی دیگر از ایشـان می خوانیم: قال علی علیه السـلام: «فَرَسولُ اللّهِ شاهـدٌ عَلَینا و نَحنُ شُـهداءُ اللّهِ عَلی خلَقِهِ». (۳) . حضرت علی علیه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله شاهد و گواه بر ما (اهل بیت) است و

۱- ۳۳۷. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۶۶.

۲- ۳۳۸. کافی، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳- ۳۳۹. مناقب الی ابی طالب - ابن شهرآشوب، ج ۲، ص ۲۸۳.

ما گواهان خداوند بر مردم هستیم.

واعلاما لعباده

«اعلام» جمع «عَلَمْ» به معنی نشانه است. امامان معصوم علیهم السلام نشانه هایی هستند که مردم به سبب آنها و دلالت آنان و سخنان و رفتارشان به امور دنیا و آخرت و معاش و معاد خود اطّلاع یافته، آگاه می گردند. همان گونه که آنان نشانه هایی برای دین خداوند هستند. روزی امیرالمؤمنین علیه السلام به همراه امام حسن و امام حسین علیهما السلام از منزل خارج شدند. حضرت علی علیه السلام رو به مردم کرده، فرمودند: «اَیُّهَا النَّاس اَنَّ هؤُلاء عِترَه نَبیّکُم و اَهلُ بَیتِهِ و ذُرّیَتِهِ و خُلَفائِهِ، شَرَّفَهُم اللّهُ بِکَرامَتِهِ... و جَعَلَهُم اَعلامًا لِدینِهِ و شُهَداءَ عَلی عِبادِهِ و اُمَناءَ فی بِلادِهِ». (۱) . ای مردم همانا اینان عترت و خاندان پیامبر شما و اهل بیت او و فرزندان و جانشینان او هستند که خداوند به کرامت خود به آنان شرافت داده... و آنان را نشانه هایی برای دینش و شاهدان و گواهانی بر بندگانش و امین هایی در شهرهایش قرار داده است. حتّی ائمّه معصومین علیهم السلام نشانه های دین خداوند نیز می باشند. قال الباقر علیه السلام: «... انّ اللَّهَ تَعالی... جَعَلْنا... خُزّانَ عِلمِهِ و تَراجِمَهَ وَحْیِه و اَعلام دینهِ و العُرْوَهَ الوُثقی و الدَلیلَ الواضِحَ لِمَنْ اِهْتَدی». (۲) . امام باقر علیه السلام فرمودند:... همانا خداوند برای کسی که خواهان هدایت است، قرار داد ما را گنجواره های علم خود و ترجمه های وحی خود و نشانه های دینش و ریسمان محکم و دلیل واضح خود.

ص: ۱۶۷

۱- ۳۴۰. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۵۸.

۲- ۳۴۱. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۵.

ومنارا فی بلاده

«منـار»، برج هـایی بوده که در آن آتش روشن می کردنـد تـا مسافران در بیابان به وسـیله آن راهنمایی و هـدایت شـده، مسـیر شهرها را پیدا کنند. ائمّه معصومین علیهم السـلام همچون برج ها و مناره هایی هستند که با روشنایی خود، راه دین را روشن و آشـکار می سازنـد تا مسافران این دنیای خاکی، مسـیر مسـتقیم آخرت را گم نکننـد و در پیچ و خم زندگی دچار سـردرگمی نشوند. در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می خوانیم: «وَ انْتَجَبَکَ لِنُوره فَجَعَلَکَ مِناراً فی بِلاده و حُجَّتهُ عَلی خَلیفَتِه...». (۱) خداوند، تو را برای نور خود انتخاب کرد. پس تو را برج های روشن در شهر خود و حجّت خود بر مخلوقاتش قرار داد....

وادلاء علی صراطه

«ادلاء» جمع «دلیل» به معنی برهان و دلیل و راهنما است. خداوند متعال برای همه امور، راهنما و دلیل قرار داده است. قال الباقر علیه السلام: «انَّ اللَّهَ تَبارک و تَعالی لَم یَدع شَیئاً یُحتاج اِلَیه الاُمَّه الاّ اَنْزَلَه فی کِتابِه و بَیَّنَه لِرسُولِه صلی الله علیه وآله و جَعَلَ لِکُلِّ شَی ءٍ حَـداً و جَعَلَ عَلَیهِ دَلیلاً یَدُلُّ عَلیه...». (۲) . امام باقر علیه السـلام فرمودند: خدای تبارک و تعالی چیزی از احتیاجات امّت را وانگـذاشت، جز آنکه آن را در قرآنش فروفرسـتاد و برای رسـولش بیـان فرمـود و برای هر چیزی انـدازه و مرزی قرار داد و دلیل و راهنمایی برای آن گماشت. اوّلین دلیل و راهنما به سوی خداوند، «قرآن کریم» است.

۱- ۳۴۲. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۴۹.

۲- ۳۴۳. کافی، ج ۱، ص ۵۹.

قال الصادق علیه السلام فی دعاءِ خَتْم القُرآن: «... اللّهُمَّ اجْعَلْه لَنا وِلیّاً یُثْبتنا مِن الزَّلَلِ و دَلیلًا یهدینا لِصالِحِ العَمَلِ». امام صادق علیه السلام در دعای ختم قرآن می فرمایند: خداوندا، قرآن را ولیِّ ما قرار ده که از گمراهی حفظمان کند و دلیل و راهنمای ما باشد که ما را به سوی عمل صالح هدایت گرداند. همان گونه که قرآن، دلیل به سوی خداوند و اعمال صالح است، اهل بیت علیهم السلام نیز دلیل به سوی خداوند و اعمال صالح هستند. در دعای فرج می گوییم: «اللّهُمَّ کُن لِوَلیِّکَ... وَلیّاً و حافِظاً و قائداً و ناصراً و دَلیلاً و عَیْناً...». پس پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دو دلیل بعد از خود باقی گذارده اند: یکی قرآن و دیگری اهل بیت علیهم السلام. امامان معصوم علیهم السلام در دنیا و آخرت دلیل و برهان خداوند برای نمایان بودن راه الهی هستند. آنانند که راه مستقیم را به مردم نشان داده و در آخرت نیز راهنمای صراط حق که به سوی بهشت می رود، هستند.

عصمکم الله من الزلل

«عصم» به معنی نگه داشتن و بازداشتن به همراه دفاع نمودن است. «زلل» جمع «زَلَّ» به معنی لغزیدن و لغزش می باشد. خداوند از مقام شامخ ائمّه اطهار علیهم السلام دفاع نموده و آنان را از هر گونه لغزیدن و لغزش نگاه داشته و از گناه بازشان داشته و آنان را معصوم قرار داده، مقام عصمت را شامل حالشان نموده است. عصمت بر سه قسم است: اوّل: عصمت از اینکه معصوم در گرفتن علم و پیامبران در گرفتن وحی، دچار خطا گردند.

دوّم: عصمت از اینکه دچار خطا و لغزش گردند. یعنی هیچ گاه مرتکب اشتباه نمی گردند و تشخیص نابجا و کردار و گفتار ناصواب از آنها سر نمی زند. سوّم: از گناه معصوم باشند. گناه عبارت است از هر عملی که مایه هتک حرمت عبودیّت بوده، نسبت به مولویّت مولا مخالفت شمرده شود. یعنی هر فعل و قولی که با عبودیّت منافات داشته باشد. پس عصمت عبارت است از اینکه شخصی از خطا و گناه دور باشد. یعنی به چنان قوّت عقلی ای دست یافته باشد که با وجود اینکه مثل دیگران قادر به انجام همه گناهان است، مغلوب گناه واقع نمی شود و آن را ترک نماید. البتّه خداوند در عدم ارتکاب خطا، معصوم را یاری می نماید. قال الصادق علیه السلام فی صِفه الإمام: «مَحْجُوباً عَنِ الآفات، معصوماً مِن الزلاّت، مَصوناً عَن الفَواحِشِ کلها...». (۱) . امام صادق علیه السلام در وصف ائمّه فرموده اند: از آفت ها پوشیده شده، از لغزش ها نگاه داشته شده و از همه زشتی ها مصون مانده است. حجّت خدا بایستی حتماً از گناه، آلودگی و خطا به دور باشد تا بتواند حجّت خدا بر مردم باشد. قال الرضا علیه السلام: «فَهُو مَعْصُومٌ مؤیّدٌ، مُوفّقٌ مُسَدَّدٌ قَد اَمِنَ مِن الخَطایا و الزلّل و العِثارِ یَخصّه اللّهُ بِذلِکَ لِیَکون حجَّته عَلی عِباده و شاهدَهُ عَلی خَلْقِه». (۲) . امام رضا علیه السلام فرمودند: پس امام، معصوم است و تأیید و تقویت شده و توفیق یافته و استوار گشته (از جانب خداوند) بوده، از هر گونه خطا و لغزش و اشتباه در امان است. خداوند این خصوصیّت ها را به او بخشیده تا حجّت او بر بندگانش و گواه او بر مخلوقاتش باشد.

۱- ۳۴۴. کافی، ج ۱، ص ۲۰۴.

۲- ۳۴۵. کافی، ج ۱، ص ۲۰۳.

امـامِ معصوم، حتّی از عیب هـای ظـاهری و بـاطنی به دور است. قال الرضا علیه السـلام: «الِامامُ المُطَهرُ مِن الـذَّنُوبِ و المُبَّرَاُ عَنِ العُیُوبِ اَلمخْصُوصُ بالعِلْمِ المَرْسُومُ بالعِلْمِ نِظامُ الدینِ». (۱) . امام رضا علیه السلام فرمودند: امامی که از گناهان پاک و از عیب ها بر کنار و اختصاص به علم و دانش یافته و سرتا پا حلم و بردباری است، نظام دین خداوند می گردد.

وامنکم من الفتن

«فتن» جمع «فتنه» و به دو معنـا می آیـد: اوّل آزمـایش و دوّم فریب. یعنی ای امامـان معصوم، خداونـد متّعـال شـما را از تمـامی فریب های شـیطان ایمن داشـته است و شیطان قادر نیست شما را فریب دهد. چرا که خداوند متّعال به شما علمی عطا کرده که حق و حقیقت را تشـخیص می دهید و ضـررهای باطل را می دانید و در اثر بندگیتان، خداوند به شما نورانیّتی عنایت کرده که راه صواب را می شناسید. لذا دچار انحراف نشده، فریبکاری و نیرنگ دیگران در شما اثر نمی گذارد. امام باقر علیه السلام می فرماینـد: چون رسول خـدا صـلی الله علیه وآله درگـذشت، خاندان پیامبر (از شدّت تأثّر و اندوه) درازترین شب را گذراندند... در آن حـال فرشـته ای (از طرف خداونـد برای عرض تسـلیت) بر ایشـان وارد شـد که او را نمی دیدنـد، ولی صـدای او را می شنیدند. او گفت: «السَّلامُ عَلَیکُم اَهل البَیْت و رَحْمَه اللَّه و بَرَکاتُه... اِنَّ اللَّه... عَصـمَکُم من الزَلَلِ و آمَنَکم مِن الفتَن فَتَعَزُّوا بِعَزاءِ اللَّهِ...». (۲) . درود و رحمت و برکـات خـدا بر شـما خـانواده باد. همانا خداونـد شـما را از لغزش محفوظ داشـته و از فتنه ها و فریب های شیطان ایمن ساخته است. پس شما با

۱- ۳۴۶. کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲- ۳۴۷. کافی، ج ۱، ص ۴۴۵ و ۴۴۶.

دلداری خداوند تسلیت یابید....

وطهرکم من الدنس

«دنس» به معنی آلـودگی و چرک و یـا به معنی پلیـدی است. خداونـد امامـان معصوم علیهم السـلام را از هر گونه پلیـدی و یا آلودگی و هر کـاری که قلب را چرکین سـاخته و شـقاوت قلب آورد - که در اثر آن پلیـدی به وجود می آیـد - پـاک نموده است. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «فَنَحنُ اَهل البَیتِ اَذْهَبَ اللَّهُ عَنّا الرجْسَ و طَهَّرَنا مِن الدَنَسِ». (۱) . پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودنـد: ما خانـدانی هستیم خداونـد ما را از هر گونه پلیـدی دور کرده و ما را پاک از هر گونه آلودگی و قلب چرکین قرار داده است.

واذهب عنکم الرجس

«رجس» به معنی هر موجودی است که در ظاهر و یا باطن، دارای ناپاکی و پلیـدی باشـد. بعضـی معنی آن را وسـیع تر دانسـته، گفته انـد: به معنی هر چیزی است که باعث دوری و تنفّر شود. لـذا به انواع پلیدی ها و نجاست ها «رجس» گفته می شود. زیرا همه این امور موجب فاصـله گرفتن انسـان و تنفّر او می شود. از آنجـایی که «رجس» به همه پلیـدی هـا و ناپاکی ها اطلاق می شود، راغب اصـفهانی این پلیـدی هـا را به چهار قسم تقسـیم نموده است گاهی از نظر غریزه و طبع، گاهی از نظر فکر و عقل، گاهی از نظر شرع و گاهی از تمام جهات.

۱- ۳۴۸. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۱۶.

وطهرکم تطهیرا

این فراز و فراز قبل تأکید فراوانی نسبت به پاک و مطهّر بودن ائمّه معصومین علیهم السلام دارد و آنها را از تمامی ناپاکی ها به دور دانسته و پاک و مطهّر می شمارد. همچنان که در آیه سی و سوم سوره احزاب نیز با همین تعابیر، اهل بیت علیهم السلام را از تمام ناپاکی ها به دور دانسته، آنان را پاک و مطهّر خوانده است. «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». خداوند اراده نموده از وجود اهل بیت پیامبر تمامی ناپاکی ها و پلیدی ها را دور کرده، آنان را پاک و مطهّر گرداند. همین تأکید بر دوری از پلیدی و پاک و مطهّر بودن امامان هُدی در احادیث فراوانی وجود دارد که الهام گرفته از همین آیه می باشد. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «نَحنُ اَهل بَیتِ طَهَّرَهم اللَّه مِن شَجَرَه النّبُوه و مُوضِع الرِّسالَه». (۱) . پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: ما خاندانی هستیم که خداوند پاکشان گردانیده است و این خاندان از درخت نبوّت و جایگاه رسالت است. حضرت زینب علیها السلام نیز در روز دوازدهم محرّم، در پاسخ به گستاخی ابن زیاد فرمودند: «اَلْحَمدُ لِلَّه الَّذی اَکْرَمنا بِمُحمَّد و طَهَّرنا تَطْهیراً اِنَّما یَفضَحُ اللّهُ الفاسقَ و یُکَذِّبُ الفاجرُ». (۲) . خداوند را سپاس می گوییم که ما را به حضرت محمّد صلی الله علیه وآله گرامی داشت و پاک و مطهر گردانید و همانا خداوند فاسق را مفتضح می گرداند و فاجر دروغگو است.

۱- ۳۴۹. الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹.

۲- ۳۵۰. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۵۴.

فعظمتم جلاله واکبرتم شانه ومجدتم کَرمه

«عظمتم» به معنی عظیم و والا شمردید، می باشد. «جلال» به معنی شوکت، کبریا و عظمت است که از صفات جمال و جلال خداوند می باشد. «شأن» به معنی کار و منزلت بوده و معمولاً ـ کاربرد آن در امور پراهمّیت است. «مجدتم» به معنی به گستردگی وصف نمودید و بزرگ داشتید، می باشد. امامان معصوم علیهم السلام با دارا بودن چنین فضائل و مناقبی، جلالت و کبرایی خداوند را عظیم و والاـ شمردند و شأن و منقبت خداوند را بزرگ داشتند و کرم و بزرگواری خداوند را مجد و عظمت بخشیدند. یعنی آن ذوات پاکْ با رفتار، گفتار و کردار خود باعث مجد و عظمت و بزرگی خداوند گردیده اند. چرا که آنان هستند که خداوند را آن گونه که باید شناخته اند و چون شناخت واقعی به ذات ربّوبی در طینت آنان حاصل شده، تکبیر را با تمامی وجود ادا کرده اند و «اَکْبَرتم شَأْنه» حاصل گردیده و با تمام وجود به ذکر «سُبْحان رَبّی العَظیم و بِحَمْدِه» مبادرت کرده اند، عظمت خداوند را با خود همراه نموده اند و آنان هستند که در کمال «اِنْقِطاع إلی اللّه» به سر می برند و جز خداوند را نمی بینند و چون هر چه می بینند در آن و به همراه آن خدا را ملاحظه می کنند، شناخت کامل به او یافته و معرفت شهودی حاصل کرده اند. قال الصادق علیه السلام: «جاء حَبْرٌ الی اَمیرالمُؤمنین صَلَواتُ اللّه عَلَیه فَقالَ: یا اَمیرَالمؤمنینِ هَل رَأَیتَ رَبَّکَ حین عَبَدْتَهُ فقال: وَیلَکَ ما کنتُ اَعْبُدُ ربّاً لم ارَهُ. قال: و کیف رَأَیتهُ؟ قال: ویلک لا تدرکُهُ العُیُون فی مشاهَدَه الاَبصار و لکِن راتهُ القُلُوب بِحَقائقِ الایمانِ». (۱) .

ص: ۱۷۴

۱- ۳۵۱. کافی، ج ۱، ص ۹۸.

امـام صـادق علیه السـلام می فرمود: شخصـی خـدمت امیرالمؤمنین علیه السـلام رسـید و گفت: ای امیرمؤمنان، پروردگارت را هنگـام پرسـتش دیـده ایی؟ فرمود: وای بر تو. من از آنهایی نیسـتم که پروردگاری را که ندیـده ام، پرسـتش کنم. عرض کرد: چگونه او را دیـده ای؟ فرمود: وای بر تو، دیـدگان هنگـام نظر کردن او را درک نمی کننـد، ولی دل هـا با حقایق ایمان او را، دیده اند. لذا پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام فرمود: قال رسول اللّه: «یا عَلی ما عَرَفَ اللّهُ حقّ مَعرِفَتِهِ غَیری و غَیرک و مـا عَرَفَـکَ حقّ مَعرِفتِـک غَیر اللَّه و غَیری». (۱) . پیـامبر اکرم صـلی الله علیـه وآلـه فرمودنـد: ای علی هیچ موجودی خداونـد را آن گونه که حق اوست نشـناخت، جز من و تو و تو را نیز کسـی نشـناخت، جز خداونـد و من. پس چون چنین معرفتی به خداونـد دارنـد، ذات خداونـد را عظیم، بزرگ و دارای مجـد می داننـد و دیگران که چنین معرفتی ندارند، از این کـار عاجزنـد. امامـان معصوم علیهم السـلام هر یـک نشانه های عظمت خداونـد و «آیه اللّه العظمیِ» واقعی الهی گردیـده، نشان خداونـد را آن چنان بزرگ داشـته انـد که از عقول مردم فراتر رفته است. آنان آن چنان خداونـد را وصف کرده انـد که هیچ کس را یارای چنین توصـیفی نیست. قال رجلٌ عند ابی عبداللّه علیه السـلام: «اللَّهُ اَکبر. فَقالَ: اللّهُ اَکبر مِن ای شی ء؟ فقال: مِن کلّ شـی ءٍ. فقال ابو عبداللّه علیه السلام: حَدَّدْتَه. فقال الرجل: کیف اَقُولُ. قال: قُل اللّهُ اکبر مِن اَنْ یُوصَفَ». (۲) . مردی نزد امام صادق علیه السـلام گفت: اللّه اکبر (خداونـد بزرگ تر است). امام فرمودنـد: خـدا از چه چیزی بزرگ تر است؟ گفت: از تمامی چیزها. امام فرمودند: خداوند را

ص: ۱۷۵

۱- ۳۵۲. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۸۴.

۲- ۳۵۳. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۵، ص ۴۳۳.

محدود کرده ایی. مرد گفت: پس چه گوییم؟ امام فرمودند: بگو خداوند بزرگ تر از آن است که به وصف آید. حضرت علی علیه السلام که با چشم دل خداوند را می بیند و معرفت شهودی یافته اند، می فرماید: «سبحانک ما اَعْظَمُ ما نَری مِن خَلقِكَ و ما اَصغَرُ عَظَمَتُه فی جَنبِ قدرتِکَ». (۱) . منزه و پاکی تو، چه بسیار بزرگ است در نظر ما آنچه از آفرینش تو می بینم و چه بسیار کوچک است بزرگی آن در پیش قدرت و توانایی تو. آنان در مناجات ها و دعاهای خود چنان خداوند را وصف می نمایند که گویی در روبروی او نشسته و او را با تمام وجود می بینند. امام سجاد علیه السلام می فرمایند: «سُبْحَانَکَ مَا أَعْظَمَ شَأْنَکَ، وَ أَقْهَرَ سُلْطَانَکَ، وَ أَشَدَّ قُوَّتَکَ، وَ أَنْفَذَ أَمْرَکَ». (۲) . منزه و پاکی تو، چه بزرگ است منزلت تو و چه غالب است پادشاهی تو و چه سخت است توانایی تو و چه جاری است فرمان تو.

وادمتم ذکره ووکدتم میثاقه واحکَمتم عقد طاعته

«ادمتم» به معنی ادامه و استمرار دادید، است. «وکدتم» به معنی استوار نمودید، می باشد. «میثاق» عبارتست از عهد و پیمان. «احکمتم» به معنی محکم کردید، است. امامان معصوم علیهم السلام به چنان مقامی نائل آمده اند که به ذکر دائمی و عملی خداوند مشغول هستند و این ارتباط با خداوند چنان محکم و استوار است که پیمان با خداوند را محکم نموده و اطاعت آنان از خداوند را استوار گردانده است. آنان لحظه ای از ذکر

۱- ۳۵۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

۲- ۳۵۵. صحیفه سجادیه، دعای ۵۲، فراز ۴.

خـدا و اطاعت و بنـدگی او جـدا نمی شونـد. ذکر دائمی خداونـد آن است که امامان معصوم علیهم السـلام در مقام «اسم اللّه» ثابت مانده اند و هیچ مرتبه ای از آن پایین نیامده اند. امامان معصوم علیهم السـلام خداوند را تسبیح و تقدیس کرده و دیگران این عمل را از آنان فراگرفتنـد. آنان هسـتند که پیمان خود را با پروردگار محکم نموده و خود پیمان و عهد الهی گشـتند. قال الصادق علیه السلام: «نحنُ شَجَرهُ النبوّهِ و معدنُ الرِسالَهِ و نَحنُ عَهْدُ اللّهِ و نَحْنُ ذِمَّهُ اللّهِ لَمْ نَزَلَ اَنواراً حَوْلَ العَرشِ نُسَبِّحُ و فیُسبِّحُ اهلُ السـماءِ لِتَسْبیحِنا فَلمّا نزَّلْنا الی الَارضِ سبَّحنا فَسبَّحَ اهلُ الارضِ، فکُلُّ عِلْمٍ خَرَجَ الی اهلِ السماوات و الارضِ فمِنَّا و عَنَّا...». (۱) . امام صادق علیه السـلام فرمودنـد: ما درخت نبوّت و معـدن رسالت هستیم. ما عهـد خداونـدیم و ماییم پیمان خداوند. آن زمان که نوری در اطراف عرش الهی نبود، ما تسبیـح خداونـد گفتیم و اهل آسـمان از ما یاد گرفتنـد و تسبیح گفتند و آن گاه که به زمین آمـدیم، تسبیـح خداوند گفتیم و ساکنان زمین نیز تسبیح گفتند. پس تمامی علم هایی که به سوی آسـمان و زمین رود، از ما است....

ونصحتم له فی السر والعلانیه ودعوتم الی سبیله بالحکمه والموعظه الحسنه

«نصـح» به معنی خیرخواهی مخلصـانه است. امامان معصوم علیهم السـلام در پنهان (خلوت بین خود و خداونـد) و آشـکار (در بین مردم) برای خداونـد، خیرخواهی مخلصانه کرده اند و مردم را با دلائل و حکمت های زیبا و موعظه نیکو به سوی راه الهی دعـوت نمـوده انـد. و آن چنـان در این راه پیش رفته انـد که خود را به مشـقت هـای فراوان انـداخته انـد. چرا که آنـان از سر مهربانی به مردم، اصرار بر هدایت آنان داشتند. خداوند در وصف رسول اللّه صلی الله علیه وآله می فرماید:

۱- ۳۵۶. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۴.

«لَقَدْ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكَم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ». (۱) . رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج های شما بر او سخت است و به هدایت شما اصرار دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است. در زیارت امامان بقیع آمده است: «السَّلام علیکم اهل النَجْوی اَشهَدَ اَنَّکم قد بَلَغْتم و نَصحْتُم و صَبرتُم فی ذاتِ اللّهِ و کذَّبْتم و أَسَیَ اِلیکم فعفوتم...». (۲) . سلام بر شما که اهل زمزمه با خداوند بودید. شهادت می دهم شما حقایق را به مردم رساندید و خیرخواهی مخلصانه کردید و در این راه برای خداوند صبر و شکیبایی کردید و دیگران شما را تکذیب کرده، به شما ظلم نمودند و شما آنان را عفو کرده، بخشیدید.

وبذلتم انفسکم فی مرضاته

«بذل» به معنی بخشش چیزی که بخشنده برای آن ارزشی قائل نیست. به خلاف «هبه» که بخشش شی ء است که در گمان بخشنده، ارزشمند است. بعضی «بذل» را نگهداری نکردن از شی ای که برای آن ارزشی قائل نیستند، معنی نموده اند. «مرضاه» به معنی خوشنودی و خوشایندی است. در این فراز به امامان معصوم علیهم السلام عرضه می داریم: شما در راه رضایت و خوشنودی و خوشایندی خداوند تعالی، برای جان های خود ارزشی قائل نبودید و آن را (که با ارزش ترین جان های عالمیان است) در طبق اخلاص قرار داده، به او بذل نمودید و اصولاً ائمّه هُدی علیهم السلام در برابر رضوان و رضایت الهی که «اکبر» و «فوز عظیم» است،

۱- ۳۵۷. سوره مبارکه توبه، آیه ۱۲۸.

۲- ۳۵۸. کافی، ج ۴، ص ۵۵۹.

ارزشی برای جان خود قائل نبودند. (۱) . چرا که رضایت آنان همان رضایت و خوشنودی خداوند است. قال الحسین علیه السلام: «رِضا اللّه رِضانا اَهل البَیت». (۲) . امام علی علیه السلام فرمودند: رضایت و خوشنودی خداوند همان رضایت و خوشنودی ما اهل بیت است. لذا امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات زندگی پس از آن همه مصیبت ها که در کربلا دیده است، می گوید: «(إلهی) رضاً بِقَضائک و تَسْلیماً لاَمرک لا مَعبود سِواک». (۳) . (خداوندا) راضی به قضای تو (و مقدّراتت) هستم و در برابر امر و فرمان تو تسلیمم و هیچ معبودی جز تو ندارم. بنابراین چون رضایت خداوند را خواستارند، جانشان را در آن راه بذل می نمایند. «و بَذَلَ مَهْجَتَهُ لیستقِذَ عِبادِک مِن الجَهالَه و حیرَه الضَّلاله». (۴) . و (امام حسین علیه السلام) در راه تو بذل جان نمود تا بندگان تو را از نادانی و جهالت و سرگردانی در گمراهی نجات دهد.

وصبرتم علی ما اصابکم فی جنبه

«جنب» به معنی کناره و پهلو است و در اینجا به معنی «خاطر» می باشد. در این فراز به امامان هدایت علیهم السلام عرضه می داریم: شما در پیشامدهای ناگوار و حوادث روزگار (برای حفظ دین و کیان اسلام) به خاطر خداوند و در راه خداوند، صبر و شکیبایی می نمودید.

۱- ۳۵۹. اشاره به سوره توبه، آیه ۷۲.

۲- ۳۶۰. اهل البیت فی الکتاب و السنه، ص ۲۸۹.

۳- ۳۶۱. موسوعه الامام علی بن ابی طالب، ج ۷، ص ۲۴۸.

۴- ۳۶۲. مفاتیح الجنان زیارت اربعین.

بعضـی از روایات به جای کلمه «جنبه» کلمه «حُبِّه» آمـده یعنی در راه محبّت الهی، صبر و شـکیبایی می نمودیـد. آنان بیشترین آزار و اذیّت را از جانب مردم تحمّل کردند و در راه خدا صبر نمودند. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «ما اوذی نَبیّ مِثل ما اوذیتُ». (۱) . رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هیچ پیامبری همانند من اذیت و آزار نشد. این اذیّت ها تا آنجا ادامه یافت که به کشـته شدن امامان و معصومین علیهم السـلام می انجامید. قال الصادق علیه السـلام: «وَ اللّه ما مِنّا الاَّ مَقتُولٌ شَـهیدٌ». (۲) . امام صادق علیه السـلام فرمود: به خدا قسم، هیچ یک از ما (اهل بیت) نیست، مگر آنکه کشـته و شهید شود. خطب الحسن بن علی علیهما السلام بعد قتل ابیه فقال فی خطبته: «لقد حدَّثَنی حَبیبی جَدی رسولُ اللّهِ صلی الله علیه وآله اِنَّ الامرَ یملکُه اِثْنا عَشَرَ اِماماً مِن اَهـلِ بَیته و صَفوتِهِ ما مِنَّا الّا مَقتولٌ او مسـمومٌ». (۳) . امام حسن علیه السـلام بعـد از کشـته شـدن پدرش در خطبه ای فرمود: همانا جـدّم و حبیبم رسول خـدا صـلی الله علیه وآله فرمود: امر خلافت و امامت، از آن دوازده امام از اهل بیت اوست و هیچ یک از جانشـینان او نیسـتند، مگر آنکه کشته شوند و یا مسموم گردند. بنابراین باید گفت آنان برای خداوند و در راه او، مشـقّت های زیادی را تحمّل کردنـد. قال علی علیه السـلام: «صَبرتُ و فی العین قَـذی و فی الحَلْق شَـجی». (۴) . امـام علی علیه السلام فرمود: صبر و شکیبایی کردم در حالی که در چشمم خار و در گلویم استخوان بود.

۱- ۳۶۳. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۵۶.

۲- ۳۶۴. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۰۹.

۳- ۳۶۵. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷.

۴- ۳۶۶. الغدیر، ج ۱۰، ص ۱۲۴.

قالت الفاطمه علیها السلام: «صُبَّتْ عَلی مَصائِبُ لَوْ أَنّها صُبَّت عَلی الایّام صِرنَ لَیالیاً». (۱) . حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: مصیبت هایی را تحمّل کردم که اگر بر روزگار وارد می شد، آن را شب می نمود. همه این صبرها و تحمّل مصیبت ها برای رضای خداوند و به خاطر حبّ الهی و پابرجا ماندن دین رسول خدا صلی الله علیه وآله بوده است. قال الحسین علیه السلام: «صَبْراً عَلی قَضائِک یا ربّ لا اله سِواکَ یا غیاث المُسْتَغیثین ما لی ربِّ سِواکَ و لا مَعبود غَیرکَ صَبراً عَلی حُکْمِکَ یا غیاثَ مَن لا غیاث لَه». (۲) . امام حسین علیه السلام (در روز عاشورا در آخرین ساعات روز که با خداوند مناجات می کرد) فرمود: شکیبا هستم بر قضای تو. ای پروردگار من، هیچ خدایی جز تو نیست ای فریادرسِ فریادرس خواهان، هیچ کس را جز تو ندارم و هیچ معبودی غیر از تو ندارم. بر حکم تو صبرکننده هستم. ای فریادرس کسی که فریادرس ندارد.

واقَمتم الصلوه

«اقمتم» از ماده «اقامه» به معنی صاف و مستقیم کردید و به پا داشتید، است. در این فراز خطاب به ائمّه هدایت علیهم السلام می گوییم: شما اقامه کنندگان نماز بودید. در برخی از زیارت نامه هایی که برای زیارت بعضی از ائمّه اطهار علیهم السلام وارد شده است، زائر بر اقامه نماز توسّط آن گران قدران شهادت داده، می گوید: «اَشهَدُ اَنَّکَ قَد اَقمت الصَّلوه». (۳) . من شهادت می دهم شما اقامه کننده نماز بودید.

۱- ۳۶۷. مناقب ابن شهرآشوب، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲- ۳۶۸. موسوعه کلمات امام حسین، ص ۶۱۵.

۳- ۳۶۹. برای نمونه بنگرید به بحارالانوار، ج ۱۰۰ صفحه های ۲۷۳ و ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۲۹۹ و ۳۱۸ و ۳۲۱ و ۳۲۶ و ۳۳۸ و ۴۲۶.

منظور از اقـامه نمـاز همان به پاداری نماز واقعی است که معراج مؤمن است. قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: «الصَّلاه مِعراج المُؤْمن». (۱) . پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: نماز معراج مؤمن است. ائمّه معصومین علیهم السلام بعد از معرفت الهی هیـچ عبادتی را بهتر از نماز نمی داننـد. عن الصادق علیه السـلام لما سئل عَن اَفضَل الَاعْمال و اَحبِّها اِلی اللّه قال: «ما اَعلَم شَـیئاً بَعد المَعْرفهِ اَفْضَل مِن هذهِ الصَّلاهِ الّا تَری ان العَبد الصالح عِیسی بن مَریَم قال: «أَوْصَانِی بِالصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ مَا دُمْتُحَیًّا» (۲) . از امام صادق علیه السـلام سؤال شـد: بهترین اعمال و محبوب ترین کارها نزد خداونـد چیست؟ امام فرمودند: من هیچ امری را بعد از معرفت خداونـد، افضـل و برتر از نمـاز سـراغ نـدارم. آیا ندیـدی که عبـد صالـح خداونـد – حضـرت عیسـی بن مریم – گفت: «خداوند مرا به نماز و زکات تا زنده هسـتم سـفارش کرد». امامان معصوم علیهم السلام زمانی که، وقت نماز می رسید از خود بی خود شده، به چنان نمازی می ایسـتادند که تحقّق واقعی اقامه نماز بود. أنّه علیه السـلام کان إذا حَضَـرَ وقتُ الصـلاهِ تَلَوّن و تزلزلَ، فقیلَ لَهُ: ما لَکَ؟ فیقولُ: «جاءَ وقتُ أمانهٍ عَرَضَـها اللّهُ تعالی علی السـماواتِ و الأرضِ و الجبالِ فأبینَ أن یَحْمِلَنَّها و حَمَلها الإنسانُ فی ضَـعفی، فلا أدِری احسنُ إذا ما حَمِلتُ أم لا؟!» (۳) . حضـرت امام علی علیه السلام چون وقت نماز می شد، رنگش تغییر می کرد و به خود می لرزید به آن حضرت عرض شد: شما را چه شده است؟ فرمود: هنگام امانتی رسیده است که خدای تعالی آن را بر آسـمان ها و زمین و کوه ها عرضه کرد، امّا آنها از پـذیرفتن آن خودداری کردند و انسان به عهده گرفت و من با این ضعف و ناتوانی، آیا به خوبی از عهده برداشتن این بار برمی آیم یا نه؟!

۱- ۳۷۰. مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۳۴۳.

۲- ۳۷۱. کافی، ج ۳، ص ۲۶۴، سوره مبارکه مریم، آیه ۳۱.

۳- ۳۷۲. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۷.

حضرت زهرا علیها السلام نیز اقامه نماز می فرمود و نوری از اقامتگاه نماز او به سوی آسمان می رفت. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «أما ابنتی فاطمهُ فإنّها سَیّده نِساء العالمین من الأولین و الآخرین... متی قامَت فی مِحرابها بین یَدَی ربّها جلَّ جلالُه زَهَر نورها لِملائکهِ السّماء کما یَزهرُ نورُ الکواکِب لاهل الأرض، و یقولُ اللّه عزَّ و جلَّ لملائکتِهِ: یا ملائکتی، انظُرُوا إلی أمتی فاطمهَ سیّدهِ إمائی قائمهٌ بین یَدَیّ، تَرتعِدُ فرائضُها من خِیفتی، و قد أقبلَت بقلبها علی عبادَتی». (۱) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: دخترم فاطمه سرور زنان سراسر عالم است... هرگاه در محراب خود در برابر پروردگارش - جلّ جلاله - بایستد، نورش برای فرشتگان آسمان می درخشد، همچنان که نور ستارگان برای زمینیان می درخشد و خدای - عزّ و جلّ - به فرشتگانش می فرماید: ای فرشتگان من! به بنده من فاطمه بنگرید. بانوی بندگان من در برابر من ایستاده است و عضلاتش از ترس می لرزد. او با تمام وجود خویش به عبادت من روی آورده است. امام حسن علیه السلام قبل از برپایی نماز و در هنگام وضو، رنگ از رخساره اش می پرید. کان الحسن بن علی علیهما السلام إذا توَضّأ تغیّر لونه و ارتعدت مفاصِله، فقیل لهُ فی ذلک، فقال: «حقٌّ لِمَن وَقَفَ بَیْنَ یَدَی ذِی العَرشِ أَنْ یَصْفَرَ لَوْنَهُ و تَرْتَعِدَ مَفاصِلَهُ». (۲) . امام حسن علیه السلام هرگاه وضو می گرفت رنگ چهره اش تغییر می کرد و بندهای بدنش به لرزه می افتاد. علّت را جویا شدند، فرمود: کسی که در برابر خداوندگار عرش نشین ایستاده است، باید رنگش زرد شود و بندبند بدنش به لرزه افتد. امام سجاد علیه السلام آنچنان محو نماز می گشت که همانند یک شی ء بی جان می شد. قال الباقر علیه السلام: «کان علی بن الحسین (صلوات اللّه علیهما) إذا قام فی الصلاهِ کأنّهُ

۱- ۳۷۳. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲.

۲- ۳۷۴. بحارالانوار، ج ۸۰، ص ۳۴۶.

ساقُ شَجرهٍ لا يتحرّك منه شی ءُ إلا ما حرّکه الرّیح منه». (۱) . امام باقر علیه السلام فرمود: امام سجاد علیه السلام هر گاه به نماز می ایستاد، گویی تنه درختی است که هیچ چیزی از آن تکان نمی خورد، مگر آن چیزهایی که وزش باد به حرکت درمی آورد. اینها نمونه هایی از اقامه نماز توسّط امامان هدایت علیهم السلام بود. آنها مراتب نماز را درک کرده، این چنین در مقابل خداوند می ایستادند و ما پیروان ائمّه علیهم السلام به تمسّک از امام سجاد علیه السلام چنین دعا می کنیم: «وَ أَنْزِلْنَا فِیهَا مَنْزِلَهَ الْمُصِیبِینَ لِمَنَازِلِهَا، الْحَافِظِینَ لِأَرْکَانِهَا، الْمُؤَدِّینَ لَهَا فِی أَوْقَاتِهَا عَلَی مَا سَنَّهُ عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فِی رُکُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ جَمِیعِ فَوَاضِلِهَا عَلَی أَتَمِّ الطَّهُورِ وَ أَسْبَغِهِ، وَ أَبْیَنِ الْخُشُوعِ وَ أَبْلَغِهِ». (۲) . و ما را درباره نماز، همچون کسانی قرار ده که مراتبش را درک کرده اند، ارکانش را محافظت نموده اند، و آن را در اوقات خود - (همان) سنّتی که بنده و رسول تو [که درودهایت بر او و خاندانش باد] در رکوع و سجود آن و همه فضیلت هایش قرار داد - با پاکی تمام و فراگیر، و روشن ترین و نهایی ترین خشوع به جا آورده اند.

واتیتم الزکاه

«زکات» به معنی رشد و نمو است. و برای پاکسازی اموال از آلودگی ها و رشد و نمو مال به کار رفته است. شما امامان هدایت گستر، پرداخت کننده زکات بودید. زکات گاهی بر پرداخت مال تعلّق می گیرد که بایستی مسلمان، زکات اموال خود را

۱- ۳۷۵. کافی، ج ۳، ص ۳۰۰.

۲- ۳۷۶. صحیفه سجّادیه، دعای ۴۴، فراز ۹.

پرداخت نمایند و حتّی زکات و صدقه مستحبّی را نیز به خاطر رضایت الهی، بپردازد. و گاهی زکات به تمام امور به مقتضی خودشان تعلّق می پذیرد. قال الصادق علیه السلام: «لِکلِّ شَی ء زَکاه...». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمود: برای هر چیزی زکاتی هست.... از جمله، می توان به زکاتِ قدرت اشاره کرد. قال علیُ علیه السلام: «زکاهُ القدرَهِ، الإنصافُ». (۲) . امام علی علیه السلام فرمود: زکات قدرت، انصاف داشتن است. همچنین به زکاتِ زیبایی. قال علیُ علیه السلام: «زکاهُ الجمالِ، العِفاف». (۳) . امام علی علیه السلام فرمود: زکات زیبایی، پاکدامنی است. نیز زکاتِ پیروزی، قال علیُ علیه السلام: «زکاهُ الظفَر، الإحسان». (۴) . امام علی علیه السلام فرمود: زکات پیروزی، نیکی کردن است. زکاتِ تندرستی، قال علیُ علیه السلام: «زکاه الصِّحه، السّعی فی طاعهِ اللّه». (۵) . امام علی علیه السلام فرمود: زکات تندرستی، کوشیدن در طاعت خداست. زکاتِ شجاعت، قال علیُ علیه السلام: «زکاه الشجاعه، الجهادُ فی سبیل اللّه». (۶) . امام علی علیه السلام فرمود: زکات شجاعت، جهاد در راه خداست.

۱- ۳۷۷. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۷.

۲- ۳۷۸. غررالحکم.

۳- ۳۷۹. همان.

۴- ۳۸۰. همان.

۵- ۳۸۱. همان.

۶- ۳۸۲. همان.

زکاتِ نعمت، قال علیُ علیه السـلام: «زکاه النعّم، اصطناعُ المَعروف». (۱) . امام علی علیه السـلام فرمود: زکـات نعمت ها، انجام کارهـای خیر است. و بالاـخره زکاتِ علم، قال الصادق علیه السـلام: «زکاه العِلْم، أن یُعَلّمه اهله». (۲) . امام صادق علیه السـلام فرمودنـد: زکـات دانش این است که آن را به اهلش بیـاموزی. پس زکـات دو قسم است: زکـات ظـاهری که عبـارت است از اعطـای مـالی که خـداواجب کرده بـا شـرایط خـاص ازاموالْ جـدا شـده، به دیگران داده شود.نوع دوّمْ زکات باطنی است. قال الصـادق علیه السـلام لما سأله رجُلٌ فی کم تجب الزّکاه مِنَ المال: «الزکاهَ الظاهرهَ ام الباطِنه تُریـد؟ فقال: اُریـدُهما جمیعاً، فقال: أما الظاهرهُ ففی کل الفٍ خمسه و عشـرون، و امّا الباطِنه فلا تستـأثِر علی اخیک بما هو أحوَج إلیه منک». (۳) . امام صادق علیه السـلام در پاسـخ به مردی که پرسـید: زکـات واجب مـال چقـدر است، فرمود: مقصودت زکات ظاهری است یا باطنی؟ عرض کرد: هر دو. فرمـود: زکـات ظـاهری در هر هزار درهـم، بیسـت و پنـج درهـم واجب است و زکـات بـاطنی این است که وقـتی برادرت به چیزی نیازمنـدتر از تو بود، او را بر خود ترجیـح دهی. امامـان هـدایت علیهم السـلام هم زکـات ظـاهری را پرداخت کردنـد، به گونه ای که شب هـا حَمْیـان بر دوش کشـیده به فقیران رسـیدگی می نمودنـد و هم در زکـات بـاطنی آن چنان در رسیدگی به فقیران پیش رفتند که قرآن این چنین توصیفشان فرموده: «وَ یُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَی حُبِّهِ مِسْکِینًا وَ یَتِیّما وَ أَسِیرًا». (۴) . و غذا را در حالی که دوستش دارند، به بینوا و یتیم و اسیر می خورانند.

۱- ۳۸۳. همان.

۲- ۳۸۴. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۷.

۳- ۳۸۵. کافی، ج ۵، ص ۵۰۰.

۴- ۳۸۶. سوره مبارکه دهر، آیه ۸.

همه این تلاش ها به خاطر محبّتی که به خداونـد دارند، می باشد و محض خاطر خداوند است. «إِنَّمَا نُطْعِمُكَمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَآءً وَ لَا شُكُورًا». (۱) . ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم. خداوند ولیّ خود را به اعطای زکات توصیف نموده است. آنان در همه احوال، زکات در راه خداوند را انجام می دادند. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ». (۲) . سرپرست شما، تنها خدا و فرستاده او و کسانی که ایمان آورده اند می باشد. (همان) کسانی که نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوعند، زکات می دهند.

وامرتم بالمعروف ونهیتم عن المنکَر

کلمه «معروف» از مـاده «عرف» به معنی شـناخته شـده، می باشـد. «منکر» به معنی ناشـناس است. به این ترتیب کارهای نیک و حق، اموری شـناخته شـده و کارهای زشت، ناپسـند و باطل، اموری ناشـناس معرفی شـده اند. چه این که فطرت پاک انسانی با دسـته اول آشنا و با دسته دوم ناآشنا است. در این فراز می گوییم شما اهل بیتِ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله به امور آشنای شناخته شده که همان کارهای نیک و حق است، امر و فرمان داده اید و از امور ناشناس، باطل و ناپسند، نهی نموده اید.

۱- ۳۸۷. سوره مبارکه دهر، آیه ۹.

۲- ۳۸۸. سوره مبارکه مائده، آیه ۵۵.

آنان هستند که امرکنندگان واقعی معروف و نهی کنندگان واقعی منکر هستند و به همین خاطر بهترین امّت ها می باشند. چرا که قرآن می فرماید: «کُنتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَـأْمُرُونَ بِـالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنکَرِ». (۱) . شما بهترین امّتی بودید که برای مردم پدیدار شده اند. به کار پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند منع می کنید. عن ابی بصیر عن أبی عبدالله علیه السلام قال: «إنَّما اَنزلت هذه الآیه عَلی مُحمَّد صلی الله علیه وآله فی الأَوصیاء خاصَّه فقال: أنتُم خَیر ائمّه اَخرجتُ لِلنّاس تَأْمُرون بالمَعروف و تَنهُون عَن المُنکَر هکذا و اللَّه نَزَلَ بِها جِبرئیل علیه السلام و ما عَنّی بِها إلاَّ محمَّداً و اوصیائَهُ – صَلَوات اللّه عَلَیهم –». (۲) امام صادق علیه السلام به ابی بصیر فرمودند: این آیه بر پیامبر صلی الله علیه وآله نازل شد و منظور از آن اوصیا هستند. سپس فرمود: آنان هستند که با امر به معروف و نهی از منکر، بهترین امّت ها قرار گرفته اند. به خدا قسم جبرئیل آن را نازل کرد و منظوری جز پیامبر و اوصیا و جانشینان او – که سلام خداوند بر آنان باد – نداشت. حضرت سید الشهداء علیه السلام برای برپایی دین اسلام قیامی را آغاز نمود که در کربلا با خون خود، درخت تنومند آن را آبیاری کرد و هدف از این قیام را «امر به معروف و نهی از منکر» معرفی نمود. قال الحسین علیه السلام: «و اِنّی لَم اخْرج اشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و إنَّما خَرجت لِطَلَب الاِصْلاح فی اُمَّه جدّی صلی الله علیه وآله اُرید أن آمر بِالمَعروفِ و أَنهی عَن المُنکَر». (۳) . امام حسین علیه السلام فرمود: من قیام نکردم برای سبک سری و سرمستی و نه برای فسادْ برپا کردن و ظلم و ستم نمودن. بلکه قیام کردم برای اصلاح در امّت جدّم علیه السلام و قصدم امر به معروف و نهی از منکر است.

۱- ۳۸۹. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۱۰.

۲- ۳۹۰. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۵۳.

۳- ۳۹۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

وجاهدتم فی الله حق جهاده

«جهـاد» از مـاده «جهـد» است به معنی «تلاـش و کوشـش برای انجـام کاری» و نیز به معنی «مشـقت و سـختی» است و به همین جهت «جنگ» را «جهاد» گفته انـد. زیرا تلاشِ توأم با رنـج است. بنابراین به مجاهد، «تلاش کننده» و «جنگ کننده» نیز اطلاق شـده است. ولی بایـد توجّه داشت که جهـاد، تنهـا به معنی جنگ و نبرد مسلّحانه نیست، بلکه هر نوع تلاش و کوششـی را که برای پیشبرد اهـداف مقـدّس الهی انجـام گیرد، شامـل می شود. بنـابراین علاـوه بر نبردهای دفاعی و تهاجمی، مبارزات علمی، اقتصـادی، فرهنگی و سیاسـی را نیز دربر می گیرد. «جاهـد» کسـی اسـت که تلاـش و کوشـش برای انجـام کـاری کرده است. منظور از این فراز آن است که: شـما ائمّه معصومین علیهم السـلام در راه خـدا حقِّ مجاهـدت و تلاش و کوشـش را ادا کردید. آنان در زمینه های مختلف، نهایت مجاهدت را نمودند. در آن جایی که اسـلام به قیام و جنگ نیاز داشت، مجاهدت و مبارزه بر علیه طاغوتیان را سرلوحه کار خود قرار دادند و آنجایی که دین نیاز به تحکیم پایه ها و اصول داشت، از ارائه مطالب علمی فروگـذاری نکردنـد. زیرا ابزار مجاهدت و سـخت کوشـی مؤمن، سـلاح و زبان اوست. قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: «اِنَّ المُؤمن مُجاهدٌ بِسَیفِهِ و لِسانِه». (۱) . رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: همانا مؤمن با شمشیر و زبان خود جهاد می کند.

حتی اعلنتم دعوته وبینتم فرائضه واقَمتم حدوده ونشرتم شرائع احکامه وسننتم سنته

«اعلنتم» به معنی آشکار کردید، است.

ص: ۱۸۹

۱- ۳۹۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۷۰.

«دعوه» به معانیِ خوانـدن، طلب کردن و یاری جسـتن می باشـد. «بینتم» از ماده «بیان» بوده و از نظر مفهومِ لغت، معنی گسترده ای دارد و به هر چیزی گفته می شود که آشـکارکننده چیزی باشـد. بنـابراین فقـط نطق و سـخن را شامل نمی شود، بلکه حتّی کتابت، خط، انواع اسـتدلالات عقلی و منطقی که مبیّن مسائل مختلف و پیچیده است همه در مفهوم «بیان» جمع است. هر چند شاخص این مجموعه، همان «سـخن گفتن» می باشـد. «فرائض» جمع «فرض» به معنی تعیین شـده و واجب شده است. «حدوده» جمع «حدّ» به معنی چیزی است که در میـان دو شـی ء مـانع شـود و یـا به گفته راغب: «واسـطه میـان دو چیزی است که مـانع اختلاط و آمیختگی آنها به یکـدیگر شود». لـذا به مرزهای کشورها «حـدود» گفته می شود و قوانین الهی را نیز «حـدود الهی» می گوینـد، چون عبور از آن مجاز نیست و تعبیر به «حُدود اللّه» قوانینی است که تجاوز از آنها ممنوع است. به همین جهت به عنوان «مرزهای الهی» شناخته شده اند. «نشرتم» به معنی گسترده و پراکنده نمودید، است. بعضی «نشر» را به معنی درخشندگی دانسـته انـد. «شـرائع» جمع «شـریعه» بـه معنی راهی است کـه بـه سـوی آب می رود و به آن منتهی می شـود و این که دین را «شریعت» می گویند از آن نظر است که به حقایق و تعلیماتی منتهی می شود که مایه پاکیزگی و طهارت و حیات انسانی است. «احکام» جمع «حکم» به معنی محکم ساختن است و به همین دلیل موضوعات پایـدار و اسـتوار را «محکم» می گوینـد. چرا که عوامل نابودی را از خود دفع می کند و به همین جهت به معنی استوار گردانیدن، استعمال شده است. احکام الهی عبارت است از مطالب استوار و محکمی که خداوند متعال برای باقی

ص: ۱۹۰

مانـدن دینش برای مردم مقرّر نمـوده و آنـان را بر عمـل به آن موظّـف نموده است. «سـنه» به معنی طریقه و روش است و البته سنّت الهی کـه عبـارت اسـت از روش هـا و قـانون هـای حتمی خداونـدی، تغییرناپـذیر اسـت. در این فرازهـا به پنـج مـورد از مجاهـدت هـا و کوشـش هـای امامـان معصوم علیهم السـلام اشاره شـده است. اوّلین تلاش و مجاهـدت آنان، اعلان و آشـکار نمودن دعوت و مطلب خداونـد است (اعلنتم دعوته). آنان دعوت کننـدگان به سوی خداوند بودند. همان گونه که در زیارت جامعه خواندیم: «اَلسَّلام عَلی الدُّعاه اِلی اللّه». سـلام بر خوانندگان به سوی خداوند. و در فرازی دیگر آنان را با عنوان «الدعوه الحسـنی» یعنی دعوت کننـدگان نیکو یـاد کردیم. قـال حسن بن علی علیه السـلام: «اَیُّهـا النّاس مَن عَرفنی و مَن لَم یَعْرفنی فَاَنَا الحسن بن علی، و اَنَا ابن البَشـیر و النَذیر الداعی اِلی اللّه بِاِذْنِه و السّراج المُنیر». (1) . امام حسن علیه السلام فرمود: ای مردم هر کس مرا شـناخته که می شـناسد و هر کس مرا نمی شناسد (آگاه باشد که) من حسن بن علی هستم و من فرزند بشارت دهنده و انذارکننـده ام. همـان کسـی که بـا اجـازه و اذن الهی، مردم را به سـوی خداونـد دعـوت می کرد و چراغ روشن بود. دوّمین مجاهـدت امامـان معصـوم علیهم السـلام بیـان نمـودن و واضـح کردن فرائض و واجبـات الهی در بین مردم بوده است (و بَیّنهم فرائضه). آنان بیان کننده حق و فرائض الهی هستند.

1- 393. بحارالانوار، ج 25، ص 214.

قال علی علیه السلام: «اَنَا وَاللّه اِمام المبین اَبیَن الحَقّ مِن الباطل وَرَثته مِن رَسول اللّه صلی الله علیه وآله». (۱) . حضرت علی علیه السلام فرمودند: به خدا قسم من امام بیان کننده هستم. بیان می کنم و روشن می سازم حق را از باطل و این کار را از پیامبر خدا به ارث برده ام. سوّمین مجاهدت و تلاش امامان هدایت علیهم السلام، اقامه و به پاداری و استوار گرداندن حدود و مرزهای خداوند و به پا داری قوانینی که تجاوز از آنها ممنوع است، می باشد (اَقَمْتُم حدوده). عبدالعزیز می گوید در ایامی که حضرت رضا علیه السلام به مرو آمده بودند، خدمت ایشان رفتم و عرضه داشتم مردم پیرامون امامت اختلاف دارند امام رضا علیه السلام (سخنان مبسوطی فرموده و) فرمودند: «ان الأمامَه زِمام الدّین و نظامُ المسلمین، و صَلاح الدّنیا و عِزّ المؤمنین، إنّ الأمامه اسُّ الأُسلام النّامی و فرعه السّامی، بالأمام تمامُ الصّلاه و الزّکاه و الصّیام و الحجّ و الجهاد و توفیرُ الفی ءِ و الصّدقات و امضاءُ الحدود و الأحکام و مَنعُ الثّغُور و الأطراف؛ الأمام یُحلُّ حلالَ اللّه و یُحرمُ حرامَ اللّه و یقیم حدود اللّه و یذب عن دین اللّه و یدعو الی سبیل رَبّه بالحکمه و الموعظه الحسنه و الحجّه البالغه». (۲) . همانا امامت زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزّت مؤمنین است. همانا امامت ریشه یا نمو اسلام و شاخه بلند آنست. کامل شدن نماز و زکات و روزه و حجّ و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجرای حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف به وسیله امامست. امامست که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می کند و حدود خدا را به پا می دارد و از دین خدا دفاع می کند و با حکمت و اندرز و حجّتِ رسا، مردم را به طریق پروردگارش دعوت می نماید.

ص: ۱۹۲

۱- ۳۹۴. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۲۷.

۲- ۳۹۵. کافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

چهارمین مجاهدت و تلاش امامان معصوم علیهم السلام، «انتشاردهنده شرایع احکام الهی» بودنِ آنهاست. یعنی امام ناشر و گسترش دهنده شرایعِ احکامِ خداوند می باشد. (نَشرتم شَرایع اَحْکامه). مفسّران در شرح کلمه «شَرائِعَ اَحکام» سه نظر مطرح کرده اند: ۱ - «شرائع احکام» عبارت است از راه هایی که بیان کننده احکام فقهی است. یعنی امام راه های فهم احکام فقهی را گسترش داده. چرا که آنان حلال ها و حرام های خداوند را بیان نموده اند و تمامی فروع و اصول فهم و استنباط از احکام فقهی را روشن ساخته اند. آنان با تدریس فقه به تبیین احکام پرداخته و در این زمینه شاگردان فراوانی را تربیت نموده اند. «محقّق» در اوائل کتاب «المعتبر» درباره امام جعفر صادق علیه السلام. به این مطلب اشاره کرده که نزدیک به چهار هزار نفر از رجال حدیث، از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند. گروه زیادی از فقهای فاضل و برجسته همچون "زراره بن اعین" و دو برادرش "بکَیر" و "حمران" و همچنین "حمیل بن درّاج"، "محمّد بن مسلم"، "یزید بن معاویه"، هر دو هشام، "ابی بصیر"،"عبداللّه،محمّد وعمران خلبی"، "عبداللّه بن نسان" و"ابی الصّیاح کنانی" و دیگران از شاگردان برجسته آن حضرت بودند. تا جایی که از پاسخ های ائمّه علیهم السلام به سؤالات مختلف، چهارصد کتاب گردآوری کرده و نامش را «اصول اربعمائه» گذاشتند. ۲ - «شرائع احکام» عبارت است از راه هایی که به سوی قرآن و فهم و تفسیر این کتابِ گران قدر است. یعنی امامان معصوم علیهم السلام، راه های فهم و تفسیر قرآن کریم را فراوان و گسترده کرده اند. چرا که خود مبیّن آیات قرآن بودند و آگاه به تفسیر و تأویل این کتاب عظیم الشأن. قال الحسن علیه السلام فی مجلس معاویه: «و أَنَا ابنُ خِیرهِ الاماء و سیده النِّساء غذانا

رسول اللّه صلی الله علیه وآله بعلم اللّه تبارک و تعالی، فَعَلَّمنا تَأویلَ القُرآنِ، و مُشکِلاتِ الأحکامِ، لَنا العِزَّةُ العُلیا و الکَلِمَةُ العُلیاء، و الفَخْرُ و السَّناءُ». (1) . امام حسن علیه السلام در مجلس معاویه فرمود: من پسر بهترین کنیزان (خدا) و سرور زنانم. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ما را با علم خداوند - تبارک و تعالی - تغذیه کرده است و تأویل قرآن و احکام دشوار را به ما آموخته است. سترگ ترین ارجمندی و والا-ترین کلمه و افتخار و بلندی از آنِ ماست. ۳ - «شرائع احکام» عبارت است از تمامی راه های فهم دین. یعنی امامان معصوم علیهم السلام راه های فهم دین را گسترش دادند و اگر آنان نبودند، کسی از دین و اسلامِ واقعی اطّلاع کامل نداشت. آنان با احادیث، گفتار، کردار و رفتار خود، دین اسلام را آن گونه که بود به مردم معرفی کردند و با تربیت شاگردان، دین را به دین طلبان معرفی نمودند. شیخ مفید در کتاب «ارشاد» و ابن شهرآشوب در کتاب «معالم العلماء» و طبرسی در کتاب «اعلام الوری» نوشته اند: تعداد اصحاب ثقه امام صادق علیه السلام که از آن حضرت روایت کرده اند، چهار هزار نفر بود (بعضی تمامی اصحاب امام صادق علیه السلام را چهار هزار نفر می دانند). پنجمین تلاش و مجاهدت امامان معصوم علیهم السلام این است که طریقه و روش و سنّت دین اسلام را که همان سنّت الهی است، برای مردم روشن نمودند. (و سننتم سنّته). یعنی جریان سازیِ اجرای سنت الهی در شئونات زندگی و امور معنوی مردم و در تمامی عالم را اجرا نمودند و روشی را بیان کردند که خداوند آن را وضع نموده بود و از روش ها و سنّت های دنیاخواهان و دنیاجویان بیزار و به دور بودند، هر چند آن روش ها

۱- ۳۹۶. الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۱۷.

و سنّت ها چند روزی برای آنان به حسب ظاهر، کارساز باشد. لذا امیرالمؤمنین علی علیه السلام از سیاست دینی و اسلامی پیروی می کرد و سیاست معاویه را حیله گری و نیرنگ می دانست. امام علیه السلام می فرمودند: «و اللّه ما معاویه بأدهی منّی، وَلکِنّهُ یَغدِرُ و یَفجُرُ، و لو لا کراهِیّه الغَدر لکنتُ مِن ادهی النّاس، و لکن کلّ غدرهٍ فجرهٍ، و کلّ فجرهٍ کفرهٌ، و لِکلّ غادرٍ لِواءٌ یعرف بِهِ یوم القیامه و اللّه ما اُستغفل بالمکیده، و لا أستغمز بالشّدیده». (۱) . سوگند به خدا، معاویه از من سیاستمدارتر نیست، امّا معاویه حیله گر و جنایت کار است. اگر نیرنگ ناپسند نبود من نیرنگ بازترین افراد بودم. ولی هر نیرنگی گناه، و هر گناه نوعی کفر و انکار است. روز رستاخیز در دست هر حیله گری پرچمی است که با آن شناخته می شود. به خدا سوگند، من با فریبکاری غافلگیر نمی شوم و با سخت گیری ناتوان نخواهم شد. ائمّه معصومین علیهم السلام چون فهم دقیق از دین دارند، می توانند سنّت و روش الهی را در جامعه اجرا نمایند. چرا که ایشان حامل سنّت پیامبران قبل هستند. در حالی که دیگران هر چند عالم باشند، نمی توانند تمامی سنّت ها و روش های خداوند را در بین مردم به اجرا بگذارند. عن ابی حمزه ثمالی قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: قال رسول اللّه: «اِنَّ اللّهَ تبارَکَ و تعالی یقول... جَری فیهم روحَکَ و روحَهم جَری فیک من ربِّهم و هُم عِترَتُکَ و طینَتُکَ و لَحْمُکَ و دَمُکَ و قَد اَجریَ اللّه فیهِم سُنَّتُک و سنَّه الانبیاء قَبلک و هم خزانی علی عِلمی مِن بَعْدک...». (۲) . ابی حمزه ثمالی می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: همانا خداوند تبارک و تعالی می فرماید: (ای رسول، ما) جاری ساختم در آنها (اهل بیت)،

۱- ۳۹۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱.

۲- ۳۹۸. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۴۹.

روح تو را و جاری نمودم در تو، روح آنها را از جانب پروردگارشان و آنها عترت و طینت تو هستند و گوشت و خون تو و خداوند جاری ساخته در آنها سنّت و روش تو و سنّت و روش پیامبران قبل از تو را و آنان بعد از تو گنجواره هایی بر علم من هستند.

وصرتم فی ذلک منه الی الرضا

«الرضا» به معنی خوشنود گشتن است و مقام رضا عبارت است از خوشنودی از فرمان و عمل خداوند و در تمامی سختی ها و راحتی ها تسلیم قضای او شدن و در مسیر قضای او حرکت کردن. پس معنای رضا همان تسلیم امر الهی شدن و تسلیم قضای او در سختی و راحتی و تنگدستی و آسایش است. البتّه به کارگیری اسباب و وسائل، برای تبدیل سختی ها به راحتی و حرکت در مسیری که تنگدستی را به آسایش تبدیل نماید، امری واجب است و نه تنها با مقام «رضا» منافاتی ندارد، بلکه جستجوی اسباب و ابزار و تلاش و حرکت و چاره اندیشی، از جمله ضروریّات و واجباتی هستند که پیامبران و اولیای الهی بر تحقّق و اجرای آن اصرار داشته و بر رها کردن آن وعده عذاب داده اند. امّا در ماورای اسباب و ابزار ظاهری (مثل اراده خداوند و مشیّت و حکمت او در انجام امور)، برای بندهٔ قدرت و اراده ای وجود ندارد و بایستی تسلیم امر الهی و خوشنود به مشیّت خداوند باشد. در فراز قبل به پنج مورد از تلاش ها و مجاهدت های ائمّه معصومین علیهم السلام، اشاره شده بود و در این فراز و دو فراز بعدی، به سه هدف از اهداف مجاهدت و تلاش آنان اشاره شده است. یعنی بعضی از هدف های امامان هدایت علیهم السلام در این جهاد و تلاش را بیان می نماید. اوّلین هدف آنها از جهاد و تلاش در راه خداوند، «کسب رضایت الهی» بوده است.

ص: ۱۹۶

در این فراز به امامان معصوم علیهم السلام عرضه می داریم: شما ائمّه علیهم السلام در مجاهدت های خود به سوی مقام رضا (که همان خوشنودی و تسلیم است)، برای خداوند گام برداشتید. چرا که آنان در تمامی امور در پی رضایت معبود بوده و طالب مقام رضا هستند. قال الصادق علیه السلام: «رأسُ طاعهِ اللّهِ الرِّضا بِما صَنَعَ اللّهُ فیما أَحَبَّ العَبْد و فیما کَرِهُ». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمود: مقام رضا و خرسندی به آنچه خدا می کند - چه خوشایند بنده باشد یا ناخوشایند او - در رأس فرمان برداری از خداست. باید دانست که مقام رضا بالاترین مقام هاست. قال علی بن الحسین علیه السلام: «أعلی درجهِ الزّهد أدنی درجهِ الوَرع، و أعلی درجهِ الورع أدنی درجه الیقین، و أعلی درجه الیقین أدنی درجهِ الرضا». (۲) . امام سجاد علیه السلام فرمود: بالاترین درجه زهد، پایین ترین درجه ورع است و بالاترین مرتبه ورع، کمترین درجه یقین است و بالاترین درجه یقین، پایین ترین درجه رضا و خرسندی (از خدا) است. در بعضی از احادیث «رضا» والاترین و بالاترین درجه یقین معرفی شده است. الإمام زین العابدین علیه السلام: «الرضا بمکروهِ القضاء من أعلی درجات الیقین». (۳) . امام سجّاد علیه السلام فرمود: راضی بودن به قضای ناخوشایند (خدا)، از بالاترین درجات یقین است. نتیجه رضا و خوشنودی از خداوند، آرامش درونی است. لذا در تاریخ عاشورا و در کتاب های مقاتل آمده است: هر چه به عصر عاشورا نزدیک تر می شد، چهره امام حسین علیه السلام آرام تر می گشت. با آنکه مصیبت های زیادتری را تحمّل نموده بود، ولی

۱- ۳۹۹. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۳۹.

۲- ۴۰۰. کافی، ج ۲، ص ۱۲۸.

۳- ۴۰۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۱۳.

راضی به رضایت خداوند بوده است. (۱) .

وسلمتم له القَضاء

«القضاء» یعنی فرمان و عمل قاطعانه. چه اینکه آن فرمان و عمل از خداوند صادر شده باشد و چه از بشر. فرمان قاطعانه خداوند مانند: «وَ قَضَی رَبُّکَ...». (۲) . و پروردگارت مقرر کرد.... عمل قاطعانه خداوند مانند: «وَ اللَّهُ یَقْضِی بِالْحَقِّ...». (۳) . و خداوند است که به حق حکومت می کند.... فرمان قاطعانه بشری مثل: حکم های حاکم که فرمان می دهد و بر همه لازم الاجرا است. عمل قاطعانه بشری مثل: «فَإِذَا قَضَیْتُم مَّنَاسِکَکُمْ...». (۴) . و هنگامی که مناسک (حجّ) خود را انجام دادید.... دومین هدف امامان هدایت علیهم السلام از تلاش و جهاد در راه خداوند، «سر تسلیم فرود آوردن به قضا و مقدّرات الهی» است. در این فراز می گوییم شما برای خداوند تسلیم شدید و محض خاطر معبود، به تمامی فرمان ها و عمل های قاطعانه خداوند که درباره شما انجام داد و به مقدّرات قضای او تسلیم هستید و حال آنکه تمامی آن مقدّرات را

۱- ۴۰۲. در فراز «بَذلتُم اَنْفُسکُم فی مَرْضاته» اشاره شد.

۲- ۴۰۳. سوره مبارکه اسراء، آیه ۲۳.

۳- ۴۰۴. سوره مبارکه غافر، آیه ۲۰.

۴- ۴۰۵. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۰۰.

امامان معصوم علیهم السلام می دانند و یا می توانند بر آن اطّلاع یابند. قال الباقر علیه السلام: «وَ عندَنا عِلمُ المَنایا و البَلایا و القَضایا و الوَصایا و فَصْلُ الخَطابِ و مولِدُ الاسلامِ و اَنْسابُ العَرب». (۱) . امام باقر علیه السلام فرمودند: نزد ما علم مرگ و میرها و بلاها و قضایا (و یا قضا و قدرها) و وصیت ها و فصل خطاب و فرزندان اسلام و انساب عرب وجود دارد. تمامی بلاهایی که بر ائمّه علیهم السلام وارد شد، آزمایش الهی از آنان بوده، تا میزان فرمان برداری آنها بر همگان معلوم گردد و باعث ترفیع درجات آنان گردد. قال حمرانُ لابی جعفر: «جعلت فداک أرأیتَ ما کان مِن أمرِ قیامِ علی بن أبی طالب و الحسنِ و الحسینِ علیهما السلام و خروجِهم و قیامِهم بدِین اللّه عَزّ ذِکرُه و ما اُصیبوا من قتل الطواغیت اِیَّاهم والظَّفَر بِهم حتی قُتِلُوا وغُلِبُوا؟ فقال ابوجعفر علیه السلام: یا حُمران! إن اللّه تبارک و تعالی قد کان قدَّرَ ذلک علیهم و قضاهُ و اَمْضاهُ و حَتَمَهُ علی سبیل الإِخْتیارِ ثُمَّ أَجْراهُ. فَبِتَقَدُّم علمٍ إلیهم من رسول اللّه صلی الله علیه وآله قام علیٌ والحسن والحسین علیهم السلام و بعلمٍ صمت مَن صمت منّا و لو أنّهم یا حُمران! حیثُ نزلَ بهم ما نزل من أمر اللّه عزّ و جلّ و إظهارِ الطواغیتِ علیهم سَأَلُوا اللّه عزّ و جلّ أن یدفع عنهم ذلک و أَلَحُّوا علیه فی طلب إزالَهِ مُلْکِ الطواغیتِ و ذهاب ملکهم إذا لأَجابَهُم و دَفَعَ ذلک عنهم، ثمّ کان انقضاءُ مُدَّهِ الطواغیتِ و ذهاب ملکهم أسرع من سِلکٍ منظومٍ اِنْقَطَع فَتَبَدَّدَ، و ما کان ذلک الذی أصابهم یا حمرانُ لذنبٍ اقترفوهُ، و لا لِعُقُوبَهِ معصیَهٍ خالَفُوا اللّه فیها و لکن لمنازِلَ و کرامهٍ من اللّه، أراد أن یَبْلُغُوها، فَلا تَذْهَبَنَّ بک المذاهبُ فیهِم». (۲) . حمران به امام باقر علیه السلام عرضه داشت: فدایت شوم، آیا به نظر شما قیام و خروج حضرت علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر ضد طاغوت های زمان و کشته شدن ایشان و مغلوب واقع شدنشان در مقابل طاغوت ها از جانب خداوند

۱- ۴۰۶. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۴۵.

۲- ۴۰۷. کافی، ج ۱، ص ۲۶۱.

و مطابق با قضای الهی بوده است. حضرت فرمود: ای حمران! خداوند کشته شدن را برای ایشان مقدّر کرده بود و از آن جهت ائمّه علیهم السلام را به این ناگواری ها مبتلا کرد تا آنها را آزمایش کند. لذا با این که حضرت علی و امام حسن و امام حسین توسط حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله به پیامدهای این امور آگاه شده بودند، قیام کردند و هر یک از ما ائمّه که سکوت کرد، با آگاهی قبلی سکوت کرد، ای حمران! اگر ائمّه در زمانی که قضای الهی یعنی غلبه طاغوت ها و شکنجه ها و کشتارهای آنها بر ایشان وارد می شد، از خداوند می خواستند که طاغوت ها را از بین ببرد و دستشان را از این دنیا کوتاه گرداند، و در این خواسته ها اصرار می کردند، خداوند زودتر از رشته ای که از هم گسسته می شود و پراکنده می گردد، رشته حیات طاغوت ها را از هم می گسست. ای حمران! این بلاها و ناگواری ها که ائمّه بدانها گرفتار می شوند نه برای گناهی است که مرتکب شده اند و نه برای مجازاتِ نافرمانی خداوند است. بلکه، برای این است که ائمّه می خواهند با تسلیم به قضای الهی به درجات بلند و کرامت خداوندی، نایل شوند. لذا نباید گوناگونی روش های ائمّه برای تو ایجاد اشکال کند.

وصدقتم من رسله من مضی

هدف سوم از جهادها و تلاش های ائمّه معصومین علیهم السلام، «تصدیق پیامبران قبل» بوده است. در این فراز می گوییم: شما تصدیق کردید و صادق شمردید با فعل و قول خود تمامی رسولان و فرستادگان و پیامبران گذشته خداوند را. امامان معصوم علیهم السلام در گفتار خود پیامبران خدا را تأیید و تصدیق نموده، از آن پیامبران جز به تمجید و تأیید یاد نمی کردند و مواعظ پیامبران را در احادیث خود ذکر می نمودند. علاوه بر آن، امامان معصوم علیهم السلام پیروان عملی پیامبران گذشته بودند و راه و روش آنان را اجرا می نمودند. چرا که پیامبران گذشته نیز رسولان الهی بوده و شعاری

جز یکتاپرستی و تزکیه نفس نداشتند. قرآن کریم می فرماید: «وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَآئِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ». (۱) . و همگی مؤمنان به خداوند و ملائکه او و کتاب های او و فرستادگانش ایمان آورده اند (و می گویند) ما در میان هیچ یک از رسولانش فرق نمی گذاریم. و امامان معصوم علیهم السلام، مؤمنان واقعی به پیامبران گذشته و وارثان آنها هستند. قال الصادق علیه السلام: «نحن ورثه الانبیاء». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمودند: ما وارثان پیامبران هستیم. پس یکی از اهداف جهاد و تلاش ائمّه معصومین علیهم السلام که در گفتار و کردار و حتّی مبارزه با ستمگران بوده، جهت تصدیق پیامبران گذشته است.

فالراغب عنکم مارق والازم لکم لاحق والمقَصر فی حقکم زاهق

«راغب عنکم» به معنی روی گرداننده از شما و اعراض کننده از شما و ترک کننده اتان، می باشد. «مارق» یعنی از دین به دور شده. «لازم لکم» یعنی ملازم شما، همراه شما و پیوسته به شما. «لاحق» به معنی ملحق شده، به حق رسیده، رسنده و میوه دوم بعد از میوه اول است. «مقصر فی حق» به معنی کوتاهی کننده، سستی کننده، و باز ایستاده در حق می باشد. «زاهق» یعنی نابود، باطل، خشک، و هلاک شونده. در این فراز به ا مامان معصوم علیهم السلام عرضه می داریم:

۱- ۴۰۸. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۸۵.

۲- ۴۰۹. الخصال، ص ۶۵۱.

پس هر کس از شما اعراض نمود و شما را نخواست و شما را ترک کرد از دین به دور و خارج گشته است و آن کسی که ملازم و همراه شما بود و پیوسته به شما گشت، به دین و حقیقت ملحق شده و بعد از شما که گُل سرسبد عالم وجود و میوه اوّلین عالم خلقت هستید، میوه دوم گشته است. چرا که از زیادی گِل شما آفریده شده است و آن کسی که درباره شما و در حق شما کوتاهی و سستی کرده و در حق شما در جا زده باز ایستاده، نابود و هلاک شده است. قال الصادق علیه السلام: «کَذَبَ من زعم انه یعرفنا و هو مستمسک بعروه غیرنا». (1) . امام صادق علیه السلام فرمود: دروغ می گوید کسی که گمان می کند ما را شناخته در حالی که به ریسمان غیر ما پناه برده است (و از ما روی گردانده است). امام حسن علیه السلام در مجلسی که معاویه و سرداران او بودند حضور یافتند و به ایراد سخن پرداخته و سؤالات آنها را پاسخی منطقی دادند و چون آنها به آن حضرت و مقام ولایت ایراد می گرفتند، شروع به دفاع از اهل بیت علیهم السلام کرده و سخنانی در فضائل آنان گفتند. امام علیه السلام در ضمن سخنان خود فرمودند: «انشدکم باللّه أتعلمون اَنَّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله حین حضرته الوفاه، و اجتمع اهل بیته قال: اللَّهم هؤلاء اَهلی و عِتْرَتی، اللَّهم وال من والاهم، و انصرهُم عَلی من عاداهم، و قال: إنَّما مثلُ أَهل بَیتی فیکُم کسفینه نوح، من دَخلَ فیها نَجا و من تَخَلَّفَ عَنها غَرَقَ». (2) . شما را به خداوند قسم می دهم، آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه وآله در هنگام وفاتش اهل بیت خود را جمع کرد و دست به آسمان بالا برد و فرمود: خداوندا اینها خاندان من و عترت من هستند. خداوندا دوست دار هر که اینها را دوست دارد و اهل بیت مرا یاری ده تا بر دشمنان خود پیروز گردند و سپس فرمود و مَثل اهل

۱- ۴۱۰. بحارالانوار، ج ۲، ص ۸۳.

۲- ۴۱۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۷۵ و ۷۶.

بیت من در میان شما، همانند کشتی نوح است. هر که در آن کشتی داخل گردد، نجات یافته و هر کس از آن کشتی روی گرداند، غرق می گردد.

والحق معکم وفیکم ومنکم والیکم وانتم اهله ومعدنه

در این فراز می گوییم: ای امامان معصوم علیهم السلام، حق و حقیقت همیشه با شما و همراه شماست و در (پیروی) شما و از شما (به ما رسیده) است و به سوی شماست (که منشأ تمامی حق ها به سویتان است) شما ائمّه هدایت، اهل حق و معدن حق هستید. در اینکه حق همراه امامان است، احادیث فراوانی وجود دارد (۱) که بعضی از احادیث، حق را به یک امام نسبت داده است. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «الحقّ مع عَلیٍ و عَلیٌ مع الحقّ لا یفترقان حتی یَرِدا علی الحوض». (۲) . پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: حقیقت و حق همراه علی و علی همراه حقیقت و حق است این دو جدا نمی شوند تا اینکه بر من کنار حوض وارد شوند. برخی از روایات و احادیث، وجودِ همه ائمّه علیهم السلام را حق دانسته است. قال المهدی علیه السلام:«... والحق مَعَنا فلن یوحشنا مِن قعد عنّا و نَحنُ صَنایع ربّنا». (۳) . حضرت مهدی فرمودند:... حقیقت و حق با ما و همراه ماست. پس به وحشت نمی افتیم از (کمی یاران) و اینکه مردم از ما دوری کنند. چرا که ما دست ساخته پروردگارمان هستیم. و روایاتی، غیر از ائمّه علیهم السلام را ناحق و باطل دانسته است. عن محمّد بن مسلم قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: «لیس عند احدٍ من الناس حقُ و لا صوابٌ و لا احدٌ من الناس یقضی بقضاء حقٍّ اِلاَّ ما خَرَجَ مِنَّا أهلُ البیت

۱- ۴۱۲. رجوع کنید به بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۲۶ تا ۴۰.

۲- ۴۱۳. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۲۸.

۳- ۴۱۴. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸.

و إذا تَشَعَّبَتْ بهم الأمُور كان الخَطاءُ مِنهُم و الصَّواب من عليٍ علیه السلام». (۱) . محمّد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: نزد هیچ کس از مردم طلب حق و درستی نیست و هیچ یک از مردم به حق قضاوت نکند، جز آنچه از خاندان ما بیرون آید و هنگامی که امور مردم درهم پیچید و پراکنده گردید، خطا از آنها و صواب از علی علیه السلام است. یعنی وقتی گفتار و عقیده مردم بر خلاف گفتار و عقیده امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد، همه آنها بر باطل و گفتار و عقیده حضرت علی علیه السلام بر حق است و پیدا است که فرزندان معصوم امام علی علیه السلام در همه امور از پدر خود تبعیت کنند و این حکم درباره آنها نیز جاری است. از این فراز و ا حادیث معلوم می شود معیار حق و حقیقت امامان معصوم علیهم السلام هستند و باید عقیده حق و اخلاق حق و عمل حق را از آنان جویا و در عمل و گفتارِ آنان جستجو نمود و در یک کلمه، حق در رضای آنان نهفته است. یعنی هر چه آنان بپسندند، حق است. «فَالحقّ ما رَضَیتُموه و الباطِل ما اَسْخَطتمُوه و المَعْروف ما اَمَرْتُم به و المُنکَر ما نَهَیْتم عَنه». (۲) . و حق و حقیقت آن است که شما بپسندید و باطل آن است که شما از آن خشمگین باشید و کار نیکو آن کاری است که شما فرمان دهید و کار زشت و منکر آن است که شما از آن نهی کنید.

ومیراث النبوه عندکم

در این فراز عرضه می داریم: ای امامان معصوم، میراث و ارث باقی مانده انبیای

۱- ۴۱۵. کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

۲- ۴۱۶. مفاتیح الجنان زیارت آل یاسین.

گذشـته و میراث نبوّت، نزد شماست. یعنی ارث نبوّت را شما برده اید و همان گونه که آنها حجّت خدا در روی زمین بودند و دارای مقام عظما، شـما نیز از آنان ارث برده و مقام پیامبران را (و حتّی برتر از آنان را) دارا می باشـید. و همچنین ارث انبیا که شامل کتاب های آسـمانی آنها است، نزد شـماست. قال الصادق علیه السلام: «انَّ عِندَنا الجفر الاحمر والجفر الاَبیض و مُصحف فاطمه علیها السـلام فسَـئَلَ عن تَفسیر هذا الکَلام. فقال: اما الجفر الاحمر فوِعاءٌ فیه سلاِح رسول اللّه و لَن یخرج حتی یقوم قائمَنا اَهل البیت و اما الجفر الابیض فوعاًء فیه تُوراه موسـی و اِنجیلَ عیسی و زبُور داوُد و کتب اللّه الأولی و اما مُصحف فاطمه ففیه ما یَکون مِن حادث و اَسماء من یملك الی ان تقوم الساعه». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا جفر قرمز و جفر سفید و کتاب فاطمه نزد ماست. کسـی از تفسیر این کلمات سؤال کرد؟ حضرت فرمودند: جفر قرمز، صندوقچه چرمی است که در آن سلاـح رسول خـدا است و آن خـارج نمی شود تـا زمـان قیام قائم ما اهل بیت و جفر سـفید، صـندوقچه چرمی است که در آن تورات حضـرت موسـی، انجیل حضـرت عیسی و زبور حضرت داود و کتاب های الهی (آسمانی) وجود دارد و کتاب حضرت فاطمه علیها السـلام که در آن هر چیزی که اتّفاق می افتد و تمامی اسامی صاحبان قدرت تا روز قیامت وجود دارد. ائمّه اطهار علیهم السـلام حتّی از وسائل انبیا که با آن معجزه می نمودنـد، ارث برده انـد. قال الصادق علیه السـلام: «اَلواح مُوسـی عِنـدَنا و عَصا مُوسـی عِنـدَنا و نَحنُ وَرَثَه النَبِیّین». (۲) . امـام صـادق علیه السـلام فرمودنـد: ده فرمـان موسـی و عصای او نزد ماست و ما وارثان پیامبران هستیم.

۱- ۴۱۷. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۸.

۲- ۴۱۸. کافی، ج ۱، ص ۲۳۱.

وایاب الخلق الیکم وحسابهم علیکم

در این فراز نیز می گوییم: در قیامت بازگشت تمامی آفریده شدگان به سوی شماست و حساب رسی از آنان و پرونده آنان، نزد شما می باشد. محاسبه اعمال و بازگشتن گاه انسان ها در مرحله اول با خداوند و به سوی خداوند است. «إِنَّ إِلَيْنَآ إِيَابَهُمْ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُم». (۱) . همانا بازگشت آنها (مردم و کافران) به سوی ماست و آنگاه حسابشان بر ما خواهد بود. و در مرحله دوم به سوی ائمّه معصومین علیهم السلام می باشد. قال الصادق علیه السلام: «كُلّ امَّه يحاسبها اِمام زَمانها و يَعْرف الاَئمَّه اولِيائهم و اَعدائِهم بِسيماهم». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمودند: محاسبه اعمال هر امّتی به عهده امام زمانِ همان امّت است و امامان معصوم دوستان و دشمنان خود را به سیمای هر یک می شناسند. حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و دوزخ است. عن الباقر علیه السلام: قال علی علیه السلام: «اَنا قَسيمُ الجَنّهِ و النَّارِ». (۳) . امام باقر علیه السلام فرمودند: حضرت علی علیه السلام گفت: من تقسیم کننده بهشت و دوزخ هستم. قال الصادق علیه السلام: «اِنَّ اَميرَالمُؤمنين عَلى بنِ ابيطالبِ عليه السلام لَدَيَّان الناسِ يَوم القيامَهِ و قسيمُ اللّهِ بَيْنَ الجنّهِ و النَّارِ لا يدخلهما داخِلٌ اِلَّا اَحَد قِسْمَينِ وَ اِنَّه الفارُوقُ الاكبرِ». (۴) . امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا حضرت علی علیه السلام دیندارترین مردم در روز قیامت

۱- ۴۱۹. سوره مبارکه غاشیه، آیه های ۲۵ و ۲۶.

۲- ۴۲۰. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۳۹.

۳- ۴۲۱. بصائر الدرجات، ۴۳۵.

۴- ۴۲۲. بصائر الدرجات، ۴۳۵.

است و او از طرف خداوند، تقسیم کننده بین بهشت و دوزخ است که هیچ کس را داخل بهشت و جهنّم نمی نماید، مگر آنان که یا کافر هستند و یا مؤمن و او بزرگ ترین فاصله اندازنده است.

وفصل الخطاب عندکم

«فصل الخطاب» عبارت است از آگاهی به لغات و کلمات و زبان های مختلف و گویش های متفاوت و حتّی زبان حیوانات. بعضی گفته اند: «فصل الخطاب» عبارت است از سخنانی که از دیگر سخنان ممتاز و برتر باشد و هیچ خدشه ای از نظر محتوا و لفظ در آن وجود نداشته باشد یعنی هم از نظر فصاحت و بلاغت و زیبایی در اوج باشد و هم از نظر محتوا، دارای مطالبی باشد که همه را قانع ساخته، از نظر علمی در اوج باشد. بعضی بر این باورند که «فصل الخطاب» دارا بودن علمی است که بتواند به وسیله آن بر اساس حق و واقع به وسیله آن داوری کرد. البتّه قاضی و داور باید شناخت کامل و کافی از حق و حقیقت داشته باشند تا بتوانند بر اساس حق و واقع داوری نمایند نه بر اساس شواهد و ظواهر. امامان معصوم علیهم السلام «فصل الخطاب» هستند و هر سه معنی بر ذات مقدّس آنها، قابل تطابق است. آنها هستند که شناخت کامل به تمامی لغات دارند و به تمامی زبان ها سخن می گویند. اباصلت می گوید: امام رضا علیه السلام به زبان های مختلف با مردم سخن می فرموده و به خدا سوگند درهر زبان وگویشْ فصیح ترین و داناترین مردم بود. روزی به ایشان عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، من از آشنایی شما به این زبان ها تعجب می کنم. امام فرمودند:

«یـا اباصـلت، اَنـا حُجّه اللّه عَلی خَلْقه و ما کان اللّه لِیَتَّخـذ حجّهً عَلی قوم و هُو لا یعرف لُغاتِهم اَو ما بلغتَ قول امیرالمؤمنین علیه السلام اوتینا فَصل الخَطاب فهل فَصل الخَطاب الاَّ معرفه اللُّغات؟» (۱) . ای اباصلت، من حجّت خدا بر خلق خدا هستم. خداوند حجّتی را بر مردم نمی گمارد که زبان های آنها را نداند. آیا این سـخن امیرالمؤمنین علیه السلام را نشنیده ایی که فرمود «به ما فصـل الخطـاب عنـایت شـده» و آیـا فصل الخطاب چیزی جز دانسـتن زبان ها است؟ حتّی امامان معصوم علیهم السـلام به زبان تمامی حیوانات نیز آشنایی دارند. قال علی علیه السلام: «ان اللّه عَلَّمنا مَنطق الطَّیر کما علمه سُلَیمان بن داوُد و منطق کلّ دابَه فی برٍّ او بَحرٍ». (۲) . حضـرت علی علیه السـلام فرمودنـد: همانا خداوند ما را با زبان پرندگان آشـنا کرده همانگونه که سـلیمان را آشـنا نموده بود و آشـنا شده ائیم به زبان تمام حیوانات خشـکی و دریایی. نگاهی به سـخنان حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه این را به اثبات می رسانـد که کلام ایشان مادون کلام خالق و فوق کلام مخلوق است و جداکننـده و روشن کننده حق از نـاحق و باطـل می باشـد. از آنجایی که ائمّه معصومین علیهم السـلام که قرآن ناطق هسـتند و همیشه همراه حق و حقیقت، و حقیقت نیز همراه آنان است، می توانند بر اساس حق و واقعیّت داوری نمایند، ولی به جز بعضـی از قضاوت های حضـرت علی علیه السـلام، بقیه بر اساس شواهد ظاهری بوده و خداوند از آنان قضاوت بر اساس حقیقت و واقع نخواسـته است. البتّه با ظهور امام عصر و کامل شدن عقول مردم، امام بر اساس حقیقت و واقع حکم خواهد راند و

۱- ۴۲۳. عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲- ۴۲۴. بصائر الدرجات، ۳۶۳.

قضاوت خواهـد نمود. لذا «فصل الخطاب» نزد آنان است. همان گونه که خداوند «فصل الخطاب» را به داود عنایت فرمود. (۱) و او بر اساس واقعیت و حق، حکم و داوری می کرد نه بر اساس شواهد ظاهری.

وايات الله لديكم

«آیه» در لغت به معنی نشـانه و علامت است و در قرآن در معانی گوناگونی به کار رفته است. از جمله: ۱ - فرازهای قرآن که بـا نشـانه های خاصـی از هم تفکیک شـده و به «آیه» معروف است. چنان که در خود قرآن می خوانیم: «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ...». (۲) . این آیات خـداست که به راستی برای تو می خوانیم.... ۲ - معجزات نیز به عنوان «آیه» معرّفی شده اند. چنان که در مورد معجزه معروفِ موسـی علیه السـلام، یعنی «ید بیضاء» می خوانیم: «وَ اضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى». (۳) . دسـتت را در گریبان تا زیر بغل فروبر، به هنگامی که خارج می شود سفیدی و درخشندگی بی عیـب و نقصـی دارد و ایـن معجزه دیگر است. ۳ - دلیـل و نشـانه خداشناسـی نیز از معـانی دیگر این کلمه است، چنان که می خوانیم: «وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَتَيْنِ...». (۴) . مـا شب و روز را دو دلیل (برای شـناسایی خـدا) قرار دادیم.... ۴ - دلیل برپایی معاد نیز معنیِ دیگرِ کلمه «آیه» می باشد.

۱- ۴۲۵. سوره مبارکه ص، آیه ۲۰.

۲- ۴۲۶. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۲.

۳- ۴۲۷. سوره مبارکه طه، آیه ۲۲.

۴- ۴۲۸. سوره مبارکه اسراء، آیه ۱۲.

«وَ مِنْ آیَاتِهِ أَنَّکَ تَرَی الْأَرْضَ خَاشِعَهً فَإِذَآ أَنزَلْنَا عَلَیْهَا الْمَآءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ إِنَّ الَّذِی أَحْیَاهَا لَمحْیِ الْمَوْتَی إِنَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ». (۱) . و از نشانه های او این است که زمین را پژمرده و خاموش می بینی. امّا هنگامی که آب (باران) بر آن فرومی ریزیم، به جنبش می آید و گیاهان آن می روید. همان کسی که زمین را زنده کرد، مردگان را نیز زنده می کند. او بر همه چیز قادر است. در این فراز به امامان معصوم علیهم السلام عرضه می داریم نشانه های خداوند که عبارت است از «علم بر تفسیر و تأویل آیات قرآن کریم»، «دارا بودن ابزار معجزات پیامبران» و «علم بر معجزات آنها» و «حکمت و علم بر دلائل خداشناسی و اعتقادات و معادشناسی» نزد شماست. پس ائمّه اطهار علیهم السلام به تمامی قرآن احاطه دارند. قال علی علیه السلام: «ما نزلت علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم آیهً من القرآن إلّا اقرأنیها و أملاها علیَّ فکتبتُها بخطیّ، و علَّمنی تأویلها و تفسیرَها، و ناسِخَها و منسوخَها، و محکمها و متشابَهها، و خاصَّها و عامها». (۲) . امام علی علیه السلام فرمودند: آیه ای از قرآن بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل نشده است، مگر آنکه قرائت آن را به من آموخته و بر من املا فرموده است و من آن را با خطّ خود نوشته ام و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاصّ و عامّ آن را به من یاد داده است. همچنین معجزات پیامبران نیز، نزد آنان است. قال الباقر علیه السلام: «کانت عَصا موسی لِادم علیه السلام فصارَت إلی شعیبٍ ثمّ صارت إلی موسی بن عمران و إنّها لعِندَنا و إنّ عهدی بِها آنِفاً و هی خضْراء کهیئَتها حینَ انتَزعت مِن شَجَرتها و إنّها لتنْطق إذا استنطقت، اُعدّت لقائمنا علیه السلام یصنعُ بها ما کان یَصنعُ مُوسی و إنّها لتروعُ و تلقف ما یأفِکون و تصنع ما تؤمَرُ به». (۳) .

۱- ۴۲۹. سوره مبارکه فصلت، آیه ۳۹.

۲- ۴۳۰. کافی، ج ۱، ص ۶۴.

۳- ۴۳۱. کافی، ج ۱، ص ۲۳۱.

امام باقر علیه السلام فرمود: عصای موسی از آن آدم علیه السلام بود که به شعیب و سپس به موسی بن عمران رسید. آن عصا نزد ماست و اندکی پیش نزدم بود و مانند وقتی که از درختش باز شده، سبز است و چون از او بازپرسی شود، جواب گوید و برای قائم ما علیه السلام آماده گشته است. او با آن همان کار که موسی می کرد انجام دهد. آن عصا هراس آور است و ساخته های نیرنگیِ جادوگران را می بلعد و به هر چه مأمور شود، انجام می دهد. باید گفت ائمه علیهم السلام هستند که خدا را آن گونه که باید، به ما معرفی کرده، مبانی دین را برای ما شکافته اند.

وعزائمه فیکم

«عزائم» جمع «عزیمه» از ماده «عزم» به معنی اراده قطعی و عزم جذم است. در اینکه منظور از «عَزائمه فیکُم» چیست، وجوهی را مطرح کرده اند: ۱ – اراده های قطعی خداوند متعال درباره ائمّه علیهم السلام است که برخی تحقّق یافته و بعضی دیگر تحقّق خواهد یافت. خداوند درباره ایشان اراده کرده که از هر گونه رجس و پلیدی دور باشند و فرموده: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا». (۱) . خداوند اراده کرده پلیدی را از شما خاندان پیامبر ببرد و کاملاً شما را پاک گرداند. همچنین اراده کرده به دست ایشان، مستضعفین را حاکمان زمین گرداند. «وَ نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ». (۲) . و اراده کردیم که بر کسانی که در زمین مستضعف شده بودند، منّت نهیم و آنان را

۱– ۴۳۲. سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳.

۲– ۴۳۳. سوره مبارکه قصص، آیه ۵.

پیشوایان زمین گردانیم و آنان را وارثان آن قرار دهیم. ۲ - اراده و عزم های جذم الهی در وجود ائمّه علیهم السلام است. یعنی همـان گونه که خداونـد دارای اراده تکوینی و تشـریعی می باشـد، امامان معصوم علیهم السـلام نیز در عالم وجود به خواسـت خداونـد و به لطف او در مقام عبودیّت به چنان مقامی رسـیده انـد که دارای اراده های تکوینی و تشـریعی هسـتند. لـذا شـفای مریض و معجزات صادره از طرف ایشان، از همان اراده ای صادر می گردد که خداوند در وجودشان قرار داده است. ۳ - ائمّه اطهار علیهم السـلام دارای عزم و جدّیت خداداده ای هسـتند که هیچ گاه در تبلیغ دین خسـته نشده، هر گونه مصـیبت و بلایی در این راه به آنان برسـد، صبر و شـکیبایی پیشه کرده انـد. البتّه این جدّیت ها و عزم ها عادی نبوده، بلکه الهی است. پس عزم ها و جدّیت های خداوند در ایشان است. لذا صبر الهی در وجود آنان و خواست الهی همان خواست آنها می باشد. در تفسـیر این فراز وجوه دیگری نیز ذکر شده که به نظر می رسد تناسبی نداشته باشد.

ونوره وبرهانه عندکم

در فرازهای قبل گفته بودیم: شـما نور خداوند و برهان خداوند هستید. (نوره و برهانه). و همچنین به ائمّه علیهم السـلام عرضه داشـته بودیم که: «خصـکم ببرهانه و انتجبکم لنوره». یعنی خداوند شما را ممتاز گردانید به برهان روشن خود و بر گزید شما را برای نـور خـود. در این فراز می گـوییم، نـور الهی که عبـارت است از روشـنایی ای که به وسـیله آن می تـوان به امـور جلاـ و وضوح داده، خیر و شر اشیا را تشخیص داد و فهمید کدام امورِ

باطنی و کدام یک از امورِ ظاهری، به صلاح است و کدام یک به صلاح نیست، نزد شما است و برهان الهی که عبارت است از روشن ترین و مؤکّدترین و محکم ترین دلیل بر مدعا که بایستی همیشه و همواره مقتضی صدق و درستی مدعا باشد، نزد شما است. چون نور و برهان در فرازهای قبل توضیح داده شده، بیش از این نیازی به توضیح نیست، جز این که در این فراز، نور و برهان الهی را نزد امامان دانسته است و لذا از این جهت با فرازهای قبل متفاوت است. چون در فرازهای قبل، امامان را نور و برهان خدا دانستیم و حکایت از ممتاز گرداندن ایشان به برهان خدا و برگزیدنشان برای نور خدا کردیم، ولی در این فراز نور و برهان خداوند را نزد آنان دانسته ایم.

وامره الیکم

«امر» به معنی کار و فرمان است. خداوند متعال امر دین که عبارت است از پیشوایی مردم و بیان علوم و معارف دینی را به شما امامان هدایت علیهم السلام تفویض و واگذار کرده است. تفویض امور به امامان معصوم علیهم السلام به دو صورت متصوّر است: ۱ - تفویض در امر آفرینش و روزی دادن مخلوق و زنده کردن و تربیت و میراندن آنها. چنان چه جماعتی عقیده دارند که خدای تعالی، ابتدا پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و سایر اولیایش را خلق کرد، سپس خلقت و تربیت سایر موجودات را به اختیار ایشان گذاشت. پس آنها بیافرینند و روزی دهند و بمیرانند و این طایفه بنام غلات (جمع غالی=متجاوز از حد) یا مفوضه نامیده می شوند. شکّی نیست که این عقیده کفر است و معتقدین به آن از زمره مسلمین خارجند. مگر اینکه مقصودشان این باشد که ائمّه علیهم السلام علّت غایی ایجادند و خدا آنها را در آسمان و

زمین و نسبت به هر چیز فرمانده و مطاع قرار داده و حتّی جمادات از ایشان فرمان می برند و هر چه ائمّه معصومین علیهم السلام از خداوند درخواست نمایند، خدا انجام می دهد، ولی آنها جز خواست خدا، چیزی نمی خواهند. این عقیده درست است و اخباری هم بر آن دلالت دارد. ۲ – تفویض در امر دین. یعنی خداوند امر سیاست و تأدیب و تکمیل و تعلیم مردم را به امامان معصوم علیهم السلام واگذار فرموده است و نیز امر کردن مردم را به اطاعت از خودشان نسبت به آنچه خواهند و نخواهند و در آنچه صلاح دانند و صلاح ندانند، به ایشان واگذار نموده است. قال ابو عبداللّه علیه السلام: «لا واللّه ما فوَّض اللَّه إلی احدٍ مِن خَلْقه إلا إلی رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم و إلی الائمَّه، قال عزَّ و جلَّ: «إِنَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْکَ الْکِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَآ أَرَاکَ اللَّهُ» (۱) و هی جاریه الاوصیاء علیهم السلام». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمود: نه، به خدا سوگند که خدا امری را به خلقش واگذار نفرموده است، مگر به پیغمبر صلی الله علیه وآله و ائمّه علیهم السلام. خداوند عزّ و جلّ فرموده است: «ما این کتاب را بحق و درستی بر تو نازل کردیم تا به آنچه خدایت ارائه داده حکم کنی.» و این آیه درباره اوصیای پیامبر هم جاری است.

من والاکم فقَد والی اللّه ومن عاداکم فقد عاد اللّه و من احبکم فقَد احب اللّه ومن ابغضکم فقَد ابغض اللّه

«والی» از ماده «ولی» و در اصل به معنی «نزدیکی و عدم جدایی» است. به همین دلیل به سرپرست که شخصی تحت تربیت و سرپرستی او قرار دارد نیز «ولیّ» گفته می شود و همچنین به دوست و رفیق صمیمی، «ولیّ» می گویند.

۱- ۴۳۴. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۰۵.

۲- ۴۳۵. کافی، ج ۱، ص ۲۶۸.

«عاد» از ماده «عَدْو» به معنی تعدّی نمود و از حد گذراند و تجاوز کرد و همچنین می تواند از ماده «عَدُوّ» به معنی دشمنی کرد، باشد. در این فراز خطاب به امامان معصوم علیهم السلام عرضه می داریم هر کس شما را دوست بدارد و به عنوان ولیّ برگزیند و از شما پیروی نماید، همانا خداوند را دوست داشته و او را به عنوان ولیّ برگزیده و از او پیروی نموده. و هر کس با شما دشمنی کرد، همانا با خداوند دشمنی کرده و هر کس شما را دوست دارد، خداوند را دوست داشته و هر که به شما بغض و کینه داشته باشد، به خداوند بغض و کینه ورزیده است. در این باره احادیث فراوانی داریم که به یکی از آنها بسنده کنیم. قال علی علیه السلام سمعت رسول اللّه صلی الله علیه وآله وسلم یقول: «أَنَا سَیّد وُلد آدَم و اَنتَ یا عَلی و الائمّه مِن بَعْدِک سادات امَّتی، مَن احبّنا فقد احبّ اللّه و مَن ابْغَضنا فقد ابغَض اللّه و مَن والانا فقد والی اللّه و مَن عادانا فقد عادی اللّه و مَن اطاعنا فقد اطاع اللّه و مَن عصانا فقد عَصی اللّه». (۱) . حضرت علی علیه السلام می فرماید از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که ایشان فرمودند: من آقای فرزندان آدم هستم و تو ای علی و امامان بعد از تو، آقایان امّت من. هر کس ما را دوست دارد، خداوند را دوست داشته و هر کس با ما کینه داشته باشد با خداوند کینه توزی کرده و هر کس ما را ولی خود بداند، ولایت خدا را پذیرفته و هر کس با ما دشمنی کند، با خدا دشمنی کرده و هر کس از ما اطاعت کند، همانا از خدا اطاعت کرده و هر کس با ما مخالفت کند و عصیان ما نماید، با خداوند مخالفت نموده و عصیانِ خداوند کرده است.

ومن اعتصم بِکم فقَد اعتصم باللّه

در این فراز می گوییم: هر کس به شما چنگ زده، به شما تمسّک کرد و به شما پناه

۱- ۴۳۶. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۸۸.

آورد، همانـا به خداونـد پنـاه آورده و به او چنـگ زده و متمسّک به او گردیـده است. این فراز بیان آیه ۱۰۳ سوره آل عمران است. چرا که در آن آیه، همگان را به چنگ زدن به ریسـمان خداوند دعوت کرده و فرموده: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا». همگان به ریسـمان محکم خداوند چنگ زنید و متفرق نگردید. ریسـمان محکم الهی، ولایت ائمّه اطهار علیهم السلام و وجود آنـان است. عن جعفر بن محمّـد علیه السـلام قال: نَحنُ حَبْل اللّه الَّذی قال اللّه تعالی: «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» . (۱) . امـام صـادق علیه السـلام فرمودنـد: مـا ریسـمان محکم الهی هستیم که خداونـد فرمـان داده: «به ریسـمان محکم خداونـد چنگ زنید و متفرق نشوید». آری ائمّه معصومین علیهم السـلام ریسـمان محکم خداوند هسـتند که چنگ نوازیدن به آنها بر همه لازم است. عن ابی جعفر علیه السلام، عن ابیه عن جدّه قال: «جاء رجل فی هیئه اعرابی الی النَّبی صلی الله علیه وآله وسـلم فقـال: یـا رسول اللّه بِاَبی اَنتَ وَ اُمّی ما معنی «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا»؟ فقال له النّبی صـلی الله علیه وآله وسـلم: أَنَـا نبّی اللّه و عَلی بن ابی طـالب حَبْله فخَرَجَ اعرابی و هو یقول: آمَنتُ بـاللّه و بِرَسوله واعتَصـمتُ بِحَبْله». (۲) . امام باقر علیه السـلام از پـدر خود و از جـدّشان فرمودند: مردی اعرابی خدمت پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم آمد و گفت: ای رسول خدا که جان پدر و مادرم فدای تو باد، منظورِ آیه «به ریسمان محکم خداوند چنگ زنید و متفرق نشوید» چیست؟ پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمودنـد: من پیـامبر خـدا هسـتم و علی بن ابی طـالب ریسـمان محکم خداونـد. اعرابی در حالی که از نزد پیامبر می رفت، می گفت: ایمان آوردم به خداوند و به رسول خدا و چنگ زدم به ریسمان خداوند.

ص: ۲۱۶

۱- ۴۳۷. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۹.

۲- ۴۳۸. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۱۸.

لذا شیعیان و یاران و اصحاب ائمّه علیهم السلام در هیچ شرایطی حاضر نبودند و نیستند که دست از تمسّک به ائمّه معصومین علیهم السلام بردارند. محمّد بن حسن (از یاران امام حسن عسکری علیه السلام) می گوید: فقر بر من فشار آورده بود و احوال خود را برای امام نوشتم. امام جواب نامه را این گونه نوشتند: «کَما حدَّثتک نفسک: الفَقْر مَعنا خَیْر من الغنی مع عدوّناً و نحنُ کهف لِمَن التجاء الینا و نور لِمَن استَبْصَر بنا و عِصْمةٌ لِمَن اعْتَصَمَ بِنا، مَن احبّنا کان معنا فی السَّنام الاعلی و مَن اِنْحَرَفَ عَنّا فَالی النَّار». (۱) . همان گونه که خود نوشته ای فقر با ما بهتر از ثروتمندی با دشمنان ماست. ما برای هر که به سوی ما آید، پناهگاه هستیم و برای کسی که طلب بینایی کند، نوریم و برای کسی که به ما چنگ زند، عصمت هستیم. هر کس ما را دوست دارد، با ما در بلندمرتبه بالا (بهشت) است و هر کس از ما منحرف گردد به سوی آتش (دوزخ) رفته است.

انتم الصراط الاقوم

اشاره

«اقوم» از ماده «قیام» به معنی پابرجاتر، مستقیم تر و صاف تر است. ای امامان معصوم، شما صراط و راه پابرجاتر و مستقیم تر هستید. «صراط اقوم» همان صراط مستقیم، با تأکید بر استقامت و پابرجایی آن است و مؤمن برای پابرجایی در این صراط و راه، هر روز حداقل ده مرتبه در نمازهای روزانه خود، از خداوند می خواهد: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ». ما را به راه مستقیم هدایت فرما.

۱- ۴۳۹. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۹۹.

در روایات اسلامی و آیات قرآن کریم، مصداق های متعدّدی برای «صراط مستقیم» بیان شده است.

دین اسلام

بعضـی از مفسّران با توجّه به روایات وارده گفته اند، صراط مستقیم همان راه دین اسلام است. یعنی از خداوند می خواهیم که ما را به دین اسـلام هدایت فرماید. قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: ««اِهْدنا» ارْشدنا «صـراط المستقیم» یعنی دین الِاسلام لان کلّ دین غَیْر الِاسلام فَلَیْسَ بمُستَقیم الَّذی لَیْسَ فیه التُوحید». (۱) . پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: خداوندا مرا هدایت و ارشاد فرما به صراط مستقیم یعنی دین اسلام. چرا که هیچ دینی جز اسلام مستقیم نیست، چون یگانه پرستی در آن نیست.

محبت به خداوند

صراط مسـتقیم راهی است که انسان را به سوی محبّت خداونـد سوق می دهـد. قال الصادق علیه السـلام فی قوله تعالی «اهْـدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ»: «أرْشدنا الصِّراط المُستَقیم، ارشدنا لِلُزوم الطَّریق المُؤدی اِلی مَحبَّتک و المبلغ الی جنَّتک، من أن نَتَّبع اَهْواءنا فنعطب». (۲) . امام صادق علیه السـلام درباره آیه «ما را به راه راست هـدایت فرما»، می فرماید: ما را به راه راست رهنمون شو. ما را به پیمودن راهی که به محبّت تو می انجامد و به بهشت می رساند، رهنمون شو تا از هواهای نفس خود پیروی نکنیم و به هلاکت نیفتیم.

عبادت و بندگی خداوند

عبادت و بند گی در در گاه الهی، مستقیم و صاف ترین راه ها است.

ص: ۲۱۸

۱- ۴۴۰. الدر المنثور، ج ۱، ص ۹.

۲- ۴۴۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۳۸.

«إِنَّ اللَّهَ رَبِّی وَ رَبُّکَمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیمٌ». (۱) . در حقیقت خدا، پروردگار من و پروردگار شماست؛ پس او را بپرستید که این راهی راست است.

وجود ائمه طاهرین

راه مستقیم و راست همان وجود ائمّه اطهار علیهم السلام و مسیری است که آنها به ما فراداده اند. قال علی علیه السلام:«أَنَا صِراط اللّه المُستَقیم و عُروَته الوُثْقی الَّتی لا ـ انفِصام لها». (۲) . امام علی علیه السلام فرمودند: صراط مستقیم خدا و دستگیره محکم و ناگسستنی او من هستم. قال علی بن الحسین علیه السلام: «نَحنُ الصِّراط المُستَقیم، و نَحنُ عیْبَه عِلْمه». (۳) . امام سجاد علیه السلام فرمودند: ماییم صراط مستقیم و ماییم رازگاه علم او (خداوند). وجه جمع این مصادیق چهارگانه نام برده شده به آن است که گفته شود کمال مصادیق سه گانه اوّل، در ولایت و دوستی ائمّه معصومین علیهم السلام است. یعنی «کمال دین اسلام» (مصداق اوّل)، در ولایت است. همان گونه که خداوند در غدیر خم فرمود: «... الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی...». (۴) . ... امروز برای شما دینتان را کامل کردم و بر شما نعمت خودم را تمام نمودم.... «کمال محبّت و عبادت خداوند» (مصداق دوّم و سوّم)، نیز در ولایت است. چرا که محبّت و عبادت بدون ولایت مورد قبول درگاه الهی قرار نمی گیرد و کسی که محبّت ائمّه علیهم السلام را دارا نباشد، در دنیا و در آخرت از ضررکنندگان است. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «یا عَلی اِذا کان یَوم القیامه اقعد اَنَا و اَنتَ و جِبرئیل علی

ص: ۲۱۹

۱- ۴۴۲. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۵۱.

۲- ۴۴۳. بحارالانوار، ج ۸، ص ۷۰.

۳- ۴۴۴. معانی الاخبار، ص ۳۵.

۴- ۴۴۵. سوره مبارکه مائده، آیه ۳.

الصِّراط، فلا يَجُوز عَلی الصِّراط الاّ مَن کانت مَعَهُ براءه بِوِلایتک». (۱) . رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: ای علی! چون روز قیامت شود، من و تو و جبرئیل بر صراط می نشینیم و هیچ کس از صراط نخواهد گذشت، مگر این که ولایت تو را با خود داشته باشد. پس «صراط مستقیم» همان قبول ولایتِ ائمّه اطهار علیهم السلام است که همه معرفت ها در آن جمع شده است. پایبندی به این ولایت که این چنین معرفت آموز است، پایداری در راه مستقیم را به همراه دارد. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «اثبتکم قدمًا عَلی الصِّراطِ اَشَدُّکُم حُبًّا لِاَهْلِ بَیتی». (۲) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: پایدارترین شما بر صراط، کسی است که محبّتش به اهل بیت من بیشتر باشد. این پایداری در راه مستقیم که به همراه محبّت ائمّه علیهم السلام است، تا قیامت ادامه دارد. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله لعلی علیه السلام: «ما ثبت حبک فی قلب امریٍ مومن فزلّت به قدمه علی الصِّراط، الاّ ثبت لَه قدمٌ حتی اَدْخَلَه اللّهُ بحُبِّکَ الجَنَّه». (۳) . پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: محبّت تو در دل هیچ مؤمنی جای نگرفت، مگر این که هر گاه پایش بر صراط بلرزد، گامش استوار شود تا آن که خداوند، به سبب محبّتش به تو، او را به بهشت درآورد.

وشهداء دار الفناء

«شهداء» جمع «شاهد» یا «شهید» است، به معنی نظاره گر و گواه و شاهد. امامان معصوم شاهد و نظاره گران و گواهان تمامی عالم هستند. قبلاً گفته بودیم، «و شُهَداء عَلی خَلْقِه». یعنی امامان شاهدان و گواهان مخلوقات خدا

۱- ۴۴۶. بحارالانوار، ج ۸، ص ۷۰.

۲- ۴۴۷. فضائل الشیعه، ص ۵.

۳- ۴۴۸. فضائل الشیعه، ص ۶.

هستند. و در این فراز کلّ خانه فناپذیر که دنیا و تمامی آسمان ها و کهکشان ها است را منظور کرده، می گوییم: آنان شاهد و گواه بر تمام عالم هستند. حتّی قبل از خلقت ظاهری ایشان نیز، آنان شاهد عالم بوده اند و اکنون نیز تمام امامان گواه و شاهد عالم هستند. چرا که آنان از نور خدا هستند. در احادیث فراوانی آمده است که چیزی بر امامان پوشیده نیست، چه در شرق عالم و چه در غرب. آنها به وسیله نور خداوند همه چیز را می بینند، چه ظاهری باشد و چه باطنی. آنان پرونده اعمال همه را می بینند و از اعمال خوب شیعیان شاد و از اعمال ناپسند آنان ناراحت می گردند. عَن اَبان الزیات و کان مکینا عِندَ الرضا علیه السلام قال: «قلت للرضا علیه السلام: اَدْعُ اللّه لی و لِاَهْلِ بَیتی فقال: اَوَ لَسْتَ اِفْعَلَ و اللّه ان اَعْمالَکُم لِتعرض عَلیَّ فی کلِّ یومٍ و لَیْلَهٍ قال: فاستعظمت ذلک، فقال لی: اما تقرء کتاب اله عزّ و جلّ: «وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»؟ (۱) . قال: هو و اللّه علی بن ابی طالب علیه السلام». (۲) . ابان زیات (که نزد حضرت رضا علیه السلام منزلتی داشت) می گوید: به آن حضرت عرض کردم: برای من و خانواده ام به درگاه خدا دعا بفرما. فرمود: آیا گمان می برید من دعا نمی کنم؟! به خدا که اعمال شما در هر صبح و شام بر من عرضه می شود. ابان گوید: من این مطلب را بزرگ شمردم. به من فرمود: مگر تو کتاب خدای عزّ و جلّ را نمی خوانی که فرماید: «بگو (ای محمّد) در عمل بکوشید که خدا و رسولش و مؤمنان، کردار شما را می بینند.» به خدا که آن مؤمن علی بن ابیطالب علیه السلام است. معنی دیگر «شهداء»، شهیدان و کشته شدگان در راه خدا می باشد. و به آنان شهید می گویند، چون نمرده اند بلکه زنده و شاهد هستند و یا به این دلیل که آنان از کسانی

۱- ۴۴۹. سوره مبارکه توبه، آیه ۱۰۵.

۲- ۴۵۰. کافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

هستند که در قیامت بر امّت، شهادت خواهند داد و یا بدان خاطر است که در وقت جان دادن، ملائکه بر آنها حاضر می گردند و بشارت بهشت به ایشان می دهند. امامان معصوم علیهم السلام، کشته شدگان و شهیدان خانه فناپذیر دنیا هستند.

وشفعاء دار البقَاء

«شفعاء» جمع «شفیع» به معنی خواهش گران، خواستاران، درخواست کنندگان، میانجی گران، وساطت و پا در میانی کنندگان و درخواست عفو و بخشایش گران است. امامان معصوم علیهم السلام، شفاعت کنندگان خانه و سرزمین بقا و باقی (قیامت) هستند. «شفاعت» عبارت است از ضمیمه شدن به کسی که به کمک او آمده تا درباره او خواهش گری کند. زیرا خود به تنهایی درباره رسیدن به هدف ناتوان و نیازمند فردی برتر است. برخی آیات قرآن، شفاعت را تنها به دست خدا دانسته که بدون اذن او، کسی حق شفاعت ندارد. «... مَن ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِندَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...». (۱) . ... کیست که بدون اذن او شفاعت کند.... یعنی شفاعت تنها به دست خداست و شفاعت غیر او، نیازمند اذن پروردگار است. «لَّا یَمْلِکُونَ الشَّفَاعَهَ إِلّا مَنِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا». (۲) . هیچ کدام مالک شفاعت نیستند، مگر کسی که با خدا در این باره عهدی داشته باشد. ذیل این آیه روایاتی از خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام رسیده که در آن ها برخی مصادیق صاحبانِ عهد بیان شده است.

ص: ۲۲۲

۱- ۴۵۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۵.

۲- ۴۵۲. سوره مبارکه مریم، آیه ۸۷.

قال الصادق علیه السلام: «اَلا مَن دان اللّه بِولایه اَمیرالمُؤمِنین و الاَئِمَّه مِن بَعده، فَهُو العهد عند اللّه». (۱) . امام صادق علیه السلام می فرمایـد: کسـی که بر اثر ولاـیت امیرالمؤمنین و پیشوایان پس از او، به پروردگار نزدیک شود، چنین کسـی صاحب «عهـد» نزد خداوند است. بنابراین، کسی که ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خاندان معصوم او را دارا باشد، صاحب عهد و اذن برای شـفاعت خواهـد بود. شـفاعت کننـدگان یـا از انبیاء هسـتند، یا علما و یا شـهدا. قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: «ثَلاثَهٌ یشـفَعُون اِلی اللّهِ عزَّ و جلَّ فَیَشْـفَعُونَ: الاَنْبیاء، ثمَّ العُلَماء، ثمّ الشُّهداء». (۲) . پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله فرمودنـد: سه گروه نزد خدای عزّ و جلّ شـفاعت می کنند و شفاعتشان پذیرفته می شود: (ابتدا) پیامبران، سپس عالمان و بعد شهیدان. در بعضی از روایات، ملائکه و اوصـیای پیامبران نیز دارای مقام شـفاعت دانسته شده اند. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «الشَّفاعَهُ لِلَانبیاءِ و الَاوصیاءِ و المُؤمنینَ و المَلائکهِ». (۳) . پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله فرمودند: شفاعت کردن، مخصوص پیامبران و اوصیا و مؤمنان و فرشـتگان است. امّا در این میان، دوسـتان خانـدان رسالت به شـفاعت بلنـدمرتبه امامان خواهـد رسـید. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «اَلْزَمُوا مَوَدَّتَنـا اَهـل البَیت، فـاِنَّه مَن لَقِیَ اللّهُ یومَ القیـامهِ و هو یُوَدُّنـا دَخَلَ الجنَّهَ بشـفاعَتنا». (۴) . پیامبر خـدا صلی الله علیه وآله فرمودنـد: به دوستی ما اهل بیت چنگ زنیـد؛ زیرا هر کس در روز قیامت خدا را در حالی که ما را دوسـت داشته باشد دیدار کند، با شفاعت ما به بهشت رود.

۱- ۴۵۳. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۶۲.

۲- ۴۵۴. الخصال، ص ۱۵۶.

۳- ۴۵۵. بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۸.

۴- ۴۵۶. اهل البیت فی الکتاب والسنه، ص ۴۲۳.

شفـاعت پیامبر صـلی الله علیه وآله و حضـرت علی علیه السـلام و اهل بیت علیهم السـلام دامنه ای گسترده دارد. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «اِنّی اَشْـفَعُ یوم القیامه فاشفع و یَشْفَعُ علیٌّ فیُشفَّع و یشفع اهلُ بیتی فیشفعون». (۱) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: در روز قیامت من شـفاعت می کنم و شـفاعتم پذیرفته می شود و علی شـفاعت می کند و شـفاعتش پذیرفته می شود و اهل بیتم نیز شـفاعت می کنند و شفاعتشان پذیرفته می شود. بر این اساس، ممکن است این سؤال پیش آید که مضمون یک دسته از آیات، خاص است و شفاعت را از آن خدا دانسته و از دیگران نفی می کند. ولی محتوای این دسته از آیات، عام است و برای دیگران هم شـفاعت بـا اذن را ثـابت می کنـد. آیا مفاد این دو دسـته آیات هماهنگ است؟ در پاسـخ می گوییم، هیچ گونه تنافی و ناهمخوانی بین مفاد آن ها نیست؛ زیرا شفاعت، حقِّ خداوند است. خداوند می تواند به دیگری اذن شفاعت دهـد. پس شـفاعت درباره خداوند عنوان اسـتقلال و اصالت به خود می گیرد و درباره دیگران با عنوان «وابسـته» و «تبعی» و با «اذن» خدا محقّق می شود.

والرحمه الموصوله

«موصوله» به معنی وصل شده، اتصال یافته و پیوسته می باشد. امامان معصوم علیهم السلام رحمت متّصل الهی هستند که هرگز انقطاعی ندارند چه به حسب ظاهری (زیرا پس از هر امامی، امام دیگری است و تمامی ائمّه علیهم السـلام حجّت های خداوند بر روی زمیـن هسـتند و زمیـن بـدون حجّـت نمی مانـد) و چه به حسب بـاطنی که هر یـک (حتّی پس از شـهادت) برای مردم رحمت هستند. لذا مردم به آنها تمسّک و توسّل

ص: ۲۲۴

۱- ۴۵۷. میزان الحکمه، ج ۵ ص ۱۲۲.

جوینـد و حوائـج خود را به آنـان که «رَحْمَهٌ لِلْعـالَمین» هسـتند، عرضه می دارنـد و از درِ خـانه آنـان، رحمت هـا و برکت های فراوانی دریافت می کننـد. پس آنان هماننـد قرآن که رحمت پیوسـته است، رحمت پیوسـته خداوند هسـتند. «وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یَتَـذَکَّرُونَ». (۱) . و همانـا مـا قرآن را به صورت متّصـل و یکی بعـد از دیگری، برای آنهـا آوردیم، شایـد متـذکّر شوند.

والایه المخزونه

«آیـه» به معنی نشـانه است. «مخزونه» یعنی پنهـان و در گنجینه قرار گرفته. امامـان معصـوم علیهم السـلام نشـانه پنهـان خـداوند هسـتند چون شناخت کامل آنان جز برای خواص ممکن نیست و هر کس به قدر عقل و ایمان خود می تواند آنان را بشناسد و عقول ناقص از درک کامل آنان عاجز است. چرا که آنان آیه و نشانه قـدرت و عظمت خداوند هسـتند. لذا حضـرت علی علیه السـلام از اینکه مردم او را نمی شناسـند و حق او را نادیده گرفته و در پی مطالع دنیایی خود هسـتند، بر آنان فریاد برآورده که من آیه کامل خداوند هستم. قال علی علیه السلام: «ما لِلّهِ عزَّ و جلَّ آیهٌ هی اَکبر مِنّی و لا لِلّه مِن نَباءِ اعظمُ منّی». (۲) . حضرت علی علیه السلام فرمود: خداوند را آیه و نشانه ای بزرگ تر از من نیست و خداوند را خبری عظیم تر و بزرگ تر از من نیست. با این وجود باز هم مردم حق آنان را نادیده گرفتند و نشانه های خداوند را تکذیب کردند.

۱- ۴۵۸. سوره مبارکه قصص، آیه ۵۱.

۲- ۴۵۹. کافی، ج ۱، ص ۲۰۷.

قال الباقر علیه السـلام فی قول اللّه عزَّ و جلَّ «کَذَّبُوا بِآیَاتِنَا کُلِّهَا» (۱) . «یعنی الاَوصیاء کلّهم». (۲) . امام باقر علیه السلام درباره قول خداونـد عزّ و جلّ که فرموده «تمام آیات ما را تکـذیب کردنـد»، فرمودنـد: مقصود از (تکذیب شدگان و) آیه ها و نشانه ها، تمامیِ اوصیا (و امامان) هستند.

والامانه المحفوظه

«امانه» از ماده «امن» به معنی آرامش، سـکون قلب و رفع خوف و نگرانی و اضطراب است و «امانه» اطلاق به شی ءای می شود که سـکون قلب و رفع خوف را به همراه آورده است و گاهی به قرار گرفتن انسان در حالتی که آرامش قلب داشـته باشد و از هر گونه خوف و اضـطراب به دور باشـد، گفته می شود. پس امـانت کلمه ای است که هم به حـالت اطلاق می گردد و هم به شی ء. «محفوظه» از مـاده «حفـظ» به معنی نگاهداشـتن و ضـبط و به یـاد سـپردن است و مفهوم آن به اختلاـف موضوعـات آن اختلاف پیدا می کند. بعضی اوقات حفظ مال گفته می شود. بعضی وقت ها حفظ قرآن یا حفظ کتاب می گویند. در مواردی به واجبـات اضـافه می شود و می گوینـد حفـظ روزه و یـا حفـظ نمـاز. در اینجـا به «امانت» اطلاق شـده است. همچنان که می گویند حفظ امانت و معنی آن این است که امانت را به گونه ای نگهداری کند که هیچ آسیبی به آن نرسد. «الامانه المحفوظ» که معانی متعدّدی دارد: ۱ - یعنی شما ائمّه اطهار علیهم السلام امانت حفظ شده خداوند هستید و همانند قرآن که خداوند

۱- ۴۶۰. سوره مبارکه قمر، آیه ۴۲.

۲- ۴۶۱. کافی، ج ۱، ص ۲۰۷.

وعده داده آن را حفظ نماید، شما نیز امانتی هستید که خداوند شما را حفظ می نماید و حکومت را به دست شما می سپارد و جهان را به دست شما اصلاح می نماید و شما بندگان صالح خداوند هستید. عن ابی صادق قال: «سألت ابا جعفر علیه السلام عن قول اللّه عزَّ و جلَّ «وَ لَقَدْ کَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ»: قال: نحن هم». (۱) . ابی صادق می گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم، منظور خداوند از این آیه که می فرماید: «همانا در «زبور» بعد از آگاه کننده (تورات)، نوشتیم که بندگان شایسته ام، زمین را به ارث خواهند برد»، چه کسانی هستند؟ امام فرمود: منظور ما هستیم. ۲ - دومین معنی بر «الامانه المحفوظ» آن است که گفته شود: شما ائمّه علیهم السلام امانتی هستید که نگهداری آن بر همه واجب است وباید برای حفظ شما از جان و مال خود نثار کنند. چرا که استواری دین وابسته به وجود امام است و فرمان امام همان فرمان خداست. همچنان که شهدا جان خود را در راه ولایت و استواری نظام دین تقدیم معبود خود نمودند و با فرمان نائب امام خویش، به سوی میدان های نبرد در راه خدا شتافتند. ۳ - معنی سوم «الامانه المحفوظه» آن است که شما امامان هدایت علیهم السلام دارای امانتی هستید که آن امانت نزد شما حفظ شده و محفوظ، باقی مانده و هر یک از شما آن امانت را به امام پس از خود می سپارد و شما امانت داران الهی هستید. در بعضی از روایت ها، امانت هایی که نزد امام است را کتاب، علم و سلاح برشمرده اند که باید به دست حضرت مهدی علیه السلام برسد. عن برید العجلی قال: سالت ابا جعفر علیه السلام عن قول اللّه عزّ و جلّ «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ

۱- ۴۶۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۵۸.

أَن تُؤَدُّوا الْأَمَانَـاتِ إِلَى أَهْلِهَـا» (۱) قـال: «ايانـا عنّى ان تودى الاـوّل الى الاِمـام الّذى بَعْـده الكَتُب و العِلْم و السّلاـح». (۲) . بريد عجلى گويد: از امام باقر عليه السـلام سؤال كردم منظور خداوند از اين آيه چيست كه مى فرمايد: «خدا به شـما فرمان مى دهد كه امانت ها را به صاحبانش برسانيد». امام فرمودند: خداوند ما را امر كرده است كه بايد امام پيشـين، كتاب ها و علم و سـلاح را به امام بعـد از خود برسانـد. بعضـى از بزرگان، امانت در دست ائمّه طاهرين عليهم السـلام را «امامت» دانسـته كه بايد از آن محافظت كرده و عاقبت به امام بعد از خود برساند. عن احمد بن عمر قال: سالت الرضا عليه السلام، عن قول اللّه عزّ و جلّ: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا» قال: «هُم الاَئِمَّه مِن آل مُحمَّد صلى الله عليه وآله ان يُؤدى الاِمام الاَمانه اِلى من بَعْده و لاـ يخصّ بِها غَيره و لا يزويها عنه». (۳) . احمـد بن عمر گويد: از امام رضا عليه السـلام درباره قول خداى عزّ و جلّ كه فرمود: «خدا شـما را امر مى كند كه امانت ها را به صاحبش رد كنيد»، پرسيدم. فرمود: ايشان ائمّه از آل محمّد صلى الله عليه وآله مى باشـند كه بايـد هر امامى امانت را به امام بعـد از خود بسپارد و به ديگرى ندهـد و از امام هم دريغ نـدارد. پس امام بايـد تمام امورى را كه اسـباب امامت است، به امام پس از خود تحويل دهد. چه اين اسباب ظاهرى باشد (مثل روايت اوّل)، چه اسباب و امور باطنى باشد (مثل روايت دوّم) و هر يك از امامان امانت داران حقيقى خداوند هستند. عن المعلى بن خنيس قال: سألت ابا عبـداللّه عليه السـلام عن قول اللّه عزّ و جلّ: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا» قال: «اَمر الله الاِمام الاوَّل ان يـدْفع اِلى الاِمام الّذى بعدُه كلّ شى ء عنده». (۴) .

۱- ۴۶۳. سوره مباركه نساء، آيه ۵۸.

۲- ۴۶۴. كافى، ج ۱، ص ۲۷۶.

۳- ۴۶۵. كافى، ج ۱، ص ۲۷۶.

۴- ۴۶۶. كافى، ج ۱، ص ۲۷۷.

معلی بن خنیس گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزّ و جلّ که فرمود: «خدا شما را امر می کند که امانت ها را به صاحبانش رد کنید»، پرسیدم. فرمود: خدا امام پیشین را دستور می دهد که هر چه نزد اوست به امام بعد از خود رد کند.

والباب المبتلی به الناس من اتاکم نجی ومن لم یاتکم هلک

در این فراز به امامان معصوم عرضه می داریم: شما دری هستید که به وسیله آن مردم آزمایش می شوند که هر که نزد شما آید، نجات یافته و هر کس از شما دوری کند و نیاید، هلاک شده است. این فراز اشاره به «باب حِطّه» در قوم بنی اسرائیل دارد که آن قوم به «باب حطّه» امتحان شدند. این باب، دری بود که بنی اسرائیل بایستی با خضوع در حال رکوع، از آن در عبور کنند و بگویند «حِطَّهٌ» یعنی «خداوندا ما را مورد عفو و بخشش خود قرار ده». قوم بنی اسرائیل وقتی به آن در (که گفته شده در شام، دهکده اریحا و یا دربِ هشتم بیت المقدّس است) رسیدند، دیدند آن درب بسیار بلند و عظیم است، بسیاری از قوم بنی اسرائیل گفتند: با این دربِ بزرگ، احتیاجی به رکوع و خضوع نیست و ما گمان می کردیم درب کوچک است که باید خم شویم. لذا بعضی با حالت راست قامت وارد شدند و برخی برای آنکه متدیّنین را به تمسخر گیرند و علناً مخالفت کرده باشند، به درب پشت کرده وارد شدند و بعضی حتّی «حطّه» بر زبان جاری نساختند و عدّه ای نافرمانی بیشتری کرده، «حِنُطَه» به معنی «طلب گندم» را بر زبان آوردند. لذا قرآن می فرماید: «فَبَدَّلَ الَّذِینَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَیْرَ الَّذِی قِیلَ لَهُمْ». (۱) . کسانی که ستم کرده بودند، سخن را به غیر آن که به آنان گفته شده بود، تغییر دادند.

ص: ۲۲۹

۱- ۴۶۷. سوره مبارکه بقره، آیه ۵۹.

عدّه بسیار کمی از امتحان خداوند سربلند بیرون آمده، فرمان خداوند را کاملاً اطاعت کردند. (۱) . امامان معصوم همانند «باب حطّه» در میان مسلمانان هستند و همان گونه که قوم بنی اسرائیل با آن درب آزمایش شدند، مسلمانان نیز با وجود امامان آزمایش می شوند و هر کس به ولایت آنان وارد شود، نجات می یابد و هر کس دوری کند و یا به آنها پشت نماید، هلاک شود. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «انّما مثلُ اهلِ بَیتی فیکم کمثلِ سَفینَهِ نُوحٍ مَن رَکَبَها نَجا و مَن تَخَلّف عَنها غَرَقَ و مثل باب حطّه مَن دَخَلَه نَجا و مَن لم یدخله هَلَکَ». (۲) . پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: همانا اهل بیت من در میان شما، همانند کشتی نوح هستند که هر که سوار شد، نجات یافت و هر کس مخالفت کرد، غرق می گردد و همانند درب حطّه هستند. هر کس داخل شد، نجات می یابد و هر کس داخل نگردید، هلاک می شود. پس بر همه امّت مسلمان لازم است که از ائمّه معصومین علیهم السلام تبعیّت نمایند و آنان که تبعیّت نکنند، از آزمایش الهی سربلند خارج نگشته اند. قال أمیرالمؤمنین علیه السلام: «هؤلاء بَنو إسرائیل نصبَ لَهُم باب حطّه و أنتم یا معشر اُمّه محمَّد نصب لکم باب حطه أهل بیت محمَّد صلی الله علیه وآله، و أُمِرْتُم بِاِتّباعِ هداهم، و لُزوم طَریقَتهم لیَغْفر لکم بِذلک خطایاکُم و ذُنُوبکُم، و لِیزداد الُمحسنُون مِنکُم، و باب حطّتکم اَفْضل مِن باب حطّتهم لان ذلک بأخاشیب و نحنُ النّاطِقون الصّادِقون المُؤمِنون الهادُون الفاضِلُون». (۳) .
امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: این بنی اسرائیل بودند که خداوند برای آنها باب

۱- ۴۶۸. برای توضیح بیشتر به کتاب های تفسیر آیات ۵۸ و ۵۹ سوره مبارکه بقره مراجعه شود.

۲- ۴۶۹. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۰۵.

۳- ۴۷۰. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

حطّه را قرار داد و باب حطّه شما، ای امّت محمّد (که به آن آزمایش می شوید)، اهل بیت محمّد صلی الله علیه وآله هستند. فرمان داده شده اید، به تبعیت از هدایت آنها و بر شما لازم شده، پیمودن راه آنها تا بدین کار خطاها و گناهان شما بخشیده شود و کارهای نیکتان زیاد گردد و باب حطّه شما بهتر است از باب حطّه بنی اسرائیل. زیرا آن درب از چوب ها بود، ولی ما که باب حطّه شما هستیم سخنگو، راستگو، مؤمن، هدایت گر و فاضل هستیم.

الی الله تدعون وعلیه تدلون

«تدعون» از ماده «دعی» به معنی دعوت کردن و فراخوانی نمودن است. «تدلون» از ماده «دل» به معنی دلالت نمودن و راهنمایی کردن است. یعنی شما ائمّه اطهار علیهم السلام، مردم را به سوی خداوند دعوت کرده و همان گونه که پیامبر مردم را دعوت به سوی راه خداوند می نمود، شما نیز آنان را به راه پیمودن در مسیر حق فرا می خوانید. «ادْعُ إِلَی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جَادِلْهُم بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ». (۱) . (ای پیامبر) مردم را حکمت و اندرز نیکو به سوی پروردگارت دعوت نما و با آنها به طریقی که نیکوتر است استدلال کن. از آنجایی که ائمّه اطهار علیهم السلام جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله هستند، آنان نیز همچون پیامبر بر خداوند دلالت و راهنمایی می نمایند. دلالت نمودن و دعوت کردن امامان معصوم بر خدا و به سوی او، گاهی به قول و گفتار (حکمت علمیّه) است، و گاهی به افعال و اعمال و حسن خلق (حکمت عملیّه) است. ظرافتی که در این فراز به کار رفته در آن است که نفرموده «تَدْعُون إلی اللّه و تَدُلُّونَ

۱- ۴۷۱. سوره مبارکه نحل، آیه ۱۲۵.

علیه» بلکه «الی اللّه» و «علیه» مقدم بر دعوت و دلالت قرار گرفته که افاده حصر دهد و گویای این مطلب باشد که در همه حالات، ائمّه علیهم السلام به سوی خداوند دعوت نمودند و بر او دلالت کردند و هیچ گاه از این وظیفه کوتاهی نکرده، از این مطلب غفلت نورزیده اند.

وبه تومنون وله تسلمون

«تسلمون» به دو صورتِ «تُسْلِمُون» و «تُسَلِّمُون» خوانده شده است. «تُسْلِمُون» از «سلم» به معنی صلح و آرامش بوده و به طاعت و مسالمت گفته می شود. «تُسَلِّمُون» از «تَسلیم» به معنی سلام کردن، گردن نهادن و فرمان برداری کردن است. در این فراز عرضه می داریم: «و به یگانگی ذات، صفات و افعال خداوند ایمان دارید و مؤمن هستید و تسلیم امر او بوده، به فرمان خدا گردن می گذارید و فرمان بردار او هستید» و یا گفته شود «برای خداوند سلم بوده، طاعت او به جا آورده، در مقابل فرامین او اطاعت پذیر هستید». ایمان و اسلامِ امامان معصوم علیه السلام به همراه معرفت بوده و آنان حقیقت ایمان و طاعت الهی را درک نموده، عامل به آن بوده اند و بیان حقیقت ایمان نموده اند. چرا که ایمان همان تسلیم است. قال علی علیه السلام: «اَصْل الایمان حسن التَسْلیم لاَمر اللّه». (۱) . حضرت علی علیه السلام فرمودند: اصل و ریشه ایمان، پذیرفتن شایسته فرمان خداوند و تسلیم در برابر فرمان او است. و ایمان خالص گرداندن اعمال برای خداوند متعال است. قال علی علیه السلام: «الایمان اِخلاص العَمل». (۲) . حضرت علی علیه السلام فرمودند: ایمان خالص کردن عمل است.

ص: ۲۳۲

۱- ۴۷۲. غررالحکم، ح ۳۰۸۷.

۲- ۴۷۳. غررالحکم، ح ۸۷۳.

و مؤمن در برابر خدا، تسلیم است. سئل ابوعبداللّه علیه السلام: «بای شی ء عُلِمَ المُؤمِنُ انَّه مؤمنٌ؟» قال: «بالتسلیم لله و الرضا بما وُرِدَ علیه من سُرور و سَخَطٍ». (۱) . از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: از کجا دانسته می شود کسی مؤمن است حضرت فرمودند: از تسلیم او در برابر خدا و خرسندی او به هر خوشی و ناخوشی ای که به او می رسد. امّا اسلام که عبارت است از تسلیم در مقابل خداوند، دارای مراتب و درجاتی است. همچنان که حضرت علی علیه السلام اسلام را این گونه توصیف نموده است. قال علی علیه السلام: «لانسبنَّ الإسلام نسبةً لم ینسبهُ احدٌ قبلی و لا ینسبهُ احدٌ بَعْدی، الإسلام هو التسلیمُ، و التسلیمُ هو التصدیق و التصدیق هو الیقین، و الیقین هو الاداء، و الاداءُ هو العَمَل». (۲) . امام علی علیه السلام فرمود: اسلام را آن چنان وصف کنم که پیش از من هیچ کس چنان وصفی نکرده و پس از من نیز نخواهد کرد: اسلام همان تسلیم است و تسلیم همان تصدیق و تصدیق همان یقین و یقین همان انجام وظیفه است و انجام وظیفه همان عمل است. چنین توصیفی از اسلام از زبان مبارک اهل بیت علیهم السلام صادر می گردد و از گفتار معصومی پدید می آید که خود با تمام وجود، تسلیم امر الهی است. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «علی بن ابیطالب اقدم اُمَّتی سلماً و اَکْثرهم علماً و اَصحهم دیناً و اَفْضلهُم یَقیناً و اَحْلمهم حلماً و اسمحهم کفاً و اَشْجَعهم قَلباً و هو الاِمام و الخَلیفه بَعْدی». (۳) . پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: علی بن ابیطالب پیشگام ترین فرد امّت من در اسلام و دارای

۱- ۴۷۴. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۰۵.

۲- ۴۷۵. معانی الاخبار، ص ۱۸۵.

۳- ۴۷۶. الامالی، شیخ صدوق، ص ۵۷.

بیشترین علم و صحیح ترین دین و افضل ترین یقین و با گذشت ترین اشخاص در گذشت و جوانمردترین افراد در جوانمردی و بخشنده ترین مردم در بخشش و دارای شجاع ترین قلب است و اوست امام و جانشین من پس از من. در توصیفی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، حضرت علی علیه السلام را اوّلین مؤمن و مسلم معرفی می نمایند. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «أَوَّل المُؤمنین اِسْلاماً و اخَلصهم یماناً و اسمح النَّاس کفاً، سیّد النَّاس بعَدْی، قائد الغر المحجلین اِمام اَهلِ الارضِ علی بن ابیطالب». (1) . پیامبر صلی الله علیه وآله (در توصیف حضرت علی علیه السلام) فرمودند: اوّلین مؤمن و مسلمان و خالص ترین افراد از نظر ایمان و جوانمردترین و بخشنده ترین مردم در بخشش گری، سرور و آقای مردم بعد از من و رهبر سپیدرویان، امام اهل زمین، علی بن ابیطالب است. با این خصوصیات که در وجود امام است، باید او ایمان خالص به خداوند داشته و تسلیم اوامر الهی باشد.

وبامره تعملون

در این فراز به ائمّه معصومین علیهم السلام عرضه می داریم: شما به فرمان و امر خداوند عمل می کنید و هر چه انجام می دهید فرمان خداوند است، نه خواسته خودتان و یا فرمان فرد دیگری و شما جز خواسته و فرمان خداوند، خواسته و فرمان دیگری ندارید. آنها به فرمان هایی که از طرف خداوند برای عموم مردم و یا خاص آنها صادر شده بود، عمل نمودند. قال ابوعبداللّه علیه السلام: «انَّ الوَصیَّهَ نَزَلَتْ من السَّماءِ عَلی مُحمَّدٍ کِتاباً، لَمْ یُنْزَلْ علی

۱- ۴۷۷. موسوعه امام علی بن ابیطالب، ج ۹، ص ۱۲۶.

محمَّدٍ صلی الله علیه وآله کِتابٌ مَختومٌ الّا الوصیَّهُ فقال جبرئیل: یا محمَّدُ! هذه وصیَّتُکَ فی امَّتِکَ عند اَهلِ بیتِکَ فقال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: أَیَّ أهل بیتی یا جبرئیلُ؟ قال: نجیبُ اللّه مِنهُم و ذُرِّیَّتُهُ لیَرِثَکَ عِلْمَ النُّبوَّهِ کما ورثهُ ابراهیم علیه السلام و میراثُهُ لعلیٍّ علیه السلام و ذرِّیَّتُکَ مِن صُلبِهِ قال: و کان علیها خَواتیمُ. قال: ففَتَحَ علیٌّ علیه السلام الخاتَمَ الاوَّلَ و مَضی لما فیها، ثمَّ فتحَ الحسنُ علیه السلام الخاتَمَ الثّانی و مضی لما اُمِرَ به فیها فلمّا تُوُفِّیَ الحسنُ و مضی، فَتَحَ الحُسین علیه السلام الخاتَمَ الثالثَ فوَجَدَ فیها أنْ قاتل فَاقْتُلْ و تُقْتَلُ و اخْرُجْ باقوامٍ للشَّهادهِ، لاشهاده لهم الاّ مَعَکَ، قال: ففَعَلَ علیه السلام، فلمّا مضی دفعها الی علیِّ بن الحسین علیهما السلام قبل ذلک، ففَتَحَ الخاتمَ الرّابعَ فوَجَدَ فیها أَنِ اصْمُتْ و اَطْرِقْ لما حُجِبَ العلمُ فلمّا تُوُ فّیَ و مضی دفعها الی محمَّد بن علیّ علیهما السلام ففَتَحَ الخاتم الخامس فوَجَدَ فیها أَنْ فَسِّرْ کتاب اللّه تعالی و صَدِّقْ أَباکَ و ورّثْ ابنک و اصْطَنِعِ الاُمَّهَ و قُمْ بحقّ اللّه عزّ و جلّ و قل الحقَّ فی الخوفِ و الاَمنِ و لا تخشَ الاّ اللّه، ففَعَلَ ثمَّ دَفَعَها اِلیَّ الَّذی یَلیه». (۱) .

نوشته ای به قلم قدرتِ خداوند از عالم امر و از آسمان بر پیامبر نازل شد که هیچ نوشته سر به مهر شده ای جز آن بر پیامبر نازل نشده بود. امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل گفت: ای محمّد این وصیت نامه تو است، برای امّت تو که نزد خاندان تو باشد. پیامبر صلی الله علیه وآله گفت: ای جبرئیل کدام خاندانم؟ فرمود: آنکه برگزیده و پرورده خدا است از میان آنان و ذریعه او برای اینکه علم نبوّت را از تو ارث برد، چنانچه ابراهیم آن را به ارث داده و ارث آن مخصوص به علی است و ذرّیه تو که از صُلب او باشند. امام صادق علیه السلام فرمود: بر آن وصیت نامه مُهرها بود. حضرت علی علیه السلام همان مهر اول را باز کرد و آنچه در آن بود، اجرا کرد و امام حَسن علیه السلام، مهر دوم را گشود و بدان دستوری که در آن بود، عمل کرد و چون امام حسن وفات کرد و درگذشت، امام حسین علیه السلام مهر سوم را برگشود و دید در آن نوشته، بجنگ و مبارزه کن و کشته شو و مردمی را برای شهادت با خود بیرون بر که جز با تو به

۱- ۴۷۸. کافی، ج ۱، ص ۲۷۹ و ۲۸۰.

سعادتِ شهادت نرسند. فرمود: این کار را کرد و پیش از شهادت خود آن را به امام علی بن الحسین علیه السلام داد. و او مهر چهارم را برگشود. دید در آن نوشته خموشی گزین و سر به زیر انداز. چون علم در پرده شده و چون او به شهادت رسید، آن را به امام محمّد بن علی علیه السلام داد و او مهر پنجم را گشود و دید در آن نوشته، کتاب خدا را تفسیر کن و امامت پدرت را تصدیق کن و ارث امامت را به پسرت بده و امّت اسلامی را سازمان بده و به حقّ خدا عزّ و جلّ قیام کن و در موقع بیم و آسودگی حق را بگو و جز از خدا نترس. همین کار کرد و سپس آن را به جانشین خود داد. حتّی پیامبر از اهل بیت خود در عمل به آنچه خداوند فرمان داده بود، عهد گرفت. قال الصادق علیه السلام: «... فقال رَسول اللّه صلی الله علیه وآله: یا علیُّ اَخَذْتَ وصیَّتی و عَرَفْتَها و ضَمِنْتَ للّه ولی الوفاءَ بما فیها؟ فقال علیٌّ علیه السلام: نعم بأَبی انتَ و امّی، علیَّ ضمانُها و علی اللّه عَوْنِی و تَوْفیقی علی أَدائِها، فقال رسول اللّهِ صلی الله علیه وآله: یا علیُّ اِنّی اُریدُ أنْ اُشْهِدَ علیکَ بمُوافاتی بها یوم القیامهِ. فقال علیٌّ علیه السلام: نعم أَشْهِدْ. فقال النّبی صلی الله علیه وآله: اِنَّ جبرئیل و میکائیلَ فیما بینی و بینکَ الآنَ و هما حاضرانِ معهُما الملائکهُ المُقرَّبون لاُشْهِدَهُمْ علیکَ. فقال: نعم لِیَشْهَدُوا و أَنا - بأَبی انتَ و اُمّی - اُشهِدُهُم. فَاَشْهَدَهُم رسول اللّه صلی الله علیه وآله و کان فیما اشْتَرَطَ علیه النَّبیُّ بِاَمْرِ جبرئیل فیما أَمَرَ اللّه عزّ و جلّ أنْ قال له: یا علیُّ! تَفِی بما فیها من مُوالاهِ مَن والی اللّه و رسولهُ و البَراءهِ و العداوهِ لمَن عادَی اللّه و رسوله و البَراءَهِ منهم علی الصَّبرِ منک وَ علی کظم الغیظِ و علی ذهابِ حقّکَ و غَصْبِ خُمسِکَ و انْتِهاکِ حُرْمَتِکَ؟ فقال: نَعَم یا رسول اللّه! فقال امیرُ المؤمنین علیه السلام: و الَّذی فَلَقَ الحَبَّهَ و بَرَأَ النَّسْمَهَ لقدْ سَمِعْتُ جبرئیل یقول للنّبیِّ: یا محمَّدُ! عَرِّفْهُ انّه یُنْتَهَکُ الحُرمَهُ و هی حرمَهُ اللّه و حُرمهُ رسول اللّه صلی الله علیه وآله و علی أنْ تُخْضَبَ لِحْیَتُهُ مِن راْسِهِ بدم عبیطٍ. قال امیرالمؤمنین علیه السلام: فَصَعِقْتُ حین فَهِمْتُ الکلمهَ منَ الامین جبرئیل حتّی سَقَطْتُ علی وجهی و قلتُ: نعم قَبِلْتُ و رَضیتُ و اِنِ انْتُهِکَتِ الحُرمهُ و عُطِّلَتُ السُّننُ و مُزِّقَ الکتابُ و هُدِّمَتِ الکعبهُ و خُضِبَتْ لِحْیَتِی من رأسی بدمٍ عبیطٍ صابراً محتسباً اَبداً حتّی اَقْدِمَ علیکَ، ثمَّ دعا رسول اللّه

فاطمهَ و الحسنَ و الحسینَ و أَعْلَمَهُم مثلَ ما أَعْلَمَ امیر المؤمنین، فقالوا مثلَ قوله فَخُتِمَتِ الوصیَّهُ بخوایتم من ذهَبٍ لَمْ تَمَسَّهُ النّار، و دُفِعَتْ الی امیر المؤمنین». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمود:...رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی، وصیت مرا گرفتی و فهمیدی و آیا به خاطر من و خداوندْ ضمانت می کنی که بدانچه در آن است وفا کنی؟ حضرت علی علیه السلام فرمود: آری – پدر و مادرم قربانت –. تعهّد آن بر من است و بر خدا است یاریِ من و توفیق عطا کردن بر ادای آن. رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای علی، من دوست دارم بر تو گواه بگیرم که تعهد کنی روز قیامت که گزارش کار خود را بدهی. امام علی علیه السلام فرمود: بسیار خوب، گواه بگیر. پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود: اینک جبرئیل و میکائیل میان من و تو باشند و در اینجا با فرشته های مقرّب حاضر شدند تا من آن ها را گواه بر تو بگیرم. (حضرت علی علیه السلام) گفت: گواه باشند و من هم – پدر و مادرم قربانت – آنها را گواه می گیرم. پس رسول خدا آنها را شاهد نمود و به پیشنهاد جبرئیل و طبق دستور خدا عزّ و جلّ، با علی شرط کرد که: ای علی باید وفا کنی بدانچه در این وصیت نامه است. دوست بداری هر که دوست دارد خدا و رسولش را و بیزار و دشمن باشی با هر که دشمنی کند با خدا و رسولش و باید صبر داشته باشی و کظم غیظ نمایی در برابر هر که حق تو را برباید و خمس که حق تو است را غصب نماید و حرمت تو را بِدَرد. حضرت علی علیه السلام گفت: به چشم یا رسول اللّه. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سوگند بدانکه دانه را شکافد و آن را از دل خاک برآورد، من از جبرئیل شنیدم به پیغمبر می گفت: ای محمّد او را آگاهی ده که حرمت او که همان حرمت خدا و رسول خدا است هتک می شود و بر او شرط کن که ریشش با خون تازه سرش رنگین می گردد. حضرت علی علیه السلام فرمود: چون این کلام را از جبرئیل امین شنیدم، ناله ای کشیدم و بر زمین افتادم و گفتم: به چشم قبول دارم، راضی ام گر چه هتک حرمت شوم و سنّت تعطیل گردد و قرآن پاره شود و خانه کعبه ویران گردد و

۱- ۴۷۹. کافی، ج ۱، ص ۲۸۲.

ریشم با خون سرم رنگین شود و همیشه صبر و تقرّب به حق را پیشه خود کنم تا بر تو وارد شوم. سپس رسول خدا، حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را هم دعوت کرد و با آنان نیز مانند امیرالمؤمنین علیه السلام مطالب را در میان گذارد و آنها هم مانند آن حضرت جواب دادند، و وصیت نامه با مهرهایی از طلا مهر شد که آتش ندیده بود و به دست امیر المؤمنین سپرده شد. از این فراز، می توان مقام عصمت امامان را برداشت کرد. چرا که آنان فقط به فرمان خداوند عمل می کنند، نه به فرمان شیطان و گناه از مقوله اعمالی است که پیروی نمودن از فرمان شیطان و هوای نفس است و توضیح این فراز در فراز «المُسْتقرّین فی اَمْر اللَّه» بیان شد. و در فراز «وَ هُم بِاَمْره یَعْمَلون» توضیح داده شد.

والی سبیله ترشدون

«ترشدون» از «ارشاد» به معنی هدایت و راهنمایی به سوی راه حقّ و حقیقت است. زائر به ائمّه هدایت علیهم السلام عرض می کند: شما ائمّه معصومین علیهم السلام به سوی راه خداوند و «سبیل الی اللّه» به خوبی مردم را ارشاد، هدایت و راهنمایی می کنید و به سوی هیچ راه دیگری رهنمون نیستید. پس اگر امامان معصوم ارشاد و راهنمایی می کنند، فقط به سوی خداوند و راهی که به او منتهی می گردد، می باشد. بنابراین اگر آنان هدایت نمی کردند و یا نبودند، راه هدایت شناخته نمی شد. عَنْ ابن ابی یعفور قال: قال الصادق علیه السلام: «انّ اللّه واحد، اَحَد، متوَّحد بالوَحْدانیه، متفّرد بِاَمره، خَلَقَ خلقاً ففَوَّضَ اِلیهم اَمر دینه فَنَحْن هم یا ابن أبی یعفور نحنُ حجَّهُ اللّه فی عِبادِهِ و... نحنُ العامِلُون بـاَمْرِهِ و الـدَّاعُون اِلی سَبیلِهِ، بِنا عُرِفَ اللّهُ و بنا عُبِدَ اللّهُ، نحنُ الاَدِلاءِ علی اللّهِ و لولانا ما عُبِدَ اللّه». (۱) .

ص: ۲۳۸

۱- ۴۸۰. التوحید، شیخ صدوق، ص ۱۵۲.

فرزند ابی یعفور می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند یکی و یگانه است و در یکتائی بی همتاست و در امر نمودن تنهاست اوست که انسان هایی را آفرید و امور دینش را به آنها واگذار نمود و ما (اهل بیت) همانها هستیم (که امور دین به آنها واگذار شده) و ما هستیم حجّت خداوند در بین بندگانش و ما هستیم عمل کنندگان به دستورات خداوند و دعوت کنندگان به راهش، به واسطه ما خداوند شناخته شد و به واسطه ما خداوند پرستش گردید. ما هستیم دلیل های خدا و اگر ما نبودیم هیچ کس خدا را عبادت نمی کرد.

وبقَوله تحکمون

«تحکمون» از «حکم» به معنی «منع کردن به منظور اصلاح» است. واژه «حکم» در پاره ای از موارد به معنی «فرمان نبوّت و رسالت» آمده است و در موارد دیگری به معنی «قضاوت» و گاهی نیز به معنی «عقل و خرد و درک» و بعضی از اوقات به معنی «حکومت و زمامداری» در این فراز به حضور امامان معصوم علیهم السلام عرضه می داریم: شما امامان به قول و گفتار خداوند در بین مردم قضاوت، حکم فرمایی و حکومت می کنید. این بدین معناست که ملاك ائمّه طاهرین علیهم السلام در زمامداری و حکومت، گفتار خداوند است. خدا فرمان داده و ایشان نیز اجرا می نمایید.

سعد من والاکم

«سَعد» از ماده «سَعْد» و به معنی «نیك بخت شدن» و «فراهم بودن اسباب نعمت» است. در مقابلِ «شقی» که به معنی «بدبخت شدن» و «فراهم بودن اسباب گرفتاری و مجازات و بلا» است. «والی» از ماده «ولی» و در اصل به معنی نزدیکی و عدم جدایی است. به همین

ص: ۲۳۹

مناسبت، به سرپرست و مربّی انسانی که نیاز به تربیت و سرپرستی دارد، «ولیّ» گفته می شود. همچنین به مولاـ و کسی که پیروی او لازم است نیز، «ولیّ» اطلاق می گردد. همچنین به دوست و رفیق صمیمی نیز «ولیّ» گفته می شود. در این فراز می گوییم هر کس شما را دوست بدارد و از شما پیروی نماید سعادتمند و نیک بخت گردیده است، چرا که سعادتمند شدن در این دنیا و قیامت و همچنین بدبخت گشتن در دو عالم، چیزی جز نتیجه اعمال، کردار، گفتار و نیّات انسان در دنیا نیست. لذا هر کس امامان هدایت علیهم السلام را دوست داشت و از آنها پیروی کرد، سعادتمند در هر دو عالم است. این سعادت در دنیا، با هدایت ائمّه اطهار علیهم السلام و فراهم بودن اسباب نعمت های معنوی است و در وقت جان دادن، با ملاقات ائمّه معصومین علیهم السلام سعادت او تکمیل می گردد. قال علی علیه السلام: «یا حار همدان مَن یمت یرنی». (1) . امام علی علیه السلام (به حارث همدانی) فرمودند: ای حارث، هر کس بمیرد مرا خواهد دید. پس چنین شخصی در قیامت نیز سعادتمند است، چرا که بهشتْ مشتاقِ زیارت اوست. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «انّ الجَنَّه لَتَشْتاق و یَشْتَد ضُوؤَها لاَحِبّاء علی علیه السلام... و ان النّار لتغیظ و یشتد زَفیرها عَلی اعداء علی علیه السلام...». (2) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: همانا بهشت اشتیاق دارد و شدید می گرداند نور خود را برای محبّان و دوستان علی علیه السلام... و آتش دوزخ خود را غلیظ می گرداند و شدید می کند فریاد و خشم خود را، بر دشمنان علی علیه السلام....

۱- ۴۸۱. بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۴۳۲.

۲- ۴۸۲. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۳۰۲.

وهلک من عاداکم

«هلك» به معنی نابودی، نیستی و فانی شدن است. «عادا» از ماده «عدو» به معنی تجاوز و از حد گذشتن می باشد. لذا به دشمنْ کـه از حـدود خـود تجـاوز کرده، بـه حریـم دیگران وارد می شـود، «عـدوّ» گفته می شـود. در این فراز می گـوییم: هر کس از حـدود شـما امامان هدایت علیهم السـلام تجاوز نماید و با شـما دشـمنی کند، در دنیا و آخرت نابود و فانی می گردد. هلاکت دشمنان ائمّه اطهار علیهم السلام در دنیا به آن است که آنها لذّتی از انسانیّت خود نخواهند برد و در شقاوت شیطانی خود اسیر گشـته انـد و در آخرت نیز هلاـکت نصـیب آنهـاست و همیشه گرفتـار دوزخ هسـتند و نجـاتی برای آنان نیست. قال الباقر علیه السـلام: «لَوْ ان کـلّ ملـك خلقه اللّه عزَّ و جلَّ و کُلّ نبیّ بَعَثَهُ اللّه و کلّ صـدیق و کل شـهید شـفعوا فی ناصب لَنا اَهل البَیتِ اَن یَخْرجه اللّهُ عزَّ و جـلَّ مِن النَّارِ مـا اخرجه اللّه ابـدا و اللّه عزَّ و جَلَّ یقول فی کِتـابِه «مَّاكِثِينَ فِيهِ أَبَدًا» (۱) . (۲) . امـام باقر علیه السـلام فرمودنـد: اگر تمـامی فرشـتگانی که خداونـد عزّ و جلّ، آفریـده و تمامی پیامبرانی که خداونـد مبعوث داشـته و تمامی صادقان و تمام شـهیدان، شـفاعت دشـمن ما اهل بیت را نمایند که خداوند او را از آتش دوزخ برهاند، خداوند عزّ و جلّ او را لحظه ای از آتش نجات نخواهد داد، و خداوند عزّ و جلّ در قرآن فرموده: «همیشه در آن ماندگار هستند».

وخاب من جحدکم

«خاب» در اصل از «خَیْبَه» گرفته شده و به معنی «نرسـیدن به مطلوب و محروم شدن و زیانکار گشتن» است که همان «ناامیدی» می باشد.

ص: ۲۴۱

۱- ۴۸۳. ثواب الاعمال، ص ۲۰۸.

۲- ۴۸۴. سوره مبارکه کهف، آیه ۳.

«جحد» به معنی منتهای تلاش و کوشش است که انسان با فکر، مال، اعضا و جوارح بدن، تلاشی را انجام دهد. این تلاش گاهی در راه خداست و تلاش گر «مجاهد فی سبیل اللّه» است و گاهی در راه طاغوت که به آن «جحود» گفته می شود و آن «انکار بعد از معرفت» است. در این فراز می گوییم هر کس، شما امامان معصوم علیهم السلام را انکار کرد، نومید گشته و به مطلوب خود نخواهد رسید و زیانکار شده است. قال الصادق علیه السلام: «نَزَلَ جِبرئیل عَلی النَّبیّ صلی الله علیه وآله فَقال: یا محمَّدُ السَلامُ یَقرئُکَ السلام و یقول: خلقتُ السَموات السَبع و ما فیهن و الاَرضین السَبع و مَن علیهن و ما خَلقتُ موضعاً اَعظَم مِن الرُّکن و المَقام و لَو اَنَّ عبداً دعانی هناک منذ خلقت السَموات و الاَرضین، ثُمَّ لقینی جاحداً لِولایه عَلی لَاکببته فی سَقَرٍ.» (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت: ای محمّد، خداوند ترا سلام رساند و گفت: آسمان هفت گانه و آنچه در آن است را آفریدم و زمین هفت گانه و هر چه بر آن قرار دارد را خلق نمودم و نیافریدم مکانی را بهتر از رکن و مقام. حال اگر بنده ای تمام مدت خلقت آسمان و زمین، مابین رکن و مقام مرا بخواند و روز قیامت مرا ملاقات نماید و منکر تو و ولایت علی علیه السلام باشد، او را به پایین ترین درجه جهنّم پرتاب می کنم.

وضل من فارَقکم

«ضَلَّ» به معنی ضلالت و گمراهی است که گمراه شده، ابداً راهی به مقصد نیابد. «فارق» به معنی جدا شده می باشد. در این فراز عرضه می داریم: ای امامان هدایت علیهم السلام، هر کس از شما جدا شود و از

۱- ۴۸۵. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

شما دوری و مفارقت گزینند، گمراه ابدی خواهد شد و راه حق را نمی یابد. چرا که شما راه حق هستید و با دوری از شما چگونه می تواند در راه مستقیم حرکت نماید؟ شما هستید که تمام مراتب حق با شما و در شما و از شما و به سوی شما است. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «لَن تضلُّوا و لن تهلِکُوا و أَنتم فی مُوالاه عَلی و ان خالفتُمُوه فقد ضلّت بکم الطریق و الاهواء فی الغی». (۱) . پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: تا آن زمان که در تحت ولایت علی هستید، گمراه نمی شوید و هلاك نمی گردید و اگر او را مخالفت کردید، همانا ضلالت از راه راست یافته اید و به سوی ستم کاری پیش رفته اید. این فراز بیان حالت افرادی است که بدون دشمنی و غرض، از ولایت ائمّه علیهم السلام دور مانده اند و گمراه گشته اند.

وفاز من تمسک بکم

«فاز» از ماده «فوز» به معنی «نجات از هلاکت و رسیدن به محبوب» و همچنین «پیروزی توأم با سلامتی» است. «تمسّک» از ماده «مسک» به معنی آویختن به چیزی و محکم گرفتن و نگهداری کردن می باشد. در این فراز می گوییم: هر کس به شما و ولایت شما دست آویخت و آن را محکم گرفت و از اعتقاد به ولایت و امامت شما نگهبانی کرده، آن را در اعماق دل نگاه داشت، با سلامتیْ پیروز گشته و از هلاکت، غضب الهی و آتش دوزخ نجات یافته است. دست آویختن به ولایت و تمسک به ائمّه معصومین علیهم السلام به آن است که اعتقاد راسخ

۱- ۴۸۶. ینابیع الموده، ج ۲، ص ۲۸۶.

به ولایت آنها یابیم و آنچه آنان دوست دارند، دوست داشته باشیم و از آنچه امامان معصوم علیهم السلام بیزار هستند، بیزار باشیم و در راه آنها و بر طبق گفتار آنان حرکت نماییم. چرا که ایشان عروهالوثقی و دستگیره محکم الهی هستند. قال الرضا علیه السلام: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «مَن اَحَبَّ اَن یَسْتَمْسِکَ بِالعُروَهِ الوُثْقی فَلیَتَمسّک بِحبِّ علیِ بنِ ابیطالبِ علیه السلام». (۱) . امام رضا علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: هر کس دوست دارد به دستگیره محکم الهی دست آویزد، پس به محبّت و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام دست آویزد.

وامن من لجا الیکم

«لجأ الیکم» یعنی پناه آورد به سوی شما و شما را مَلْجَأ و پناه خود قرار داد و به شما اعتماد و استناد کرد. در این فراز به حضور ائمه اطهار علیهم السلام عرضه می داریم: «هر کس شما را مَلْجأ و پناه خود قرار داد، از تمام عذاب ها و بلاهای الهی که از غضب او نشأت می گیرد، ایمن می باشد.» چرا که پناه آورنده به آنها مشمول الطاف خاصّ ائمّه معصومین علیهم السلام می گردد، همان گونه که همگان مشمول الطاف عام آنها قرار گرفته اند. در احادیث فراوانی می خوانیم ائمّه اطهار علیهم السلام همانند ستارگان آسمانِ امان برای اهل زمین هستند. کَتَبَ محمّد بن ابراهیم إلی ابی عبداللّه علیه السلام: أَخْبرنا ما فَضْلَکم أَهْل البَیْت فَکَتَبَ إلیه ابو عبداللّه علیه السلام: «انَّ الکَوْکب جعلت فی السَّماء اَماناً لاَهل السَّماء فَإذا ذهبت نُجُوم السَّماء جاء أَهل السماء ما کانوا یوعدون و قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: جُعل اَهل بَیْتی اماناً لاُمَّتی فإذا ذهب اَهْل بَیْتی جاء امّتی ما کانُوا یوعدون». (۲) . محمّد بن ابراهیم نامه ای به امام صادق علیه السلام نگاشته، در آن نامه نوشت: ما را

۱- ۴۸۷. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۸۳.

۲- ۴۸۸. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۳۰۹.

باخبر سازید که فضیلت و برتری شما خاندان پیامبر چیست؟ امام علیه السلام در جواب او نوشتند: همانا ستارگان آسمان، امانِ اهل آسـمان قرار داده شده اند. پس اگر سـتارگان رو به خاموشی روند، اهل آسمان آمده، گلایه می کنند که به چه چیزی ما را وعده داده اید (در حالی که امان نداریم)؟ و پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: خاندان من، امانِ اهل زمین هستند. پس اگر آنها نباشند، امّت من آمده، گلایه می کنند به چه چیزی ما را وعده داده اید (در حالی که امان نداریم).

وسلم من صدقکم

«سلم» محفوظ و سالم مانده است در این فراز می گوییم و هر کس شـما ائمّه اطهار علیهم السـلام را در امامت، ولایت و سائر شئونات تصـدیق کرد، از تمامی هلاکت های معنوی در دنیا و عـذاب های آخرت محفوظ و سالم مانـده است. به بیانی دیگر، زائر به ائمّه علیهم السـلام اظهار می دارد: هر کس اعتقاد قلبی به ولایت تکوینی و تشـریعیِ خدادادی شما یافت و دین خود را بـا این اعتقاد کامل نمود و بر آن ثابت قـدم مانـد و با زبان و عمل خود آن را یاری کرد و از آنچه شـما نهی نموده ایـد دوری گزیـد، از هلاـکت معنوی و افتادن در پرتگاه شـرک، کفر، ارتـداد و معصـیت نجات یافته و عاقبت از عـذاب الهی سالم مانـده است. چرا که ایمانِ خود را به کمال رسانده است. عن ابی حمزه الثمالی عن ابی جعفر علیه السـلام قال: قلت: اصلحک اللّه أی شَی اِذا انا عملته استکملت حَقیقَه الایمان؟ قال: «توالی اَوْلیاء اللّه محمَّد رسول اللّه و علی و الحَسن و الحُسین و علی بن الحسین ثمَّ انتَهی الاَمر اِلَینا ثمَّ ابنی جعفر (و اومی الی جعفر و هُو جالس) فَمَن والی هولاء فَقَد والی اَوْلیاء اللّه و کان مَعَ الصَّادِقین کَما

امره اللّه». (۱) . ابی حمزه ثمـالی گویـد: به امـام باقر علیه السـلام عرضه داشـتم: چه کاری را اگر انجام دهم حقیقت ایمان من کامل می گردد؟ امام پاسخ فرمودند: دوست داشتنِ دوستان خداوند که پیامبر رسول خدا و امام علی و امام حسن و امام حسین و امام علی بن حسـین و من و این فرزنـدم جعفر (اشاره به حضـرت صادق علیه السـلام که در آن جلسه حضور داشت کردند) است. هر کس اینـان را دوست دارد و به عنوان ولیّ برگزینـد، همانـا اولیـای الهی را دوست داشـته و بـا صادقین همراه گشـته، همان گونه که خداوند امر فرموده است.

وهدی من اعتصم بکم

«اعتصم بکم» به معنیِ کسـی که به شـما روی آورده، توسّل جسته و چنگ زده، می باشد. حقیقت هدایت دارای مراتبی است. پایین ترین درجات آن، معرفت به باری تعالی و شناخت خداوند است. هر چه تمسّک انسان به امامان هدایت گر بیشتر باشد و به ریسـمان محکم آنـان چنـگ زنـد، هـدایت او کامل تر می گردد و به مراتب بالاتری از شـناخت، و عبودیّت الهی دست می یابد. قال الباقر علیه السـلام آل مُحمَّد هم حَبْل اللّه المتین الَّذی امرنا بالاِعتِصام بِهِ فقال «وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعًا (۲) . (۳) . امـام بـاقر علیه السـلام فرمودنـد: خانـدان پیـامبر، ریسـمان محکم الهی هسـتند که خداونـد مـا را امر کرده به آن چنـگ زنیم و خداوند فرموده: همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید.

۱- ۴۸۹. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۸۱.

۲- ۴۹۰. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۳۳.

۳- ۴۹۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰۳.

با مراجعه به جلد بیست و سوم، صفحه نود و نه و همچنین جلد بیست و چهارم، صفحه یکصد و چهل و سه از کتاب گران قدرِ بحارالانوار، به انبوه احادیثی برمی خوریم که پیرامون هدایت گر بودن ائمّه اطهار علیهم السلام وارد شده است.

من اتبعکم فالجنه ماویه ومن خالفکم فالنار مثویه

«مأوا» در اصل به معنی پناهگاه است و سپس به مکان، مسکن و جایگاه گفته می شود. «مثوا» از ماده «ثوی» به معنی قرارگاه و محل استقرار یا اقامت دائم است. در این فراز می گوییم: هر کس از شما تبعیت و پیروی نماید، پناهگاه و جایگاه و مسکن او بهشت است و هر کس با شما مخالفت ورزد و دشمنی نماید، محل استقرار و اقامت دائمی او، آتش دوزخ الهی است. از آنجایی که شرط ایمان، ولایت است، هر کس به ولایت ایمان نداشته باشد، دین او کامل نگشته و ایمان او ناقص و بلکه بی فایده است. چرا که شرط آن را به جا نیاورده است. پس تابعین امامان هدایت علیهم السلام که در تمامی شئونات زندگی از آنان تبعیت کرده، به سوی بهشت راهی شده اند و دشمنان آنان که در تمامی زندگی سر ناسازگاری و جنگ با ایشان داشته اند، راهی جز دوزخ در پیش ندارند. در این باره احادیث فراوانی داریم که به یک مورد از آنها اشاره می شود. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «یا عَلی اَنتَ اَمیرَالمُؤمنین و إمام المتّقین، یا عَلی اَنت سیّد الوَصیین، و وارث عِلم النَبیّین و خَیر الصدّیقین و اَفْضل السابقین. یا عَلی اَنْتَ زَوْج سیِّده نِساء العالمین و خلیفه خیر المُرْسلین. یا عَلی اَنتَ مولی المُؤْمنین. و الحجَّه بَعْدی علی الناس اَجْمِعین، إستوجب الجنّه من تولاک و استحقّ دخول النّار مَن عاداک. یا عَلی و الَّذی بعثنی بالنبوه و اصطفانی علی جَمیع البریّه، لو أن عبدا

عبـداللّه ألف عـام مـا قبـل ذلـك منه الّـا بِولايتـکَ و وِلایه الاَئِّمِه من ولـدک بِـذلک اَخبرنی جبرئیل فَمَن شاء فَلْیؤمن و مَنْ شاءَ فَلْیکفر». (۱) . پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: ای علی، تو امیر مومنان و امام متّقیان هستی. ای علی، تو سرور وصی ها و ارث برنده علم پیامبران و بهترین راست کرداران و بهترین مردمان هستی. ای علی، تو همسر سرور زنان عالم و جانشین بهترین فرستادگان خداوندی. ای علی، تو مولای مؤمنانی. و تو حجّت (خداوند) بر تمامی مردم بعد از من هستی. هر که دارای ولایت تو باشد، مستوجب دخول بهشت است و هر که با تو دشمنی نماید، مستحّق داخل شدن در دوزخ است. ای علی، قسم به آنکه مرا به پیامبری مبعوث داشت و مرا برترین فرد، بر تمامی مردم گردانْد، اگر فردی هزار سال عبادت خداوند کند، قبول درگاه الهی نمی گردد، مگر آنکه ولایت تو و ولایت ائمّه معصومین علیهم السلام که فرزندان تو هستند را داشته باشد و این مطلب را جبرئیل برایم گفته. پس هر که خواهد ایمان آورد و هر که خواهد کفر ورزد.

ومن جحدکم کافر

در این فراز عرضه می داریم: هر کس شما و مقام و منزلت شما را انکار نماید، کافر گردیده است. برای توضیح این فراز بایستی «کفر» را شناخت و اقسام آن را بررسی نموده تا روشن گردد انکار ائمّه معصومین علیهم السلام چگونه کفری است. واژه «کفر» به معنی پوشاندن است و کافر کسی است که امور ظاهری و یا معنوی و یا گفتاری را می پوشاند. مثلاً کسی که احسان غیر را نسبت به خود اظهار نکند و آن را بپوشاند گویند: به آن احسانْ کافر گشته و کفران کرده است. کفر در معنای عام خود به

۱- ۴۹۲. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۳۴.

سه گونه است: کفر ممـدوح، کفر مـذموم و کفری که نه ممـدوح است و نه مـذموم. کفر ممـدوح مانند کفر به طاغوت. «فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقَی». (۱) . و هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد پس به یقین به دستاویزی استوار تمسک جسته است. کفر مذموم، مانند کفر به خداوند. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ». (۲) . در حقیقت کسـانی که کفر ورزیدنـد چه بیمشـان دهی و چه بیمشـان نـدهی (برایشان یکسان است) ایمان نخواهنـد آورد. کفری که نه مـذموم است و نه ممـدوح. مانند کشاورز که دانه را در دل خاک می پوشاند. «كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ». (۳) . هماننـد بـارانی که به موقع ببارد و گیاهی که در پی آن از زمین برویـد که برزگر (پوشاننـده) را به شگفت آورد. کفر از نظر اصـطلاح دینی به معنی دوم اطلاـق شـده و معنی وسـیعی دارد و هر گونه مخالفت با حق را دربرمی گیرد. چه در مرحله دسـتورات فرعی باشد، همانند ترک حج که هر که از سر مخالفت و عمداً حج را به جا نیاورد کافر است: قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: «يا علی تارِك الحَجّ و هُو مُستَطیع کافِر». (۴) . پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله فرمودند: ای علی، کسی که حجّ را ترک کند، با آن که توانایی دارد، کافر محسوب می شود.

۱- ۴۹۳. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۶.

۲- ۴۹۴. سوره مبارکه بقره، آیه ۶.

۳- ۴۹۵. سوره مبارکه حدید، آیه ۲۰.

۴- ۴۹۶. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۱.

و چه در مرحله دستورات اصلی و اصولی، مانند عدم اعتقاد به اصول دین و اصول مذهب. که البتّه غالباً کفر به مرحله مخالفت با دستورات اصلی اطلاق می گردد. چنین کفری (یعنی کفری که مذموم باشد،) دارای مراتبی است: ۱ - کفر علمی. یعنی کافر با علم به حق بودن و صحیح بودن مطلب با آن مخالفت می کند و به آن کفر می ورزد با آنکه مطلب نزد او ثابت گردیده است. «وَ كَانُوا مِن قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَآءَهُم مَّا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ». (۱) . و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می دادند. با این همه هنگامی که این (کتاب، و پیامبری) را که (از قبل) شناخته بودند نزد آنها آمد، به او کافر شدند. لعنت خدا بر کافران باد!. ۲ - کفر جهلی. یعنی کافر با تعصّبات جاهلانه با حق مخالفت می کند و به آن کفر می ورزد، بدون آنکه حق و حقیقت را متوجّه شود و چون دیگران و پدران او مخالفت ورزیده اند، او نیز مخالفت می نماید. «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَآ أَنزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَآءَنَآ أَ وَ لَوْ كَانَ آبَآؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ». (۲) . و هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده، و به سوی پیامبر بیایید.»، می گویند: «آنچه از پدران خود یافته ایم، ما را بس است.»؛ آیا اگر پدران آنها چیزی نمی دانستند، و هدایت نیافته بودند (باز از آنها پیروی می کنند)؟! ۳ - کفر نعمت. به معنی مخالفت با خداوند و کفران نعمت هایی که خدا ارزانی داشته است، می باشد. همچنین بجا استفاده نکردن از نعمت و ضایع نمودن آن است. «هَـٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّى لِيَبْلُوَنِى أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَن

۱- ۴۹۷. سوره مبارکه بقره، آیه ۸۹.

۲- ۴۹۸. سوره مبارکه مائده، آیه ۱۰۴.

کَفَرَ فَإِنَّ رَبِّی غَنِیٌّ کَرِیمٌ». (۱) . این توانایی از فضل خدای منست تا مرا بیازماید که نعمتش را شکر می گویم یا کفران نعمت می کنیم و هر که شکر نعمت حق کند، به نفع خویش شکر کرده. همانا خدا کریم و مهربانست. ۴ - کفر معصیت. یعنی هر چه خداوند دستور داده از سر مخالفت، نافرمانی کرده، به جا نیاورده و عناد ورزد و معصیت خداوند را به جا آورد. «أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْکِتَابِ وَ تَکْفُرُونَ بِبَعْضٍ». (۲) . چرا به برخی از احکام کتاب (که به نفع شماست) ایمان آورده و به بعضی دیگر کافر می شوید. پس از ذکر اقسام «کفر»، عرضه می داریم کسانی که ولایت امامان معصوم را انکار نمایند، کفر مذموم انجام داده و اصلی از اصول دین را که شرط قبولی اعمال است و باعث اکمال دین گشته است را انکار نموده اند. این کفر اگر با علم به حقانیّت ولایت باشد، «کفر علمی» است و اگر از سر تعصّبات و بدون علم و آگاهی باشد، «کفر جهلی» است و چه کفر علمی باشد و چه کفر جهلی، «کفر نعمت» نیز هست و اگر کفر علمی باشد، «کفر معصیت» نیز می باشد. پس اگر کفرْ علمی بود، کافر، کفر نعمت و کفر معصیت نیز انجام داده و اگر کفر جهلی بود، کافر، کفر نعمت نیز مرتکب شده است. در حدیثی از امام صادق علیه السلام اقسام کفر در قرآن از زبان مبارک ایشان به پنج قسم تقسیم گردیده و سپس توضیح داده شده است. عن ابی عمرو زبیری: عن ابی عبداللّه علیه السلام قال قلت له: أَخْبرنی عَن وجوه الکُفْر

ص: ۲۵۱

۱- ۴۹۹. سوره مبارکه نمل، آیه ۴۰.

۲- ۵۰۰. سوره مبارکه بقره، آیه ۸۵.

فی کِتـاب اللّه عزّ و جلّ. قال: «الکفر فی کِتاب اللّه عَلی خَمْسـته اوجه. فَمِنها کُفْر الجحود و الجحود عَلی وَجْهین و الکَفْر بِتَرک مـا أمراللّه و الکُفْر الـبِرائه و الکفر النِعَم...». (۱) . ابـو عمرو زبیری گویـد: بـه حضـرت صـادق علیه السـلام عرض کردم: مرا از وجوهی که کفر در قرآن آمده آگاه فرما. امام فرمودند: کفر در کتاب خداوند بر پنج وجه است. کفر جحود و آن بر دو قسـم است: (کفر جهلی و علمی) کفر به ترک کردن آنچه خداونـد به آن فرمان داده (کفر معصـیت) و کفر برائت و بیزاری جسـتن (کفر ممدوح و مذموم) و کفر نعمت ها.... بنابراین حدیث انکار امامان هدایت علیهم السـلام، از قسم اوّل که کفر جحود است می باشد و اگر کفر جحود، علمی باشد، کفر معصیت و نعمت نیز است و اگر کفر جحود جهلی باشد، کفر نعمت نیز است.

ومن حاربکم مشرک

در این فراز به ائمّه علیهم السـلام اظهار می داریم: هر کس با شـما محاربه و جنگ نماید، به خداوند شـرک ورزیده و برای او شریک قائل شـده و مشـرک گردیـده است. شـرک ضد توحید و یگانه پرستی است و هر کس برای خداوند در مراتب توحیدِ ذات، افعال، صـفات و توحید در عبودیّت شریکی قائل باشد، به خداوند شرک ورزیده است. پس اعتقاد به قدرت غیر خداوند که همان قـدرت های موهوم و خیالی است و بنـد گی آن قـدرت های پوشالی که همانند سـراب است می باشد، شـرک است. قـدرت هـای پوشـالی و خیـالی، گـاهی در نفس امـاره انسان تجلّی می یابـد و گاهیماننـد بت های سـنگی و اشـیای خارجی خودنمایی می کند و گاهی طاغوت های هر زمان در برابر

۱- ۵۰۱. کافی، ج ۲، ص ۳۸۹.

خداونـد صف آرایی کرده، قـدرت پوشـالی خود را به رخ دیگران می کشاننـد. پس اعتقاد به هر یک از این قـدرت های سـه گانه و پیروی از آنان، شـرک است و کسـی که با ائمّه معصومین علیهم السلام محاربه و جنگ نماید، در واقع از طاغوت زمان پیروی کرده و همراه آنان به جنگ با امامان برخواسـته، از خداوند اطاعت ننموده و از طاغوت اطاعت کرده و مشرک گردیده است. اگر محـاربه بـا امام معصوم علیه السـلام از روی علم و آگاهی باشـد و حقّ امام معصوم علیه السـلام را بشـناسد و با او به جنگ برخیزد، علاوه بر متابعت و اطاعت از طاغوت، اطاعت از هوای نفس خویش نیز نموده و قـدرت خیالیِ هوای نفس را بر قدرت حقیقیِ خداوند، مقدّم داشـته است. پس محاربِ جاهل یک شـرک ورزیده و محارب دانا، دو شرک؛ شرک طاغوت و شرک نفس امـاره. از سوی دیگر محاربه با امامان معصوم علیهم السـلام پس از انکار مقام آنان صورت می گیرد و انکار مقام آنهـا مسـاوی بـا انکـار مقـام رسـالت و توحیـد است. چرا که توحیـد در عبـادت وقتی صورت می گیرد که عبادت، خالصانه و صحیـح انجام پـذیرد و عبادت بـدون اقرار به ولایت مورد قبول و پذیرش الهی نیست. پس محارب با امام، توحید در عبادت را انجام نداده و مشـرک گردیده است. در احادیث فراوانی محاربه و جنگ با ائمّه معصومین علیهم السـلام، جنگ با پیامبر صـلی الله علیه وآله معرفی شده است. قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: «اَلا أَنَّ عَلیًّا منّی و أَنَا مِنْه فَمَن حاده فَقْد حادنی و مَنْ حادَنی فَقَد اَسْخَطَ اللّه عزّ و جلّ. ثم قال: یا عَلی حَرْبُک حَرْبی و سَلْمُک سلمی و أنتَ العَلَمُ بینی و بین اُمَّتی». (۱) .

۱- ۵۰۲. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۶۱.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: آگاه باشید، همانا علی از من است و من از او. پس هر که با او ستیز نماید با من ستیز کرده و هر که با من ستیز نماید، خداوند را به خشم آورده است. سپس به علی فرمودند: ای علی، جنگ با تو، جنگ با من است و تسلیم دستورات تو شدن، تسلیم دستورات من شدن است. تو عَلَم و پرچم بین من و امّت من هستی. در حدیث دیگری پیامبر صلی الله علیه وآله، محاربه با خود را نیز محاربه با خداوند دانسته است. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «یا ابن عباس ولایَتهم ولایتی و ولایتی ولایه اللّه و حَربهم حَرْبی و حَرْبی حَربُ اللّه و سِلْمُهُم سِلْمی و سِلمی سِلْمُ اللّه». (۱) . پیامبر صلی الله علیه وآله (به ابن عباس) فرمودند: ابن عباس، قبول ولایت آنها ائمّه معصومین علیهم السلام، قبول ولایت من است و ولایت من، ولایت خداوند است و جنگ با آنها جنگ با من است و جنگ با من، جنگ با خداوند است و سر تسلیم در برابر اینها فرود آوردن، تسلیم گشتن در برابر فرمان من و تسلیم در برابر من، تسلیم فرمان خدا شدن است. پس کسی که با امام جنگ نماید، با خداوند جنگ کرده و هیچ کس جز کافر و مشرک با خداوند نمی جنگد.

ومن رد علیکم فی اسفل درک من الجحیم

«ردَّ» به معنی بازگشت کرد و بازگرداند است. اسم فاعل آن «راد» (بازدارنده) و اسم مفعولِ این کلمه، «مردود» (بازگردانده شده) است. «اسفل» افعل التفضیل به معنی پایین ترین وزیرین ترین می باشد. قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ». (۲) . همانا منافقان در پایین ترین مرحله دوزخ قرار دارند.

ص: ۲۵۴

۱- ۵۰۳. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۶.

۲- ۵۰۴. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۴۵.

«دَرَك» عمیق ترین نقطه چیزی مانند قعر اقیانوس است و به آخرین ریسمان هایی که به یکدیگر متّصل می کنند و به عمق دریا می فرستند، «دَرَک» گفته می شود. همچنین به خسارت هایی که دامن گیر انسان می شود، «دَرَک» می گویند. پس درک، به مراتب و مراحل زیرین و پایین اطلاق می گردد و در مقابلِ «درجه» که به مراتب و مراحل بالا گفته می شود، قرار دارد. از همین رو به پله هایی که به طرف پایین و سرداب می رود، «درک» می گویند و به پایین بردن مقام و رتبه شخص، «درکه» استعمال می شود. همچنان که به پله هایی که به طرف بالا می رود. «درج» گفته شده و به بالا بردن مقام و شخصیت فرد «درجه» می گویند. «جحیم» از ماده «جَحْم» یا «جَحْمَه» گرفته شده و به معنی «شدّت برافروختگی آتش» و «آتش هایی که روی هم متراکم است» می باشد. به همین دلیل نام جهنّم، «جحیم» گذاشته شده است. «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَآ أُولئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ». [(۱)] . و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، اهل دوزخ هستند. به آتش های سوزان و وسیع دنیا نیز جحیم گفته می شود، چنان که آتشِ افروخته شده برای حضرت ابراهیم علیه السلام، جحیم خوانده شده است. [(۲)] . در این فراز عرضه می داریم: هر کس با عمل، کردار، رفتار، گفتار خود از شما برگشت و به ولایت شما پشت کرد و ولایت شما را نپذیرفت و آن را تکذیب نمود، در پایین ترین رتبه و در زیرین ترین قعر، و عمق دوزخ که دارای آتش های فراوان و متراکم است، جای دارد.

ص: ۲۵۵

۱- ۵۰۵. سوره مبارکه مائده، آیه ۱۰.

۲- ۵۰۶. سوره مبارکه صافات، آیه ۹۷.

عن علی علیه السلام قال: «قال رسولُ اللّه صلی الله علیه وآله ذات یوم: یا عَلی إن جِبْرئیل أخْبرنی ان اُمَّتی یغدر بِک مِن بَعْدی، فَوَیْل ثمَّ ویل ثمَّ ویل لهم. قلت: یا رسول اللّه و ما ویل؟ قال: واد فی جهنَّم اکثر اَهْله معادوک و القاتِلون لِذُرّیتک و الناکِثون لِبیعتک، فَطوبی ثُمَّ طوبی ثُمَّ طوبی لِمَنْ احبّک و والاک. قلت: یا رسول اللّه و ما طوبی؟ قال: شَجَره فی دارک فی الجنّه لَیْسَ دار من دور شیعتک فی الجَنّه الا و فیها غصن مِن تِلْک الشَّجَره تهدل عَلَیهم بِکُلّ ما یَشْتَهون». (۱) . حضرت علی علیه السلام می فرماید: روزی پیامبر صلی الله علیه وآله به من فرمودند: ای علی، جبرئیل مرا خبر داد که امّتم پس از من به تو بی وفایی می نماید. پس وای و وای و وای بر آنها. گفتم: ای رسول خدا، منظور از «وای» چیست؟ فرمودند: منظور سرزمینی است در جهنّم، که اکثر اهالی آن دشمنان تو و کشندگان فرزندان تو و سرپیچی کنندگانْ با بیعت تو هستند و خوشا به حال و خوشا به حال و خوشا به حالِ دوستان تو و گروندگان به ولایت تو. عرض کردم: منظور شما از «خوشا به حال» چیست؟ فرمودند: درختی در خانه بهشتی تو وجود دارد که هیچ شیعه در بهشت نیست، مگر آنکه شاخه ای از آن درخت در خانه او هست و هر چه خواست از آن تناول می کند. در احادیث دیگری که از ائمّه اطهار علیهم السلام صادر شده که می خوانیم: هر کس از ائمّه، روی گرداند، همانند کسی است که از خداوند برگشته و به خدا پشت کرده است. قال الصادق علیه السلام: «الرادّ علینا الرادّ علی اللّه و هُوَ عَلی حدّ الشِرْک باللّه». (۲) . هر که ما را رد کند، خداوند را رد کرده و او در راهِ شرکِ به خدا گام نهاده است.

اشهد ان هذا سابق لکم فیما مضی وجار لکم فیما بقی

برای این فراز تفاسیر و ترجمه های متعدّدی ارائه شده است. بعضی گفته اند منظور از

۱- ۵۰۷. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۱۲.

۲- ۵۰۸. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۳۷.

آن، این است که من شهادت و گواهی می دهم که تمامی صفات پسندیده که تاکنون درباره شما ذکر کردم و وجوب اطاعت و پیروی از شما، درباره امامان گذشته شما جاری است و هم درباره امامانی که باقی مانده اند، جریان دارد و هیچ فرقی بین هیچ یک از شما نیست و همه شما نور واحد هستید. عن ابی جعفر عن ابیه عن جدّه الحسین علیه السلام قال: «دَخلت أنا و أخی عَلی جَدّی رسول اللّه صلی الله علیه وآله فأجلسَنی عَلی فَخذه و أجْلس أَخی الحَسَن عَلی فخذه الاخَر ثمَّ قَبَّلَنا و قال: بِأبی اَنْتما مِن أمامین سبطین أختارکما اللّه مِنی و مِن أَبیکُما و مِن أُمَّکما و اختار مِن صُلْبک یا حُسین تِسعه ائمَّه، تاسِعهم قائمهم و کلّهُم فی الفضل و المَنْزِله سواء عِنْداللّه تعالی». (1) . امام باقر از پدرشان و از جدّشان حضرت امام حسین علیه السلام فرمودند، که ایشان فرمودند: من و برادرم امام حسن بر جدّمان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وارد شدیم. پیامبر مرا بر یک زانو و برادرم حسن را بر زانوی دیگر نشاند و هر دوی ما را بوسید و فرمود: پدرم به فدای شما که امامان برگزیده ای هستید که خداوند شما را از من و پدر و مادرتان اختیار کرد و از تو ای حسین، نُه امام اختیار نمود که نهمین آنها قیام کننده آنها است و تمامی آنها در فضل و منزلت نزد خداوند مساوی هستند. برخی دیگر نیز این فراز را به گونه ای دیگر ترجمه و برداشت کرده اند و گفته اند منظور آن است که، شهادت و گواهی می دهم آنچه درباره شما ذکر کردم و صفات پسندیده ای که درباره شما گفتم و وجوب اطاعت و پیروی از شما، همچنان که در زمان ها و کتاب های آسمانی پیشین جریان داشته است، در آینده نیز جریان خواهد داشت. و در نهایت عدّه ای نیز این فراز را این گونه تعبیر نموده اند که: شهادت و گواهی

۱- ۵۰۹. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۵۶.

می دهم تمامی صفات پسندیده که تاکنون درباره شما گفتم، از اوّل خلقت نور همراه شما بوده و این صفات پسندیده تا ابد همراه شما خواهد بود و اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد، بلکه لازمه ذات شماست که با خلقت نور شما این صفات پسندیده به وجود آمده و جزء ذات شما گردیده است و تا ابد ادامه خواهد داشت. عن ابی ذر قال: «سمعت رسول اللّه صلی الله علیه وآله و هو یقول: خَلَقت أنا و عَلی بن أبی طالب علیه السلام مِن نُور واحد نسبح اللّه یمنه العَرْش قَبْل أن خلق آدم علیه السلام بألفی عام، فلمّا أن خلق اللّه آدم جَعَلَ ذلک النُور فی صُلْبه، وَ لَقَدْ سکن الجنَّه و نَحْن فی صُلْبه، و لقد هُم بالخَطیئه و نَحْن فی صلبه، و لقد رَکَبَ نوح علیه السلام السفینه و نحن فی صلبه، و لَقَدْ قذف ابراهیم علیه السلام فی النَّار و نَحْن فی صلبه، فَلَمْ یزل ینقلنا اللّه عزّ و جلّ مِن اَصْلاب طاهره الی اَرْحام طاهره حتَّی إنتهی بِنا إلی عَبْدالمطلب، فَقَسمنا بِنِصْفین، فَجَعَلَنی فی صلب عبداللّه، و جَعَلَ عَلیّا فی صلب أبی طالب، و جعل فی النَبوه و البَرْکه، وَ جعل فی علی الفَصاحه و الفروسیه، و شق لَنا إسْمین مِنْ أسمائه، فَذو العَرْش مَحْمود و أنا مُحمّد و اللّه الأعلی و هذا علی». (1) . ابوذر می گوید: از پیامبر صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: خداوند من و علی را از یک نور آفرید و سمت راست عرش قرار داد که تسبیح خداوند گوییم، دو هزار سال قبل از آنکه خداوند آدم علیه السلام را بیافرینند. وقتی خداوند آدم را آفرید، این نور را در صلب او قرار داد. او در بهشت بود و ما در صلب او. او مرتکب خطیئه شد و ما در صلب او بودیم و زمانی که نوح علیه السلام سوار بر کشتی شد، ما در صلب او بودیم، و آن زمان که ابراهیم علیه السلام در آتش انداخته شد، ما در صلب او بودیم. خداوند ما را از صلب های پاک به سوی رحم های پاکیزه منتقل می کرد تا آنکه در صلب عبدالمطلب دو نیم شدیم. من در صلب عبداللّه و علی در صلب ابیطالب قرار گرفت. همراه صلب من، نبوّت و برکت بود و همراه صلب علی، فصاحت و

۱- ۵۱۰. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۱.

کیاست و خداوند دو اسم از اسـماء خود برای ما گذارد. صاحب عرش محمود است و من محمّد و خداوند اعلی است و ایشان (اشاره به حضرت علی) علی.

وان ارواحکم ونورکم وطینتکم واحده

در این فراز عرضه می داریم: همانا روح های شـما و نور شـما و سرشت شما یکی است برای واضح شدن مطلب، باید «روح» و «نـور» و «طینت» را بررسـی نمود تـا روشن شود چگونه تمـامی اینهـا در ائمّه معصومین علیهم السـلام یکی بوده و متّحـد است. الف) «ارواح» جمع «روح» به معنی «نفس» و «دویـدن» است. بعضـی بر این باورنـد که «روح» و «ریـح» (باد) از یک معنا مشـتق شـده اند. چرا که هر دو حیات آفرین، ناپیدا و دارای تحرّک هسـتند. برخی از بزرگان، روح را قوّه ای دانسـته اند که قوام بدن بسـتگی به آن دارد و عـدّه ای معتقدنـد که روح، جسم لطیفی است که در بـافت هـای وجـودی هر حیـوان جریـان دارد و بُنیه حیوان است و در کل و جزء جزء او وجود دارد. برخی از علما می گویند: خداوند روح را از شش چیز آفریده است: از جوهر، بُو، بقـاء، حیـات، علم و برتری. چرا که تـا او زنـده است، دارای جوهر نورانی است که تمام حواس پنـج گانه او، عمل بویایی، چشـایی، شـنوایی، بینـایی و لامسه را داراست و وقتی روح از تن جـدا شود، هیـچ یک از حواس، عمل نخواهـد کرد و تا وقتی روح در بـدن است، بـدن دارای بویی انسانی است و وقتی روح رفت، بوی انسان تبـدیل به مردار خواهـد شد. همچنین تا وقتی روح است، حیات جاری است و امیـد به بقاء وجود دارد. ولی وقتی روح از بـدن جدا گشت، حیات تبدیل به ممات و برای تن بقایی متصوّر نیست. ولی دین داران بقاء روح را قائل هستند و تا وقتی که روح در بدن جاری است، آن شخص

دارای علوم و معارف است و به برخی از چیزها، عالم است. ولی به مجرّد مفارقت روح، آن جسم هیچ علمی ندارد و هیچ نمی داند و تا وقتی روح در بدن است، مردم، او را احترام و اکرام می گذارند و هر روز بر مقام او افزوده می شود. ولی جسم بدون روح، میتی است که هیچ عُلو و مقام و برتری ندارد و همه از او گریزانند و اگر مردم به بدن میت احترام می گذارند، به خاطر تعلّق ارادتی است که در زمان حیات او، به او داشته اند. در وجود ائمّه اطهار علیهم السلام یک روح حاکم است و آنان تحت رهبری یک روح واحد امورات را انجام می دهند. یعنی اگر هر یک در زمان دیگر امام، حیات داشتند، همان کاری را انجام می دادند که آن امام انجام داده است. چرا که از یک روح فرمان می گیرند. ولی انسان ها هر یک دارای روحی مجرّد و مستقل هستند. لذا سلیقه ها، اهداف و... در هر یک مختلف است. ولی در وجود امام، یک روح حاکم است و اگر در این فراز نگفته «وَاَنَّ روحَکُمْ واحِدَهٌ» بلکه گفته «وَاَنَّ اَرْواحَکُمْ... واحِدَهٌ»، بدان خاطر است که ائمّه معصومین علیهم السلام مانند دیگر انسان ها، یک روح ندارند، بلکه در وجود در یک از آنانْ پنج روح حاکم است. عن جابر: عن ابی جعفر علیه السلام قال: «یا جابر، أن فی الأنْبیاء وَ الأُوصِیاءِ خَمْسَه أَرْواح رَوح القدس و رَوح الایمان و رَوح الحَیاه و رَوح القُوَّه و روح الشَهْوه فبَروح القدس. یا جابر عَرفوا ما تَحْتَ العَرْش إلی ما تَحْتَ الثّری...». (1) . جابر می گوید امام باقر علیه السلام فرمودند: ای جابر، همانا در پیامبران و اوصیا، پنج روح است. روح القدس و روح ایمان و روح زندگی و روح قوت و روح شهوت. ای جابر، ایشان به وسیله روح القدس امور و مطالب زیر عرش تا (تمامی عالمِ) زیر خاک را می فهمند.

ص: ۲۶۰

۱- ۵۱۱. کافی، ج ۱، ص ۲۷۲.

پس علاوه بر آنکه ائمّه طاهرین علیهم السلام، دارای ارواح واحد هستند و آن ارواح پنج روح است، روح دیگری که عبارت است از فرشته ای از فرشتگان الهی، برای آنان اخبار را می آورد که آن روح نیز برای تمام ائمّه علیهم السلام مشترک است و خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و تمام امامان معصوم علیهم السلام رسیده است. عن ابی بصیر قال: سألت ابا عبداللّه علیه السلام عن قول اللّه تبارک و تعالی: «وَ کَذَلِکَ أَوْحَیْنَآ إِلَیْکَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا» (۱) قال: «خلق مِن خلق اللّه، أعظم مِن جِبْرئیل و میکائیل، کانَ مَع رَسُول اللّه صلی الله علیه وآله یخبره و یُسَدِّده و هُوَ مَع الأئمّه مِن بَعْده». (۲) . ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند سؤال کردم که می فرماید: «این گونه وحی به سوی تو فرستادیم، روحی که از فرمان ماست». امام فرمودند: روح مخلوقی است از مخلوقات خداوند بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل که همراه پیغمبر صلی الله علیه وآله است. به او خبر می دهد و رهبریش می کند و آن روح هم اکنون همراه امامان و جانشینان پس از پیامبر می باشد. ب) «نور» عبارت است از روشنایی و فروغ. برخلاف «ظلمت»، در تعریف «نور» بعضی گفته اند هر چیزی است که ذاتش ظاهر و آشکار باشد و ظاهرکننده غیر می باشد. در آیات قرآن و احادیث اسلامی از هفت چیز به عنوان نور یاد شده است: ۱ - قرآن کریم «وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنزِلَ مَعَهُ...». (۳) . و از نوری که با او نازل شده، پیروی نمودند.... ۲ - ایمان. «اللَّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ...». (۴) .

۱- ۵۱۲. سوره مبارکه شوری، آیه ۵۲.

۲- ۵۱۳. کافی، ج ۱، ص۲۷۳.

۳- ۵۱۴. سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۵۷.

۴- ۵۱۵. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۷.

خداونـد، ولیّ و سرپرست کسـانی است که ایمـان آورده انـد. آنهـا را از ظلمت هـا به سوی نور بیرون می برد.... ۳ - هدایت الهی. «... وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا یَمْشِی بِهِ...». (۱) . ... و نوری برایش قرار دادیم که بـا آن در میـان مردم راه برود.... ۴ - آیین اسلام. «یُرِیـدُونَ أَن یُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ...». (۲) . آنها می خواهنـد نورِ خدا را با دهان خود خاموش کنند.... ۵ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله. «وَ دَاعِیًا إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُّنِیرًا». (۳) . و تو را دعوت کننـده به سوی خـدا به فرمان او قرار دادیم و چراغی روشنی بخش. ۶ - علم و دانش. «قـال الصادق علیه السـلام: لَیْسَ العِلْم بِالتَّعْلیم إنّما هُو نُور یقع فی قَلْب مَنْ یُریـد اللَّه تَبارك و تَعالی ان یَهْدیه». (۴) . امام صادق علیه السـلام فرمودند: علم به فراگیری نیست، بلکه آن، نوری است که خداوند هر کسـی را که بخواهـد هـدایت گردانـد، در قلب او، قرار می دهد. ۷ - امامـان و پیشوایـان. در زیـارت جامعه کبیره می خوانیم: «أَنْتم نُور الأَخْیار و هُداه الأبْرار» و «خَلَقَکم اللّه اَنْوارا». اینکه نور امامان معصوم علیهم السلام متّحد و یکی است، شاید منظور شش عنوان اوّل باشد

۱- ۵۱۶. سوره مبارکه انعام، آیه ۱۲۲.

۲- ۵۱۷. سوره مبارکه توبه، آیه ۳۲.

۳- ۵۱۸. سوره مبارکه احزاب، آیه ۴۶.

۴- ۵۱۹. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۵.

که در وجود تمامی امامان یکی است. یعنی آنان دارای قرآن واحد، ایمان و هدایت الهی متّحد و پیامبر و آیین اسلام یک نواخت و علم و دانشی که مبدأ آن خداوند است، می باشند. و این امور باعث گشته وجود ائمّه اطهار علیهم السلام یک پارچه نور باشد. شاید منظور نوری است که امامان هدایت علیهم السلام از آن به وجود آمده اند که تمامی امامان معصوم علیهم السلام از نور پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مشتق یافته اند و نور آنان واحد و یکی است. عن سلمان فارسی: قال النّبی صلی الله علیه وآله: «یا سَلمانَ فَهل علمت من نقبائی و من الاثناعَشَر الَّذین اخْتارهم اللّه لِلأمامه بَعْدی؟ فَقُلْت: اللّه و رَسُوله أعلم. قال: یا سلمان خَلَقنی اللّه مِن صفوه نُوره و دعانی فأطعت، و خَلق مِن نُوری عَلیّا فَدَعاه فأطاعه، و خلق مِن نُوری و نور عَلی فاطِمه فَدعاها فاطاعته، و خلق مِنّی و مِن علی و فاطمه، الحَسَن و الحُسَین فَدعاهُما فَاَطاعاه، فسمانا بالخَمْسه الأسْماء من أسمائه: اللّه المحْمُود و أَنا مُحمّد و اللّه العلی و هذا علی، و اللّه الفاطر و هذه فاطمه، و اللّه ذوالاحسان و هذا الحَسَن، و اللّه الُمحْسن و هذا الحُسین، ثمَّ خلق مِنّا مِنْ صُلب الحُسین تِسْعه أئمه فَدعاهم فأطاعوه قَبْل أن یخلق اللّه سَماء مبنیه، و أَرْضا مدحیه، أوهَواء أو ماء أو مَلِکا أو بَشَرا، و کنا بِعِلْمه نُورا نسبِّحه و نَسْمع و نطیع». (۱) . سلمان فارسی می گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: ای سلمان، آیا می دانی فرمانروایان پس از من چه کسانی هستند؟ و آیا دوازده فردی که خداوند انتخابشان کرده برای امامت پس از من را می شناسی؟ عرض کردم: خداوند و رسول او بهتر می داند پیامبر فرمودند: ای سلمان، خداوند مرا از پاره ای از نور خودش آفرید و مرا خواند. پس اطاعت کردم و آفرید از نور من، علی را و او را خواند، پس او نیز اطاعت نمود و آفرید از نور من و نور علی، فاطمه را و او را خواند و او نیز خداوند را اطاعت نمود و از من و علی و فاطمه، حسن و حسین را آفرید و آنان را

۱- ۵۲۰. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۹.

فرا خوانـد و آنان نیز اطاعت نمودنـد و سـپس خداونـد نامگـذاری کرد از اسم های خود ما پنج نفر را. چرا که خداوند محمود است و من محمّـد و خداونـد علی است و ایشـان (اشـاره به حضـرت علی)، علی و خداونـد فـاطر است و او فـاطمه و خـداوند صاحب احسان است و او حسن و خداوند محسن است و او حسین. سپس آفرید از ما در صلب حسین، نُه امام و آنان را خواند. پس آنان اطاعت نمودند قبل از آنکه خداوند، آسمان گسترده و زمین پهناور و هوا و آب و فرشتگان و مردمان را بیافریند و ما بـه علـم خداونـد نـور بـودیم که تسبیـح او می گفـتیم و کلاـم او را می شـنیدم و او را اطـاعت می نمـودیم. ج) «طینه» به معنی سرشت، خمیره، طبع و نهاد است و از «طین» به معنی «گِل» گرفته شده است. طینت و سرشت امامان معصوم علیهم السلام یکی است و آن نیز از طینت و سـرشت پیامبر صـلی الله علیه وآله گرفته شده است. قال الصادق علیه السـلام: «ان اللّه خلق محمّدا مِنْ طینَه مِن جُوهره تَحْت العَرْش و أنّه کان لطینته نضـج فجبل طینه أمیرالمُؤْمنین مِن نضج طینه رَسُول اللّه و کان لطینه أمیرالمؤمنین نضـج فجبـل طینَتَنـا مِن فَضْـل طینه أمیرالمُؤْمنین و کان لِطینتنا نضـج فجبل طینه شـیعَتَنا مِنْ نضـج طینَتَنا». (1) . امـام صادق علیه السـلام فرمودنـد: خداونـد آفریـد محمّـد را از سـرشت و گلی از ماده زیر عرش و آن سـرشت چون اضافه آمـد، آفریـد طینت امیرالمؤمنین را و از زیادی آن سـرشت، ما امامان را خلق کرد و از زیادی سـرشت ما، سـرشت شـیعیان و محبّان ما را آفرید. در حدیث دیگر امام باقر علیه السلام به جابر جعفی می فرمایند، ما و دوستانمان از یک سرشت هستیم.

۱- ۵۲۱. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۲.

قال الباقر علیه السلام: «یا جابِر خَلَقْنا نحن و مُحِبّینا مِن طِینَه واحِدَه بَیْضاء نَقیه مِن اَعلی عِلّیّین فَخَلقنا نَحْن مِن اَعْلاها و خَلق محبونا مِنْ دونها». (۱) . امام باقر علیه السلام فرمودند: ای جابر آفرید خداوند ما و دوستان ما را از یک سرشت، که بسیار روشن و نورانی و از اعلی علّیّین آمده بود. پس ما را از بالای آن آفرید و دوستان ما را از پایین آن خلق نمود. پس امامان معصوم علیهم السلام دارایِ روح و نور و طینتی واحد هستند و این جمله اشاره به آن دارد که هیچ اختلافی بین آنها وجود ندارد، نه از حیث شخصیت و نه از جنبه عملکرد چون همه از خداوند گرفته شده است. عن زید الشحام قال: «قلت لابی عبداللّه علیه السلام: أیها أفضل الحَسَن أم الحُسَین؟ فَقال: أن فضل أوّلنا یَلْحق بِفَضْل آخِرنا، و فَضْل آخِرنا یَلْحق بِفَضْل أوَّلنا و کلّ لَه فَضْل. قال: قلت له: جُعلت فِداک وَسِّع عَلَی فی الجَواب فَانّی و اللّه ما سألتک الّا مُرتاداً. فقال: نَحْنُ مِنْ شَجَرَه طِّیبه برأنا اللّه مِنْ طینه واحِدَه، فَضْلنا مِن اللّه و عَلمنا مِنْ عِنْداللّه، و نَحْن أمناؤه عَلی خَلْقه و الدعاه إلی دینه و الحِجاب فیما بَیْنه و بَیْنَ خَلْقه. أزیدک یا زید؟ قلت: نِعم. فقال: خَلقُنا واحِد و عِلمُنا واحِد و فَضلنا واحد و کلنا واحد عِنْداللّه تعالی. فقال: أخْبرنی بِعدّتکم، فَقال: نَحْن إثنا عَشَرَ هکذا حول عرش رَبّنا عزّ و جلّ فی مبتدأ خَلْقنا، اَوَّلنا مُحمّد و اَوْسطنا مُحَمّد و آخرنا مُحمَّد». (۲) . زید بن شحام می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم، امام حسن علیه السلام افضل است یا امام حسین علیه السلام؟ (امام صادق) فرمودند: فضیلت اوّلین ما ملحق می گردد به فضیلت آخِرین ما و همچنین فضیلت و برتری آخِرین ما، ملحق به اوّلین ما می گردد و همه امامان دارای یک فضل هستند. عرض کردم: جانم به فدایت، توضیح بیشتری دهید؟ به خداوند قسم که سؤال نکردم از شما، مگر آنکه نیازمند

۱- ۵۲۲. بصائر الدرجات، ص ۳۶.

۲- ۵۲۳. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۳.

جواب شـما هستم. امام فرمودند: ما از درخت طیبه ای هستیم که خداوند ما را از یک گِل آفرید و فضل ما از جانب خداوند و علم ما از نزد خداوند است و ما امین بر مردم و دعوت کنندگان به سوی دین خدا و ساتر و حجاب بین خداوند و مردم هستیم. سپس امام فرمودنـد: آیا بیشتر بگویم ای زیـد؟ عرض کردم: بله. امام فرمودنـد: آفرینش ما یکی است و علم ما یکی و فضل ما یکی و همه مـا نزد خداونـد یکی هستیم. عرض کردم: تعـداد شـما چنـد نفر است؟ امـام فرمودنـد: ما دوازده نفر هستیم که در ابتدای آفرینش در اطراف عرش پروردگارمان سیر می نمودیم. اوّل ما محمّد و وسط ما محمّد و آخر ما محمّد است.

طابت وطهرت بعضها من بعض

«طابت» از ماده «طیب» به معنی هر مطلب لـذّت بخش است. خواه حواس ظاهری انسان از آن لـذّت ببرد و یا روح و جان انسان لـذّت را احساس نمایـد. ولی در شـرع به معنی چیزی است که پاک و حلال باشـد. این فراز به دو مطلب اشاره دارد: اوّل آنکه نسل امامان معصوم علیهم السـلام از پدرانی پاک و طاهر بوده است و ازدواج آنها صـحیح و با رعایت شـرایط لازم در ازدواج صورت گرفته است. و دوّم آنکه پـدران و مـادران امامـان معصوم علیهم السـلام، همگی مؤمن و خـداپرست بوده و امامـان در صلب های خداپرسـتان به رحم های زنان مؤمنه منتقل می شدنـد و هیـچ یک از آنها بت پرست و یا غیر موحـد نبوده انـد. قال الکـاظم علیه السـلام: «... هُم خلقوا مِنْ الأَنْوار وَ انتقلوا مِنْ ظَهر إلی ظَهر و مِنْ صُـلب الی صُـلْب و مِنْ رَحم إلی رَحم فی الطبقه العُلیا مِن غَیْر نِجاسَه بَلْ نقل بعد نقل لا مِن ماء مَهْین و لا نُطْفَه خِشره کسائر خَلْقه بَل اَنْوار انتقلوا مِن اَصْلاب الطاهِرین

إلى اَرْحام الطاهِرات لِاَنَّهم صفوه الصفوه اصطفاهم لِنَفْسه». (۱) . امام کاظم علیه السلام فرمودند: خداوند امامان معصوم را از نورها آفرید و آنها را از پشتی به پشت دیگر و از صلبی به صلب دیگر و از رحمی به رحم دیگر در طبقه والا منتقل نمود و هیچ یک دارای نجاست ظاهری و باطنی نبودند و این نقل از آب کثیف و نطفه ناپاک نبود. بلکه نور آنها منتقل می شد از صلب های پاک به سوی رحم های پاک. چون آنان برگزیدگان برگزیده و پاک شدگان برای خداوند هستند.

خلقکم الله انوارا

در خلقت نورِ ائمّه معصومین علیهم السلام، احادیث فراوانی در کتاب های حدیث آمده است که همگی اشاره به آن دارد که خلقت امامان هدایت علیهم السلام در مرحله اوّل نورانی بوده و سپس خلقت جسمانی و صوری و مادّی آنها در این جهان صورت گرفته است. در جلد پانزدهم از کتاب «بحارالانوار» - اثر باقی علّامه محمّد باقر مجلسی - به احادیث فراوانی برمی خوریم که بازگوکننده این واقعیت است. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «إنّ اللّه خلقنی و خلق علیّاً و فاطمه و الحَسَن و الحُسَین قَبْل أن یخلق آدم علیه السلام حین لاسماء مبنیّه، و لا أرض مدحیّه، و لا ظُلْمه و لا نُور و لا شَمْس و لا قَمَر و لا جَنَّه و لا نار. فقال العبّاس: فَکَیْفَ کان بدء خَلْقکم یا رسول اللّه؟ فقال: یا عمّ لمّا أراد اللّه أن یخلقنا تکلّم بِکَلِمه خلق مِنْها نُوراً، ثمَّ تکلّم بکَلِمه اُخری فَخَلق مِنْها روحاً، ثمّ مزج النُور بالروح، فَخَلَقَنی و خلق علیّاً و فاطمه و الحَسَن و الحُسَین، فکنّا نسبّحه حین لا تسبیح، و نقدّسه حینَ لا تَقْدیس فلمّا أراد اللّه تَعالی أن ینشی ء خَلْقه فتق نوری فَخَلق منه العرش فالعَرْش مِن نُوری، و نُوری مِنْ نور اللّه، و نوری أفضل مِن العرش، ثمّ فتق نور أخی علیّ

۱- ۵۲۴. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۸.

فخلق منه الملائکه، فالملائکه من نور علیّ، و نور علیّ من نور اللّه، و علیّ أفضل من الملائکه، ثمّ فتق نور أبنتی فخلق مِنْه السَّماوات و الأَرْض فالسَّماوات و الأَرض مِنْ نور ابنتی فاطمه، و نُور ابنتی فاطِمه مِن نُور اللّه، و ابنتی فاطمه أفْضل مِن السَّماوات و الأرض، ثمَّ فتق نُور ولدی الحسن فَخلق مِنْه الشَّمس والقَمَر، فالشَّمس و القَمَر مِنْ نُور ولدی الحَسَن، و نور الحَسَن من نور اللّه، والحسن أفْضَل من الشَّمس و القَمَر، ثمَّ فتق نُور ولدی الحُسَین فخلق مِنْه الجَنَّه و الحُور العین، فالجَنَّه والحُور العَیْن من نُور ولدی الحُسَین، و نور وَلدی الحُسَین مِن نُور اللّه، و وَلدی الحُسَین أَفْضَل مِنْ الجَنَّه و الحُور العَیْن». (۱) . پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: همانا خداوند مرا آفرید و آفرید علی، فاطمه، حسن و حسین را قبل از آنکه آدم را آفریده باشد و آن زمانی بود که آسمان گسترده و زمین پهناور و ظلمت و نور و خورشید و ماه و بهشت و جهنّم وجود نداشت. عباس (عموی پیامبر) سؤال کرد: ای رسول خدا، چگونه خداوند شما را آفرید؟ پیامبر فرمودند: ای عمو، وقتی خداوند اراده کرد که ما را بیافریند، کلمه ای ادا کرد، و نور را از آن کلمه به وجود آورد. سپس کلمه ای دیگر فرمود و روح را از آن کلمه آفرید. سپس نور و روح را درهم مخلوط کرد و مرا و علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید و ما تسبیح و تقدیس خداوند کردیم. در آن زمانی که هیچ تسبیح و تقدیسی وجود نداشت و آنگاه که خداوند اراده کرد. موجودات را بیافریند، شکافت نور من را و خلق کرد از نور من عرش را، پس عرش الهی از نور من است و نور من از نور خدا و نور من برتر است از عرش. سپس شکافت نور برادرم علی را و خلق کرد از آن نور، فرشتگان را و فرشتگان از نور علی هستند و نور علی از نور خدا است و علی برتر است از فرشتگان. سپس شکافت نور دخترم فاطمه را و آفرید از نور او آسمان ها و زمین را. پس آسمان ها و زمین از نور دخترم فاطمه است و نور دخترم فاطمه از نور خداست و دخترم فاطمه برتر

۱- ۵۲۵. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۰ و ۱۱.

است از آسـمان ها و زمین. سـپس شـکافت نور فرزندم حسن را، پس خلق کرد از آن خورشید و ماه را، پس خورشید و ماه از نور فرزندم حسن است و نور او از نور خداست و حسن برتر است از خورشـید و ماه. سـپس شکافت نور فرزندم حسین را، پس خلـق کرد از آن بهشت و حـورالعین را، پس بهشت و حورالعین از نور فرزنـدم حسـین است و نور او از نور خـداست و حسـین برتر است از بهشت و حورالعین.

فجعلکم بعرشه محدقین

در فراز قبل خوانـدیم که خداوند، ائمّه اطهار علیهم السـلام را به صورت نور آفرید و در این فراز می گوییم، سـپس شـما را به اطراف عرش خـود طـواف کننـده و گردش گر قرار داد. برای واضـح شـدن ایـن فراز، بـه توضـیح عرش و کیفیـت گردش می پردازیم: «عرش» در لغت به معنی چیزی است که دارای سـقف باشـد و گـاهی به خود سـقف، عرش گفته می شود و گاهی به تخت هـایی که پـایه های بلنـد دارد، عرش می گوینـد. امّا منظور از عرش الهی چیست؟ در جواب این سؤال، بعضـی گفته اند منظور قـدرت خداونـد است. بعضـی بر این باورنـد که عرش خداوند کنایه از علم بی پایان پروردگار است. برخی عرش را به مالکیت و حاکمیت خداوند تفسیر کرده اند. بعضی از بزرگان، عرش الهی را کنایه از تمامی صفات کمالیّه و جلالیّه او دانسته انـد، چرا که هر یـک از اوصـاف، بیـانگر عظمت مقـام خداونـد است. اگر «عرش» در کنـار «کرسـی» قرار گرفت کرسـی (که معمولاً به تخت های پایه کوتاه گفته می شود)، ممکن است کنایه از جهان مادّه باشد و عرش کنایه از جهان مافوق مادّه. مانند عالم ارواح و فرشـتگان. شاید منظور از طواف و گردش امامان معصوم علیهم السلام به اطراف عرش الهی، سیر نورانی آنها در اطراف عرش خداوند و وجود آنها در کنار عرش او است.

قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «لَيْلَه اسری به إلی السَّماء قال لی الجليل جلّ ثناؤه:... يا مُحمّد تحبّ أن تراهم؟ قلت: نعم يا رب. فقال لی: التَفت عَن يَمين العَرْش فالتفت فَإذا بِعلی و فَاطمه و الحَسَن و الحُسَين و علی بن الحُسَين و مُحمّد بن علی و جَعْفر بن محمّد و مُوسی بن جَعْفر و عَلی بن مُوسی و محمّد بن عَلی و عَلی بن محمّد و الحسن بن علی و المَهْدی فی ضحضاح مِنْ نُور قياماً يصلّون و هُو فی وسطهم كانه كوكب دری. فقال: يا محمّد هولآء الحجج و هُو الثائر مِنْ عِتْرَتک». (۱) . پيامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: آن شبی که به سوی آسمان سير کرده به معراج رفتم خداوند جليل خطاب فرمود: ای محمّد، آيا دوست داری معصومين را مشاهده کنی؟ گفتم: آری. خطاب رسيد به سمت راست عرش توجّه کن. وقتی متوجّه عرش خداوند شدم، علی، فاطمه، حسن، حسين، علی بن حسين، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد و حسن بن علی را آنجا ديدم، در حالی که مهدی همانند ستاره ای نورانی در وسط آنان ايستاده، مانند دُرّی می درخشيد. خداوند خطاب فرمود: ای محمّد اينان حجّت ها و برگزيدگان خاندان تو هستند. شايد هم منظور آن است که آنها عضوی از رکن و پايه عرش الهی هستند. چرا که بر عرش خداوند، شعار توحيد، نبوّت و امامت نوشته شده است. قال الصادق علیه السلام: «إنّ اللّه عزّ و جلّ لَمّا خَلَقَ العَرْش كَتَبَ عَلی قوائمّه: «لا إله إلّا اللّه مُحَمَّدٌ رَسول اللّه علی أميرالمؤمنين». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی خداوند عرش را آفريد بر کناره آن نوشت هيچ معبودی جز خداوند نيست و محمّد فرستاده خدا است و علی اميرمؤمنان است. و شايد منظور از گردشگری و طواف ائمّه طاهرين عليهم السلام در عرش خداوند آن است که وجود آنها محيط بر عرش خداوند بوده و آنها علم کامل بر عرش الهی دارند. يعنی آنها

۱- ۵۲۶. بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

۲- ۵۲۷. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱.

بر عظمت، کمال، علم و قدرت خداوند واقف بوده، بر آن احاطه دارند و از همین جهت است که امامان معصوم علیهم السلام گنجواره های علم خداوند و حافظ اسرار او هستند. همچنان که در بعضی از احادیث، امامان معصوم علیهم السلام، خود را محیط بر علم، قدرت و عظمت خداوند دانسته اند. این احاطه بر صفات جمال الهی آنچنان فراگیر است که هر کس خداوند را قصد می نماید، توجّه به ائمّه اطهار علیهم السلام کرده است و اوّل آنها را می بیند، سپس خداوند را. همچنان که در فرازهای بعد می خوانیم: «و مَنْ قَصده تَوجَّه بِکُم» و هر که قصد او کند، به شما رو نماید.

حتی من علینا بکم

خداوند بر ما منّت گذاشت که شما را در دنیا و آخرت رهبر و سرور و امام و مقتدای ما قرار داد. در این دنیا خداوند بر ما منّت گذارده، وجود امامان معصوم علیهم السلام را بر ما قرار داد که تمامی نعمت های ظاهری و باطنی و معرفتی ما از آنها سرچشمه می گیرد و اگر آنان نبودند، باب معرفت بسته بود. قال الباقر علیه السلام: «فَنَحْنُ اولُ خلقِ اللّهِ و اولُ خلقِ عَبَدَ اللّهَ و سَبَّحَهُ و نحن سَبَبُ خَلْقِ الخَلْقِ و سَبَبُ تَسْبیحِهِم و عِبادَتِهم مِن المَلائِکَهِ و الادَمیینَ فَبِنا عَرَفَ اللّه و بِنا وَحَّدَ اللّهَ و بنا عَبَدَ اللّه». (۱) . امام باقر علیه السلام فرمودند: ما اوّلین آفریدگان خداوند هستیم و ما اوّلین خلق خداوند هستیم که عبادت خداوند نموده ایم و او را تسبیح گفتیم و ما علت آفرینش آفریدگان هستیم و ما علّت تسبیح گویی و عبادت نمودن آنها هستیم چه اینکه

۱– ۵۲۸. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۰.

آفریدگان، فرشتگان باشند و چه انسان باشند، همگی به واسطه ما خدا را شناختند و به واسطه ما موحد شدند و به واسطه ما خداوند را عبادت کردند. بنابراین اگر آنان نبودند، هیچ نعمت ظاهری و باطنی به ما نمی رسید. قال الصادق علیه السلام: «اِنّ اللّه خَلَقَنا فَاَحْسَنَ صُورنا و جعلنا عَیْنَه فی عبادِهِ و لِسانه الناطق فی خَلْقه و یَده المَبْسُوطه عَلی عِباده بِالْرَأْفه و الرَّحْمَه و وَجْهه الَّذی یُؤْتی منه و بابُه الَّذی یدلّ عَلَیْه و خُزَّانَه فی سَمائه و اَرْضه بنا اثمرت الأَشْجار و اینعت الَّثمار و جرت الأنْهارِ و بِنا ینزل غَیْث السَّماء و یَنْبِت عشب الأَرْض و بِعِبادتنا عبد اللّه و لَوْلا نَحْنُ ما عبد اللّه». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: به راستی خداوند ما را بسیار زیبا و کامل خلق کرد و ما را در میان بندگان، دیده بان خود ساخت و در میان خلق خود، زبان گویای خویش نمود. سپس ما را آبروی خود معرفی کرد و دست رأفت و رحمت بر سر بندگان خود کشید و ما را درگاه خود ساخت که به او رهنما باشیم و ما را در آسمان و زمینش گنجینه دار خود مقرر کرد. به برکت وجود ما درختانْ میوه دهند و میوه ها برسند و نهرها جاری شوند. به برکت ما باران فروبارد و گیاهِ زمین بروید و به وسیله عبادت ما، خداوند پرستیده شود و اگر ما نبودیم، کسی خداوند را نمی پرستید. حتّی پس از مرگ نیز خداوند بر همه مردم منّت می گذارد و نفع ائمّه اطهار علیهم السلام را نصیب همگان خواهد کرد. قال علی بن الحسین علیه السلام: «بِنا نَفْعکم اللّه فی حَیاتکُم و فی قُبُورکم و فی مَحْشرکم و عِنْد الصراط و عِنْد المیزان و عِنْد دُخُولکم الجنَّان». (۲) . امام سجاد علیه السلام فرمودند: به واسطه ما خداوند در دوران زندگی و در قبرها و محشر و نزد صراط و نزد میزان و در موقع ورود به بهشت، به شما نفع می رساند.

ص: ۲۷۲

۱- ۵۲۹. کافی، ج ۱، ص ۱۴۴.

۲- ۵۳۰. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۱۴.

فجعلکم فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکَر فیها اسمه

در این فراز می گوییم: خداوند، شما امامان معصوم علیهم السلام را در خانه هایی قرار داد که اذن و رخصت فرمود، آن خانه ها رفعت یابند و ذکرِ نام خداوند در آن برده شود. در اینجا برای «بیوت» دو تعبیر وجود دارد: ۱ - منظور از بیوت و خانه هایی که رخصتِ ترفیع یافته اند، خانه های ظاهری پیامبر و ائمّه طاهرین علیهم السلام در زمان حیاتشان و قبورِ منوّر و مطهّر آنان بعد از وفاتشان است. همچنان که حرم های شریف هر یک از امامان معصوم علیهم السلام محل زیارت میلیون ها دلباخته گردیده است و هر چه زمان می گذرد و با آنکه دشمنان ائمّه اطهار علیهم السلام سعی فراوان در تخریب ظاهری و باطنی آن می نمایند، هر روز بر عاشقان آن قبور منوّر و دلدادگی به آن و اشتیاق زیارت آن افزوده می گردد و همگان با توسّل به آنان، ذکر خداوند بر لب جاری ساخته، به عبادت الهی در کنار آن قبور مطهّر می پردازند. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله لعلی بن ابی طالب: «یا اَباالحَسَن ان اللَّه جَعَلَ قَبْرک و قَبْر ولدک بُقاعا مِنْ بُقاع الجَنَّه و عَرْصه مِن عرصاتها و ان اللّه جعل قُلُوب نُجباء مِن خَلْقه و صفوه من عِباده تحن الیکم و تحتمل المذلّه و الاذی فَیعمرونُ قُبورکم و یَکْثرون زِیارتها تَقَرّباً مِنْهم إلی اللّه و مودَّه مِنْهم لِرَسوله اولئک یا علی الَمخْصوصون بِشفاعَتی، الواردون حَوْضی و هُم زواری غداً فی الجنَّه». (۱) . پیامبر صلی الله علیه وآله (رو به حضرت علی علیه السلام کرده) فرمودند: ای اباالحسن، همانا خداوند قبر تو و قبر فرزندان تو را بنایی از عمارت های بهشت قرار داده و سرزمینی از سرزمین های بهشت ساخته است و همانا خداوند قلب های خوبان از خلق خود را و بهترین از بندگانش را برای شما آرام و نرم قرار داده که تمام مشکلات و گرفتاری ها را به خاطر شما تحمل می نمایند. سپس به تعمیر قبرهای شما

۱- ۵۳۱. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۱.

می پردازند و به قصد تقرّب به خداوند و دوستی با رسول خدا به زیارت شما می آیند. پس ای علی، آنها اختصاص یافتگان به شفاعت من هستند و آنها در قیامت بر من وارد می شونـد و به زیارت من نائل می گردند. ۲ - منظور از بیوت و خانه های که رخصت ترفیع یافته انـد، خانه های معنوی یعنی خانه های علم و حکمت امامان معصوم علیهم السـلام می باشـد. قال الباقر علیه السـلام: «انّمـا الحجّه فی آل ابراهیم لقول اللّه عزّ و جـلّ: «فَقَـدْ آتَیْنَـآ آلَ إِبْرَاهِیمَ الْکِتَـابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ آتَیْنَـاهُم مُّلْکًا عَظِیمًا» (۱) فالحجّه الانبیاء و اَهْل بیوتات الأنبیاء حَتّی تَقوم السّاعه لان کتابَ اللّهِ یَنْطِقْ بذلک وصیه اللّه بعضها من بعض، الّتی وضعها عَلی النّاس فقال: «فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ» (۲) و هی بیوتات الأنْبیاء و الرُسُل و الحُکَماء و أئمّه الهُدی فَهذا بَیان عُروه الایمان الّتی نَجـا بِهـا منْ نَجا قَبْلکم وَ بِها یَنْجو من یتبع الأئمّه». (۳) . امام باقر علیه السـلام فرمودنـد: حجّت تنها در خاندان ابراهیم است، به دلیل گفتار خداوند «همانا به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و آنها را ملکی عظیم عنایت کردیم». از همین روی حجّت خـدا، پیامبران و اهل خانه های پیامبران هستند تا روزی که رسـتاخیز برپا شود. زیرا کتاب خداونـد بدان گویااست و سـفارش خداونـد است که حجّت هـای الهی از همدیگرنـد. آنـان که خداونـد بر مردم فرمانروایشان کرده و فرموده: «در خانه هایی که خداونـد اجـازه داده است بر فراز باشـند» و آنها خانه های پیامبران و رسولان و حکیمان و امامان راهنما است. آنها بیان کننـده «دسـتاویز محکم ایمان» هسـتند که پیشـینیانِ شـما به آن نجات یافتنـد و دیگران نیز چنانچه پیروی نمایند، نجات خواهند یافت. منظور از «اذن» و رخصت خداوند در فراز «فی بُیُوتٍ اَذِنَ اللّه» یا «اذن تکوینی»

ص: ۲۷۴

۱- ۵۳۲. سوره مبارکه نساء، آیه ۵۴.

۲- ۵۳۳. سوره مبارکه نور، آیه ۳۶.

۳- ۵۳۴. کافی، ج ۸، ص ۱۱۹.

است و یا «اذن تشریعی». «اذن تکوینی» به آن است که خداوند مقدّر فرموده و در لوح محفوظ به ترفیع مقام خانه های ظاهری و باطنی و معنوی امامان معصوم علیهم السلام حکم کرده. چرا که آنها نور خداوند هستند و خداوند نور خود را حفظ کرده، آن را تمام می گرداند. «يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ». (۱) . می خواهند با دهان های خود نور خداوند را خاموش نمایند و البتّه خدا نور خود را هر چند کافران خوش ندارند، تمام و محفوظ خواهد داشت. «اذن تشریعی» به آن است که خداوند امر کرده و تکلیف نموده به تعظیم مقام و منزلت امامان هدایت علیهم السلام و اجرای این تکلیف. پس بر همگان است در حفظ شأنیّت بیوت ظاهری آنان کوشیده به قبور منوّرشان رسیدگی کنند و با اهتمام به معارف آنها و آموختن علم و حکمتشان بیوت معنوی آنها را حفظ نمایند.

وجعل صلواتنا علیکم وما خصنا به من ولایتکم طیبا لخلقنا

«واو» عطف است به «مَن». «طیباً» مفعول دوم جَعَلِ می باشد. «خلقنا» به دو صورت خوانده شده «خُلْقنا» و «خَلْقنا». اگر به صورت اوّل خوانده شود، معنی عبارت این گونه است: خداوند درود فرستادن ما را بر شما و آنچه اختصاص به ما دارد - از ولایت شما و پذیرش ولایت و دوستی شما -، سبب تزکیه خُلق و خوی ما و نیکویی اخلاق ما قرار داد.

۱- ۵۳۵. سوره مبارکه صف، آیه ۸.

درود بر پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمّه معصومین علیهم السلام، خلق و خوی انسان را آنچنان نیکو می گرداند که گناهان او مورد بخشش الهی قرار می گیرد. قال الرضا علیه السلام: «مَن لَمْ یقدر عَلی ما یکفر بِهِ ذُنُوبه فَلیکثر مِن الصَّلاه عَلی مُحمَّد و آله فَاَنَّها تهدم الذُّنُوب هدماً و قال الصلاه عَلی محمَّد و آله تعدل عِنْد اللّه عزّ و جلّ التَسْبیح و التَهْلیل و التَکْبیر». (۱) . امام رضا علیه السلام فرمودند: هر کس نمی تواند گناهان خود را جبران نماید، پس زیاد بر پیامبر و خاندان او صلوات نثار نماید. همانا صلوات گناهان را منهدم می نماید. سپس فرمودند: صلوات بر پیامبر و آل او، نزد خداوند معادل تسبیح و تکبیر است. اگر به صورت دوم (خَلْقنا) خوانده شود، معنی بدین صورت است: خداوند درود فرستادن ما بر شما و آنچه به ما اختصاص دارد را – از ولایت شما و پذیرش ولایت و دوستی شما –، نشانه پاکیِ آفرینش ما و پاک بودن طینت ما قرار داد. پس درود بر ائمّه علیهم السلام و قبول ولایت آنها دلالت بر پاکیِ طینت و آفرینش دارد. عن مدائنی قال: قال الصادق علیه السلام: «إِذا برد عَلی قَلْب اَحِدکم حبّنا فَلْیحمد اللّه عَلی اولی النعم. قلت: علی فطرت الاسلام؟ قال: لا وَ لکنّ علی طیب المولد انّه لا یحبّنا إلّا مَنْ طابت ولادَته». (۲) . مدائنی می گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که قلب هر یک از شما از حبّ ما ثابت گشت، پس خداوند را سپاس گویید بر نعمت هایی که به شما داده است. راوی می گوید سؤال کردم سپاس گویی به خاطر فطرتِ اسلامیِ، محبّ است؟ امام فرمودند: نه بلکه به خاطر ولادت پاک است. همانا محبوب ما نمی گردد، مگر کسی که ولادتش پاک باشد.

۱– ۵۳۶. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۴۷ و ۴۸.

۲– ۵۳۷. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۵۲.

وطهاره لانفسنا

اشاره

«انفس» جمع «نفْس» است. واژه «نفْس» در قرآن و روایـات به معانی متعـدّدی آمـده است که به پاره ای از آن معانی اشاره می کنیم:

احساسات، غرائز و خواهش های درونی

«... إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَهٌ بِالسُّوءِ...». (۱) . ... همانا خواهش های نفسانی، بسیار انسان را به بدی ها امرکننده است....

روح

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا...». (۲) . خداست که وقت مرگ ارواحِ مردم را می گیرد....

جان، قلب و باطن

«وَ اذْكُر رَّبَّکَ فِی نَفْسِکَ...». (۳) . و پروردگارت را در دلت یاد کن....

ذات و شخص

«وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِی نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ...». (۴) . و حـذر کنیـد از روزی که آن روز کسـی به جـای دیگری مجـازات نشـود.... منظور از «انفس» در این فراز، معنـای اوّل است. بزرگـان علم اخلاق برای نفس (که به معنی احساس، غریزه و خواهش درونی است)، سه مرحله برشمرده اند: ۱ - «نفس اماره». نفسِ سرکش است که انسان را به گناه فرمان می دهد و به هر سو می کشاند و به همین خاطر است که به آن «اماره» گفته می شود. در این مرحله نفسِ سـرکش بر عقل و ایمان قالب است و در بسیاری از موارد عقل و

۱- ۵۳۸. سوره مبارکه یوسف، آیه ۵۳.

۲- ۵۳۹. سوره مبارکه زمر، آیه ۴۲.

۳- ۵۴۰. سوره مبارکه اعراف، آیه ۲۰۵.

۴- ۵۴۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۴۸.

ایمـان در مقابـل نفسِ سـرکش، تسـلیم هسـتند و چنـانچه انـدک جنگی بین نفس، با عقل یا ایمان صورت گیرد، عقل و ایمان شکست سنگینی خواهند خورد و در مقابل شهوت سرکشِ نفسانی مغلوب خواهند بود و تدبیرشان هیچ اثری ندارد. ۲ - «نفس لوّامه». پس از تعلیم و مجاهدت و تربیتِ نفسِ اماره، نفس، کنترل شده و تصـمیم به جبران گناه می گیرد و جان را با آب توبه شسـته و به مرحله ای می رسـد که در مبـارزه بـا عقـل و ایمـان، گاهی ایمان و عقل پیروز می گردنـد و گاهی نفس. ولی کفّه سنگینی از آنِ عقل و ایمان است. در این مرحله نفس تغییر کرده، به نفس لوّامه ارتقا می یابـد. البتّه برای رسـیدن به این مرحله «جهـاد اکبر» لازم است. چرا که نفس لوّامه چنـان عظمتی یافته که خداونـد به آن قسم یاد می کنـد «لَآ أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَهِ، وَ لَآ أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَهِ». (۱) . سوگنـد به روز قیامت، و سوگند به نفس لوّامه. ۳ - «نفس مطمئنـه». و آن مرحله ای است که پس از تهـذیب و تربیت کامـل حاصـل می گردد، به طوری که غرائز سـرکش در برابر او رام می شود و شـهوات در مقابـل عقـل و ایمان تاب مقاومت ندارنـد و نفس به مرحله آرامش و سـکینه می رسد. چنین مقامی، مقام امامان معصوم، انبیای الهی و اولیا و پیروان راستین ائمّه معصومین علیهم السـلام است. «يَآ أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ، ارْجِعِى إِلَى رَبِّكِ...». (۲) . و تـو ای نفس آرامش یـافته، به سوی پروردگـارت بـازگرد.... بـا توسّل، تمسّک و پیروی از ائمّه اطهار علیهم السـلام و در پی آن نثار کردن درود بر آنـان، می تـوان از نفس امّـاره بـه سـوی نفس لـوّامه بـه و سـپس بـه طرف نفس مطمئنّـه سـیر کرد و نفس را تطهیر کرده از تمـام آلودگی هایِ شهوانی پاک نمود.

۱- ۵۴۲. سوره مبارکه قیامت، آیه های ۱ و ۲.

۲- ۵۴۳. سوره مبارکه فجر، آیه های ۲۷ و ۲۸.

قبول ولایت و امامت آنان بایستی به همراه تمسّک به ائمّه اطهار علیهم السلام و اطاعت از ایشان باشد تا مثمر ثمر قرار گیرد و آنان که در اوج نفوس مطمئنّه قرار دارند، پیروان و دوستان خود را به سوی آن راهنمایی نمایند.

وتزکیه لنا وکفاره لذنوبنا

در این فراز به امامان معصوم علیهم السلام عرضه می داریم: خداوند، قبول ولایتتان و درود فرستادن بر شما را، برای ما تزکیه و کفاره گناهانمان قرار داد. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «مَن صلّی عَلیَّ مرَّةً خلق اللّه تَعالی یَوْم القیامَه عَلی رَأْسه نُوراً و علی یَمینِهِ نُوراً و عَلی شماله نُوراً و عَلی فَوْقه نُوراً و عَلی تَحْته نُوراً و فی جَمیع اَعْضائه نُوراً». (۱) . پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: هر کس یک مرتبه بر من درود فرستد، در روز قیامت در حالی که بر سر و طرف راست و چپ و بالا و پایین و در تمامی اعضا و جوارحش نور می درخشد، مبعوث می گردد. در کتاب های روایی، آثار فراوانی برای درود فرستادن بر پیامبر و خاندان پاکش ذکر نموده اند که علّامه مجلسی قدس سره در جلد ۹۴ بعضی از آن روایات را در چهل صفحه ذکر کرده است.

فکنا عنده مسلمین بفضلکم

«فاء» در «فَکُنّا» تفریع است بر «و جَعَلَ صَلَواتنا». یعنی بعد از آنکه ما دارای مقام ولایت شما شدیم و صلوات ما و قبول ولایت ما، باعث طیب خلقت و تزکیه و کفاره گناهان ما شد، پس ما نزد خداوند (و در علم او و کتاب محفوظ او که در آن اسامی

۱- ۵۴۴. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۶۴.

تمـامی شـیعیان نگاشـته شـده است،) تسـلیم شـدگان فضل شـما بودیم. یا «فاء» در «فَکَنّا» سـببیّت است. یعنی ما که دارای مقام ولایت شـما شدیم، به خاطر آن بود که نزد خداوند تسـلیم شدگان فضل شما بودیم. یعنی در آغاز خلقت، ما تسلیم بودن خود را به مقام ائمّه علیهم السـلام اعلام کرده بودیم. پس خداوند بر ما منّت گذاشت و پیروی از ولایت شـما را بر ما ارزانی داشت. پس نـام تمـامی محبّان و دوسـتداران امامان نزد خداونـد (محفوظ) است و ائمّه اطهار علیهم السـلام از تمامی آن اسـما، اطّلاع دارنـد. چرا که آنان در عالَم ذر، در نزد خداونـد ولایت آنها را قبول نموده انـد. عن عبـداللّه بن الفضل قال: قال لی ابو عبـدالله علیه السـلام: «یا عبداللّه بن الفضل، انّ اللّه تَبارک و تَعالی خلقنا مِنْ نُور عَظمته و صـنعنا بِرَحْمَته و خَلَقَ اَرْواحکم منّا فنحن تحن إلیکم و اَنتم تحنّون إلینا، و اللّه لو جهـد أهل المَشـرق و المَغْرب أن یزیدوا فی شـیعَتنا رجلًا اَوْ یَنْقصوا مِنْهم رجلا ما قدروا علی ذلک، و انّهم المکتوبون عِندَنا بأسـمائهم و أسماء آبائهم و عشائرهم و أنسابهم. یا عبداللّه بن الفضل و لو شِئْت لاریتک اسمکَ فی صَـحیفَتنا. قال: ثمَّ دعا بِصَـحیفه فَنشـرها فَوَجَدتها بَیْضاء لَیْسَ فیها أثر الکتابه. فقلت: یَابن رسول اللّه، ما أری فیها أثر الکِتابه. قال: فمسح یَده عَلَیها فَوَجدتها مَکْتوبه و وجدت فی أسـفلها اسـمی فسـجدت اللّه شکراً». (۱) . عبـداللّه بن فضل می گوید: امام صـادق علیه السـلام به من فرمودنـد: ای عبـدالله بن فضـل، همانـا خداونـد ما را از نور عظمت خودش آفریـد و ما را سـرشار از رحمت خود قرار داد و روح های شـما را از ما آفرید. پس ما دل سوز شما و شما دل سوز ما هستید. به خدا سوگند اگر تمامی اهل مشـرق و مغرب تلاش نمایند فردی که لایق نیست، شیعه نمایند، نمی توانند یا تلاش کنند کسی از شیعیان واقعی ما را کم کنند، نمی توانند. چرا که نام تمامی شیعیان ما، نزد ما نوشته شده و نام پدران

۱- ۵۴۵. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

آنها و اقوام و نسب آنها نزد ما است. سپس امام (رو به عبداللّه کرده) فرمودند: ای عبداللّه، آیا می خواهی اسم خود را ببینی. سپس دستور دادند کتابی را آورده که تماماً سفید بود. آن را باز کرده، فرمودند: نام خود را ببین. عبداللّه عرضه داشت: چیزی نمی بینم. امام بر روی صفحه ها دست کشیدند و نوشته ها نمایان شد و عبداللّه می گوید: نام خود را در زیر اسم ها یافتم و برای این نعمت سجده شکر به جا آوردم.

ومعروفین بتصدیقنا ایاکم

منظور از این فراز آن است که: ما شیعیان و محبّانِ امامان، به اینکه شما را به امامت و برتری بر تمامی مخلوقات تصدیق کرده، اطاعت شما را بر خود لازم و واجب می شماریم، در بین تمامی فرقه ها و مذاهب قبل و کنونی شناخته شده و معروف هستیم و تمامی مردمِ گذشته و آینده، ما را می شناسند. چرا که توصیف شیعیان در کتاب های آسمانی گذشته آمده است و در بین تمامی ملائکه و فرشتگان الهی نیز معروف گشته ایم و آنان در دعاهای خود ما را شریک کرده، برای ما طلب استغفار می نمایند. عن حمّاد: عن ابی عبداللّه انّه سئل: هل المَلائکه اکثر ام بنو آدم؟ فقال: «والَّذی نفسی بِیَده المَلائکه اللّه فی السَّماوات أکثر مِنْ عَدد التُّراب فی الأرض، و ما فی السّماء موضع قدم إلّا و فیها ملک یسبحه و یقدّسه، و لا فی الأرْض شَجَره و لا مدر الا و فیها ملک مُوکّل بها یأتی اللّه کلّ یوم بِعِلْمها و اللّه أعلم بها و ما مِنْهم أحد إلّا و یتقرّب کلّ یوم إلی اللّه بِوِلایتنا أهل البَیْتِ، و یستغفر لمحبّینا، و یَلْعن أعداءنا و یسأل اللّه أن یرسل عَلَیهم العَذاب إرسالاً». (۱) . حماد می گوید: کسی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا فرشتگان بیشتر هستند یا آدم ها؟ حضرت جواب دادند: قسم به آنکه جانم در دست اوست، فرشتگان در

۱- ۵۴۶. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۱۰.

آسـمان ها بیشتر از عدد خاک ها در زمین هسـتند و هیچ نقطه ای در آسمان نیست مگر آنکه فرشته ای در آن جا تسبیح گو و تقـدیس کننـده خداوند است و هیچ درخت و موجودی نیست، مگر آنکه فرشـته ای در کنار آن مأمور آن گشـته است و فقط خداونـد علم به آنها دارد و هیـچ یک از فرشـتگان نیسـتند، مگر آنکه هر روز به سوی ما و به ولایت ما تقرّب می جوینـد و از خداوند به واسـطه ما طلب بخشـش می نمایند و بر دشـمنان ما لعنت فرسـتاده و از خداوند برای آنها طلب عذاب روزافزون می کننـد. در روز قیـامت نیز در بین اهـل محشـر، شـیعیان و محبّـِان امامـان علیهم السـلام معروف می گردنـد. چرا که آنان نجات یافتگان و اهل بهشت اند و به شفاعت خاندان رسالت رسیده، خود به شفاعت دیگران مشغول می شوند.

فبلغ اللّه بکم اشرف محل المکَرمین واعلی منازل المقَربین وارفع درجات المرسلین

«اشـرف» افعـل التفضـیل و به معنـای با شـرافت ترین و شـریف ترین است. «ارفع» به معنای بالاترین می باشـد. در این فراز چند معنی احتمـال داده شـده است که چون بعضـی از آن معـانی مطـابق با بسـیاری از روایات و احادیث نیست، در اینجا به ذکر دو معنی بسنده می شود: ۱ – جمله دعـایی بوده و «باء» در «بکم» تعـدیه است و معنی چنین می شود: پس از خداونـد می خواهیم شما را به شـریف ترین محل گرامی داشـته شـدگان و بلنـدترین منزل های مقرّبان و بالاترین درجه های فرسـتادگان و رسولان الهی برسانـد. در این معنی از خداونـد خواسـته شـده که چنین مقـام های سه گانه ای را به امامان معصوم علیهم السـلام عنایت فرماید.

۲ – جمله خبری است و «باء» در «بکم» تعدیه است و معنی چنین می شود: پس خداوند شما را به شریف ترین مقام گرامی داشته شدگان و بلندترین منزل های مقرّبان و بالاترین درجه های فرستادگان و رسولان الهی رسانده است. در این معنا به این نکته خبر داده ایم که چنین مقام هایی را خداوند به امامان هدایت علیهم السلام، عنایت فرموده است. کما اینکه در احادیث متعدّدی مقام امامان برتر از مقام رسولان و مقرّبان و گرامی داشته شدگان ذکر شده است. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «من أراد ان ینظر إلی آدم فی عِلْمه و الی نُوح فی حِکْمته و الی ابراهیم فی حِلْمه فَلْیَنظر إلی علی بن ابیطالب». (۱) . پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: هر کس می خواهد علم آدم و حکمت نوح و حلم ابراهیم را ببیند، به علی بن ابیطالب نگاه کند. در کتاب بحارالانوار جلد سی و پنجم، از صفحه ۳۵ تا ۸۹، احادیثی در این باره آمده است.

حیث لا یلحقه لاحق ولا یفوقه فائق ولا یسبقه سابق ولا یطمع فی ادراکه طامع

این فراز در ادامه فراز قبل است که یا جمله «خبریه» است که خبر از شأن و منزلت امامان می دهد ویا جمله «انشائیه و دعا» است که ازخداوند طلب می شود آن چنان مقامی به امامانِ معصوم علیهم السلام عنایت فرماید که هیچ کس را یارای دست یابی به آن مقام نباشد. پس معنای فراز در جمله «دعا و انشائیه» چنین است: (خداوندا،) آنچنان مقامی به ائمّه علیهم السلام عنایت فرما که هیچ ملحق شونده ای به آن مقام

۱– ۵۴۷. بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۳۵.

محلق نگردد و هیچ برتری جوینده ای برتر از آن مقام نرود و هیچ سبقت گیرنده ای از آن مقام سبقت نگیرد و هیچ طمع کننده ای، طمع درک آن مقام را نداشته باشد. در «جمله خبریه» نیز معنای فراز چنین خواهد بود: خداوند آنچنان مقامی به امامان معصوم علیهم السلام عنایت فرموده که هیچ ملحق شونده ای به آن مقام ملحق نمی گردد و هیچ برتری جوینده ای برتر از آن مقام نخواهد رفت و هیچ سبقت گیرنده ای از آن مقام سبقت نمی گیرد و هیچ طمع کننده ای، طمع در درک آن مقام را ندارد. مقام تمامی امامان معصوم علیهم السلام از تمامی مخلوقات عالم حتّی فرشتگان، و پیامبران اولوالعزم به جز پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله که مقام او از تمامی انسانها والاتر و بالاتر است، برتر است. قال الرضا علیه السلام: «انّ آدم لمّا أکْرمه اللّه تعالی ذکره باسجاد مَلائکته لَهْ و بادخاله الجَنَّه. قال فی نفسه: هَلْ خلق اللّه بَشَراً أفضل مِنّی؟ فعلم اللّه عزّ و جلّ ما وقع فی نفسه فَناداه: ارفع رَأْسکَ یا آدم، فَانْظر إلی ساق عرشی، فَرَفَعَ آدم رَأسه فَنَظَرَ إلی ساق العرش فَوَجَدَ علیه مکتوباً: لا إله إلا اللّه، محمّد رسول الله، علی بن أبی طالب أمیرالمؤمنین، و زَوْجته فاطِمه سَیِّده نِساء العالَمین، و الحَسَن و الحُسَین سیِّد الشباب أهل الجنَّه. فقال آدم علیه السلام: یا ربّ من هؤلاء؟ فَقال عزّ و جلّ: مِنْ ذُرّیتکَ و هم خَیْر منک و مِنْ جَمیع خَلْقی و لَوْلاهم ما خلقتک و لا خلقت الجَنَّه و النَّار و لا السّماء و الأرض». (۱) . امام رضا علیه السلام فرمود: همانا آدم چون اکرام شد از طرف خداوند به اینکه ملائکه به او سجده نمودند و او را وارد بهشت شد، با خود گفت آیا خداوند کسی را بهتر از من آفریده است؟ پس خداوند به او ندا کرد: ای آدم، سرت را بالا آور و به پایه های عرش من نگاه کن. چون آدم به

۱- ۵۴۸. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۷۳.

پایه های عرش نگاه کرد، دید نوشته شده لا اله الا اللّه، محمّد رسول اللّه و علی امیرمؤمنان است و فاطمه سرور زنان عالم است و حسن و حسین آقای جوانان بهشت هستند. آدم گفت: خداوندا اینها چه کسانی هستند؟ خطاب رسید: از نسل تو هستند و بهتر از تو و از تمامی آفریده شدگانم می باشند و اگر آنان نبودند، تو را نمی آفریدم و بهشت و آتش و آسمان و زمین را به خاطر آنان آفریدم.

حتی لا یبقی ملک مقَرب...

وَلا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ وَلا صِدّیقٌ وَلا شَهیدٌ وَلا عالِمٌ وَلا جاهِلٌ وَلا دَنِیٌّ وَلا فاضِلٌ وَلا مُؤْمِنٌ صالِحٌ وَلا فاجِرٌ طالِحٌ وَلا جَبّارٌ عَنیدٌ وَلا شَیْطانٌ مَریدٌ وَلا خَلْقٌ فیما بَیْنَ ذلِکَ شَهیدٌ اِلّا عَرَّفَهُمْ جَلالَهَ اَمْرِکُمْ وَعِظَمَ خَطَرِکُمْ وَکِبَرَ شَاْنِکُمْ وَتَمامَ نُورِکُمْ وَصِدْقَ مَقاعِدِکُمْ وَثَباتَ مَقامِکُمْ وَشَرَفَ مَحَلِّکُمْ وَمَنْزِلَتِکُمْ عِنْدَهُ وَکَرامَتَکُمْ عَلَیْهِ وَخاصَّتَکُمْ لَدَیْهِ وَقُرْبَ مَنْزِلَتِکُمْ مِنْهُ این فراز اشاره به آن دارد که همه افراد به منزلت و قدر امامان معصوم علیهم السلام معرفت و شناخت دارند. در این فراز می گوییم: آن چنان مقام و منزلت شما رفیع و بلند است که هیچ فرشته مقرّبی نماند و هیچ پیامبرِ فرستاده شده ای نیست و هیچ راست کردار و شهید و عالم و جاهلی وجود ندارد و هیچ انسان پست و بیهوده ای و انسان فاضل و مؤمنِ نیک کردار نیست و هیچ انسان تبهکارِ بدکردار و هیچ انسان گردنکش ستیزه جویی وجود ندارد و نه هیچ شیطان رانده شده و نه هیچ آفریده شده ای که گواه گرفته شده باشد: مگر آنکه به جلالتِ عظمتِ شما و عظمتِ قدر شما و بزرگی منزلت شما و تمام بودن نور شما و راستی و درستی منصب شما و پایداری مقام شما و شرافت محل و منزلت شما در پیشگاه خدا و مقام گرامی شما و خصوصیّتی که در نزد خداوند داشته و جایگاه نزدیکی

که نسبت به خداوند دارید، معرفت دارد. در نظر داشته باشیم که ضمیر در «عنده»، «علیه»، «لدیه» و «منه»، به خداوند برمی گردد. «ملک» مخفّف «مَلئک» و در اصل «مألک» از ماده «الک» به معنی پیام و رسالت است و جمع آن «ملائکه» می باشد و چه مفرد و چه جمع، بر فرشتگان الهی اطلاق می گردد. «نبی» در اصل از «نَبْوَهْ» به معنی «رفعت و بلندی مقام» می باشد و یا از «نَبَأْ» به معنی «خبر» و جمع آن «انبیاء» است. بنابر تفسیر اوّل، نبی شخص عالی مقام و دارای رفعت است و بنابر تفسیر دوّم، کسی است که از وحی و اخبار الهی آگاه بوده، به مردم وحی خداوند را ابلاغ کرده و خبرهای غیبی را می رساند. «صدیق» صیغه مبالغه از «صدق» است. بعضی گفته اند «صدیق» به معنی کسی است که هرگز دروغ نمی گوید و یا اصلاً توانایی بر دروغ گفتن ندارد و برخی آن را به معنی کسی دانسته اند که عملش تصدیق کننده گفتار و اعتقادش می باشد. در قرآن کریم جمعی از پیامبران همچون ابراهیم (۱) . و ادریس (۲) با عنوان صدیق یاد شده و مریم، صدیقه ملقّب گردیده است (۳) و در برخی از آیات الهی، صدیقین هم ردیف پیامبران ذکر شده اند. (۴) . «شهید» در اصل به معنی گواه است. منتها گاهی انسان به وسیله سخن گفتن گواهی بر حق می دهد و گاهی به وسیله عمل.

۱- ۵۴۹. سوره مبارکه مریم، آیه ۴۱.

۲- ۵۵۰. سوره مبارکه مریم، آیه ۵۶.

۳- ۵۵۱. سوره مبارکه مائده، آیه ۷۵.

۴- ۵۵۲. سوره مبارکه نساء، آیه ۶۹.

کشته شده در راه خدا، بالاترین گواهی را با اهدای جان خود بر حق بودن اهداف الهی اش داده است و از طرفی شهید کسی است که شاهد باشد، یعنی در صحنه حضور داشته و مسائل را مشاهده کرده باشد. و کشته شده در راه خداوند، شهید است. چرا که او در صحنه کارزار و مجاهدات حضور داشته است. البتّه «شهید» در فرهنگ اسلامی منحصر به کسانی که در میدان جهاد کشته شوند نیست، بلکه شهادت دو معنا دارد: معنی خاص که همان کشته شدگان در راه خداوند در میدان جنگ و مبارزه می باشد و معنی عام که تمامی انسان هایی که در مسیر انجام وظیفه الهی کشته شوند یا بمیرند را دربر می گیرد. «جاهل» از ماده «جهل» است و جاهل به کسی گفته می شود که شناخت و معرفت به چیزی نداشته باشد و کاری بر خلاف آنچه باید انجام شود، انجام دهد و یا اینکه اعتقاد بر ماهیّت چیزی داشته باشد که این اعتقاد خلاف ماهیّت آن باشد. یعنی جاهل یا «جهل بسیط» دارد و حقیقتِ شی ء را به طور مطلق نمی داند و یا «جهل مرکب» دارد و اعتقاد جازمِ غیرِ مطابق با واقع دارد. «دَنی» به معنی پست و بیهوده بوده و جمع آن «دناءت» است. «فاجر» از ریشه «فجر» به معنی شکافتن وسیع است و فاجر به شخص فاسقی گفته می شود که پرده حیا و پاکی را دریده از مسیر حق خارج گشته است و جمع آن «فَجَرَه» و «فُجّار» است. «جَبّار» از ماده «جبر» به معنی اصلاح کردن چیزی است که توأم با فشار و قهر باشد، ولی بعداً از یک سو به هر نوع جبران و از سوی دیگر به هر نوع قهر و غلبه اطلاق شده است و اگر به خداوند، نام جبّار اطلاق می شود یا به خاطر تسلّط او بر همه عالم است و یا به خاطر اصلاح کردن همه موجودات که نیازمندِ اصلاح هستند، می باشد.

ص: ۲۸۷

«جبـار عنیـد» به کسـی می گوینـد که از روی خشم و غضب می زنـد، می کُشـد و نـابود می کنـد و پیرو فرمـان عقـل نیست و دیگران را مجبور به پیروی از خود می کنـد. چرا که می خواهـد نقص خود را بـا ادعای عظمت و تکبّر، برطرف سازد. «عنیـد» کسـی است که با حقّ و حقیقت، فوق العاده مخالف است و هیچ گاه زیربار حق نمی رود و این دو صفت، صفت بارز طاغوت ها و مسـتکبران هر عصـر و زمان است. «شـیطان» از ماده «شـطن» و «شاطن» به معنی خبیث و پست گرفته شده است و شیطان به موجود سـرکش و متمرّد اطلاـق می شود. اعم از انسـان و یـا جنّ و یـا جنبنـدگان دیگر و به معنی روح شـریر و دور از حق نیز آمده است. بنابراین شـیطان مصداق های فراوانی دارد که روشن ترین مصداق آن ابلیس و لشـکریان و اعوان او می باشد. «وَلا خَلْقٌ فیما بَیْنَ ذلِکَ شَـهیدٌ» و نه هیـچ آفریـده دیگری که در این میان گواه باشـد یا گواه گرفته شـده باشد. مراد از آفریدگان، موجوداتی هسـتند که در عالم شـهود، شـهادت بر ولایت ائمّه معصومین علیهم السـلام داده و جزءِ انسان ها، فرشتگان و جنّ ها نیستند و شایـد منظور جمـادات، نباتات و حیوانات باشـند. «شـهید» صـفت است برای خلق، به معنی شـهود و یا شاهـد. «جَلالَةَ اَمْرِکُمْ» یعنی جلالت، عظمت و شوکت شـما که همان ولایت کلیّه الهیّه تشـریعی و تکوینی شـما در عالم است که به هیچ وجه قابل توصیف نیست. «عِظَمَ خَطَرِکُمْ» یعنی عظمتِ قدر و منزلت شما. کلمه «خطر» استعمال نمی شود مگر در مواردی که دارای قـدر و منزلت و مَزّیت فراوان باشـد. «کِبَرَ شَـاْنِکُمْ» به معنی بزرگی حالت و منزلت شـما، می باشـد. «تَمامَ نُورِکُمْ» یعنی تمامیّتِ بدون عیب و نقصِ نوری که خداوند به شما عنایت

ص: ۲۸۸

فرموده که ولایت تشریعی و تکوینی شما، به واسطه آن ظهور می یابد. چرا که شما نور خداوند بوده و نور و برهان خداوند نزد شماست. «صِدْقَ مَقاعِدِکُمْ» به معنی درستی منصب های شما است. یعنی ائمّه اطهار علیهم السلام در منصب هایی قرار گرفته اند که منصب های الهی است و دارای مسؤولیّتی بسیار خطیر و گران هستند که عمل به آن مسؤولیّت ها، بسیار مشکل است. و چون آنان از عهده مسؤولیّتِ آن منصب ها برمی آیند، در آن مقام ها و منصب ها صادق می باشند و در «مقعد صدق» قرار گرفته اند. همان گونه که پرهیزکاران در این مقام نزد خداوند قرار گرفته اند. «إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ، فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ». (۱) . پرهیزکاران در باغ ها و نهرهای بهشتی جای دارنـد. در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر. «ثَباتَ مَقامِکُمْ» این جمله اشاره به ثابت بودن مقام و منزلت امامان معصوم علیهم السلام نزد خداوند دارد و ثبات و ثابت بودن مقام به دلیل «صدق مقاعد» است. یعنی اگر مقامی بدون لیاقتِ فرد اعطا شد، ثبات ندارد. ولی اگر آن فرد با لیاقت و شایستگی آن مقام را احراز کرد، برای همیشه آن مقام برای او پایدار است. «قُرْبَ مَنْزِلَتِکُمْ مِنْهُ» اشاره به نزدیکی مقام امامان معصوم علیهم السلام با خداوند دارد که آنچنان این مقامِ قُرب نزدیک است که خواست امام همان خواست خداست. چرا که آنها حجّت خداوند هستند و هیچ فرقی میان امام و خداوند نیست، جز آنکه امام، عبد و مخلوق خداوند است.

۱- ۵۵۳. سوره مبارکه قمر، آیه های ۵۴ و ۵۵.

«لا ـ فرق بَیْنک و بَیْنها إلّا انّهم عِبادک و خَلقک». (۱) . هیـچ فرقی بین تو و بین آنها نیست، مگر آنکه آنها بنده تو و مخلوق تو هسـتند. لذا بین خداوند و حجّت های او که همان ائمّه اطهار علیهم السـلام هستند، هیچ حجاب و مانعی وجود ندارد. قال علی بن الحسـین علیه السـلام: «لَیْسَ بینَ اللّهِ و بینَ حجَّتِهِ حجابٌ. فلا للّه دونَ حجَّتُهُ سترٌ». (۲) . حجابی بین خداونـد و بین حجّت او نیست و برای خداونـد جز حجّتش هیـچ ستری وجود نـدارد. چرا که آنهـا همیشه همراه حق و حق همراه آنان است. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «عَلی مَعْ الحَقّ و الحَقّ مع عَلی». (۳) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: علی همیشه همراه حق است و حق همراه علی. پس هر کس طالب دیار حق است، بایـد به دیـدار آنها بشـتابد. قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله «مَن رآنی فَقَد رای الحقّ». (۴) . پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: هر کس مرا ببیند، همانا حق را دیده است.

بابی انتم وامی واهلی ومالی واسرتی

«ابی» مفعول دوم «افـدی»، و «انتم» مفعول اوّل «افدی» است، و «باء» به معنی فدا نمودم بوده و «باء تقدیه» است. «اسـره» به معنی گروه، خانواده، خانـدان و خویشان می باشـد. این جملات را عرب ها برای هر کس که محترم می دانند و مقام او را عظیم می شمارند

۱- ۵۵۴. دعای ماه رجب) بحارالانوار، ج ۹۸، ص ۳۹۳.

۲- ۵۵۵. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۲.

۳- ۵۵۶. بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۱۹۰.

۴- ۵۵۷. بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۲۳۵.

و خود را فدایی او می دانند، استفاده می کنند و نشانه از کوچکی گوینده در برابر عظمت و بزرگی مخاطب و نشان از محبّت وافر گوینده به مخاطب است. در این جا نیز زائر اعتقاد به علوّ مقام امامان یافته و با محبّتی وصف ناشدنی، همه چیز و عزیزترین کسان را فدایی آنان می داند و معتقد است در برابر عظمت آنان، جان خود و کسانش ارزشی ندارند. در این جمله حقیقتی نهفته است و آن این است که زائر، حقیقت ایمان را درک کرده و دوست داشتن و دشمن داشتنش برای خداوند است. قال النبیّ صلی الله علیه وآله: «لا یطعم أحدکُم طَعْم الإیمان حتّی یحبّ فی اللّه و یبغض فی اللّه». (۱) . پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: هیچ یک از شما مردم، طعم ایمان را نمی چشد، مگر آنکه برای خدا دوست داشته باشد و برای خدا دشمن بدارد. لذا در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وآله، پیرامون محبّت به فرزندانشان آمده است: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «لا یُؤْمن عَبد حتّی أکون احبّ إلیه مِنْ نَفْسه و أهلی احبّ إلیه مِن أهله و عِتْرَتی احبّ الیه مِنْ عِتْرَتِهِ و ذاتی احبّ إلیه مِنْ ذاتِهِ» . (۲) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: ایمان نیاورده شخصی، مگر آنکه مرا بیشتر از خودش دوست دارد و خاندان مرا بیشتر از خاندانش دوست دارد و فرزندان مرا بیشتر از فرزندان خود دوست دارد و وجود مرا بیشتر از وجود خودش دوست دارد. لذا زائر که سرشار از محبّت خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله گردیده، جان خود و خاندانش را فدای خاندان رسالت می داند. این علاقه و محبّت، نسبت به ائمّه معصومین علیهم السلام فقط در بین مردم رایج نبوده، بلکه ائمّه اطهار علیهم السلام نسبت به یکدیگر همین محبّت را داشته و در بین آنها نیز این جملات مرسوم بوده و نسبت به امامان پس از خود همین گونه ابراز علاقه و محبّت می فرمودند.

۱- ۵۵۸. تخرج احادیث و الآثار، ج ۲، ص ۶۱.

۲- ۵۵۹. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۷۶.

اشهد الله واشهدکم انی مومن بکم وبما امنتم به کافر بعدوکم وبما کَفرتم به

زائر، در این فراز خداوند و امامان معصوم را شاهد می گیرد و اعتقادات خود و آنچه در ضـمیرش می گذرد را به امام معصوم علیه السـلام بیان می نمایـد. زائر اقرار به آن دارد که به امامان معصوم علیهم السـلام ایمان دارد و به آنچه آنان ایمان دارند نیز ایمـان دارد و آن عبـارت است از کلیّه معارف الهی که خداونـد به صورت اکمل و تمام، به آنان فرا داده و سـپس می گویـد: «کـافِرٌ بَعِـدُوِّکُم و بِمـا کَفَرْتُـم بِه» یعنی به دشـمنان شـما کفر می ورزم و کـافرم به آنچه آنهـا کفر ورزیـده انـد. در فراز «و من جَحْدکُم کافر» گفتیم که کفر دارای اقسامی است: ۱ - کفر ممدوح. ۲ - کفر مذموم. ۳ - کفر نه ممدوح و نه مذموم. کفر در این فراز از قسم اوّل است: یعنی کفر ممـدوح. این جمله تأکیـد «مُؤْمِنٌ بِکُم و بمـا آمَنْتُم بِهِ» است. زیرا ایمـان به امامـان معصوم علیهم السـلام تحقّق نمی یابـد، مگر آنکه به همراه کفر ورزیـدن به دشـمنان آنـان باشـد. عن ابی حمزه الثمـالی قال: قلت لابی جعفر علیه السـلام: «اصـلحک اللّه و ما مَعْرفه اللّه؟ قال: یصدّق اللّه و یصدّق مُحَمّداً رَسُول اللّه صلی الله علیه وآله فی مُولاه عَلی والإیتمـام به و بـأَئمّه الهُـدی مِن بَعْـده و البرائه الی اللّه من عَـدُوّهم و کَـذلِکَ عرفان اللّه. قال: قلت اصـلحک اللّه ای شـی ء إذا علمتُه أنـا اسـتکملتُ حقیقهَ الایمانِ؟ قال: توالی اولیاء اللّه و تعادی أعـداء اللّه و تکون مَعَ الصَّادقین کَما امرک اللّه. قال: قلتُ و من اولیاء اللّه؟ فقال: اَوْلیاء اللّه مُحَمَّدٌ رسول اللّه وَ علی و الحَسَن و الحُسین و علی بن الحسین ثُمَّ إنتهی الأَمر إلینا، ثمّ ابنی جعفر (و اومأ الی جعفر و هو جالس) فَمن والی

هؤلاء فَقَدْ والی اولیاء اللّه و کان مع الصَّادقین کَما أمره اللّه». (۱) . ابوحمزه ثمالی می گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم معرفت الهی چیست؟ فرمودند: تصدیق نمودن خداوند و تصدیق کردن پیامبر صلی الله علیه وآله در ولایت علی و قبول نمودن امامت او و ائمّه معصومین پس از او و بیزاری جستن از دشمنان آنها و این همان عرفان الهی است. گفتم: چه کاری را اگر انجام دهم، تا حقیقت ایمانم را کامل گردانم. فرمودند: دوستی با اولیای الهی و دشمنی با دشمنان خداوند و همراهی با صادقین، همان گونه که خداوند امر کرده است. گفتم: اولیای الهی چه کسانی هستند؟ فرمودند: اولیای خداوند، محمّد "پیامبر خدا"، حضرت علی، امام حسن، امام حسین و امام علی بن حسین و ما هستیم، سپس پسرم جعفر (اشاره به پسرشان کردند). هر کس دوست دارِ آنان باشد، همانا دوست دار خداوند است و هر کس اینها را ولیّ خود بداند، خداوند را ولیّ دانسته است. بنابراین همان گونه که دوستی و محبّت ائمّه معصومین علیهم السلام لازم و واجب است، برائت و بیزاری جستن از دشمنان آنان نیز، لازم و واجب، و هر دو مکمّل یکدیگر هستند. قال الصادق علیه السلام: «حبّ أولیاء اللّه واجب و الوِلایه لهم واجبه و البِرائه مِن اَعْدائهم واجبه و من الَّذین ظَلَموا آل مُحمَّد صلی الله علیه وآله...». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمودند: دوستی اولیای الهی واجب است و پیروی از آنها واجب است و بیزاری جستن از دشمنان آنها و از کسانی که به خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله ظلم کردند نیز واجب است....

مستبصر بشانکم وبضلاله من خالفکم

این فراز، اقرار اجمالی به بصیرت و بینایی به مقام ائمّه معصومین علیهم السلام دارد و زائر

۱- ۵۶۰. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۵۷ و ۵۸.

۲- ۵۶۱. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۵۲.

اقرار می نمایـد که من اجمالاًـ به شأن و منزلت و مقام شـما بینایی یافته و یقین به گمراهی هر کس که با شـما مخالفت نمایـد، پیـدا کرده ام. چرا کـه بـه شـما آن چنـان کـه از ابتـدای زیـارت توصـیف نمـودم، معرفت یـافته ام. البتّه شـناخت تفصـیلی ائمّه معصومین علیهم السـلام برای بسـیاری از مردم امکـان پـذیر نیست چرا که با عقول ناقص و درک های ناچیز نمی توان به انوار آنـان، معرفت کامـل پیـدا کرد. زیرا آنـان دارای بالاـترین مقام انسانی هسـتند. قال المعصوم علیه السـلام: «نَزِّهُونا عَن الرُبُوبیَهِ و قُولُوا فینا ما شِـئْتُم». (۱) . امـام علیه السـلام فرمود: مـا را از مقـام ربوبیّت و پروردگاری، پایین آوریـد و برای ما هر چه خواهید بگویید. شاید این فراز به این معنی است که درصدد شـناخت و در طلب بینایی نسبت به شأن و منزلت و مقام شما، و ضلالت و گمراهی هر کس شما را مخالفت نماید، هستم.

موال لکم ولاولیائکم مبغض لاعدائکم ومعاد لهم

دوست داشـتن امامان معصوم علیهم السـلام باید همراه دوست داشتنِ دوستداران آنان و بغض و کینه دشمنان آنان و دشمنی با معانـدان ایشان باشـد و اگر چنین باشـد، دین کامل می گردد. قال الرضا علیه السـلام: «کَمال الـدِّین وِلایتنا و البرائه مِن عَدوّنا». (۲) . امام رضا علیه السـلام فرمود: آراستگی دین به ولایت ما و بیزاری جستن از دشمنان ما است. بنابراین تمام خیرهای معنوی عالم در تولّا (دوستیِ با دوسـتان خدا) و تبرّا (دشـمنیِ با دشـمنان خدا) نهفته است. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «مَن سره أن یَجْمع اللّه لَهُ الخیر کلّه فلیوال عَلیّاً بَعْدی و

۱- ۵۶۲. علم الامام، مظفر، ص ۷۶.

۲- ۵۶۳. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۵۸.

لیوال أَوْلیائه و لِیعاد اَعْدائه». (۱) . پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله فرمود: هر کس دوست دارد خداوند تمامیِ خیرها را برای او جمع نماید، پس دوست بدارد علی و دوستان او را و دشمن بدارد دشمنانش را.

سلم لمن سالمکم وحرب لمن حاربکم

این فراز بیانگر ایمان عملی زائر به امامان معصوم علیهم السـلام است. زائر می گوید: معیار صـلح و جنگ من، شـما هستید. هر کس بـا شـما سازگار و مطیع شـما است؛ من نیز با او سازگار هسـتم و هر کس با شـما سـر جنگ و نافرمانی دارد، من نیز با او جنگ دارم. این ایمان برخواسته شده از ایمان قلبی زائر است. توجّه به این نکته لازم است که زائر نگفته «مُسَلِّم لِمَن سالمکم و مُقَرَّبٌ لِمَن حاربکم» یعنی من صـلح کننده هسـتم، با هر کس با شـما در صلح باشد و جنگ کننده هستم با هر کس با شما در جنگ باشـد، بلکه زائر مبالغه را به آنجا رسانـده که می گویـد من با تمام وجود صـلح هسـتم و با تمام وجود جنگ هسـتم، نه صلـح کننـده و جنگ کننـده.ماننـد آنکه بگوییم: فلانی عادل است. در حالی که اگر عـدل او بسـیار باشـد، می گوییم: فلانی عدل است یعنی وجودش عین عدل بوده و از تمام وجودش انصاف می بارد. در این فراز نیز زائر می گوید: تمام وجودم صـلح است و تمام وجودم جنگ است. قال الباقر علیه السلام لابی خالد کابلی: «یا أَبا خالد لایحبّنا عبد و لا یتولانا حَتّی یطهّر اللّه قَلْبه و لا یطهّر اللّه قَلْب عبد حتّی یسـلم لَنا و یکون سلماً لَنا فَإِذا کان سلماً لنا سَلمه اللّه مِن شدید الحِساب و آمنه مِنْ فَزَعَ یوم القیامه الأَکْبر». (۲) . امام باقر علیه السـلام به ابی خالـد فرمودنـد: ای اباخالـد، هیـچ بنده ای ما را دوست نمی دارد و ولایت ما را نمی پذیرد، مگر آنکه خداوند قلب و دل او را پاک می گرداند و

۱- ۵۶۴. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۵۵.

۲- ۵۶۵. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۰۸.

قلب و دل او پاک نمی شود، مگر آنکه تسلیم ما گردد و تمام وجودش «سِلم» ما باشد و آنگاه که این چنین تسلیم گشت، خداوند او را به سلامت می دارد از حساب روز قیامت و از عذاب های آن روز.

محقق لما حققتم مبطل لما ابطلتم

وقتی برای زائر ثابت گردید که امامان معصوم علیهم السلام معدن علم و گنجواره های علوم خداوند بوده و از هر گناه و پلیدی، پاک و معصوم هستند، به این فراز اقرار می نماید که حق آن است که شما حق بدانید و باطل آن است که شما باطل بشمارید. زیرا احاطه امام بر علم و تشخیص حق از باطل، بسیار فراتر از علم و شناخت بشری است و امام از تمام شکّ ها و اشتباهات به دور است و علم صحیح نزد امامان می باشد. عَنْ یُونس بن ظبیان: عن ابی عبدالله علیه السلام انّه قال له: «یا یونس، إذا اردتَ العلم الصحیح فَخُذ عَن اَهْل البیتِ فإنّا رویناه و اوتینا شرح الحِکْمه و فَصْل الخَطاب انّ اللّه اصْطَفانا و آتانا ما لَمْ یؤت اَحَداً مِنْ العالَمین». (۱) . یونس بن ظبیان می گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمودند: ای یونس، هرگاه طالب علم صحیح بودی، آن را از اهل بیت بگیر که ما روایت می کنیم آن را با حکمت و فصل خطاب. همانا خداوند ما را برگزید، و عنایت کرده به ما آنچه که به هیچ یک از مردم عالم نداده است. با چنین علم و آگاهی ای که خداوند به ائمّه طاهرین علیهم السلام داده، کلید تمامی حق ها و صواب ها نزد آنها است. قال الباقر علیه السلام: «امّا إنّه لَیْسَ عِنْد أَحد مِنْ النَّاسِ حقّ و لا صَواب إلّا شَی ء اخذُوه مِنّا اَهْل البَیْتِ و لا أَحد مِنْ النّاس یقضی بحقٍّ و عدل إلاَّ و مِفْتاح ذلک القَضاء و بابه و اوّله و سنَّنَه أمیرالمؤمنین عَلی بن ابی طالب». (۲) .

۱- ۵۶۶. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۵۸.

۲- ۵۶۷. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۵۷.

امام باقر علیه السلام فرمودند: آگاه باش هیچ حق و صوابی نزد مردم نیست، مگر آنکه از ما خاندان پیامبر فراگرفته اند و هیچ کس قضاوت به حق و عدل نمی کند، مگر آنکه کلید آن قضاوت و درب آن و اوّلین کسی که به آن، قضاوت کرده و سنّتِ آن را بنیان گذارده، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب بوده است.

مطیع لکم

«مطیع» از ماده «طوع» به معنی اطاعت است و آن عملی است که مطابق با امر و خواسته و به همراه رغبت و خضوع انجام گیرد. در این فراز، زائر خود را مطیع امام معرفی می نماید و اذعان دارد که تمامی اعتقادات، گفتار و اعمالم برخاسته از خواسته شما است و راضی به رضایتتان هستم و با خضوع و خشوع و رغبت فراوان، خواسته های شما را اطاعت می نمایم. چرا که این اطاعت را در طول اطاعت الهی و همگون با اطاعت رسول خدا وآن را امر الهی می دانم. «یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنکُمْ». (۱) . ای کسانی که ایمان آورده اید، خداوند را اطاعت کنید و فرستاده خدا و صاحبان امرتان را اطاعت نمایید. و زائر معتقد است که صاحبان امر همان امامان معصوم هستند. قال الباقر علیه السلام فی قوله «... وَ أولی الأمْرِ مِنْکُم» قال: «هی فی عَلی و فی الأئمّه جَعَلَهم اللّه مَواضع الأنْبیاء». (۲) . امام باقر علیه السلام در تفسیر صاحبان امر فرمودند: آنها علی و امامان پس از او هستند که خداوند آنها را در محل های پیامبران قرار داد.

عارف بحقکم

مراد از حقّ امام معصوم علیه السلام، همان مقام امامت است و «معرفت به حقّ امام» عبارت

ص: ۲۹۷

۱- ۵۶۸. سوره مبارکه نساء، آیه ۵۹.

۲- ۵۶۹. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۹۳.

است از اینکه آنها را جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و نَفْس واحد پیامبر دانسته (همان گونه که آیه مباهله، نفْس پیامبر صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام را یکی دانسته است) بر خود اطاعت و پیروی از آنها را در تمام امور دنیایی و آخرتی لازم و واجب بدانیم و به یقین بدانیم که آنها با حق هستند و حق با آنها است. قال علی علیه السلام: «وَیل لِمَن جَهَلَ مَعْرِفتی و لَمْ یَعْرِف حقّی اَلا ـ انّ حقّی هُو حَقّ اللّه اَلا ـ انّ حَقّ اللَّه هو حقّی». (۱) . امام علی علیه السلام فرمود: وای بر کسی که به شناخت من نادان باشد و حق من را نشناسد. آگاه باشید همانا حق من همان حق خداوند است و آگاه باشید همانا حق خداوند همان حق من است. معرفت به حق امام در آن است که بدانیم هیچ عملی مقبول نیست، مگر به قبول ولایت و معرفتِ آنها. قال الصادق علیه السلام: «نَحْن و اللّه الأسْماء الحسنی الَّتی لا یقبل اللّه مِنْ العِباد عَمَلاً اِلاَّ بِمَعْرِفَتنا». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند ما اسماء حسنای الهی هستیم که هیچ عملی از بندگان پذیرفته نیست، مگر به شناخت و معرفت ما.

مقر بفضلکم

«مُقرّ» به معنی اقرارگر و اعتراف کننده است. پس از آنکه زائر به حقِّ امام علیه السلام، معرفتِ نسبی یافت، اقرار می نماید که هر چند نتوانسته ام معرفت کامل به شما بیابم، ولی اقرار و اعتراف دارم به فضل و بزرگواری و برتری شما. اقرار زبانی زائر نشأت گرفته از اقرار و اعتراف قلبی او است. و این اقرار را

۱- ۵۷۰. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۲۹.

۲- ۵۷۱. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۲۶۱.

همیشه و در بعد از هر نماز بر زبان جاری می سازد و اذعان دارد که همه این اقرارها، اعترافاتِ درونی است. قال حسین بن علی علیهما السلام: «اَللَّهُم انّی ادینک بِطاعَتِک و وِلایَتهم... مُؤْمن، مُقّر، مُسْلم بِذلک...». (۱) . امام حسین علیه السلام فرمودند (پس از هر نماز بگویید): خداوندا من به دین تو پایبند و به اطاعت تو و ولایت ائمّه اطهار علیهم السلام مشغولم و ایمان دارم و اقرار می نمایم و تسلیم این امور هستم.... این اعتراف و اقرار در زیارت ائمّه علیهم السلام تکرار می شود: «... إنّی بِک عارِف و بِحَقّك مُقّر...». (۲) . ...همانا من به تو معرفت دارم و به حق تو اعتراف می نمایم....

محتمل لعلمکم

«محتمل» از مصدر «احتمال» و در اینجا به معنی کسی که تسلیم و تصدیق می نماید، می باشد. مراد از این فراز آن است که زائر اقرار می نماید: هر چند عقل من و فهم من، علوم شما را درک نمی کند، ولی آن علوم و مراتب آن علم را تصدیق می نمایم و من می دانم و اعتقاد دارم که آن علوم حق است و اگر چه حقیقت و کُنْه آن را درک نمی کنم، ولی هیچ گاه انکار علم و مراتب علم شما را نمی کنم. عن ابی الصامت قال: سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول: «ان مِن حَدیثنا ما لا یَحْتمله مَلِك مُقرّب و لا نبیّ مُرْسل و لا عَبْد مُؤْمن. قلت: فَمَن یَحْتملهُ؟ قال: نَحْن نَحْتَمِلْه». (۳) .

۱- ۵۷۲. کافی، ج ۳، ص ۳۴۵.

۲- ۵۷۳. زیارت امام حسین - کافی، ج ۴، ص ۵۷۵.

۳- ۵۷۴. بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۹۳.

ابی صامت می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: همانا گفتار ما آنچنان سنگین است که تحمّل آن را هیچ فرد مقرّب الهی و هیچ پیامبر فرستاده شده و هیچ فرد باایمانی ندارد. گفتم: پس چه کسی تاب و توان تحمّل آن را دارد؟ فرمودند: ما (اهل بیت) تحمّل داریم. در حدیثی دیگر امام باقر علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه وآله کلام و سخنان خود را بسیار مشکل دانسته اند قال ابوجعفر علیه السلام: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «ان حَدیث آل مُحمَّد صَعْب مستصعب لا یُؤْمن بِهِ إلّا مَلِك مُقَرَّب اَوْ نَبیّ مرسل اَوْ عَبْد امتَحَنَ اللّه قَلْبه لِلایمان». (۱) . امام باقر علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: حدیث آل محمّد صعب (دشوار و چیزی که خودش دشوار است) و مستصعب (بسیار دشوار و چیزی که مردم دشوار می شمارند) است و جز فرشته مقرّب الهی یا پیامبر فرستاده شده یا بنده ای که خدا دلش را به ایمان آزموده، به آن ایمان نیاورَد. منظور از اینکه فرشتگان و انبیا و مؤمنان، تحمّل حدیث و گفتار امامان را ندارند، آن است که به کُنْه و حقیقت علوم و گفتار امام پی نخواهند برد. چرا که گفتارِ آنها دارای بطون است و فهم آن برای همگان مقدور نیست. ولی از ظاهر کلام آنان، مطالبی را استنباط می نمایند. پس علم ائمّه معصومین علیهم السلام سه نوع است. دسته ای آنچنان سنگین است که فقط وجود امام آن علوم را درک می نماید و جز امام، کس دیگر درک و تحمّل نمی نماید. و بعضی از علوم را کسانی که ائمّه طاهرین علیهم السلام اراده نمایند و ایمان خود را به درجه کمال رسانده باشند، می توانند تحمّل نمایند و دسته سوّم علومی است که همگانی است و درک آن برای همه ممکن است.

ص: ۳۰۰

۱- ۵۷۵. کافی، ج ۱، ص ۴۰۱.

لذا امام بعضی از علوم را (که جزء دسته دوّم بود) اگر به افرادی که ایمان قلبی داشتند فرامی دادند، به او سفارش و نصیحت می نمودند که آن را به هیچ کس نگوید. سلمان آن چنان علوم الهی را از معصومین علیهم السلام فراگرفته بود، که خود «باب الهی» و دارای اسرار فراوان گردیده که همگان را به تعجّب واداشته است. عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال: «دَخَلَ اَبوذر عَلی سَلْمان و هو یَطْبخ قدرا له، فبیناهما یتحادِثان اذ انکبت القِدر علی وَجْهها عَلی الأَرض فلم یَسْقط مِن مرقها و لا مِن ودکها شَی ء فَعَجَبَ من ذلک اَبوذر عجباً شدیداً و اخذ سَلْمان القِدر فَوَضَعَها عَلی حالها الاوّل علی النَّار ثانیه و اقبلا یتحَدَّثان فبینماهما یتحدّثان اذا انکبت القدر علی وجهها فلم یَسْقط مِنْها شَی ء مِن مرقها و لا ودکها. قال: فخَرَجَ ابوذر و هو مذعور مِن عِنْد سَلْمان فَبَیْنما هُو متفکّر إذ لقی أمیرالمؤمنین عَلَی البابِ فلَمّا ان بَصَرَ به اَمیرالمؤمنین علیه السلام قال له: یا اَباذر ما الذی اَخْرجک و ما الّذی ذعرک؟ فقال له ابوذر: یا امیرالمؤمنین رَأیت سلمان صَنع کَذا و کَذا فعجبتُ من ذلک. فقال امیرالمؤمنین علیه السلام: یا اَباذر إن سَلْمان لو حدثک بما یعلم لقلت: رحم اللّه قاتل سَلْمان، ان سَلْمان باب اللّه فی الأرض مَن عرفه کان مُؤْمناً و مَن انْکَره کان کافراً و ان سلمان مِنّا اهلَ البیتِ». (1) . جابر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: ابوذر بر سلمان وارد شد و او مشغول طبخ غذا بود. آن دو سرگرم صحبت کردن شدند که ناگهان ظرف غذا برگشت و واژگون شد. ولی هیچ چیز از محتویّات ظرف روی زمین نریخت. سلمان جلو رفته، ظرف را گرفت و به صورت اوّل روی آتش گذارد و سپس شروع کرد با ابوذر به صحبت کردن که دوباره ظرف غذا واژگون شد و سلمان نیز دوباره ظرف را گرفته به حالت اوّل برگرداند. ابوذر بسیار تعجّب کرد و با همان حالت تعجّب، از نزد سلمان خارج شد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در کنار درب

۱- ۵۷۶. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۳۷۳ و ۳۷۴.

خـانه ملاقـات کرد، حضـرت از ابوذر سؤال کردنـد: چرا این گونه آشـفته و نگران هستی؟ ابوذر قضایا را برای حضـرت بازگو کرد. حضـرت علی علیه السـلام فرمودنـد: ای ابوذر، اگر سـلمان آنچه را می دانست برای تو بازگو می کرد (تو آنچنان نگران می شـدی و او را کافر می شـمردی که به کشـنده او دعا کرده) می گفتی خداوند رحمت کند کشـنده سـلمان را (چرا که می پنـداشتی او از دین خارج شـده و برای سـلامتی قاتل او دعا می کردی. ولی ای ابوذر) همانا سـلمان باب الهی در زمین است و هر کس مقام او را بشـناسد، مؤمن است و هر کس او را انکار نمایـد، کافر است و همانا سـلمان از ما خاندان پیامبر و اهل بیت اسـت. معنـای دیگری که برای «مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِکُم» می تـوان کرد آن است که زائر که دارای درجه پـایین ایمـان است، اقرار می نمایـد که من درصـدد آن هسـتم که ایمـانی برای خود تحصـیل نمایم که بتوانم علوم شـما را حمل نمایم و بتوانم به درجه ای برسم که علوم شـما که همان علم خداونـد است و شـما گنجینه های علم الهی هستید را حمل کنم. (یعنی جزء افرادی شوم که شمـا علوم خود را به آنهـا فرامی دهیـد). و زائرانی که از مؤمنـان مقرّب هسـتند می گوینـد، مـا علم شـما را حمـل می نماییم و تحمّلِ حمل آن را داریم.

محتجب بذمتکم

زائر در این فراز اقرار دارد بر اینکه: من خود را در اسـتتارِ امان شما و داخل در پناهگاه و پناه دهی و ایمنی شما می دانم. شاید هم زائر می گویـد: من خود را هماننـد عبد و مملوک در تحت اختیار شـما می دانم و همان گونه که مولا، عبدش را از تمامی هلاـکت هـا نجات می دهـد، از شـما می خواهم مرا نجات دهیـد و مرا تحت حمـایت های دنیایی و آخرتی خود قرار دهیـد. همچنین منظورِ زائر می تواند چنین باشد که: من در پیمان و عهدی که با شما بسته ام،

با شما هستم و در پناه شما به سر می برم. چرا که شما را عهد و پیمان خداوند می دانم و عهد با شما، عهد با خداوند است. عن خثیمه قال: قال لی ابوعبدالله علیه السلام: «یا خثیمه نَحْن عَهْد اللّه فَمَن وَفی بِعَهْدِنا فَقَد وَفی بِعَهْد اللّه و مَنْ خفرها فقد خفر ذَمّه اللّه و عَهْده». (۱) . خثیمه می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: ای خثیمه، ما عهد و پیمان خداوند هستیم. پس هر کس به عهد ما وفا کرد، به عهد الهی وفا کرده و هر کس در عهد ما خلل و نقصی وارد کرد، همانا در ذمّه و عهد الهی خلل و نقص وارد کرده است. و آن عهد، پیمانی است در دنیا که شیعیان با امامان خود بسته و پیمانی است که تمام مردم در «عالم ذرّ» با خداوند بسته اند. قال ابوعبدالله علیه السلام: «اخْرج اللّه مِن ظَهر آدمَ ذُرّیته إلی یُوم القیامه فَخَرجوا کالذرّ فَعَرَفَهم نَفْسه و اراهم نفسه و لَوْلا ذلک لَم یعرف أحدٌ ربّه. ثمّ قال: أ لست برَبّکم؟ قالوا: بلی. قال: فان مُحمّداً عَبْدی و رَسْولی و إنّ عَلیّاً امیرالمؤمنین خَلیفَتی و اَمینی». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند تمامی انسان ها را که در پشت آدم بودند، جمع آوری کرد و آنها در «عالم ذر» بودند. پس خداوند خود را به آنها شناساند و اگر نمی شناساند، هیچ کس به او معرفت نمی یافت. سپس از آنها سؤال کرد: آیا من پروردگار شما هستم؟ همه گفتند: آری. (خداوند) فرمود: همانا محمّد بنده و فرستاده من بر شماست و همانا علی امیرالمؤمنین علیه السلام و جانشین من و امین من است. در نهایت اینکه شاید منظور زائر آن است که: من خود را مستتر به حقّ شما می دانم و اقرار دارم که حقّ شما بسیار عظیم است و حقّ شما بر من، همان اقرار به ولایت و فضائل

۱- ۵۷۷. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۳.

۲- ۵۷۸. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۹۴.

و مقام هایی است که خداونـد برای شـما قرار داده است. همان گونه که قبلاً نیز اعتراف نمودم که من عارف و آشـنا به حقوق شما هستم و گفتم «عارف بِحَقِّکم».

معترف بکم

در این فراز زائر اعتراف دارد که امـامت و ولاـیت ائمّه علیهم السـلام را می شـناسد و آنان را جانشـینان خداونـد بر روی زمین دانسـته و اطاعت از آنها و ولایت پذیری آنها را واجب می داند و او اعتراف دارد که امامان معصوم علیهم السلام بهترین مردم هسـتند و آنهـا را از جـان و نزدیکـانش بیشتر دوست دارد و می دانـد با شـناخت آنها دین او کامل گردیـده و بـدون معرفت و شنـاخت آنهـا، جاهـل و حتّی در زمان جاهلیّت به سر می برد. عن الحارث بن المغیره قال: قلت لابی عبـدالله علیه السـلام: «قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله، مَنْ مـاتَ لاـ یَعْرف إمـامه مـات مَیْتَه جـاهلیه؟ قـال: نعم. قلت: جـاهِلیّه جهلاء او جاهلیه لا یَعْرف إمامه؟ قال: جاهلیّه کُفْر و نِفاق و ضَلال». (۱) . حارث بن مغیره گوید: به امام صادق علیه السـلام عرض کردم، آیا پیامبر صلی الله علیه وآله فرموده است: هر کس بمیرد و امامش را نشناسد، به مرگ جاهلیّت مرده است؟ امام فرمودند: آری. عرض کردم: جاهلیّت کامل یا جاهلیتی که امامش را نمی شناسد؟ فرمودند: جاهلیّتِ کفر و نفاق و گمراهی.

مومن بایابکم مصدق برجعتکم

«رجعت» در اصـل از «رجوع» به معنی بازگشـتن به جـای اوّل است. این فراز اشـاره به رجعت و بـازگشت امامان معصوم علیهم السلام دارد و آن یکی از اصول و ضروریات انکارناپذیر مذهب تشیّع می باشد.

ص: ۳۰۴

۱- ۵۷۹. کافی، ج ۱، ص ۳۷۷.

شیعه معتقد است، جمعی از بهترین مردم و جمعی از بدترین انسان ها، پیش از برپاییِ قیامت کبری به جهان باز خواهند گشت و نیکان حکومت صالحه ترتیب داده و انسان های بدکردار به جزای جنایات خود خواهند رسید. «مُؤمنٌ بِإیابِکُم» اشاره به ایمان قلبی زائر به بازگشت امامان معصوم علیهم السلام دارد. و «مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِکم» اشاره به تصدیقِ وجدانی و درونی زائر می نماید. شاید جمله اوّل، دلالت بر ایمان به بازگشتی دارد که به واسطه قلب تصدیق، و با زبان تأیید و با اعضا و جوارح در راستای آن عمل شده است. چرا که ایمان داری سه رکن است: «تصدیق قلبی»، «تأیید زبانی» و «عمل به اعضا و جوارح». قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «الایمان مَعْرِفه بِالقَلْب و قَوْل بِاللِسان و عَمَل بِالاَرْکان». (۱) . پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: ایمان شناخت با دل است و گفتن با زبان و عمل با ارکان بدن. کسی که مؤمنِ به بازگشت امامان است نیز بایستی این سه رکن را دارا باشد و در این صورت «مُصَدّق بِرجْعتکم» تأکیدِ جزءِ «مُؤْمن بِإیابکم» است. چرا که تصدیق جزیی از ایمان است. پس زائر، رجعت امامان معصوم علیهم السلام را یقینی دانسته و هیچ شکّی در آن ندارد و معتقد است، همان گونه که در امّت های گذشته رجعت بوده و مردگانی همچون عُزیر (۲) و اصحاب کهف (۳) زنده شده و به جهان بازگشتند، عدّه ای از ملّت اسلام زنده خواهند شد و به جهان بازگشت می نمایند. قال الصادق علیه السلام: «قَدْ رَجَعَ إلی الدُّنیا ممّن ماتَ خَلْقٌ کَثیرٌ مِنْهم أصْحاب الکَهْف

ص: ۳۰۵

۱- ۵۸۰. میزان الحکمه، ج ۱،ص ۳۰۱.

۲- ۵۸۱. اشاره به آیه ۲۵۹، سوره مبارکه بقره.

۳- ۵۸۲. اشاره به آیه ۲۵، سوره مبارکه کهف.

اَمـاتهم اللّه ثلثمائه ثمَّ بَعَثَهُمْ فی زَمان قَوْم انکروا البعث لِیَقطع حُجَّتهم و لِیریهم قُدْرَته و لِیَعْلَموا ان البعث حقّ». (۱) . امام صادق علیه السـلام فرمودنـد: همانا خداوند از مردگان افراد فراوانی را بازگردانده که یکی از آن گروه ها، اصـحاب کهف بودند که خداونـد زنده گرداند آنان را پس از سـیصد سال و در بین امّتی زنده شدند که قیامت و زنده شدنِ دوباره را انکار می نمودند و خداونـد این حجّت را بر آنها فرسـتاد تا قـدرت خـدا را ببیننـد و علم یابنـد که برانگیختن، حق است. قال المأمون للرضا علیه السـلام: «یـا اَبـاالحَسَن مـا تقول فی الرَّجْعه؟ فقال: علیه السـلام: انّها الحقّ قَـدْ کانت فی الاُمم السابِقه و نطق بِها القرآن و قَـدْ قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله یَکون فی هذه الامّه کلّ ما کان فی الأمم السالفه حذو النَعْل بالنعل و القذه بالقذه». (۲) . مأمون از امام رضا علیه السـلام سؤال کرد: نظر شـما درباره رجعت چیست؟ امام پاسـخ دادنـد: رجعت حق است و در امّت های گذشـته بوده و قرآن رجعت های گذشـتگان را ذکر کرده و پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند، هر چه در امّت های گذشته اتّفاق افتاده بـه همـان صـورت و کاملاًـ برابر در این امّت رخ خواهـد داد. در آیه ۲۴۳ سوره بقره، خداونـد متّعـال اشاره به رجعت عمومی بعضـی از بنی اسـرائیل نموده است که خداونـد آنـان را که از جهاد فرار کرده بودنـد، دچار طاعون نمود و چون هزاران نفر از آنـان برای فرار از طـاعون، شـهرهای خود را ترک کرده به کنـار دریا رفتنـد و از مرگ طاعون خود را نجات یافته پنداشـتند و دچـار کبر و غرور گردیدنـد، خداونـد بـا خطـابی همه آنها را از دنیا برد و همه در کام مرگ فرورفتنـد. مـدّت ها از این واقعه گـذشت و «حزقیل» که یکی از پیامبران بنی اسـرائیل بود، از آنجا عبور نمود و از خداونـد خواست که آنها را زنـده گردانـد و خدا دعای او را اجابت کرد و آنها را به زندگی بازگرداند.

ص: ۳۰۶

۱- ۵۸۳. الاحتجاج، ج ۲، ص ۸۸.

۲- ۵۸۴. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۵۹.

بنابراین همان گونه که در امّت های گذشته رجعت بوده است، در اسلام نیز رجعت خواهد بود و احادیث فراوانی بر وجود و کیفیّت رجعت، دلالت دارد و علمای برجسته و محدّثین بزرگواری در کتاب های حدیثی و استدلالی خویش، به بحث پیرامون رجعت پرداخته اند. در آخرالزمان، اوّل کسی که رجعت می نماید، حضرت سیدالشهداء علیه السلام خواهد بود. قال الصادق علیه السلام: «أوّل مَن یَرْجع إلی الدُّنیا الحُسَین بن علی». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمود: اوّلین کسی که به دنیا برمی گردد، حسین بن علی است. سپس امامان دیگر و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بازگشت خواهند کرد. قال الباقر علیه السلام: «إنّ رسول اللّه و عَلیّاً سَیرجعان». (۲) . امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا و حضرت علی به این دنیا برخواهند گشت. همچنین بعضی از فرزندان و یاران امامان هم رجعت می نمایند. قال الصادق علیه السلام: «انّی سَأَلْتُ اللّه فی إسماعیل ان یُبقیَهُ بَعْدی فَأَبی وَ لکنِه قد اعطْانی فیه مَنْزِله اُخری انَّه یَکون اوّل مَنْشور فی عشْرهٍ من أصْحابه و مِنْهم عبداللّه بن شریک و هو صاحِبُ لوائه». (۳) . امام صادق علیه السلام فرمودند: از خداوند خواستم که اسماعیل را بعد از من زنده بدارد نپذیرفت، امّا این منزلت را به من ارزانی داشت که اسماعیل نخستین یار از ده یاور او (حضرت مهدی) باشد که زنده می شوند و یکی از آنها «عبداللّه بن شریک» است که پرچم دار حضرت مهدی می باشد. نیز در روایتی آمده است تمامی پیامبران گذشته، بازمی گردند. قال علی علیه السلام: «لیبعثنَّ الله احیاءً من آدم الی مُحمَّد کلّ نبی مُرْسل». (۴) .

۱- ۵۸۵. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۶.

۲- ۵۸۶. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۳- ۵۸۷. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۶.

۴- ۵۸۸. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۴۷.

امـام علی علیه السـلام فرمودنـد: خداونـد همه پیامبران مرسل را از آدم تا محمّـد، زنـده می نمایـد. و بعضـی از مردم امّت های گذشـته نیز بازمی گردند. قال الصادق علیه السـلام: «یخرج مَع القائم من ظَهْر الکوفه سَـبْع و عشـرون رَجُلًا خمسهً عشـرَ من قُوم موسـی الَّذین کانوا یَهْدون بالحَقّ و به یعدِلون و سَـبْعه مِن أهْل الکَهْف و...». (۱) . امام صادق علیه السـلام فرمودند: همراه قائم علیه السـلام بیست و هفت نفر از پشت کوفه ظهور می کنند. پانزده نفر آنان از قوم موسی هستند. همانها که به راه حق هدایت می کردنـد و مردم را به عـدالت فرا می خواندند و هفت نفر از اصـحاب کهف هسـتند و.... ولی همان طور که قبلًا اشاره شد، رجعت همگانی نیست. عن ابی عبـداللّه علیه السـلام: «ان الرّجْعه لَیست بِعامه و هی خاصّه لا یرجع إلّا مَن مَحْض الایمان محضـاً اَوْ مَحْض الشِـرک مَحْضاً». (۲) . امـام صـادق علیه السلام فرمودنـد: رجعت همگانی نیست، بلکه خاصّ است و فقط کسانی به دنیا بازمی گردند که مؤمن خالص یا مشـرک محض باشند. علّامه محمّد باقر مجلسی قدس سره بیش از یکصد صفحه پیرمون رجعت مطلب نگاشـته و پس از ذکر اخبارِ رجعت و نقل اقوال علما می گویـد: «من گمان نمی کنم دیگر شـکّی برای خواننده باقی مانده باشد، بعد از آنکه برای او واضح کردم در قول به رجعت که تمام شیعیان در تمامی زمان ها بر آن اجماع نموده اند و همچون خورشید در وسط روز واضح است و چنان روشن گشته که در بین شیعیان مشهور شده و حتّی در اشعار خود به نظم درآورده اند. پس کسی که ایمان به حق بودن ائمّه اطهار علیهم السلام داشته باشد و این اخبار

۱- ۵۸۹. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۰.

۲- ۵۹۰. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

وارده از آنان را که قریبِ دویست حدیث صریح که متجاوز از چهل نفر از موثّقین اصحاب روایت کرده و علمای بزرگ در متجاوز از پنجاه کتاب نوشته اند، شکّی در «رجعت» نمی کند». سپس علاّمه جمع فراوانی از علمای بزرگ را نام می برد که پیرامون رجعت کتاب نوشته و یا اخبار آن را روایت نموده اند و می گوید: «اگر مثل این همه اخبار که این همه راویان نقل کرده و این همه علما، ضبط فرموده اند متواتر نباشد، پس در چه امری ممکن است ادعای تواتر نمود». (۱) .

منتظر لامركم مرتقب لدولتكم

«مُرْتَقِب» از «رقبه» به معنی گردن، گرفته شده است و از آنجا که افرادی که منتظر چیزی هستند، پیوسته گردن می کشند، به معنی انتظار و مراقبت از چیزی آمده است. پس «مُرْتَقِب» کسی است که منتظر است و مراقبت می نماید که خود را آماده و گوش به فرمان نگاه دارد. این فراز اشاره به برپایی حکومت و دولت ائمّه اطهار علیهم السلام و اینکه پیروان آنان انتظار چنین رخ دادی را دارند، می نماید. یعنی منتظر هستند پس از رجعت ائمّه معصومین علیهم السلام و قیام حضرت قائم - عجل اللّه تعالی فرجه -، حکومت و دولت حقّه و صالحه امامان برپا گردد. چنین انتظاری و آماده سازی خود برای شرکت در برپا نمودن چنین حکومتی بهترین عبادت ها است. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «اَفْضَل أعمال اُمَّتی إنتظار الفَرَج مِنْ اللّه عزّ و جلّ». (۲) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: بالاترین اعمال امّت من، در انتظار فرج و گشایش از سوی خداوند بودن است.

۱- ۵۹۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

۲- ۵۹۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸.

برای چنین منتظری که بالاترین اعمال را انجام داده، منزلتی رفیع است. همانند کسی که از پیامبر صلی الله علیه وآله دفاع نموده باشد. قال ابو عبداللّه علیه السلام: «المنتظر لِلثّانی عَشَر کَالشاهر سیفه بَیْن یدی رسول اللّه صلی الله علیه وآله یَذُبُّ عنه». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که منتظر و چشم به راه دوازدهمین امام باشد، همانند کسی است که با شمشیر آخته از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله دفاع کند. شخصِ منتظرِ حضرت بقیه اللّه – عجل اللّه تعالی فرجه –، همچون یاور آن حضرت است که در خیمه گاه حضرت به سر می برد. قال الصادق علیه السلام: «مَن مات مُنْتظراً لهذا الأمر کان کَمَن کان مَعْ القائم فی فُسْطاطِه». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس در حال انتظار و برپایی دولت امام مهدی بمیرد، همچون کسی است که با قائم و در خیمه گاه او باشد. منظور از انتظار (با این همه والایی و منزلتی که دارد) آمادگی و خودسازی و ایجاد تعهّد در خود و جامعه برای برپایی دولت صالح و حکومت جهانی به رهبری حجّت و ولیّ خدا – حضرت صاحب الزمان – است که روشن است تعهّد برای برپایی چنین حکومتی نیاز به شناخت آن حکومت و دولت دارد. بعضی از ویژگی های دولتِ ائمّه معصومین علیهم السلام عبارتند از: ۱ – جهانی شدن حکومت و دولت. به عبارت دیگر حکومت امام زمان دولت یکپارچه و جهانی است. زیرا آن حکومت به همه جهان گسترش خواهد یافت و بندگان صالح الهی در پرتو آن دولت و حکومت بر تمامی زمین حکمرانی خواهند کرد.

۱- ۵۹۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۹.

۲- ۵۹۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶.

«وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ». (۱) . ما پس از ذکر (و نازل کردن تمام کتاب های آسمانی) در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. ۲ – جهانی شدن اعتقادات اسلامی. چون دولتْ یکپارچه خواهد شد، اعتقادات صحیح در همه جا گسترش یابد و هیچ مخالفتی با آن صورت نگیرد. قال ابو عبداللّه علیه السلام: «إذا قام القائم لا يَبْقى أرض إلّا نودی فیها بِشَهادَه ان لا اله إلّا اللّه و ان محمّداً رسول اللّه». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که قائم قیام کند، سرزمینی باقی نمی ماند که در آن ندای لا اله الا اللّه و محمّداً رسول اللّه، بلند نشود. ۳ – آمادگی مادی و معنوی. در آن زمان همه امور به حد کمال می رسد. به گونه ای که زمین آباد شود، عدالت فراگیر گردد و قرآن و احادیث اجرا شود. قال علی علیه السلام: «تخرج لَه الأرْض اَقالید کبدها و تُلقی الیه سِلماً مَقالیدها فَیریکُم کَیْفَ عدل السَیرَه و یُحیی مَیّتَ الکتابِ و السُنَّهِ». (۳) . امام علی علیه السلام فرمودند: زمین گنجواره های خود را برای حضرت مهدی بیرون اندازد و کلیدهای خویش را تسلیم او کند. پس او روش عادلانه را به شما نشان دهد و کتاب و سنّت مرده را جان دهد. ۴ – قاطعیت در اجرای احکام الهی. چرا که برای اجرای احکام در تمامی جهان و فرونشاندن سرکشی گردن کشان نیاز به قاطعیّت است. قال ابوجعفر علیه السلام: «یقوم القائم بِاَمْر جَدید و کِتاب جَدید و قَضاءٍ جَدید علی العَرَب شَدید». (۴) . امام باقر علیه السلام فرمودند: قائم فرمانی جدید و کتابی تازه و قضاوتی تازه می آورد و بر عرب ها سخت گیری می کند.

۱- ۵۹۵. سوره مبارکه انبیا، آیه ۱۰۵.

۲- ۵۹۶. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۶۲.

۳- ۵۹۷. میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۹۴.

۴- ۵۹۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴.

اخذ بقَولکم

وقتی زائر علم پیـدا کرد به اینکه امامان معصوم علیهم السـلام حق هسـتند و همیشه همراه حق بوده و از حق جـدا نمی گردنـد، علم پیـدا می کنـد که کلام و گفتار آنان نیز حقّ و حقیقت و صواب است و نباید از آن جدا گردد. لذا گفتارشان را پذیرا می گردد. عن محمّد بن مسلم قال: سمعت اباجعفر علیه السلام یقول: «لَیْسَ عِنْد أحدٍ مِنْ النّاس حقٌّ و لا صَوابٌ و لا اَحدٌ مِن النّاسِ یقضـی بقَضاءِ حَقٍّ إلّا ما خَرَجَ مِنّا اَهْل البیت». (۱) . محمّد بن مسـلم می گوید: از امام باقر علیه السـلام شنیدم که فرمودند: نزد هیـچ کس از مردم حقّ و صواب وجود ندارد و هیچ یک از مردم قضاوت به حق نمی نمایند، مگر آنچه از ما فرا گرفته باشـند. ائمّـه علیهـم السـلام نیز مردم را به فراگیری و پـذیرش این گفتـارِ حق دعـوت می نمـوده، آنـان را ترغیب به طرح و بـازگویی سؤالات خویش و فهمیدن کلام حق می نمودند و علم صـحیح که مبداء گفتار حق است را فقط منحصـر در خود می دانسـتند. قال ابوجعفر علیه السـلام «لسـلمه بن کهیل» و «الحکم بن عتیبه»: «شَـرِّقا و غَرِّبا فَلا تَجـدان عِلْماً صَـِحیحاً إلّا شَـیْئاً خَرَجَ مِنْ عِنْدَنا أهل البَیْت». (۲) . امام باقر علیه السلام به «سلمه» و «حکم» فرمودند: در شرق عالم و غرب عالم سیر کنید، هیچ علم صحیحی را نمی یابید، مگر آنچه از نزد ما اهل بیت بیان شده باشد.

عامل بامرکم

در این فراز زائر اقرار می نماید به اینکه: من عمل کننده به اوامر شما و دوری کننده از نواهی شما هستم.

۱- ۵۹۹. کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

۲- ۶۰۰. کافی، ج ۱، ص ۳۹۹.

این فراز اخص از فراز قبل (آخِذٌ بِقَوْلکم) است. چرا که گفتار امامان معصوم علیهم السلام گاهی جنبه ارشادی و امری دارد و گاهی بازگوکننده معارف الهی می باشد. عمل به فرمان های ائمّه اطهار علیهم السلام از آن جهت لازم و واجب است که اوّلاً فرمان آنها فرمان و امر خداوند است. چرا که آنها فرمانی غیر از خواستِ خداوند صادر نمی کنند و اساساً خواستی غیر از خواستِ خداوند ندارند. پس آنها راه وصول به ربّ العالمین بوده و اطاعت از آنان همان اطاعت از خداوند است. قال ابوجعفر علیه السلام: «آل مُحمَّد اَبْواب اللّه و سُبُلِهِ و الدُّعاه إلی الجَنَّه و القادَه إلیها و الادلاء عَلَیها إلی یُوم القیامَه». (۱) . امام باقر علیه السلام فرمودند: خاندان پیامبر درگاه های خداوند و راه های او هستند. آنها دعوت گر به سوی بهشت و رهبران به سوی آن و راهنمایان بر آن تا روز قیامت هستند. ثانیاً عمل به فرمان آنها جزء حقوق آنان است که بایستی این حق از طرف همگان ادا و انجام گردد و چنانچه کسی فرمانبر آنها نباشد، در حقیقت حق آنها را ادا نکرده است. قال علی علیه السلام: «ایّها النّاس ان لی علیکم حقّاً و لَکم علی حقّ... و أمّا حَقّی عَلَیکم فالوَفاء بِالبیعه و النَصیحه فی المَشْهد و المغیب و الإجابه حینَ ادعُوکُم و الطاعَه حین آمِرکُم». (۲) . حضرت علی علیه السلام فرمودند: ای مردم، همانا من حقّی بر شما دارم و شما بر من حقّی دارید، و حق من بر شما آن است که به بیعتی که با من کردید وفادار بوده، سفارشات حضوری و غیابی مرا پذیرا باشید و آنگاه که شما را به کاری دعوت کردم، اجابت نمایند و آنچه به شما امر و فرمان دادم، اطاعت نمایید.

۱- ۶۰۱. مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۷.

۲- ۶۰۲. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۵۱.

مستجیر بکم

«مستجیر» پناه جوینده و کسی که طلبِ حراست از خود را می نماید. زائر که یقین یافته وجود امامان معصوم علیهم السلام برای اهل زمین امن است، به آنها پناه برده، خواستـار حفظ و حراست از تمامی بلاهای ظاهری و باطنی و شرّهای نفسانی، شیطانی و دشمنان ظاهری است. البته ائمّه معصومین علیهم السلام برای تمامی مردم خصوصاً شیعیان و مخصوصاً محبّان خود امان هستند. قـال علی علیه السـلام: «اَلْحَمـد اللّه الَّذی بعث مُحمَّداً صـلی الله علیه وآله منـا نَبیاً و بعثه إلینـا رَسُولاً ـ فَنَحن بَیْت النبـوّه و مَعْـدن الحِکْمه، أمـان اهـل الاَـرْض و نَجاه لِمَن طَلَبَ». (۱) . حضـرت علی علیه السـلام فرمودنـد: سـپاس خـدای را که محمّد را از ما برگزیـد و پیامبر گردانـد و او را به سوی ما مبعوث داشت و ما خانـدان نبوّت و معدن حکمت و امانِ اهل زمین و نجات دهنده هر که طلب نماید، هستیم. در احادیث فراوانی امان بودن ائمّه علیهم السـلام به سـتارگان تشبیه شده است. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «النُجُوم أمان لاَهْل السَّماء و اَهْل بَیْتی أمان لاَهْل الأرْض». (۲) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: ستارگان، امـان برای ساکنـان آسـمان هسـتند و خانـدان من، امـان برای ساکنان زمین. آنها امان مردم در آخرت نیز هسـتند. لـذا زائر پناه جوینده از عذاب های اخروی نیز می باشد. قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله لعلی علیه السلام: «یا علی ما ثبت حبّکَ فی قَلْب امرء مُؤمن فزلت به

۱- ۶۰۳. موسوعه الامام علی بن ابی طالب ج ۳، ص ۱۲۰.

۲- ۶۰۴. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۹.

قَدَمَ عَلی الصِّراط إلّا ثبتت لَه قدم حتّی یدخله اللّه عزّ و جلّ بِحبّک الجَنه». (۱) . پیامبر صلی الله علیه وآله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: ای علی، هیچ مرد مؤمنی نیست که محبّت تو در قلبش باشد و بر صراط قدمش بلغزد، مگر آنکه ثابت گرداند خداوند قدم او را به واسطه محبّت تو و او را به بهشت داخل گرداند.

زائر لکم لائذ عائذ بقبورکم

«زائر» به معنی زیارت کننـده و دیدارکننـده بوده و جمع آن «زوار» است. «لائذ» از ماده «لوذ» به معنی کسـی که پناهنده شده و ملحق گردیـده و التجا نموده و اسـتغاثه کرده، می باشد. «عائذ» از ماده «عوذ» به معنی کسـی که پناه آورده است، می باشد. در این فراز زائر تأکیـد می نمایـد که من با قصـد و توجّه به زیارت شـما آمـده ام و شـما را قصد کرده، به درود فرسـتادن به شـما مشـغول گشـته و از شما استمداد جسته ام و این زیارت را وظیفه خود دانسته، به عهد و وظیفه خود عمل می کنم، به امید آنکه جزء شفیع شدگان شما در صحرای محشر قرار گیرم. چرا که پناهنده و ملحق شده به قبرهای شما هستم. قال الرضا علیه السلام: «اِن لِکـل امـامٍ عهـداً فی عنُقِ أولیـائه و شـیعته و ان مِن تَمـام الوفـاء بِالْعَهْـد و حسن الاـداء زِیـارهُ قُبُورهـم، فَمَن زارهم رَغْبه فی زِیـارتهم و تَصْـدیقاً بمـا رَغبوا فیه کان أئمَّتهُم شُـفعاءهم یَوْم القِیامَه». (۲) . امـام رضا علیه السـلام فرمودنـد: هر امامی به گردن دوسـتان و شـیعیان خود، عهدی دارد که با زیارت قبور آنان، وفای به این عهد به خوبی کامل می گردد. پس، هر که با رغبت و علاقه و تصدیق و باور داشتن به آنچه آنان ترغیب کرده اند زیارتشان کند، امامانِ آنها در روز قیامت شفاعتشان کنند.

۱- ۶۰۵. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۷۷.

۲- ۶۰۶. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۶.

از آنجایی که نور و طینت ائمّه اطهار علیهم السلام یکی است، هر کس یکی از ائمّه را زیارت نماید، مانند آن است که بقیه آنان را نیز زیارت نموده است. قال الکاظم علیه السلام: «مَن زار أوّلنا فَقَدْ زار آخِرنا و مَنْ زار آخِرنا فقد زار أَوّلنا، و مَنْ تَولّی أَوّلنا فَقَدْ تَولّی آخِرنا، و مَنْ تولّی آخِرنا فَقَد تَولّی أَوّلنا». (۱) . امام کاظم علیه السلام فرمودند: هر که اوّلین ما را زیارت کند، آخرین ما را زیارت کرده باشد و هر که آخرین ما را زیارت کند، اوّلین ما را زیارت کرده باشد و هر که ولایت اوّلین ما را بپذیرد، ولایت آخرین ما را پذیرفته است و هر که ولایت آخرین ما را بپذیرد، ولایت اوّلین ما را پذیرفته است. زائر معتقد است امام سلام او را می شنود و جواب او را می دهد. پس امام همیشه زنده است و مقام او از مقام شهید (که روزی خور نزد خداست) بسیار بالاتر است. قال الصادق علیه السلام: «مَنْ زارنا فی مَماتنا فَکانما زارِنا فی حَیاتنا». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس پس از مرگمان ما را زیارت کند، چنان است که در زمان حیاتمان زیارت کرده است. زائر با عشق و محبّت به زیارت رفته، ولی می داند این زیارت محفوظ است و ائمّه علیهم السلام جواب او را خواهند داد. چرا که به زیارت خانواده کَرَم و رحمت رفته است. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: لَمّا سَأَله الحسن بن علی علیه السلام: «یا أبتاه، ما جَزاء مَنْ زارکَ؟ یا بنیّ، مَن زارنی حَیّا و مَیتاً أَوْ زار أباک أَوْ زار أخاکَ أو زارکَ کان حقّاً عَلَیّ أن أزوره یَوْم القیامه فَاَخْلصهُ مِن ذُنُوبه». (۳) . امام حسن علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه وآله عرض کرد: پدر جان! پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: فرزندم هر که در زمان حیات یا پس از مرگم مرا یا پدر تو یا برادرت و یا خودت را زیارت کند، بر من است که در روز

۱- ۶۰۷. کامل الزیارات، ص ۵۵۳.

۲- ۶۰۸. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۴.

۳- ۶۰۹. علل الشرایع، ص ۴۶۰.

قیامت به دیدارش روم و او را از گناهانش نجات دهم.

مستشفع الی الله عز و جل بکم

«مُسْتَشْفع» به معنی کسی که طلب شفاعت دارد، می باشد. شفاعت یعنی پیوند به دیگری که یاری دهنده و طلب کننده او است و شفاعت بیشتر در پیوند کسی به کار می رود که از مرتبه و منزلت بالاتری برخوردار باشد. زیارت کننده در این فراز از امامان معصوم علیهم السلام می خواهد او را در درگاه خداوند شفاعت نمایند. البتّه زائر می داند باید در دنیا موجباتی را در خود فراهم سازد که از یک وضع نامطلوب و در خور کیفر بیرون آید و به وسیله ارتباط با ائمّه معصومین علیهم السلام خود را در وضعیت مطلوب قرار دهد که شایسته و مستحقّ بخشودگی در آخرت قرار گیرد. زائر که خواهان شفاعت است، می داند شفاعتْ نیازمند به یک نوع ارتباط معنوی میان شفاعت کننده و شفاعت شونده دارد و او که امید شفاعت دارد خود را موظف می داند با امامان معصوم علیهم السلام ارتباط برقرار سازد و این ارتباط برای او یک نوع وسیله تربیت است تا به افکار و اخلاق امام معصوم نزدیک گردد و شایسته شفاعت شود و به این ترتیب شفاعت یک عامل تربیت است، نه یک وسیله پارتی و فرار از زیر بار مسؤولیّت و بدین ترتیب زائر می داند شفاعت شامل کسانی است که موجبات رضایت الهی را فراهم نموده باشند. قال ابو عبداللّه علیه السلام: «فمن سَرَّه أن تَنْفعه شفاعه الشّافعین عِنْد اللّه فلیطْلب إلی اللّه ان یَرضی عَنْه». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمود: پس هر کس خوش دارد که شفاعتِ شفاعت کنندگان از او نزد خداوند مؤثر افتد، از خداوند بخواهد که از وی خوشنود باشد.

۱- ۶۱۰. کافی، ج ۸، ص ۱۱.

او می داند شفاعت شونده علاوه بر اعمال صالح، باید دارای ایمانی کامل و اعتقادی صحیح بوده و از هرگونه کفر و شرک به دور باشد. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «الشِّفاعه لا ـ تَکون لِاَهل الشَکّ و الشِّرکِ و لا لاَهْل الکُفْر و الجحُود بَل یَکُون لِلْمُؤْمنین مِن اَهْل التوحید». (1) . رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: نه شکّاکان و مشرکان شفاعت شوند و نه کافران و منکران. بلکه شفاعت مخصوص مؤمنانِ یکتاپرست است. در عبادت ها نیز شفاعت شونده باید عبادات خود را به بهترین وجه به جا آورده، هیچ گاه عبادات و نماز خود را سبک نشمارد. قال الصادق علیه السلام: «ان شفاعَتنا لَنْ تَنال مُسْتخفاً بِالصَّلاه». (2) . امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که نماز را سبک بشمارد، شفاعت ما هرگز شامل حالش نمی شود. در نهایت باید گفت شفاعت شونده باید به اصل شفاعت و به شفاعت امامان معصوم علیهم السلام ایمان داشته باشد. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «شفاعَتی یَوْم القیامه حقّ فَمَنْ لَمْ یُؤْمن بِها لَم یَکُن مِنْ اَهْلها». (3) . رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: شفاعت من در روز قیامت یک حقیقت است. پس هر کس به آن ایمان نداشته باشد، مشمول آن واقع نخواهد شد.

ومتقَرب بکم الیه

منظور از تقرب به سوی خداوند، وصول به مقام حقّ الیقین و فانی شدن در وجود الهی است.

ص: ۳۱۸

۱- ۶۱۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۸.

۲- ۶۱۲. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۲۵.

۳- ۶۱۳. کنزالعمال، ج ۱۴، ص ۳۹۹.

حقّ الیقین، پس از علم الیقین و عین الیقین محقّق می شود و بعضی مثال این سه مرحله را در مشاهده دود آتش که دلالت بر وجود آتش می کند (علم الیقین) و مشاهده خودِ آتش (عین الیقین) و سوختن در آتش (حقّ الیقین) زده اند. تقرّب به سوی خداوند به واسطه امامان معصوم علیهم السلام از طریق توسّل به آنها حاصل می شود و نیز با متّصف شدن به اخلاق ائمّه طاهرین علیهم السلام و دوری از گناه و با استفاده از نور معارف و علوم امامان معصوم علیهم السلام، می توان به سوی خداوند تقرّب جست. پس کسی که سعی در کسب معارف امامان داشته باشد و در جهت بالا بردن علم و دانشی که آنان می پسندند، تلاش نماید و خود را از رذائل دور نموده، اخلاق حمیده در خود ایجاد نماید و توسّل به آنان را رها نکند، به واسطه ائمّه معصومین علیهم السلام به خداوند تقرّب جسته است.

ومقدمکم امام طلبتی وحوائجی وارادتی فی کل احوالی واموری

منظور از این فراز آن است که: شما را واسطه خود ساخته ام تا از خداوند بخواهید دعاهایم را مورد قبول و اجابت قرار دهد. قال ابوالحسن علیه السلام: «إذا کانت لَکَ حاجَةٌ إلی اللّهِ فَقُل اللَّهُمَّ إنّی اَسْئَلُکَ بِحَقّ مُحمّدٍ و عَلیٍ فَان لَهُما عِنْدک شَأَناً مِنْ الشّأن». [(۱)] . امام کاظم علیه السلام فرمودند: هرگاه خواستی از خداوند حاجتی طلب کنی، بگو: خدایا، به حق محمّد و علی از تو مسألت می کنم. زیرا که آن دو نزد تو منزلتی والا دارند. و یا منظور آن است که من قبل از دعاهایم بر شما اهل بیت علیهم السلام درود می فرستم و

۱- ۶۱۴. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۶۱.

صلوات بر پیـامبر صـلی الله علیه وآله و خانـدان او را بر دعاهـای خود مقـدّم می نمـایم تا دعاهایم مسـتجاب گردد. در روایات فراوانی دسـتور داده شـده که در ابتـدا و انتهـای دعاهـای خود، بر پیـامبر و خانـدانش درود فرسـتاده شود. قال ابو عبـداللّه علیه السـلام: «مَنْ کانت لَهُ إلی اللّه عزّ و جلّ حاجه فلیبـدأ بالصّـلاه علی مُحمَّد و آله ثُمّ یسأل حاجَتهُ ثُمّ یَخْتم بالصَّلاه عَلی مُحمّـد و آل مُحمّـد فَإنّ اللّه أکرم من أن یقبل الطَرفین و یـدع الوَسط إذ کانت الصَّلاه عَلی مُحمَّد و آل مُحمّد لا تحجّب عَنْه». (۱) . امام صادق علیه السـلام فرمودنـد: هر کس بخواهـد از خداوند عزّ و جلّ حاجتی طلب کند، به درود فرسـتادن بر محمّد و خاندانش آغاز نماید، سپس حاجتش را بخواهد و در پایان نیز بر محمّد و خاندان او درود فرستد. زیرا خداوند عزّ و جلّ کریم تر از آن است که آغاز و پایان دعا را بپذیرد و وسط آن را واگذارد. چرا که درود بر پیامبر و خاندان او از خداوند پوشیده نمی ماند (و حتماً مورد اجابت او قرار می گیرد). روش ائمّه اطهار علیهم السلام نیز بر همین اساس بوده که ابتدا بر پیامبر صلی الله علیه وآله و خانـدانش درود می فرسـتادند و سـپس دعـا می کردنـد. و فی دعـائهم: «اللّهُمَّ ان کـانت ذُنُوبی قـد اخلَقَتْ وَجْهی عِنْـدک و حجَبَـتْ دعـائی عنـک فَصلِّ عَلی مُحمَّدٍ و آل مُحمَّد و اسْـتَجِب لِی یـا ربّ بِهم دعـائی». (۲) . از دعـای ائمّه معصـومین است: خداونـدا اگر گناهانم آبروی مرا نزد تو برده است و دعایم را از تو محجوب کرده است، پس بر محمّـد و خانـدان محمّد درود فرست و به آبروی آنان ای پروردگار من، دعاهایم را اجابت فرما.

۱- ۶۱۵. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۶۱.

۲- ۶۱۶. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۲۲.

شاید هم منظور از این فراز آن است که زائر اقرار می نماید که من همیشه در دعاهایم دعای بر شما را مقدّم می دانم و خواسته های شما را بر خواسته های خودم مقدّم می نمایم. یعنی اوّل برای شما دعا می کنم، سپس برای خود حاجت می طلبم.

مومن بسرکم وعلانیتکم وشاهدکم وغائبکم واولکم واخرکم

منظور از «اسرارِ» ائمّه علیهم السلام، اموری است که از اکثر مردم مستتر مانده. همانند حالات معنوی آنها که بین خالق و مخلوق بوده و «عَلانیّه» عبارت از حالات ظاهری آنها در برخورد با مردم است. شاید هم منظور از «اسرار»، اعتقاداتی باشد که آنها نمی توانستند برای مردم بازگو نمایند و فقط بعضی از آنها را برای اصحاب خاصّ خود بیان می فرمودند. و «عَلانیّه» عبارت است از اعتقاداتی که برای همگان بیان کرده اند. منظور از «شاهد»، امامانی هستند که ظاهر بودند و زندگی ظاهری داشتند که یازده امامند و منظور از «غائب» حضرت صاحب الزمان - عجل اللّه تعالی فرجه - می باشند که دارای دو غیبت بودند؛ یکی غیبت صغری که به وسیله چهار نائب با مردم در ارتباط بودند و یکی غیبت کبری که تاکنون ادامه دارد و عاشقان و دلباختگان حضرتش، در فراغ آن مه جبین به سر می برند و بر لب زمزمه دیدار دارند. «لَیْت شِعْری أین استَقَرَّتْ بِكِ النوی بَل أی اَرْض تقلك اَوْ ثری أ برضوی اَوْ غَیْرها اَمْ ذی طوی. عَزیز عَلَیَّ ان اَرَی الخلق و لا تُری و لا اَسْمع لَكَ حَسیساً و لا نَجْوی. عزیزٌ عَلَیَّ أنْ تحیطِ بِكَ دونَی البَلْوی و لا ینالك منّی ضَجیج و لا شَكْوی». (۱) .

۱- ۶۱۷. دعای ندبه، مفاتیح الجنان.

ای کاش می دانستم کجایی و چه وقت دل ها به ظهورت قرار و آرام می گیرد. به کدام سرزمین قرار داری در «رضوی» هستی یـا «ذی طوی». عزیز دلم، بسـیار سـخت است بر من که مردمـان را ببینم ولی تو را نبینم و از تو صـدایی نشـنوم و نجوایی بـا تو نداشـته بـاشم. عزیز دلم، بر من سـخت است که تو تنهـا گرفتار باشـی و بلاها تو را احاطه کرده باشـد و از من به تو حتّی ناله و ضجه و شـکایتی نرسد. بالجمله این فراز اشاره به آن دارد که به تمامی ائمّه معصومین علیهم السلام از اوّلین تا آخِرین و حاضر و غـائب آنها ایمان دارد و به اعتقادات آنها پایبنـد است. عَنْ اَبان تغلب قال: قلت لابی عبـداللّه علیه السـلام: «مَنْ عَرف الأئمّه و لَمْ یعرف الأمـام الَّذی فی زَمـانه اَ مؤمن هو؟ قـال: لاـ (قلت:) أ مُسْـلم هو؟ قال: نعم». (۱) . ابـان می گویـد: از امام صادق علیه السـلام سؤال کردم، آیا کسـی که امامان را می شناسد، ولی امام زمانش را نمی شناسد، مؤمن است؟ امام فرمودند: خیر. سؤال کردم: آیا مسـلمان است؟ فرمودند: آری. امامان معصوم علیهم السلام همه یک نور هستند. لذا همه مانند یکدیگرند. پس هیچ فرقی بین اوّلین آنهـا و آخِرین آنهـا نمی باشـد. قـال علی علیه السـلام: «قـال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: أَنـا سَـیّد الأـوّلین و الآـخِرین و أنْت یا عَلی سـیّد الخَلائق بَعْـدی، اَوّلنا کَآخِرنا و آخِرنا کَاَوّلنا». (۲) . حضـرت علی علیه السلام فرمودند: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: من آقـای اوّلین و آخرین هسـتم و تو ای علی، آقای خلایق بعـد از من هستی. اوّلین از ما (اهل بیت) همانند آخرین از ما است و آخرینِ ما همانند اولینِ ما می باشد.

ومفوض فی ذلک کله الیکم ومسلم فیه معکم

«مفوِّض» کسی است که کارهایش را به سوی دیگری رد کرده و او را حاکم بر امور

۱- ۶۱۸. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۱۰.

۲- ۶۱۹. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۶۰.

خود قرار داده است. در این فراز زائر اذعان دارد که: من شـما را حاکم در امور خود قرار دادم و تمامیِ حوائـج من به مقتضای ایمان من به شـماست و اعتقادی به مقام شـما دارم و در این اعتقاد و ایمان و حاکم گرداندن شـما، تسلیم شما بوده، هیچ گونه شکّی در آن نـدارم. چرا که می دانم خداونـد شـما را حـاکم بر من در دنیـا و آخرت قرار داده و تمـامی امور به شـما واگـذار گردیـده است. عَنْ مُحمَّد بن سـنان قال: کُنت عنـد أبی جعفر علیه السـلام فَذکرت أختلاف الشیعه. فقال: «إنّ اللّه لَم یزل فَرداً مُتفرّداً فی الوَحْدانیّه ثُمّ خَلَقَ مُحمّداً و عَلیّاً و فاطمه فَمَکُثوا ألف دهر ثُمّ خَلَقَ الأشـیاء و اشـهدهُم خَلقَها و اجرئی عَلَیْها طاعَتهم و جَعَلَ فیهم ما شاء و فوض أمر الأشـیاء إلیهم فی الحُکم و التَصـرّف و الأرْشاد و الأمر و النهی فی الخَلْقِ لأنّهم الولاه فَلهم الأمر و الوِلایه و الهِدایه...». (۱) . محمّد بن سنان می گوید: نزد امام باقر علیه السلام بودیم که سخن از اختلاف شیعیان در امر تفویض پیش آمد. امام فرمودند: در عالم هیچ کس جز خداوند نبود و خداوند آفرید محمّد و علی و فاطمه را. پس هزار سال گذشـت سپس آفرید اشـیا را و آنها را شاهد بر آفرینش خود قرار داد و اشـیا را مطیع و فرمان بردار آنان قرار داد و واگذار کرد امر اشیا را به پیامبر و علی و فاطمه در حکم و تصرف و ارشاد و امر و نهی. چرا که آنها ولایت بر اشـیا داشتند و امر اشیا و هدایت اشیا با آنها بود. خداوند امور دنیا و آخرت و حتّی دین را به ائمّه علیهم السلام واگذار کرده است. عن یاسر الخادم قال: قلت للرِضا علیه السـلام: «ما تَقول فی التَفْویض؟ فقال: «إنّ اللّه تَبارک و تَعالی فَوّض إلی نَبیّه أَمر دینه. فقال: «وَ مَآ آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا» (۲) . فأمّا الخَلق و الرِزق فلا. (۳) .

۱- ۶۲۰. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۳۹.

۲- ۶۲۱. سوره مبارکه حشر، آیه ۷.

۳- ۶۲۲. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۲۸.

یاسر خادم می گوید: به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم: نظر شما پیرامون تفویض چیست؟ حضرت فرمودند: همانا خداوند واگذار نمود امور دین را به پیامبرش و در قرآن کریم فرمود: «آنچه را فرستاده خداوند برای شما آورد، بگیرید (و اجرا نمایید) از آنچه شما را از آن منع کرد، خودداری کنید» ولی، امر آفرینش و روزی دادن را واگذار نکرد. یعنی تمامی امور، به جز آفرینش موجودات و روزی رسانیِ مستقیم به آنها، به ائمّه علیهم السلام واگذار گردیده. با این حال هر چند خلقت و رزق و روزی مردم مستقیماً به امامان معصوم علیهم السلام واگذار نگردیده است، ولی آنان از خداوند مسألت و درخواست می نمایند و خداوند خلق می کند و روزی می دهد. «فی التوقیع المَهدی - عجل اللّه تعالی فرجه - إنّ اللّه تَعالی هُو الّذی خَلَقَ الأجسام و قسَّمَ الارزاق... فَامّا الائمّه فانَّهم یسألون اللّه تعالی فَیخلق و یسأله فَیرزق إیجاباً لِمَسئلتهم و إعظاماً لِحقِّهم». (۱) . در دست نوشته حضرت مهدی - عجل اللّه تعالی فرجه - آمده است: همانا خداوند آفرید موجودات را و تقسیم کرد ارزاق و روزی های آنها را... و امامان معصوم از خداوند درخواست می نمایند، پس خداوند به خاطر پاسخ گویی به درخواست امامان و بزرگ داشتن حقّ آنان، خلق می نماید و روزی می دهد.

وقلبی لکم مسلم

اشاره

در آیات قرآن و احادیث اسلامی «قَلْب» به معنی های گوناگونی آمده است. از آن جمله:

۱- ۶۲۳. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۲۹.

به معنی عقل و خرد

«إِنَّ فِی ذَلِکَ لَذِکْرَی لِمَن کَانَ لَهُ قَلْبٌ». (۱) . همانا در این مطلب تذکّر و یادآوری است، برای آنان که نیروی عقل و خرد داشته باشند.

به معنی روح و جان

«وَ إِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَ بَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ». (۲) . و هنگامی که چشم ها از وحشت فرومانده، و جان ها به لب رسیده بود.

به معنی مرکز عواطف

«وَ لَوْ کُنتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ». (۳) . و اگر سنگ دل بودی (و عاطفه نداشتی)، از اطرافت پراکنده می شدند. روشن است که منظور از «قلب» در این فراز، معانی اوّل و دوّم است. یعنی زائر اقرار می نماید عقل و فکر من و از طرفی روح و جان من، در برابر شما امامانِ معصوم علیهم السلام تسلیم است. و قلبی که تسلیم اوامر ائمّه معصومین علیهم السلام شد، «قلب سلیم» است. قرآن کریم بعضی از قلوب را به عنوان قاسیه (قساوتمند) توصیف کرده است. (۴) و گاه قلوبی را بیمار معرفی می کند. (۵) و قلب هایی را به عنوان ناپاک خوانده (۶) و در بعضی از آیات، قلب ها را مُهر خورده توصیف کرده (۷) و در مقابل آنها قلب سلیم را مطرح کرده است. (۸) قلب سلیم قلبی است که جز محبّت خداوند و اولیای الهی در آن نباشد و تسلیم امر خدا و رسول او و اولی الامر باشد. شیعه آنچنان تسلیم امام است که در تمام حرکات و سکنات، تابع امام معصوم می باشد. چرا که شیعه از امام است و امام از او.

۱- ۶۲۴. سوره مبارکه ق، آیه ۳۷.

۲- ۶۲۵. سوره مبارکه احزاب، آیه ۱۰.

۳- ۶۲۶. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۵۹.

۴- ۶۲۷. سوره مبارکه مائده، آیه ۱۳.

۵- ۶۲۸. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۰.

۶- ۶۲۹. سوره مبارکه مائده، آیه ۴۱.

۷- ۶۳۰. سوره مبارکه توبه، آیه ۸۷.

۸- ۶۳۱. سوره مبارکه شعراء، آیه ۸۹.

عن مفضل قال: قال صادق علیه السلام: «یا مفضّل شیعتنا منّا و نَحْن مِنْ شیعتنا، أ ماتری هذه الشَمْس أین تبدو؟ قلت: مِنْ مَشْرق. قال: وَإلی أین تعود؟ قلت: إلی مَغْرب قال: هکذا شیعَتنا مِنّا بدؤا و إلینا یعودون». (۱) . مفضل می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: ای مفضل، شیعیان ما از ما هستند و ما از آنها. (سپس اشاره به آسمان کرده، فرمودند) آیا این خورشید را می بینی از کجا سر برآورده؟ عرض کردم: از مشرق. فرمودند: به کجا می رود؟ گفتم: به سوی مغرب. فرمودند: همین گونه شیعیان ما از ما سر برآوردند و به سوی ما سیر می نمایند.

ورایی لکم تبع

«تبع» یعنی در پی رفتن و حرکت پشت سر کسی با اراده و اختیار کامل. چه این حرکت ظاهری و مادّی باشد و چه معنوی و باطنی و چه این در پی رفتن، عملی باشد و چه فکری. در این فراز زائر که سرشار از محبّت امام گردیده است، عشق و محبّت خود را بروز داده، تبعیت کامل خود را در تمامی افکار و آرا به امام معصوم اعلام می دارد. چرا که محبّتْ تنها یک علاقه قلبی نیست، بلکه باید آثار آن در عمل انسان منعکس گردد. زائر که مدّعی محبّت ائمّه معصومین علیهم السلام است، نخستین نشانه آن این است که از امام معصوم پیروی کرده، در پشت سر او حرکت نماید و در عمل و فکر و در ظاهر و باطن، تابع آنان باشد. منشاء این تبعیّت، محبّت و عشقی است که زائر به امام معصوم دارد و همین محبّت، او را به تبعیّت از امام وادار می کند. علاوه بر آن محبّت به خداوند نیز او را به تبعیّت از

۱- ۶۳۲. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۱.

امامان وادار می نماید. یعنی اگر کسی محبّت خداوند را داشته باشد، تابع امام معصوم می گردد. عن أبی عبداللّه علیه السلام: «و اللّه لا ـ یطیع اللّه عَبد اَبَداً إلاّ ادخل اللّه عَلیه فی طاعته اتباعنا و لا واللّه لا یتبعنا عَبد اَبَداً إلّا احبّه اللّه و لا و اللّه لا یَدْع أحد إتباعنا اَبداً إلّا ابغضنا و لا و اللّه لا یبغضنا احدٌ ابداً إلاّ عَصی اللّه». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند هرگز بنده ای فرمانبرداری خدا را نکند، جز آنکه خداوند پیروی ما را در فرمان برداری او داخل گرداند و به خدا سوگند پیروی نکند بنده ای از ما، جز آنکه خدا دوستش دارد و به خدا سوگند هیچ گاه بنده پیروی ما را وانگذارد، جز آنکه ما را دشمن دارد و به خدا سوگند هیچ گاه کسی ما را دشمن ندارد، جز آنکه نافرمانی خدا را کرده است.

ونصرتی لکم معده

«نصرت» به معنی یاری رسانی است. «مُعَدّه» یعنی مهیا و آماده. زائر، نفس، جان و مال خود را آماده کرده تا به یاری امام اقدام نماید. چرا که او می داند نصرت و یاری امام، گاهی به جهاد و مبارزه در راه خداوند است و گاهی به بذل مال و بخشیدن و احیا و زنده نگاه داری مجالس آنها و گاه با سخن گفتن و دفاع نمودن از آنها و تبلیغ و بیان فضائل آنان. پس هر کس وظیفه دارد، امامان معصوم علیهم السلام را یاری رساند و این تکلیف از هیچ کس برداشته نشده، حتّی ازکسی که تمام بدنش عاجز است. فَقال رَجل لأبی عبداللّه صلی الله علیه وآله: یَابْن رسول اللّه انّی عاجز بَدَنی عَنْ نُصْرتکم و لَیْست املک إلّا البَرائه مِن أَعدائکم و اللَعن عَلیْهم، فَکَیْفَ حالی؟

۱- ۶۳۳. کافی، ج ۸، ص ۱۴.

قـال الصادق علیه السـلام: «حَـدَّثنی أبی عَن أبیه عَن جـدّه عن رسول اللّه: انّه مَن ضَـعفَ عَن نُصـرتنا أهل البَیْت فلعن فی خَلواته أَعْدائنا بلغ اللّه صوته جَمیع الأمْلاك مِن الثری إلی العَرش». (۱) . کسی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و عرض کرد: ای فرزنـد رسول خـدا، من از نظر بـدنی عـاجز هستم که یاری شـما نمایم و هیـچ کاری نمی توانم در یاری شـما انجام دهم، مگر اینکه برائت و بیزاری جویم از دشمنان شما و بر آنها لعنت فرستم، پس حالم چگونه است؟ امام فرمودند: حدیث کرد مرا پدرم از پـدرش از جـدّش رسول خـدا که فرمود: هر که ضـعیف باشـد از یاری رسانی به ما اهل بیت، پس لعنت فرسـتد در خلوتگاه هـای خود بر دشـمنان ما. خداونـد صـدای او را از تمامی سـرزمین ها به عرش خود می رسانـد. این کمترین یاری ای است که محبّ امام می تواند انجام دهد و منظورِ امام صادق علیه السـلام آن است که یاری به هر صورتی که ممکن است، رسانده شود و محب، خود را در یاری رساندن آماده کرده باشد.

حتی یحیِی اللّه تعالی دینه بکم

در این فراز زائر اقرار دارد که آنچنـان صبر و تحمّـِل خواهـد کرد و تلاـش خواهـد نمـود تـا خداونـد دینش را به واسـطه ائمّه معصومین علیهم السـلام و برپـایی دولت بر حقِ امام زمان علیه السـلام که همان دولت خداونـد است، احیا نمایـد. پس یکی از وظیفه هـای شـیعه در دوران غیبت امـام زمـان، صبر، تحمّل و تلاش برای آمادگی است تا خداونـد دینش را به دست حضـرت بقیهاللّه الاعظم – عجل اللّه تعالی فرجه – احیا نماید و منظور از احیاء دین، آن است که حضرت مهدی علیه السلام بسیاری از

۱- ۶۳۴. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۲۳.

تحریف هایی که توسط نااهلان در دین وارد شـده، از میان برمی دارد و دین را از تمامی افکار پلیـد، پاک می نماید و دین را ظاهر کرده، امر خداونـد را بزرگ می نمایـد و زمین را مملوِ از عدل و قسط می کند. قال النبی صـلی الله علیه وآله: «... التَّاسع مِنْهم قائم أَهل بَیْتی و مَهْدی اُمَّتی... فیعلی أمر اللّه و یظْهر دین اللّه و یؤید بنَصْـِر اللّه و یَنْصـر بِمَلائِکه اللّه فَیَمْلاء الأرْض عَدْلاً و قِسْـِطاً کَما مُلِئت جَوْراً و ظُلْماً». (۱) . پیامبر صـلی الله علیه وآله فرمودنـد: نهمین امام از حجّت های خداوند، قیام کننده خاندان من و مهـدی امّت من است. پس او بالا می برد و بزرگ می نماید امر خداوند را و ظاهر می کند دین خدا را و تأیید می گردد به یاری خداونـد و یاری می شود به فرشـتگان. پس آکنـده می نماید زمین را از عدل و قسط، همانطور که پر شده از پلیدی و ستم. حضرت مهدی علیه السلام آنچنان آلودگی هایی را که در دین وارد شده، پاک می نماید که گفته می شود امام زمان با آیین جدیـد قیام نموده است. عن أبی عبـداللّه علیه السـلام: «إذا قام القائِم جاء بِاَمْر جَدید کَما دعی رَسول اللّه فی بَدو الإسْـِلام إلی اَمْر جدید». (۲) . امام صادق علیه السـلام فرمودنـد: زمانی که قائم قیام نماید، به آیین جدید قیام می نماید همان گونه که رسولِ خـدا آیین جدید آورد. پس امام علیه السـلام، احیاگر دین خداوند است. آنچنان احیاگری که امر جدیدی آورده است. شاید منظور از احیای دین آن است که تا قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و برپایی دولت حق، دین خداوند مرده است و توسّط حضـرات معصومین علیهم السـلام زنـده می گردد. چرا که دین زنـده آن است که اوّلاً مردم شـناخت کافی و وافی از تمام دین داشته باشند و تمامی مطالب و ارکان دین را بشناسند و به آن اعتقاد داشته باشند. ثانیاً دین بایستی به

۱- ۶۳۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹.

۲- ۶۳۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

صورت فردی و به صورت اجتماعی و در جامعه به صورت کامل اجرا شود و به احکام عمل گردیده و دین، نِمودِ خارجی یابد. همگان شاهد هستند که تا قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام با آنکه ائمّه معصومین علیهم السلام در زمان حیات خود تلاش کرده و علمای اسلام مجاهدت ها نموده اند و در این راه مسلمانان از مال و جان خود گذشته، درصدد برپایی دولت حق و صالح بوده اند و در این راه با دشمنان خود به مبارزه برخاسته اند و شهیدان فراوانی تقدیم داشته اند، ولی هر دو رکنِ احیای دین، تحقّق نیافته است. البتّه در زمان ظهور، با کامل شدن عقل مردم و بالا رفتن علم مردم همگی دین اسلام را می شناسند و چون عقول کامل شده، بدی گناه را می فهمند و به خیر بودن ثواب واقف می گردند و فلسفه احکام و واجبات بر آنها واضح می گردد، لذا به دین پایبند می شوند. عن أبی جعفر علیه السلام: «إذا قام قائِمنا وَضَعَ اللّه یَده عَلی رؤوس العِباد فَجَمَعَ بها عُقولَهم و کَملت به أحْلامهم». (۱) . امام باقر علیه السلام فرمودند: زمانی که قائم ما قیام نماید، خداوند دست رحمتش را بر سرهای بندگان می کشد، پس عقل های آنها هماهنگ گردد و آرمان های آنها کامل شود. علاوه بر آن، ابواب علم گسترش می یابد و به علم های جدیدی که مردم نمی دانسته اند، اطّلاع می یابند. عن ابی عبداللّه علیه السلام: «العِلْم سَبْعه و عِشْرون حَرْفاً، فَجَمیع ما جاءت بِه الرُسُل حَرْفان فَلَم یَعْرف النّاس حتّی الیوم غَیْرِ الحَرْفین فَإذا قام قائِم أخرج الخَمْسه و العِشْرون فَبثَّها فی النّاس». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمودند: علمْ بیست و هفت حرف است و همه آن علم هایی که

ص: ۳۳۰

۱- ۶۳۷. کافی، ج ۱، ص ۲۵.

۲- ۶۳۸. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۱۷.

پیامبران آورده انـد دو حرف است. پس مردم تا قیام حضـرت مهدی بیش از دو حرف از علم را نمی دانند. پس زمانی که قائم قیام می کنـد، خارج می نمایـد بیست و پنج حرف دیگر را و بین مردم منتشـر می نماید (پس علم مردم کامل می گردد). پس در زمـان حضـرت مهـدی علیه السـلام عقـل ها کامل می گردد و علم مردم فراوان می شود و از طرفی دوّمین رکن برای زنـده بودن دینْ اجرا شده، دین خداوند در تمامی جامعه و عالم به صورت کامل اجرا می گردد، آنچنان که هیچ کافر و مشرکی در عالم باقی نمی ماند. قال ابو عبداللّه علیه السـلام: «... فَإذا خَرَجَ القائم لَمْ یبق کافر باللّه العَظیم و لا مُشْـرک بِالأمام...». (۱) . امام صـادق علیه السـلام فرمودنـد: پس هنگـامی که امـام زمـان از پسِ پرده غیبت خارج شود، هیـچ فرد کافر به خداونـد و شـرک ورزنده به امام، باقی نخواهد ماند. پس دین به دست امامان معصوم علیهم السلام احیا می گردد.

ویردکم فی ایامه

منظور از «أیّـام»، روزگـار رجعت معصومین علیهم السـلام و یا روزگار برپایی دولت حضـرت مهـدی - عجل اللّه تعالی فرجه - می باشـد. قال الباقر علیه السـلام: «أیّام اللّه ثَلاثه یَوْم یَقُوم القائم و یَوْم الکره و یَوْم القیامه». (۲) . امام باقر علیه السلام فرمودند: روزهـایی که اختصـاص به خداونـد دارد سه روز است؛ روز قیـامِ قـائم و روز رجعت و روز برپایی قیامت. چرا که در روز قیام قـائم، عظمت دین خداونـد و در روز رجعت، عظمتِ مقـام اولیـای الهی و در روز قیـامت، عظمت قـدرت خداونـد بر همگـان مشخص می گردد.

۱- ۶۳۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۴.

۲- ۶۴۰. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۸.

ویظهرکم لعدله

در احادیث فراوانی می خوانیم: «... فَیَمْلاء الأرْض قِسْطاً و عَدْلاً کَما مُلِئت ظُلْماً و جَوْراً». (۱) . پس (حضرت مهدی علیه السلام) پر می نماید زمین را از قسط و عدل، همان گونه که آکنده بوده از ستم و خودکامگی. در دولت حضرت مهدی - عجل اللّه تعالی فرجه -، عدل و انصاف ظاهر می گردد و دولتِ یگانه حضرت به عدل در میان مردم حکمرانی کرده، قضاوت ها بر اساس عدل صورت می گیرد. قال ابوجعفر علیه السلام: «إذا قام قائم أهل البَیْت قسّم بالسَّویه و عَدْل فی الرعیه». (۲) . امام باقر علیه السلام فرمودند: هنگامی که قیام نماید قائمِ اهل بیت، اموال را به صورت مساوی تقسیم نماید و در حال رعیت و زیردستان، با عدل برخورد نماید. علّت آنکه عدل را جاری می نماید آن است که همانند حضرت داود علیه السلام که به شواهد ظاهری اکتفا نمی کرد و باطن را مشاهده و قضاوت می نمود، در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز حکم به باطن می شود و برای شواهد ظاهری اعتباری قائل نیستند. قال ابو عبداللّه علیه السلام: «لا یَذْهب الدُّنیا حَتّی یَخْرج رَجُل منّی یحکم بِحُکومه آل داود لاـ یسأل عَن بَیّنه یعطی کلّ نَفْس حُکْمها». (۳) . امام صادق علیه السلام فرمودند: دنیا به پایان نخواهد رسید، مگر آنکه مردی از ما (اهل بیت) خروج نماید و در میان مردم حکمرانی کند. همانند حکومت دودمان داود و از بینه و شاهد سوال نمی کند (بلکه به باطن قضاوت کرده، حق هر کسی را

۱- ۶۴۱. بنگرید بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۵ و ج ۵۱، ص ۳۲ - کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۵۹ - التوحید شیخ صدوق، ص ۸۲ - صفات الشیعه، ص ۴۹ - علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۱ - مستدرک وسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۰.

۲- ۶۴۲. کتاب الغیبه (نعمانی)، ص ۲۴۳.

۳- ۶۴۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰.

اعطا کرده،) حکم او را عطا می نماید. زمانی که قضاوت ها و حکم رانی ها بر اساس واقع صورت گیرد، هیچ کس نمی تواند ظلم و جفای خود را کتمان نماید. چرا که امام و حکمرانانِ منصوب شده از طرف امام از اسرار آگاه هستند و بر اساس واقعیّتِ اتّفاق افتاده، قضاوت می نمایند و هیچ ظالمی را راه گریز نیست. پس آنچنان عدل ظاهر می گردد و ظلم از میان خواهد رفت که هیچ ظلم و فسادی یافت نمی شود. عن أبی جعفر علیه السلام: «... وَ یظهر بِه الدین و یُمیت اللّه بِه و بِأَصْحابی البدع و الباطِل کَما أَمات السُفَهاء الحقّ حَتّی لا یری أین الظُلم و یَأْمرون بِالْمَعْروف و یَنْهون عن المُنْکر». (۱) . امام باقر علیه السلام فرمودند:... در دولت حضرت مهدی، دین ظاهر می گردد و خداوند به وسیله حضرت مهدی و اصحاب او بدعت و باطل را می کشد. همان گونه که نادانان حق را کشته بودند. (آنچنان حق اجرا می گردد که) هیچ کس ظلمی نمی بیند و امر به معروف و نهی از منکر رواج می یابد.

ویمکنکم فی ارضه

پس از ظهور حضرت مهدی، دوران تمکین و حکومت ائمّه معصومین علیهم السلام آغاز خواهد شد و اراده خداوند تحقّق خواهد یافت. «وَ نُرِیدُ أَن نَّمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ». (۲) . و ما اراده کردیم که بر کسانی که در زمین مستضعف شده بودند، منّت گذاریم و آنان را پیشوایان زمین گردانیم و همانان را وارثان قرار دهیم.

۱- ۶۴۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۷.

۲- ۶۴۵. سوره مبارکه قصص، آیه ۵.

در این زمان وعده الهی تحقّق می یابد. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکَمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لُیَمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضَی لَهُمْ». (۱) . خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که قطعاً آنان را در زمین جانشین خواهد کرد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین کرد و مسلّماً دینشان را که برای آنان پسندیده است، به نفسشان مستقر خواهد کرد. بنابراین حکومت و حکم فرمایی امام مهدی علیه السلام وعده الهی است که خداوند تحقّق یافتن آن را ضمانت نموده است. «اَلسَّلام عَلَیْکَ یا وَعد اللّه الَّذی ضَمنه». (۲) . سلام بر تو ای وعده خداوند که خداوند (تحقّق آن را) ضمانت کرده.

فمعکم معکم لامع غیرکم

«فاء» تفریع است برای جمله های گذشته از «مُؤْمن بایابکم». زائر در این فراز بعد ازتمامی این اقرارها وبیان اعتقادات، اعلام می دارد که من با شما هستم و ملازم رکاب شمایم و با این همه فضائل و سجایای نیکویی که شما دارید، سراغ کس دیگری و دشمنان شما نخواهم رفت. زیرا اوّلاً به شما عشق ورزیده و از افتخاراتم می دانم که با شما باشم و ثانیاً خداوند به من امر کرده که با شما باشم. چرا که او فرموده: «یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ». (۳) . ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوا داشته باشید و همراه راستگویان باشید. و امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمودند: صادقین همان خاندان و دودمان پیامبر

۱- ۶۴۶. سوره مبارکه نور، آیه ۵۵.

۲- ۶۴۷. زیارت آل یاسین، مفاتیح الجنان.

۳- ۶۴۸. سوره مبارکه توبه، آیه ۱۱۹.

اکرم صلی الله علیه وآله هستند. عَن أَبی عبداللّه اَوْ عَن أبی جَعْفر علیهما السلام فی قوله «کُونُوا مَعَ الصَّادِقِین» قال: مَعَ آل مُحمَّد. (۱) . پس من با قلب و اعتقاداتم و با دست و زبانم همراه شما هستم. یعنی همراهی من باطنی و ظاهری است. شاید منظور زائر از این فراز آن است که زائر از خداوند می خواهد که او را در دنیا و آخرت همراه ائمّه معصومین علیهم السلام قرار دهد و نه همراه دشمنان. پس جمله چنین است:«فَجَعَلَنی اللّهُ مَعَکم فی الدُّنْیا و مَعَکُم فی الآخِرَه لا مَعَ غَیْرکم فی الآخِره و الدُّنْیا». شاید هم منظور از «مَعَکم» اوّل، در حیات و زندگی باشد و «مَعَکم» دوّم، زمان رجعت ائمّه معصومین علیهم السلام. یعنی زائر دعا می نماید که من در زندگانی ام همراه شما باشم و پس از رجعت شما، در رکابتان به همراه شما باشم. پس زائر دعا می کند: «فَجَعَلَنی اللّه مَعَکم فی حَیاتی و مَعْکُم فی الرَّجْعَه بِنُصْرَتِکم لا مَعْ عَدوّکُم مَعْ مُخالِفَته لکم».

امنت بکم

«ایمان» عبارت است از «قرار گرفتن عقیده در قلب» و از آنجایی که از ماده «امن» است معنی آن «امنیت دادن» می باشد که مؤمن در واقع موضوعات اعتقادی خود را از شکّ و تردید که آفت اعتقاد است، امنیّت بخشیده است. لذا ایمان از امور قلبی است که اکراه و اجبار به آن راه ندارد. زیرا اکراه در امور ظاهری و افعال و حرکات بدنی و مادّیْ ظاهر می گردد. پس ایمان آورنده به امامان معصوم علیهم السلام کسی است که با اعتقاد و عزمی جزم، به

۱- ۶۴۹. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۱.

سوی آنـان آمـده و ایمـان را کسب نموده و از آن در برابر شکّ و تردیـد محافظت کرده به آن اعتقادی راسـخ دارد و به مقام های امامان معصوم علیهم السلام و درجات آنها در نزد خداوند، یقین پیدا کرده است. در اینجا زائر پس از ذکر تمامی مقام ها و منزلت های امامان، اعلام می نماید که «من به شما ایمان دارم».

وتولیت آخرکم بما تولیت به اولکم

«تَوَلّیت» یعنی «عهـده دار امورم می دانم»، و یـا اینکه «صاحب اختیار می دانم». این فراز اشاره به دو معنا دارد: ۱ - زائر تفاوتی بین هیـچ یک از ائمّه معصومین علیهم السـلام نمی گذارد و همه آنها را مولی و ولیّ و صاحب اختیار خود می داند و از اوّلین تا آخِرین ایشان را، امام بر حق می دانـد. عن أبی بصـیر قال: قال ابو عبـداللّه علیه السـلام: «یا أَبا مُحمّـد کُلّنا یَجْری فی الطاعهِ و الأَمر مجری واحد». (۱) . أبی بصـیر می گوید: امام صادق علیه السـلام فرمودند: ای ابابصـیر، همه ما در اطاعت کردن در یک مسیر قرار داریـم (یعنی شـیعیان بـایستی همه مـا را اطـاعت نماینـد و هیـچ فرقی بین هیـچ یـک از مـا نیست). ۲ - زائر بـه امـام دوازدهم، همـان گونه که به امـام اوّل اعتقـاد دارد، معتقـد و پایبنـد است و موالاـت آنهـا را بر خود واجب می دانـد و در امـام دانسـتن اوّلین و آخرین هیـچ فرقی نمی گـذارد. پس در هر دو صـورت «تَوَلَّیْتُ آخِرکم» اشـاره به ایمـان داشـتن زائر به وجود حضرت

۱- ۶۵۰. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۵۷.

مهـدی علیه السـلام و بقـای آن حضـرت و اینکه آن امـام حَیّ و زنـده هسـتند، دارد و در معنی اوّل «تَوَلَّیْتُ بِهِ اَوَّلَکم» اشـاره به استـمرار اعتقاد از حضرت مهدی تا حضرت امیرالمؤمنین علیهما السلام دارد و در معنی دوّم، اشاره به حضرت علی علیه السلام می کند.

وبرئت الی الله عز و جل من اعدائکم

ایمان به امامان معصوم علیهم السلام تحقّق نمی یابد، مگر با اعلام برائت و بیزاری از دشمنان و مخالفان آنها. قیل للصادق علیه السـلام: «انّ فُلانا یوالیکم إلّا انّه یضْعف عَن البَرائه مِنْ عَدوکم. فَقال: هَیْهات کذب مَنْ ادعی محبَّتنا و لَم یَتَبرأ مِن عَدوّنا». (۱) . به امام صادق علیه السـلام عرضه داشـتند: فلان کس، شـما را دوست دارد ولی در برائت جویی از دشـمنان شـما ضعیف است. امام فرمودنـد: هرگز. هر کس ادعا نماید که دوست دار ماست، ولی برائت و بیزاری از دشـمن ما نمی جوید، دروغ می گوید. لذا زائر در این فراز و فرازهای بعدی، از سـیزده گروه برائت و بیزاری می جوید. گروه اوّل: «دشـمنان» اوّلین گروهی که برائت آنان واجب و لازم است، دشـمنان دین هسـتند که همان دشـمنان امامان معصوم علیهم السـلام می باشـند. قال ابو عبـداللّه علیه السـلام: «حبّ أَوْلیاء اللّه واجب و الوِلایه لهم واجبه و البَرائه مِن اَعْـدائهم واجبه». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمودند: دوستیِ اولیـای الهی لازم و واجب است و دارا بودن ولایـت آنهـا واجب و لازم است و بیزاری جسـتن از دشـمنان آنها، واجب و لازم است.

۱- ۶۵۱. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۵۸.

۲- ۶۵۲. بحارالانوار،ج ۲۷، ص ۵۲.

ومن الجبت والطاغوت

گروه دوّم و سوّم از کسانی که برائت و بیزاری جستن از آنها لازم است «جبت» و «طاغوت» می باشند. واژه «جبت»، اسم جامد است و هیچ گونه مشتقّاتی ندارد و گفته شده یک لغت حبشی به معنی «سحر» و یا «شیطان» است. بعضی آن را به معنی «بت و هر معبود غیر خدا» دانسته اند. بعضی بر این باورند که جبت و طاغوت نام دو بت، در قوم بنی اسرائیل بوده که جمعیّتِ غیر مؤمنِ یهود برای آن دو بت احترام خاصی قائل بودند و حتّی در برابر آنها سجده می کردند. لذا زائر در این فراز از زیارت، از دو گروه دیگر بیزاری می جوید و آن دو گروه، دو بُتی هستند که در امّت اسلام قد برافراشته، بر ائمّه معصومین علیهم السلام ظلم کرده، غاصبانه حقوق حضرت زهرا علیها السلام و حضرت علی علیه السلام را چپاول کرده و دو بت در امّت اسلام شدند که عدّه ای برای آنها احترام قائل شدند و به دنبال آنها افتادند و خشت کج در دین و امّت دینیِ پس از رسول اللّه صلی الله علیه وآله بنیان گذاردند و این دیوار کج تا قیام حضرت مهدی علیه السلام به کجی بالا رفته است. علاّمه علی بن الحسین بن عبدالعالی، معروف به محقّق کرکی، در شرح لعن بر جبت و طاغوتْ رساله ای به نام «نفخات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت» دارد. (1) در این رساله اشاره شده که در روایت های شیعه، جبت و طاغوت به دو بت قریش تعبیر شده اند. (2) .

ص: ۳۳۸

۱- ۶۵۳. بنگرید «الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۵۰».

۲- ۶۵۴. بنگرید «بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۲۱۱ و ص ۳۸۱».

حضرت علی علیه السلام در قنوت نماز، دعایی دارد که به «صنمیِ قریش» مشهور شده و در آن به بت های قریش لعنت فرستاده و از آنها بیزاری می جوید. بزرگانی همچون علاّمه مجلسی قدس سره (۱) به شرح آن دعا پرداخته اند. (۲) . پس زائر از «جبت و طاغوت» که بت های عَلْم شده در امّت اسلام هستند، بیزاری می جوید و حتّی لعنت فرستادن بر آنها را از شرایط ایمان می داند. قال الصادق علیه السلام: «مَنْ اقرّ بِسَبْعه أَشْیاء فَهُو مُؤْمن الْبَرائه مِنْ الجِبْتِ و الطَّاغوت و الإِقْرار بِالوِلایه و الإیمان بِالرجْعَه و...». (۳) . امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس اقرار به هفت مطلب نماید، مؤمن است؛ برائت و بیزاری جویی از جبت و طاغوت، اقرار به ولایت و امامت، ایمان به بازگشت و رجعت و....

والشیاطین

«شیاطین» جمع «شیطان» است و از ماده «شطن» گرفته شده و «شاطن» به معنی خبیث و پست است و «شیطان» به موجود سرکش و متمرّد اطلاق می شود. اعم از انسان و یا جنّ و یا جنبندگان دیگر و به معنی روح شریر و دور از حق نیز آمده است. پس باید دانست که شیطان اسم عام (اسم جنس) است. در حالی که ابلیس اسم خاص (عَلَم) می باشد و به عبارت دیگر «شیطان» به هر موجود موذی، منحرف، سرکش، منحرف کننده، طاغی و متمرّد، خواه انسان یا غیر انسان گفته می شود، در حالی که «ابلیس» نام شیطان است که

۱- ۶۵۵. بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۲۶۰ تا ۲۶۸.
۲- ۶۵۶. مرحوم علاّمه آقا بزرگ تهرانی در کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» در جلد ۱۰، صفحه ۱۰ به یک شرح نفیس بر آن دعا اشاره کرده و در جلد ۱۳، صفحه های ۲۵۶ و ۲۵۷، نُه کتاب را نام می برد که بزرگان در شرح این دعا نگاشته اند.
۳- ۶۵۷. بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۶۶۰.

آدم علیه السلام را فریب داد و از بهشت رانده شد. با این توضیح معلوم شد که چهارمین دسته از افراد که باید از آنها بیزاری جست، انسان ها و غیر انسان هایی هستند که خود موذی، منحرف، سرکش و طاغی هستند و دیگران را نیز به انحراف می کشانند و با اهداف و قصدهای امامان معصوم علیهم السلام مخالفت می ورزند. چرا که با اهداف آنها سازگار نیستند. بعضی از شارحین زیارت جامعه، شیاطین را به دشمنان حضرت علی علیه السلام تأویل کرده اند و گفته اند. زائر در این فراز از دشمنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیزاری می جوید. (۱) .

وحزبهم الظالمین لکم

«حزب» در اصل به معنی جماعت و گروهی است که دارای تشکّل و شدّت عمل باشند. ولی معمولاً به هر گروه و جمعیّتی که پیروی از هدف و برنامه ای خاص می کنند، اطلاق می شود. «حِزْبِهِمْ» همان حزب شیاطین است که منظور پیروان آنها و کسانی که در خطّ آنان هستند، می باشد. البتّه شیطان نمی تواند همه کس را عضو رسمی حزب خویش قرار دهد. فقط نفرات او کسانی هستند که طوق بندگی و ولایت او را بر گردن نهاده اند (۲) و شیطان بر آنها چیره شده، خدا را از یاد آنها برده است (۳) و فقط به مطامع خود فکر می کنند. لذا از هیچ ظلمی حتّی ظلم و ستم بر اولیا و امامان معصوم علیهم السلام کوتاهی نمی کنند و زائر از پنجمین گروهی که بیزاری می جوید، «حزب شیطان» است که ظلم و ستم کننده بر امامان هدایتند.

۱- ۶۵۸. رجوع کنید به غایه المرام، ص ۳۹۵.

۲- ۶۵۹. سوره مبارکه نحل، آیه ۱۰۰.

۳- ۶۶۰. سوره مبارکه مجادله، آیه ۱۹.

بهشت بر چنین ستم پیشگانیْ حرام شده است. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «حُرِّمَت الجنَّه عَلی مَن ظَلَم أَهل بَیْتی و قاتِلِهم و عَلی المُعْتَرض عَلَیْهم و الساب لَهم». (۱) . پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله فرمودند: بهشت بر ستم کنندگان اهل بیت من و بر کشندگان اهل بیتم و کسانی که تعرّض به اهل بیت می نمایند و کسانی که دشنام به اهل بیت می دهند، حرام گشته است.

الجاحدین لحقکم

منظور زائر از این جمله کسـانی هسـتند که حق امامـان علیهم السـلام که همـان ولایت و امامت است را انکار می نماینـد. پس ششمین دسته ای که از آنها بیزاری می جوییم «انکارکنندگان امامت و ولایت ائمّه معصومین علیهم السلام» هستند. (۲) . اوّلین حق معنوی که از ائمّه علیهم السـلام انکـار شـد، حق ولایـت و امـامت بود و در پی آن غصب فـدک و انکار اینکه فـدک حق حضـرت زهرا علیهـا السـلام بوده است. این انکـارِ حق، انکـار حق معنوی و مادی حضـرت زهرا علیها السـلام و ائمّه معصومین علیهم السـلام بوده است. چرا که مورّخین درآمـد سالانـه فـدک را در آن زمـان، بـالغ بر بیست و چهار هزار دینار و یا به گفته برخی بالغ بر هفتاد هزار دینار می دانسته اند. (۳) . اگر فدک در اختیار ائمّه علیهم السلام بود، با درآمد حاصل از آن کارهای زیادی برای ترویج دین خدا به انجام می رساندند.

ص: ۳۴۱

۱- ۶۶۱. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۰۲.

۲- ۶۶۲. در فراز «و من جحدکم کافر» پیرامون انکار ولایت توضیح داده شده است.

۳- ۶۶۳. کشف المحجه، ص ۱۸۲.

والمارقين من ولايتكم

«مارقين» كسانی هستند که دین یا اعتقادی را می پذیرند، سپس به انکار آن پرداخته از آن خارج می شوند. به آنها از دین برگشته و خارج شده نیز گفته می شود. منظور از مارقین که هفتمین گروهی هستند که زائر از آنها بیزاری می جوید، «خوارج» می باشند که به پیمانی که با حضرت علی علیه السلام بسته بودند، پشت کرده، از دین خارج شدند و شاید منظور تمامی کسانی است که به ولایت و امامت ائمّه معصومین علیهم السلام اعتقاد داشته، آن را پذیرفته بودند، ولی با گذشت زمان، اعتقاد خود را از دست داده، به نور امامت پشت نموده اند. قال الرضا علیه السلام لمأمون:... «وَ البَرائه مِن الَّذین ظَلَمُوا آل مُحمّد و همُّوا بإخْراجهم و سنوا ظُلمهم و غیّرُوا و سنه نَبیّهم و البَرائه مِن الناکثین و القاسِطین و المارِقین الَّذین هتکوا حِجاب رسول اللّه صلی الله علیه وآله... و قلتوا الشِّیعه المتقین واجبه». (۱) . امام رضا علیه السلام (در قسمتی از نامه مفصّل خود که به مأمون نوشتند) به او گفتند: بیزاری و برائت جستن از کسانی که به خاندان پیامبر ظلم و ستم روا داشتند و از کسانی که اهتمام به خارج کردن آنها از ولایت و امامت کردند و سنّت پیامبر را تغییر دادند و برائت و بیزاری از ناکثین و قاسطین و مارقین که به حجاب و پوشش رسول خداوند صلی الله علیه وآله هتاکی کردند و به کشتار شیعیان پرهیزکار پرداختند، واجب و لازم است.

والغاصبین لارثکم

«غاصب» کسی است که مال دیگران را به ستم می گیرد. هشتمین دسته که زائر از آنها بیزاری می جوید، «غاصبان ارث ائمّه معصومین علیهم السلام»

ص: ۳۴۲

۱- ۶۶۴. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۳۳.

هستند و منظور از غاصبین ارث، کسانی هستند که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، ارث ائمّه اطهار علیهم السلام (فدک) را غصب نموده، آن را از تنها دخترِ رسول خدا - حضرت زهرا علیها السلام - اخذ کردند. شاید هم منظور کسانی باشد که ارث پیامبر صلی الله علیه وآله که امامت بود را از مسیر خود خارج ساخته و خلافت را به جای امامت گماردند. پس غاصبینِ ارث: دو ارث را گرفتند: یکی فدک و دیگری امامت و حکومت. قال الصادق علیه السلام: «حبّ أولیاء اللّه واجب و الوِلایه لَهم واجِبه و البَرائه مِنْ اَعْدائهم واجبه و مِن الَّذین ظَلَموا آل مُحمَّد صلی الله علیه وآله و هتکوا حِجابه و أخذوا مِنْ فاطمه علیها السلام فَدک و منعوها میراثها و غَصَبوها و زوجها حُقُوقهما و هموا بِاِحْراق بَیْتها و أَسَسوا الظُّلْم و غیَّرُوا سُنّه رَسول اللّه...». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمود: دوستی اولیای الهی واجب و لازم است و پذیرش ولایت آنها لازم است، و بیزاری و برائت جویی از دشمنان آنها و از همان کسانی که بر خاندان رسالت ستم کرده، هتک حرمت کرده، فدک را از حضرت فاطمه گرفتند و مانع شدند که ارث به آنها برسد و حقوق فاطمه و شوهرش را غصب کردند و خانه آنها را به آتش کشیدند و اساس ظلم را بنیان گذاردند و سنت پیامبر خدا را تغییر دادند، واجب است....

الشاکین فیکم

نهمین دسته از کسانی که زائر بیزاری و برائت خود را از آنان اعلام می دارد، کسانی هستند که در ولایت و امامت و مقام های والای آنها و جایگاه عظیم و نورانی آنها شکّ و دو دلی به خود راه داده، گمان بی جا پیرامون مقام آنها به دل راه می دهند.

ص: ۳۴۳

۱- ۶۶۵. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۵۲.

در احـادیث فراوانی شـکّ درباره (ولایت و امامت) حضـرت علی علیه السـلام و ائمّه معصومین علیهم السـلام مساوی با شـکّ دربـاره خـدا دانسـته شـده است. عن حـذیفه بن اسـید الغفاری قال: قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: «یا حـذیفه إنّ حُجّه اللّه علیکم بَعْـدی عَلی بن ابی طـالب. الکفر بِهِ کفر بـاللّه و الشـرک بِهِ شـرک بـاللّه و الشکّ فِیهِ شکّ فی اللّه...». (۱) . حذیفه می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود: ای حذیفه، علی بن ابی طالب حجّت خداوند بعد از من بر شما است. کفر ورزیدن به او کفر ورزیدن به خداوند و شـریک برای او دانستن، شریک برای خداوند دانستن است و شکّ و دودلی درباره او، شکّ و دودلی دربـاره خداونـد است.... چرا که خداونـد چنین مقـامی را به آنها عنایت فرموده و آنها را از نور عظمت خود آفریـده و اراده تکوینی و حتمی نموده که آنها از تمامی پلیدی ها و ناپاکی ها به دور باشند.

المنحرفین عنکم

«منحرف» کسـی است که راه نجـات و مقصـد را یافته، ولی به سوی مقصـد و راه نجات حرکت نمی کنـد و در آن مسیر گام برنمی دارد، بلکه به سـمت و سوی دیگری حرکت می کند. دهمین دسـته از کسانی که در زیارت جامعه کبیره از آنها بیزاری می جوییم، منحرف شدگان از روش و طریقه امامانِ معصوم علیهم السلام هستند. چرا که چنین افرادی راه فلاح و رستگاری را دیدند و تجربه نمودند ولی از مسیر پیروی از ولایت خارج شدند.

۱- ۶۶۶. بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۹۷.

ومن کل ولیجه دونکم

«وَلیجه» از ماده «ولوج» به معنی «دخول» است و به کسی گفته می شود که محرم اسرار و گرداننده کارهای انسان باشد، ولی عضوی از نزدیکان و خانواده و دوستانِ محرم نباشد، به طور کلّی هر کسی که از خارج، به قومی وارد شده، ولی از نژاد آنها نبوده و محرم اسرار شده است، «ولیجه» گویند. بعضی از مفسران از جمله ابوالفتح رازی، «ولیجه» را به (دخیله یعنی) بیگانه و کسی از مشرکان که مسلمانان با او معاشرت و دوستی دارند، معنا کرده اند. بنابراین یازدهمین دسته ای که زائر از آنها اعلام بیزاری و برائت می نماید، افراد بیگانه ای هستند که از دین و احکام آن هیچ اطّلاعی ندارند، ولی مورد معاشرت و دوستی بعضی از مردم قرار گرفته اند و مردم گمان می کنند آنها مدافع دین و جزء افراد اصلی در برپایی نظام دینی هستند و یا افرادی که عضو خاندان رسالت نبودند و از فرزندان پیامبر نیستند، ولی خود را خلیفه و امام مسلمین دانسته، در امر خلافت وارد شده اند و مردم آنان را محرم امامتِ بر مسلمین گردانده اند. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «... إعطاهم اللّه عِلْمی و فَهْمی فَتَولّوهم و لا تَتَّخذوا وَلِیجه مِن دُونهم فَیحل عَلَیْکم غَضَب مِن رَبّکم». (۱) . پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: خداوند به ائمّه معصومین علیهم السلام علم و فهم را عطا کرده، پس همگان باید ولایت آنها را بپذیرند و بیگانگان را ولیّ خود انتخاب ننماید که در این صورت غصب الهی بر شما فرود آید.

وکل مطاع سواکم

«مُطاع» به معنی اطاعت شده است.

ص: ۳۴۵

۱- ۶۶۷. الامالی، شیخ صدوق، ص ۲۸۵.

در این فراز زائر از دوازدهمین دسته بیزاری می جوید و آنان کسانی هستند که هیچ لیاقتی برای فرمان روایی ندارند، ولی مورد اطاعت و فرمان برداری مردم قرار گرفته اند که آنها ائمّه علیهم السلام جور می باشند که غاصب امامت بوده اند. پس زائر، امامان معصوم علیهم السلام را شناخته و از آنان اطاعت می نماید و مطیع غیر آنان نمی گردد. چرا که اطاعت از امامان معصوم علیهم السلام همانند اطاعت خدا و رسول خدا واجب و لازم است. و ایمان به آنها تبری و برائت جستن از هر فرمانروایی غیر از آنها را اقتضا می نماید. عن حکیم قال: قلت لِأبی عبداللّه علیه السلام: «جعلت فداك، اخْبِرنی مِن أولی الأمْر الَّذینَ أمر اللّه بِطاعَتهم. فَقال لی: اولئك عَلی بن ابی طالب و الحَسَن و الحُسین و علی بن الحسن و علی بن الحسین و مُحمَّد بن علی و جَعْفر، انا فحمدوا و اللّه الَّذی عرفکُم أئمّتکُم و قادتکم حین جحدهم النَّاس». (۱) . حکیم می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: جانم فدایت، مرا خبر ده که «صاحبان امر» چه کسانی هستند که خداوند اطاعت از آنها را بر ما لازم و واجب شمرده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و حسن و حسین و علی بن حسین و محمّد بن علی و جعفر هستند. پس خداوند را سپاس گویم که شما را بر امامانتان و رهبرانتان آگاه کرد، زمانی که مردم ناآگاه بوده، حقیقت را انکار می نمایند.

ومن الائمه الذین یدعون الی النار

بر اساس آنچه از قرآن کریم استفاده می شود، پیشوایان بر دو گونه هستند: ۱ - پیشوایانی که مردم را به سوی فلاح و رستگاری دعوت کرده، خود مطیع امر الهی هستند و مردم را نیز به یکتاپرستی دعوت می نمایند.

۱- ۶۶۸. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۹۳.

۲ – پیشوایانی که مردم را به سوی آتش راهنمایی می کننـد. عن ابی عبداللّه علیه السـلام: انّ الدُّنیا لا تَکَون إلّا و فیها إمامان برٌّ و فـاجر فالبرُّ الَّذی قال اللّه «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (۱) و أمّـا الفاجر فَالَّذی قال اللّه «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَدْعُونَ إِلَی النَّارِ وَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ لَا یُنْصَرُونَ (۲) . (۳) . امـام صـادق علیه السـلام فرمودنـد: همانا دنیا پابرجا نیست، مگر آنکه در آن دو گروه پیشوا وجود دارند؛ پیشوایان نیکوکار و پیشوایان بدکردار و امّا پیشوایان نیکوکار همانهایی هسـتند که خداوند درباره شان فرموده «و قرار دادیم آنها را پیشوایانی که به فرمان ما هـدایت می نماینـد» و امّا پیشوایان بـدکردار آنهایی هسـتند که خداونـد در مذمت آنها گفته «و قرار دادیم آنها را پیشوایانی که دعوت به سوی آتش می نمایند و روز رسـتاخیز یاری نخواهند شد». در این فراز، زائر از پیشوایان بدکردار که به سوی آتش و عذاب دوزخ دعوت گر هستند، بیزاری و برائت می جوید و آنها سیزدهمین دسته و آخرین گروهی هستند که زائر از آنها برائت جسته است. با این برائت اعلام می دارد که من پیرو پیشوایان هدایت گر هستم. چرا که امامان هـدایت گر، پیشوای مردمان نیکوسـرشت هسـتند و امامان دعوت گر به سوی آتش، پیشوای مردمان بـدطینت و فریب خورده می باشـند. قـال علی علیه السـلام: «الأئمَّه مِن قُریش أبرارها امراء الأبْرارها و فُجّارِها امراء فُجّارها». (۴) . امام علی علیه السـلام فرمودند: تمامی پیشوایان از قریش هستند. پیشوایان نیکو، فرمانروایان نیکویان هستند و پیشوایان فاجر، فرمانروایان برای انسان های فاجر می باشند.

ص: ۳۴۷

۱– ۶۶۹. سوره مبارکه انبیا، آیه ۷۳.

۲– ۶۷۰. بصائر الدرجات، ص ۵۲.

۳– ۶۷۱. سوره مبارکه قصص، آیه ۴۱.

۴– ۶۷۲. کنزالعمال، ج ۶، ص ۴۸.

پیشوایـان نیکـو، همـان امامـان معصوم علیهم السـلام می باشـند که عبارتنـد از حضـرت علی علیه السـلام و یـازده نور پـاک از فرزندان امام علی و حضـرت زهرا علیهما السـلام. عن ابی جعفر علیه السـلام فی قوله تعالی «وَ جَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» قال: «یَعْنی الأئمَّه مِن وَلد فاطمه». (۱) . امام باقر علیه السـلام در تفسـیر سخن خداوند که فرمود: «قرار دادیم آنها را پیشوایانی که به فرمان ما هدایت می نمایند»، فرمودند: منظور از پیشوایان، امامان از فرزندان فاطمه هستند.

فثبتنی الله ابدا ما حییت علی موالاتکم ومحبتکم ودینکم

«ثَبَّتَنی» از واژه «ثبت» به معنی ثابت قـدمی و پایـداری بوده و ضد نابودی و زوال است. «اَبَد» اسم جامدی است که دارای جمع نیست و به معنی جـاودان، همیشـگی، پیوسـته و غیر گسسـته می باشـد. «حَییتُ» از واژه «حی» به معنی زنـده و زنـده بودن ضـد «میت» است و نیز به معنی حیـات نبـاتی و قوّه نـامیه و حیـات حیوانی و حیات عقلانی آمـده است. این فراز به صورت دعا بیان شـده و زائر از خداونـد می خواهـد او را تـا زنـده است در راه موالاـت و دوستی و دین ائمّه طـاهرین علیهم السـلام ثابت قـدم گردانـد و ایمان او را، ایمان مسـتقر فرمایـد. چرا که ایمان دو قسم است: ایمانی که همیشه در دل ثابت می ماند و ایمانی که با حوادث روزگار و ناملایمات از بین رفته، هوا و هوس و دنیاطلبی جایگزین آن می گردد.

ص: ۳۴۸

۱- ۶۷۳. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۵۸.

قال الباقر علیه السـلام فی قوله تعالی «وَ هُوَ الَّذِی أَنشَأَکُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَهٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ (۱) «...المُسْتقر مَن إسْتقر الإیمان فی قَلْبه فَلا تنزع مِنْه اَبداً و المُسْتودع الّذی یَسْتودع الایمان زَماناً ثمّ یسلبه و قَد کان الزُبیر مِنْهم». (۲) . امام باقر علیه السلام در تفسیر سـخن خداوند که فرموده «اوست خداوندی که شـما را از یک نفس بیافرید، پس بعضی پایدار ماندند و بعضی ناپایدار شدنـد»، فرمودنـد: منظور از پایـدار کسـی است که ایمان در قلب او پایدار ماند و هیچ گاه از ایمان خود جدا نشود و منظور از ناپایـدار کسـی است که ایمان ناپایـدار داشـته باشد، زمانی ایمانی دارد و زمانی ندارد و همانا زبیر از ایمان آورندگان ناپایدار بود. پس زبیر بـا آنکه از اصـحاب مخصوص پیـامبر صـلی الله علیه وآله و حضـرت علی علیه السـلام بود تا آن وقت که در راه ولایت قـدم برمی داشت، ایمان داشت، ولی وقتی از راه ولایت و محبّت حضـرت علی علیه السـلام خارج شد، ایمان خود را از دست داد. لذا ائمّه علیهم السلام به پیروان خود سفارش می کردند که مراقب باشند تا از مسیری که امامان به آنها فرا داده اند، خارج نشوند، چرا که ایمان خود را از دست خواهند داد. قال کُمیل: اَوْصانی (علی علیه السـلام) یَوماً فَقال لی: «... یا کُمیل، انّه مُسـتقر و مُسْتودع و احـذر ان تَکُون مِن الْمُسْتودعین. یا کُمیل انّما تَسْتحقُّ ان تکون مُسْتقراً إذا لَزِمْتَ الجاده الواضـحه الَّتی لا تخرجـک إلی عوجٍ و لاـ تُزیلک عَن مُنهجِ ما حملناکَ عَلَیه و ما هَدَیْناک إلیه». (۳) . کمیل (از اصـحاب خاص حضرت علی علیه السـلام) می گویـد: روزی حضـرت مرا سـفارش کرده، فرمودنـد: ای کمیـل، ایمـان بر دو قسم است ایمان پایـدار و ایمان ناپایدار. پس بر حذر باش و بترس از اینکه از کسانی باشی که ایمانی ناپایدار دارند. ای کمیل، تو سزاوار آن هستی که ایمانی پایدار داشته باشی، به شرط آنکه

۱- ۶۷۴. سوره مبارکه انعام، آیه ۹۸.

۲- ۶۷۵. بحارالانوار،ج ۶۹، ص ۲۲۲.

۳- ۶۷۶. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۲۷۴.

همواره شاهراه روشنی را بپیمایی که تو را به کج راهه نکشانند و از راهی که ما تو را به آن آورده ایم و تو را به آن مسیر هدایت کرده ایم، بیرون نروی. «عَلی مُوالاتِکُمْ وَ مَحَبَّتِکُمْ وَ دینِکُمْ» یعنی ثابت قدم بر دوستی شما و محبّت شما و پابرجا در راه دین شما. چرا که خداوند است که مؤمنین را به راه محبّت و دوستی ائمّه معصومین علیهم السلام، و به راه دین خود راهنمایی کرده، در این راه ها ثابت قدم قرار می دهد. «فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ، وَ وَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ، وَ عَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ، وَ أَدْخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ، وَ أَرْشَدْتَهُ لِمُوَالاَةِ أَوْلِيَائِكَ، وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ». (۱) . پس او را از کسانی قرار دادی، که به دین خود راه نمودی و برای ادای حق خود، به او توفیق دادی و او را به ریسمان خویش، نگه داشتی و او را در حزب خود وارد کردی و او را به دوستی با دوستانت و دشمنی با دشمنانت راهنمایی نمودی. در این صورت موالات و محبّت، مترادف یکدیگر و عطف محبّت بر موالات، عطف تأکیدی است و یا می توان موالات را به معنی «پیروی» ترجمه کرد که در این صورت، «عَلی مُوالاتِکُم» یعنی ثابت قدم در پیروی شما، در گفتار و کردار و رفتار. در این صورت زائر ثباتِ قدم در پیروی و محبّت و دین را، از خداوند درخواست نموده است.

ووفقنی لطاعتکم

زائر در این فراز توفیق بیشتر در اطاعت نمودنِ امامان هدایت علیهم السلام را از خداوند خواستار است. چرا که آنها دارای ولایتِ کلّیِ الهی بوده و اطاعت آنها در ردیف اطاعت از خداوند و رسول خدا است و قرآن کریم نیز اطاعت از آنها را در ردیف

ص: ۳۵۰

۱- ۶۷۷. صحیفه سجادیه، دعای ۴۷، فراز ۶۷.

اطاعت از خدا و رسول خدا قرار داده است. پس اطاعت از هر یک، همانند اطاعت از حضرت علی علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه وآله و خداوند است. سَأل رجل فارسی أباالحسن الرضا علیه السلام فقال: «طاعَتکم مفترضه؟ فقال: نعم. فقال: کَطاعه عَلی بن ابیطالب؟ فَقال: نَعِمْ». (۱) . مردی فارسی از امام رضا علیه السلام سؤال کرد: آیا اطاعت از شما بر ما واجب است؟ امام فرمودند: آری. گفت: همانند اطاعت از حضرت علی است؟ فرمودند: بله. قال الصادق علیه السلام: «نَحْن قَوْم فرض اللّه طاعتنا». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمودند: ما اهل بیت، قومی هستیم که خداوند اطاعت از ما را واجب شمرده است.

ورزقنی شفاعتکم

«رزق» در قرآن کریم و روایات به معانی مختلفی آمده است. به معنی عطا و بخشش مستمر، بهره ای از خیر و به معنای خوراک روزانه. از آنجایی که روزیِ الهی، عطای مستمرّ او به موجودات است، به آن «رزق» گفته می شود. رزق تنها به مواهب مادی نیست، بلکه شامل روزی های معنوی نیز می شود. پس همان گونه که در دعاها از خداوند رزق مادی طلب کرده و می گوییم: «وَ اجْعَلْنِی فِی جَمِیعِ ذَلِکَ مِنَ... الْمُجَارِینَ بِعِزِّکَ، الْمُوسَعِ عَلَیْهِمُ الرِّزْقُ الْحَلَالُ مِنْ فَضْلِکَ». (۳) . و مرا در همه آن امور، از آنان که به عزّت تو پناه آورده اند و به جود و کرم تو از فضل گسترده ات روزی حلال برای آنان سرشار شده، قرار ده. از خدا رزق معنوی نیز طلب می نماییم و می گوییم:

۱- ۶۷۸. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۰۱.

۲- ۶۷۹. کافی، ج ۱، ص ۱۸۶.

۳- ۶۸۰. صحیفه سجادیه، دعای ۲۵، فراز ۱۱.

«اَللَّهُمَّ ارْزُقْنی حَجّ بَیْتِکَ الحَرام». (۱) . خداونـدا، حـجّ بیت اللّه الحرام خود را روزی ام گردان. در این فراز از زیـارت جامعه، زائر از خداوند می خواهد که شـفاعت ائمّه معصومین علیهم السـلام را روزی او گرداند. پس زائر باید شـرایط قبول شفاعت را در خود ایجاد نماید تا مورد شـفاعت قرار گیرد. چرا که همگان به شفاعت ائمّه اطهار علیهم السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیازمند هستند. چون دارای هر مقامی باشند، به واسطه شفاعتْ ترفیع در مقام خواهند یافت. قال ابوعبداللّه علیه السلام: «ما من أحـد إلّا یحتاج إلی شـفاعه مُحمَّد یَوْمئذٍ». (۲) . امام صادق علیه السـلام فرمودنـد: در روز رسـتاخیز هیـچ کس نیست، مگر آنکه نیاز به شـفاعت پیامبر اکرم، حضـرت محمّد صـلی الله علیه وآله دارد. در حدیث دیگری احتیاج همگان را از اوّلین انسان ها تا آخرین آنها، به شـفاعت پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله دانسـته که معلوم می شود حتّی پیامبران نیز نیازمند شفاعت پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله می باشـند. قـال ابوجعفر علیه السـلام: «مـا من أحـد مِنْ الأوَّلین و الآخِرین إلّا و هُو مُحْتاج إلی شـفاعه مُحمَّد صـلی الله علیه وآله یَوْم القیامه». (۳) . امام باقر علیه السـلام فرمودنـد: هیـچ کس از اوّلین و آخرین انسان ها نیست، مگر آنکـه در روز قیـامت نیازمنـد شـفاعت پیـامبر اکرم، حضـرت محمّـد صـلی الله علیـه وآله است. پس پیـامبر صـلی الله علیه وآله شفاعت تمامی انسان های صالـح را می نماینـد و ائمّه معصومین علیهم السـلام شـفاعت شـیعیان و محبّان خود را خواهند نمود. قال أبوجعفر علیه السلام: «انّ لَرسول اللّه صلی الله علیه وآله الشَّفاعه فی اُمَّته و لَنا الشِّفاعه فی شیعَتنا و

۱- ۶۸۱. دعای ابوحمزه ثمالی، مفاتیح الجنان.

۲- ۶۸۲. بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۸.

۳- ۶۸۳. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۷۸.

لِشِیعَتنا الشِّفاعه فی اَهالیهم». (۱) . امـام باقر علیه السـلام فرمودنـد: همانا رسول خـدا صـلی الله علیه وآله شـفاعت امّت خود را خواهـد کرد و مـا شـفاعت شـیعیان خود را می نماییم و شـیعیان ما، شـفاعت نزدیکان خانـدان خود را خواهنـد کرد. از این دو حدیث معلوم می شود امّت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، تمامی مردم اند و شیعیانِ ائمّه علیهم السلام، تمامی دوستداران آنها از اوّلین تا آخِرین انسان ها هسـتند. همچنین شـیعیان آنان نیز به مقامی می رسـند که به مقتضای مقام خود می تواننـد شـفاعت نزدیکان خود را بنمایند.

وجعلنی من خیار موالیکم

«خِیار» جمع «خیّر» به معنی نیکان، برگزیدگان و اختیارشدگان است. زائر در این فراز از خداوند می خواهد که: خداوند مرا از نیکان و برگزیدگان دوسـتان شما ائمّه معصومین علیهم السلام قرار دهد. به گونه ای که فقط از شما اطاعت نمایم و سخنتان را بشـنوم و کلاـمی از غیر شـما نشـنوم و در مسـیر غیر شـما قرار نگیرم تـا معصـیت خداونـد نمایم. چون در این صورت است که خداونـد درهـای غفلت را بر روی من می بنـدد و من جزء خصیصـین قرار می گیرم. و یا از خداونـد می خواهـد جزء اصـحاب خاص ائمّه اطهار علیهم السـلام و یا جزء یاوران خاص حضـرت بقیه اللّه الاعظم – عجل اللّه تعالی فرجه – قرار گیرد که تعـداد آنهـا محـدود است و هر یـک دارای شـرایط خاصـی از تقوا، پرهیزکاری، خلوص، بنـدگی و... می باشـند. و یا از خداونـد می خواهد از یاوران و اصحاب امام زمان – عجل اللّه تعالی فرجه –، در

۱- ۶۸۴. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۷۸.

زمان غیبت حضرت باشد. یعنی از افرادی باشد که امام در بعضی از شهرها، افرادی را به عنوان وکیل های خود قرار می دهد و به آنان «نجباء» و یا «نقباء» گفته می شود.

التابعین لما دعوتم الیه

«تـابعینِ» ائمّه معصومین علیهم السـلام، کسانی هسـتند که دنباله رو امامان هـدایت، در تمامی احوال، اعمال، گفتار و اعتقادات می باشـند. سرچشـمه این تبعیت، محبّت و دوسـتداری امامـان است. هر کس این گونه تبعیت و پیروی و دنباله روی نمایـد، از اهـل بیت می گردد. عَن أبی عبیـده عَن أبی جعفر علیه السـلام قال: «مَنْ احبّنا فَهُو مِنّا أهل البَیْت. فقلتُ: جُعلت فـداک، منکم؟ قال: منّا وَاللّه اما سمعتَ قول ابراهیم «فَمَن تَبِعَنِی فَإِنَّهُ مِنِّی (۱) . (۲) . ابوعبیده می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس ما را دوسـت دارد، از مـا اهـل بیت است. گفتم: فـدایت شـوم، از شـما می گردد؟ فرمودنـد: به خداونـد قسم از مـا می گردد. آیا نشنیده ای گفته حضرت ابراهیم را که فرمود «هر کس مرا تبعیت نماید، از من است». پس محبّتی اثر دارد که به همراه تبعیت و پیروی می باشد.

و جعلَنی ممن یقتص اثارکم

«یَقْتَصُّ» کسـی است که در نقل کلام و ذکر مفهوم و معنا و انجام عمل، به طور کامل تبعیّت می کند. یعنی سخن را بدون کم و کـاست، همـان گونه که شـنیده، نقـل قول کرده، از مفهوم آن نمی کاهـد و عمل را همان گونه که ملاحظه کرده، انجام می دهد و برای دیگران بازگو می نماید.

۱- ۶۸۵. تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۷۹.

۲- ۶۸۶. سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۳۶.

سُئِلَ ابو عبـداللّه علیه السـلام عن قول اللّه «الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ. (۱) قال: «هُم المُسْلمون لِآل مُحمَّد صـلی الله علیه وآله الَّذین إذا سَمعوا الحَدیث لَمْ یزیدوا فیه و لَمْ یَنْقصوا مِنْه جائوا به کَمَا سَمعوه». (۲) . از امام صادق علیه السلام پیرامون سخن خداونـد که فرموده «آن کسانی که سـخن را می شـنوند و از بهترین آن تبعیّت می کننـد»، سؤال شد. امام فرمودند: آنها تسـلیم شدگان خاندان پیامبر صلی الله علیه وآله هستند. همانها که هنگامی که سخن و حدیثی را (از ما) می شنوند، هیچ بر آن نمی افزاینـد و از آن مطلبی نمی کاهنـد و همان گونه که شـنیده انـد، برای دیگران بازگو می کنند. پس محبّ اهل بیت علیهم السـلام، سـخن آنـان را بـدون کم و کاست بیان می نمایـد و تبعیّت از آنها نموده، از دیگران تبعیّت نمی کنـد و در یک جمله تمسّک به آنها می نماید. قال الصادق علیه السـلام: «کذَّب مَنْ زَعم اَنَّهُ مِن شـیعَتِنا و هُو مُتمسّک بِعُروه غَیرنا». (۳) . امام صادق علیه السلام فرمودند: دروغ می گوید هر کس می پندارد از شیعیان ما است و حال آنکه به ریسمان دیگران تمسّک می جوید.

ویسلک سبیلکم

«یسـلک» از ماده «سـلک» و «سـلوک» به معنی «وارد کردن و نفوذ دادن» و نیز به معنی «ایجاد کردن و درآوردن» است. در این فراز، زائر دعـا می کنـد از کسـانی قرار گیرد که در راه ائمّه معصومین علیهم السـلام قرار گرفته انـد و در این «صـراط مسـتقیم الهی» وارد شده، راه را بپیماید. همان راهی که ائمّه اطهار علیهم السلام نیز پیموده اند و چون این راه، «صراط حق» و «به همراه صادقین» است، آرزو می کند از این مسیر منحرف نگردد و هر روز دل بستگی بیشتر و عشق به این مسیر یابد.

ص: ۳۵۵

۱- ۶۸۷. سوره مبارکه زمر، آیه ۱۸.

۲- ۶۸۸. جامع احادیث الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۸.

۳- ۶۸۹. صفات الشیعه، ص ۳.

سلوک در این مسیر ممکن نیست، مگر با تبعیّت کامل از امام زمان علیه السلام و تا جایی که میل سالک، همان میل و خواست امام گردد و گفتار و کردار او نیز همان گفتار و کردار امام باشد و در این راه باید علاوه بر تبعیّتِ کامل، مروّج این راه بوده و در حفظ و استعانت این مسیر قیام بنماید و حتّی برای محافظت و باقی ماندن این مسیر، از تمام هستی خود و فرزندان و نزدیکان خود بگذرد. زیرا خداوند پیمودن این راه رابر همه واجب گردانده است. قال ابو عبداللّه علیه السلام: «و اللّه نَحْن السَبیل الَّذی أمرکم اللّه بِاتباعه و نَحْن واللّه الصِراط المُسْتقیم و نَحْن واللّه الَّذین أمر اللّه بِطاعَتهم». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند ما همان راهی هستیم که خداوند شما را به پیمودن آن فرمان داده است. به خدا سوگند ما همان راه راست هستیم. به خدا سوگند ما همان کسانی هستیم که خداوند به اطاعت از آنان فرمان داده است.

ویهتدی بهداکم

«یَهْتَدی» از ماده هدایت به معنی «راهنمایی با مهر و محبّت و خیراندیشی» است. زائر در این فراز از خداوند می خواهد او را در زمره کسانی قرار دهد که هدایت شدن آنها به واسطه هدایت امامان معصوم علیهم السلام است. چرا که هدایتْ تنها هدایت الهی است و تنها قانونی که می تواند مایه نجات انسان ها شود، قانون و هدایت خداوند است. «قُلْ إِنَّ هُدَی اللَّهِ هُوَ الْهُدَی». (۲) . بگو هدایت تنها هدایت الهی است. چرا که علمِ بشر هر قدر تکامل یابد، باز با جهل و شک و نارسایی در جهات مختلف آمیخته است و هدایت که در پرتو چنین علمِ ناقصی پیدا شود، هدایت مطلق نخواهد

۱- ۶۹۰. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۱۱.

۲- ۶۹۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۲۰.

بود. تنها کسی می توانـد برنامه هدایت واقعی را اجرا و رهبری نماید که علم او همان علم خدا بوده و خالی از تمامی نواقص، نارسایی ها و به دور از تمامی ناپاکی ها، شکّ ها و انحراف ها باشد و آنان وجود ائمّه معصومین علیهم السلام هستند. لذا زائر از خداوند هدایت شدن به واسطه هدایت اهل بیت را خواهان است. از طرفی هر مسلمان حداقل در هر روز ده بار در نمازهای یومیه از خداوند هدایت در راه مستقیم را خواهان است. «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». (۱) . خداوندا ما را به راه راست هدایت فرما. پس هدایت در راه مستقیم، همان هدایت در مسیر اهل بیت علیهم السلام است. قال علی بن الحسین علیه السلام: «نَحْن الصِراط المُسْتقیم و نَحْن عَیْبه عِلْمه». (۲) . امام سجاد علیه السلام فرمودند: ما راه راست هستیم و ما گنجواره علم خداوندیم.

ویحشر فی زمرتکم

«یُحْشر» از ماده «حشر» به معنی «جمع کردن و گرد آوردن از هر سو» و نیز به معنی «گردآوری مردم و بیرون ساختن جمعیّت از قرارگاه و حرکت دادن جمعیت به سوی کاری خاص و یا مکانی خاص» است. لذا به گردآوری و جمع شدن مردم در قیامت، «حشر» گفته می شود. «زُمْره» به معنی گروه و جماعت است. هر چند این گروه و جمعیّت، از نظر تعداد کم باشند. زائر از خداوند می خواهد در روز قیامت در بین جماعت و گروه امامان معصوم علیهم السلام

ص: ۳۵۷

۱- ۶۹۲. سوره مبارکه فاتحه، آیه ۶.

۲- ۶۹۳. معانی الاخبار، ص ۳۵.

محشـور گردد که این خودْ افتخـاری عظیم است که به واسـطه محبّت آنـان حاصـل می گردد. لـذا در حـدیثی امـام رضـا علیه السـلام یکی از آثار زیارت ائمّه علیهم السـلام را محشور گردیدن با آنها ذکر کرده اند. قال الرضا علیه السلام: «اَلا فمن زارنی فی غُرْبتی... حشـر فی زُمْرتنا و جعِل فی الـدَّرجات العلی مِن الجنَّه رَفیقنا». (۱) . امام رضا علیه السـلام فرمودند: آگاه باشید هر کس به زیارت من در غربت گاه من بیایـد، در روز قیامت در گروه ما محشور می شود و خداوند برای او درجه های بلندی از بهشت قرار می دهد که همنشین ما می گردد.

ویکر فی رجعتکم

«یَکرّ» از مـاده «کرَّ» به معنای «بازگشت و رجوع مجـدّد» است. راغب اصـفهانی می گویـد: برگشـتن به چیزی است، خواه خود شخص برگردد (بالـذّات) یا از نظر کار و فعل بازگشت کنـد (بالفعل). بعضـی از اهل لغت، «کرّ» را نوعی بازگشت برای ستیزه جویی و یورشِ پی درپی، و یکباره به یک چیز حمله ور شـدن دانسـته اند. زائر از خداوند می خواهد او را از کسانی قرار دهد که در زمان رجعت امامان معصوم علیهم السـلام برای یاری آنها و حمله پی درپی به دشمنان آنان، به دنیا بازمی گردند تا اوّلاً با دشـمنان به جهاد برخیزد و ثانیاً طعم حکومت صالحان را بچشد. در ضـمنِ این دعا، دعایی دیگر نهفته است و آن اینکه زائر از خداوند می خواهد که ایمانی به او عنایت کند تا بتواند چنین بهره ای از عمر خود ببرد و توفیق رجعت را بیابد. چرا که فقط کسانی در زمان رجعت، باز خواهند گشت که مؤمن خالص باشند.

۱- ۶۹۴. الامالی، صدوق، ص ۱۲۰.

قال الصادق علیه السلام: «إنّ الرَجْعه لَیست بِعامه، و هی خاصَّه لا یَرْجع إلّا مَن محض الایمان مَحْضاً اَوْ مَحض الشِّرک مَحْضاً». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا رجعت همگانی نیست. بلکه خاصّ بعضی از افراد است و فقط کسانی به دنیا باز می گردند که خلوص در ایمان و مؤمن خالص باشند و یا افرادی که مشرک محض باشند. مؤمنان برای ادامه حیات در حکومت صالحان باز می گردند و مشرکان برای چشیدن مکافات اعمال خود.

ویملک فی دولتکم

زائر که قبلا انتظار خود را برای برپایی دولت امامان معصوم علیهم السلام اعلام کرده و گفته بود «مُرتَقب لِدَولَتِکم»، در اینجا از خداوند می خواهد که در زمان رجعت و برپایی دولت حقِ ائمّه هدایت علیهم السلام، علاوه بر آنکه توفیق بازگشت می یابد، آنچنان مؤمن خالصی باشد که از دولت مردان و زمامداران حکومتی حضرات معصومین علیهم السلام باشد. یعنی توانسته باشد علاوه بر آنکه شرایط ایمان را در خود ایجاد کرده و شخص مؤمنی گردیده است، شرایط مدیریت دینی و اسلامی را فراهم آورده و مدیری شده باشد که بتواند بر منوال حق و حقیقت حکم فرمایی کند.

و یشرف فی عافیتکم

یعنی خداوند مرا از کسانی قرار دهد که در زمان سلامتی و عافیت شما، شریف و بزرگوار هستند. منظور از عافیت و سلامتی امامان، سلامتی و عافیتْ از دست دشمنان و کینه توزان

۱- ۶۹۵. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

است. در بعضی از نسخه های این زیارت، به جای کلمه «عافیتکم»، «عاقبتکم» نوشته شده که در این صورت منظور زائر آن است که خداوند مرا در سرانجام و عاقبت قیام شما که به برقراری حکومت شما منتهی خواهد شد، شریف و بزرگوار گرداند. یعنی خداوندا، همان گونه که ابتدا رجعت مرا بزرگوار و شریف گرداندی، به اینکه اجازه رجعت عنایت فرمودی، حسن عاقبت نیز عطا فرما که من در طول قیام و انتهای قیام نیز همان شرافت و بزرگواری را داشته باشم و عملی انجام ندهم که از مقامم در نزد امامان کاسته شود.

ویمکن فی ایامکم

«یُمکَّن» از «تمکین» به معنی فراهم کردن وسائل و ابزار کار است. اعم از آلات و ادوات ظاهری و یا امور باطنی مانند علم و آگاهی کافی و توان و نیروی جسمی و فکری. بنابراین «تمکین» تنها به این معنا نیست که شخصی را در مکان یا محلی جای دهند، بلکه به این معنا است که تمام وسائل کار را در اختیارِ او قرار داده و به او قدرت و توانایی بخشند و ابزار کار را برایش فراهم ساخته و موانع را بر طرف نمایند. «وَ کَذَلِکَ مَکَّنّا لِیُوسُفَ فِی الْأَرْضِ». (۱) . این چنین یوسف را در سرزمین مصر قدرت بخشیدیم. چون یوسف علیه السلام هر گونه قدرت، ابزار و نیروی کار برایش فراهم بود و هیچ مانعی برای حکمرانی او وجود نداشت، لذا فرموده «مَکَّنّا». زائر نیز پس از آنکه از خداوند خواسته که در زمان رجعت امامان علیهم السلام، باز گردد و از

۱- ۶۹۶. سوره مبارکه یوسف، آیه ۵۶.

دولت مردان قرار گیرد و شرافت اوّلیّه او تا انتها محفوظ ماند، از خداوند می خواهد ابزار، قدرت، نیروی جسمی و فکری، نیروهای کاری و وسائل کار برای او فراهم باشد، تا بتواند از عهده مسؤولیّت خطیرِ خود برآید و بتواند در دولت و ایّام حکم رانیِ امامان هدایت علیهم السلام، کارهایی را انجام دهد. برخی این فراز را مشابه فراز «وَیُمَلَّکُ فی دَوْلَتِکُمْ» دانسته اند. ولی با توجّه به معنی «تَمَلک» و معنی «تَمَکّن» و تفاوتی که این دو کلمه با هم دارد، اختلاف معانی این دو فراز واضح می گردد. در اوّلی، خواهان ملک و حکمرانی بوده و در دوّمی، خواهان برآمدن از زیر بار مسؤولیّت و اینکه اسبابْ فراهم باشد تا بتوان در زمان حکمرانیِ خود، مثمر ثمر بوده باشد، از پسِ مسؤولیّت خود برآید.

وتقر عینه غدا برویتکم

«تَقرُّ» از «قرار» به معنی ثابت شدن و آرام گرفتن است. «تقرّ عینه» یعنی آرام می گیرد چشمش و کنایه از شادی است و این کلمه وقتی گفته می شود که چشم از شادی، خنک و از گریه قطع شود. «غد» در اصل «غدو» به معنی فردا و گاهی بر مطلق آینده اطلاق می شود. در این فراز منظور زمان قیام و رجعت ائمّه طاهرین علیهم السلام است و شاید منظور روز رستاخیز و قیامت باشد. پس زائر می خواهد که خداوند او را در زمره کسانی قرار دهد که در زمان رجعت و یا قیام حضرت مهدی علیه السلام و یا روز رستاخیز، چشمش به دیدن امامان معصوم علیهم السلام شاد گشته و آرام گیرد.

بابی انتم وامی ونفسی واهلی ومالی

این عبارت با کمی اختلاف و کاستی و اضافی، پنج بار بر زبان زائر که زیارت جامعه

را زمزمه می کند، جاری می شود. البتّه این تکرار به جهت ابراز ارادت و مودّت به خاندان رسالت است. چرا که زائر حاضر است پدر، مادر، خویشتن و تمام اهل و خاندان خود را به فدای امام نموده، تمام مال و هستی خود را به پای آنان فدا نماید. در فرازهای قبل، کلمه «نَفْسی» وجود نداشت و در این فرازْ زائر که معرفت بیشتری به امام یافته، حاضر گردیده عزیزترین اشیا که جان خویشتن است را تقدیم امام خویش نماید. لذا مجدّداً تفدیه کرده است.

من اراد الله بدء بکم

هر کس طالب معارف دینی و علم های الهی است، باید از درگاه و دروازه آن گذر نماید و اگر از این راه نیاید، یا نصیبی از معارف و علوم نبرده و یا آنچه از معارف و علوم به دست آورده، از اموری است که حتمی و الهی نیست. لذا زائر بر این باور و اعتقاد است که امامان معصوم علیهم السلام «باب اللّه» هستند و درگاه های علم و معرفتند و هدایت گرانِ به سوی راه راست و مستقیم هستند و دلالت کنندگانِ به سوی رضایت الهی اند. پس باید اگر می خواهیم به سوی خدا حرکت کنیم، از آنان شروع و آغاز نماییم.

ومن وحده قبل عنکم

خدا دارای چنان عظمتی است که شناخت او برای همگان ممکن نیست. لذا باید کسانی خداوند را توصیف نمایند که از نور عظمت او خلق شده و در اوج بندگی او به سر می برند. زائر در این فراز پس از شناخت نسبی که از ائمّه اطهار علیهم السلام برایش حاصل شده، اقرار

می نمایـد که هر کس خداوند را به یگانگی توصـیف کرد و یا به یکتایی پرسـتش نمود، از جانب شـما فراگرفته و توصـیف و عبادت کرده است و اگر کسـی موحّـِد شـد، از جانب شـما خـداپرست و موحّـِد گردیده است. چرا که غیر شـما، خداوند را به صورت جسم که دارای دست و پا و چشم و ابرو و... است توصـیف نموده و یا برای خداونـد، پدر و مادر و فرزند قائل شده و یا برای او در امر حکمرانی اش قائل به شـریک هسـتند. بنابراین امامان معصوم علیهم السـلام که با چشمِ دلْ خدا را می بینند و خود را هر لحظه در محضـر او حاضر می یابند، از خداوند بهترین توصیف ها را می نمایند. با مراجعه به «کتاب التوحیدِ» کتاب کـافی (جلـد اوّل)، احادیث فراوانی را می یابیم که امام معصوم علیه السـلام به معرّفی خداونـد و اثبات ذات او پرداخته است و بزرگان شیعه در کتاب های حدیثی، روایات فراوانی از ائمّه معصومین علیهم السلام ذکر کرده اند که امام به توصیف خداوند که با چشم دل دیده است، پرداخته. قیل لأبی جعفر علیه السـلام: «أی شی ء تعبد؟ قال: اللّه. قیل: رَأَیته؟ قال: بلی، لَمْ تره العُیُون بِمُشاهده الأَبْصار وَ لکن رأته القُلوب بِحَقایق الایمان». (۱) . کسی به امام باقر علیه السلام گفت: چه کسی را عبادت می کنی؟ امـام فرمودنـد: اللّه. گفت: آیـا او را می بینی؟ فرمودنـد: بله. با چشم ظاهری نمی توان او را دیـد ولی می توان با قلب هایی که حقایق ایمان را درک کرده، او را مشاهده کرد.

ومن قصده توجه بکم

هیچ کس را یارایِ فهمِ کاملِ ذاتِ مقدّسِ خداوند نیست. چرا که او فراتر از عقول ناقصِ بشری است.

ص: ۳۶۳

۱- ۶۹۷. الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۴.

قال علی علیه السلام: «فَتَبارك اللّه الَّذی لا یبلغه بُعد الهمَم و لا یناله حَدْس الفطن». (۱) . امام علی علیه السلام فرمودند: برتر از همه چیز است خداوندی که همّت های بلند، او را درک نکرده و زیرکی های هوشمندانه به او نمی رسد. پس شناخت کامل خداوند به گونه ای که بتوان کُنْه ذات او را توصیف کرد، مقدور نیست. ولی با عبادت و بندگی به درگاه خدا، می توان او را شناخت و این بندگی حاصل نمی شود، مگر با معرفت ولایت، که معرفت الهی پس از معرفت امام زمان است. خَرج الحُسین بن علی علیه السلام علی اصْحابه فَقال: «أیّها النَّاس إنّ اللّه عزَّ و جلَّ ذکره ما خَلْق العِباد إلّا لِیَعْرفوه، فَاذا عَرفوه عَبْدوه فَإذا عَبْدوه اسْتَغنوا بِعبادته عَنْ عِباده من سِواه. فقال لَه رَجل: یابن رَسول اللّه بِأبی اَنْتم و اُمّی فَما مَعْرفه اللّه؟ فقال: مَعْرِفه أهل کلّ زَمان إمامهم الَّذی تجب عَلَیهم طاعته». (۲) . روزی امام حسین علیه السلام رو به اصحاب خود کرده فرمودند: ای مردم، همانا خداوند - که ذکرش عزیز و گرامی است - نیافرید بندگان را مگر برای شناخت و معرفت به او. پس هرگاه او را شناختند، او را می پرستند و هر گاه او را پرستیدند، بی نیاز می گردند از بندگی دیگران. کسی گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله که پدر و مادرم به فدای تو باد، معرفت و شناخت خداوند چگونه حاصل می شود؟ امام فرمودند: به اینکه هر زمان، امام زمان خود را بشناسی. همان امامی که واجب است اطاعت از او. پس هر کس معرفت خداوند را بخواهد، بایستی معرفت امام زمان را حاصل نماید. یعنی شناخت واقعی خداوند، از زبان امام و گفتار امام نشأت می گیرد و کسی که امام شناس نیست، چگونه می تواند خدا را بشناسد. بنابراین هر کس قصد خداوند نماید، باید به سوی امام رو کند و به وی توجّه نماید. چرا که معرفت خدا، فقط از مسیر اهل بیت علیهم السلام ممکن است.

۱- ۶۹۸. نهج البلاغه، خطبه ۹۳.

۲- ۶۹۹. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۳۲.

موالی لا احصی ثنائکم ولا ابلغ من المدح کنهکم ومن الوصف قدرکم

«مَوالی» جمع «مولی» و به تمـام افرادی که به یکـدیگر به نوعی ارتبـاط دارنـد اطلاـق می شود و برای آن معانی متعـدّدی ذکر شده. از جمله: دوسـتداران، آقایان، یاری کنندگان، کسانی که سـزاوارترین هسـتند، سرپرستان، نعمت دهندگان، نزدیک ترین نزدیکان، دوستان، هم پیمان ها، مالک ها، آزادکنندگان، سروران و مولاها. زائر معتقد است همان گونه که نمی توان از عهده ثنا، مـدح و توصـیف خداوند برآمد، قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: «لا احصـی ثَنائی عَلَیکَ أنتَ کَما أثْنیت عَلی نَفْسک». (۱) . پیامبر خـدا صـلی الله علیه وآله فرمودند: (خداوندا) هیچ کس را یارای شـمارش مدح و ثنا بر تو نیست تو همان گونه ای که خود، خودت را ثنا و مـدح کرده است. نمی توان از پَسِ مـدح و ثنای کامل ائمّه طاهرین علیهم السـلام نیز برآمـد. چرا که زائر در هر درجه ای از قرب به امامـان هم که باشـد، امـام را کامـل نشـناخته است تا بتوانـد او را وصف نمایـد و یا مـدح و ثنا گوید. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «یا علی، ما عرف اللّه إلّا أَنا و أَنتَ و ما عَرّفنی إلّا اللّه و أنتَ و ما عرّفک إلّا اللّه و أنا». (۲) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله (رو به حضرت علی کرده) فرمودند: ای علی، هیچ کس خداوند را نشناخت، جز من و تو و هیـچ کس مرا نشـناخت، جز خداوند و تو و هیچ کس تو را نشـناخت، جز خداوند و من. چون امامان، اسـمای نیکوی خداوند هسـتند. عن أبی عبـداللّه علیه السـلام فی قول اللّه عَزَّ و جَلَّ «وَ لِلَّهِ الْأَسْمَآءُ الْحُسْنَی فَادْعُوهُ بِهَا». (۳) . قال: «نَحْن و اللّه الأسْماء الحُسْنی الَّتی لا یقبل اللّه مِنْ العِباد عَمَلا إلّا بِمَعْرفَتنا». (۴) .

ص: ۳۶۵

۱- ۷۰۰. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۳.

۲- ۷۰۱. مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۲۵.

۳- ۷۰۲. سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۸۰.

۴- ۷۰۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۰۳.

امام صادق علیه السلام در تفسیر سخن خداوند که فرموده «و برای خداوند نامهای نیکویی است خدا را به آن نامها بخوانید»، فرمودند: به خداوند سوگند ما هستیم اسمای نیکوی الهی، همانها که خداوند اعمال بندگان را قبول نمی فرماید، مگر آنکه به ما معرفت داشته باشند. پس همان گونه که خداوند در وصف نگنجد، ائمّه علیهم السلام نیز وصف ناشدنی بوده، همانند خداوند کسی نمی توانند به صورت کامل آنان را ثناء و مدح بگوید. قال الرضا علیه السلام: «... الأمام واحد دَهْره، لا یدانیه أحد، و لا یعادِله عالم، و لا یُوجد مِنْه بدل، و لا لَه مِثْل و لا نَظیر، مَخْصوص بالفَضْل کلّه من غَیْر طَلَب منه لَه و لا اکتساب، بَلْ إخْتِصاص مِن المفضل الوهَّاب. فَمَن ذَا الّذی یبلِغ مَعْرفه الأمام، اَوْ یمکنه إخْتیاره، هَیْهات هَیْهات، ضلّت العُقول، و تاهت الحُلُوم، و حارت الألْباب، و خسئت العُیون، و تصاغرت العُظماء، و تحیَّرت الحُکَماء، و تقاصرت الحُلَماء، و حَصِرَت الخُطَباء، و جهلت الالباء، و کلت الشُعراء، و عجزت الأدَباء، و عییت البلغاء، عَنْ وصف شَأْن من شَأْنه، اَوْ فَضیله من فَضائله، و اقرت بالعَجر و التَقْصیر، و کَیْف یوصف بکلّه، اَو ینعت بکُنْهه، او یفْهم شَی ء مِن اَمره، اَو یوجد من یقوم مَقامه و یغنی غناه، لا کَیْف و اَنَّی؟ و هُو بحیث النَّجم من یَد المُتَناولین و وَصف الواصِفین، فأین الاختیار مِنْ هذا؟ و أین العُقُول عَن هذا»؟ (۱) . حضرت رضا علیه السلام (در توصیف امام بر حق) فرمودند: امام تنها فرد شایسته زمان خویش است که هیچ کس را به مقام او راهی نیست. هیچ فرد عالمی با او برابری نکند. جایگزین و مانند و نظیری ندارد. تمامی فضائل و کمالات به او اختصاص یافته، بدون اینکه از مخلوقین طلب نماید و یا از آنها بیاموزد. بلکه امتیازی است که خداوند به فضل و بخشش خود به او عنایت فرموده است. کیست که بتواند امام را بشناسد یا بتواند خودش امام را انتخاب نماید. هرگز و هرگز که عقل ها

۱- ۷۰۴. کافی، ج ۱، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.

گمراه و سرگردان می شوند، چشم ها نابینا می شوند، بزرگان احساس کوچکی می کنند، دانایان حیران می مانند، سخنوران از سخن گفتن بازمی مانند، متفکّران احساس نادانی می کنند، و شعرا، ادبا و مبلّغان ناتوانند از این که یک شأن از شؤون یا یک فضیلت از فضایل امام را بیان کنند و لذا اقرار به عجز و کوته فکری می کنند. پس چگونه می توان تمامی اوصاف امام و عمق آنها را درک و توصیف کرد و چگونه کسی می تواند به جای امام بر حق، بر سکّوی امامت بایستد و مردم را از وجود امام بی نیاز کند، در حالی که امام همچون ستاره ای است که دست خواستاران و توصیف توصیف کنندگان به او نمی رسد. او کجا و انتخاب بشر؟ او کجا و خِرد انسان ها؟

وانتم نور الاخیار

این فراز و دو فراز بعد، علّت است برای سه فراز قبل. یعنی از آنجایی که شما نور و روشنیِ خوبان و راهنمایِ نیکان و حجّت های خداوند هستید، نمی توان مدح و ثنای کامل و وافی شما را گفت و کُنْه شما را توصیف نمود. یا می توانیم بگوییم چگونه می توان مدح و ثنای شما را گفت و شما را به تمامه توصیف نمود و حال آنکه شما روشنیِ خوبان و راهنمایان نیکان و حجّت های خداوند هستید. توصیف امامان به نور در احادیث فراوانی آمده است. چرا که خلقت آنها از نور بوده و در جهان نیز همان گونه که نور، هادی و راهنمای گمراهان در شب تاریک است، امامان معصوم علیهم السلام نیز هدایت گر همگان هستند و همانند خورشید که تمام تاریکی ها و ظلمت ها را از بین می برد، ظلمت های گمراهی را مبیّن و مشخص می نمایند تا همگان راه را از بی راهه تشخیص دهند. لذا عاشق ائمّه علیهم السلام، آنها را با عنوان خورشید تابان، و ماه

منیر و ستارگان روشنی بخش خطاب کرده، می گویـد: «أینَ الشُّموس الطالعه، أینَ الأقْمار المُنیره، أینَ الأنْجم الزاهِره». (۱) . کجا هستند خورشیدهای تابان و کجایند ماه های فروزان و کجا هستند ستارگان درخشان. منظور از «اخیار»، پیامبران الهی و اوصیای آنها می باشند. همچنان که در سوره «ص» آیه چهل و هشتم، «اخیار» را پیرامون آنان به کار برده و منظور آن است که شما برای پیامبران و اوصیاء نور بوده اید. شاید هم از تمامی اولیای الهی باشد و منظور آن است که امامان در بین تمامی اولیای الهی، همانند نور جلوه گری می نمایند. قال الصادق علیه السلام: «بِنا فَتِحَ اللّه وَ بِنا خَتَم اللّه و نَحْن الاَوَّلون و نَحْن الآخِرون و نَحْن أخْیار الدَّهر». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمودند: به واسطه ما خداوند آغاز کرد و به واسطه ما پایان می دهد و ما اوّلین و آخرین هستیم و ما بهترین مردم روزگاریم.

وهداه الابرار

سنّت خداوند بر آن است که مردم را به سوی حق هدایت نماید و آنان را تنها رها نسازد. لذا مهم ترین فعل خداوند پس از خلقت انسان ها، هدایت آنها بوده است. قال علی بن الحسین علیهما السلام: «فِی کُلِّ دَهْرٍ وَ زَمَانٍ أَرْسَلْتَ فِیهِ رَسُولاً، وَ أَقَمْتَ لِأَهْلِهِ دَلِیلاً مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَی مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، مِنْ أَئِمَّهِ الْهُدَی، وَ قَادَهِ أَهْلِ الْتُّقَی عَلَی جَمِیعِهِمُ السَّلَامُ، فَاذْکُرْهُمْ مِنْکَ بِمَغْفِرَهٍ وَ رِضْوَانٍ». (۳) . امام سجّاد علیه السلام فرمودند: در هر عصر و زمانی که رسولی فرستادی و برای اهل آن راهنمایی گماشتی، از دوران آدم تا محمّد – که درود خدا بر او و خاندانش باد –،

ص: ۳۶۸

۱- ۷۰۵. دعای ندبه، مفاتیح الجنان.

۲- ۷۰۶. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۵۹.

۳- ۷۰۷. صحیفه سجادیه، دعای ۴، فراز ۲.

از امامانِ رستگاری و پیشوایان اهل پرهیزکار – که بر همه آنها درود باد – پس به آمرزش و خوشنودی، از آنها یاد کن. ائمّه اطهار علیهم السلام هدایت گر و راهنمای نیکان هستند که خود از طرف خداوند، هدایت گردیده و هدایت گر مؤمنین شده اند. قال علی علیه السلام: «أَنا الهادی و المُهْتَدی، و أَنا مَلْجاء کلّ ضَعیف و مَأْمن کلّ خائف، و أنا قائد المُؤْمنین إلی الجنَّه». (۱) . حضرت علی علیه السلام فرمودند: من هدایت کننده و هدایت شده ام و من پناه هر ضعیف و محلِ امن برای هر کسی که می ترسد هستم و من رهبر مردمِ با ایمانم که آنان را به سوی بهشت خواهم برد. پس امام به سوی خداوند هدایت می کند و به سوی حقیقت رهبری می نماید. عن أبی جعفر علیه السلام: «أیّها النّاس إنّ اَهل بَیْت نَبیّکُم شرفهم اللّه بِکرامَته و اعزّهم بِهداه... فَهُم أئمّه الدُعاه و القادَه الهادیه». (۲) . امام باقر علیه السلام فرمودند: ای مردم، همانا خداوند به کرامت خود، به اهل بیت پیامبر شما شرافت بخشید و به هدایت خود، به آنها عزّت داد. پس آنها امامان دعوت گر و رهبران هدایت هستند.

وحجج الجبار

مراد از «جبّار» در این فراز، خداوند تعالی است که این کلمه اشاره به عظمت شأن و مقام خداوند دارد که در تمامی سلطنت خود، دارای جبروت و قهر و غلبه بر تمامی امور است و دارای قدرت فراوانی است که غیر او در برابرش خاضع می باشد. پس جبّار صفت خداوند است، بی آنکه بخواهد بر کسی ستم کند.

ص: ۳۶۹

۱– ۷۰۸. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۵۸.

۲– ۷۰۹. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۵۵.

بعضـی گفته انـد: جبـار از مـاده «جـبر» به معنی اصـلاح کردن چیزی است که تؤام بـا فشـار و قهر باشـد. به همین خـاطر بسـتن استـخوان شکسـته را «جـبر» می گوینـد. برخی نیز گفته انـد: از مـاده «جبران» که به معنی «بر طرف سـاختن نقص چیزی است» گرفته شـده که در این صورت نیز خداوند جبران کننده نواقص و کم بودها است و اضافه نمودن «حُجَج» که به معنی حجّت ها و دلائل و برهان ها می باشد به کلمه جبار، بدان خاطر است که قاطعیت دلائل الهی و یا برطرف نمودن نیازها به واسـطه دلائل و حجّت های خداوند را برساند. یعنی بنابر معنی اوّل حجّت های خداوند که همان امامان معصوم علیهم السـلام هستند، دارای قـاطعیت می باشـند. یعنی از مضـاف الیه، کسب قـاطعیّت ظـاهریه و بـاطنیه می نماینـد و بنـابر معنی دوّم همان گونه که «جبار» اصـلاح گرِ توأم بـا قهر و فشـار است، حجّت هـای الهی نیز در پی اصـلاح مردم هسـتند و در زمان حکومت خود و رجعت، با فشار و قهر، جامعه را رو به اصلاح خواهند برد. یعنی از مضاف الیه، کسب اصلاح توأم با قهر و فشار می نمایند.

بکم فتح الله وبکم یختم

یعنی خداوند متعال آفرینش خود را به وسیله و به سـبب شـما امامان معصوم علیهم السلام آغاز نمود و ابتدای خلقت با خلقت شما آغاز کرد و در پایان جهان نیز، خداونـد با دولت کریمه اهل بیت علیهم السـلام، جهان را به پایان خواهد رساند. عَن جابر بن عبـداللّه قال: قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: «اوّل ما خَلَقَ اللّه نُوری... فَفتق مِنْه نُور علی علیه السـلام،... ثُمّ خَلَقَ العَرْش و اللَوْح و الشَمْس و ضوء النَّهار و نور الأَبْصار و العَقْل و المَعْرفه.... فَنَحْن الأوَّلون و نَحْن الآخِرون و نَحْن السَّابِقون». (۱) .

ص: ۳۷۰

۱- ۷۱۰. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۲.

جابر بن عبداللّه می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: اوّل چیزی که خداوند آفرید نور من بود. پس از آن، نور علی را خلق کرد. سپس عرش و لوح و خورشید و روشنی روز و نور دیدگان و عقل و معرفت را آفرید. پس ما هستیم اوّلین ها و ما هستیم آخرین ها و ما هستیم سبقت گرفتگان. در حدیثی دیگر به علّت بودنِ امامانْ در خلقت اشاره شده است. قال ابوجعفر علیه السلام: «... فَنَحْنُ أوّل خَلْق اللّه، و أَوَّل خَلْق عبداللّه و سبحه و نَحْن سَبَب الخَلْق و سَبب تَسْبیحهم و عِبادَتهم مِنْ المَلائکه و الآدَمیین». (۱) . امام باقر علیه السلام فرمودند:... پس ما اوّل آفریده خداوند هستیم و اوّل آفریده ای که خداوند را عبادت و تسبیح کرد و ما سبب و علّتِ آفریده شدگانیم و علّت و سببِ تسبیح گفتن آنها و عبادت آنهاییم، چه از ملائکه و چه از انسان ها. همچنین شاید منظور از «بِکُم فَتَحَ اللّه و بِکُم یَخْتِم» آن است که به واسطه و به سبب شما کتاب خداوند آغاز شد و به وسیله شما خاتمه می یابد. پس عبارت بدین گونه است: «بِکُم فَتَحَ کِتاب اللّه و خَتْمه». منظور از آغاز کردن کتاب خداوند و پایان دادن آن به ائمّه معصومین علیهم السلام، آن است که به ائمّه علیهم السلام عرضه می داریم؛ شما هستید بیان کنندگان و مفسّران واقعی کتاب خداوند که اگر شما نبودید، فهم کتاب خدا مفتوح نمی شد و فهم آن به پایان نمی رسید. قال موسی بن جعفر علیه السلام: «... نَحْن مِفْتاح الکِتاب فبنا نطق العُلَماء و لَوْلا ذلک لخرسُوا...». (۲) . امام کاظم علیه السلام فرمودند:... ما کلید قرآن هستیم علما و دانشمندان، در پرتو ما سخن می گویند و اگر این نبود، همگی لال می شدند (و حرفی برای گفتن نداشتند)....

۱- ۷۱۱. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۰.

۲- ۷۱۲. الاختصاص، ص ۹۰.

شاید هم منظور از این فراز آن است که خداوند حکومت جهانی و عدالت محورِ خود را به شـما آغاز کرد و حکومت خویش را به شـما پایـان خواهـد داد که ابتـدای آن حکومت از قیـام حضـرت مهـدی علیه السـلام آغـاز خواهـد شـد و بـا رجعت بقیه معصومین و برپـایی قیامت به پایان خواهـد رسـید. پس عبارت بـدین گونه است:«بِکُم فَتَحَ حُکومَه اللّه وخَتْمها». قال علی علیه السـلام: قال لی رَسول اللّه صلی الله علیه وآله: «یا عَلی بِکُم یَفْتح هذا الأمْر و بِکم یخْتم عَلَیْکم بِالصَّبر فَان العاقِبه لِلْمُتَّقین». (۱) . حضـرت علی علیه السـلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به من فرمود: ای علی، این امر با شما آغاز می شود و با شما پایان می پـذیرد. صبر در پیش گیریـد که پایان کار، از آن پرهیزکاران است. ظاهراً منظور پیامبر از امر در حـدیث مذکور، امر دین و حکومت دینی است. در نهایت می توان گفت شایـد منظور از «بِکُم فَتَحَ اللّه و بِکُم یَخْتم» آن است که به واسـطه شـما، خداوند ارشادها و راهنمایی ها را آغاز کرد و به وسـیله شـما آنها را پایان خواهد داد. قال علی علیه السلام: «أیّها النَّاس أَنا اَهْل البَیْتِ بِنا میز اللّه الکـذب و بنا یفرِّج اللّه الزَمان الکلب و بِنا ینزع اللّه ربق الـذل مِنْ أَعْناقکم و بنا یَفْتح اللّه و بِنا یَخْتم اللّه». (۲) . حضـرت علی علیه السـلام فرمود: ای مردم ما خاندانی هستیم که خداوند دروغ را با ما مشخص می سازد و بیماری سخت را با ما از میان می برد و ریسـمان خواری را با ما از گردن های شـما می گشایـد و با ما آغاز می کند و با ما به پایان می برد. منظور از بیماری ها، مریضـی های معنوی و کـدورت های قلب است و منظور از ریسـمانِ خواری، همان ریسـمان شـیطان است که بر گردن مریدان خود انداخته و آنان را به سوی ظلمات و آتش دوزخ می کشاند.

۱- ۷۱۳. الامالی، مفید، ص ۱۱۰.

۲- ۷۱۴. مصباح البلاغه، ج ۲، ص ۳۵۲.

وبکم ینزل الغیث

امام، حجّت خداونـد بر روی زمین است. اگر زمین خالی از حجّت باشد، مردم از هیچ نعمتی بهره مند نخواهند شد. لذا در این فراز اشاره به رحمت الهی شده که به واسـطه حضور امام و یا به واسـطه دعای امام و یا به واسـطه توسّـلات مردم به امام، باران رحمت الهی شـروع به باریدن می کند. قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: «فَانا مَنازل الهُدی و أئمّه التقی و بِنا یَسْتَجاب الدُّعاء و یـدْفع البَلاء و بنـا ینزِل الغَیْـث مِن السَّمـاء». (۱) . پیـامبر خـدا صـلی الله علیه وآله فرمودنـد: مـا منزل هـای هـدایت و امامـان پرهیزکـاری هستیم. به واسـطه مـا دعاها مسـتجاب و بلاها دفع می گردد و به واسـطه ما باران از آسـمان فرو فرسـتاده می شود. پایین ترین برداشتی که می توان از این فراز بیان کرد آن است که بگوییم، امام که عینِ رحمت الهی است، با درخواست باران رحمت از خداوند، آن را به همه ارزانی می دارد. قال علی بن الحسـین علیهما السلام: «اللَّهُمَّ اسْقِنَا الْغَیْثَ، وَ انْشُرْ عَلَیْنَا رَحْمَتَکَ بِغَیْثِکَ الْمُغْدِقِ مِنَ السَّحَابِ، الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِکَ، الْمُونِقِ فِی جَمِیعِ الْآفَاقِ». (۲) . امام سـجّاد علیه السلام فرمودند: خداوندا مـا را از بـاران سـیراب نمـا و رحمتت را با بارانِ فراوان از ابری که برای رویانـدن گیاهِ چشم انـداز در همه نواحی زمینت روان است، بر ما بگستران.

وبکم یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه

یعنی به خاطر شـما ائمّه اطهار علیهم السـلام، خداونـد آسـمان را از اینکه بر زمین افتد، نگاه داشـته است. چرا که آثار وجودی امـام بسـیار زیاد است. یکی از مهم ترین آثار، برکاتی است که به واسـطه حضور امام بر مردم نازل می گردد و اثر دیگر آنکه به واسطه حضور

۱- ۷۱۵. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۹۸.

۲- ۷۱۶. صحیفه سجادیه، دعای ۱۹، فراز ۱.

امام، بلاهای آسمانی بر زمینیان فرو نمی ریزد. قال الرضا علیه السلام: «بَنا یمسک السَّماوات و الأرْض ان تزولا و بنا ینزل الغَیث و ینْشر الرَّحمه و لا تخلُوا الأرْض مِن قائم منّا ظاهر اَوْ خاف و لو خلت یوماً بِغَیر حجّه لماجت بِاَهْلها کَما یموج البَحْرِ باَهْله». (۱) . امام رضا علیه السلام فرمودند: به واسطه حضور ما (اهل بیت) است که آسمان و زمین نگهداشته شده و فرو نمی ریزد و به واسطه ما است که باران رحمت نازل می شود و رحمت الهی منتشر می گردد. هیچ زمانی زمین از حجّت قائمی از ما اهل بیت، چه آشکار و چه پنهان خالی نیست. اگر زمین یک روز بدون امام باشد، تمام اهلش را فرو می برد. همان گونه که موج دریا غرق شدگان را فرو می خورد. در روایت دیگری نیز چنین آمده: عن علی بن الحسین علیهما السلام: «نَحْن الَّذین بِنا یمسک اللّه السَّماء أن تَقع عَلی الأرْض إلّا بِإذْنه و بِنا یمسک الأَرض ان تمید بِاَهلها و بنا ینزل الغَیْث و بنا ینشر الرَّحمه و یخرج بَرَکات الأَرض». (۲) . امام سجاد علیه السلام فرمودند: ما همان کسانی هستیم که خداوند به واسطه ما، آسمان را آسایش داد تا مگر به اذن او بر زمین نریزد و زمین به واسطه ما آرامش یافت و بر اهل خود گسترانده شد و به واسطه ما باران فرو می ریزد و رحمت الهی منتشر می گردد و برکت ها (گیاهان) از زمین می روید. باید اقرار داشت، هر چند بر اساس و طبق این فراز، احادیث فراوانی در کتاب های روایی موجود است، ولی فهم این فراز بسیار مشکل است و درک آن فقط برای صاحبان بصیرت ممکن است.

۱- ۷۱۷. کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۰۲.

۲- ۷۱۸. الامالی، صدوق، ص ۲۵۳.

وبکم ینفس الهم ویکشف الضر

یعنی به وسیله شما و با توسّل به شماهاست که مردم شما را وسیله درِ خانه الهی قرار دهند و یا به واسطه دعای خیر شما برای مردم، خداوند اندوه، غم و گرفتاری را برطرف می نماید و در کارها گشایش ایجاد می کند. به همین خاطر است که گرفتاران از شیعیان چه در زمان حیات ائمّه معصومین علیهم السلام و یا پس از شهادت، در کنار مرقدهای مطهّر آنها، به حضورشان رفته، عرضه حاجات کرده، درد، غم و گرفتاری خود را با امام معصوم علیه السلام در میان گذارده و آنها را واسطه و وسیله به درگاه الهی قرار می دهند، تا گرفتاری هایشان برطرف گردد. عن ابی عبداللّه علیه السلام: «... بِنا ینزل الرَحْمه و بنا یدْفع العَذاب و النِقْمه». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: به واسطه ما رحمت الهی نازل می گردد و عذاب و گرفتاری ها برطرف می شود.

وعندکم ما نزلت به رسله وهبطت به ملائکته

«هَبَطَت» از ماده «هبوط»، در لغت به معنی پایین آمدن اجباری است. چه اینکه پایین آمدن به صورت ظاهری و یا فرو افتادن از مقام و رتبه باشد. بعضی «هبوط» را به معنی پایین آمدن از بالاترین مقام به سوی پایین ترین درجه دانسته اند. ولی معتقدند هبوط معنای اجباری ندارد. منظور از «هبوط» در این فراز، پایین آوردن معارف الهی از نزد خداوند حکیم و خبیر، به سوی زمین است. و خلاصه آنکه منظور از این فراز آن است که تمامی معارف الهی و علوم ربّانی که بر

۱- ۷۱۹. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۵۹.

پیامبران خدا نازل شده و تمامی مطالبی که فرشتگان برای پیامبران و اولیای الهی و حضرات معصومین علیهم السلام آورده اند، نزد امام است. پس منظور از «عِنْدکم ما نَزَلَتْ بِهِ رُسُله» همان فراز «وَرَثه الأنْبیاء» است که قبلاً توضیح آن گذشت که امامان ارث برنده علوم و معارف انبیا بوده اند و علاوه بر آن لوازمِ پیامبریِ آنان نزد امام موجود است. منظور از «هَبَطَتْ بِهِ مَلاَئِکته» مجموعه تفسیرها، پیش بینی ها و احادیث قدسی ای است که فرشتگان برای پیامبر، حضرت علی علیه السلام، حضرت زهرا علیها السلام و دیگر امامان آورده اند که از آن جمله می توان به صحیفه فاطمیه اشاره کرد که کتابی است که فرشته مقرّب الهی برای حضرت زهرا علیها السلام بیان نمود. قال الصادق علیه السلام: «انّ فاطِمه مکثت بَعْد رسول اللّه خَمْسه و سَبْعین یَوْماً و قَدْ کانَ دَخَلَها حُزْن شَدید عَلی أبیها، و کان جِبْرئیل یأتیها فیَحسِنُ عزاءها عَلی أبیها و یطْیب نَفْسها و یخْبرها عَن أبیها و مَکانه و یخبرها بِما یَکُون بَعْدها فی ذریّتها و کان علیٌ یَکْتب ذلک فَهذا مُصْحف فاطمه». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: فاطمه بعد از رسول خدا بیش از هفتاد و پنج روز زنده نماند و غم جانسوز پدر او را داغدار کرده بود. به این جهت جبرئیل پی در پی به حضورش می آمد و او را در عزای پدر، سلامت باد می گفت و تسلّی بخش خاطر غمگین زهرا بود و گاه از مقام و منزلت پدرش سخن می گفت و گاه از حوادثی که بعد از رحلت او بر فرزندش وارد می گردد، خبر می داد و امیرالمؤمنین نیز آنچه جبرئیل املا می کرد، همه را می نوشت و مجموعه این سخنان به «مُصحف فاطمه» موسوم گردید. پیشوای انقلاب شکوهمند ایران و امام امّت - حضرت آیت اللّه العظمی سیّد روح اللّه

۱- ۷۲۰. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۱.

خمینی قدس سره - در وصیت نامه خود اشاره به این کتاب وحی گونه نموده، می فرمایند: ما مفتخریم که «صحیفه فاطمیه» که کتاب الهام شـده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضـیه علیها السـلام است، از ما است. (۱) . پس نزد ائمّه معصـومین علیهم السـلام کلیه معارف و علومی که به ملائکه و انبیا رسیده، وجود دارد. علاوه بر آن بسیاری از علومی که به آنها گفته نشده نیز نزد ائمّه طاهرین علیهم السـلام است. قال ابو عبداللّه علیه السـلام: «انّ للّه عِلْمین؛ عِلْم تعلمه مَلائکته و رُسُـله و عِلْم لا یَعْلم غَیْره فَما کان ممّا یعلمَه مَلائکته و رُسله فَنَحْن نُعَلّمه و ما خرج مِن العَلم الَّذی لا یعلم غَیْره فَالینا یخْرج». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمودنـد: همانا نزد خداونـد دو علم است؛ علمی که به فرشـتگان و انبیا فرا داده و علمی که هیـچ کس جز خداونـد نمی داند. پس تمام آنچه فرشـتگان و انبیا می دانند ما نیز می دانیم و بعضـی از علومی که جز خدا نمی داند، به ما رسیده و ما آن علم ها را می دانیم. یعنی آنچه از علوم الهی به دیگران منتقـل شـده، اوّل به امامان رسـیده و چنانچه صـلاح الهی در فراگیری دیگران بوده، از جانب امام به دیگران منتقل شده و بسـیاری از علوم است که فرشتگان مقرّب الهی نیز نمی دانند و از میوه درخت ائمّه علیهم السلام استفاده کرده اند. قال ابومحمّد العسکری علیه السلام: «روحُ القُدُس فی جَنّان الصاقوره ذاق مِن حَدائِقنا الباکورَه». (۳) . امام حسن عسـکری علیه السـلام فرمودند: روح القدس در باغ های آسـمان سوم بود و چشید از میوه تازه رسیده باغ های ما. و تعبیر «ذاق» اشاره به آن دارد که روح القدس نیز یک نَمی از تمامی علوم اهل

۱- ۷۲۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۳۹۷.

۲- ۷۲۲. بصائر الدرجات، ص ۱۳۲.

۳- ۷۲۳. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۸.

بیت علیهم السلام را چشیده و به مقام «روح القدسی» رسیده است و خود، حقّ اظهار نظر نداشته، بلکه چشنده بوده است. زیرا ائمّه علیهم السلام، معلّم ملائکه بودند و فرشتگان در مقام شاگردی قرار داشتند. همان گونه که روایات فراوانی دلالت بر این نکته دارد. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «... ثُمّ خلق تَعالی السَماوات و الأَرْض و خلق المَلائکه فمکثت الملائکه لاتعرف تسبیحاً و لاتقدیساً، فلما رأونا سبحنا و قدسنا و هللنا و مجدنا و تبعنا شیعَتنا سَبّحت المَلائکه و قَدّست تبعت بِذلک فَنَحْن المُوَحِّدون حَیْث لا موحّد غَیْرنا». [(۱)] . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند:... سپس خداوند، آسمان ها و زمین را آفرید و فرشتگان را خلق کرد. پس آنان آرام گرفتند و تسبیح و تقدیس خداوند را نمی دانستند، پس وقتی دیدند ما خداوند را تسبیح و تقدیس می نماییم و شیعیان ما نیز از ما تبعیت می کنند، آنها نیز خدا را تسبیح کرده، تقدیس نمودند. پس ما اوّلین موحّدان هستیم، وقتی که هیچ موحّدی غیر از ما نبود. همچنین باید گفت ائمّه علیهم السلام از تمام پیامبران به معارف الهی آگاه تر هستند. قال ابوعبداللّه علیه السلام: «وَ رَبِ الکعبه و رب البیت و رب القرآن (ثَلاث مرات) لَوْ کنت بَیْن مُوسی و الخِضْر لاخبرتهُما انّی أعلم مِنْهما و لَأنبأتهما بِما لَیْس فی اَیْدیهُما». [(۲)] . امام صادق علیه السلام فرمودند: به پروردگار کعبه و به پروردگار این خانه و به پروردگار قرآن قسم (سه مرتبه)، همانا من اگر همراه موسی و خضر بودم آن دو را آگاه می کردم که من از آن دو آگاهترم و به آنها اطّلاع می دادم آنچه آنها از علم نمی دانستند. در مورد اینکه بسیاری از علوم و معارف را حتّی فرشتگان مقرّب الهی و انبیای

۱- ۷۲۴. مختصر البصائر، ص ۲۲۵.

۲- ۷۲۵. دلائل الامامه، ص ۲۸۰.

خداوند نمی دانند، دلالت بر پایین بودن مقام آنها ندارد، بلکه نشانه ای از عظمت علمی امامان معصوم علیهم السلام است.

والی جدکم بعث الروح الامین

«رُوح الاَمین» بزرگ فرشتگان که همان جبرئیل است. او بهترین و افضل ملائکه و فرشتگان است. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «اَفْضل المَلائکه جِبْرئیل». (۱) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: بهترین فرشتگان جبرئیل است. این کلمه، به معنی فرشته وحی که امانت دار است، می باشد. امانتی که شرط اصلی آن امانت داری است و برای هدایت و رهبری تمامی آفریده شدگان نازل شده است. این فراز به آیات قرآن که اشاره به نزول قرآن توسط روح الامین دارد، برمی گردد. «وَ إِنَّهُ لَتَنزِیلُ رَبِّ الْعَالَمِینَ، نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ، عَلَی قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنذِرِینَ، بِلِسَانٍ عَرَبِیٍّ مُّبِینٍ». (۲) . همانا این (قرآن) فرو فرستاده پروردگار جهانیان است. روح الامین آن را بر دل تو (ای پیامبر) فرو آورد، تا از هشداردهندگان باشی، به زبان عربی روشن. (نازل کرد) «بُعِثَ» به معنی برانگیخته شد و حرکت داده شده است. جبرئیل در طول حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر وجود آن حضرت به کرّات وارد می شد و پیام ها و آیات الهی را بر آن حضرت تلاوت می نمود. و حتّی پس از رحلت پیامبر برای تغسیل، تکفین، نماز و دفن پیامبر صلی الله علیه وآله بر آن حضرت وارد شده بود. عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: «لمّا قبض رسول اللّه صلی الله علیه وآله هبط جَبرئیل و مَعَه المَلائکه

ص: ۳۷۹

۱- ۷۲۶. بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۲۵۸.

۲- ۷۲۷. سوره مبارکه شعراء، آیه های ۱۹۵ – ۱۹۲.

و الروح... ففَتَحَ لِأميرالمُؤْمنين بصره فَرَاهُم فی مُنْتهی السَّموات إلی الأرْض یغسِلُون النَبی مَعَه و یُصلّون مَعَه عَلیْه و یحفرون لَه...» . (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که رسول خداوند جان به جان آفرین تقدیم کرد، جبرئیل به همراه فرشتگان و روح (که در شب قدر نازل می شود) به زمین آمدند... و چشم حضرت علی را به سوی آسمان جلب کردند. پس حضرت ملاحظه کردند که از بی نهایت آسمان تا زمین ملائکه در غسل دادن پیامبر با آن حضرت همراهی می کنند و همگی بر پیامبر نماز خواندند و پیامبر را دفن کردند. چنانچه زائر این زیارت را به قصد زیارت حضرت علی علیه السلام می خواند، بایستی به جای کلمه «جدّکم» بگوید «أخیك». چرا که حضرت علی علیه السلام برادر پیامبر بودند و بین آن دو بزرگوار، صیغه «اخوت» خوانده شده بود، هر چند حضرت علی علیه السلام به صراحتِ آیه مباهله (۲) ، نفس پیامبر است.

اتاکم الله ما لم یوت احدا من العالمین

اشاره

خداوند به امامان علیهم السلام چیزهایی عنایت فرموده که به دیگران نداده و یا بهره ای بسیار ناچیز به دیگران داده است. این امور بسیار زیاد و در حدّی است که نمی توان احصا کرد. ولی با توجّه به آنچه از روایات استفاده می شود از بین این امور که خداوند به ائمّه اطهار علیهم السلام داده به چهارده مقام اشاره می نماییم:

علم و آگاهی

آنان گنجواره ها و خزانه های علم الهی هستند که در فراز «خُزّان العلم» و فراز «عیبه العَلْم» و فراز «اصْطَفاکم بِعِلْمه» و دیگر فرازها توضیح آن گذشت.

مشاهده اعمال

امامان معصوم علیهم السلام، اعمال مردم را هر چند بسیار باشد، می بینند و تمامی اعمالِ تمام

۱- ۷۲۸. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۵۱۳.

۲- ۷۲۹. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۶۱.

مردم، بر رسول خداوند علیهم السلام و ائمّه معصومین علیهم السلام عرضه می شود. قال ابو عبداللّه علیه السلام: «إنّ للّه شاهدا فی أرضه و إنّ اَعْمال العِباد تعرض عَلی رسول اللّه». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند شاهدانی در زمین دارد و همانا اعمال بندگان بر رسول خدا عرضه می شود. اعمال بر امام زمان نیز عرضه می شود و امامْ حاضر و زنده در آن زمان، از اعمال مردم مطلع می گردد. قال الرضا علیه السلام: «وَاللّه إنّ اَعْمالکم لتعرض عَلیَّ فی کلّ یَوْم و لَیْله». (۲) . امام رضا علیه السلام فرمودند: به خداوند سوگند، همانا اعمال شما هر روز و شب به ما عرضه می شود.

دارا بودن هر آنچه خدا به پیامبران گذشته عطا نموده

خداوند تمامیِ کتاب ها، علم ها، معارف و چیزهایی که به پیامبران گذشته داده، به امامان علیهم السلام نیز داده است که بعضی از این موارد، در فراز «وَرَثه الأنْبیاء» توضیح داده شد. عن أبی بصیر عن أبی عبداللّه علیه السلام قال: قال لِی: «یا ابامحمّد إنّ اللّه لَم یَعْطِ الأنْبیاء شَیئاً إلّا و قَد اعطی مُحمَّداً صلی الله علیه وآله جَمیع ما اعطی الأنبیاء و عِنْدنا الصُحف الَّتی قال اللّه «صُحُفِ إِبْرَاهِیمَ وَ مُوسَی» (۳) . (۴) . ابی بصیر می گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: ای ابامحمّد، همانا خداوند عطا نکرد به پیامبران گذشته مطلبی و چیزی را، مگر آنکه عطا کرد به محمّد تمام آنچه را که به دیگر پیامبران عطا فرموده بود و نزد ما کتاب هایی است که خداوند توصیف کرده که آنها «کتاب های ابراهیم و موسی هستند».

۱- ۷۳۰. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۶۲.

۲- ۷۳۱. کافی، ج ۱، ص ۲۱۹.

۳- ۷۳۲. بصائر الدرجات، ص ۱۵۶.

۴- ۷۳۳. سوره مبارکه اعلی، آیه ۱۹.

جانشینی خداوند

مقـام جانشـینی خداونـد و خلیفه اللّه بودن، مقـام بسـیار بالا و رفیعی است. این چنین مقامی ارزانی هر انسانی نیست، بلکه ویژه کسانی است که هیـچ حجابی بین آنان و خداوند وجود نداشـته باشد و آنان حامل اسـرار الهی، و در عبادت و بندگی خداوند چنان پیش رفته باشـند که از تمام آلودگی ها پاک و بنده خالص و مخلص خداوند گردند و در یک کلمه بتوانند کار خدایی انجـام دهنـد. بر چنین افرادِ بـاعظمتی درود خداونـد و تمامی مردم نثار باد. قال علی بن الحسـین علیهما السـلام: «رَبِّ صَلِّ عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَهَ عِلْمِكَ، وَ حَفَظَهَ دِينِكَ، وَ خُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَ حُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيرًا بِإِرَادَتِكَ، وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَهَ إِلَيْكَ، وَ الْمَسْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ». (۱) . امام سجّاد علیه السـلام فرمودنـد: پروردگـار من، بر پـاکیزه تران خـانواده اش درود فرست. آنان که برای فرمان خود برگزیـدی و آنان را گنجینه داران علمت و نگهبانـان دینت و جانشـینان خود در زمینت و حجّت های خویش بر بنـدگانت قرار دادی و به خواسـت خـویش، آنـان را از پلیـدی و آلـودگی پـاک نمـودی و آنهـا را وسـیله ای به سـوی خـود و راهی به سوی بهشـتت قرار دادی. احادیث فراوانی در کتاب های روایی اهل سنّت و روایات شیعی وجود دارد که اهل بیت علیهم السلام و ائمّه معصومین علیهم السـلام را به عنوان جانشـینان خداونـد معرفی نموده و خداونـد آنان را به عنوان جانشـینان خود در روی زمین برگزیـده و مقام خلیفهاللّه را به هر یک عنایت فرموده است.

ص: ۳۸۲

۱- ۷۳۴. صحیفه سجادیه، دعای ۴۷، فراز ۵۶.

قال الرضا علیه السـلام: «الأئمّه خُلَفاء اللّه عَزَّ و جَلَّ فی اَرْضه». (۱) . امام رضا علیه السـلام فرمود: امامان جانشینان خداوند عزّ و جلّ در زمین هسـتند. چنین مقام و عظمتی از طرف دنیاطلبان نادیده گرفته شد و حقوق جانشـینان خداوند در زمین به چپاول و غارت رفته است. قال علی بن الحسـین علیهما السـلام: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِکَ وَ أَصْفِیَائِکَ وَ مَوَاضِعَ أُمَنَائِکَ فِی الدَّرَجَهِ الرَّفِیعَهِ الَّتِی اخْتَصَصْـتَهُمْ بِهَا قَـدِ ابْتَزُّوهَا، وَ أَنْتَ الْمُقَـدِّرُ لِذَلِکَ، لَا یُغَالَبُ أَمْرُکَ، وَ لَا یُجَاوَزُ الْمَحْتُومُ مِنْ تَدْبِیرِکَ کَیْفَ شِـئْتَ وَ أَنَّی شِـئْتَ، وَ لِمَـا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ غَیْرُ مُتَّهَم عَلَی خَلْقِـکَ وَ لَـا لِإِرَادَتِـکَ حَتَّی عَادَ صِـفْوَتُکَ وَ خُلَفَاؤُکَ مَغْلُوبِینَ مَقْهُورِینَ مُبْتَزِّینَ، یَرَوْنَ حُکْمَـکَ مُبَـدَّلًا، وَ کِتَابَکَ مَنْبُوذاً، وَ فَرَائِضَکَ مُحَرَّفَهً عَنْ جِهَاتِ أَشْـرَاعِکَ، وَ سُـنَنَ نَبِیِّکَ مَتْرُوکَهً». (۲) . امام سـجّاد علیه السـلام فرمودنـد: خداونـدا، به درستی که این مقـام، برای جانشـینان و برگزیـدگانت و جایگـاهِ امـانت دارانت است، در درجه والایی که به ایشـان اختصاص دادی، (و دشـمنان آن را) ربودنـد و تویی که چنین تقـدیر کرده ای. زیرا فرمان تو مغلوب نمی شود و از تـدبیر قطعی تو، به هر گونه و هر زمان که بخواهی نمی توان درگـذشت. برای اینکه تو به آن داناتری و در آفریدنت و اراده ات متهم نیستی. تا اینکه برگزیدگان و جانشـینان تو، مغلوب و شکست خورده شده، حقوقشان به غارت رفت. می بینند که احکـامت تغییر یـافته و کتـاب تو دور افتـاده و واجبـاتت از جهـاتی که قانون نهاده ای، تحریف شـده و روش های پیامبرت ترک شده است.

سرور اوصیای پیامبران بودن

خداوند مقام سـروری اوصـیا را به ائمّه طاهرین علیهم السـلام عنایت فرموده است. قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: «اَنا سَـیّد الأنْبیاء و المُرْسلین و أَفْضل مِن المَلائکه المُقَرّبین و

۱- ۷۳۵. کافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲- ۷۳۶. صحیفه سجادیه، دعای ۴۸، فراز ۹.

اَوْصـیایی ساده اَوْصیاء النَّبیّین و المُرْسَلین». (۱) . پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله فرمودند: من سـرور پیامبران و رسولان و برتر از فرشتگان مقرّب هستم و اوصیای من نیز سرور اوصیای پیامبران و رسولانند.

ارتباط نورانی با خدا داشتن

در برخی از روایات به عمودی نورانی که بین امام و خداونـد وجود دارد، اشاره شـده است و هر کاری که خداوند اراده انجام آن را نماید، به آن عمود نظر می کند و به وسـیله الهام بر ائمّه طاهرین علیهم السـلام، به استماع امام می رساند. قال ابو عبداللّه علیه السـلام: «إنّ لله عمـوداً مِن نُور حجبه اللّه عَن جَمیع الخَلاـئق طرفه عِنْدَ اللّه و طرفه الآـخَر فی اُذُن الإمـام فَاِذا اَراد اللّه شَـیْئاً اَوْحاه فی اُذُن الإمام». (۲) . امام صادق علیه السـلام فرمودند: همانا خداوند عمودی از نور دارد که از تمامی آفریدگان مسـتور داشـته است. یک طرف این عمود، نزد خداونـد و طرف دیگر آن عمودِ نورانی در گوش امام است. پس هر گاه خداوند اراده نماید کاری را انجام دهد، در گوش امام الهام می نماید.

همراهی روح (فرشته الهی) با ایشان

یکی از فرشـتگان بلنـدمرتبه الهی، «روح» است. او از ملائکه مقرّب الهی است که خداوند او را از امر خود دانسـته و بر حجاب هـا گماشـته است. قـال علی بن الحسـین علیهمـا السـلام: «وَ الرُّوحُ الَّذِی هُوَ عَلَی مَلَـائِکَهِ الْحُجُبِ. وَ الرُّوحُ الَّذِی هُوَ مِنْ أَمْرِکَ، فَصَلِّ عَلَیْهِمْ، وَ عَلَی الْمَلَائِکَهِ الَّذِینَ مِنْ دُونِهِمْ: مِنْ سُکَّانِ سَمَاوَاتِکَ، وَ أَهْلِ الْأَمَانَهِ عَلَی رِسَالَاتِکَ». (۳) .

۱- ۷۳۷. الامالی، صدوق، ص ۳۷۴.

۲- ۷۳۸. بصائر الدرجات، ص ۴۵۹.

۳- ۷۳۹. صحیفه سجادیه، دعای ۳، فراز ۵ و ۶.

امام سجّاد علیه السلام فرمودند: و روح، همان که او بر فرشتگان حجاب ها گماشته شده. و روح، که از عالم امر تو می باشد. پس بر آنها درود فرست، و نیز بر فرشتگانی که از آنان پایین ترند، در آسمان هایت ساکنند و بر رساندن پیام هایت امانت دارند. روح، بسیاری از اوقات همراه امام زمان می باشد. خداوند این همراهی را تنها به رسول اکرم صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام عنایت کرده است. عن هشام قال: سمعت ابا عبداللّه علیه السلام یقول: «وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی (۱) قال: «خَلْق أَعْظم مِن جِبْرئیل و میکائیل لَمْ یَکُن مَع أَحد مِمَّن مضی غَیْر مُحمَّد صلی الله علیه وآله و هُو مَع الأئمّه یُوَفّقهم و یسدّدهم و لَیْس کلّما طَلَب وجد». (۲) . هشام می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که پیرامون آیه «سؤال می نمایند از روح، بگو روح از فرمان پروردگار من است»، فرمود: روح آفریده ای است که بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل است، ولی با هیچ کس از گذشتگان به جز حضرت محمّد صلی الله علیه وآله نبوده و او به همراه امامان است که آنها را بر کارها کمک می کند و یا از کاری باز می دارد، ولی همیشه همراه نیست.

علم داشتن بر اسم اعظم الهی

یکی از مواهبی که خداوند به ائمّه اطهار علیهم السلام عنایت کرده، دانستن اسم اعظم الهی است. قال عَلی بن محمّد الهادی علیه السلام: «إسْم اللّه الأَعْظم ثَلاثه و سَبْعون حَرْفاً، کان عِنْد آصِف حَرف فَتَکلّم بِه فَانخَرَقت لَه الأَرْض فیما بَیْنه و بَیْنَ سَبأ، فَتَناول عَرْش بِلْقیس حَتّی صیره إلی سُلَیْمان ثُمّ انبَسَطت الأَرْض فی اقلّ مِن طَرْفَه عَیْن و عِنْدَنا مِنْه إثْنان و سَبْعون حَرفاً و حَرْف عِنْد اللّه مُسْتأثر بِه فی عِلْم الغَیْب». (۳) .

ص: ۳۸۵

۱- ۷۴۰. سوره مبارکه اسراء، آیه ۸۵.

۲- ۷۴۱. بصائر الدرجات، ص ۴۸۱.

۳- ۷۴۲. کافی، ج ۱، ص ۲۳۰.

امام هادی علیه السلام فرمودند: اسم اعظم الهی هفتاد و سه حرف است و آصف یک حرف از آن را می دانست. لذا به وسیله همان یک حرف، زمین را بین محل ایستادن خود و کشور سبا شکافت و تخت بلقیس را گرفته، نزد سلیمان آورد و سپس زمین را در کمتر از یک چشم بر هم زدن بست و در نزد ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم الهی وجود دارد و یک حرف آن را فقط خدا می داند.

امام جن و انس بودن ایشان

آنها علاوه بر اینکه بر انسان ها امام هستند، امام و پیشوای جنّ ها نیز می باشند و جنّ هایی که ایمان آورده اند، نزد آنها رفت و آمد دارند و از حلال و حرام الهی سؤال می نمایند و معارف دین را از آنها فرامی گیرند. عن ابی حمزه الثمالی قالَ کُنتُ استاذَنُ عَلی ابی جعفر علیه السلام فَقیلَ عِنْدَه قَومٌ اثبت قلیلاً حَتّی یَخْرُجُوا فَخَرَجَ قومٌ انکرتهم و لَم اَعْرَفهم ثُمَّ اُذِنَ لی فَدَخَلْتُ علیه فَقُلْتُ جُعلْتُ فداک هذا زَمانُ بنی امیهِ و سَیْفُهُم یَقْطر دَماً فقال لی یا ابا حمزه هؤلاء وفد شیعَتُنا مِنَ الجِنِ جائُوا یَسْئَلُونَنا عَنْ مَعالِمِ دینِهِم. (۱) . ابوحمزه ثمالی می گوید: به درب منزل امام باقر علیه السلام رفتم و از ایشان اجازه خواستم که خدمت ایشان برسم. کسی آمد و گفت: کمی صبر کن تا عدّه ای که خدمت امام هستند، خارج شوند و شما وارد شوید، کمی صبر کردم و دیدم عدّه ای که من هیچ یک از آنها را قبلاً با آن هیبت ندیده بودم، خارج شدند. پس نزد امام رفتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا، جانم به فدایت بنی امیه بر همه جا مسلّط است می ترسم مردمان ناشناس بر شما وارد شوند و خون شما را بریزند. امام فرمودند: ای ابوحمزه، اینها بزرگان شیعیان ما از گروه جنّیان هستند. نزد ما می آیند و از دانستنی های دین، سؤال می نمایند.

۱- ۷۴۳. بصائر الدرجات ص ۱۱۶.

رفت و آمد ملائکه، به خانه آنها

یکی از ویژگی هایی که خداوند به ائمّه معصومین علیهم السـلام داده، آن است که خانه آنها محل رفت و آمد فرشتگان الهی است که در فرازهای «وَ مَوْضِعِ الرِّساله و مُخْتَلف المَلائکه و مُهْبِط الوَحْی» توضیح داده شد.

در زمره شهدا جای داشتن

تمامی امامان معصوم علیهم السـلام و اهل بیت علیهم السـلام، به مقام شـهادت نائل شده اند و هیچ یک به مرگ طبیعی از دنیا نرفته اند که در فراز «وَ شُهَداء دار الفَناء» توضیح آن گذشت.

تقسیم کننده بهشت و دوزخ بودن

خداونـد آنهـا را در روز رسـتاخیز به مقـامی نائـل می فرمایـد که دوزخ وبهشت را در بین مردم تقسـیم می نماینـد و این مقـام مختص به ائمّه طـاهرین علیهم السـلام است. قال علی علیه السـلام: «أنا قَسـیم بَیْن الجَنَّه و النّار». (۱) . حضـرت علی علیه السلام فرمودند: من (از طرف خداوند) بهشت و دوزخ را تقسیم می نمایم.

اولوالامر و لازم الاطاعه بودن آنها

آنان در مقام اطاعت شدن و فرمانبرداری، در ردیف خداوند و رسول خدا صلی الله علیه وآله قرار گرفته اند. چنین مقام رفیعی از عنایات ویژه الهی به آنان بوده است. قال الصادق علیه السلام فی هذه الآیه «یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنکُمْ» (۲) «و اَوْلو الأَـمْر هُم الأَـئمَّه مِنْ اَهْل البَیْت». (۳) . امـام صادق علیه السـلام درباره آیه «ای اهل ایمان اطاعت نمایند از خداوند و اطاعت

۱- ۷۴۴. کافی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲- ۷۴۵. سوره مبارکه نساء، آیه ۵۹.

۳- ۷۴۶. اهل البیت فی الکتاب و السنه، ص ۱۵۳.

نمایند از رسول و از صاحبان امر نیز اطاعت نمایند». فرمودند: صاحبان امر همان امامان از اهل بیت هستند.

درهای الهی بودن ایشان

مقام دیگری که خداوند به امامان علیهم السلام عنایت کرده، آن است که آنها را «باب اللّه» قرار داده است. قال ابو عبداللّه علیه السلام: «الأوصیاء هم اَبْوابُ اللّه عَزَّ و جَلَّ الَّتی یُؤْتی مِنْها و لَوْلاهم ما عرف اللّه عَزَّ و جَلَّ و بِهِم إحْتج اللّه تَبارک و تَعالی عَلی خَلْقه». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: اوصیا همان درهای خداوند هستند که مردم از آن وارد می شوند و اگر ایشان نبودند، خداوند شناخته نمی شد. خداوند به وسیله آنها بر تمام آفریدگانش حجّت می آورد. علاوه بر چهارده ویژگی که ذکر شد، برای امامان معصوم علیهم السلام هزاران ویژگی دیگری نیز وجود دارد که خداوند به آنها داده و در بعضی از فرازهای گذشته به آن اشاره کردیم و بعضی از آن ویژگی ها را پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمّه هدی علیهم السلام برشمرده اند: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «جَمَعَ اللّه عَزَّ و جَلَّ لَنا عشر خِصال لم یَجْمعها لأحَد قَبْلنا و لا تَکون فی أَحد غَیْرنا فینا الحُکْم و الحِلْم و العِلْم و النبوَّه و السماحَه و الشُجاعه و القَصْد و الصِدْق و الطُّهُور و العِفاف و نَحْن کَلمه التَقْوی و سَبیل الهُدی و المَثل الأعْلی و الحُجَّه العُظْمی و العُرْوَه الوُثْقی و الحَبْل المَتین و نَحْنُ الَّذین أمر اللّه لَنا بالمَوَدَّه». (۲) . پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: خداوند ده سرشت را در ما گرد آورده که نه برای پیشینیان و نه برای دیگران گرد نیاورده است. در ماست حکمت (فهم) و بردباری و دانش و پیامبری و بخشش و دلیری و میانه روی و راستی و پاکی و پاکدامنی و

۱- ۷۴۷. کافی، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲- ۷۴۸. الخصال، ص ۴۳۲.

مابیم کلمه پرهیزکاری و راه هدایت و الگوی والا و برترین حجّت ها و دستگیره استوار و ریسمان سخت و مابیم که خداوند به دوستی ما فرمان داده است. بایـد اذعان داشت که فهم بسیاری از ویژگی هایی که خداونـد به ائمّه معصومین علیهم السـلام داده، از عقول ناقص بشـری خارج است. لـذا ائمّه علیهم السـلام بسـیاری از ویژگی ها را بیان نمی فرمودند و یا برای بعضـی از اصـحاب خـاصّ خود آن را بیـان می کردنـد و فهم بعضـی از آنچه به ما رسـیده، با آنکه فضائل ساده ای است، بسـیار مشـکل است. قـال علی علیه السـلام: «أَنـا عِلْم اللّه و اَنا قَلْب اللّه الواعی و لِسان اللّه الناطق و عَیْن اللّه الناظِر و أنا جَنْب اللّه و اَنا یَـد اللّه». (۱) . حضـرت علی علیه السـلام فرمود: من علم خداوند هسـتم و من قلب تپنده خداوندم و من زبان گویای خدایم و من چشـم بینای او هستم و من پهلوی خدایم و من دست خدا هستم. به راستی منظور امام از اینکه او علم، قلب، زبان، چشم، پهلو و دست خداونـد است، چیست؟ پس بعـد از بیـان بعضـی از ویژگی هایی که خداونـد به ائمّه علیهم السـلام داده، بایـد اقرار داشت که شمردن فضائل کامل و تمام ویژگی های امامان معصوم علیهم السلام از عهده همگان خارج است.

طاطا کل شریف لشرفکم

«طأطأ» به معنی خاضع و خاشع شـد، متواضع گردیـد و سر فرود آورد می باشـد. هر شـخصِ عالی رتبه وقتی منزلت و شوکت امامـان علیهم السـلام را در درگـاه الهی دریابـد و به آن شـوکتْ معرفت یابـد و جـامعیّت آنـان را متـوجّه شـده و بدانـد علم و حکمت واقعی نزد

۱- ۷۴۹. بصائر الدرجات، ص ۸۴.

آنان است، در مقابل عظمتشان سر فرود آورده و تسلیم ایشان می گردد. شاید این فراز تفریع باشد بر فراز قبل. یعنی فضائلی که خداوند به اهل بیت علیهم السلام داده است، سبب شده که تمامی منزلت و شوکت داران در مقابل منزلت و شوکت ائمّه اطهار علیهم السلام، سر فرود آورند. چون عظمت ائمه طاهرین علیهم السلام یا به خاطر خصوصیّات و ویژگی هایی است که روح بزرگوار آنان دارا بوده یا به خاطر ویژگی هایی است که متعلّق به موقعیّت والا و امامت آنها بوده است و هر یک از این خصوصیّات و ویژگی ها، آنچنان زیاد و عظیم بوده که همه، حتّی دشمنان را به تعظیم وادار می نموده است. حکایت ها و داستان هایی که از ائمّه اطهار علیهم السلام به ما رسیده، بیانگر عظمتِ روحیِ والای آنها است.

وبخع کل متکبر لطاعتکم

«بَخَعَ» یعنی از شدت وظیفه شناسی و وجدان کاری، خویشتن را به هلاکت انداخت. خداوند به پیامبر خطاب فرمود: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ». (۱) . گویی می خواهی خود را از شدّت کار و اندوه به خاطر اعمال آنها به هلاکت اندازی. این فراز نشان می دهد هر شخصِ متکبّر و زورمدار، آنگاه که به فضائل ائمّه اطهار علیهم السلام آگاه گردد، حاضر است خود را مطیع اوامر آنان گرداند. شخصی که تاکنون سر تعظیم در برابر هیچ کس خم نکرده و همیشه با تکبّر با دیگران برخورد نموده، در مقابل عظمت آنان مطیع می گردد. مؤمنان نیز همیشه خود را مطیع امام می دانند.

۱- ۷۵۰. سوره مبارکه کهف، آیه ۶.

قال علی بن الحسین علیهما السلام: «اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَی أَوْلِیَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِینَ بِمَقَامِهِمُ... الْمُسَلِّمِینَ لِأَمْرِهِمُ، الْمُجْتَهِدِینَ فِی طَاعَتِهِمُ، الْمُنْتَظِرِینَ أَیَّامَهُمُ». (۱) . امام سجّاد علیه السلام فرمودند: خداوندا و بر دوستان آنها که اعتراف کنندگان به مقامشان،... تسلیم شدگانِ فرمانشان، کوشش کنندگان در طاعتشان و منتظران روزهای (دولت) آنانند، درود فرست. از آن جایی که مؤمنان اطاعت از امام را واجب و لازم می دانند، لذا دعا می کنند بر این اطاعت باقی باشند. همان گونه که بر یکتاپرستی باقی هستند. قال علی بن الحسین علیه السلام: «اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنِی مِنْ أَهْلِ التَّوْحِیدِ وَ الْإِیمَانِ بِکَ، وَ التَّصْدِیقِ بِرَسُولِکَ، وَ الْأَئِمَّهِ الَّذِینَ حَتَمْتَ طَاعَتَهُمْ» . (۲) . امام سجّاد علیه السلام فرمودند: خداوندا و مرا از یکتاپرستان و ایمان آورندگان به خود و از باورداران به پیامبرت و امامانی که اطاعتشان را واجب نمودی، قرار ده.

وخضع کل جبار لفضلکم

«خَضَعَ» به معنی فروتنی کرد و نرمی و نازکی و فرمان برداری نمود، می باشد. «جَبّار» به کسی می گویند که از روی خشم و غضب می زند و می کُشد و نابود می کند و پیرو فرمان عقل نیست. به تعبیر دیگر، جبّار کسی است که دیگری را مجبور به پیروی خود می کند و یا می خواهد نقص خود را با ادّعای عظمت و تکبر، ظاهراً برطرف سازد و در یک کلمه جبّار به معنی «گردنکش» است. در قرآن کریم چنین افرادی که «جبّار» نامیده شده اند، به همراه صفت «عنید» (تکبرپیشه، خودپسند و سرکش در برابر حق) (۳) و صفت «شقی» (نگون بخت و

۱- ۷۵۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۷، فراز ۶۴.

۲- ۷۵۲. صحیفه سجادیه، دعای ۴۸، فراز ۱۲.

۳- ۷۵۳. سوره مبارکه هود، آیه ۵۹.

تیره رو) [(۱)](#) و صفت «عصی» (نافرمان و گناهکار) [(۲)](#) آمده اند. این فراز بیانگر آن است که فضائل ائمه علیهم السلام آن چنان بالاست که اگر گردنکشان عالم به فضائل ائمّه علیهم السلام آگاه شوند، در برابر آنان متواضع و فرمان بردار می گردند.

وذل کل شی ء لکم

«ذَلَّ» از ماده «ذُلَّ» و «ذِلَّه» به معنی خوار و بی قدر شدن و نیز به معنی رام و متواضع گردیدن آمده و نقطه مقابل «عزّت» است. این فراز بیانگر تواضع تمامی اشیا و آفریده شدگان در برابر امامان علیهم السلام و برای ایشان است. شاید چهار فراز اخیر که بیانگر تواضعِ شرافت مندان و به مشقّت انداختن متکبّران و فروتنی گردنکشان و خواری و رامی تمامی اشیا است، حکایت روز رستاخیز باشد که در برابر عظمت آنها در صحرای محشر، تمامی افراد چه مؤمن و کافر و منافق از انسان ها گرفته تا جنّ ها و حتّی تمامی آفریده شدگان و اشیا، سر تسلیم و تواضع فرود می آورند. حضور آنان در صحرای محشر چنان با عظمت است که توصیف ناشدنی بوده، همه را به حیرت وادار می نماید. در چهار فراز اخیر، از آنجایی که زائر، تواضع و سرافکندگی و ذلّت را در وادی محشر حتمی می دانسته، از فعلِ ماضی که بیانگر «وقوع حتمی» است، استفاده نموده.

واشرقت الارض بنورکم وفاز الفائزون بولایتکم بکم یسلک الی الرضوان وعلی من جحد ولایتکم غضب الرحمن

«اَشْرَقَت» از ماده «شَرْق» و به معنی برآمدن و تابیدن نور است.

ص: ۳۹۲

۱- ۷۵۴. سوره مبارکه مریم، آیه ۳۲.

۲- ۷۵۵. سوره مبارکه مریم، آیه ۱۴.

«فـازَ» از مـاده «فوز» بوده و در اصـل به معنی نجـات از هلاکت و رسـیدن به محبوب است. راغب اصـفهانی می گویـد: «فوز به معنی پیروزی توأم با سـلامت است». در قرآن کریم «فوز» دو بار به «مبیّن» توصـیف شـده (۱) و یک بار به «کبیر» وصف شـده است. (۲) امّا در هیجده آیه به «عظیم» توصیف گشته است. (۳) و در تمامی این آیات، منظور بهشت و نجات در آخرت است. «یُسْلِکْ» به معنی وارد می شود و نفوذ می کنـد است. «غَضَبُ» از ماده «غضب» به معنی خشـمگین شـدن است و این کلمه هر گاه به خداوند اضافه گردد، مراد از آن نازل شدن عقوبت بر کسی است که مورد غضب واقع شده است. منظور از مجموع این فرازها، زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام و رجعت ائمّه علیهم السلام است که با حضور امام، زمین منوّر و روشن می گردد و همه نجات یافتگان به واسطه ولایت آنها و در پرتو آن حکومت، به رستگاری کامل دست می یابند و در حکومتِ صالحان، به سوی رضوان الهی سلوک می یابند و هر کس منکر ولایت امامان باشد، مورد غصب و خشم الهی قرار گرفته، به دست امام و یا یاران امام به مکافات اعمال خود می رسد. شاید هم منظور از این فرازها، روز رسـتاخیز و در صـحرای محشـر است. همان گونه که فرازهـای قبـل را نیز به آن روز تعبیر نمودیم. مؤیّـِد این مطلب آنکه، قرآن کریم می فرمایـد: «وَ أَشْـرَقَتِ الْـأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا». (۴) . و زمین به نور پروردگارش روشن می شود.

ص: ۳۹۳

۱- ۷۵۶. سوره مبارکه انعام، آیه ۱۶ و سوره مبارکه جاثیه، آیه ۳۰.

۲- ۷۵۷. سوره مبارکه بروج، آیه ۱۱.

۳- ۷۵۸. نمونه بنگرید سوره مبارکه نساء، آیه های ۱۳ و ۷۳.

۴- ۷۵۹. سوره مبارکه زمر، آیه ۶۹.

از سیاق آیه مشخص می شود که منظور قرآن، روز رستاخیز است و همه مفسّرانِ قرآن کریم نیز این آیه را به همین صورت تفسیر نموده انـد. و درباره آن گفته اند: منظور از «نور ربّ»، حق و عدالت است که خداوند صـفحه زمین را در آن روز با آن نورانی می کند. محدّثین نیز این آیه را بیان روز رستاخیز دانسته اند. علّامه مجلسی پیرامون این آیه می گوید: «زمین به عدل پروردگـار در روز قیامت روشن می شـود. زیرا نـور زمین به عـدالت است.» (۱) . پس می گـوییم زمین به نـور عـدالت و حق جویی حضـرات معصومین علیهم السلام روشن می گردد و مَجرای گسترش عدالت الهی، ائمّه معصومین علیهم السلام هستند. همچنان که آنها تقسیم کننـده آتش و بهشت بوده مظهر عـدالت خواهی خداونـد می باشـند. «وَفازَ الْفَائِزُونَ بِولایَتِکُمْ». در آن روز مردم دو دسته خواهنـد شـد، دسته اوّل کـه نجات یافتگـان هستند، بـه سوی بهشت خواهنـد رفت. «أَصْحَابُ الْجَنَّهِ هُمُ الْفَآئِزُونَ». (۲) . اصحاب بهشت از نجات یافتگان هستند. دسته اوّل به ولایت ائمّه اطهار علیهم السلام اعتقاد قلبی داشته، در مسیر ولایت بوده اند و مُهر ولایت بر پرونده اعمال آنها زده شده و در صحرای محشر با نور ولایت که به همراه دارند، حرکت می کننـد. قـال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «اما وَ اللّه لا یحبّ اَهْل بَیْتی عَبْد إلاّ اعطاه اللّه عزَّ و جلَّ نُوراً حَتّی یَرد عَلی الحَوْض». (۳) .

۱- ۷۶۰. بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۲۱ و ۳۲۲.

۲- ۷۶۱. سوره مبارکه حشر، آیه ۲۰.

۳- ۷۶۲. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۱۰.

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: هان به خداوند سوگند، هیچ بنده ای اهل بیت مرا دوست ندارد، مگر اینکه خداوند به او نوری عطا فرماید تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شود. چنین افرادی از تمامی آسیب های مرگ و پس از مرگ در امانند. قال الصادق علیه السلام: «انّ حُبّنا أَهل البَیْتِ لیُنْتَفَعُ به فی سَبْعه مَواطن: عِنْد اللّه و عِنْدَ المَوْت و عِنْدَ القَبْر و یَوْم الحَشْر و عِنْد الحَوْض و عِنْدَ المیزان وَ عِنْد الصِّراط». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا دوست داشتن ما اهل بیت در هفت جا مفید است: در پیشگاه خداوند و هنگام مردن و در قبر و روز رستاخیز و در کنار حوض کوثر و در وقت محاسبه میزان و در وقت عبور از صراط. و شفاعت ائمّه طاهرین علیهم السلام شامل حالشان می گردد. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «إلْزموا مَوَدَّتنا أَهل البَیْت فَانَّه مَن لَقی اللّه و هُوَ یحبنا دخل الجنه بِشفاعتِنا والذی نفسی بیده لاینتفع عبد بعمله الا بمعرفتنا». (۲) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: دوستی اهل بیت را بر خود لازم شمارید. زیرا هر کس در روز قیامت خداوند را در حالی که ما را دوست دارد ملاقات کند، با شفاعت ما به بهشت داخل خواهد شد، قسم به آنکه جانم در دست او است عمل های مردم نفعی ندارد مگر آنچه به همراه معرفت ما باشد. پس «فوز» که همان پیروزی توأم با سلامتی است، در قیامت شامل نوری است که خداوند به محبّ ائمّه علیهم السلام می دهد و او را از تمامی آسیب های مرگ و عواقب آن نجات می دهد و او به شفاعت امامان می رسد که هر یک از این موارد، فوز بسیار بزرگی است که همه به سبب ولایت ائمّه علیهم السلام حاصل گردیده است. «بِکُمْ یُسْلَکُ اِلَی الرِّضْوانِ». در روز رستاخیز سلوک به سوی رضوان و بهشت الهی

۱- ۷۶۳. المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲- ۷۶۴. الامالی، مفید، ص ۱۳.

آغاز می گردد که مرحله اوّلِ حرکت به سوی بهشت، عبور نمودن از صـراط است. در این مرحله ثابت قدمان بر روی صـراط، محبّان ائمّه علیهم السلام می باشند. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «اثبتکُم عَلی الصِراط اشّدکم حُبًّا لی وَ لِاَهل بیتی». (۱) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: استوارترین شما بر صراط کسانی هستند که علاقه شان نسبت به من و اهل بیتم بیشتر باشد. همانها از صراط عبور کرده، از آتش دوزخ رهایی می یابند. قال الصادق علیه السلام: «و اللّه لا یَموت عَبد یُحبّ اللّه و رَسوله و یَتَوَلّی الأئمّه فتمسَّه النّار». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند هر بنده ای که خدا و رسولش را دوست داشته و ولایت ائمّه علیهم السلام را پذیرفته باشد و از دنیا برود، آتش دوزخ به او نمی رسد. بنابراین چنین شخصی وارد بهشت و رضوان الهی می گردد. قال علی علیه السلام: «مَنْ احبَّنا بِقَلْبه و اعانَنا بِلِسانه و قاتل مَعَنا أَعْدائِنا بِیَده، فَهُو مَعَنا فی الجنَّه فی دَرَجتنا و مَن احبّنا بِقَلْبه و اعانَنا بِلِسانه و لَمْ یُقاتل مَعَنا أعدائنا، فَهُو أَسْفل من ذلک بِدَرَجَتین و مَنْ احبّنا بِقَلْبه و لَمْ یعنا بِلِسانه و لا بِیَده، فَهُو فی الجنَّه». (۳) . حضرت علی علیه السلام فرمود: هر کس در دلْ ما را دوست بدارد و با زبانش یاریمان رساند و در کنار ما با دشمنان ما بجنگد، در بهشت در کنار ما و در درجه ما خواهد بود و هر که در دلْ ما را دوست بدارد و با زبانش یاریمان رساند، ولی در کنار ما با دشمنان ما کارزار نکند، در بهشت دو درجه پایین تر از آن قرار خواهد گرفت و هر کس در دلْ ما را دوست بدارد، امّا با زبان و دست خود یاریمان

۱- ۷۶۵. اهل البیت فی القرآن و السنه، ص ۴۲۵.

۲- ۷۶۶. مستدرک سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۶۰.

۳- ۷۶۷. الخصال، ص ۶۲۹.

نرسانـد، او نیز در (درجه هـای پـایین ترِ) بهشت خواهـد بود. در نهـایت بایـد گفت که شـخص سالـک، بـا ائمّه علیهم السـلام محشور می گردد. قـال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: «مَن احبّنا اَهل البَیْت فی اللّه حَشَرَ مَعَنا و ادخلناه مَعَنا الجنَّه». (۱) . پیامبر خدا صـلی الله علیه وآله فرمودند: هر کس ما اهل بیت را به خاطر خدا دوست بدارد، با ما محشور خواهد شد و او را با خود به بهشت خواهیم برد. پس سـلوک به سوی بهشت، بسـته به محبّت و علاقه ای که شـخصِ سالک به ائمّه اطهار علیه السلام دارد، دارای مراتب است. «وَعَلی مَنْ جَحَدَ وِلایَتَکُمْ غَضَبُ الرَّحْمنِ». گفتیم که در روز رستاخیز مردم دو دسته خواهند شد؛ دسته اوّل فائزون هسـتند و دسـته دوم کسانی که خشم خداونـد را فراهم نموده اند. یکی از گروه هایی که مورد غضب خداوند قرار می گیرنـد، کسـانی هسـتند که ولایـت ائمّه معصومین علیهم السـلام را انکار کرده، در دل خود نه تنها محبّت آنها را نـدارد، بلکه بغض و کینه ائمّه علیهم السلام را در دل می پروراننـد. آنهـا مورد غصب و خشم خداونـد قرار خواهنـد گرفت. قـال علی علیه السـلام: «لِمحبّنـا اَفْواج مِن رَحْمَه اللّه، وَ لِمُبْغِضـینا اَفْواج مِن سـخَط اللّه». (۲) . امام علی علیه السـلام فرمودنـد: برای دوسـتان ما فوجهایی از رحمت خداونـد است و برای کینه توزانِ ما، فوج هایی از خشم و ناخوشـنودی خـداست. آنها در آن روز که همه محتاج رحمت الهی هستند، از رحمت خداوند به دور می باشند.

ص: ۳۹۷

---

۱ – ۷۶۸. کفایه الاثر، ص ۳۰۰.

۲ – ۷۶۹. تحف العقول، ص ۱۱۶.

قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «اَلا و مَنْ ابغض آل مُحمَّد جاء یَوْم القیامَه مَکْتوباً بَیْن عَیْنیه آیس مِنْ رَحْمه اللّه». (۱) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: آگاه باشید، هر کس آل محمّد را دشمن بدارد، روز قیامت در حالی بیاید که بر پیشانی اش نوشته شده است؛ «محروم از رحمت خداوند». این افراد به کفّار ملحق می شوند. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «اَلا و مَنْ مات عَلی بُغض آل مُحمَّد مات کافراً». (۲) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: آگاه باشید، هر کس با بغض و دشمنیِ آل محمّد بمیرد، کافر مرده است. چنین افرادی را در آتش دوزخ سرنگون می نمایند. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «وَ الَّذی نَفْسی بِیَده لا یبغضا اَهْل البَیْت أَحد إلّا اکبه اللّه عَلی وَجهه فی نار جهنم». (۳) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: سوگند به آنکه جانم در دست اوست، هیچ کس ما اهل بیت را دشمن ندارد، مگر اینکه خداوند او را با صورت در آتش دوزخ سرنگون می کند. استفاده از فعل ماضی در تمامی فرازهای چهارگانه به خاطر آن است که زائر اعلام می دارد تحقّق و وقوع تمامی اینها برای من یقینی می باشد و تمامی این مراحل قطعی الوقوع است. همان گونه که وقوع فرازهای قبلی نیز قطعی می باشد. البتّه شاید منظور از این فرازها آن است که زمین یک نور ظاهری دارد و آن خورشید است و یک نور باطنی که ائمّه علیهم السلام هستند و زمین به نور وجودیِ ائمّه معصومین علیهم السلام،

۱- ۷۷۰. المناقب، خوارزمی، ص ۷۳.

۲- ۷۷۱. تخرج الاحادیث و الاثار، ج ۳، ص ۲۳۹.

۳- ۷۷۲. الامالی، مفید، ص ۲۱۷.

روشن و منور گردیده و با استفاده از این روشنی است که رستگاران به رستگاری می رسند و اگر آن نور نبود و ظلمات حاکم بود، راه رستگاری گم می شد و هیچ کس رستگار نمی گشت و با آن نور است که سیر و سلوک به سوی رضوان و بهشت الهی از زمین آغاز می گردد و هر کس که کور است، نور ولایت را انکار نماید، اسباب غضب و خشم خداوند را برای خود فراهم آورده است. شاید هم منظور آن است که با تابیدن نور هدایتِ ائمّه علیهم السلام بر قلب های اهل زمین، همگی هدایت گشته اند.

بابی انتم وامی ونفسی واهلی ومالی

عزیزترین امور برای هر کس، جان اوست و پس از آن، جان بستگان نزدیک مانند پدر، مادر و فرزندان برایش بسیار عزیز است و طاقت رنجش آنان را ندارد و اگر یکی از آنها به سختی بیفتند، حاضر است برای رهایی آنها از سختی تمام هستی خود را بدهد. پس از جان خود و نزدیکان، عزیزترین امور، اموال و دارایی های هر کس است که برای به دست آوردن آنها دچار مشقّت های فراوان گشته و از دست دادن مال، برای بسیاری از افراد گران و درد آور است. پس همه این امور عزیز و گرامی هستند، لذا فدا نمودن جان و اعطای مال در راه حق، نوعی مجاهدت است و بعضی از افرادِ مخلص با خداوند معامله کرده، جان و مال خود را می دهند و به ازای آن بهشت و رضوان الهی را دریافت می نمایند. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَی مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنفُسَهُمْ وَ أَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ». (۱) . خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد.

۱- ۷۷۳. سوره مبارکه توبه، آیه ۱۱۱.

زائر هماننـد مجاهـد در راه خداونـد که جان و مال خود را به خـدا تقـدیم می نمایـد، جان خود، پـدر، مادر و خانـدان خود را تقـدیمِ ولیّ خـدا و فدای او می داند و از اموال خود در این راه می گذرد. چون معتقد است جان و مال خود و نزدیکانش، در برابر عَظمت ائمّه معصومین علیهم السلام ارزشی ندارد.

ذکرکم فی الذاکرین

«ذکر» دارای دو معنی است. گـاه به معنی «حفـظ مطـالب و معـارف» است و گـاهی به معنی «یادآوری» است. یادآوری ممکن است به وسیله دل صورت گیرد (ذکر بـاطنی) و یـا به وسـیله زبان باشـد (ذکر لفظی). پس مسلّم است که ذکرِ امامان معصوم علیهم السـلام فقـط یـاد کردن آنهـا و نـام بردن ایشـان با زبان نیست، بلکه منظور این است که ذاکر با تمام قلب و جان به ائمّه اطهـار علیهم السـلام توجّه داشـته باشـد. همـان توجّهی که ذاکر را روز به روز به سوی آنهـا نزدیک تر کنـد و او را مطیع آنها گرداند و از هر چه آنان بیزار هستند، دور کرده و به هر عملی که آنها دلبستگی دارند، دل بسته نماید. بزرگان می گویند ذکر و یاد امام بر شـش مرتبه است: ۱ – ذکر زبـانی: و آن عبـارت است از اقرار و نام بردن از امامان علیهم السـلام و یا ذکر صـفت ایشـان بر زبـان، به گـونه ای که تصوّری از وجود آن بزرگواران، در ذهن نقش بنـدد. ۲ – ذکر ارکـان: و آن عبـارت است از آنکه با اعضا و جوارح در راه آنها قدم برداشته و مسیر آنها را طی نماید. ۳ – ذکر نفس: یعنی تسلیم گردیدن در مقابل تمامی اوامر و نواهی آنان. ۴ – ذکر قلب: یعنی تبدیل کردن اخلاق ناپسند، به اخلاق پسندیده امامان علیهم السلام و

تحصیل اخلاق کریمه آنان. ۵ - ذکر روح: و آن عبارت است از تلاش برای حصول محبّت وافرِ آنها تا بتوان به وجود آنها معرفت یافت. ۶ - ذکر سِرّ: یعنی بذل و بخششِ وجود، برای امامان علیهم السلام و در راه آنان و فنا کردن خود برای ایشان. از مراتبِ ذکر، معلوم می گردد ذاکرین واقعیِ ائمّه اطهار علیهم السلام در نهایت، جان خود را تقدیم معبود می نمایند و شعار آنها این است: «اللَّهمَّ اجْعَل مَحْیایَ مَحْیا مُحمَّدٍ و آل مُحمّد و مَماتی مَماتَ مُحمّدٍ و آلِ مُحمّد». (۱) . خداوندا مرا زندگانی ای همانند محمّد و خاندانش عنایت فرما و مرگ مرا نیز همچون مرگ محمّد و خاندانش گردان. پس یاد ائمّه طاهرین علیهم السلام در بین تمامی یادکنندگان و تلاش گران در راه ولایت و تسلیم شدگان ائمّه علیهم السلام و محبّان امامان و شهدای در راه خدا وجود دارد. شاید منظور از این فراز آن است که به همان شکلی که ائمّه اطهار علیهم السلام خداوند را یاد کردند، ذاکرینِ خداوند نیز او را به همان صورت یاد می کنند. یعنی شما یاد کردن خداوند و تسبیح گویی او را به همگان فرا دادید و ذاکرین، ذکر گویی را از شما یاد گرفته اند. حتّی فرشتگان مقرّب الهی تسبیح گویی و ذکر خدا را از تسبیح گویی و ذکرگوییِ شما یاد گرفته اند. شاید هم «ذِکْر» که مصدر است، به معنای «مذکور» باشد و منظور آن است که هر کس ذکر خداوند نماید و یاد خدا کند، در حقیقت، ابتدا شما را یاد کرده و سپس یاد خداوند نموده است و هیچ کس ذکر خداوند نمی کند، جز آنکه یاد شما می نماید. چرا که شما

۱- ۷۷۴. زیارت عاشورا، مفاتیح الجنان.

واسطه بین خَلْق و خالق هستید و برای هیچ کس مقدور نیست که جز از طریق و راه شما ذکر خدا گوید همچنان که در فرازهای قبل گفتیم: «مَنْ اَرادَ اللَّهَ بَدَءَ بِکُمْ وَمَنْ وَحَّدَهُ قَبِلَ عَنْکُمْ وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِکُمْ». هر کس آهنگ خدا کند، از شما (باید) شروع کند و آن کس که خدا را به یکتایی شناسد، از شما پذیرد و هر که قصد او کند، به شما رو آورد. همچنین در حدیث آمده است: قال ابوجعفر: «بنا عبدالله و بنا عرف الله و بنا وحد الله تبارک و تعالی». (۱) . امام باقر علیه السلام فرمود: به واسطه ما خداوند عبادت شد و به واسطه ما خداوند شناخته شد و به واسطه ما خداوند، به یگانگی شناخته شد.

واسماوکم فی الاسماء

«الأَسْماء» جمعِ «اسم» که از ماده «سُمو» به معنی بلندی و ارتفاع گرفته شده است و این که به هر نامی «اسم» گفته می شود، به خاطر آن است که مفهوم آن بعد از نام گذاری، از مرحله خفا و پنهانی به مرحله بروز و ظهور رسیده، به بلندی رتبه می رسد و یا به خاطر آن است که لفظ با نام گذاری معنا پیدا می کند و از مهمل بودن و بی معنایی درمی آید و علّو و ارتفاع می یابد. پس هم شیء علّو می یابد و هم کلمه ارتفاع پیدا می کند. لذا خداوند دارای عظیم ترین نام هاست. چون خود عظیم می باشد، نام او نیز عظمت گرفته است. در دعاهای امام سجّاد علیه السلام آمده است: «إِلَهِی أَسْأَلُکَ... بِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الَّذِی أَمَرْتَ رَسُولَکَ أَنْ یُسَبِّحَکَ بِهِ». (۲) . خدای من... به آن نام بزرگت که پیامبرت را فرمان دادی که تو را با آن تسبیح گوید، از تو می خواهم که بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی.

۱- ۷۷۵. کافی، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲- ۷۷۶. صحیفه سجادیه، دعای ۵۲، فراز ۱۰.

«یَا مَنْ لَهُ الْأَسْماَءُ الْحُسْنَی». (۱) . ای کسی که نیکوترین نام ها برای اوست. پس خداوند دارای نیکوترین نام ها است. منظور از این فراز آن است که با آنکه مقام شما ائمّه اطهار علیهم السلام بسیار رفیع است، ولی خداوند بر همه منّت گذارده و به همه زمینیان این توفیق را داده که اسم های نورانی و آخرتی شما را در بین اسامیِ دنیایی خود مشاهده نمایند.

واجسادکم فی الاجساد

«الاجساد» جمعِ «جسد» به معنی بدن بی روح است و مفهوم آن محدودتر از مفهوم جسم است. زیرا «جسد» به غیر انسان اطلاق نمی شود (مگر بسیار نادر که خلاف اصل است)، ولی جسم اعم است. با آنکه در احادیث فراوانی اشاره شده که خلقت و آفرینش ائمّه علیهم السلام، از نور بوده و آنها ساخته شده دست قدرت الهی هستند، قال علی علیه السلام: «فَانّا صَنایع ربّنا و النَّاس بَعْد صنایع لَنا». (۲) . امام علی علیه السلام فرمودند: ما دست ساخته خداوند هستیم و مردم دست ساخته هایی برای ما. و با آنکه آنان دارای قدرت و قوّتی فوق قدرت و قوّت بشری بوده اند و بدن آنان دارای عطر و بویی معنوی بوده، ولی اجساد آنان همانند جسدهای دیگر در زمین زندگی کرده و معیشت نموده و بدن مطهّر آنها در بین قبرهای مؤمنین مدفون است.

وارواحکم فی الارواح

«اَرْواح» جمع «روح» و به معنی «نَفَس» است. اگر روح انسان که گوهر مستقل

۱- ۷۷۷. صحیفه سجادیه، دعای ۵۱، فراز ۷.

۲- ۷۷۸. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۸.

مجرّدی است، به این نام نامگذاری شده به خاطر آن است که از نظر تحرّك و حیاطآفرینی و ناپیدا بودن همچون نَفَس است. روح ائمّه اطهار علیهم السلام دارای خصلت هایی بوده که هیچ روح دیگری چنین ویژگی هایی را نداشته است. برای نمونه، روح آنها به حقایق عالم و به تمام جزئیات دنیا و اخبار آینده و احوال قیامت علم داشته است و از طرفی خداوند آنان را بر تمامی اتّفاقاتی که در هر گوشه عالم رخ می دهد، واقف کرده است و روح امام بایستی این چنین باشد. قال ابوجعفر علیه السلام: «اللّه اَجلّ و اَعزّ و اَكْرم مِنْ أن یفرض طاعه عَبدٍ یحجب عَنه عَلْم سَمائه و اَرْضه. ثمّ قال: لا یحجب ذلك عَنه». (۱) . امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند بزرگ تر و گرامی تر و ارجمندتر از آن است که فرمانبریِ بنده ای را واجب کند که بر اتّفاق های آسمان و زمین آگاه نباشد. سپس فرمود: اینها بر او پوشیده نیست. یعنی امامی که فرمانبری اش از طرف خداوند واجب شمرده شده، باید بر اسرار زمین و آسمان واقف بوده و روح او بر همه امور مطّلع باشد و خداوند چنین روح بلند و ملکوتی را در بین روح های دنیایی مردم قرار داده است.

وانفسكم فی النفوس

«اَنْفُس» و همچنین «نفوس»، جمع «نفْس» هستند و نفس در قرآن به معانی متعدّدی آمده است که از آن جمله می توان به معنی «روح» (۲) ، «ذات و شخص» (۳) ، «خواهش نفسانی» (۴) ، «جان، قلب، دل و باطن» (۵) و «بشر و انسان» (۶) اشاره کرد. نفْس های امامان

۱- ۷۷۹. کافی، ج ۱، ص ۲۶۲.

۲- ۷۸۰. سوره مبارکه زمر، آیه ۴۲.

۳- ۷۸۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۴۸.

۴- ۷۸۲. سوره مبارکه یوسف، آیه ۵۳.

۵- ۷۸۳. سوره مبارکه اعراف، آیه ۲۰۵.

۶- ۷۸۴. سوره مبارکه نساء، آیه ۱.

معصوم علیهم السلام عبارت است از ذات، شخص، جان و باطن آنان، که در بین نفس های دیگر قرار گرفته و زندگی آنها در بین تمامی مردم بوده است، با آنکه نفْس آنها از تمامی خواهش های نفسانی به دور بوده و به صورت حقیقیِ خود که همان نورانیّت نفسانی است، باقی بوده و نه تنها با ظلمات دنیایی آمیخته نشده، بلکه بر نورانیّت اوّلیه آن افزوده گشته است ولی با نفوس دیگر، حتّی نفسِ شقی ترین افراد، در دنیا زندگی کرده است.

واثارکم فی الاثار

«الآثار» جمع «اثر» به معنی جای پا است. ولی به هر علامتی که از چیزی باقی مانده و دلالت بر شیئی می نماید، «اثر» گفته می شود. منظور از آثار ائمّه اطهار علیهم السلام، تمام امور ظاهری و معنوی است که از آنان به جا مانده است. از آن اثرها می توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱ – خطبه ها، نامه ها، احادیث. از ائمّه معصومین علیهم السلام احادیث فراوانی در زمینه احکام، اخلاق، تفسیر قرآن، اعتقادی، سیاست گذاری، تربیتی و... به ما رسیده که هر یک دارای مفاهیم بلند است. ۲ – دعاها و مناجات ها. ائمّه اطهار علیهم السلام با دعاهای خود راه مناجات و راز و نیاز به درگاه خداوند را به همه آموختند که در جمع آوری این دعاها، بزرگان، کتاب هایی نگاشته اند. از آن جمله می توان به کتاب شریف «مفاتیح الجنان» اثر باقی شیخ عباسی قمی اشاره کرد. ۳ – آثار مکتوب. از میان این آثار، فقط «صحیفه سجّادیّه» تنها اثری است که از آثار مکتوب امام معصوم علیه السلام به ما رسیده است. اثری که امام سجّاد علیه السلام املا کرده و امام

باقر علیه السلام در حضور امام صادق علیه السلام آن را نگاشته اند. این کتاب شریف، دارای پنجاه و چهار دعا و دارای مفاهیم بلند عرفانی، اعتقادی، اخلاقی و... می باشد. ۴ - نمازها. نماز اوج سپاس گزاریِ مخلوق از خالق بی همتاست. ائمّه اطهار علیهم السلام به بعضی از نمازها مداومت داشته اند، لذا به نام آن امام و به روش آن امام به ما رسیده است.

وقبورکم فی القبور

در این فراز عرضه می داریم: قبرهای شما ائمّه اطهار علیهم السلام، با همه عظمتی که دارد، در کنار قبرهای سایر مردم است. به گفته بزرگان، «قبر» آخرین منزل دنیایی و اوّلین منزل آخرتی است. قال علی بن الحسین علیهما السلام: «وَ کَانَتِ الْقُبُورُ هِیَ الْمَأْوَی إِلَی مِیقَاتِ یَوْمِ التَّلَاقِ». (۱) . امام سجّاد علیه السلام فرمودند: و قبرها تا هنگام قیامت، جایگاه ماندن باشد. پس خوشا به حال آنان که قبر، بهترین منزل دنیایی آنها باشد. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ بَارِکْ لَنَا فِی حُلُولِ دَارِ الْبِلَی، وَ طُولِ الْمُقَامَهِ بَیْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَی، وَ اجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِرَاقِ الدُّنْیَا خَیْرَ مَنَازِلِنَا، وَ افْسَحْ لَنَا بِرَحْمَتِکَ فِی ضِیقِ مَلَاحِدِنَا». (۲) . خداوندا بر محمّد و خاندانش درود فرست و فرود آمدن در خانه پوسیدن (قبر) و ماندن طولانی در طبقه های خاک را برای ما مبارک گردان و قبرها را پس از فراق از دنیا، بهترین خانه های ما قرار ده. و به رحمتت، تنگی لحدهایمان را برای ما گشاد گردان. منظور از «قُبُورکم» همان محل های ظاهریِ دفنِ ائمّه طاهرین علیهم السلام است. همان

۱- ۷۸۵. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲، فراز ۱۳.

۲- ۷۸۶. صحیفه سجادیه، دعای ۴۲، فراز ۱۴.

مکـان هـایی که به وجود ائمّه علیهم السـلام شـرافت یـافته و مورد علاـقه محبّـان آنهـا قرار گرفته است. همچنان که در زیارت اصـحاب امام حسـین علیه السلام پس از سلام، به آنها می گوییم: «طِبْتُم و طابت الأَرْض الَّتی أنْتُم فیها دفنتم و فزتُم فَوْزاً عَظیماً فَیـالَیْتَنی کُنت مَعَکم فـافَوْز مَعَکم». [(۱)](#) . شـما پـاک بودیـد و پـاک گردانديـد زمینی را که در آن دفن شدیـد و پیروز شدیـد، پیروزی بزرگ و ای کاش من با شـما بودم و به همراه شـما به پیروزی می رسیدم. این قبرها با آنکه بر روی زمین همانند دیگر قبرها می باشـد، ولی خداونـد به آنها عظمت خاصّـی بخشـیده. به عنوان نمونه خداونـد برای تربت قبر امام حسـین علیه السـلام ویژگی هایی از جمله «شِفا» قرار داده است. قال ابو عبداللّه علیه السلام: «فی طین قَبْر الحُسین علیه السلام شِفاء مِن کُلّ داء و هُو الدَواء الأکْبر». [(۲)](#) . امام صادق علیه السلام فرمود: در خاک قبر امام حسین علیه السلام، شفای هر درد است و آن بزرگ ترین داروهاست. حتّی خاک آن قبرْ عظمت یافته ونمازی که باسـجده برتربت قبرامام حسـین علیه السـلام خوانده شود، دارای ثواب فراوان بوده و حجاب هـا را دریـده، مورد اسـتجابت الهی قرار می گیرد. قـال الصادق علیه السـلام: «السُّجُود عَلی تُرْبه الحُسَـین تفرّق الحُجُب السَبْع». [(۳)](#) . امام صادق علیه السـلام فرمود: سـجده بر خاک قبر امام حسین، حجاب های هفت گانه را کنار می زند. در بسـیاری از کتاب های روایی و فقهی، بابی به عنوان «باب اسـتحباب سـجده بر تربت حضـرت امام حسـین علیه السلام» داریم که احادیث آن را ذکر کرده و استدلالات آن را

ص: ۴۰۷

۱- ۷۸۷. المزار، ص ۴۶۵.

۲- ۷۸۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۹۹.

۳- ۷۸۹. بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۱۵۳.

بیان کرده است. (۱) .

فما احلی اسمائکم

این جمله در مقام تعجب از زیادی حلاوت و شیرینی اسامی ائمّه اطهار علیهم السلام بیان شده است. از آنجایی که ائمّه اطهار علیهم السلام مظهر اسماء خداوند هستند، دارای زینت و زیبایی خدادادی بوده که فوق آن زینت، تصوّر نمی شود. در وقت خلقت نورانی آنها که هزاران سال قبل از خلقت آسمان و زمین بوده، آنها زینت عرش الهی بودند. و در دنیا نیز زینت اهل زمین و در قیامت زینت بهشتیان هستند. از طرف دیگر ذکر و یاد هر چیز دارای دو رکن است؛ رکن اوّل لفظ آن شی ء و یا اسم آن است که به واسطه آن کلمه، تصوّری از مفهوم در ذهن نقش می بندد و رکن دوّم مفهوم آن، که گاهی بدون لفظ نیز در ذهن نقش بسته، تصوّر آن حاصل می گردد. هر گاه مفهوم حاصل شد، اعضا و جوارح نسبت به آن مفهوم واکنش نشان می دهند. به طور مثال اگر نام شخص ظالم و ستم پیشه ای در مقابل شخص مظلومی گفته شود و او بداند که تا چند لحظه دیگر با ظالم مواجه خواهد شد، رنگ از رخسار مظلوم خواهد پرید و یا لفظ طعامِ خوش طعمی در مقابل فرد گرسنه ای که چندین روز است غذا نخورده گفته شود از دهانش بزاق ترشح می شود. پس الفاظ مختلف در اشخاصی مختلف واکنش های متفاوتی ایجاد خواهد کرد. نام ائمّه علیهم السلام که زیباترین های قبل از خلقت و پس از خلقت در دنیا و آخرت هستند و تجلّی صفات و اسماء خداوند می باشند، برای فرد عاشق، حلاوت باطنی و معنوی

۱- ۷۹۰. برای نمونه بنگرید وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶۵ و مستدرک وسائل، ج ۴، ص ۱۲.

ایجاد می نمایـد که این شـیرینی را در هیچ جای دیگر درک ننموده است. همان گونه که فرد مؤمن از نام خداوند، به حلاوت و شـیرینی دست می یابـد. بایـد توجّه داشت که مؤمن ابتداء در قلب خود این حلاوت و شـیرینی را درمی یابد و پس از آن به اعضا و جوارح او منتقل می گردد. پس کسـی که قلب او به آفات و بلاهای دنیایی مبتلا گشـته و یا غرق در گناه و معصـیت و نافرمانی خداوند است، این حلاوت را درک نمی کند و مانند کسی است که مفهوم کلمه طعامِ خوش طعم را متوجّه نمی شود و یـا گرسـنه نیست و نیـازی به غـذا در وجود خود احسـاس نمی کنـد تا ذائقه او به اشـتها افتاده و اعضا و جوارحِ دهانش بزاق تولیـد نمایـد. ولی عاشق با کلمه و نام معشوق به لذّت دست می یابد. چرا که شـیفته و دل داده اوست. چون میسّـِر نیست ما را کـام او عشق بـازی می کنیم با نام او عاشق است که به یاد رخسار معشوق، اسـیر گردیـده است. ای دوست به عشق تو دچاریم همه در یـاد رخ تو داغـداریم همه گر دور کنی یـا بپـذیری مـا را در کوی غم تو پایـداریم همه (۱) . پس دل داده ائمّه اطهـار علیهم السلام با نام آنها نیز به حلاوت و شیرینی معنوی دست می یابد و آرزو دارد به وصال امام زمان نیز برسد. همین حلاوت است که او را در مصـائب ائمّه طاهرین علیهم السـلام مصـیبت زده و در شادی های آنان، شاد می گردانـد. بعضـی از شارحانِ زیـارت جـامعه، این فراز را جـواب فرازهـای قبـل دانسـته انـد. بـدین معنی که از فراز «ذِکْرُکُمْ فِی الـذّاکِرِینَ» (صـفحه ۳۹۹) تا «اَصْدَقَ وَعْدَکُمْ» (صفحه ۴۱۱)

۱- ۷۹۱. نقطه عطف، اشعار عارفانه امام خمینی.

را یکجا منظور کرده، این گونه معنا کرده اند: «اگر چه در ظاهر، گویندگانْ نام شما و یاد شما را با هم یاد کرده نام می برند، اجساد شما و ارواح و آثار شما را در ردیف دیگران قرار می دهند و قبور شما نیز مانند قبرهای دیگران، در یک مکان قرار دارد. ولی در واقع شما بسیار برتر و والاتر از دیگران هستید. و چه شیرین است نام شما و گرامی است نفس های شما و والامرتبه است مرتبه شما و باشکوه است قدر و عظمت شما و باوفاست پیمان و عهد شما و راست است وعده اتان». مرحوم علّامه سیّد عبداللّه شبر، در کتاب «الأنوار اللامعه فی شرح الزیاره الجامعه» برای تأیید این نظر می گوید: «ممکن است بتوان جملات دوم را (از فَما احلی... تا... وَعْدَکم) با جملات اول (از ذِکْرکم... تا... فی القُبُور) با کمی زحمت با هم تطبیق داد (و مثلاً گفت «فَما احلی اَسْمائکم» که جواب اسمائکم، فی الأَسماء است.) امّا نیازی به این تطبیق نیست. زیرا مجموع جملات دوّم، جواب مجموع جملات اوّل است و نیازی به تطبیق هر فراز با فراز قبل نیست». (۱) .

واکرم انفسکم

«اَکْرَم» اسم تفضیل به معنی بزرگوارتر و گرامی تر و کریم تر است. و خداوند کریم ترین کسی است که از او درخواست می گردد. «إِنَّکَ أَکْرَمُ الْمَسْؤُولِینَ». (۲) . همانا تو کریم ترین کسی هستی که از او درخواست می شود. ائمّه اطهار علیهم السلام که جانشینان خداوند بر روی زمین هستند، صفت اکرمیّت خداوند را

۱- ۷۹۲. الانوار اللامعه، ص ۱۸۸.

۲- ۷۹۳. صحیفه سجادیه، دعای ۳۲، فراز ۲۰.

دارا بوده، دارای بالاترین کرامت های نفسانی و سجایای اخلاقی هستند. آنان بالاترین مصداق «کریم» بر روی زمین هستند و هیچ کس همانند آنان دارای چنین نفوس کریمانه ای نبوده است که از تمام آنچه دارد و با تمام وجود، در راه خدا ایثار کند. از طعام به فقیر و اسیر و یتیم گرفته (۱) ، تا معامله با خداوند و تقدیم جان به او و در شبی که همه احساس خطر می کنند، برای حفظ جان پیامبر در بستر او خفتن. (۲) . آنان در دنیا چنین کریمانه همه چیز را در راه خداوند بخشیدند، تا جایی که هیچ یک به مرگ طبیعی از دنیا نرفتند و همگی به درجه شهادت نائل آمدند و در قبل از خلقت نیز کریمانه به همگان معرفت، عبادت و بندگی آموختند.

واعظم شانکم واجل خطرکم

«شَأن» به معنی کار و منزلت است و معمولاً در امور مهم و پراهمیّت به کار می رود. در این فراز زائر اذعان می دارد که: چقدر عظیم است کار و منزلت شما ائمّه اطهار علیهم السلام و چقدر برتر و برجسته است موقعیّت و جایگاه شما. چرا که خداوند شما را برای خودش آفرید. قال ابو عبداللّه علیه السلام: «انّ اللّه تَبارک و تَعالی واحد متوحّد بِالوَحْدانیه متفَرِّد بِاَمْرِه فَخلق خَلْقاً ففردهم لِتِلک الأَمر فنحن هُم». (۳) . امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند یکتایی است یگانه در یکتایی، منحصر به فرد در کارها، پس خلق کرد آفریدگانی را و آنها را منحصر به خود قرار داد و برای خودش آفرید و ما ائمّه اطهار علیهم السلام همانها هستیم. و ائمّه اطهار علیهم السلام با خداوند در حالاتی قرار دارند که هیچ موجود دیگر به چنین مقام

۱- ۷۹۴. اشاره به سوره انسان، آیه ۸.

۲- ۷۹۵. اشاره به سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۳- ۷۹۶. بصائر الدرجات، ص ۸۱.

و منزلتی دست نمی یابد. قال الصادق علیه السلام: «لَنا مَعْ اللّه حالات هُوَ فیها نَحْن وَ نَحْن هُو، و هُو هُو و نَحْن نَحْن». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: ما با خداوند در حالت های مختلفی هستیم. او در آن حالات ما است و ما او هستیم و او همان است و ما همین هستیم. این سخن در چنان رتبه ای قرار دارد که فقط آنان که با ائمّه علیهم السلام مأنوس هستند، معنای آن را می فهمند. امام خمینی قدس سره این حدیث را در صفحه شصت و هفتم از کتاب «مصباح الهدایه» نقل کرده و بر آن توضیح کوتاهی ذکر کرده اند.

واوفی عهدکم واصدق وعدکم

منظور از این فراز آن است که ائمّه طاهرین علیهم السلام به عهد و پیمان خود در تمامی اموری که در دنیا عهد کرده اند وفادارند و در آخرت نیز برای کسانی که وفادار ولایت و امامت بوده اند، به عهد و پیمان خود عمل کرده، به وعده هایی که برای شفاعت نموده اند، جامع عمل خواهند پوشاند. چون وعده آنها صادقانه و از روی صدق و صفا می باشد و همه محبّان را به شفاعت خود خواهند رساند و محال است آنان در وعده و عهد خود کوتاهی نمایند، چرا که عهد و پیمان آنها، همان عهد و پیمان خداوند است. قال ابو عبداللّه علیه السلام: «نَحْن حَرمُ اللّه الأکْبر و نَحْن ذِمهُ اللّه و نَحْن عَهْدُ اللّه فَمَن وفا بِذِمّتنا فقد وفا بِذِمّه اللّه و مَنْ وَفا بِعَهْدنا فقد وَفا بِعَهْد اللّه و مَنْ خفرها فقد خفر ذَمّه اللّه و عَهْده». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمودند: ما حرم بزرگ خداوند هستیم و ما در حمایت خداوندیم و ما پیمان خداوندیم. پس هر کس به پیمان ما وفا کند، به پیمان

۱- ۷۹۷. اللمعه البیضاء، ص ۲۸.

۲- ۷۹۸. بصائر الدرجات، ص ۷۷.

خداوند وفا کرده و هر کس به عهد ما وفا کند به عهد خداوند وفا کرده و هر کس عهد و پیمان ما را نقض کند، عهد و پیمان خداوند را نقض کرده است.

کلامکم نور

سرچشمه سخن و کلام هر کس، از علم و حکمت او است و وقتی کسی عالم باشد و از تمامی خطاها چه در گفتار و چه در کردار به دور باشد و در امورات و سخنان خود دچار هیچ گونه فراموشی نشود، تمامی سخنانش حکیمانه و از روی تدبیر و تدبّر است. حال اگر علم کسی به علم خداوند پیوند خورد، علم او به نور پیوسته. چرا که خداوند نورِ آسمان و زمین است. (۱) پس علم او نیز نور گشته و سخنان او که برخاسته از علم اوست، نورانیّت می یابد. ائمّه اطهار علیهم السلام معادن، گنجواره ها و ظرف های گرانمایه علم الهی هستند. آنها آنچنان در علوم سیر نموده اند که راسخان علم و زنده دارندگان علم و دانش گردیده اند. (۲) . پس امامی با این ویژگی ها، سخن و کلامش که برخاسته از علومش است، نور و فوق نور است، ولی مردم تحمّل نورانیّت کلام آنان را نداشتند. لذا امام با مردم در خورِ عقل های آنان سخن می گفت.

وامرکم رشد

منظور آن است که امام به چیزی امر نمی کند، مگر آنکه در آن هدایت و صلاح است

ص: ۴۱۳

۱- ۷۹۹. اشاره به سوره مبارکه نور، آیه ۳۵.

۲- ۸۰۰. در احادیث فراوانی ائمّه اطهار علیهم السلام به «مَعادن علم اللّه»، «خَزنه علم اللّه» (گنجواره های علم خداوند)، «عیبه عِلم اللّه» (ظرف های دانش خداوند)، «راسخون فی العلم» (استواران در علم) و «عیش العلم» (زنده نگهدارنده علم) توصیف شده اند.

و تمامی اوامر و نواهی صادره از معصوم، رشددهنـده می باشد. همان گونه که تمامی دسـتورات طبیب و پزشک معالِج مریض که برای درمان مرض، صادر می شود و داروهای تجویز شده او، مداواکننده مریض است.

ووصیتکم التقوی

«تقوا» از مـاده «وقـایه» به معنی نگهـداری اشـیا در برابر اموری که به آنها زیان و آزار می رسانـد، می باشـد و تقوا، قراردهنـده روح در یک پوشـش حفاظتی در برابر خطرها است و لذا گاهی تقوا را به ترس و خوف تفسـیر کرده اند، در حالی که ترس و خوف سـبب تقوا می شود، ولی معنی تقوا نیست. و در عرف شرع، تقوا به معنی خویشتن داری در برابر گناهان است و به تعبیر دیگر یک نیروی کنترل کننـده درونی است که افراد را در برابر طغیان های شـهوانی حفظ می نماید و یک دژ محکم در برابر خطرهای گناهان است. قال علی علیه السلام: «اعْلَموا عِباد اللّه ان التَّقْوی دار حصن عَزیز». (۱) . امام علی علیه السلام فرمود: ای بنـدگان خـدا بدانید که تقوا قلعه و دژ محکم و غیر قابل نفوذ است. بنابراین ساکنان قلعه اسـتوار تقوا، فقط مؤمنان هسـتند. قال علی علیه السلام: «التَّقوی حصْن المُؤْمن». (۲) . امام علی علیه السـلام فرمود: تقوا دژ مؤمن است. قرآن کریم، برای تقوا بزرگ ترین امتیاز را برشـمرده، آن را معیار سنجش ارزش انسان ها دانسته (۳) و لباس تقوا را بهترین لباس شمرده (۴) و نیکی و تقوا را قرین یکدیگر

۱- ۸۰۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۲- ۸۰۲. غررالحکم.

۳- ۸۰۳. بنگرید سوره مبارکه بقره، آیه ۱۹۷.

۴- ۸۰۴. بنگرید سوره مبارکه اعراف، آیه ۲۶.

آورده (۱) و عدالت را قرین تقوا ذکر کرده (۲) و در یک کلمه، خداونـد را «اهل تقوا» می داند. (۳) . منشأ وصیت و سفارش به تقوا، قرآن کریم است. «وَ لَقَدْ وَصَّیْنَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ مِن قَبْلِکُمْ وَ إِیَّاکُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ». (۴) . و مـا به کسانی که پیش از شمـا بـه آنـان کتـاب داده شـده و بـه شـما، وصـیت و سـفارش کردیم که تقـوا پیشه نماییـد. امامـان معصـوم علیهم السـلام که اجراکننده آیین احمدی و قرآن ناطق هستند نیز سفارش و وصیت به تقوا دارند. قال علی علیه السلام: «أَوْصَیْکُم عِباد اللّه بِتَقْوی اللّه». (۵) . امام علی علیه السلام فرمودند: ای بندگان خدا، شما را به تقوای خدا سفارش و وصیت می کنم.

وفعلکم الخیر

منظور از «فِعْلُکُمُ الْخَیْرُ» آن است که شـما ائمّه معصومین علیهم السـلام به جز خیر و نیکی، عملی انجـام نمی دهیـد و هر چه از شما صادر گردد خیر و صـلاح است. چه اینکه این افعال از اعضا و جوارح صادر شود، چه به واسـطه امر باطنی ماننـد معجزات باشـد و چه از قلب گـذر کنـد ماننـد نیّت انجـام کـار. پس همه این افعـال خیر است و هیـچ شـرّی در آن نهفته نیست. چرا که خداوند اراده

ص: ۴۱۵

۱- ۸۰۵. بنگرید سوره مبارکه مائده، آیه ۲.

۲- ۸۰۶. بنگرید سوره مبارکه مائده، آیه ۸.

۳- ۸۰۷. بنگرید سوره مبارکه مدثر، آیه ۵۶.

۴- ۸۰۸. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۳۱.

۵- ۸۰۹. برای نمونه بنگرید نهج البلاغه خطبه ۲۳۳، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۱، ۱۷۲، ۱۶۰، ۱۱۳، ۸۲.

کرده آنان را از تمامی بدی ها و شرها و ناپاکی ها به دور نگاه دارد. (۱) و آنان غرق در توجّه به سوی خداوند هستند. پس نه تنهـا اعضای آنان به سوی خطا نمی رود، بلکه نیّت آنان نیز صالـح بوده و ابـداً به سوی شـر نخواهـد رفت. شایـد هم منظور از خیر، اعمـالی است که فقـط از وجـود ائمّه علیهم السـلام صـادر می گردد و دیگران را تـوان انجـام آن اعمـال نیست یـا منظور تمامی اعمالی است که به آنها بازمی گردد.

وعادتكم الاحسان

«عاده» به معنی خوی، رسم و عادت است. امام در اعطای احسان و نیکی به دیگران، هیـچ گاه به این مطلب که گیرنـده احسانْ دوست و از محبّان آنهـاست یـا مخـالف ولایت و امامت ایشان می باشـد، توجّهی نداشـته و به همه حتّی به کافران نیز نیکی و احسان می نمودند. امام علی علیه السـلام به قاتل خود - ابن ملجم - آنچنان رسیدگی می کرد و دستور داده بود که مبادا به او در زنـدان بـد بگـذرد، که گویی او میهمـان عزیز و از پیروان آن حضـرت است. امام حسن علیه السـلام به صورت ناشـناس به درب منـازل فقرای مـدینه می رفت و برای آنـان طعام می برد. بعضـی از کسانی که مورد اطعامِ امام قرار می گرفتنـد، از یاران بنی امیّه و کسانی بودند که در روز به امام توهین ها می کردند و شب هنگام بدون آنکه آورنده طعام را بشناسند، مورد اطعام امـام قرار می گرفتنـد. این رسم و خلـق و خوی برگرفته از همـان رسم الهی می باشـد. رسم خداونـد، احسـان به همه، حتّی به گناهکاران است.

۱- ۸۱۰. اشاره به سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳.

«عَادَتُکَ الْإِحْسَانُ إِلَی الْمُسِیئِینَ». (۱) . خداوندا رسم تو احسان نمودن به گنهکاران است. آن چنان احسان و نیکی خداوند فراوان است که او را به نیکی توصیف می نماییم. «فَتَبارَکْتَ أَنْ تُوصَفَ إِلَّا بِالْإِحْسَانِ». (۲) . پس والاتر از آنی که جز به احسان وصف شوی.

وسجیتکم الکرم

«سَجِیّه» همان غریزه و طبیعت درونی انسانی است که با آن طبیعت، خو گرفته و با آن بزرگ شده است. پس اگر طبیعت انسان فساد باشد، اعمال و رفتار او نیز فاسد می گردد. ولی ائمّه اطهار علیهم السلام که گنجینه های کرم و بخشش الهی هستند، دارای طبیعت و سجیّه کریمانه و بزرگوارانه ای می باشند. پس در دنیا نسبت به همه کریم هستند و کرامت آنها به همگان می رسد. چون به وجود آنها عالم امکان وجود دارد و آنها هستند که رزق مادی و معنوی تمام مردم را اعطا می نمایند. در دعاها می خوانیم: «بِیُمْنِهِ رِزْق الوری و بِوُجُوده ثبتت الأرْض و السَّماء». (۳) . به برکت وجود حضرت امام زمان مردم از رزق الهی بهرمند می گردند و به وجود اوست که زمین و آسمان ثابت و استوار است.

وشانکم الحق والصدق والرفق

«صدق» به معنی راستی و درستی و نقیض آن «کذب» به معنی کجی و انحراف

۱- ۸۱۱. دعای ماه رجب، مفاتیح الجنان و صحیفه سجادیه، دعای ۴۶، فراز ۱۶.

۲- ۸۱۲. صحیفه سجادیه، دعای ۳۷، فراز ۱۶.

۳- ۸۱۳. دعای عدیله، مفاتیح الجنان.

است. «رفق» به معنی مدارا و نرمی، و «رفیق» به معنی مداراکننده و دوست و همراهِ نرم می باشد. در روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین آمده است: قال علی علیه السلام: «الصِدْق مُطابقهُ المَنْطقِ لِلْوَضْع الإلهی، الکِذْبُ زَوالُ المَنْطِقِ عَن الوَضْعِ الإلهی». (۱) . امام علی علیه السلام فرمود: راستی، مطابقت گفتار با نهاده الهی است و دروغ، دور شدن گفتار از نهاده الهی است. معنی این حدیث آن است که صدق گفتاری است که با واقعیّت و نفس الامری که خدا آفریده، مطابق باشد و کذب، دوری از واقعیّت است. پس با این تعریف، خداوند که بر تمام امور علم دارد و بر تمام عالم احاطه دارد، صادق ترین است. «فَقُلْتَ وَ قَوْلُکَ الْحَقُّ الْأَصْدَقُ». (۲) . پس فرمودی و فرموده تو درست و راست ترین است. امام که علم و احاطه او بر عالم از علم و احاطه خداوند گرفته شده، جانشین خداوند در صدق است. منظور زائر در این فراز از زیارت آن است که حالت شما ای امامان هدایت علیهم السلام، حقّ و حقیقت در معارف و احوال است و راستی و درستی در گفتار و مدارا نمودن با مردم در معاشرت و کردار. قال الصادق علیه السلام: «انّ اَمْرنا هُوَ الحَقّ و حَقّ الحقّ». (۳) .

ص: ۴۱۸

۱- ۸۱۴. غررالحکم.

۲- ۸۱۵. صحیفه سجادیه، دعای ۲۹، فراز ۴.

۳- ۸۱۶. بصائر الدرجات، ص ۴۹.

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا حالت و کار ما حقیقت است و حقیقتی درون حقیقت است. خداوند با بندگان خود مدارا می نماید و بر اعمال آنها، صبر پیشه می کند. لذا امام که خلیفه و جانشین خداوند در بین مردم است نیز بایستی با مردم مدارا نماید. قال الباقر علیهما السلام: «إنّ اللّه عَزَّ و جَلَّ رَفیق یحبّ الرِّفْق». (۱) . امام باقر علیهما السلام فرمودند: همانا خداوند مداراکننده و نرم خو است و مدارا کردن را دوست می دارد. ائمّه اطهار علیهم السلام، همواره اصحاب خود را به نرم خویی سفارش می کردند. قال علی علیه السلام: «الرِفْق مِفْتاح النَجاح». (۲) . امام علی علیه السلام فرمودند: مدارا کردن و نرمی، کلید کامیابی است.

وقولکم حکم وحتم

در این فراز زائر اقرار می کند که گفتار امام علیه السلام، مسلّم و محکم و مطابق با مصلحت های حتمی است. به گونه ای که تبعیّت از آن و قبول آن به حکم عقل، واجب و لازم است. چه این گفتار آمرانه باشد، چه حکایت از احوال گذشتگان و چه غیب گویی از آینده. چرا که گفتار آنان از علوم الهی و گفتار پیامبر صلی الله علیه وآله سرچشمه می گیرد. قال الصادق علیه السلام: «مهْما اجبتکَ فیهِ لِشيٍ فَهُو عَن رَسولِ اللّهِ وَ لَسْنا نَقُولُ بِرَأینا مِنْ شَی ءٍ». (۳) . امام صادق علیه السلام (به یکی از یاران خود) فرمودند: هرگاه جواب تو را می دهم از گفتار رسول خدا می گویم و ما از خودْ سخن نمی گوییم. سخن پیامبر صلی الله علیه وآله نیز از وحی الهی است و از خود سخن نمی گوید.

۱- ۸۱۷. کافی، ج ۲، ص ۱۱۹.

۲- ۸۱۸. غررالحکم.

۳- ۸۱۹. بصائر الدرجات، ص ۳۲۱.

«وَ مَـا یَنطِقُ عَنِ الْهَوَی، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَی، عَلَّمَهُ شَدِیـدُ الْقُوَی». (۱) . و هرگز از روی هوا و هوس سـخن نمی گوید. آنچه می گویـد چیزی جز وحی که به او نازل شـده نیست او را شـخص بسـیار نیرومنـد آموزش داده است. پس سـخن امام از پیامبر است و سخن پیامبر از خدا و چنین سخنی محکم و استوار و حتمی خواهد بود.

ورایکم علم وحلم وحزم

«حِلم» به معنی عقل و هر چه از عقل صادر گردد، می باشد. «حَزْم» به سامان آوردن و اسـتوار گرداندن امور است و آنچه ثبت و ضبط می گردد. در این فراز زائر به امامان معصوم علیهم السلام عرضه می دارد: همانا رأی و نظر شما اهل بیت علیهم السلام همـان علم الهی و نشأت گرفته از آن علم است. پس هیـچ شکّ و گمان و تخمین در آن راه نـدارد و این نظر برگرفته از عقل سلیم است نه آنکه سـفیهانه باشد و با توجّه به اینکه از علم خداوند و برگرفته از عقل سـلیم است، استوار و محکم بوده و ثابت و ضـبط شـده است و هیچ شـکّی در آن راه ندارد. بهترین رأی و نظر آن است که افرادی که این نظر را می دهند، عالم به آن مسأله و دارای فهم و عقل برای تدبیر و سـنجش زوایای آن مطلب باشـند و در امری نظر دهند که تخصّص و تجربه آنان باشد. قال علی علیه السلام: «اقْصر رَأْیک عَلی ما یَعْنیک». (۲) . امام علی علیه السلام فرمودند: رأی و نظر خود را در حوزه صلاحیّت خود محدود کن. البتّه علاوه بر آنکه نظرِ اشخاص باید در حوزه تخصّصی آنها باشد، رأی و نظرشان نباید با شریعت و دین در تضاد و مخالف با آن باشد.

۱- ۸۲۰. سوره مبارکه نجم، آیه های ۵ – ۳.

۲- ۸۲۱. نهج البلاغه، خطبه ۶۹.

قال علی علیه السلام: «شَرّ الآراءِ ما خالف الشَّریعَه». (۱) . امام علی علیه السلام فرمودند: بدترین رأی آن است که مخالف شریعت باشد. ائمّه اطهار علیهم السلام از آنجایی که دارای علم و عقل الهی هستند و در دین، ثابت قدم می باشند و از تمام خطاها، لغزش ها و انحرافات به دور هستند و دارای تخصّص در تمام مسائلی که نیاز مردم به آن است می باشند و نظر آنان مطابق با دین است، لذا دارای رأی و نظر والا و بدون کجی و نادرستی هستند، ولی با چنین مقام و موقعیّتی، آنان از خداوند می خواهند که رأی و نظر آنان نادرست نباشد. قال علی بن الحسین علیهما السلام فی مُناجاته: «واَعوذُ بِکَ مِنْ دُعاءٍ مَحْجوب و رَجاءٍ مَکْذوب و حَیاءٍ مَسْلوب و إحْتِجاج مَغْلُوبٍ و رای غَیْرِ مُصیبٍ». (۲) . امام سجّاد علیه السلام در مناجات خود می فرمود: خداوندا به تو پناه می برم از دعای محجوب و امید دروغین و دریدگی پرده حیا و احتجاجِ شکست خورده و اندیشه نادرست.

ان ذکر الخیر کنتم اوله واصله وفرعه ومعدنه وماویه ومنتهاه

ائمّه معصومین علیهم السلام نسبت به خیر دارای شش مقام هستند: ۱ - اوّلِ هر خیر ائمّه طاهرینند. چرا که خداوند از آنها آغاز کرده و اوّلین موجودات و اوّلین آفریدگان الهی امامان هستند و چون وجود آنها خیر و برکت است، اوّلین خیرها آنانند. ۲ - اصل و ریشه خیر ایشان هستند. چون مبدأ تمام برکت ها و خیرها می باشند. به گونه ای که اگر آنها نبودند، هیچ موجودی خلق نمی شد، پس هیچ خیری به وجود نمی آمد. بنابراین ریشه و بنیان تمام خیرها، امامان علیهم السلام هستند.

۱- ۸۲۲. غررالحکم.

۲- ۸۲۳. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۵۶.

قال اللّه تعالی لِمحمّد صلی الله علیه وآله: «یا عَبْدی أَنْتَ المُراد و المُرید و اَنتَ خیرتی مِن خَلْقی و عِزّتی و جَلالی لَوْلاک ما خلقت الأَفلاک». (1) . خداوند متعال به حضرت محمّد صلی الله علیه وآله فرمود: ای بنده من، تو مقصود و مرید من هستی و تو اختیار شده از تمام آفریدگانم می باشی. به عزّت و جلالم قسم اگر تو نبودی، من هیچ چیز (و آسمان و زمین) را خلق نمی کردم. ۳ - آنها فرع های خیر و برکتند. چون خداوند وجود آنها را مایه خیر و برکت برای مردم قرار داده پس آنها فرع خیرِ الهی هستند و یا اینکه وجود امام اصل است و اعمال و رفتار امام که منشاء خیرهاست، فرع. پس خیر فرعِ وجود است. ۴ - هر یک از امامان معصوم علیهم السلام معدن خیر هستند. چون تمام اصول و فروعِ خیر نزد آنها است و هر کس خیری خواست، باید از نزد آنها مطالبه نماید. ۵ - امام معصوم علیهم السلام جایگاه و مأوای خیر است. چون هیچ خیری یافت نمی گردد، مگر در نزد آنها و هیچ خیری صادر نمی گردد، مگر از آنها. البته بعضی نیز «مَأْواه» را عطف تفسیر بر «مَعْدِنه» دانسته اند. ۶ - ائمّه طاهرین علیهم السلام پایان و منتهای خیر هستند. چون آنها خیر را به پایان رسانده اند و هیچ گاه عمل ناقص از آنها صادر نمی گردد. پس تمام خیرها به حد کمال، نزد ائمه علیهم السلام است و آنها سبب ایجاد و بقای خیر هستند، پس منتهای خیرند. بعضی در تبیین فراز گفته اند: اوّل چیزی که خداوند آفرید، نور ائمّه معصومین علیهم السلام بود. پس آنها اوّل خیر در آفرینش الهی بوده اند. سپس از شعاع آن نور موجودات دیگر را آفرید. پس هر خیری که در موجودات دیگر یافت شود، چون از نور آنها آفریده شده، آنها اصل، فرع، معدن و مأوای آن خیر می باشند. چه این خیرها ظاهری باشد، چه

ص: ۴۲۲

۱- ۸۲۴. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۸.

باطنی و معنوی. همچنین از نور ائمّه اطهار علیهم السلام بهشت و تمام نعمت های بهشتی آفریده شده، پس آنها منتها و پایان خیر (که بهشت است) می باشند. بعضی دیگر این فراز را این گونه تفسیر کرده اند: منظور از خیر تمام محسنات و خوبی هایی است که وجود دارد. چه کلّی خوبی ها منظور باشد و چه خوبی ای خاص که در وجود شخصی خاص وجود داشته باشد. پس به حسب کلّی هر چیزی که شریف و محبوب و مطلوب باشد، از خوبی ها و خیرهاست. چه از امور دنیایی باشد، چه از امور آخرتی. پس مال، حیات، دین و اعمال صالح، مطلوب و از امور ظاهری بوده و خیر است و عصمت، ولایت، کرامت، علم، و... مطلوب و از امور باطنی بوده و خیر است. ائمّه معصومین علیهم السلام اوّلْ کسانی هستند که به این صفات متّصف گردیده و در این وادی گوی سبقت را از دیگران ربوده و آنچنان در صفات حمیده و حسنات پیش رفته اند که اصل و فرعِ خیر و محسّنات گردیده اند و در این وادی کامل ترین شده اند به نحوی که کسی دیگر به این درجه کمال دست نیافته و نمی یابد. لذا معدن و مأوای تمام صفات حمیده و محسّنات نیکو گردیده اند و آنها در نهایت آن صفات به سر می برند و منتهای تمام آن اوصاف گشته اند. قال ابو عبداللّه علیه السلام: «نَحْن أصل کلّ خیر و مِن فُروعنا کلّ برّ و فَمِن البرّ التَوْحید و الصَّلوه و الصّیام...». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: ما اصل تمام خیرها هستیم که از فرع های ما تمام خوبی ها صادر می گردد. پس از خوبی ها توحید، نماز و روزه و... است. در روایت دیگر این گونه آمده است: قال ابو عبداللّه علیه السلام: «نَحْن أَصل الخَیر و فُروعه طاعَه اللّه و عَدوّنا أَصل الشَرّ و فُروعه مَعْصیه اللّه». (۲) .

۱- ۸۲۵. کافی، ج ۸، ص ۲۴۲.

۲- ۸۲۶. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۳۰۱.

امام صادق علیه السلام فرمودند: ما اصل تمام خیرها هستیم و فرع های آن، طاعت و بندگی خداوند است و دشمنان ما اصل تمام شرّها هستند که فرع های آن نافرمانی خداوند است.

بابی انتم وامی ونفسی

در این فراز زائر برای چهارمین مرتبه جان خود و پدر و مادرش که از عزیزترین افراد نزد او هستند را تقدیم و فدای ائمّه طاهرین علیهم السلام می نماید. تأکید بر تفدیه، بیانگر عشق و محبّت زائر نسبت به امام معصوم علیهم السلام می باشد که قلب و دل او مالامال از عشق و محبّتی خدادادی گردیده است. لذا هر چه این کلمات را بر لب جاری می سازد، دل او آرامش نمی یابد و باز بر لبان خود فدایی بودن خود و عزیزترین افراد را اعلام می دارد و حاضر است در این راه، نیستی را بچشد و فنای در این راه را عین بقا می داند. هوشیاری من بگیر و مستم بنما سر مست ز باده الستم بنما بر نیستیم فزون کن از راه کرم در دیده خودْ هر آنچه هستم بنما (1) .

کیف اصف حسن ثنائکم

این فراز به دو گونه تفسیر شده است: ۱ - چگونه می توانم ستایش و ثنای نیکوییِ شما را توصیف نمایم. ۲ - چگونه می توانم نیکوییِ ستایش و ثنا گویی شما را نسبت به پروردگار توصیف کنم. در تفسیر اوّل ستایش گر و ثناگو زائر و ثناشونده امام است و از آنجایی که فضائل

۱- ۸۲۷. نقطه عطف، اشعار عارفانه امام خمینی.

ائمّه علیهم السـلام فراوان است، زائر از پس آن برنیامـده، اقرار به ناتوانی خود می نماید. به راستی امامی که بی نظیرترین افراد و دارای عالی ترین فضائل است را چگونه می توان سـتایش و ثنا گفت و اگر ثنایی گفته شود، همان چیزهایی است که امام به ما فرا داده است. قال الرضا علیه السـلام: «الإمام واحـد دَهْره لا یـدانیه أحـد... فَمَن ذا یبْلغ مَعْرفه الإمام و یمکنه إختیاره؟ هَیْهات هَیْهـات ضَـلّت العُقُول، و تـاهت الحُلوم و حـارت الألْبـاب و حَسْرت العُیُون و تصاغرت العُظماء و تحیّرت الحُکَماء و تقاصـرت الحُلَماء و حصرت الخُطَباء و جهلت الالباء و کلت الشُعراء و عجزت الأدباء و عییت البلغاء عَن وَصف شَأْن من شَأْنه اَوْ فَضیلَه مِن فَضائله فَاَقرَّت بِالعَجْز و التَقْصیر...». (۱) . امام رضا علیه السـلام فرمودنـد: امام یگانه دوران است که هیچ کس با او برابری نمی کند. پس چه کسی می تواند امام را بشناسد و او را اختیار نماید؟ هیچ گاه، هرگز، عقلّها به گمراهی رفته و حلم ها کم آورده، خردهـا آتش گرفته و چشم هـا به حسـرت افتاده، بزرگان به کوچکی افتاده انـد و حکیمان متحیّر شـده انـد و خردمنـدان عـذر تقصیر آورده اند و سخنوران ناتوان گشته اند و شاعران زبان فروبسته اند و ادیبان عاجز گشته اند و بلاغت پیشگان درمانده اند از اینکه بتوانند شأنیّتی از شـئون امام و یا فضیلتی از فضائل امام را توصیف نمایند، پس اقرار به ناتوانی و کوتاهی می نمایند.... در تفسـیر دوم سـتایش و ثناگو امام و ثناشونده خداوند است. و چه زیبا ائمّه علیهم السـلام، خداوند را توصـیف و تمجید و ثنا می گفتند که زائر از پس توصـیف آن برنمی آید. زیباترین ستایش ها و سپاس ها توسّط ائمّه علیهم السلام صورت می گرفته. چه ستایش و سپاس های زبانی و چه قلبی. چون آنها برترین خدا شناسان بودند.

۱- ۸۲۸. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۲۴.

امامان معصوم علیهم السلام در سخنان، خطبه ها، دعاها و مناجات های خود آنچنان خداوند را توصیف و ثنا می گویند که دیگران در تفسیر و تبیین آن وامانده اند. امام سجاد در مناجات عارفین با خداوند این گونه راز و نیاز می نماید: «اِلهی قَصُرَتِ الْاَلْسُنُ عَنْ بُلُوغِ ثَنآئِکَ کَما یَلیقُ بِجَلالِکَ، وَ عَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ اِدْراکِ کُنْهِ جَمالِکَ وَ انْحَسَرَتِ الْاَبْصارُ دُونَ النَّظَرِ اِلی سُبُحاتِ وَجْهِکَ، وَ لَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ طَریقًا اِلی مَعْرِفَتِکَ، اِلاَّ بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِکَ». (۱) . خداوندا کوتاه گردیده زبان ها از رساییِ ستایش گویی تو آن چنان که شایسته جلالت تو باشد و عاجز مانده عقل ها از درکِ کُنه جمال تو و خسته شده دیده ها از نظر کردن به سوی تو. برای همگان مقرر نفرمودی تا تو را بشناسند، مگر آنکه عاجز گشته اند از شناخت تو.

واحصی جمیل بلائکم

این فراز به دو صورت تفسیر شده: ۱- در تفسیرِ اوّل، «بَلاء» به معنی آزمایش و امتحان آمده است. سنّت خداوند آن است که همه را مورد آزمایش و امتحان قرار دهد. «الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیَاهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا». (۲) . همان (خدایی) که مرگ و زندگی را بیافرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید. بسیاری از افراد در آزمایش های الهی، سرافکنده می شوند. قال الحسین علیه السلام: «... فَإذا مُحِّصوا بالبَلاء قَلَّ الدیانون». (۳) . امام حسین علیه السلام فرمودند:... و آن گاه که مردم به بوته آزمایش گذارده شوند، مشخص می گردد دینداران کم اند.

۱- ۸۲۹. مناجات خمس عشره - مناجات عارفین، مفاتیح الجنان.

۲- ۸۳۰. سوره مبارکه ملک، آیه ۲.

۳- ۸۳۱. تحف العقول، ص ۲۴۵.

ولی مؤمنین همیشه از امتحان های الهی سربلند بیرون آمده اند. قال علی علیه السلام: «فی تقلّب الأحْوال علم جَواهر الرِجال». (۱) . امام علی علیه السلام فرمودند: در دگرگونی های زمانه است که گوهر مردان شناخته می شود. امامان معصوم علیهم السلام زیباترین امتحان ها را به درگاه الهی ارائه داده اند و آنها با نثار جان، مال و فرزندان خود، به عالی ترین وجه از امتحان الهی سربلند خارج شده اند، با آنکه سخت ترین امتحان های خداوند از اولیا و انبیا است. قال ابو عبداللّه علیه السلام: «انّ اَشَّد النَّاس بَلاء الأنْبیاء ثُمَّ الَّذین یلَونهُم ثُمَّ الامثل فَالامثل». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا سخت ترین کسانی که امتحان می شوند، پیامبران هستند و پس از آنان پیروان آنها و بعد از آنها هر کس مثل آنها و همانند آنهاست. پس از انبیا و اولیای الهی، خداوند اصحاب و دلباختگان آنان را به امتحان های بزرگ آزمایش می نماید. عن ابی عبداللّه علیه السلام انه قال و عِنْده سدیر: «إنّ اللّه إذا احب عَبْدا غته بِالبَلاء غتاً و ثجه بِه ثجاً و أنا و ایّاکم لنصبح به و نمسی». (۳) . امام صادق علیه السلام (در حالی که سدیر نزد ایشان نشسته بود) فرمودند: همانا خداوند هنگامی که بنده ای را دوست داشته باشد، گرفتار می نماید او را به امتحان و روان می سازد به سوی او آزمایش های خود را و من و شما، صبح می کنیم و شب می کنیم در حال آزمایش الهی. البتّه خداوند همه مردم را مورد امتحان و ارزیابی قرار می دهد و همه در بوته

۱- ۸۳۲. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۸۶.

۲- ۸۳۳. بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۰۰.

۳- ۸۳۴. مستدرك وسائل، ج ۲، ص ۴۳۳.

آزمایشات مختلف خداوند قرار دارند، ولی باید توجّه داشت که علّت امتحان از افرادِ مختلف، متفاوت است. قال النبی صلی الله علیه وآله: «إنّ البَلاء لِلْظالم أدب و لِلْمؤمن إمْتحان و لِلْاَنْبیاء دَرجه و لِلْاولیاء کرامه». [(۱)](#) . پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: همانا بلاها و گرفتاری ها برای ستمکار ادب و برای مؤمن امتحان و برای پیامبران درجه و برای اولیای الهی کرامت است. چه زیبا امامان از پَسِ تمامی امتحان ها و مصیبت ها برآمدند و در دین خداوند استقامت نمودند تا به درجه شهادت رسیدند. قال الحسن بن علی علیه السلام: «و اللّه لَقَد عَهد إلینا رَسولِ اللّه ان هذا الأَمْر یملِکه إثْنا عَشَرَ إماماً مِن وَلد عَلی و فاطمه ما مِنّا إلّا مَسْمُوم اَوْ مَقْتول». [(۲)](#) . امام حسن علیه السلام فرمودند: به خداوند سوگند همانا پیامبر با ما عهد بسته که دوازده امام از فرزندان علی و فاطمه مالک امامت گردند و هیچ یک از ما دوازده امام امامت نمی کنیم، مگر آنکه مسموم یا کشته شویم. ابن مسعود در فضیلت «اصحاب کساء» می گوید: حضرت علی بن ابیطالب و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام در دنیا بر طاعت خداوند و بر گرسنگی و فقر، صبر پیشه کردند و بلاها را برای خدا بر جان خریدند. [(۳)](#) . ۲ - در تفسیر دوّم «بَلاء» به معنی نعمت و تفضّل معنا شده است. کما اینکه در دعای روزهای عید می خوانیم: «اَلْحَمْدُللّه عَلی ما ابْلانا». خداوند را سپاس می گوییم به خاطر آن همه نعمت که به ما ارزانی داشت.

ص: ۴۲۸

۱- ۸۳۵. بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۱۹۸.

۲- ۸۳۶. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹.

۳- ۸۳۷. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۴.

بنابراین تأویل، معنی فراز این گونه است که زائر می گوید: چگونه قادر هستم و قدرت دارم بر احصا و جمع آوری نعمت های زیبایی که خداوند به شما داده است و یا نعمت هایی که خداوند به واسطه شما به دیگران داده است که از آن جمله نعمت وجودی امام و ولایت آنان و برکات آنها در زندگی مادی و معنویِ مردم است. این نعمت ها آنچنان عظیم وگران بهاست که وجودامام عینِ«نعمت الهی» گردیده است. قال الصادق علیه السلام: «نَحْن اَهْل البیت النَعیم الَّذی أَنعم اللّه بِنا عَلی العِباد». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: ما هستیم اهل بیت نعمت دار. همانها که خداوند به واسطه ما به بندگان نعمت عنایت می فرماید.

وبکم اخرجنا الله من الذل وفرج عنا غمرات الکروب وانقذنا من شفا جرف الهلکات ومن النار

«غَمَرات» جمع «غمره» از ماده «غمر» به معنی از بین بردن اثر چیزی است. سپس به جهل و نادانی عمیق و گرفتاری های شدیدی که انسان را در خود فرو می بَرد گفته می شود. «کُرُوب» جمع «کرب» و در اصل به معنی زیر و رو کردن زمین و شیار ایجاد کردن است و به معنی گره محکمی است که بر طناب می زنند. سپس به غم و اندوه شدید که گره در کار انسان ایجاد می کند و امور انسان را زیر و رو می کند اطلاق شده است. «شفا» از ماده «شفو» به معنی لبه چیزی است و در اصل به کناره چاه و یا خندق و مانند آن می گویند. «جُرُف» به معنی حاشیه و دیواره رودخانه یا چاه است که آب زیر آن را خالی کرده

۱- ۸۳۸. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۴۹.

باشد. پس معنی «شفا جُرُف الهَلَکات» یعنی لبه دیواره هلاک کننده ها که زیر آن خالی است و هر لحظه ممکن است فروریزد و کسانی که بر روی لبه ایستاده اند را به سوی هلاکت بکشاند. پیروان و شیعیان امامان معصوم علیهم السلام به واسطه تربیت ائمّه معصومین علیهم السلام و وجود آنها و امامت پیروی از آنها، از ذلّتِ گمراهی و کفر خارج می شوند و به عزّتِ اسلام و ایمان روی می آورند و از طرفی از ذلّتِ جهل خارج می شوند و به عزّتِ علم سرفراز می گردند و به واسطه قبول ولایت ائمّه معصومین علیهم السلام از ذلّت عذاب های دنیایی و آخرتی نجات یافته، به عزّتِ امن و امان سرافراز می گردند و به واسطه توسّل به آنها، از سختی ها نجات می یابند و به واسطه تمسّک به ریسمان محکم آنها که همان عروهالوثقی هستند، از پرتگاه های اعتقادی و معنوی و از آتش دوزخ رهانده می شوند. قیل لعلی بن ابیطالب علیه السلام: «کَیْفَ اَصْبحتَ؟ فَرَفَعَ رَأْسَه و قال: اصبَحْتُ و اللّه مُحبّاً لِمحبّنا، صابراً علی بُغْض مبغضنا ان محبّنا یَنْتظر الروح و الفَرج فی کلّ یَوْم و لَیْله و ان مبغضنا بنی بُنْیاناً فأَسس بُنْیانه عَلی شفا جُرُف هار فَکأنّما بُنْیانه قَدْ انهار». (۱) . کسی به حضرت علی علیه السلام عرضه داشت: چگونه صبح کردید؟ امام سر خود را بالا آورده، فرمودند: شب را به صبح رساندم در حالی که دوست دار دوستدارانم هستم و بر کینه توزی دشمنانم صبر پیشه می کنم و همانا دوستانم فرج و گشایش الهی را انتظار می کشند و دشمنانم بنیان خود را بر پرتگاهی که هر لحظه به میان آتش پرتاب خواهد شد، بنا کرده اند.

بابی انتم وامی ونفسی

این جمله – که زائر قبلاً چهار بار بر زبان جاری ساخته بود – در اصل این گونه بوده

ص: ۴۳۰

۱- ۸۳۹. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۲۱.

است: «افدَیْتکم بِاَبی و اُمّی و نَفْسی» یعنی پدر، مادر و خودم را فدای شما می نمایم. پس این فراز جمله فعلیّه است که فعل آن حذف شده و «انتم» نائب از ضـمیر منصوبی گردیده است. در این صورت «باء» در «بِأبی» برای تعدیه است. برخی نیز گفته اند: جمله اسمیّه است و «انتم» مبتدا و «بأبی» خبر آن است و «باء» برای تفدیه می باشد.

بموالاتکم علمنا الله معالم دیننا

زائر در این فراز به آثار موالات و محبّت ائمّه اطهار علیهم السلام پرداخته و در اوّلین اثر آن می گوید: به واسطه قبول ولایت و پیروی از شـما، خداونـد به ما معارف و معلومات دینمان را می فهماند و به واسـطه علومی که از طرف شـماست، خداوند به ما علم و آگاهی می دهـد و این علوم همان علم هایی است که خداوند به هر که لایق بداند، عطا می نماید. تعلیم معارف دین به واسـطه ولایت ائمّه علیهم السلام به دو صورت است: ۱ – علم به احکـام دین و معارف و اعتقادات و علم به کیفیّت سـلوک به سوی خداونـد و دوری از صـفات رذیله و پیونـد به صـفات حمیـده، به واسـطه تعلیم ائمّه علیهم السـلام و یـا علم و دانش های ظـاهری و معنوی که از طرف ائمّه علیهم السـلام به ما رسـیده است، می باشـد. پس ما علوم احکام، اخلاق و اعتقادی و... را از ائمّه علیهم السـلام کسب نمـوده و بر دین خود علم و آگـاهی یـافته ایم. ۲ – به واسـطه محبّت کاملی که به ائمّه علیهم السـلام حاصـل می گردد، حقیقت توحیـد، نبوّت و ولایـت درک می شود و از همان محبّت، به مسائل اعتقادی دیگر پی خواهیم برد. پس ایـن معرفـت از بـاب تعلیم نیست، بلکه از بـاب جزا و هـدیه الهی به واسـطه محبّت ائمّه علیهم السـلام است که خیر دنیـا و آخرت را به محبّ می دهد و یکی از این خیرها، معرفت به دین است.

قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «مَن رَزَقَه اللّه تَعالی حبّ الأئمَّه مِن أَهْل بَیْتی فَقَدْ أَصابَ خَیْر الدُّنیا و الآخِره». (۱) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: هر کس که خداوند روزی اش گرداند که دوستار ائمّه علیهم السلام از اهل بیت من گردد، به تحقیق خیر دنیا و آخرت به او رسیده است.

واصلح ما کان فسد من دنیانا

«اَصْلَح» به معنی بهبود بخشیدن و صلح افکندن است. «دُنیا» در اصل از ماده «دنو» به معنی «پایین تر و نزدیک تر» آمده و زندگی دنیا را از آن جهت «دنیا» گویند که از عالم آخرت پست تر و به ما نزدیک تر است. در این فراز به دوّمین اثر موالات، اشاره کرده و می گوییم: با موالات و پیروی از شما، خداوند آنچه از امور دنیایی ام را که به فساد کشانده و فاسد شده، اصلاح می نماید. واژه «فساد» نقطه مقابل «صلاح» است و عبارت است از هر گونه خارج شدن اشیا از حالت اعتدال، کم باشد یا زیاد، و این در جان و بدن و اشیایی که از حد اعتدال خارج می شوند، تصوّر می شود. (۲) . بنابراین تمام نابسامانی هایی که در کارها ایجاد می شود و همه افراط و تفریطها در کلّ مسائل فردی و اجتماعی، مصداق فساد است. پس هر کس در معاملات، معاشرت ها و عبادت ها، به دستورات ائمّه اطهار علیهم السلام عمل نماید و از آنچه نهی کرده اند دوری نماید، نظام معیشت و زندگی او اصلاح می گردد و هر آنچه به فساد کشانده شده، جبران می شود.

وبموالاتکم تمت الکلمه

«تَمَّت» از ماده «تَمَّ» به معنی کامل شدن هر چیز و نیز به پایان و به انجام رسیدن است.

ص: ۴۳۲

۱- ۸۴۰. روضه الواعظین، ص ۲۷۱.

۲- ۸۴۱. مفردات راغب اصفهانی.

راغب اصفهانی می گوید: «تَمام الشَی ء» یعنی تمام بودن آن چیز یا به پایان رسیدن آن به حدّی که دیگر نیازی به افزودن چیز دیگری نباشد. «الکَلِمَه» در لغت به معنی گفتار و هر گونه جمله ای است و حتّی به سخنان مفصّل و طولانی، «کلمه» گفته می شود. ولی گاهی به اموری همچون قرآن (۱) ، سنّت و فرمان الهی (۲) و حضرت عیسی علیه السلام (۳) نیز «کلمه» گفته شده است. منظور از «کلمه» در این فراز عبارت است از اعتقاد به وحدانیّت خداوند و نفی تمام خدایان و بت ها. چرا که این اعتقاد از «لاـ إله إلَّا اللّه» سرچشمه می گیرد و آن را «کلمه عظیمه» نامیده اند. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «إنّ لاـ إله إلّا اللّه کَلمه عَظیمه کَریمه». (۴) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: همانا لا اله الّا اللّه، کلمه عظیم و بزرگ و کریم الهی است. آنچه «کلمه عظیمه» را تمام و کامل می گرداند، اعتقاد به ولایتِ ائمّه طاهرین علیهم السلام است و اعتقاد به ولایت، شرط قبولی اعتقاد به خداوند گردیده است. در احادیث فراوانی، ائمّه معصومین علیهم السلام شرط قبولی «لاـ إله إلّا اللّه» و حتّی توفیقِ گفتن کلمه توحید و داخل شدن در پناهگاه الهی را قبول ولایت برشمرده اند. قال ابوجعفر علیه السلام: «... إذا کان یَوْم القیامه جَمَعَ اللّه تَبارک و تَعالی الأَوَّلین و الآخِرین فی روضَه واحده فیسلب لا إله إلّا اللّه إلّا مِمّن کان عَلی هذا الأَمْر». (۵) . امام باقر علیه السلام فرمودند:... هنگامی که روز قیامت برپا شد خداوند تمامی مردم از اوّلین تا آخرین را در یک مکان جمع می نماید، پس هیچ کس جرأت نمی یابد که

ص: ۴۳۳

۱- ۸۴۲. بنگرید سوره مبارکه انعام، آیه ۱۱۵.

۲- ۸۴۳. بنگرید سوره مبارکه یونس، آیه ۱۹.

۳- ۸۴۴. بنگرید سوره مبارکه آل عمران، آیه ۴۵.

۴- ۸۴۵. التوحید، صدوق، ص ۲۳.

۵- ۸۴۶. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۹۵.

لا ـ اله الا ـ الله بگویـد، مگر کسـانی که به ولا ـیت اعتقاد دارنـد. از این روایت این گونه برداشت می شود که حقیقت توحیـد با حقیقت ولایت متّحد است و هر یک شرط وجود دیگری است. و به همین دلیل است که همان گونه که «لا اله الا اللّه» پناهگاه خداوند بوده، ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام نیز پناهگاه خداوند است و این بدان معنا نیست که خداوند دو پناهگاه دارد، بلکه منظور آن است که ولا ـیت علی بن ابیطـالب و قبول «لا ـ إله إلّا اللّه» دو حقیقت متحـد است که بایـد در کنـار هم باشـد و معلوم است کسـی که به ولایت ائمّه معصومین علیهم السـلام اقرار دارد، به نبوّت حضرت محمّد صلی الله علیه وآله نیز معترف دارد. عن المفضل بن عمار قال: قال ابو عبـداللّه علیه السـلام: «إنّ اللّهَ تَبارک وَ تَعالی ضَـمِنَ لِلمُؤمنِ ضِـماناً. قال قلت: وَ ما هو؟ قـال: ضَـمِنَ لَه اَنَّ هُو أَقرّ لَه بـالرُّبوبیَّه و لُِمحمَّد صـلی الله علیه وآله بِـالنبوَّه و لِعلی علیه السـلام بِالأمامه وَ اَدی ما إفْتَرَضَ عَلَیه ان یسـکنه فی جَواره. قال: قُلْت فَهـذه و اللّه الکَرامه الَّتی لا تشـبهها کرامَه الآدمیین. قال ثُمَّ قال ابو عبداللّه علیه السـلام: أَعْملوا قَلیلاً تَتَنَعَمُوا کَثیراً». (۱) . مفضل بن عمار می گوید: امام صادق علیه السـلام فرمودند: همانا خداوند برای مؤمن ضمانت کرده است. گفتم: چه ضمانتی کرده است؟ امام فرمودند: ضمانت کرده که اگر او اقرار به پروردگاری خداوند داشته باشد و اقرار به نبوّت حضـرت محمّد صـلی الله علیه وآله و اقرار به امامت حضـرت علی علیه السلام داشته باشد و ادا نماید واجبات خود را، او را در بهشت در جوار خود جای دهد. گفتم: این کرامتِ بزرگی است که با اعمال انسان ها برابری نمی کند. امام فرمودند: (از فضل خداونـد آن است که) عمـل کم انجـام دهیـد و پـاداش فراوان دریافت نماییـد. پس به واسـطه اعتقاد ولایتِ ائمّه علیهم السـلام «کلمه اللّه» که همان اعتقاد به توحید است، تمام

۱– ۸۴۷. التوحید، صدوق، ص ۳.

و کامل می گردد. شاید منظور از «کلمه»، وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمّه اطهار علیهم السلام است. همان گونه که پیامبر و ائمّه معصومین علیهم السلام خود را به عنوان «کلمه» معرفی می نمایند. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «نَحْن کَلِمه التَّقْوی وَ سبیل الهُدی». (۱) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: ماییم کلمه تقوا و راه هدایت. قال الرضا علیه السلام: «نَحْن کَلمه التَّقْوی و العُرْوه الوُثْقی». (۲) . امام رضا علیه السلام فرمودند: ماییم کلمه تقوا و دستگیره محکم الهی. پس به واسطه محبّت و موالات ائمّه علیهم السلام، این «کلمه» که همان وجود پیامبر و ائمّه طاهرین است، کامل می شود و ارتباط بین رسالت و ولایت تمام شده و برقرار می گردد.

وعظمت النعمه

اثر چهارم موالات و دوستی ائمّه اطهار علیهم السلام و قبول ولایت آنها، بزرگ شدن نعمت الهی است. نعمت گاهی مادی است و گاهی معنوی. «نعمت» در این فراز عبارت است از دین و آیین اسلام که نعمتی معنوی و باطنی می باشد. قال الباقر علیه السلام: «وَ أمّا النِّعْمه الباطِنه فَولایتنا أَهل البَیْت و عقد مَوَدَّتنا». (۳) . امام باقر علیه السلام فرمودند: و اما نعمت معنوی و باطنی، ولایت ما اهل بیت و پیمان دوستی با ما است. خداوند به واسطه ولایت، دین را کامل و نعمت را تمام گردانده است. «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی». (۴) .

۱- ۸۴۸. الخصال، ص ۴۳۲.

۲- ۸۴۹. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۱۸۴.

۳- ۸۵۰. بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۵۲.

۴- ۸۵۱. سوره مبارکه مائده، آیه ۳.

امروز (روز غدیر خم) دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم. پس ولایت کامل کننده دین است که این دو، عظمت دهنده به نعمت بزرگ الهی که همان «دین و آیین محمّدی» است می باشند. قال علی علیه السلام: «إن بِوِلایتی أَکْمل اللّه لِهذه الاُمَّه دینهم و اتمَّ عَلَیهم النِعم و رَضی اسلامِهم». (۱) . حضرت علی علیه السلام فرمود: همانا به ولایت من خداوند کامل گرداند دین این امّت را و تمام گرداند بر آنها نعمت را و به اسلام آنها راضی شد.

وائتلفت الفرقه

پنجمین اثر موالات و دوستی ائمّه معصومین علیهم السلام آن است که تفرقه و جدایی که در میان مردم به سبب پیروی از مذاهب فاسد و بیهوده خصوصاً مکاتب سیاسی حاصل شده است، از بین می رود. یعنی اگر همه از گفتار و افعال ائمّه علیهم السلام پیروی نمایند و به ریسمان محکم الهی (که همان ائمّه طاهرین علیهم السلام هستند) چنگ زنند و در مقابل فرمان های آنان سر تسلیم فرود آورند، جدایی و تفرقه ملّت ها به اتحاد و هماهنگی تبدیل می شود. از این فراز معلوم می شود شیعیانِ ائمّه علیهم السلام کسانی هستند که مطیع آنها بوده و هیچ اختلافی با هم ندارند و اگر اختلافی هست یا در امور جزیی است و یا به واسطه آن است که یکی از آنها و یا همه آنها تابعِ محض امام نبوده اند. قال الرضا علیه السلام: «شِیعَتنا المُسْلِمون لِأمْرنا الاخذُون بِقُولنا الُمخالفون لأَعْدائنا فَمَن لَمْ یَکُن کَذلکَ فَلَیْسَ مِنّا». (۲) . امام رضا علیه السلام فرمودند: پیروان ما تسلیم امر ما هستند و کلام ما را می گیرند و با

۱- ۸۵۲. الخصال، ص ۴۱۵.

۲- ۸۵۳. صفات الشیعه، ص ۳.

دشمنان ما مخالفت می ورزند و هر کس چنین نباشد از ما نیست. پس هر کس نمی تواند ادعای شیعه و پیروِ ائمّه اطهار علیهم السلام بودن بکند. بلکه شیعه دارای صفاتی است. قال ابو عبدالله علیه السلام: «شیعَتنا أَهل الوَرَع و الاِجْتهاد و أَهل الوَفاء و الأَمانه و أَهْل الزُهْد و العِباده، أصْحاب احْدی و خَمْسین رِكْعه فی الیَوْم و اللَیْلَه، القائِمون باللَّیْلِ، الصائِمون بالنَّهار، یزکّون اَمْوالهم، و یحجون البَیْت و یَجْتنبون کلّ محرم». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: پیروان ما اهل ورع و سخت کوشی و وفای به عهد و امانت داری و زهد و عبادت هستند. آنها همیشه پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز می خوانند (یازده رکعت نماز شب، دو رکعت نافله صبح، دو رکعت نماز صبح، هشت رکعت نافله ظهر، چهار رکعت نماز ظهر، هشت رکعت نافله عصر، چهار رکعت نماز عصر، سه رکعت نماز مغرب، چهار رکعت نافله مغرب، چهار رکعت نماز عشا، دو رکعت نشسته که به جای یک رکعت محسوب می شود نماز نافله عشا و جمعاً پنجاه و یک رکعت). در شب ها به عبادت می ایستند و روزها روزه دارند، اموال خود را (با زکات و خمس) تزکیه و پاک می نمایند و حج به جا می آورند و از تمام کارهای حرام دوری می کنند. شیعه (با این صفت ها) هیچ گاه با برادر دینی خود اختلافی ندارد و همیشه بین آنها مودّت و برادری حاکم است. حتّی با کسانی که با او هم مذهب و هم آیین نیستند نیز به صورت انسانی برخورد دارد و با آنها دوستی و برادری می نماید، مگر آنکه آنها با او و یا با دین و آیین او دشمنی نمایند. ائمّه اطهار علیهم السلام به اصحاب خود سفارش می کردند با گناه کاران نیز با دوستی برخورد نمایند و به آنها مهربانی کنند.

۱- ۸۵۴. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۶۷.

عن الصادق علیه السلام فیما قاله لابن جندب: «یَابْن جندب لا تقل فی المُذنْبین مِن أَهل دَعوتکَم إلّا خَیْراً و اسْتَکینوا إلی اللّه فی توفیقهم و سَلموا التَوْبه لَهم». (۱) . امام صادق علیه السلام به ابن جندب فرمودند: ای فرزند جندب، درباره مخاطبان گناهکار خود، جز به نیکی سخن مگویید و آنان را در توفیق یافتن، در تسلیم امر خدا گشتن و توبه نمودن یاری نمایید. پس به واسطه موالاتِ ائمّه علیهم السلام، اختلاف ها بین شیعیان از بین می رود و حتّی شیعه با مذاهبی که با او مخالفند ولی با او سر جنگ و ستیز ندارند، دوست بوده و هیچ اختلافی با آنها ندارد. ولی با آنها که با او دشمنی کرده، در پی تجاوز به دین، آیین، کشور و نوامیس او هستند، سر جنگ دارد.

وبموالاتکم تقبل الطاعه المفترضه

ششمین اثری که موالات و ولایت ائمّه اطهار علیهم السلام دارد، آن است که امضای تمامی اعمال، به واسطه ولایت است. یعنی در وادی محشر اگر کسی تمام اعمال واجب را انجام داده باشد ولی ولایت را نپذیرفته باشد، اعمال او رد می شود. قال ابو عبداللّه علیه السلام: «انّ اَوَّل ما یَسْأل عنه العَبْد إذا وَقف بَیْن یَدی اللّه جَلَّ جَلاله عَن الصَّلَوات المَفْروضات، و عَن الزَکاه المَفْروضه و عَن الصِیام المَفْروض وَ عَنْ الحَجَّ المَفْروض و عَن وِلایَتنا أَهْل البَیْت فَان اقَرّ بِوِلایتنا ثُمَّ مَات عَلَیها قبلت مِنْه صَلاته و صَوْمه و زَکاته و حَجّه و ان لم یقرّ بِوِلایتنا بَیْن یَدی اللّه جَلَّ جَلاله لَمْ یقبل اللّه عزَّ و جلَّ مِنْه شَیْئاً مِنْ أَعْماله». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا اوّلین سؤالی که از بنده در آن هنگام که در مقابل خداوند قرار می گیرد می شود از نمازهای واجب است و از زکات های واجب و از روزه ها و حج های واجب و از ولایت ما خاندان پیامبر. پس اگر بر ولایت ما اقرار

۱- ۸۵۵. تحف العقول، ص ۳۰۲.

۲- ۸۵۶. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

داشت و با این اعتقاد از دنیا رفته، نماز و روزه و زکات و حج او پذیرفته می شود. ولی اگر در پیشگاه خداوند حاضر شده و اعتقادی به ولایت ما نداشته باشد، هیچ عملی از او پذیرفته نخواهد شد.

ولکم الموده الواجبه

«المَوَدَّه» از ماده «ودَّ» به معنی دوستی، عشق و محبّت است و معمولاً ـ جنبه متقابل دارد. یعنی از یک طرف محبّت و عشق ورزیده می شود و از طرف مقابل نیز برخورد محبّت آمیز صورت می گیرد. دوستی و عشق ورزیدن به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله بر همگان لازم و واجب و مزد رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است. البتّه این مودّت و دوستی، در مقابل عمل رسول اللّه صلی الله علیه وآله نیست، بلکه خداوند به پیامبر اعلام می دارد که به مردم بگو من پاداشی از شما خواسته ام که دارای این ویژگی ها است: ۱ – مطلقاً چیزی نیست که نفعش به من برسد و صد در صد به سود شما است. «قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِّنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلَی اللَّهِ». (۱) . بگو پاداشی را که از شما خواستم تنها به سود شما است اجر و پاداش من فقط بر خداوند است. ۲ – این پاداش، راه شما را به سوی خداوند هموار می سازد. «قُلْ مَآ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَآءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَی رَبِّهِ سَبِيلًا». (۲) . بگو من در برابر ابلاغ رسالت هیچ گونه پاداشی از شما مطالبه نمی کنم، مگر کسانی که بخواهند راهی به سوی پروردگارشان برگزینند. ۳ – این پاداشْ خواهیِ من، چیزی بر مردم تحمیل نمی کند، بلکه آنها وظیفه خود را انجام داده اند.

۱– ۸۵۷. سوره مبارکه سبأ، آیه ۴۷.

۲– ۸۵۸. سوره مبارکه فرقان، آیه ۵۷.

«قُلْ مَآ أَسْئَلُكَمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَآ أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ». (۱) . من از شما پاداشی نمی خواهم و چیزی بر شما تحمیل نمی کنم. ۴ – پاداشی که از مردم طلب می کنم، دوستی با خویشاوندان است. «قُل لَّآ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِي الْقُرْبَی». (۲) . بگو من هیچ پاداشی از شما درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم. پس مودّت و دوستی اهل بیت علیهم السلام به تصریح قرآن، صد در صد به سود مردم است. چرا که راه وصول به سوی خداوند است و این پاداش به نفع پیامبر نیست و بر مردم هم چیزی را تحمیل نمی کند، بلکه مردم به وظیفه خود عمل کرده اند. قال الحسن بن علی علیه السلام: «أَنا مِن اَهْل البَیْت الَّذینَ اذْهَب اللّه عَنْهم الرِّجْس و طَهَّرهُم تَطْهیراً والَّذی الَّذینَ إفْتَرضَ اللّه مَوَدَّتهم فی كِتابه إذ يَقول «وَ مَن يَقْتَرِفْ حَسَنَهً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» (۳) فإقتراف الحَسَنه مَودَّتنا أَهل البَیْت». (۴) . امام حسن علیه السلام فرمودند: من از خاندانی هستم که خداوند آنها را از پلیدی دور کرده و آنها را پاک گردانده و خداوند مودّت آنها را واجب کرده است و در کتابش گفته «هر کس نیکی را به دست آورد، برای او در آن نیکی می افزاییم.» منظور خداوند از «به دست آوردن نیکی»، مودّت ما اهل بیت است. مودّت و دوستی اهل بیت از آن جهت واجب است که بنیان و ریشه دین است. قال علی بن ابیطالب علیه السلام: «سَمعتُ رَسول اللّه یقول: لَمّا نُزلت «قُل لَّآ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِي الْقُرْبَی» قالَ جِبْرئیل: یا مُحمّد اِنّ لِکلِّ دینٍ اَصلًا و دَعامه و فَرْعاً و بُنْیاناً و اِنَّ اَصلَ الدِّینِ و دَعامته قَول لا إله الّا اللّه و اِنّ فَرْعه و بُنْیانه محبَّتکم أَهْل البَیْت فیما وافق الحَقّ و دعا إلیه». (۵) .

۱– ۸۵۹. سوره مبارکه ص، آیه ۸۶.

۲– ۸۶۰. سوره مبارکه شوری، آیه ۲۳.

۳– ۸۶۱. سوره مبارکه شوری، آیه ۲۳.

۴– ۸۶۲. مقاتل الطالبین، ص ۳۳.

۵– ۸۶۳. تفسیر فرات الکوفی، ص ۳۹۷.

حضـرت علی علیه السلام فرمودند: از پیامبر شنیدم که فرمود: آنگاه که آیه «بگو من هیچ پاداشی از شما درخواست نمی کنم، جز دوستی نزدیکـانم» نـازل شـد، جبرئیـل به من گفت: ای محمّـد همانـا برای هر دین و آیینی اصل و سـتون و فرع و ریشه ای است و به درستی که اصـل و سـتون دین، توحیـد است و فرع ریشه دین، محبّت شـما اهـل بیت است در آنچه مطـابق بـا حق و فراخوانی به سوی خداوند است، می باشد.

والدرجات الرفیعه

این فراز اشـاره به درجه های بالای ائمّه معصومین علیهم السـلام در قرب و نزدیکی به خداونـد دارد. آنها آنچنان مقامی دارند که هیـچ کسِ دیگری دارای چنین مقام و منزلتی نزد خداوند نیست. بسـیاری از صـفات آنها که در زیارت جامعه به آن اشاره شـده است، مختصّ به وجود آنـان است و در صـفت هایی که با دیگران مشترک هسـتند، آنها در عالی ترین مرتبه آن صـفات می باشـند. در نوشـته ای که توسط محمّد بن عثمان (از نواب حضـرت مهدی علیه السـلام) از حضـرت بقیهاللّه الاعظم - عجل اللّه تعـالی فرجه - در دعاهـای مـاه رجب به مـا رسـیده، چنین می خوانیم: «اَللّهُمَّ اِنّی اَسْـئَلُکَ بِمَعانی جَمیعِ ما یَـدْعُوکَ بِهِ وُلاةُ اَمْرِکَ، الْمَاْمُونُونَ عَلی سِرِّکَ، الْمُسْتَبْشِرُونَ بِاَمْرِکَ، الْواصِفُونَ لِقُدْرَتِکَ، الْمُعْلِنُونَ لِعَظَمَتِکَ، اَسْئَلُکَ بِما نَطَقَ فیهِمْ مِنْ مَشِیَّتِکَ، فَجَعَلْتَهُمْ مَعادِنَ لِکَلِماتِکَ، وَ اَرْکاناً لِتَوحیدِکَ وَ ایاتِکَ، وَ مَقاماتِکَ الَّتی لا تَعْطیلَ لَها فِی کُلِّ مَکانٍ، یَعْرِفُکَ بِها مَنْ عَرَفَکَ، لا فَرْقَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَها اِلا اَنَّهُمْ عِبادُکَ وَ خَلْقُکَ، فَتْقُها وَ رَتْقُها بِیَدِکَ، بَدْؤُها مِنْکَ وَعَوْدُها اِلَیْکَ، اَعْضادٌ وَ اَشْـهادٌ وَ مُناةٌ وَ اَذْوادٌ، وَ حَفَظَةٌ وَ رُوّادٌ، فَبِهِمْ مَلَأْتَ سَمآئَکَ وَ اَرْضَکَ، حَتّی ظَهَرَ اَنْ

ص: ۴۴۱

لا اِلهَ اِلا اَنْتَ». (۱) . خداوندا از تو می خواهم تمامی آنچه را که خواسته اند به واسطه آن والیان امر تو. همانها که امین بر سِرّ تو هستند. همانها که مژده گیرنده به امر تو هستند. همانها که وصف کننده قدرت تو هستند. و اعلام کننده عظمت تو هستند. از تو می خواهم به آنچه فرمودی در آنها از مشیّت خود پس آنها را قرار دادی معدن هایی برای کلمات خودت و رکن هایی برای توحید و نشانه های خودت و برای مقام های خود که در هیچ مکانی تعطیلی ندارد. تو را می شناسد به واسطه آنها هر کس خواهان شناخت تو باشد. همانها که هیچ فرقی بین تو و آنها نیست جز آنکه آنها بنده و مخلوق تو هستند. راه اندازی امور آنها به دست توست و از تو آغاز گشته اند و به سوی تو بازگشت دارند. آنها پشتیبان، گواه، امتحان کننده، دفع کننده و حافظ (امور تو) هستند. پس به واسطه آنها برقرار نمودی آسمان و زمینت را تا آنکه پدیدار گشت کلمه لا إله إلّا أنت (که همان کلمه توحید است). امام دارای چنین صفات و مقام ها و درجه های بلند و رفیع است تا بدان جا که هیچ فرقی بین خداوند و آنها نیست، جز آنکه آنها مخلوق هستند و او خالق. آنها عبد هستند و او مولا. بعضی این فراز را اشاره به درجه های ائمّه معصومین علیهم السلام در بهشت و رضوان الهی دانسته اند که خداوند به آنان مقام و درجه ای بسیار رفیع و بلند اعطا می نماید، به حدّی که هیچ کسِ دیگر به مقام و رتبه آنان نائل نمی گردد.

والمقام المحمود

این فراز اشاره به مقام ها و درجه هایی دارد که خداوند به ائمّه معصومین علیهم السلام عطا

ص: ۴۴۲

۱- ۸۶۴. دعای روزانه ماه رجب، مفاتیح الجنان.

کرده است و تفـاوت آن با فراز قبل در آن است که «درجه رفیعِ» ائمّه علیهم السـلام، درجه های قرب إلی اللّه بوده، ولی «مَقام مَحْمود»، درجه هایی است که خداونـد به ائمّه طاهرین علیهم السـلام داده است. خداوند به ائمّه اطهار علیهم السـلام بعضـی از مقـام هـا و درجه هـا را در دنیا عنایت کرده است. ماننـد مقام عصـمت که خداونـد اراده کرده آنها از تمامی ناپاکی ها به دور باشند. (۱) و برخی از درجه هـا و مقـام هـا را در آخرت به ایشـان عطـا می نمایـد. قـال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: «إنّ اللّه تَبـارک و تَعـالی إذا جمع النّـاس یَوْم القیامَه وعـدنی المَقام الَمحْمود و هُو واف لی بِه إذا کان یَوْم القیامه نصب لی منْبر لَه ألف دَرَجَه فأصـعد حتّی اعلو فَوْقه فَیَأْتینی جِبْرئیل بِلِواءِ الحَمْـدِ فیضـعه فی یَـدی و یَقول: یا مُحمّـد هذا المَقام الَمحْمود الَّذی وَعَدَک اللّه تَعالی فَاقول لِعلی اصْـعد فَیَکون أسْـفل منّی بِمَدرجه فاضع لواء الحَمْد فی یَده ثُمّ یَأْتی رِضْوان بمفاتیح الجَنَّه فَیَقول: یا مُحمّد هـذا المَقام الَمحْمود الَّذی وَعَـدَک اللّه تَعالی فیضـعها فی یـدی فَاضعها فی حجر عَلی بن أبی طالب ثُمَّ یَأْتی مالک خازن النّار فیقول: یـا مُحمّـد هـذا المَقام الْمحْمود الَّذی وَعَـدَکَ اللّه تَعالی، هـذه مَفاتیـح النّار ادْخل عـدُوّک و عـدّو اُمَّتک النّار فاخرها و اضـعها فی حجر علی بن ابیطالب...». (۲) . پیامبر صـلی الله علیه وآله فرمودند: همانا خداوند هنگامی که در روز رسـتاخیز تمام مردم گرد هم آمدند، وعده می دهد به من به مقام محمود و او وفای به عهد کرده در آن روز برای من منبری که هزار درجه و رتبه دارد نصب می نماینـد و من از آن بالاـ رفته، در بالاـترین درجه آن می نشـینم. پس جبرئیل نزد من می آیـد و پرچم حمد الهی را به من می دهـد و می گویـد: ای محمّد این مقام محمود است که خداوند به تو وعده داده است پس من علی را فرا می خوانم و او از منبر بالا آمـده یک پله پایین تر از من می نشـیند و من پرچم حمـد را به دست او می دهم. سـپس فرشـته رضوان (کلید دار بهشت) می آید و کلیدهای بهشت را به من می دهد و می گوید:

۱- ۸۶۵. اشاره به سوره مبارکه احزاب، آیه ۳۳.

۲- ۸۶۶. بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۳۵.

ای محمّد، این مقام محمود است که خداوند به تو وعده داده است. پس من آن را کنار علی قرار می دهم (و در اختیار او می گذارم). سپس فرشته ای که صاحب دوزخ است می آید (و کلیدهای دوزخ را به من داده) و می گوید: ای محمّد، این مقام محمود است که خداوند به تو وعده داده است و اینها کلیدهای آتش است، پس دشمنانت و دشمنان امتت را وارد آن کن. پس من آن کلیدها را گرفته در اختیار علی قرار می دهم.... پس یکی از مقام های محمود، همان «اختیارداریِ تمام محشر» است. بعضی بر این باورند که مقام محمود که مقام برجسته ای است، مقام «شفاعت کبرایِ» ائمّه معصومین علیهم السلام می باشد. چرا که آنان بزرگ ترین شفیعان در عالم دیگر هستند و مردمی که شایستگی شفاعت را داشته باشند، مشمول این شفاعت بزرگ خواهند شد. قال الصادق علیه السلام: قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «لَوْ قد قمتُ المَقام الَمحْمود شفعت لأبی و اُمّی و عمّی و أخ کان لی مُوافیاً فی الجاهِلیه». (۱) . امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: اگر بایستم در مقام محمود، شفاعت می کنم پدر و مادر و عمویم و برادرم را، آنها که در زمان جاهلیت از دنیا رفته اند. بعضی دیگر مقام محمود را، «نهایت قرب الی اللّه» دانسته اند به گونه ای که هیچ حجابی بین خود و خدا نمی دیدند.

والمکان المعلوم عند الله عزوجل

یعنی ائمّه اطهار علیهم السلام دارای مقام و مکانی هستند که فقط نزد خداوند معلوم و شناخته شده است و هیچ کس جز خداوند، قدر این مکان و مقام را نمی داند و یا اینکه هر کس را که خداوند بخواهد، بر قدر این مکان و مقام مطّلع می نماید.

۱- ۸۶۷. بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۷.

شایـد هم منظور آن است که ائمّه اطهار علیهم السـلام نزد خداونـد دارای مقام و منزلت و مکانی هسـتند که نزد صاحبان علم، معلوم و مشـخص است و یـا اینکه نزد تمام مردم، مشـخص و معلوم است. چرا که مردم اجمالاً علم به علو درجات آنها دارنـد. آنهـا دارای درجـاتی هسـتند که هیـچ کس به آن واقف نیست. آنها «حقیقت قرآن» را می داننـد و تمام آن در سـینه های آنها نهفته است. عن هـارون بن حمزه عن أبی عبـداللّه علیه السـلام قـال سـمعته یقـول «بَـلْ هُوَ آيَـاتٌ بَيِّنَـاتٌ فِی صُـدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ...» (۱) قـال: «هی الأئمّه خاصّه». (۲) . هارون بن حمزه می گویـد: امام صادق علیه السـلام در تفسـیر آیه «بلکه این آیات قرآن بیـان کننـده است و در قلب هـای کسـانی که صاحبـان علم هسـتند جای دارد...»، فرمودنـد: صاحبان علم فقط ائمّه اطهار علیهم السلام هستند. آنها «عالم به اسم اعظم خداوند» هستند. و آنها دارای تمام صفات نیکو و دور از تمام زشتی ها می باشند و عالم به ما کان و مایکون. آنها حجّت خداونـد و باب الهی و زبان خداوند و... هسـتند. قال ابوجعفر علیه السـلام: «نَحْن حُجَّه اللّه و نَحْن باب اللّه و نَحْنُ لِسان اللّه و نَحْن وَجْه اللّه و نَحْن عَیْن اللّه فی خَلْقه و نَحْن ولاه أَمْر اللّه فی عِباده». (۳) . امام باقر علیه السـلام فرمودند: ما حجّت خداوند و باب الهی و زبان خداوند و آبروی خداوند و چشم خدا در بین مردم و حکمرانان خداوند در امور خـدا در بین بندگان هستیم. در احادیثی ائمّه معصومین علیه السـلام برای شـناساندن مقام و منزلت خودْ پرده از بعضـی اسرار برداشته، به اصحاب خاص خود مطالبی را می فرمایند که تمام آنها حکایت از

۱- ۸۶۸. سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۴۹.

۲- ۸۶۹. بصائر الدرجات، ص ۲۲۷.

۳- ۸۷۰. بصائر الدرجات، ص ۸۱.

منزلت ائمّه علیهم السلام در نزد خداوند دارد.

والجاه العظیم

این فراز به منزلت ائمّه اطهار علیهم السـلام در نزد خداوند اشاره دارد. چرا که خداوند برای آنها منزلتی خاص قائل است و هر کس به درگاه خداونـد بیایـد و او را به حقّ آنان قسم دهـد، خداوند به او توجّه ویژه ای می نماید. قال ابوالحسن علیه السـلام: «إذا کانت لَکَ حاجَه إلی اللّه فقل: اللَّهُمَّ إنّی اَسْـئلُکَ بِحَقّ مُحمّد و عَلی فَان لَهُما عِنْدک شَأْناً مِنْ الشَأن و قَدْراً مِن القَدْر فَبِحَقّ ذلک الشَأْن و ذلک القَدْر اَنْ تُصَلّی عَلی مُحمَّد و آلِ مُحمّد و ان تَفْعل بی کَذا و کَذا». (۱) . امام رضا علیه السلام فرمودند: هر گاه حاجتی از خداونـد خواستی، بگو: خداونـدا، از تو می خواهم و تو را قسم می دهم به حقّ محمّـد و علی که همانا برای آن دو نزد تو منزلت فراوانی و قدْرِ بسیاری وجود دارد و تو را قسم می دهم به همان منزلت و همان قدر، که بر محمّد و خاندان او درود فرستی و برای من چنین کنی (حـاجت را بیـان کن). بایـد دانست که پیامبران الهی نیز برای برآورده شـدن حاجات خود، خداوند را به حق ائمّه معصومین علیهم السـلام قسم می دادند. قال الرضا علیه السلام: «لمّا أَشْرف نُوح علی الغَرْق دعا اللّه بِحَقّنا فَدَفَع اللّه عَنه الغَرْق و لمّا رمی إبْراهیم فی النَّار دعا اللّه بِحَقّنا فَجَعَلَ اللّه عَلَیه النَار بَرْداً و سَـلاماً و ان مُوسـی لمّا ضَرب طَریقاً فی البَحْر دعـا اللّه بِحَقّنـا فجعـل یبسـا و ان عیسـی لمّا أَراد الیَهوْد قتله دعا اللّه بحقّنا فَنَجی مِن الْقَتْل فَرَفعَه إلیه». (۲) . امام رضا علیه السـلام فرمودنـد: وقتی نوح در شُرف غرق شـدن قرار گرفت، خداونـد را به حقّ ما قسم داد و خداوند غرق شدن را از او دفع کرد و آنگاه که ابراهیم به سوی

ص: ۴۴۶

۱- ۸۷۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۹.

۲- ۸۷۲. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵۲.

آتش پرتـاب گردیـد، خـدا را به حقّ مـا سوگنـد داد و خداونـد آتش را بر او سـرد و سـلامت کرد و زمانی که موسـی دریا را شکافت، خداونـد را به حقّ ما خوانـد و خداونـد دریا را برایش آرام کرد. و موقعی که یهودیان قصد جان عیسـی را کردند، او خداونـد را به حقّ مـا خوانـد، پس خداونـد او را از قتـل نجات داد و به سوی خود بالا برد. شایـد منظور این فراز، جاه و منزلت ائمّه علیهم السـلام در قیـامت باشـد که آنهـا در آن وادی دارای منزلتی بس عظیم و بزرگ هسـتند. امـام رضـا علیه السـلام در روایتی می فرماینـد: «فَـانّه إذا کـان یَوْم القیـامه لَم یبق مَلِـک مُقرّب و لا نبیّ مُرْسل و لا مُؤْمن مُمْتَحن إلّا و هو یحْتاج إلیهما فی ذلک الیَوْم». (۱) . همانا آنگاه که روز قیامت برپا شود، هیـچ فرشـته مقرّب و هیچ پیامبر و هیچ مؤمنی نیست، مگر آنکه نیاز به (شـفاعت) آن دو (حضـرت محمّد و علی) دارند. ائمّه اطهار علیه السـلام، با چنان عظمتی وارد محشر و سپس بهشت می شوند که همه را به حیرت می اندازنـد. عَن الرضـا علیه السـلام عن ابـائه قال: قال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: «یا علی إذا کان یَوْم القیامه کُنت اَنت و ولـدک عَلی خَیْل بلق متوجین بالدُرّ و الیاقوت، فَیَأْمر اللّه بِکُم إلی الجَنَّه و النّاس ینْظَرون». (۲) امام رضا علیه السـلام از پـدرانش نقل کردنـد که پیامبر صـلی الله علیه وآله فرمودند: ای علی، هنگامی که روز قیامت برپا شود تو و فرزندان تو، اسـبان شـتاب گر سوار می شویـد که پوشـیده شـده به دُرّ و یاقوت. پس خداوند شـما را به سوی بهشت روانه می کند، در حالی که مردم متحیّرانه نگاه می کنند.

والشان الکبیر

منظور منزلت و شأنیّت فراوانی است که خداوند به ائمّه اطهار علیهم السلام عنایت کرده است

ص: ۴۴۷

۱- ۸۷۳. بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۹.

۲- ۸۷۴. بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۳۰.

که هیـچ کس دیگر به گسترد گی آن نخواهد رسـید. این منزلت و شأن قبل از خلقتِ ظاهری و بعد از خلقت و در زمان حیات بوده است. قـال ابو عبـداللّه علیه السـلام: «و اللّه مـا اسـتوجَب آدَم أَن يخْلقه اللّه بيَـِده و ينفِـَخُ فيه مِن رَوْحه إلّـا بِولاـيه على عليه السـلام و ما كلّم اللّه مُوسـى تَكْليماً إلّا بِوِلايه عَلى عليه السـلام و لا اقام اللّه عيسَـِى بْن مَرْيم آيه لِلْعالمين إلّا بِالخُضُوع لِعَلى عليه السلام». (۱) . امام صادق علیه السـلام فرمودنـد: به خداونـد سوگند آدم مسـتوجب خلق و آفرینش به دست خداوند نگردید و روح الهی در او دمیده نشد، مگر به ولایت حضرت علی علیه السـلام و خداوند سـخنی بر زبان موسـی جاری نساخت، مگر به کمـک ولاـیت حضـرت علی علیه السـلام و خداونـد، عیسـی بن مریم را نشانه ای برای خود قرار نـداد، مگر آنکه او در مقابل حضرت علی علیه السلام خضوع و خشوع کرد. این منزلت و شأن در قیامت نیز ادامه دارد و در قیامت، ائمّه اطهار علیهم السلام نزد خداونـد آن چنـان شوکتی دارنـد که خداونـد دوسـتان آنهـا را نیز دوست دارد. قـال رسول اللّه صـلی الله علیه وآله: «اتانی جِبْرئيل و هُو فرح مُسْتَبْشـر... فقال جبرئيل:... يا مُحمّـِد العلى الأعلى يَقْرأ عَلَيك السَّلام و يَقول: مُحمّـِد نَبى رَحْمَتى و عَلى مُقيم حُجّتى، لا اعذب مَنْ والاه و اِنْ عَصانى، و لا اَرْحم مَن عاداه و اِن اَطاعنى». (۲) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: جبرئیل نزد من آمد در حالی که او شاد و خندان بود... و گفت:... ای محمّد، خداوندِ بالا مرتبه، به تو سلام رسانده و می گوید محمّد پیامبرِ رحمت من است و حضـرت علی علیه السـلام برهان و حجّت من. عذاب نمی کنم کسـی را که او را ولیّ خود بداند و او را دوست داشـته باشد و اگر چه گنهکار باشد و رحم به دشمنان او نخواهم کرد، اگر چه مرا اطاعت کرده باشد. این حدیث به این معنـا نیست که کسـی ادعـا نمایـد که دوسـتدار ائمّه طـاهرین علیهم السـلام و حضـرت علی علیه السـلام است و هر چه می خواهد گناه کند، بلکه بدان معنی است که محبّ

۱- ۸۷۵. الاختصاص، ص ۲۵۰.

۲- ۸۷۶. بحارالانوار، ج ۸، ص ۲.

حضرت علی علیه السلام به سبب محبّتی که به حضرت علی علیه السلام دارد، وارد بهشت می شود. چرا که محبّت واقعی وقتی حاصل می شود که محبْ خود را همانند محبوب گرداند و از آنچه محبوب بیزار است، بیزاری جسته به آنچه او علاقه مند است، علاقه مند گردد و محبّ حضرت علی علیه السلام از گناه بیزار است. چون حضرت علی علیه السلام از تمام آلودگی ها و گناهان بیزار بوده و دوستار حضرت علی علیه السلام به انجام واجبات و مستحبّات، کمک به مردم و مبارزه در راه خدا، سکوت و قیام برای خدا علاقه دارد، چون حضرت علی علیه السلام پایبند به این امور و علاقه مند به آن بوده است.

والشفاعه المقبوله

در فراز «شفاء دارِ البَقاء» پیرامون شفاعت و مقام شفاعت کنندگان توضیحات لازم گذشت. و تکرار این فراز به خاطر مقامی است که ائمّه اطهار علیهم السلام نزد خداوند دارند. چرا که فراز اوّل به آن اشاره داشت که آنان شفاعت کنندگان روز قیامت هستند که به اذن خداوند، همگان را شفاعت می نمایند. و در این فراز اشاره به آن دارد که آنان دارای چنان مقام و منزلتی هستند که شفاعت آنها در درگاه الهی مورد قبول قرار می گیرد. در آن وادی شفیعان متعدّدی وجود دارند که شفاعت آنها قبول خواهد شد. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «الشفاء خَمْسه: القُرآن و الرَحِم، و الأمانه، و نَبیّکم، و أَهل بَیْت نَبیُّکم». (1)
. پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: شفاعت کنندگان پنج گروه هستند: قرآن، خویشاوندان، امانت، پیامبر شما و اهل بیت پیامبرتان.

ربنا امنا بما انزلت واتبعنا الرسول فاکتبنا مع الشاهدین

در انتهایِ زیارت، زائر دست نیاز به سوی خالق بی نیاز دراز کرده، گفتارِ حواریونِ

ص: ۴۴۹

۱- ۸۷۷. بحارالانوار، ج ۸، ص ۴۳.

حضرت عیسی علیه السلام که در آیه پنجاه و سوم سوره آل عمران آمده، بر لب جاری می سازد. در این فراز که بیانگر نهایت اخلاص نسبت به خداوند متعال است، زائر پس از قبول ولایت و مودّت ائمّه هدی علیهم السلام ایمان خویش را به پیشگاه خداوند عرضه داشته، بر این باور است که با تمامی فضائل ائمّه معصومین علیهم السلام آنها عبدِ الهی هستند. لذا به خالق بی همتا می گوید: «پروردگارا ما به آنچه تو فرستاده ای ایمان آوردیم و قرآن کریم را کتاب آسمانی خود دانسته و از فرستاده تو که همان حضرت پیامبر اکرم محمّد بن عبداللّه صلی الله علیه وآله است، پیروی نمودیم. پس خداوندا نام ما را در زمره شاهدان و گواهان ثبت و ضبط فرما.» زائر ایمان خود را به آنچه نازل شده بود از قرآن و کتاب های آسمانی دیگر اظهار می دارد و در کنار آن ایمان خود را به دستورهای آسمانی اعلام کرده، تبعیّت و پیروی خود را از حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله اعلام نموده و در آخِر از خدا می خواهد نام او را در زمره شاهدان و گواهان که در این دنیا مقام والایی دارند و در آخرت مقام شفاعت و گواهی بر اعمال را خواهند داشت، ثبت نماید.

ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمه انک انت الوهاب

بسیارند کسانی که ادعای دلباختگی به ائمّه معصومین علیهم السلام می نمایند، ولی پس از آنکه به راه ائمّه علیهم السلام هدایت گردیدند از آن منحرف شده، طایفه گری، فرقه گری، وسوسه های شیطانی، هواهای نفسانی و پیروی از شیخ مرادهای دروغین، آنها را به بیراهه کشانیده است. اینجاست که زائر، قلب و دل خود را به خداوند می سپارد و از او هدایتِ پایدار در راه دین را طلب می نماید.

ص: ۴۵۰

زائر پس از رسوخ و ثبات ولایت در اعماق دل، می دانـد همه ائمّه علیهم السـلام مخلوق خداونـد و عبـد او هسـتند به خداوند یقین دارد و می دانـد که از ناحیه خود، مالک هیچ چیز نیست و مالکیّت منحصـراً در دست خالق آسـمان و زمین است و چون چنین ایمـانی دارد، هر لحظه از این می ترسـد که دلش بعـد از هـدایت به اسـلام و یگـانه پرسـتی و اعتقـاد به نبوّت پیـامبران و رسـالت حضـرت محمّـد صـلی الله علیه وآله و ایمـان به ولایـت و امـامت ائمّه معصـومین علیهم السـلام، منحرف گردد. لـذا به خداونـد متعال پناه برده، درخواست می نمایـد که: «پروردگارا دل های ما را بعـد از آنکه هدایتمان نمودی، منحرف نساز و از جـانب خود رحمتی به مـا عطـا فرمـا تا بر نعمت ایمان به وحـدانیّت تو و نبوّت انبیا و امامت دوازده نور پاک، پابرجا بمانیم که تـویی بسیار عطاکننـده.» این فراز در واقع آیه هشـتم از سوره آل عمران و مناجـات کسـانی است که در علم، اسـتوار و محکم ایسـتادگی می نمایند و به تعبیر قرآن «راسِـخون فی العِلْم» هستند. یعنی علمْ در تمامِ دل آنها رسوخ کرده، وجود آنها عین علم گردیده و همان طور که قبلاً گفتیم ائمّه اطهار علیهم السلام «راسِخون فی العِلْم» هستند.

سبحان ربنا ان کان وعد ربنا لمفعولا

«سُـبْحان» در اصـل مصـدر است و به معنی منزه دانسـتن و تنزیه خـدای تعـالی است. واژه «تسبیـح» به طور کلّی در عبادات؛ چه زبـانی، چه عملی و چه در نیّت به کـار می رود. زائر در این فراز درخـواست نمودن از خداونـد را در قـالب نیـایش گری ارائه داده، پروردگار خود را از تمام ناپاکی ها منزّه و تحقّق وعده های او را حتمی می داند. «وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا یُخْلِفُ الْمِیعَادَ». (۱)
.

ص: ۴۵۱

۱- ۸۷۸. سوره مبارکه زمر، آیه ۲۰.

این وعده خداست، که خدا در وعده (خود) تخلف نمی کند. مسلّماً وعده خداوند مانند وعده های دروغین شیطان و شیطانی صفتان نیست، بلکه وعده ای است حقیقی، و از ناحیه خداوند، بدیهی است. هیچ کس نمی تواند صادق تر از خدا در وعده ها و سخنانش باشد. زیرا تخلّف از وعده یا به خاطر ناتوانی است یا جهل یا نیاز که تمام اینها از ساحت مقدّس او به دور است. «وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِیلًا». (۱) . خداوند وعده حق به شما می دهد و کیست که در گفتار و وعده هایش از خدا صادق تر باشد.

یا ولی الله ان بینی وبین الله عزوجل ذنوبا لا یاتی علیها الا رضاکم

زائر بعد از ذکر فضائل ائمّه علیهم السلام و شناخت آنها و دست نیاز به درگاه الهی و ابراز ایمان و اعلام تبعیّت از فرستادگان الهی و درخواست ثبات ایمان و طلب رحمت از خداوند، برای پاک شدن گناهان خود، دست توسّل به دامان ائمّه معصومین علیهم السلام زده، آنها را به عنوان وسیله فیض به درگاه الهی می برد و از آنان می خواهد بین او و خدا واسطه گردند تا خداوند گناهان او را بیامرزد. نکته قابل توجّه این است که معنای توسّل این نیست که انسان از ائمّه علیهم السلام بخواهد که حاجات او را برآورده نمایند تا در نتیجه به نوعی شرک مبتلا گردد، بلکه زائر آنان را وسیله توجّه و تقرّب به خداوند می داند و معتقد است چنانچه آنان به امری رضایت دهند، خداوند نیز راضی به آن خواهد بود. لذا از آنان می خواهد از او راضی گردند تا خداوند از او راضی شود.

۱- ۸۷۹. سوره مبارکه نساء، آیه ۱۲۲.

به تعبیر دیگر اگر انسان خداوند را به مقام و منزلت اهل بیت علیهم السلام سوگند دهد و یا از ائمّه علیهم السلام بخواهد بین او و خداوند واسطه گردند، هیچ شرکی به وجود نمی آید، بلکه با وساطت آبرومندان درگاه الهی، حوائج زودتر و حتمی تر برآورده خواهد شد. منظور زائر از جمله «یا وَلیَّ اللّه» آن امامی است که او را زیارت می نماید و تعیین امام یا به نام بردن است یا با حضور قلب یا به اینکه کنار قبر شریف آن امام حضور یافته است و بعضی گفته اند: می تواند منظور زائر تمام ائمّه علیهم السلام باشد و «وَلیَّ اللّه» شامل تمام ائمّه اطهار علیهم السلام شود و اینکه کلمه «ولیّ» به صورت مفرد آمده، به اعتبار جنسیّت «ولیّ» است.

فبحق من ائتمنکم علی سره

«ائْتَمَنَکم» از ماده «امن» بوده و به معنیِ «شما را امین دانست»، می باشد. منظور زائر در این فراز، قسم دادن ائمّه اطهار علیهم السلام به خداوند متعال است. همان که ائمّه علیهم السلام را اُمنا و امین ها بر اسرار خود دانسته است. اسرار الهی عبارت است از علوم و معارفی که بیان و افشای آن مگر برای اهل آن جایز نیست. ائمّه اطهار علیهم السلام حافظ و امین بر اسرار الهی بوده، آن را حفظ نموده (همچنان که در فراز «حفظه سِرّ اللّه» بیان شد) و امانت داران اسرار خداوند بوده اند و بعضی از آن امانت ها را به اهلش می رساندند. حضرت امام صادق علیه السلام در خطبه ای اشاره به فضائل ائمّه علیهم السلام کرده، فرمودند: «اسْتَوْدعهُ سِرّه و اسْتَحْفظه عِلْمه». (1) . خداوند آنان را ودیعه داران و امانت دارانِ سِرّ خود قرار داد و آنان را محافظت کنندگان علمش محسوب کرد.

ص: ۴۵۳

۱- ۸۸۰. کافی، ج ۱، ص ۲۰۴.

واسترعاکم امر خلقه

«اسْتَرْعـا» از باب اسـتفعال و از ماده «رعی» و «رعایه» گرفته شـده و در لغت به معنی نگهداشـتن و حفظ و مراعات کردن است. «اسْتَرْعاکُم» یعنی خداوند از شما خواست که نگهداری کنید و حفظ و مراعات نمایید. «اَمْر» به معنی فرمان دادن و وادار کردن کسـی برای انجام کاری است. که نقیض آن «نهی» است و گاهی «امر» به معنی «کار» می آید که جمع آن «امور» است: «وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ». (۱) . و همه کارهـا به سوی خـدا گردانـده می شود. گـاهی نیز این کلمه به معنی «نظر و مشورت» می آیـد: «فَمَاذَا تَأْمُرُونَ». (۲) . (و در برابر او) نظر شـماها چیست؟ در اینجا زائر به ائمّه علیهم السلام قَسَم دیگری داده و می گوید: «شما را قسم می دهم به حقّ آن خـدایی که از شـما درخواست کرد تا حفظ و مراعات و نگهـداریِ کارِ آفریـده شدگان را به عهده گیریـد.» یعنی شـما ائمّه علیهم السـلام، عهـده دار حفظ و نگهـداری مردم و تمامی مخلوقات هستیـد. که این حفظ و مراعات، گاهی مادّی و ظاهری است و گاهی معنوی و باطنی. یعنی ائمّه علیهم السلام عهده داران حفظ دنیا و آخرت مردم هستند. البتّه دنیایی که دنیازدگی همراه نیاورد و در مسیر آخرت باشد.

وقرن طاعتکم بطاعته

«قَرَن» به معنی مقارنت کرد، نزدیک نمود و پیوند زد، می باشد.

۱- ۸۸۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۱۰.

۲- ۸۸۲. سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۱۰.

زائر، ائمّه علیهم السلام را به حقّ آن خدایی قسم می دهد که اطاعت از امامان معصوم علیهم السلام را به اطاعت از خودش پیوند زده و نزدیک نموده است. امام سجاد علیه السلام نیز در دعای عرفه همین تعبیر را بیان کرده، خداوند را به حق ائمّه علیهم السلام قسم می دهد و می فرماید: «بِحَقّ مَن وَصَلْتَ طاعَته بِطاعَتِک...». (۱) . خداوندا به حق کسی که اطاعت از او را به اطاعت خود پیوند زده ای.... چرا که اطاعت از خداوند و اطاعت از رسول خدا و صاحبان امر، در یک مسیر قرار دارد. «یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنکُمْ». (۲) . ای کسانی که ایمان آورده اید، اطاعت نمایید خداوند را و اطاعت کنید فرستاده خداوند و صاحبان امرتان را. از پیوندی که بین اطاعت ائمّه (اولی الامر) با اطاعت رسول خدا و اطاعت خداوند خورده است، متوجّه می شویم که اطاعتِ یکی بدون اطاعتِ دیگری، بدون اثر و ثمر است.

لما استوهبتم ذنوبی

«اسْتَوْهَبْتُم» از باب استفعال و از ماده «وهب» به معنی بخشیدن و عطا کردنْ بدون هیچ گونه چشم داشت به عوض و جایگزین است. این فراز جواب قسم است. یعنی شما ائمّه علیهم السلام را به خداوند قسم می دهم که از خداوند بخشیدن تمامی گناهان من و بخشایش آن گناهان را طلب نمایید (که البتّه

۱- ۸۸۳. صحیفه سجادیه، دعای ۴۷، فراز ۸۶.

۲- ۸۸۴. سوره مبارکه نساء، آیه ۵۹.

خداونـد در این بخشـیدن هیـچ عـوض نخواهـد خـواست بلکه همه گنـاه کـاران را به تـوبه و درخواست عفو و گـذشت فرامی خواند). «تُوبُوا إِلَی اللَّهِ جَمِیعًا». (۱) . همگان به درگاه الهی توبه نمایید.

وکنتم شفعائی

شَفیع حقیقی خداوند است. «قُل لِّلَّهِ الشَّفَاعَهُ جَمِیعًا». (۲) . بگو شـفاعت تماماً از آن خداست. هیچ کس بدون اذن خداوند حق شفاعت ندارد و فقط به اذن خداوند است که بعضـی توان شفاعت را می یابند. «مَن ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِندَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ». (۳) . کیست که جز به اذن خدا نزد او شـفاعت کند؟ کسانی اجازه شـفاعت می یابند که با خداوند پیمان داشـته باشـند. «لَّا یَمْلِکُونَ الشَّفَاعَهَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنـدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا». (۴) . اختیار شـفاعت را ندارنـد، مگر کسـی که نزد خـدای رحمان عهـد و پیمانی دارد. پس چنین شـفیعانی باید سـخنانشان مورد رضایت خداوند باشد. «یَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَهُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِیَ لَهُ قَوْلًا. (۵) . در آن روز شفاعت هیچ کس سود ندهد، مگر کسی را که خداوند رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید.

ص: ۴۵۶

۱- ۸۸۵. سوره مبارکه نور، آیه ۳۱.

۲- ۸۸۶. سوره مبارکه زمر، آیه ۴۴.

۳- ۸۸۷. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۵.

۴- ۸۸۸. سوره مبارکه مریم، آیه ۸۷.

۵- ۸۸۹. سوره مبارکه طه، آیه ۱۰۹.

خداونـد در قیامت به ائمّه اطهار علیهم السـلام، اجازه بالاترین شـفاعت ها را عنایت می نماید. زائر در این فراز، علاوه بر آنکه طلب شـفاعت از ائمّه طـاهرین علیهم السـلام برای قیـامت دارد، خواسـتار شـفاعت امامـان معصوم علیهم السـلام در این دنیا نیز هست. یعنی از آنـان می خواهـد به درگـاه الهی واسـطه شونـد تـا خداونـد گناهان او را مورد عفو و بخشـش قرار دهـد و به او عنـایت های ویژه بنمایـد و درجاتی از بنـدگان مقرّب الهی را به واسـطه تفضّل ائمّه هـدی علیهم السـلام بیابـد. پس وجود انور امام، هم در دنیا شـفیع محبّان و علاقه مندان (و شاید عموم مردم) است و هم در صـحرای محشر، محبّان و علاقه مندان خود را چنان به شـفاعت خود نائل آورند که همگان به تعجّب واداشـته شده و دشـمنان آرزوی شـفاعت نمایند. ائمّه علیهم السلام که دارای تمام این شرایط هستند، شفاعت کنندگانند. قال الباقر اَوْ الصادق علیهما السلام: «وَاللّه لنشْفعن و اللّه لنشْفِعن مِنْ المُذْنِبین مِنْ شـعیتنا حَتّی تَقول اَعْـداؤنا إذا رأوا ذلـک «فَمَا لَنَا مِن شَافِعِینَ، وَ لَا صَـدِیقٍ حَمِیمٍ» (۱) . (۲) . امـام باقر یا امام صادق علیهما السـلام فرمودند: به خدا سوگند که ما شـفاعت می کنیم. به خدا سوگند که در حقّ شیعیان گنهکارمان چنان شفاعت می کنیم که دشمنان ما با دیدن آن می گویند «ما را نه شفاعت کنندگان است و نه دوستی مهربان».

فانی لکم مطیع

در این فراز زائر اعلام می دارد که من مطیع و گوش به فرمـان شـما هسـتم. چه این اطاعت قلبی باشـد که در این صورت تمام فرامین شما در قلب من جای دارد و چه آنکه عملی و رفتاری باشد که فی الجمله مطیع شما هستم.

۱- ۸۹۰. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۷.

۲- ۸۹۱. سوره مبارکه شعرا، آیه ۱۰۰ و ۱۰۱.

منظور زائر آن نیست که من در تمام رفتار مطیع شـمایم، چرا که اگر چنین باشـد بایـد به مقام و رتبه آنان نائل آمـده یا حداقل اصـحاب خاص آنان گردد. در حالی که اکثر زائران چنین نیسـتند. شایـد منظور آن است که زائر اظهار امیـدواری می کند که من امید دارم تا کاملاً مطیع شما باشم.

من اطاعکم فقد اطاع اللّه

اطـاعت و فرمان برداری از ائمّه علیهم السـلام سـعادت دنیا و آخرت را به همراه دارد. همان گونه که در زیارت آل یاسـین می خوانیم: «یا مَوْلای شقی مَنْ خالَفَکم و سعد مَن اطاعَکم». (۱) . ای سرور من، شقاوتمند کسی است که شما را مخالفت نماید و سعادتمنـد کسـی است که شـما را اطاعت نماید. قال الباقر علیه السـلام: «بِنا یعْبُد اللّه و بِنا یطاع اللّه وَ بِنا یعصـی اللّه فَمَن اطاعنا فَقَدْ اطاع اللّه و مَن عصانا فَقَد عَصی اللّه...». (۲) . امام باقر علیه السلام فرمودند: به وسیله ما خداوند عبادت می شود و به وسیله مـا خداونـد اطـاعت می شود و به سـبب (نافرمـانی از) ما خداونـد نافرمانی می شود. پس هر کس ما را اطاعت نمایـد، خـدا را اطاعت کرده و هر کس ما را نافرمانی کند خداوند را نافرمانی کرده است.

ومن عصاکم فقد عصی اللّه

همان گونه که اطاعت از ائمّه علیهم السلام، اطاعت از خداوند است و رضایت ائمّه علیهم السلام رضایت خداست، نافرمانی از آنها نیز نافرمانی از خداوند است. قال ابو عبداللّه علیه السلام: «فَنَحْن حُجّج اللّه فی عِباده و شُهَدائه عَلی خَلْقه و اُمَناؤه فی

۱- ۸۹۲. زیارت آل یاسین، مفاتیح الجنان.

۲- ۸۹۳. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۵۷.

اَرْضه و خزانه عَلی عِلْمه و الـداعون إلی سَبیله و العـامِلون بِـذلک فَمَن اطاعنـا اطاعَ اللّه و مَنْ عَصانا فقـد عَصـی اللّه». (۱) . امام صادق علیه السـلام فرمودنـد: ما برهان های خداونـد در بین بنـدگان او هستیم و شاهدان بر اعمال آفریدگان و امین ها بر روی زمین و خزانه داران بر علم خداونـد و دعوت کنندگان به سوی راه الهی و عمل کنندگان به آن راه. پس هر کس ما را اطاعت نماید، خداوند را اطاعت کرده و هر که ما را نافرمانی کند، خداوند را نافرمانی کرده است.

ومن احبکم فقد احب الله

دوست داشـتن ائمّه اطهار علیهم السـلام و محبّت ورزیدن به آنها کار ساده ای نیست. حضرت علی علیه السلام وقتی خبر فوت سهل بن حنیف که از اصـحاب خاص و محبّان واقعی حضـرت بود را شنیدند فرمودند: «لَوْ احبَّنی جَبَلٌ لَتَهافَتَ». اگر کوهی مرا دوست داشـته باشـد (طـاقت نمی آورد و) تکه تکه شـده فرو می ریزد. سـیّد رضـی در توضـیح این کلام می گویـد: معنی این فرمایش آن است که آزمایش با گرفتاری و بیچارگی بر او سخت می گیرد و اندوه ها به سوی او سرازیر می شود. یعنی محبّ ائمّه اطهار علیهم السلام با احساس مسؤولیّتی که دارد، درد دیگران را درد خود می داند و از طرفی درد دین هم بر او فشار می آورد. پس به سوی سـختی ها گام برداشـته است. قال علی علیه السـلام: «مَنْ احبّنا اَهْل البَیْت فَلیستعد للفَقْر جُلْباباً». (۲) . هر که ما اهل بیت را دوست داشته باشد، پس آماده باشد که پیراهن فقر را بر تن کند.

۱- ۸۹۴. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۸۵.

۲- ۸۹۵. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۸.

پس محبّت و عشق ورزی به ائمّه علیهم السلام کار هر کس نیست. عشق بازی کار هر شیاد نیست این شکار دام هر صیاد نیست عاشقی را قابلیت لازم است طالب حق را حقیقت لازم است (۱) . پس اگر کسی چنین توفیقی را یافت، باید خدا را بر این نعمت شاکر باشد. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «مَنْ احبّنا اَهْل البَیْت فَلیحْمد اللّه عَلی اولی النِعَم». (۲) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: هر کس ما اهل بیت را دوست داشت، خدا را بر این نعمتِ بزرگ حمد و سپاس گوید.

ومن ابغضکم فقد ابغض الله

بغض و کینه و دشمنی با ائمّه معصومین علیهم السلام مساوی با دشمنی و کینه توزی با خداوند است و کسی که بغض الهی داشته باشد، مسلمان از دنیا نخواهد رفت و جایگاه او آتش است. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «أَیُّها النَّاس مَنْ ابْغضنا اَهل البَیْت بَعَثَه اللّه یَوْم القیامهَ یهودیاً. قال قلتُ: یا رَسولَ اللّهِ و اِن صامَ و صَلّی و زَعَمَ اَنَّه مُسْلِمٌ؟ فقال: و اِن صَام و صَلّی و زَعَمَ اَنَّهُ مُسْلِمٌ». (۳) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: ای مردم هر کس کینه توزی ما اهل بیت را در دل داشته باشد، خداوند او را در روز قیامت یهودی قرار می دهد. راوی سؤال کرد: ای رسول خدا، حتّی اگر روزه بگیرد و نماز بخواند و گمان کند مسلمان است؟ فرمودند: آری اگر چه روزه بگیرد و نماز گذارد و گمان کند مسلمان است. چرا که چنین فردی در دنیا نیز بر طینت پاک نبوده است. قال علی علیه السلام: «کَذَبَ مَن زَعَمَ اَنَّه وُلِدَ مِن حَلالٍ و هُو یَبْغضنی و یَبْغَضُ الأئمَّهَ مِن

۱- ۸۹۶. اشک شفق، ص ۳۳۱.

۲- ۸۹۷. المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۸.

۳- ۸۹۸. الامالی، صدوق، ص ۲۷۸.

وُلدی». (۱) . حضرت علی علیه السلام فرمودند: به خطا رفته هر کس گمان می کند از حلال متولّد شده، در حالی که کینه من و کینه امامان از فرزندان من را به دل دارد (بلکه حرام زاده است).

اللهم انی لو وجدت شفعاء اقرب الیک من محمد واهل بیته الاخیار الائمه الابرار لجعلتهم شفعائی

مقام ائمّه اطهار علیهم السلام در نزد خداوند آنچنان بالا و والاست که مقام هیچ یک از آفریدگان به آنها نمی رسد. آنها از نور الهی خلق شده و در عرش خداوند سیر کرده اند. در دنیا نیز دارای مقام عصمت بوده، جانشینان خداوند بر روی زمین هستند. با چنین مقامی آنها حجّت خداوند و حافظ اسرار و علوم او هستند. لذا زائر می گوید: خداوندا من کسی را والاتر از آنها نیافتم که به درگاه تو شفیع قرار دهم و هر چند اعمال من ناچیز است، ولی به شفاعت آنها در این دنیا و در آخرت در نزد تو امیدوار و دل بسته ام. قال علی بن الحسین علیهما السلام: «اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ لَا تُخَیِّبِ الْیَوْمَ ذَلِکَ مِنْ رَجَائِی، یَا مَنْ لَا یُحْفِیهِ سَائِلٌ وَ لَا یَنْقُصُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّی لَمْ آتِکَ ثِقَهً مِنِّی بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ، وَ لَا شَفَاعَهِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ إِلَّا شَفَاعَهَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ سَلَامُکَ». (۲) . امام سجّاد علیه السلام فرمودند: خداوندا، پس بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست و امروزاین امید مرا ناامیدنکن.ای کسی که درخواست کننده ای اورا به رنج نمی اندازد وهیچ بخششی، (گنج های) اورا نمی کاهد. زیرا من با اطمینان به عمل شایسته ای که پیش فرستاده باشم و شفاعتِ آفریده ای که به او امید بسته باشم به درگاه تو نیامده ام، جز شفاعت محمّد و خانواده او - که درود تو بر او و بر ایشان باد -.

۱- ۸۹۹. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۵.

۲- ۹۰۰. صحیفه سجادیه، دعای ۴۸، فراز ۶.

فبحقهم الذی اوجبت لهم علیک

یکی از سنّت های ائمّه معصومین علیهم السلام در دعاها آن است که خداوند را به امور عظیم و بزرگ سوگند می دهند. گاهی خدا را به حقّ خودش قسم می دهند. همان گونه که امام سجّاد علیه السلام فرمودند: «إِلَهِی أَسْأَلُکَ بِحَقِّکَ الْوَاجِبِ عَلَی جَمِیعِ خَلْقِکَ، وَ بِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الَّذِی أَمَرْتَ رَسُولَکَ أَنْ یُسَبِّحَکَ بِهِ، وَ بِجَلَالِ وَجْهِکَ الْکَرِیمِ، الَّذِی لَا یَبْلَی وَ لَا یَتَغَیَّرُ، وَ لَا یَحُولُ وَ لَا یَفْنَی، أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُغْنِیَنِی عَنْ کُلِّ شَیْ ءٍ بِعِبَادَتِکَ، وَ أَنْ تُسَلِّیَ نَفْسِی عَنِ الدُّنْیَا بِمَخَافَتِکَ، وَ أَنْ تُثْنِیَنِی بِالْکَثِیرِ مِنْ کَرَامَتِکَ بِرَحْمَتِکَ». (۱) . خدای من، به آن حقّ واجب خود که بر همه آفریدگانت داری، و به آن نام بزرگت که پیامبرت را فرمان دادی که تو را با آن تسبیح گوید، و به آن بزرگیِ ذات بزرگوارت که کهنه و دگرگون نمی شود، و تغییر حال نمی دهد، و نابود نمی گردد، از تو می خواهم که بر محمّد و خاندان محمّد درود فرستی و مرا به وسیله بندگی ات از هر چیزی بی نیاز گردانی و مرا با ترس از خود، در دوری از دنیا، تسلّی بخشی. و با رحمت خویش مرا به بسیاریِ بخشش خود بازگردانی. گاهی نیز خداوند را به افراد باعظمت و ایّام و ماه های عظیم سوگند می دهند. مثل سوگند دادن خدا به ماه رمضان و عابدان آن ماه. «اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ هَذَا الشَّهْرِ، وَ بِحَقِّ مَنْ تَعَبَّدَ لَکَ فِیهِ مِنِ ابْتِدَائِهِ إِلَی وَقْتِ فَنَائِهِ: مِنْ مَلَکٍ قَرَّبْتَهُ، أَوْ نَبِیٍّ أَرْسَلْتَهُ، أَوْ عَبْدٍ صَالِحٍ اخْتَصَصْتَهُ، أَنْ تُصَلِّیَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَهِّلْنَا فِیهِ لِمَا وَعَدْتَ أَوْلِیَاءَکَ مِنْ کَرَامَتِکَ». (۲) . خداوندا، همانا من از تو می خواهم به حقّ این ماه و به حقّ کسانی که در آن، از آغاز آن تا پایانش تو را بندگی کرده اند؛ از فرشته ای که او را مقرّب ساختی، یا پیامبری که او را فرستادی یا بنده صالحی که او را برگزیدی، که بر محمّد و

۱- ۹۰۱. صحیفه سجادیه، دعای ۵۲، فراز ۱۰.

۲- ۹۰۲. صحیفه سجّادیه، دعای ۴۴، فراز ۱۲.

خاندانش درود فرستی و ما را در این (ماه) به کرامت خود که به دوستانت وعده داده ای، سزاوار نما. همچنین گاهی یا خالق بی همتا را به حقّ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سوگند می دهند: «بِحَقِّ مَنِ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ بِمَنِ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ، وَ مَنِ اجْتَبَيْتَ لِشَأْنِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ، وَ مَنْ جَعَلْتَ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالَاتَهُ بِمُوَالَاتِكَ، وَ مَنْ نُطْتَ مُعَادَاتَهُ بِمُعَادَاتِكَ، تَغَمَّدْنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مُتَنَصِّلًا، وَ عَاذَ بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِبًا». (۱) . به حقّ آنکه او را از آفریدگانت برگزیده ای و آنکه برای خودت پسندیده ای، به حقّ کسی که او را از مردمت اختیار کرده ای و کسی که او را برای کار خود انتخاب نموده ای، به حقّ کسی که اطاعت از او را به اطاعت خود پیوند زده ای و کسی که نافرمانی از او را مانند نافرمانی از خود قرار داده ای، به حقّ کسی که دوستی اش را با دوستی خود قرین کرده ای و کسی که دشمنی اش را به دشمنی خویش مرتبط نموده ای، در این روز، مرا بپوشان، با همان چیزی که پوشاندی با آن، کسی را که با حال بیزاری (از گناه) به سوی تو زاری نموده، و با حال توبه، پناه به آمرزش خواستن از تو آورده. در این فراز زائر خداوند را به تمامی حق هایی که خداوند برای ائمّه علیهم السلام بر خود لازم و واجب برشمرده، سوگند می دهند. حقوقی که خداوند برای ائمّه اطهار علیهم السلام بر خود واجب کرده عبارت است از: استجابت دعای کسی که به آنان متوسّل می شود و قبول شفاعت آنان و ارج بخشیدن به آنها در هر شب و روز و ترفیع مقام آنها و....

اسئلک ان تدخلنی فی جمله الْعارفین بهم وبِحقهم

معرفت به امام بر همگان لازم و واجب است. به گونه ای که اگر کسی امام خویش را

ص: ۴۶۳

۱- ۹۰۳. صحیفه سجّادیه، دعای ۴۷، فراز ۸۶.

نشناسد و به او معرفت نیافته باشد، همانند مردمان جاهلیّت است. قال حسن بن علی علیه السلام: «مَنْ مات و لَمْ یَعْرِف إمام زَمانه مات مَیْتَه الجاهلیه». (۱) . امام حسن علیه السلام فرمودند: هر کس بمیرد و امام عصر و زمان خویش را نشناخته باشد، به مرگ دوران جاهلیّت مرده است. باید دانست که هیچ کس در عدم شناخت امام، معذور نیست. قال الصادق علیه السلام: «نَحْن قَوْم قد فَرَضَ اللّه طاعَتنا و انّکم لَتَأْتَمُّونَ بِمَن لایُعذَر النَّاس بِجَهالته». (۲) . امام صادق علیه السلام فرمودند: ماییم آن گروهی که خداوند اطاعت از ما را واجب و لازم گرداند. شما به کسی اقتدا می کنید که مردم در نشناختن او معذور نیستند. علاوه بر شناخت امام، باید حقوق آنان نیز شناخته شده، آن حق ها پاس گذارده شود. قال علی علیه السلام: «أَیّها النَّاس ان لی عَلَیْکم حَقّاً و لَکُم علی حَقّ... و اَمّا حَقّی عَلَیْکم فالوَفاء بالبِیْعَه و النَصیحَه فی المَشْهد و المغیبِ و الإجابهُ حین ادْعُوکم و الطاعهُ حین آمُرُکم». (۳) . امام علی علیه السلام فرمودند: ای مردم مرا بر شما حقی است و شما نیز بر من حقی دارید و امّا حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید و در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید. هرگاه شما را فراخواندم اجابت نمایید و فرمان دادم اطاعت کنید. لازمه قرار گرفتن در زمره عارفین به مقام ائمّه علیهم السلام و به حقوق آنها، آن است که به مقام امامت و ولایت معرفت یافته و به آن اقرار نماییم و در برابر دستورات آنها مطیع گردیم و محبّت و مودّت آنها را در دل روز افزون نماییم و با هر وسیله ای به یاری آنها شتابیم و با خودسازی، برای قیام در رکاب آنها آماده شویم و از دشمنان آنان بیزاری

۱- ۹۰۴. کفایه الاثر، ص ۲۹۶.

۲- ۹۰۵. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۱۱.

۳- ۹۰۶. نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

جسته با دوستان آنها با انصاف و مهربانی برخورد نماییم.

وفی زمره المرحومین بشفاعتهم

منظور از این فراز این است که از شـفاعت امامان معصوم علیهم السـلام محروم نباشـیم و ماننـد مشـرکان و اهل شکّ و گناهان کبیره نباشیم تا شفاعت ایشان نصیب ما نگردد. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «الشَّفاعه لا تَکون لأهْل الشَکّ و الشِرْک و لا لأهْل الکُفْر و الجحود بَلْ یَکون لِلْمُؤْمِنین مِن اَهْل التَوْحید». [(۱)] . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: نه شکّاکان و مشرکان شفاعت شوند و نه کافران و منکران. بلکه شفاعت مخصوص مؤمنان یکتاپرست است.

انک ارحم الراحمین

در قرآن کریم دو بار گفته شده «أَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ». [(۲)] و دو بار گفته شده «هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ». [(۳)] و دو بار خداوند را با «أَنتَ خَیْرُ الرَّاحِمِینَ». [(۴)] توصـیف کرده است. تمـامی این آیه هـا دلالت بر رحمت خداونـد دارد که او از همه کسان رحمتی گسترده تر دارد.

وصلی الله علی محمد واله الطاهرین وسلم تسلیما کثیرا

زائر در پایان زیارت درودی بر پیامبر و خاندان او می فرسـتد و بر این باور است که درود و سـلامش به پیامبر و خاندان پاکش خواهد رسید و ایشان جواب سلام و درود او را خواهند داد.

ص: ۴۶۵

۱- ۹۰۷. بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۸.

۲- ۹۰۸. سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۵۱ و سوره مبارکه انبیا، آیه ۸۳.

۳- ۹۰۹. سوره مبارکه یوسف، آیه های ۶۴ و ۹۲.

۴- ۹۱۰. سوره مبارکه مؤمنون، آیه های ۱۰۹ و ۱۱۸.

قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «حَیْثما کُنتم فَصَلّوا علیَّ فانَّ صَلاتکم تبلِّغنی». (۱) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: هر جا باشید بر من درود فرستید. زیرا درود شما به من خواهد رسید. آن درود بر پیامبر و جوابِ پیامبر، نوری است که راه را مشخص می کند و حتّی در قیامت نوری بر صراط خواهد بود. قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: «الصَلاهُ عَلَیَّ نُورُ عَلی الصِّراط». (۲) . پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: درود فرستادن بر من نوری است بر روی صراط.

وحسبنا الله ونعم الوکیل

«وکیل» به فردی گفته می شود که برای انجام کاری گماشته شده و یا کاری به او سپرده شده و او را نگهبان آن کار قرار داده اند. به عبارت دیگر وکیل نماینده ای است که عهده دار انجام دادن کارهای کسی باشد و کلمه «وکیل» از اسماء حسنای الهی است و بیست و چهار بار در قرآن تکرار شده است. در یک جا می خوانیم: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَکِیلُ». (۳) . دو بار می گوییم: «وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیْ ءٍ وَکِیلٌ». (۴) . و شش بار تلاوت می کنیم: «وَ کَفَی بِاللَّهِ وَکِیلًا». (۵) .

۱- ۹۱۱. کنزالعمال، ج ۱، ص ۴۸۹.

۲- ۹۱۲. کنزالعمال، ج ۱، ص ۴۹۰.

۳- ۹۱۳. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۷۳.

۴- ۹۱۴. سوره مبارکه زمر، آیه ۶۲ و سوره مبارکه انعام، آیه ۱۰۲.

۵- ۹۱۵. سوره مبارکه نساء،آیه های ۱۳۲ ۸۱ و ۱۷۱. سوره مبارکه اسراء، آیه۶۵. سوره مبارکه احزاب، آیه های ۳ و ۴۸.

کسی که در تمامی ناملایمات و سختی ها خداوند را کافی بداند و او را بهترین حامی و وکیل خود قلمداد نماید، می تواند در برابر تمام آن ناملایمات و حتّی شدّت ها و سختی هایی که از طرف دشمن به فرد با ایمان می رسد ایستادگی نماید و بر تمام آنها پیروز شود. همان گونه که در آیه ۱۷۳ سوره آل عمران می خوانیم، شعار تمام مجاهدین در راه خداوند، «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ» است. تا آنجا که قرآن درباره آنها می گوید: هنگامی که خبر اجتماع دشمن برای حمله به آنان رسید، آنها نه تنها نهراسیدند، بلکه ایمانشان و به دنبال آن استقامتشان افزوده شد و گفتند خدا ما را کافی است و او بهترین حامی است. و این خاصیّتِ ایمان داشتن به هدف است. چرا که هر چه مشکلات بیشتر می شود، استقامت و پایمردی افراد هم شدیدتر می گردد.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹